

## زندگانی حضرت زهرا سلام الله علیها

آشنایی کوتاه با صدیقه کبری ، حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام  
نام : فاطمه.

کنیه های مشهور: ام الحسن ، ام الحسین ، ام اییها، ام الائمه.

مشهورترین لقبها: زهرا، صدیقه ، طاهره ، کبری ، سیده ، بتول.

پدر: حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله پیامبر عظیم الشان اسلام.

مادر: خدیجه علیهاالسلام بنت خویلد همسر فداکار پیامبر اسلام.

محل تولد: مکه.

سال تولد: سال دوم بعثت ، و به روایتی : سال پنجم.

روز میلاد: بیستم جمادی الثانی.

نام همسر: علی بن ابی طالب علیه السلام ، پسرعموی پیامبر اسلام.

زمان ازدواج : رجب یا ذی حجه سال دوم هجرت در مدینه.

مدت زندگانی با علی علیه السلام : نه سال.

میزان مهریه : ۴۰۰ مثقال نقره مسکوک

فرزندان : حسن علیه السلام ، حسین علیه السلام ، زینب کبری ، ام کلثوم و یک فرزند سقطشده به نام محسن

شهادت : در سال یازدهم هجری

محل دفن : پنهان است

تعداد احادیث و روایات باقیمانده درباره آن حضرت : حدود ۲۰۰۰ مورد.

تعداد سخنان باقیمانده از حضرت فاطمه : حدود ۱۳۰ مورد.

تعداد اشعار باقیمانده از آن حضرت : حدود ۲۹ قطعه.

تعداد خطبه های باقیمانده از آن حضرت : ۲ خطبه.

سایر آثار علمی باقیمانده از آن حضرت : مصحف فاطمه علیهاالسلام که به خط همسر گرامش علی علیه السلام نوشته شده و در نزد

فرزندان آن حضرت بوده و هم اکنون در دست حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد.

مشهورترین و صحیح ترین مناقب و فضائل آن حضرت:

۱) اینکه غضب فاطمه علیهاالسلام موجب غضب خدا و رسول او، و رضای فاطمه سبب رضای ایشان است.

۲) فاطمه برترین زنان دو عالم است.

۳) فاطمه معصوم از هرگونه گناه می باشد.

۴) آن حضرت محبوبترین و عزیزترین مردم در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است.

۵) خداوند در روز قیامت ، به آن حضرت اجازه شفاعت می دهد.

۶) صدور معجزات بسیار از حضرت فاطمه علیهاالسلام.

۷) بی مانندبودن ایمان و یقین فاطمه علیهاالسلام.

۸) زهد و قناعت نمونه.

۹ احترام بی حد پیامبر به آن حضرت.

۱۰ او عابدترین مردم در زمان خود بوده است.

۱۱ صدق و راستگویی حضرت فاطمه علیهاالسلام.

۱۲ علم وافر آن حضرت.

و ...

باب اول : ولادت فاطمه علیهاالسلام ، سیما و شمایل و برخی از تواریخ مربوط به وی

احادیث و روایات متن : ۲۴

احادیث و روایات ضمائم : ۲۶

موضوعات روایات در این باب

موضوعات روایاتی که در این باب آمده:

۱ خلقت نوری حضرت فاطمه علیهاالسلام در عالم

۲ دوری زنان قریش و بنی هاشم از حضرت خدیجه ، به دلیل ازدواجش با رسول خدا صلی الله علیه و آله

۳ سخن گفتن فاطمه با مادرش به هنگام بارداری

۴ تنهایی خدیجه به هنگام بارداری

۵ حضور زنان مقدس به هنگام میلاد حضرت فاطمه علیهاالسلام

۶ کیفیت میلاد حضرت فاطمه علیهاالسلام از مادرش

۷ شهادت حضرت فاطمه علیهاالسلام بر یگانگی خدا، نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و وصایت علی علیه السلام به هنگام میلاد

۸ رشد و نمو خارق العاده حضرت فاطمه علیهاالسلام در دوران طفولیت

۹ میلاد حضرت فاطمه علیهاالسلام بعد از معراج پیامبر

۱۰ انعقاد نطفه فاطمه علیهاالسلام از میوه های بهشتی

۱۱ محبت فراوان پیامبر نسبت به فاطمه علیهاالسلام

۱۲ پیامبر صلی الله علیه و آله و استنشام بوی بهشت از فاطمه علیهاالسلام ۱۳ فاطمه علیهاالسلام حوریه ای در لباس انسان

۱۴ منصوره آسمان و فاطمه زمینیان

۱۵ محبت مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به فاطمه علیهاالسلام و عدم ابراز آن به سایرین

۱۶ اندوه عایشه از محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به فاطمه علیهاالسلام

۱۷ اسیمای ظاهری و شمایل حضرت فاطمه علیهاالسلام

۱۸ شباهت حضرت فاطمه علیهاالسلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱۹ میلاد فاطمه علیهاالسلام ، طبق نظر اهل سنت سال پنجم قبل از بعثت پیامبر

۲۰ میلاد فاطمه علیهاالسلام ، طبق نظر اهل سنت سال پنجم قبل از بعثت پیامبر

۲۱ میلاد فاطمه علیهاالسلام ، طبق نظر برخی علمای شیعه سال پنجم بعد از بعثت

۲۲ میلاد فاطمه علیهاالسلام ، طبق نظر برخی از دانشمندان شیعه و اهل سنت سال دوم بعثت

۲۳ ازدواج فاطمه با علی علیه السلام ، سال دوم هجرت و در روز اول یا ششم ذی الحجه

۲۴ مدت زندگانی فاطمه پس از رحلت پیامبر بنا بر قول مشهور هفتاد و پنج روز

۲۵ بر خورداری فاطمه علیها السلام از علمی وسیع نسبت به گذشته ، حال و آینده

۲۶ عدم حدوث نفاس در آن حضرت بعد از تولد فرزندانش

۲۷ یکی از کنیه های فاطمه ، «ام ایها»

۲۸ ازدواج پیامبر پس از هجرت با سوده و سپس با ام سلمه و سپردن سرپرستی فاطمه علیها السلام به آنان

متن احادیث و ترجمه آنها

در کتاب امالی شیخ صدوق ، از مفضل بن عمر نقل شده است که گفت : به امام صادق علیه السلام گفتم : ولادت حضرت فاطمه علیها السلام چگونه بوده است ؟

امام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله با خدیجه علیها السلام ازدواج کرد، زنان مکه از خدیجه کناره گیری نمودند و نزد وی نمی رفتند، به او سلام نمی کردند، و به هیچ زنی اجازه نمی دادند که با او معاشرت و تماس داشته باشد. این برخورد زنان سبب ناراحتی و اندوه خدیجه شد، البته غم و اندوه وی بیشتر برای پیامبر اسلام بود که مبدا آسیبی متوجه وی گردد. وقتی خدیجه به حضرت فاطمه حامله شد، فاطمه در رحم مادر همدم او بود و با مادرش سخن می گفت ، و وی را به صبر توصیه می نمود، خدیجه این موضوع را از رسول خدا مخفی می داشت تا اینکه یک روز پیامبر نزد خدیجه آمد و شنید که با او کسی سخن می گوید، پس به او گفت : ای خدیجه ! با چه کسی سخن می گویی ؟ خدیجه گفت : با این بچه ای که در رحم دارم ؛ او با من سخن می گوید و مونس ساعات تنهایی من است .

رسول خدا فرمود: ای خدیجه ! جبرئیل مرا بشارت داده که او دختر است ، و گفته که او منشاء نسلی پاک و مبارک است و خداوند تبارک و تعالی مقدر نموده که نسل من از طریق او برقرار و پایدار بماند، و مقرر فرموده که فرزندان او پس از انقطاع وحی امام و خلیفه خدا در زمین باشند.

خدیجه دائماً در همین حال بود تا اینکه هنگام وضع حمل وی فرا رسید، پس کسی را نزد زنان قریش و بنی هاشم فرستاد که بیاید و مرا در امر تولد فرزند یاری نماید. آنان در جواب گفتند: چون تو سخن ما را درباره ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله نادیده گرفتی و با آن مرد فقیر و یتیم ازدواج کردی ، پس ما نزد تو نخواهیم آمد و تو را در این امر یاری نخواهیم نمود. خدیجه از شنیدن این جواب غمگین شد؛ در همان حال چهار زن گندمگون و بلندبالا که خدیجه فکر می کرد از زنان بنی هاشم هستند نزد او حاضر شدند، هنگامی که خدیجه آنها را دید اظهار درد و ناراحتی کرد، یکی از آنان گفت : ای خدیجه ! نگران نباش ، زیرا ما فرستاده خداییم تا تو را در امر زایمان کمک کنیم ، ما خواهران تو هستیم ، من ساره هستم ، و این بانو آسیه دختر مزاحم است که در بهشت دوست و همراه تو خواهد بود، و این مریم دختر عمران ، و آن دیگر کلثم خواهر موسی بن عمران است ، پس یکی از آنان در سمت راست خدیجه ، و یکی در طرف چپ وی ، و دیگری در مقابل او و چهارمی ایشان در بالای سر او نشستند، و بدین ترتیب خدیجه ، حضرت فاطمه علیها السلام را در حالی که پاک و پاکیزه بود، به دنیا آورد.

هنگامی که آن حضرت متولد شد نوری از او ساطع گردید و داخل خانه های مکه شد به طوری که در شرق و غرب این شهر خانه ای باقی نبود مگر آنکه نور در آن داخل شده بود، آنگاه ده تن از حورالعین در حالی که به دست هر کدامشان یک طشت و ابریقی از بهشت که پر از آب کوثر بود داخل اتاق شدند، آن بانویی که در پایین پاهای خدیجه قرار گرفته بود آن ظرفها را از دست ایشان گرفته و فاطمه علیها السلام را با آب کوثر شستشو داد، سپس طفل را در دو حوله سفید و خوشبو پیچید و بعد از آن از او خواست که سخن بگوید، پس فاطمه زبان گشود و فرمود: شهادت می دهم که معبودی جز خدای یگانه وجود ندارد، و شهادت می دهم که پدرم رسول خدا و برترین پیامبران است و همسرم علی برترین اوصیا، و فرزندانم برترین بازماندگان و سرور مردمان هستند؛ و پس از این گفتار به آن بانوان سلام کرد و هر یک را به نامشان خطاب کرد، پس آنان خندان و شادمان گردیدند و تولد او را به

یکدیگر گفتند و اهل آسمان نیز ولادت او را به یکدیگر تبریک می گفتند، و به واسطه تولد فاطمه در آسمان نیز نور خیره کننده ای ظاهر گردید که ملائکه پیش از آن نظیر آن را ندیده بودند. پس آن زنان به خدیجه گفتند: این مولود پاک و مبارک را بگیر که در خود او و نسل او برکت قرار داده شده، خدیجه در حالی که خوشحال و مسرور بود فاطمه را در آغوش گرفت و پستان خود را در دهان او نهاد و شیر در دهان او جاری نمود، و این نوزاد از رشد فوق العاده ای برخوردار بود به طوری که در هر روز به اندازه یک ماه، و در هر ماهی به اندازه یک سال رشد می کرد.

در کتاب عیون اخبارالرضا و امالی شیخ صدوق به نقل از امام رضا علیه السلام آمده: رسول خدا فرمود: هنگامی که به آسمان عروج کردم، جبرئیل دستم را گرفته وارد بهشت نمود و خرمایی بهشتی به من داد، پس خرما را خوردم و در اثر آن نطفه ای در بطن من پدیدار شد، هنگامی که به زمین باز گشتم، با خدیجه همبستر شدم و خدیجه به فاطمه حامله گردید، پس فاطمه حوریه ای به شکل انسان است و من هرگاه مشتاق بوی بهشت می شوم، بوی دخترم فاطمه را استشمام می کنم

شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده:

نور فاطمه قبل از اینکه زمین و آسمان خلق شوند آفریده شد<sup>۴۳۴</sup>.

بعضی از مردم گفتند: ای رسول خدا! پس او از جنس بشر نیست؟

پیامبر فرمود: فاطمه حوریه ای در لباس انسان است.

گفتند ای رسول خدا! چگونه امکان دارد که کسی حوریه و در عین حال انسان باشد؟

فرمود: خداوند متعال قبل از اینکه حضرت آدم را بیافریند فاطمه را در آن هنگامی که ارواح مخلوقات را خلق می کرد، از نور خود

آفرید، پس هنگامی که آدم را آفرید، فاطمه را به او نشان داد.

گفته شد: ای رسول خدا! فاطمه در آن زمان کجا بود؟

فرمود: نور او در حفره ای زیر ساق عرش قرار داشت.

گفتند: ای رسول خدا! طعام وی چه بود؟

فرمود: تسبیح و تقدیس و تهلیل<sup>۴۳۵</sup> و تحمید؛ هنگامی که خدا حضرت آدم را آفرید و مرا از صلب او خارج نمود (متولد شدم)،

اراده نمود که فاطمه را از صلب من خارج کند، پس آن نور را در سیبی قرار داد و جبرئیل آن سیب را نزد من آورد و گفت: ای

محمد! سلام، رحمت و برکات خدا بر تو باد.

گفتم: ای حبیب من! بر تو باد سلام و رحمت و برکات او.

جبرئیل گفت: ای محمد! خدا به تو سلام می رساند.

گفتم: هر چه سلام (سلامتی) است از طرف اوست و به سوی او باز خواهد گشت.

گفت: ای محمد! این سیب تحفه ای است که خداوند مهربان آن را از بهشت برای تو فرستاده. و من آن سیب را گرفته و به سینه

خود نهادم.

جبرئیل گفت: ای محمد! خداوند می فرماید که این سیب را بخوری. هنگامی که آن سیب را تکه کردم نوری از آن ساطع گردید که

موجب تعجب من شد، و جبرئیل که تاءخیر و تامل مرا در خوردن سیب مشاهده کرد، گفت: ای رسول خدا! چرا آن را نمی خوری

؟ بخور و تترس، زیرا آنچه دیدی نور بانویی است که در آسمان «منصوره» (و در زمین «فاطمه») خواهد بود.

گفتم: ای جبرئیل! چرا در آسمان منصوره و در زمین فاطمه است؟

گفت: در زمین فاطمه نامیده شد برای اینکه پیروان و شیعیان خود را از آتش نجات می دهد و دشمنانش از محبت او محروم

خواهند بود، و در آسمان به این جهت منصوره است که خدا فرمود: (در روز قیامت، مؤمنان از نصر و یاری خدا خشنود می شوند، و

خداوند هر که را خواهد یاری کند» و مقصود از نصرت خدا برای مؤمنان ، همانا شفاعت و امداد فاطمه برای شیعیان و دوستدارانش می باشد.

بیان : شاید این تاءویل بر این اساس باشد که لفظ «من بعد» در آیه قبل را اشاره به روز قیامت بدانیم

: شیخ صدوق در کتاب علل الشرایع ، از امام باقر علیه السلام ، از جابر بن عبدالله نقل می کند:

به پیامبر خدا گفته شد: ای رسول خدا! چگونه است که این قدر فاطمه را می بوسی و او را در آغوش می گیری و نزدیک خود می نشانی ، و به او لطف و محبتی روا می داری در حالی که سایر دخترانت از آن (لطف و محبت مخصوص ) بی بهره اند؟! رسول خدا فرمود: جبرئیل سببی از سیبهای بهشت برای من آورد و من آن را خوردم ، و از آن سیب نطفه ای در صلب من پدیدار گشت ، و هنگامی که با خدیجه همبستر شدم وی به فاطمه حامله گردید، پس فاطمه بوی بهشت می دهد و من هرگاه او را می بویم بوی بهشت به مشام می رسد.

شیخ صدوق در کتاب علل الشرایع به نقل از ابن عباس گوید:

عایشه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد در حالی که پیامبر فاطمه را می بوسید، پس به او گفت : ای رسول خدا! آیا او را خیلی دوست می داری ؟

پیامبر فرمود: آری ، به خداوند سوگند اگر می دانستی که چقدر او را دوست می دارم تو نیز او را بیشتر دوست می داشتی ، زیرا هنگامی که در شب معراج مرا به آسمان چهارم بردند، جبرئیل اذان گفت و میکائیل اقامه ، آنگاه به من گفته شد: ای محمد! جلو بیا و نماز بگذار.

گفتم : ای جبرئیل ! با بودن تو من چگونه جلو بایستم و نماز بگذارم ؟ گفت : بله ، به درستی که خداوند عزیز پیامبران مرسل خود را بر ملائکه مقربش فضیلت و برتری داده است و علاوه بر آن تو را نیز نسبت به ایشان ، فضیلت مخصوصی عطا فرموده است . پس جلو رفتم و با ساکنان آسمان چهارم نماز گزاردم ، و وقتی به طرف راست برگشتم (حضرت ) ابراهیم را دیدم که در یکی از باغهای بهشت قرار گرفته و گروهی از ملائک در اطراف ایشان اجتماع نموده اند.

سپس وقتی به سوی آسمان پنجم و ششم بالا می رفتم ندایی شنیدم که گفت : ای محمد! پدر تو ابراهیم پدری خوب و برادرت علی (علیه السلام ) برادری شایسته است . هنگامی که به سراپرده ها رسیدیم جبرئیل دستم را گرفت و داخل بهشت نمود، در آنجا درختی نورانی توجه مرا جلب کرد در حالی که دو فرشته آن را به زیورهایی می آراستند، پس گفتم : ای جبرئیل ! این درخت از آن چه کسی است ؟ گفت : آن درخت علی بن ابی طالب است و اینها تا روز قیامت وظیفه دارند آن را زینت نمایند.

وقتی کمی جلوتر رفتم با خرمایی مواجه شدم که از کره نرمتر و از مشک خوشبوتر و از عسل شیرین تر بود، من یکی از آنها را خوردم و در اثر آن نطفه ای در پشت من به هم رسید؛ هنگامی که به زمین برگشتم با خدیجه همبستر شدم و وی به فاطمه حامله گردید، پس فاطمه حوریه ای انسیه است که هرگاه اشتیاق بهشت پیدا می کنم بوی او را استشمام می نمایم.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده:

پیامبر صلی الله علیه و آله دخترش فاطمه را خیلی دوست داشت و هر وقت او را می دید می بوسید، عایشه از این موضوع اظهار ناراحتی می کرد، پس رسول خدا فرمود: ای عایشه ! در آن شبی که مرا به آسمان بردند، داخل بهشت ، جبرئیل دست مرا گرفته نزدیک درخت طوبی برد و مقداری از میوه آن را به من داد، پس از خوردن آن میوه ، نطفه ای در پشت من به هم رسید، هنگامی که به زمین بازگشتم با خدیجه همبستر شدم و او به فاطمه حامله شد، پس هیچگاه فاطمه را نبوسیده ام مگر اینکه بوی درخت طوبی را از او استشمام کرده ام.

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب به نقل از انس بن مالک گوید:

از مادرم درباره شمایل حضرت فاطمه سؤال کردم ، در جواب گفت : فاطمه مثل ماه در شب چهاردهم یا مثل آفتابی بود که تازه از زیر ابر خارج شده و یا تازه وارد آن می گردید، و رنگ پوستش سفید و روشن بود.

بیان : ((کفرت)) بنابراینکه ((کفرت)) خوانده شود صیغه مجهول به این معنا خواهد بود که اگر می خواهی او را به آفتابی که در پشت ابر بوده و کم کم می خواهد از پشت آن خارج شود تشبیه کن که در آن صورت منظور از کلام راوی عقیف و پوشیده بودن حضرت فاطمه خواهد بود لکن نه به گونه ای که تمام بدن او حتی چشمانش پوشیده باشد که اگر به او نگاه شود چیزی قابل رؤیت نباشد، و یا اگر می خواهی او را به آفتابی تشبیه کن که تازه از زیر ابر خارج شده و نورافشانی می کند و هدف از آن این باشد که فاطمه دارای چهره ای نورانی و درخشنده بوده است . همچنین ممکن است که غرض راوی تشبیه فاطمه بر خورشید در حالتی باشد که تازه زیر ابر می رود و یا تازه زیر ابر خارج می شود و در هر دو حال نوری دارد که چشم از نگاه به آن آزرده می شود.

و تشبیه فاطمه به خورشید در دو حالت (کفرت غماما، اء و خرجت من السحاب) به دلیل آن است که در هر دو حالت هم ستر و پوشیدگی وجود دارد و هم امکان رؤیت و در عین حال جلوه و روشنی محو نمی شود و قابل مشاهده است ؛ به هر تقدیر ((کفرت)) ماء خود از ((کفر)) به معنی پوشاندن است و وقتی گفته می شود ((کفرت الشیء الکفره)) یعنی مخفی کردن و پوشاندن آن.

و ((بضاضه)) عبارت از روشن بودن رنگ چهره و صفای آن است به نحوی که کوچکترین چیز در آن اثر می گذارد.

: ابن شهر آشوب در کتابش از ابوریاح نقل کرده:

فاطمه دختر رسول خدا از آرد خمیر می ساخت ، و موهای خود را می بافت و آنها چون بلند بودند بر روی شانه های ایشان می ریختند. و روایت شده که چهره او چون خورشید می درخشید و چهار دندان پیشین او افتاده بود.

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب از جابر بن عبدالله نقل کرده:

هرگاه راه رفتن فاطمه را می دیدم پیامبر اسلام به یادم می آمد، زیرا او نیز مانند پدرش در موقع راه رفتن گاهی به طرف راست و گاهی به طرف چپ متمایل می شد؛ او پنج سال بعد از نبوت پدرش و سه سال پس از معراج او، در بیستم جمادی الاخر در مکه متولد گردید و مدت هشت سال را با پدرش در مکه بود. آنگاه همراه ایشان به مدینه مهاجرت نمود، و پیامبر خدا او را در سال دوم هجرت ، در روز اول ذی الحجه ، به ازدواج علی بن ابی طالب درآورد. و روایت شده که ازدواج در روز ششم ذی حجه ، در روز سه شنبه و بعد از بازگشت از جنگ بدر بوده است ، و هنگامی که پیامبر رحلت نمود وی هیجده سال و هفت ماه داشت ، و هنگامی که فرزند اولش امام حسن علیه السلام متولد گردید مادرش فاطمه دوازده ساله بود.

محقق اربلی در کشف الغمّه به نقل از امام باقر علیه السلام گوید:

حضرت فاطمه در سال پنجم بعد از بعثت پیامبر اسلام به دنیا آمد و این در حالی بود که قریش خانه کعبه را تعمیر می کردند، وفات نمود در حالی که سنش هجده سال و هفتاد و پنج روز بود و در روایت صدقه آمده که مدت عمر او هجده سال و یک ماه و پانزده روز بوده زیرا مدت زندگیش با پیامبر، در مکه ، هشت سال بود، و پس از آن با پدرش به مدینه هجرت نمود، و ده سال در مدینه زندگی کرد، پس عمرش حدود هجده سال بوده و پس از رحلت پیامبر فقط هفتاد و پنج روز زنده بود و در روایت دیگری آمده که این مدت چهل روز بوده است.

ذارع گوید: پس بر اساس این روایت عمر او هجده سال و یک ماه و ده روز بوده ، و امام حسن در سال سوم بعد از هجرت در حالی از وی متولد شد که او یازده سال داشت.

محقق اربلی در کشف الغمه به نقل از شیخ صدوق در کتاب مولد فاطمه ، و او از اسماء بنت عمیس روایت کرده:

من شاهد بودم که وقتی برخی فرزندان فاطمه متولد شدند، فاطمه خونی ندید، و رسول خدا در این باره گفت : فاطمه حوریه ای در لباس انسان خلق شده است.

قتال نیشابوری در روضه الواعظین گوید:

حضرت فاطمه در سال پنجم بعد از نبوت و سه سال بعد از معراج متولد گردید، و هشت سال با پیامبر در مدینه زندگی کرد، سپس با ایشان به مدینه هجرت نمود، و یک سال پس از ورود به مدینه با علی علیه السلام ازدواج نمود، و هنگامی که رسول خدا رحلت فرمود هجده سال داشت، و پس از وی هفتاد و دو روز زنده بوده است

محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی می گوید:

حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعثت متولد شد، و در حالی که هجده سال و هفتاد و پنج روز از عمرش می گذشت وفات نمود، و مدت عمرش پس از پیامبر هفتاد و پنج روز بود.

حسین بن عبدالوهاب در کتاب عیون المعجزات به نقل از سلمان روایت نموده است:

عمار بن یاسر به من گفت: آیا می خواهی چیزی عجیبی را برایت نقل کنم؟

گفتم: نقل کن ای عمار!

گفت: آری، من شاهد بودم که روزی علی بن ابی طالب بر فاطمه داخل شد، هنگامی که چشمان فاطمه بر او افتاد، گفت: نزدیک بیا تا به تو بگویم که در جهان هستی چه بوده، چه هست، و تا روز قیامت چه خواهد شد.

عمار گفت: در این حال دیدم که علی بازگشت، پس من هم به دنبال او بازگشتم تا اینکه به حضور پیامبر رسید، پس پیامبر به او گفت: ای ابوالحسن! نزدیکتر بیا، پس علی نزدیکتر رفت و در کنار او نشست و پیامبر به وی فرمود: حال تو می گویی یا من بگویم؟ علی فرمود: شما بگویید بهتر است. پس رسول خدا فرمود: مثل اینکه فاطمه به تو چنین و چنان گفته است و تو نزد من آمده ای تا درباره آن جويا شوی. علی پرسید: آیا نور فاطمه از نور من است؟

پیامبر فرمود: آیا تردید داری؟ البته که چنین است. و علی سجده شکر نموده و از حضور پیامبر خارج گردید و من نیز با او خارج شدم. پس از آن علی به خانه اش داخل شد و من نیز با او داخل شدم، فاطمه به او گفت: مثل اینکه نزد پدرم رفته بودی تا آنچه را که به تو گفته بودم برایش نقل کنی؟ علی گفت: چنین است ای فاطمه! فاطمه گفت: ای ابوالحسن! بدان که خدای تعالی نور مرا در عالم ذر خلق کرد و او بلافاصله مشغول تسبیح خداوند گردید، سپس آن نور را به صورت درختی نورانی در بهشت درآورد، هنگامی که پدرم در واقعه معراج داخل بهشت گردید خداوند تعالی به او وحی نمود تا از میوه های این درخت برگرفته و بخورد، و پدرم چنین کرد و بدین وسیله خداوند مرا در صلب پدرم قرار داد و سپس در بطن مادرم خدیجه دختر خویلد، و من از وی متولد شدم، پس من از آن نورم، بدان که نسبت به هر آنچه بوده، هست و خواهد بود عالم و آگاه هستم، ای ابوالحسن! مگر نه آن است که مؤمن بوسیله نور خدا می بیند و نظاره می کند.

سید بن طاووس در کتاب اقبال الاعمال به نقل از شیخ مفید در کتاب حدائق الریاض گوید:

حضرت فاطمه در بیستم جمادی الاخر سال دوم بعثت متولد گردید.

در برخی از کتابهای اهل سنت به نقل از سلیمان بن جعفر هاشمی آمده است: حضرت فاطمه در زمانی متولد شد که پیامبر چهل و یک ساله بود.

و محمد بن اسحاق کاتب بر این عقیده است که فاطمه و همین طور تمام فرزندان پیامبر قبل از بعثت متولد شده اند.

در دو روایتی که ابومنصور دیلمی از ابونعیم اصفهانی در کتابش به نام معرفة الصحابة نقل می کند گوید:

حضرت فاطمه کوچکترین دختر رسول خدا بود؛ او متولد شد در زمانی که قریش خانه کعبه را تعمیر می کردند، و این قبل از زمانی بود که کنیه ام اسماء را برای او قرار داده باشند.



ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبیین گوید:

تاریخ میلاد فاطمه قبل از بعثت پیامبر و در زمانی بود که قریش خانه کعبه را تعمیر می کردند، و زمان ازدواج او با علی در ماه صفر اولین سال بعد از هجرت به مدینه، و عروسی وی در بعد از مراجعه از غزوه بدر در حالی بود که او هجده سال داشت.

محمد بن یعقوب کلینی به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت می کند:

حضرت فاطمه در سال پنجم بعد از بعثت پیامبر متولد گردید، و وفات نمود در حالی که هجده سال و هفتاد و پنج روز داشت.

کفعمی در کتاب مصباح گوید:

حضرت فاطمه در بیستم جمادی الاخر<sup>۷۴۱</sup> روز جمعه سال دوم بعثت متولد گردید<sup>۷۷۱</sup>، و در بعضی روایات آمده است که این امر در سال پنجم بعد از بعثت واقع شده<sup>۷۸۱</sup> و عامه روایت کرده اند که تولد ایشان در سال پنجم قبل از مبعث بوده است<sup>۷۹۱</sup>.

شیخ طوسی در مصباح المتعجد گوید:

حضرت فاطمه در روز بیستم جمادی الاخر روز جمعه سال دوم بعثت متولد گردید، و در برخی روایات آمده که زمان تولد او سال پنجم بعثت بوده، و اهل سنت روایت کرده اند که تولد او پنج سال قبل از بعثت پیامبر بوده است.

محمد بن جریر طبری در کتاب دلائل الامامة از امام صادق علیه السلام روایت کرده: حضرت فاطمه در بیستم جمادی الاخر سال پنجم بعثت متولد گردید و در این هنگام پیامبر چهل و پنج ساله بوده اند، پس هشت سال در مکه و ده سال در مدینه و هفتاد و پنج روز بعد از وفات پیامبر زندگی کرد و در روز سوم جمادی الاخر سال یازدهم هجری وفات نمود.

ابوجعفر طبری در دلائل الامامة از ابن عباس نقل می کند:

رشد فاطمه در دوران کودکی زیاد بود به طوری که در هر روز به اندازه یک هفته و در هر هفته به اندازه یک ماه، و در یک ماه به اندازه یک سال بود. هنگامی که رسول خدا از مکه به مدینه هجرت کرد و مسجد مدینه را برپا داشت، و با مردم آن شهر انس گرفت، و دین اسلام پیشرفت کرد و مردم برکت وجود او را درک کرده و به وی اعتماد ورزیدند و ایمان خود را آشکار نموده، تدریس قرآن برای همگان آغاز شد، و بزرگان و اشراف و گردنکشان بر سر جای خود نشستند و فهمیدند که با حضرتش نمی توانند جنگ و جدال نمایند، سپس حضرت فاطمه همراه علی علیهما السلام و زنان مهاجر که عایشه نیز در بین آنها بود از مکه خارج شده و وارد مکه مدینه گردیدند، علی و فاطمه با رسول خدا همراه شده و در منزل ام ابی ایوب انصاری ساکن شدند، پس رسول اکرم اول سوده<sup>۸۳۱</sup> را به همسری خود درآورد و فاطمه را به او سپرد و سپس ام سلمه<sup>۸۴۱</sup> را، پس خود ام سلمه در این مورد گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله مرا به همسری خود درآورد و تربیت و نگهداری از فاطمه را به من سپرد، و من می خواستم آداب زندگی را به او بیاموزم ولی به خدا سوگند مشاهده نمودم که او ادبی برتر از من دارد و همه چیز را می داند.

بررسی کوتاه سه نظریه معروف پیرامون تاریخ میلاد حضرت فاطمه علیها السلام

نظریه اول

اینکه حضرت فاطمه علیها السلام پنج سال قبل از بعثت و زمانی که قریش خانه کعبه را تعمیر اساسی می نمود متولد شده است:

ولدت فاطمة قبل المبعث بخمس سنين و قریش حينئذ تبنى البيت

این نظریه متعلق به اکثر اهل سنت است<sup>(۸۵)</sup> و آنان این نظریه را با دلایل ذیل تاءیید و تقویت می نمایند:

۱) قول ابن اسحاق

۲) روایت منقول از عباس بن عبدالمطلب



۱۳ جمع

دلیل اول

ابن اسحاق گوید: حضرت فاطمه علیها السلام همانند سایر فرزندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله از خدیجه علیها السلام، قبل از بعثت متولد شده است:

محمد بن اسحاق بن یسار مطلبی مدنی از علمای بزرگ اسلام در قرن دوم هجری و متوفی به سال ۱۵۱ هجری می باشد و به دلیل نزدیکی زمان زندگی به صدر اسلام، اقوال و نظریات او مورد قبول و استقبال قرار می گیرد، ولی این نظریه وی را نمی توان پذیرفت زیرا معارض دارد، چرا که امام سجاد علیه السلام می فرمایند:

و لم یولد لرسول الله من خدیجة علی فطرة الاسلام الا فاطمة<sup>(۸۷)</sup>

و جابر بن عبدالله صحابی جلیل القدر پیامبر نیز گوید:

ولدت فاطمة بمكة بعد النبوة<sup>(۸۸)</sup>.

و چنین است که سرآمد دانشمندان شیعه در قرن سوم و چهارم هجری یعنی محمد بن یعقوب کلینی در کتاب خود گوید:

و لم یولد بعد المبعث الا فاطمة علیها السلام<sup>(۸۹)</sup>

از آن جهت که بنا بر اختصار است به همین مقدار کفایت می شود و عدم اعتبار نظریه محمد بن اسحاق در مورد فرزندان رسول اکرم به اثبات می رسد.

دلیل دوم

ابن سعد کاتب در طبقات الکبیر روایت ابن عباس را به این صورت نقل می کند:

عباس عموی پیامبر بر علی و فاطمه علیها السلام وارد شد در حالی که فاطمه به علی می گفت: من از تو مسن تر هستم. پس عباس گفت:

ای فاطمه تو در وقتی متولد شدی که قریش خانه کعبه را بازسازی می کرد و پیامبر ۳۵ ساله بود، و ای علی تو چند سال قبل از او متولد شده ای.

همین روایت را ابن عساکر به اسنادش از ابن سعد به شرحی که گذشت روایت نموده<sup>(۹۱)</sup> و در آن به جای یحیی بن شبل، یحیی بن سیل آورده. و همین طور است در نقل بلاذری<sup>(۹۲)</sup>.

نحوه استدلال اهل سنت به این روایت:

آنان گویند: عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر بوده و بر وقایع و حوادثی که در آن دوران رخ می داده آگاهی کامل داشته و لذا قول او قابل اعتماد خواهد بود.

آنچه در فوق به نقل از اهل سنت آوردیم در صورتی صحیح و پذیرفته خواهد بود که حداقل طبق قوانین و قواعد خود ایشان در علم حدیث، خبر مذکور به طریق صحیح به دست ما رسیده باشد. در حالی که طبق موازین علوم حدیث در نزد ایشان این روایت مجعول و غیرقابل اعتماد است. زیرا:

۱) یحیی بن سیل یا شیل مجهول است.

۲) ابوبکر بن عبدالله بن ابی سبره المدنی القاضی<sup>(۹۳)</sup> از ضعف و متروکین است که به جعل حدیث اشتغال داشته و به روایات او اعتماد نمی شود.

۳) ابوجعفر در این روایت مجهول و نامعلوم است.

حال باید از دانشمندان حدیث شناس اهل سنت پرسید که آیا می توان به چنین روایاتی اعتماد نمود؟

دلیل سوم

گفته اند که: اهل سنت «اتفاق و اجماع» دارند بر اینکه حضرت فاطمه علیهاالسلام در پنج سال قبل از بعثت پیامبر متولد شده است

در جواب ایشان باید گفت: اگر به واقع چنین اتفاق و اجماعی ادعا شده باشد که نگارنده در آثار اهل سنت چنین ادعایی را مشاهده نکرده، بلکه در برخی از منابع شیعی آن را به علمای عامه نسبت می دهند در این صورت:

«چنین اتفاق و اجماعی تحقق ندارد چرا که بسیاری از علما و دانشمندان عامه<sup>(۹۴)</sup> با آن مخالف هستند و نظریه های دیگری را ابراز می دارند<sup>(۹۵)</sup>».

۲ در فرض عدم وجود مخالف و تحقق ظاهری اتفاق و اجماع میان علمای عامه، چنین اجماعی «مدرکی» است و مدرک آن روایت «عباس بن عبدالمطلب» می باشد که طبق موازین مورد قبول عامه عدم اعتبار آن را اثبات کردیم، و لذا چنین اجماعی فاقد اعتبار خواهد بود.

نتیجه گیری: به دلیل عدم اعتبار دلایلی که طرفداران این نظریه برای صحت عقیده خود ابراز داشته اند، و با توجه به اینکه به جز ادعا، دلیل دیگری که بشود به آن استناد کرد و این نظریه را به کمک آن اثبات نمود باقی نمانده است،<sup>(۹۶)</sup> لذا نظریه مذکور از درجه اعتبار ساقط می گردد.

نظریه دوم

اینکه حضرت فاطمه علیهاالسلام در سال پنجم بعد از بعثت پیامبر متولد شده است.

این نظریه به دلایل متفاوتی اتکا دارد که عبارتند از:

دلیل اول: روایت امام باقر علیه السلام

محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۸ هـ) در کافی، این روایت را به شرح ذیل نقل می نماید:

حضرت فاطمه علیهاالسلام در سال پنجم بعد از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله متولد گردید و به هنگام رحلت هجده سال و هفتاد و پنج روزه بود.

این روایت به لحاظ آحاد سند اشکال عمده ای ندارد جز آنچه که درباره حبیب سجستانی گفته اند، زیرا وی ابتدا از خوارج<sup>(۹۸)</sup> بوده است ولی تصریح داریم بر اینکه نامبرده توبه نموده و از اصحاب و ملازمان امام باقر علیه السلام گردیده<sup>(۹۹)</sup> و از ایشان، و به خصوص از امام باقر علیه السلام روایاتی را نقل می کند.

پس گرچه درباره او توثیق لفظی وارد نشده، ولی با عنایت به تعبیرات دانشمندان ما در مورد او و اینکه روایاتی را که او در زنجیره آنها قرار دارد تصحیح می نمایند و معتبر می دانند به نظر می رسد که وی اگر از افراد «صحیح الحدیث» نباشد حداقل در عداد «حسان» قرار گرفته و لذا به حدیث او اعتماد و اطمینان می شود.

آنچه درباره حبیب سجستانی عرض کردیم مطابق روش علما و موافق با منطق علم رجال می باشد، و لذا اگر کسی سعی کند تا از طریق وجود وی در زنجیره سند، ضعفی را بیش از آنچه که ما هم پذیرفتیم متوجه روایت مذکور نماید راهی نخواهد داشت.

دلیل دوم: روایت امام صادق علیه السلام

این روایت را ابوجعفری از دانشمندان شیعه در قرن چهارم و پنجم هجری،

حضرت فاطمه در بیستم جمادی الثانی از چهل و پنج سالگی پیامبر متولد گردید و مدت هشت سال در مکه و ده سال در مدینه زندگانی نمود.

همین روایت عینا در ص ۴۵ از این کتاب به سند ذیل تکرار شده است:

حدثنی ابوالحسین محمد بن هارون التعلکبری قال : حدثنی اءبی قال : حدثنی اءبوعلی محمد بن همام بن سهیل قال : روی اءحمد بن محمد بن البرقی ، عن اءحمد بن محمد الاشعری القمی ، عن عبدالرحمن بن بحر ، عن عبدالله بن سنان ، عن ابن مسکان ، عن اءبی بصیر ، عن الصادق علیه السلام قال ...:

تذکر: روایت احمد بن محمد بن عیسی از عبدالرحمن بن بحر مسلم نمی باشد و از طرف دیگر روایت عبدالرحمان بن بحر از عبدالله بن سنان نیز محل تأمل است ، لذا به نظر می رسد که در نام وی تصحیف و تغییری واقع شده باشد و او در واقع عبدالرحمان بن نجران باشد که علامه مجلسی در بحارالانوار نام او را به اشتباه عبدالرحمان بن بی نجران ثبت نموده است . والله العالم . این روایت نیز در هر دو نقل ، از جهت آحاد سند فاقد اشکال و معتبر است و جایی برای بحث درباره آن باقی نمی ماند خصوصا آنکه غالب علمای شیعه نیز آنها را پذیرفته اند.

دلیل سوم : اجماع

در برخی آثار علمای شیعه دیده می شود که می گویند: تولد حضرت فاطمه علیهاالسلام در سال پنجم بعثت امری اجماعی و اتفاقی در بین علمای امامیه است.

اینجانب باید ضمن عرض ارادت تمام خدمت این بزرگواران ، عرض کنم که : اولاً اگر چنین اجماعی را برای مقابله با عامه و به منظور تقویت نظریه خود در مقابل آنان به کار می برند ، چنین شیوه ای اولاً انفعالی و در بحث علمی ناپسند است و ثانیاً فاقد اعتبار حتی به عنوان ((مؤید)) می باشد.

ثانیاً: اساساً در بحثی این چنین ادعای اجماع که هیچ ، حتی اجماع محقق نیز دردی را درمان نمی کند زیرا مسئله مورد بحث در اینجا تاریخی است نه فقهی . بله ، در برخی از مسائل تاریخی هم شاید بتوان از اصول و قواعد فقیه استفاده نمود ولی برای تعیین تاریخ میلاد ...

ثالثاً: چنین اجماعی به یقین ((اجماع مدرکی)) است و مبتنی بر روایاتی است که در این رابطه نقل شده ، و با وجود آنها چنین اجماعی فی نفسه حجت نمی باشد، البته اگر سند آن روایات ضعیف بود، این اجماع ضعف سند آنها را مرتفع می ساخت ولی روایات موجود به لحاظ سند معتبر و قابل اعتماد هستند و نیازی به تقویت ندارند.

رابعاً: اگر تمام آنچه را که گفته شد نادیده انگاریم ، با وجود مخالفان قدری چون ابن ابی الثلج ، سلیمان بن جعفر علوی ، شیخ مفید، شیخ طوسی ، عبدالله بن محمد هاشمی و سید بن طاووس ، چه جایی برای ادعای چنین اجماعی باقی می ماند.

از دانشمندان بزرگی که طرفدار نظریه دوم می باشند و معتقدند که حضرت فاطمه علیهاالسلام در سال پنجم بعد از بعثت پیامبر متولد شده است اشخاص ذیل را می توان نام برد:

۱) محمد بن یعقوب کلینی متوفی به سال ۳۲۸ / ۳۲۹ هجری (۱۰۱)

۲) ابوجعفر طبری از علمای قرن ۴ و ۵ هجری (۱۰۲)

۳) قتال نیشابوری شهید به سال ۵۰۸ هجری (۱۰۳)

۴) ابن شهر آشوب مازندرانی ، متوفی به سال ۵۸۸ ه (۱۰۴)

۵) ابن خشاب (۱۰۵) ، متوفی به حدود ۵۶۷ ه (۱۰۶)

۶) خصیبی (۱۰۷) مؤلف هدایة (۱۰۸) ، متوفی به سال ۳۵۸ ه

۷) نصر بن علی الجهضمی (خ ل : الجهنی ، و صحیح آن همان جهضمی است ) ، متوفی به سال ۲۵۰ هجری و از علمای عامه می باشد (۱۱۰) .

نظریه سوم

اینکه حضرت فاطمه علیها السلام در سال دوم بعثت یعنی در چهل و یک سالگی پیامبر متولد شده است.

این نظریه نیز به دلایلی متکی است که عبارتند از:

دلیل اول: روایت امام صادق علیه السلام

این روایت را حاکم نیشابوری به سند صحیح در کتاب مستدرک علی الصحیحین آورده است:

«خبرنا ابوالحسن بن یعقوب الحافظ، ابناءنا ابوالعباس الثقفی، حدثنی علی بن عقیل بن عبدالله العلوی، عن ابيه، عن ام

الحسن بنت ابي جعفر محمد بن علی علیه السلام، عن اخیها جعفر بن محمد علیها السلام قال:

«ماتت فاطمة علیها السلام و هی ابنة احدى و عشرين، و ولدت علی راء سنه احدى و اربعین من مولد النبی صلی الله علیه و آله <sup>(۱۱۱)</sup>

شبهه این روایت را سلیمان بن جعفر علوی هاشمی از خواص اصحاب امام رضا علیه السلام نقل کرده که آن را نیز حاکم نیشابوری

در کتاب مذکور روایت نموده است:

«خبرنا ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن یحیی المزکی و ابوالحسین بن یعقوب الحافظ قالا:

حدثنا محمد بن اسحاق بن ابراهیم قال: سمعت عبدالله بن محمد بن سلیمان بن جعفر الهاشمی یذكر عن ابيه، عن جده سلیمان بن

جعفر قال:

«ولدت فاطمة سنه احدى و اربعین من مولد رسول الله صلی الله علیه و آله <sup>(۱۱۲)</sup>

همین روایت را ابن المزی الکلبی در تهذیب الکمال فی اسماء الرجال <sup>(۱۱۳)</sup> به نقل از محمد بن اسحاق الثقفی السراج و او از عبیدالله

بن محمد بن سلیمان علوی وارد نموده است.

دلیل دوم: موافقت شیخ مفید و شیخ طوسی

شیخ مفید (ت ۴۱۳ هـ) در کتاب مسار الشیعه، به هنگام بیان وقایع «شهر جمادی الاخر» گوید:

ترجمه: فاطمه زهرا علیها السلام در روز بیستم جمادی الاخر از سال دوم بعثت پیامبر متولد گردید، و این روز شریف و بزرگی است

که در آن مؤمنان به سرور و شادمانی می پردازند، و در چنین روزی انجام خیرات و صدقه دادن به فقرا، مستحب است.

و شیخ طوسی (ت ۴۶۰ هـ) در کتاب مصباح المتهدجین گوید:

ترجمه: میلاد حضرت فاطمه علیها السلام در روز بیستم جمادی الاخر از سال دوم بعثت پیامبر بوده است.

و قبل از شیخ مفید و شیخ طوسی نیز ابن ابی الثلج بغدادی متوفی به سال ۳۲۵ هجری، در کتاب تاریخ الائمه و موالیدهم همین

نظریه را ارائه نموده است <sup>(۱۱۴)</sup>.

و حتی بسیار پیش از او احمد بن ابی یعقوب، ابن واضح، مورخ نامدار شیعه متوفی به سال ۲۸۴ هجری، در تاریخ یعقوبی مطرح

نموده که او در اوائل ۴۱ سالگی پیامبر متولد شده و در زمان رحلت پیامبر حدود ۲۳ سال داشته است <sup>(۱۱۵)</sup>.

خوانندگان محترم به این نکته اساسی توجه دارند که به هنگام طرح دو نظریه قبل موافقت کسی از دانشمندان از یک نظریه را به

عنوان دلیل برای اثبات یا حتی تقویت آن نظریات مطرح نکردیم ولی در اینجا به دلیل خصوصیتی که در موافقت یا مخالفت این دو

دانشمند جلیل القدر و خصوصا شیخ طوسی وجود دارد به این مطلب به خصوص عنایت نموده ایم.

اهل تحقیق یقین داشته باشند که شیخین بزرگوار ما قطعا روایات امام باقر و امام صادق علیهما السلام در مورد تاریخ میلاد حضرت

فاطمه علیها السلام را در کتاب کافی دیده اند و باید پرسید: چرا با وجود قوت سند آنها، آن روایات را نپذیرفته و نظریه ماءخود از

روایت امام صادق علیه السلام در اینجا را تقویت می نمایند؟

نگارنده معتقد است که این امر بدون دلیل نبوده به خصوص آنکه ملاحظه می شود مشایخی چون ابن ابی الثلج بغدادی <sup>(۱۱۸)</sup>، سید بن

طاووس<sup>(۱۱۹)</sup>، کفعمی<sup>(۱۲۰)</sup>، و مورخ معتدلی چون یعقوبی<sup>(۱۲۱)</sup>، و رجالی توانمندی چون ابن عبدالبر<sup>(۱۲۲)</sup>، و محدث حافظ و حاکمی چون ابوعبدالله نیشابوری<sup>(۱۲۳)</sup>، چنین عقیده ای را گواهی می نمایند.

ممکن است پرسیده شود: اگر این نظریه را بپذیریم در این صورت مجموعه روایاتی را که اثبات می کنند میلاد حضرت فاطمه سلام الله علیها بعد از معراج پیامبر بوده است<sup>(۱۲۴)</sup> چه خواهیم کرد زیرا مشهور آن است که معراج پیامبر اندکی قبل از هجرت به مدینه بوده<sup>(۱۲۵)</sup> و در میان برخی از علمای شیعه نیز رایج است که این واقعه در سال سوم بعثت صورت گرفته<sup>(۱۲۶)</sup>، به هر حال و در هر صورت، با عنایت به نظریه سوم، روایات مذکور چه وضعیتی خواهند داشت؟ در پاسخ از این سؤال به جا باید گفت:

معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فقط یک دفعه نبوده بلکه به طور مکرر اتفاق افتاده، و این مسافرت‌های آسمانی از همان روزهای اول بعثت آغاز شده<sup>(۱۲۷)</sup> و تا روز رحلت پیامبر عظیم الشان اسلام، بنا به روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل گردیده حداقل یک صد و بیست بار تکرار شده<sup>(۱۲۸)</sup>، و ابن عباس در کلامی که ابن شهر آشوب از او نقل می کند عروج های متعدد پیامبر را دسته بندی می نماید و آنها را به: ۱ معراج العجائب ۲ معراج الکرامه، تقسیم می کند<sup>(۱۲۹)</sup>.

و ابن طاووس در بحثی پیرامون معراج در کتاب سعدالسعود، وقایعی را از زبان پیامبر نقل می کند و سپس می گوید: این وقایع مربوط به یکی دیگر از عروجهایی است که پیامبر داشته است<sup>(۱۳۰)</sup>.

و این همه نشان از تعدد معراجهای پیامبر دارد، شاید تاریخ های ذیل که برخی از مورخین و محدثین برای معراج پیامبر بیان کرده اند هر یک متعلق به عروجی مستقل باشد:

۱) در اول بعثت<sup>(۱۳۱)</sup>

۲) پنج ماه بعد از بعثت<sup>(۱۳۲)</sup>

۳) پانزده ماه بعد از بعثت<sup>(۱۳۳)</sup>

۴) سال دوم بعثت<sup>(۱۳۴)</sup>

۵) سال سوم بعثت<sup>(۱۳۵)</sup>

۶) شش ماه قبل از هجرت به مدینه<sup>(۱۳۶)</sup>

۷) هجده ماه قبل از هجرت به مدینه<sup>(۱۳۷)</sup>.

حال اگر آن روایات را با توجه به این مطلب مجددا مورد بررسی قرار دهیم، معلوم می شود که اشکالی باقی نمانده است.

غیر از سه نظریه مذکور درباره تاریخ میلاد حضرت فاطمه علیها السلام نظریات دیگری وجود دارد که به نحو شاذ و نادر از سوی

برخی از دانشمندان اظهار شده است که به شرح ذیل عبارتند از:

۱) نظریه ابن عساکر

حضرت فاطمه علیها السلام چهار سال قبل از بعثت متولد شده است.

۲) نظریه کلبی

عمر حضرت فاطمه حدود ۳۵ سال بوده است.

با توجه به این نظریه میلاد وی باید ۱۱ سال قبل از بعثت پیامبر بوده باشد.

۳) نظریه سیوطی

حضرت فاطمه علیهاالسلام ۷/۵ سال قبل از بعثت متولد شده است.

۴ نظریه ابن اثیر جزری

سن حضرت فاطمه علیهاالسلام در زمان ازدواج پانزده سال بوده است.

با توجه به این نظریه و عنایت به این نکته که ازدواج ایشان در سال دوم هجرت واقع شده ، پس میلاد ایشان باید در همان سال بعثت بوده باشد.

تذکر: ذهبی نیز در این نظریه با ابن اثیر مشترک می باشد<sup>(۱۴۲)</sup>.

ضمیمه سوم: مستدرک احادیث مربوط به تاریخ میلاد حضرت فاطمه از بحارالانوار

غیر از احادیثی که در باب اول از جلد ۴۳ بحارالانوار در باره تعیین میلاد حضرت فاطمه علیهاالسلام آمده ، تعدادی احادیث و روایات دیگر نیز در سایر مجلدات این کتاب و همین طور در سایر باب های جلد ۴۳ آمده است که در این ضمیمه آنها را نیز تقدیم کرده ام.

عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر بر علی و فاطمه وارد گردید و ملاحظه نمود یکی از آنها به دیگری می گوید: کدام یک از ما بزرگتریم ؟

پس عباس به آنها گفت : ای علی ! تو چند سال قبل از تعمیر خانه کعبه متولد شدی و دخترم فاطمه در زمانی متولد شد که قریش خانه کعبه را تعمیر می کردند و رسول خدا سی و پنج ساله بوده ، و این امر پنج سال قبل از بعثت بوده است<sup>(۱۴۴)</sup>.

شیخ مفید می گوید:

حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام در روز بیستم جمادی الاخر سال دوم بعثت متولد گردید، و آن روز شریفی است که در آن شادیهای مؤمنان تجدید می شود، و مستحب است که در این روز به کارهای خیر اقدام شود و به بینوایان صدقه داده شود. و در روایت دیگری آمده است که تولد او در سال پنجم بعثت بوده است.

و اهل سنت روایت کرده اند که میلاد او پنج سال قبل از بعثت بوده است.

و در الدر النظیم آمده که فاطمه پنج سال بعد از بعثت متولد شده و در آن سال قریش خانه کعبه را تعمیر می کردند، و روایت شده که او در روز بیستم جمادی الاخر سال چهل و یکم از زندگانی پیامبر متولد شده است.

و در مناقب آمده که وی در سال پنجم بعثت متولد شده و سه سال بعد از معراج پیامبر بوده ، در روز بیستم جمادی الاخر، و هنگامی که امام حسن متولد شده وی دوازده سال داشته و گفته شده که یازده ساله بوده ، و بین ولادت حسن با بارداری بر حسین علیهم السلام ، پنجاه روز فاصله بوده است . و روایت شده که او پنج سال بعد از وحی متولد گردیده است.

حضرت فاطمه پنج سال بعد از بعثت پدرش متولد گردیده و در این زمان قریش خانه کعبه را تعمیر می کرد، و روایت شده که او در روز بیستم جمادی الاخر از چهل و پنج سالگی پیامبر متولد گردیده است.

ضمیمه چهارم : مستدرک احادیث مربوط به کیفیت خلقت فاطمه علیهاالسلام

در باره کیفیت انعقاد حضرت فاطمه علیهاالسلام و چگونگی خلقت نوری و دنیوی حضرت فاطمه علیهاالسلام تعدادی از احادیث و روایات در جلد ۴۳ بحارالانوار آمده و تعداد دیگری در سایر مجلدات بحار وجود دارد که آنها را نیز انتخاب نموده و در اینجا آورده ایم :

علی علیه السلام گوید: رسول خدا می فرمود: خداوند تبارک و تعالی علی ، فاطمه ، حسن و حسین را از نوری واحد خلق نمود.

و حذیفه بن یمان گوید: عایشه بر رسول خدا وارد شد در حالی که پیامبر گونه دخترش فاطمه را می بوسید پس گفت : ای رسول خدا! آیا هنوز مانند دوران کودکی او را بوسه می زنی در حالی که زنی شده و همسر دارد؟

رسول خدا فرمود: به خدا ای عایشه! اگر می دانستی که چقدر او را دوست می دارم همانا محبت تو بر او بیشتر می گشت، هنگامی که به آسمانها عروج کرده بودم، در آسمان چهارم جبرئیل اذان گفت و میکائیل اقامه، سپس جبرئیل گفت: جلو بایست تا بر تو اقتدا نموده و نماز بگزاریم. گفتم: آیا من جلو بایستم در حالی که تو حاضری؟ گفت: آری، همانا خداوند انبیای مرسل خود را بر ملائکه مقرب خود برتری داده و تو را نیز خصوصا بر ایشان مقدم داشته است. سپس جلو رفتم و با اهل آسمان چهارم نماز گزاردم و پس از آن به آسمان ششم عروج نمودم و ناگهان خود را در مقابل ملکی نورانی بر تختی از نور که در سمت چپ و راست آن ملائکه زیادی صف کشیده بودند یافتم، و من سلام گفتم و او جوابم داد در حالی که تکیه داده بود، سپس از جانب خدای تعالی بر آن ملک وحی شد: ای ملک! حبیب و بهترین مخلوقات من بر تو سلام گفت و تو جواب او را گفتی در حالی که تکیه داده بودی؟ به عزت و جلالم و فوراً برمی خیزی و بر او سلام می کنی و تا روز قیامت نمی نشینی. آن فرشته فوراً برخاست و مرا در آغوش گرفته و گفت: ای محمد! تو چقدر در درگاه الهی عزیز و محترم هستی. سپس وقتی به طرف حجابها روانه شدم ندایی به گوشم رسید که می خواند: (ایمان آورد پیامبر، به آنچه که بر او نازل شده است) (پس از آن بر من الهام شد و گفتم): (تمام مؤمنان ایمان به خداوند و کتابها و فرستادگان او دارند) (سپس جبرئیل دست مرا گرفت و داخل بهشت نمود، وقتی وارد بهشت شدم شادمان گردیدم زیرا خود را بر درختی از نور مشاهده نمودم که دو فرشته آن را زینت می کردند و خداوند به ایشان فرمان داده بود که این عمل را تا روز قیامت ادامه دهند، و در مقابل من قصر بسیار زیبایی قرار داشت که به انواع جواهرات و زینت ها آراسته بود، گفتم: حبیب من! این قصر به چه کسی تعلق دارد؟ فرمود: به فرزندت حسن مجتبی، پس جلو رفتم و در مقابلم خرمایی دیدم که تا آن زمان خرمایی به درشتی آن ندیده بودم، پس آن را بر گرفتم و شکافتم، و در این حال حوریه ای ظاهر گردید که بالهایی گسترده و قوی داشت، به او گفتم: تو به چه کسی تعلق داری؟ وی گریه کرد و گفت: من به فرزندت حسین که به ظلم و ستم کشته می شود تعلق دارم. سپس جلو رفتم و به خرمایی لطیف تر از خامه زلال و شیرین تر از عسل برخورددم و یکی از آنها را خوردم در حالی که اشتهاى بسیار نسبت به آن داشتم، و در اثر آن خرما نطفه ای در صلب من ایجاد گردید. هنگامی که به زمین بازگشتم با خدیجه همبستر شدم و او به فاطمه حامله گردید، پس فاطمه حوریه ای است و هرگاه شوق بوی بهشت پیدا می کنم رایحه او را استشمام می نمایم.

عایشه می گفت: هنگامی که محبت و لطف خارج از حد رسول اکرم به دخترش فاطمه را دیدم گفتم: ای رسول خدا! چنان به این دختر محبت می کنی که ندیدم کسی قبل از تو چنین کرده باشد؟ و پیامبر فرمود: ای حمیرا! در شبی که مرا در آسمان سیر دادند، داخل بهشت گردیدم و در مقابل درختی از درختان بهشتی قرار گرفتم که هرگز ندیده بودم زیباتر از آن درخت را و لطیف تر از برگهای آن را، و پاکتر از میوه های آن را، و یکی از میوه های آن را خوردم، پس در اثر آن میوه نطفه ای در بطن من به هم رسید، و هنگامی که به زمین بازگشتم با خدیجه همبستر شدم و او به فاطمه حامله گردید، پس هرگاه شوق بهشت به من دست می دهد بوی او را استشمام می کنم.

ای حمیرا! به درستی که فاطمه مثل زنان معمولی نیست بلکه او حیض نمی شود و خون نمی بیند. و جزو این حدیث است آنچه که احمد بن حنبل آن را از پیامبر نقل کرده که ایشان دست حسن و حسین را گرفته و فرمودند: هر که مرا و این دو را، و پدر و مادرشان را دوست بدارد وارد بهشت می شود و در مرتبه انبیا قرار می گیرد (همراه من وارد بهشت می شود).

و از این قسم است روایتی که ابن مغازلی در کتابش به نقل از جابر بن عبدالله آورده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله روزی در عرفات خطاب به علی علیه السلام فرمود: ای علی! من و تو از درختی آفریده شده ایم در عالم ذر که من اصل آن و تو فرع و ساقه آن و حسن و حسین شاخه های آن هستند پس هر که به این شاخه ها آویزان شود یعنی آن دو را دوست داشته و هدایت را از آنجا



بخواهد خداوند او را وارد بهشت می کند.

روایت شده که فاطمه پنج سال قبل از بعثت متولد گردیده است.

و گفته شده است که روزی رسول خدا در ابطح نشسته بود و همراه او عمار بن یاسر، منذر بن ضحاح، عمر، علی بن ابی طالب، عباس بن عبدالمطلب، و حمزه بن عبدالمطلب نشسته بودند که جبرئیل در صورت عظمای خود فرود آمده و بالهای خود را در طرفین مشرق و مغرب خود پهن نموده و گفت:

ای محمد! خداوند بلندمرتبه تو را به سلام می رساند و امر می کند که چهل روز از خدیجه دوری نمایی. و این کار برای پیامبر بسیار دشوار بود زیرا خدیجه را بسیار دوست می داشت و به وی دلبستگی فراوان داشت. پیامبر برخاست و چهل روز را روزه گرفته، چهل شب را به بیداری و عبادت خداوند متعال گذرانید، در روزهای آخرین عمار بن یاسر را به سوی خدیجه فرستاد و به وی پیغام داد: ای خدیجه! خیال نکنی که دلیل دوری من از تو به سبب غضبی است که نسبت به تو دارم بلکه خداوند متعال این دوری را امر فرموده و من برای امتثال او چنین می کنم و تو به جز خیر، در این مورد هیچ اندیشه دیگری نداشته باش که خداوند متعال در هر روز چند بار به سبب تو بر ملائکه مباحثات می ورزد. هنگام شب پشت درب را محکم کن و به آسودگی بخواب، و بدان که من در این ایام در منزل مادرم فاطمه بنت اسد مادر علی بن ابی طالب، یعنی در منزل عموم هستم. خدیجه در دوران این دوری در هر روزی چند بار محزون و اندیشناک می شد.

پس از اتمام چهل روز جبرئیل بر پیامبر فرود آمد و فرمود: ای محمد! خداوند بر تو درود می فرستد و تو را امر می کند تا از تحفه و هدیه او بهره مند گردی. پیامبر فرمود: تحفه پروردگار عالمیان چیست؟ و مزده او کدام است؟ جبرئیل گفت: نمی دانم. در این حال میکائیل فرود آمد و همراه او طبقی بود که با پارچه ای پشمی پوشیده شده بود، و آن را در مقابل پیامبر گذارد، و جبرئیل نزدیک آمده و گفت: ای محمد! خداوند فرمان می دهد که امروز را با این طعام افطار کنی.

علی بن ابی طالب گوید: هنگامی که پیامبر اراده افطار می نمود و به من امر می کرد که درب خانه را باز کنم تا هر که مایل است داخل شود و از آن طعام استفاده نماید، ولی در این شب پیامبر مرا بر درب خانه قرار داد و فرمود: این طعام خاص، برای غیر من حرام است. سپس پارچه را از روی طبق برداشت و در زیر آن خوشه ای از خرما و خوشه ای از انگور بود، رسول اکرم به اندازه کافی از آنها خورد و آب کاملی نوشید و جبرئیل بر دستان او آب ریخته، و میکائیل دستانش را با آن آب شست و اسرافیل آنها را خشک نمود، و باقی طعام و ظرف آب را به آسمان بازگردانیدند، پس از آن پیامبر برخاست تا نماز بگذارد که جبرئیل جلو آمد و گفت: نماز در این وقت برای تو حرام است تا آنکه به منزل خدیجه بروی و او را دیدار کنی و با وی همبستر شوی، که خداوند اراده کرده از صلب تو در این شب ذریه ای طیبه متولد نماید. رسول خدا شتابان به سوی منزل خدیجه به راه افتاد.

خدیجه می گوید: من به تنهایی عادت کرده بودم، لذا وقتی شب می شد سرم را می پوشانیدم و پرده را می انداختم، و درب را می بستم و پشت آن را می انداختم، و خدای را عبادت می کردم به نماز یا قرائت قرآن و چراغ را خاموش می نمودم و می خوابیدم، در آن شب به خصوص، هنوز نخوابیده بودم که پیامبر آمده و در را به صدا درآورد، من پرسیدم: کیست که در خانه مرا می زند در حالی که کسی غیر از محمد این درب را به صدا در نیاورده است؟

و صدای متین پیامبر را از آن سوی در شنیدم که گفت: ای خدیجه! در را باز کن که من محمد هستم. من در حالی که خوشحال بودم برخاسته و در را باز کردم، پیامبر داخل منزل شده ظرف آب را طلبد تا وضو بسازد و نماز بگذارد. پس از آن دو رکعت نماز خفیف به جای آورد، سپس به سوی بستر رفت. وی در این شب نماز زیادی به جای نیاورد بلکه دست مرا گرفته و بر بسترش نشانید، و میان ما آنچه که میان همسران واقع می شود واقع گردید، والله که در همان شب ثقل و سنگینی فاطمه را در بطن خود احساس کردم.

و در همین کتاب از مفضل بن عمر روایت شده که گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که ولادت حضرت فاطمه چگونه بوده است ، فرمود....:

فرات بن ابراهیم کوفی از عبید بن کثیر، با سند معنعن از سلمان فارسی روایت کرده است:

بعضی از زنان پیامبر منظور عایشه است به رسول خدا گفتند: ای رسول خدا! چقدر فاطمه را دوست داری در حالی که هیچ یک از اهل بیت را این قدر دوست نمی داری ! پیامبر فرمود: هنگامی که به سوی آسمان برده شدم جبرئیل مرا نزد درخت طوبی برد، پس میوه ای از آن را چیده و پوست آن را گرفت و به من داد تا بخورم و سپس با دست خود بین دو کتف مرا مسح کرد و گفت : ای محمد! خداوند تو را بشارت می دهد به دختری به نام فاطمه از همسرت خدیجه . و هنگامی که به زمین بازگشتم خدیجه به فاطمه حمله گردید، پس هرگاه شوق بهشت پیدا می کنم او را در بر می گیرم و از وی بوی بهشت را استشمام می نمایم ، پس فاطمه حوریه ای انسانی است.

هر وی گوید: از امام رضا علیه السلام خواستم راجع به بهشت و جهنم برایم توضیح دهد و بگوید که آیا آنها خلق شده اند. فرمود: آری آنها خلق شده اند وجود دارند و رسول خدا داخل بهشت شده و به هنگام معراجش آتش جهنم را دیده و از آن خبر داده است. گفتم : دسته ای از مردم می گویند: آنها هنوز خلق نشده اند و جزو مقدرات هستند و در قیامت خلق خواهند شد، امام فرمود: آنها از ما نیستند و ما نیز با آنها کاری نداریم ، کسی که خلق بهشت و جهنم را انکار کند نبی و پیامبر اسلام را انکار نموده و ما را منکر شده و از ولایت ما نصیبی نبرده است و در جهنم داخل می شود، و خداوند فرمود: این جهنمی است که گناهکاران آن را تکذیب می کردند، پس در آن می گردند تا باور کنند آنچه را که انکار می کرده اند . و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گفته : هنگامی که به آسمان عروج کردم جبرئیل دست مرا گرفت و مرا داخل بهشت کرد و خرمایی بهشتی را به من داد که آن را خوردم و در اثر آن نطفه ای در صلب من ایجاد گردید، پس هنگامی که به زمین بازگشتم با خدیجه همبستر شدم و او به فاطمه حمله گردید، پس فاطمه حوریه ای انسانی است ، هرگاه که مشتاق بوی بهشت می گردم وی را می بویم چرا که بوی بهشت می دهد.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش گوید:

رسول اکرم دخترش فاطمه را زیاد می بوسید، پس عایشه حسادت می ورزید لذا پیامبر به وی گفت : ای عایشه ! هنگامی که (۱۷۲) .... سلمان فارسی می گوید:

بر فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام داخل شدم در حالی که آن دو بازی می کردند و فاطمه به مشاهده آنها خردسند و بسیار شادمان بود، و مزاحم آنان نشده تامل کردم تا پیامبر داخل شد، پس گفتم : ای رسول خدا! درباره فضائل اینان برای من بگو تا علاقه ام نسبت به ایشان فزونی یابد. آن حضرت فرمود: ای سلمان ! شبی که به آسمان برده شدم جبرئیل را در آسمان و غرفه های بهشت ملاقات کردم و در این حال در قصرها و مزارع آنجا می گشتم که ناگهان بوی بسیار خوشی به مشام رسید و از خوبی آن متعجب گشته به جبرئیل گفتم : ای حبیب من ! این رایحه ای که بر سایر بوهای بهشت غالب آمده از چیست ؟ گفت : ای محمد! این بوی خوش به سببی تعلق دارد که خداوند آن را سیصد هزار سال پیش خلق کرده و ما نمی دانیم که قصد وی از خلق این سیب چیست ، در همین حال جمعی از فرشتگان را دیدم که آن سیب را می آورند پس خطاب به من گفتند: ای محمد! خداوند متعال بر تو سلام و درود می فرستد و این سیب را به تو هدیه می دهد.

رسول خدا فرمود: من آن سیب را گرفتم و بر بال جبرئیل گذاردم و هنگامی که به زمین بازگشتم آن میوه را تناول نمودم و در اثر آن نطفه ای در پشت من پدیدار گشت ، و با خدیجه همبستر شدم و او از این نطفه ، فاطمه را باردار شد، سپس خداوند بر من وحی نمود که به زودی برای تو حوریه ای انسانی متولد می شود، و نور را به نور تزویج خواهی نمود، یکی فاطمه و دیگری علی ، زیرا ازدواج آنها در آسمان واقع شده است در عالم ذر، یعنی مقدر گردیده است و برای فاطمه یک پنجم زمین را مهر قرار می دهی ، و

از آن دو ذریه ای طیبه پدید می آید، و این دو از آنها هستند، و از صلب حسین فرزندان متولد می گردد که امامان مردم خواهند بود ولی مردم آنها را می کشند و بر ایشان ستم روا می دارند، بدا بر قاتل آنها و کسانی که به ایشان ظلم کنند!

ابن عباس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده:

هنگامی که به سوی آسمان عروج کردم ، به آسمان ششم که رسیدم ، ندایی گفتم:

ای محمد! چه پدر خوبی است پدر تو ابراهیم ، و چه برادر خوبی است برادرت علی . و چون به سراپرده های بهشت رسیدم ، جبرئیل دستم را گرفت و داخل بهشت نمود، در آنجا درختی نورانی توجه مرا جلب کرد در حالی که دو فرشته آن را با زیورهایی می آراستند. من گفتم:

ای جبرئیل ! این درخت به چه کسی تعلق دارد؟ گفت : آن درخت علی بن ابی طالب است و اینها تا روز قیامت وظیفه دارند آن را تزیین نمایند. وقتی کمی جلوتر رفتم خرمایی دیدم که از کره نرمتر و از مشک خوشبوتر و از عسل شیرین تر بود، یکی از آنها را خوردم و در اثر آن نطفه ای در صلب من ایجاد شد، پس از آنکه به زمین بازگشتم با خدیجه همبستر شدم و او به فاطمه حامله گردید، پس فاطمه حوریه ای انسانی است که هرگاه مشتاق بوی بهشت می شوم بوی او را استشمام می کنم.

امام صادق علیه السلام فرموده:

پیامبر حضرت فاطمه را خیلی دوست داشت و او را زیاد می بوسید، پس عایشه وی را مورد عتاب قرار می داد و می گفت : ای رسول خدا! چرا فاطمه را این همه می بوسی ؟ پیامبر به او فرمود: ای عایشه ! هنگامی که به آسمان برده می شدم جبرئیل مرا به نزد درخت طوبی برد و یکی از میوه های آن را برگرفت ، و من آن را تناول نمودم و در اثر آن آبی در پشت من ایجاد گردید، وقتی که به زمین بازگشتم با خدیجه همبستر شدم و او به فاطمه حامله گردید، و من او را نمی بوسم مگر آنکه بوی شجره درخت طوبی را از وی استشمام می نمایم.

ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی گوید:

ابوبکر شافعی ، ابن شهاب زهری و ابن مسیب ، هر سه از سعد بن ابی وقاص ؛ و ابومعاذ نحوی و ابوقتاده حرانی ، هر دو از سفیان ثوری ، از هشام بن عروه ، از عروه ، از عایشه ؛ و خرگوشی در شرف النبی ، و اشنهی در الاعتقاد، و سمعانی در الرسالة ، و ابوصالح مؤذن در اربعین ، و ابوالسعادات در فضائل ؛ و از علمای شیعه : ابوعبیده حذاء و غیر او از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که رسول اکرم دخترش فاطمه را می بوسید و این امر برای بعضی از همسران آن حضرت گران آمد، پس پیامبر به آنها گفت:

هنگامی که برای معراج به آسمان برده می شدم جبرئیل دست مرا گرفت (۱۸۰)....

و حکایت شده از عروه بارقی که گفت : در یکی از سالها به حج رفته بودم ، داخل مسجد پیامبر شدم و ایشان را دیدم در حالی که دو پسر بچه در کنار او نشسته بودند و پیامبر گاهی یکی از آنها را می بوسید و گاهی آن دیگری را، و هنگامی که مردم پیامبر را چنان دیدند مزاحمتی برایش ایجاد نکردند و از سخن گفتن با او خودداری نمودند ولی من درباره علت علاقه پیامبر به آن دو کودک سرگردان مانده بودم و برایم سؤال شده بود که چرا پیامبر آن دو را از این همه دوست می دارد، از آن حضرت سؤال کردم : یا رسول الله ! آیا اینها فرزندان شما هستند؟ پیامبر فرمود: آن دو فرزند دخترم و پسران برادرم و پسرعمویم که محبوبترین مردان در نزد من است ، می باشند. پدر آنها کسی است که در حکم گوش و چشم من می باشد، او از من و من از اویم ، و او کسی است که از حزن و اندوهش محزون می گردم و او نیز از اندوه من محزون می گردد. پس به پیامبر گفتم : من از میزان علاقه شما به این فرزندان و آن محبتی که به ایشان ابراز کردید تعجب کردم . پس پیامبر فرمود: علت آن را برایت بازگو می کنم ای مرد!

آن هنگام که مرا به آسمان می بردند داخل بهشت گردیدم و در مقابل درختی از درختهای بهشت که از بوی بسیار خوش آن تعجب

کرده بودم ایستادم ، و جبرئیل که تعجب مرا دید گفت : ای محمد! از این درخت تعجب مکن زیرا که میوه آن بسیار خوشبوتر از آن است ، پس جبرئیل از میوه آن تحفه ای را برای من آورد و من آن را خوردم ولی کاملاً سیر نشدم ، پس به درخت دیگری برخوردم ، جبرئیل گفت : ای محمد! از میوه این درخت نیز بخور که این نیز شبیه همان درخت قبلی است ، مشاهده نمودم که این درخت از جهت طعم و رایحه از درخت قبلی بهتر است . جبرئیل از میوه آن درخت تحفه ای برگرفت و به من داد و من آن را خوردم و بویش را نیز استشمام می کردم ، سپس گفتم : برادرم ، جبرئیل ! در میان درختان بهشت هیچ درختی را زیباتر و خوشبوتر از این دو درخت ندیدم . گفت : ای محمد! آیا می دانی نام این دو درخت چیست ؟ گفتم : نمی دانم : نام یکی حسن و نام دیگری حسین است ، ای محمد! هنگامی که به زمین برگشتی به نزد همسرت خدیجه برو و در زمان مناسب با وی همبستر شو، به درستی که از میوه و رایحه این دو درخت فرزندی برای تو متولد می شود به نام زهرا، پس او را به ازدواج برادرت علی درآور تا دو پسر از ایشان متولد شود، پس نام یکی را حسن و نام دیگری را حسین قرار ده.

پیامبر خدا فرمود: آنچه را که جبرئیل گفته بود انجام دادم و همان شد که گفته بود. بعد از آنکه حسن و حسین متولد شدند جبرئیل بر من فرود آمد، پس به او گفتم : ای جبرئیل ! چه اشتیاق زیادی به آن دو درختت دارم . گفت : ای محمد! هرگاه چنین اشتیاقی در تو ایجاد شد حسن و حسین را بو کن و آنها را در آغوش بگیر.

عروه بارقی گوید: هرگاه پیامبر نسبت به آن درختان تمایل پیدا می کرد حسن و حسین را در آغوش می گرفت و آنها را می بویید و می گفت : سخن جبرئیل را تصدیق می کنم چرا که این دو فرزند بوی آن دو درخت را می دهند. و نیز می گفت : من این دو را آنقدر دوست می دارم که حاضر عمرم را بین آنها قسمت نمایم ، آنها ریحانه های من در دنیا هستند.

راوی گوید: عروه بارقی از شنیدن این سخنان درباره حسن و حسین خیلی متعجب بود، پس اگر شاهد بود آنچه را که بر سر آنها آوردند و می دید که چگونه خون آنها را ریختند و مردانشان را کشتند و اطفالشان را ذبح کردند، و اموالشان را به غارت بردند و به حریمشان تعرض کردند لعنت خدا بر چنان ستمکاران و جنایتکارانی باد چه می کرد؟!!!!

فرات بن ابراهیم کوفی در تفسیر خود از رسول اکرم روایت نموده که فرمود: آیا می دانید که فاطمه چگونه آفریده شد؟ گفتند: خدا و سول او داناتر است.

فرمود: فاطمه حوریه ای انسانی است ؛ و فرمود: فاطمه از عرق و موهای ریز بدن جبرئیل آفریده شده است.

گفتند: ای رسول خدا! پذیرفتن چنین چیزی برای ما دشوار است زیرا اول شما می گوید که او انسان نیست بلکه حوریه ای انسانی است و سپس می فرمایید که از عرق و کرک بدن جبرئیل خلق شده است ؟

فرمود: جبرئیل برای من سیبی را از میان میوه های بهشتی آورد، من از شدت علاقه جبرئیل را گرفتم و به سینه ام فشردم ، جبرئیل و سیب هر دو عرق کردند و عرق آنها با هم مخلوط شد، سپس جبرئیل گفت : سلام بر تو ای رسول خدا! گفتم : سلام بر تو ای جبرئیل ! گفت : این سیبی است که خداوند از بهشت برای تو فرستاده است . آن را گرفتم ، بوسیدم و روی چشم خود نهادم و بر سینه ام فشردم.

جبرئیل گفت : ای محمد! این سیب را بخور. گفتم : ای حبیب من ! آیا هدیه پروردگارم را بخورم ؟ گفت : آری ، به تو امر شده که آن را بخوری . و من وقتی آن سیب را دو قسمت کردم تا بخوری نوری از آن ساطع گردید که مرا به وحشت افکند، جبرئیل گفت : نترس و آن را بخور، این نور به منصوره تعلق دارد. گفتم : منصوره کیست ؟ گفت : دختری است که از صلب تو به وجود خواهد آمد و نام وی در آسمان منصوره است و در زمین فاطمه . پس گفتم ن ای جبرئیل ! چرا در آسمان منصوره نامیده شد و در زمین فاطمه ؟ گفت : در زمین فاطمه نامیده شد برای اینکه شیعیان وی از آتش جهنم باز نگاه داشته شده اند و دشمنانش از دوستی و محبت وی که نجات بخش است محروم می مانند و این است معنی کلام خداوند که می فرماید: (و در این روز یعنی قیامت مؤمنین به سبب

نصرت و یاری خداوند شادمان می گردند))، و منظور از نصرت و یاری خداوند همین نصرت خداوند برای شیعیان و دوستانان فاطمه است که به شفاعت و یاری فاطمه از آتش دوزخ نجات می یابند.

### باب دوم : نامهای حضرت فاطمه علیهاالسلام و برخی از فضایل آن حضرت

روایاتی که در این باب آمده دربردارنده موضوعات ذیل می باشند:

- ۱) نام فاطمه علیهاالسلام
  - ۲) وجه تسمیه دختر پیامبر به فاطمه
  - ۳) کفویت علی بن ابی طالب برای فاطمه
  - ۴) وجه تسمیه فاطمه به زهرا
  - ۵) شفاعت حضرت فاطمه برای شیعیان و دوستانانش
  - ۶) عالمه بودن حضرت فاطمه
  - ۷) طهارت و پاکی حضرت فاطمه از پلیدیها و انواع معاصی
  - ۸) وجه تسمیه حضرت فاطمه به بتول
  - ۹) عدم ابتلای فاطمه به حیض و نفاس
  - ۱۰) احرام بودن سایر زنان بر حضرت علی در زمان حیات فاطمه
  - ۱۱) بی همتا و بی نظیر بودن فاطمه
  - ۱۲) کنیه های فاطمه
  - ۱۳) کیفیت خلقت نوری و دنیایی حضرت فاطمه
  - اسامی حضرت فاطمه علیهاالسلام در این باب
- ۱) فاطمه
  - ۲) زهرا
  - ۳) بتول
  - ۴) صدیقه کبری
  - ۵) مبارکه
  - ۶) طاهره
  - ۷) زکیه
  - ۸) راضیه
  - ۹) مرضیه
  - ۱۰) محدثه

۱۱ احسان

۱۲ احره

۱۳ اسیده

۱۴ اعذرا

۱۵ احوراء

۱۶ احانیه

۱۷ امنصوره

۱۸ انوریه سماویه

کنیه های حضرت فاطمه علیهاالسلام در این باب

۱۱ ام الحسن

۱۲ ام الحسین

۱۳ ام اییها

۱۴ ام المحسن

۱۵ ام الائم

شیخ صدوق در کتابهای امالی ، علل الشرایع و خصال ، از امام صادق علیه السلام روایت کرده : حضرت فاطمه در نزد خدای متعال دارای ۹ اسم است : فاطمه ، صدیقه ، مبارکه ، طاهره ، زکیه ، راضیه ، مرضیه ، محدثه ، زهرا.

شیخ صدوق در کتابهای نامبرده از یونس بن ظبیان روایت کرده : امام صادق علیه السلام از من پرسید: آیا می دانی تفسیر کلمه فاطمه چیست ؟

گفتم : شما بگویید ای آقا و سرور من.

فرمود: یعنی شر و بدی از فاطمه دور شده است.

شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

اگر علی بن ابی طالب نبود که با فاطمه ازدواج کند، از زمان حضرت آدم تا روز قیامت ، در روی زمین کسی یافت نمی شد که شایستگی همسری با فاطمه را داشته باشد.

بیان : می توان به این حدیث استدلال کرد و گفت : علی و فاطمه از همه مردمان و حتی پیامبران اولوالعزم به جز رسول خدا برتر و بالاتر هستند و اگر گفته شود که این حدیث چنین دلالتی ندارد و یا در رابطه با حضرت نوح و ابراهیم چنین دلالتی ندارد، گوئیم : چون نوح و ابراهیم از اجداد حضرت زهرا به شمار می روند لذا نمی توان آنها را کفو فاطمه معرفی کرد و اینکه نام آدم هم در این روایت برده شده نشان دهنده این است که با صرف نظر کردن از سایر موانع حتی او هم نمی تواند همدوش و کفو فاطمه باشد.

شیخ صدوق در علل الشرایع از ابان بن تغلب روایت کرده:

از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم : ای فرزند رسول خدا! چرا فاطمه را ((زهرا)) نامیدند؟ گفت : برای اینکه نرو حضرت فاطمه روزی سه مرتبه برای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب جلوه می کرد: نور او به هنگام اقامه نماز صبح در حالی که مردمان در خواب بودند، چنان می درخشید که سفیدی آن داخل خانه های مدینه می گردید و فضای خانه ها را روشن می نمود، آنان از این نور تعجب می کردند و به سوی رسول خدا می شتافتند تا درباره منشاء آن نور سؤال کنند، و رسول خدا آنها را به جانب خانه حضرت فاطمه

متوجه می کرد، و هنگامی که آنان به سوی خانه ایشان نگاه می کردند می دیدند که فاطمه در محراب عبادت قرار گرفته و نوری از محراب ساطع می شود، و آنگاه دریافتند که نور مذکور همان نوری است که از فاطمه ساطع می گردد.

هنگامی که ظهر فرا می رسید و فاطمه آماده نماز می گردید نور زردی از چهره وی ساطع می گردید و داخل خانه های اهل مدینه می شد به طوری که در و دیوار خانه ها، و لباس و رنگ ایشان همه به زردی می گرایید، پس هرگاه از آن نور پرسش می نمودند، رسول خدا ایشان را روانه خانه فاطمه می کرد و آنان می دیدند که دختر پیامبر در میان محراب مشغول عبادت است و این نور از وی ساطع می گردد.

و هنگامی که آفتاب غروب می کرد چهره فاطمه به سرخی می گرایید و نور قرمزی از او ساطع می شد و فاطمه از این امر خوشحال گردیده شکر خدا را به جای می آورد، پس آن نور داخل خانه های مردم می گردید و تمام آنها را سرخ فام می نمود؛ مردم مدینه از این امر تعجب می کردند و درباره آن با یکدیگر به گفتگو می پرداختند و هر کس نظری می داد، بنابراین نزد رسول خدا می آمدند و علت آن را جویا می شدند و رسول خدا ایشان را به سوی خانه فاطمه می فرستاد و آنها می دیدند که فاطمه در محراب عبادت ایستاده و آن نور از وی ساطع می گردد و می فهمیدند که منشاء آن نور از کجاست.

پس آن نور در چهره فاطمه باقی بود تا زمانی که حسین علیه السلام از وی متولد گردید و آن نور به او منتقل شده و به ما رسیده است و همچنان در نزد ما خواهد بود، امامی بعد از امام دیگر، تا قیامت فرا رسد.

شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا نقل می کند که ابن عباس به معاویه گفت:

آیا می دانی که دختر رسول خدا برای چه فاطمه نامیده شد؟

گفت: نمی دانم.

ابن عباس گفت: برای اینکه او و شیعیانش از آتش دوزخ باز نگاه داشته شده اند و خداوند آنها را به آتش جهنم عذاب نمی کند. من این سخن را از رسول خدا شنیده ام.

شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا، به سند از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

نام دخترم را از آن جهت فاطمه گذاردم که خدای عزوجل او و دوستدارانش را بر آتش جهنم حرام کرده است.

شیخ صدوق در علل الشرایع به نقل از جابر جعفی روایت می کند که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: چرا حضرت فاطمه

علیها السلام زهرا نامیده می شود؟

امام فرمود: زیرا خداوند متعال او را از نور با عظمت خود آفرید، و هنگامی که نورش درخشیدن گرفت آسمانها و زمین به نور او

روشن شدند و چشمان ملائکه خیره ماند، پس سجده نموده و از خدای سبحان پرسیدند: خدایا! این چه نوری است؟ خداوند فرمود:

این شعبه ای از نور من است که آن را آفریده ام و از صلب یکی از پیامبرانم که او را بر سایر پیامبران برتری داده ام، خارج می

نمایم. و از این نور رهبران و امامانی به وجود می آیند که پس از انقطاع وحی مردم را به سوی حق هدایت می نمایند.

این روایت را محمد بن هاشم نیز به نقل از امام باقر علیه السلام در مصباح الانوار آورده است.

شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار و علل الشرایع از محمد بن عماره کندی روایت کرده و گوید:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا فاطمه را زهرا نامیدند؟

امام فرمود: برای اینکه هرگاه فاطمه در محراب عبادت می ایستاد و به عبادت مشغول می شد نور او برای اهل آسمان می درخشید

همان طور که ستارگان برای اهل زمین می درخشند.

شیخ صدوق در کتاب علل الشرایع از عبدالله بن حسن بن حسن بن مجتبی علیه السلام روایت کرده که گفت:

امام کاظم علیه السلام به من گفت: آیا می دانی چرا دختر پیامبر فاطمه نامیده شد؟



گفتم: برای اینکه با سایر نامها فرق داشته باشد و بشود او را به آن نام مورد خطاب قرار داد.

فرمود: بله، فاطمه هم از نامهاست ولی به این علت نام دختر رسول خدا را فاطمه گذاردند که خداوند نسبت به همه چیز قبل از آنکه بوجود بیاید آگاه است و می دانست که وقتی پیامبر با برخی از قبایل وصلت نماید آنان به دلیل وراثت، در امر خلافت و جانشینی و طمع می کنند لذا موقعی که دختر رسول خدا متولد شد او را فاطمه نامید و امر خلافت و وصایت را برای فرزندان او قرار داد و بدین وسیله دست سایرین را از آن کوتاه نمود زیرا فاطمه به معنی کوتاه کردن و قطع دست دیگران است.

بیان: اینکه عبدالله بن حسن گفت: فرقا بینه و بین الاسماء، شاید مقصودش این بوده که چون نام فاطمه کمتر به کار رفته لذا رسول اکرم دخترش را فاطمه نامیده است تا وی از سایرین متمایز گردد، و اینکه امام به وی فرمود: ان ذلک لمن الاسماء، منظورش این بوده که این نام هم جزو اسماء است. و منظور از: ان الله، لان الله می باشد.

شیخ صدوق معانی الاخبار و علل الشرایع، به سند خود از ابوهیریه نقل می کند: دختر رسول خدا فاطمه نامیده شد زیرا خداوند عزوجل او و دوستداران و شیعیان را بر آتش حرام کرده است<sup>(۳۳۲)</sup>.

شیخ صدوق در علل الشرایع، از امام باقر علیه السلام روایت می کند:

هنگامی که دختر پیامبر متولد شد خدای عزوجل به یکی از فرشتگان وحی نمود تا کلمه فاطمه را بر زبان پیامبر جاری کند، لذا رسول خدا نام این دختر را فاطمه نهاد و به او فرمود: من تو را با علم و دانش همراه، و از پلیدی پاک نمودم.

سپس امام باقر فرمود: به خدا سوگند که حق تعالی فاطمه را در روز عهد و میثاق<sup>(۳۳۳)</sup> با علم قرین و از پلیدیها و حیض برکنار نمود. شبیه این روایت را شیخ هاشم در مصباح الانوار نقل نموده است.

بیان: فطمتک بالعلم، یعنی از هنگام شیرخوارگی تو را با علم و دانش قرین و همراه می دارم تا غنی شوی؛ و یا اینکه جهل را از تو دور می دارم تا علم جایگزین آن شود، و این کلام کنایه از آن است که فاطمه از بدو تولدش عالم به علوم ربانی بوده است.

و در مورد «فطمتک عن الطمٹ» «ممکن است که با تکلف بتوانیم» «طمٹ» «را کنایه از اخلاق و افعال پلید و مذموم بگیریم، یا اینکه بگوییم طمٹ اعم از پلیدیهای روحانی و جسمانی است.

و از طرفی ممکن است در قرائت «فطمت» «معنای مفعولی را در نظر بگیریم که در این صورت مفهوم آن این خواهد بود که رسول اکرم فرموده باشد تو را با علم قرین و از پلیدی دور داشتم و یا ممکن است بنا را بر معنای تفعیلی بگذاریم که در این صورت مفهوم جمله این است که: تو را چنان قرار دادم که مردم را از جهل و پلیدیهای روحانی و معنوی برحذر داری.

شیخ صدوق در علل الشرایع به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورده که آن حضرت فرمود:

ای فاطمه! آیا می دانی که چرا نامت را فاطمه گذاردم؟

علی علیه السلام فرمود: برای چه ای رسول خدا؟!  
فرمود: برای اینکه فاطمه و شیعیانش از آتش جهنم نگاه داشته شده اند. نظیر این روایت در مصباح الانوار نیز آمده است.

شیخ صدوق در کتاب علل الشرایع از امام باقر علیه السلام روایت کرده که گفت: حضرت فاطمه علیها السلام در روز قیامت، در مقابل دوازده جهنم توقف خواهد نمود. پس در آن هنگام میان چشمان هر کسی نوشته می شود که کافر است یا مؤمن، آنگاه به دوستدار فاطمه به دلیل گناهانش امر می شود که داخل جهنم گردد، هنگامی که فاطمه در میان دو چشم وی می بیند که او محب و دوستدار او بوده می گوید: پروردگار من، ای آقای من، مرا فاطمه نامیدی و وعده دادی که به وسیله من، هر کس را که شیعه من و فرزندانم باشد از آتش نجات دهی، وعده تو حق است و تخلف نمی پذیرد. سپس خداوند عزوجل می گوید: راست می گویی ای فاطمه! من تو را فاطمه نامیدم و کسی را که تو را و فرزندان را دوست داشته و شیعه شما باشد از آتش نجات می دهم و وعده من

حق است و خلف وعده نخواهم کرد، و به این منظور دستور دادم او را به جهنم ببرند که تو برای او شفیع شوی و من شفاعت تو را بپذیرم تا مقام و منزلتی که تو نزد من داری برای ملائکه و پیامبران و اهل محشر معلوم شود، اکنون دست هر کس را که در میان دو چشم او مؤ من نوشته شده باشد بگیر و داخل بهشت نما.

شیخ طوسی در امالی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

دخترم به این جهت فاطمه نامیده شد که خداوند عزوجل او و دوستدارانش را از آتش جهنم نگاه داشته است.

شیخ صدوق از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده:

از رسول خدا سؤال شد: بتول یعنی چه ای رسول خدا؟ همانا از تو شنیده ایم که گفته ای مریم و فاطمه هر دو بتول هستند.

پیامبر فرمود: بتول آن زنی را گویند که حیض نمی شود زیرا حیض برای دختران انبیا ناپسند است.

این روایت در مصباح الانوار نیز آمده است.

بیان: (البتل) (به معنی قطع است یعنی فاطمه به دلیل عدم مشاهده حیض با زنان خود متفاوت است. و در (النهاية) (آمده است: زنی را بتول می گویند که از مردان منقطع گردیده شهوتی نسبت به آنان نداشته باشند، و مریم و فاطمه را از آن جهت بتول گفته اند که از جهت فضل و دین و حسب غیر از زنان زمان خود بودند، و گفته شده آنها را بتول گفته اند به دلیل اینکه ایشان از دنیا قطع علاقه نموده متوجه خداوند تعالی گردیده اند:

و مثل این سخن را فیروزآبادی نیز در کتابش آورده است.

می گویم: در گذشته و بعد از این، اخبار و احادیثی از پیامبر خواهد آمد به این مضمون که پیامبر به فاطمه فرموده: خداوند برای تو نامی را که از نامهای خود مشتق گردیده قرار داده زیرا نام او فاطر است و نام تو فاطمه، و این نام به آن شبیه می باشد.

ابن شهر آشوب به نقل از کتابهای مولد فاطمه، شرف النبی و الابانۀ، از کلبی و او از امام صادق علیه السلام گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام گفت: آیا می دانی چرا دخترم را فاطمه نامیدم؟

علی گفت: ای رسول خدا، برای چه؟

فرمود: برای اینکه او و شیعه او از آتش نگاه داشته شده اند.

ابن شهر آشوب از تاریخ ابوعلی سلامی، از علی علیه السلام روایت کرده است: دختر پیامبر فاطمه نامیده شد برای اینکه خداوند دوستداران او را از آتش دور داشته است.

ابن شیرویه در الفردوس از جابر بن عبدالله انصاری و او از پیامبر خدا روایت کرده: دخترم را از آن جهت فاطمه نامیدم که خداوند او و دوستدارانش را از آتش نگاه داشته است.

ابن شهر آشوب از امام صادق علیه السلام روایت نموده است که از ایشان پرسیدند: تفسیر کلمه فاطمه چیست؟

امام فرمود: یعنی باز نگه داشته شده از شر و بدی، و گفته شده برای آن دختر پیامبر را فاطمه نامیدند که او از پلیدی ها پاک شده است.

ابن شهر آشوب به نقل از ابوصالح مؤ ذن در اربعین آورده است: از رسول خدا سؤال شد که معنی بتول چیست؟

فرمود: بتول یعنی کسی که خون نمی بیند و حیض نمی شود زیرا حیض برای دختران انبیا ناپسند است.

و ابن شهر آشوب از ابوصالح مؤ ذن روایت کرده:

رسول خدا به عایشه گفت: ای حمیرا! فاطمه مانند سایر زنان نمی باشد و مانند آنها دچار حیض نمی شود<sup>(۳۷۲)</sup>.

ابن شهر آشوب از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: خداوند تعالی تا زمانی که حضرت فاطمه در قید حیات بود زنان

دیگر را بر علی علیه السلام حرام نمود، زیرا که وی هرگز مبتلا به حیض نمی شد.

ابوعبید هروی در غریبین گوید:

حضرت مریم را از آن جهت بتول نامیدند که به مردان تمایلی نداشت و فاطمه را به آن سبب بتول گفتند که مثل و نظیر نداشت. ابوهاشم عسکری گوید:

از امام حسن عسکری پرسیدم: چرا حضرت فاطمه را زهرا نامیدند؟

فرمود: زیرا چهره او برای امیرالمؤمنین در اول روز مانند آفتاب روشن و به هنگام زوال مانند ماه درخشان و به هنگام غروب آفتاب مانند ستاره می درخشید.

حسن بن زید گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: چرا فاطمه، زهرا نامیده شد؟

فرمود: زیرا او قصری از یاقوت سرخ در بهشت دارد که ارتفاع آن به اندازه یک سال راه است و آن به قدرت خدا در هوا معلق مانده است، و آن قصری دارای صدهزار در است و بر هر دری هزار ملک ایستاده است. اهل بهشت این قصر را چنان می بینند که شما ستاره ها را، پس می گویند: این قصر درخشان به فاطمه تعلق دارد. ابن شهر آشوب گوید:

کنیه های حضرت فاطمه عبارتند از: ام الحسن، ام الحسین، ام المحسن، ام الائمه، ام اییها؛ و نامهای او چنانچه شیخ صدوق گفته است عبارتند از: فاطمه، بتول، حصان، حره، سیده، عذراء، زهرا، حوراء، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه، مریم کبری، صدیقه کبری؛ و در آسمان او را نوری سماوی، و حانیه می نامند.

بیان: حانیه یعنی خیرخواه نسبت به همسر و فرزندان. جزری گوید، حانیه زنی را گویند که چون همسرش فوت شود از سر خیرخواهی و مهربانی امور فرزندان را تصدی می نماید و از ازدواج مجدد خودداری می کند، مانند حدیثی که درباره زنان قریش گوید: خیرخواه برای فرزندان و رعایت کننده حال همسرانند.

دیلمی در ارشادالقلوب از سلمان فارسی روایت می کند:

در مسجد نزد پیامبر نشسته بودم که عباس بن عبدالمطلب عموی رسول خدا وارد شده سلام کرد، رسول خدا سلام او را جواب داده و به او خوش آمد گفت. پس از آن عباس گفت: ای رسول خدا! چرا خداوند علی بن ابی طالب را بر ما فضیلت و برتری داده در صورتی که ما همگی از یک خاندان می باشیم؟

پیامبر فرمود: هنگامی که خدای توانا من و علی را خلق کرد آسمان و زمین، بهشت و دوزخ، لوح و قلمی در کار نبود. و زمانی که خدا تصمیم گرفت ما را بیافریند سخنی گفت که از آن نوری به وجود آمد، سپس سخن دیگری گفت که از آن نوری دیگر پدید آمد، آنگاه آنها را با یکدیگر ممزوج نمود، و من و علی را از آن به وجود آورد، و نور عرش را از نور من خلق کرد؛ بنابراین، من از عرش برترم، و نور آسمانها را از نور علی خلق کرد و پس علی نیز از آسمانها برتر است؛ و نور آفتاب را از نور حسن و نور ماه را از نور حسین آفرید، پس آنان از آفتاب و ماه برترند. ملائکه خدای سبحان را تسبیح می کنند و می گویند: پاک و منزّه است خدا که این نورها در نزد او گرامی هستند.

هنگامی که خداوند اراده نمود تا ملائک را مورد آزمایش قرار دهد ابری تاریک بر ایشان فرستاد طوری که نتواند یکدیگر را ببینند، در این حال ملائکه گفتند: پروردگارا! از آن روزی که ما را آفریده بودی هرگز چنین چیزی را ندیده بودیم، تو را به حق این نورها سوگند می دهیم که این تاریکی و ظلمت را از ما دور نمایی؟ و در این حال خدای متعال نور فاطمه را آفرید و آن را مانند قندیل بر کنار عرش آویخت و از آن نور آسمانها و زمین های هفتگانه را خلق کرد، و به این جهت فاطمه را زهرا نامیده اند.

ملائکه خدا را تسبیح و تقدیس می کردند، پس خداوند به ایشان فرمود: به عزت و جلالم، ثواب تسبیح و تقدیس شما را برای اینان یعنی فاطمه، پدر، شوهر و فرزندان قرار خواهم داد.

سلمان می گوید: عباس برخاسته خارج شد و در این حال با علی بن ابی طالب مواجه گردید، پس علی را در آغوش گرفت و میان دو چشم وی را بوسید و به او گفت: پدرم به فدای اهل بیت مصطفی باد، چقدر شما در نزد خدای تعالی عزیز و گرامی هستید! فرات بن ابراهیم کوفی در تفسیر خود، به سندش از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: آیا می دانید که فاطمه چگونه آفریده شد؟ گفتند: خدا و رسول او دانایانتر هستند.

فرمود: فاطمه حوریه ای است انسیه نه انسان؛ و فرمود: فاطمه از عرق و موهای ریز بدن جبرئیل آفریده شده است. گفتند: ای رسول خدا! پذیرفتن این امر برای ما بسیار دشوار است زیرا شما اول می گوئید که او حوریه انسیه است نه انسان (خالص)، و سپس می فرمایید که از عرق و کرک بدن جبرئیل است.

پیامبر فرمود: جبرئیل برای من سیبی را از بهشت هدیه آورد، من او را گرفته و به سینه ام فشردم، پس جبرئیل و سیب هر دو عرق کردند و عرق آنها با هم مخلوط شد، سپس جبرئیل گفت: سلام بر تو ای رسول خدا! گفتم: سلام بر تو ای جبرئیل! گفت: این سیبی است که خداوند از بهشت برای تو فرستاده است.

من آن را گرفتم، بوسیدم و روی چشم خود نهادم و به سینه خویش فشردم.

پس از آن جبرئیل گفت: ای محمد! این سیب را بخور.

گفتم: ای حبیب من! آیا هدیه پروردگار را بخورم؟

گفت: آری، (از طرف خداوند) به تو امر شده که آن را بخوری.

وقتی آن سیب را دو قسمت نمودم تا بخورم نوری از آن ساطع گردید که مرا به وحشت افکند.

جبرئیل گفت: آن را بخور، این نور به منصوره یعنی فاطمه تعلق دارد.

گفتم: منصوره کیست؟

گفت: دختری است که از صلب تو به وجود خواهد آمد و نام وی در آسمان منصوره است و در زمین فاطمه.

سؤال کردم: ای جبرئیل! چرا در آسمان منصوره نامیده شد و در زمین فاطمه؟

پاسخ داد: در زمین فاطمه نامیده شد برای اینکه شیعیان وی از آتش جهنم باز نگه داشته شده اند و دشمنانش از دوستی و محبت

وی محروم می مانند و این است معنی قول خداوند متعال که فرماید: (و در روز قیامت مؤمنین به سبب نصرت و یاری خداوند

شادمان می گردند) و منظور از نصرت و یاری خداوند برای شیعیان و دوستداران فاطمه می باشد.

شیخ طوسی (ت ۴۳۶ هـ) در امالی، به سندش از امام علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرموده:

دخترم فاطمه نامیده شده زیرا خداوند تعالی او و ذریه اش را از آتش جهنم نجات بخشیده است مشروط بر اینکه در زمان ملاقات

پروردگارش به توحید و آنچه از جانب پروردگارش آمده ایمان داشته باشند.

ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴) در کتاب مقاتل الطالبیین از امام باقر علیه السلام روایت کرده:

همانا کنیه فاطمه ام اییها یعنی مادر پدر بوده است.

شیخ هاشم بن محمد در مصباح الانوار از امام باقر و او از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت نموده است:

فاطمه دختر رسول خدا را به سبب پاک بودنش از هر ننگ و پلیدی، طاهره نامیدند، و او هرگز حیض و نفاس ندید.

باب سوم: فضایل و مناقب حضرت فاطمه علیها السلام

علامه مجلسی گوید:

در باب ((کسانی که در روز قیامت محشور می شوند در حالی که بر مرکب سوار هستند))<sup>(۳۸۹)</sup> به نقل از ابن عباس ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کردیم : در این روز هیچ کس به صورت سواره محشور نمی شود جز من و علی و فاطمه و صالح پیامبر، و من بر براق سوار خواهم بود، و دخترم فاطمه بر شتر من به نام عضباء<sup>(۳۹۱)..... (۳۹۰)</sup> شیخ مفید در کتاب امالی مینویسد : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند به سبب غضب فاطمه علیهاالسلام غضب می کند و به خشنودی او خشنود می گردد.

در کتاب خصال نوشته شده است : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید: همانا خداوند متعال از میان زنان جهان چهار تن را فضیلت و برتری داده است . مریم ، آسیه ، خدیجه و فاطمه (سلام الله علیهم). خداوند به سبب غضب فاطمه غضب می نماید و به سبب خشنودی وی خشنود می گردد. ( کتاب عیون اخبار الرضا ) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید:

حسن و حسین پس از من و پدرشان ، بهترین مردم زمین و مادرشان فاطمه برترین زنان زمین است . رسول خدا صلی الله علیه و آله در تاءویل آیه ۱۲ از سوره تحریم که فرماید :مریم ابنت عمران اءلتی اءحصنت فرجها ... فرموده است:

همانا فاطمه علیهاالسلام نیز عفت خویش را پاس داشت ، پس خداوند آتش را بر خاندان و فرزندان او حرام گردانید. هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله از سفری باز می گشت اولین کسی را که دیدار می نمود فاطمه زهرا بود، پس در آن هنگام به مدتی طولانی در نزد او توقف می کرد.

در یکی از این سفرها که پیامبر از مدینه خارج شده بود حضرت فاطمه علیهاالسلام دو خلخال از نقره ، یک گردن بند، دو گوشواره و پرده ای خریداری نمود تا در بازگشت پدر و شوهرش از سفر، تنوعی برای ایشان باشد.

هنگامی که پیامبر از مسافرت بازگشت مثل همیشه اول به خانه حضرت فاطمه علیهاالسلام رفت ، اصحاب پیامبر همچنان بر در خانه فاطمه ایستاده بودند و چون از مدت مکث پیامبر در نزد دخترش اطلاع نداشتند نمی دانستند که آیا باید توقف کنند یا برگردند، ولی هنوز مدت زیادی سپری نشده بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه فاطمه علیهاالسلام خارج شد در حالی که آثار غضب در چهره ایشان کاملاً مشهود و قابل تشخیص بود، و در همان حال به سوی منبر (مسجد) رفته در کنار آن بر زمین نشست.

هنگامی که پیامبر با غضب از خانه دخترش خارج شد، حضرت فاطمه دریافت که خشم رسول خدا به سبب مشاهده خلخال ها، گوشواره ، گردن بند و آن پرده بوده است ، لذا به سرعت آنها را جمع آوری نمود و به حضور پدرش فرستاد، و به کسی که آنها را می برد فرمود: سلام مرا به پدرم برسان و بگو که اینها را در راه خدا به مصرف برساند. وقتی که آن شخص نزد رسول خدا آمد و پیغام حضرت فاطمه را به او رسانیده و بسته محتوی آن وسایل را به ایشان داد پیامبر سه مرتبه فرمود: پدرش به فدایش باد، و فرمود: دنیا در نزد محمد و آل محمد ارزشی ندارد، چرا که اگر دنیا به اندازه بال یک پشه ارزش داشت ، همانا ذره ای از آن را نصیب کافر نمی نمود<sup>(۳۰۵)</sup>. و پس از این سخن برخاست و به نزد دخترش فاطمه علیهاالسلام رفت<sup>(۳۰۶)</sup>.

امام صادق علیه السلام فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به فاطمه علیهاالسلام می فرمود:

ای فاطمه ! همانا خداوند عزوجل به سبب غضب تو غضبناک می شود و به خشنودی تو خشنود می گردد.

حسین بن زید گوید: هنگامی که محدثین این حدیث را از قول امام صادق علیه السلام نقل می کردند، ابن جریر<sup>(۳۰۹)</sup> به حضور امام

آمده و گفت: ای اباعبدالله! امروز حدیثی را شنیدم که محدثین و مردم آن را در همه جا نقل کرده اند؟ امام سؤال فرمود: کدام حدیث؟ ابن جریر گفت: اینکه شما فرموده ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام گفت: همانا خداوند به غضب تو غضبناک و به خشنودیت خشنود می گردد؟

امام صادق فرمود: آری، آیا در آنچه که شما آن را روایت کرده اید نیامده است که خداوند به سبب غضب مؤمن غضبناک و به خشنودی او خشنود می گردد؟ گفت: بله.

امام فرمود: پس چرا اکراه و انکار دارید از آنکه خداوند به سبب فاطمه علیها السلام که دختر پیامبر خداست غضبناک شود و به خشنودی او خشنود گردد، آیا او مؤمن نیست؟

گفت: راست می گوید و خداوند بهتر می داند که رسالت را در چه خاندانی قرار دهد.

مادر انس بن مالک گوید:

فاطمه علیها السلام هرگز خون حیض و نفاس ندید. (امالی شیخ صدوق)

حسن بن زیاد عطار گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم:

آیا قول پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که فرمود: فاطمه علیها السلام زنان بهشت می باشد، به این معناست که او سرور و سید زنان زمان خود بوده است؟

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت مریم علیها السلام سرور زنان زمان خود بوده است، و فاطمه علیها السلام سرور تمام زنان بهشتی، از اولین و آخرین آنها می باشد.

پس پرسیدم: معنی فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت: حسن و حسین سرور جوانان بهشت هستند، چیست؟

امام فرمود: به خداوند سوگند آن دو، سرور و بزرگ تمام جوانان بهشت، از اولین و آخرین آنها هستند.

امام علی علیه السلام فرماید: فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت:

ای پدر! من تو را در روز قیامت کجا ملاقات خواهم نمود؟

پیامبر فرمود: ای فاطمه! در آن روز مرا در بهشت در حالی ملاقات خواهی نمود که پرچم الحمدلله در دستانم قرار دارد، من آن روز امت خود را در نزد خدا شفاعت خواهم کرد.

فاطمه گفت: پدرجان! اگر تو را در آنجا ملاقات نکردم در کجا خواهم دید؟

پیامبر فرمود: در کنار حوض کوثر، در حالی که امت خود را از آن سیراب می نمایم.

فاطمه گفت: ای پدر! اگر در آنجا نیز ملاقات ننمودم؟

پیامبر فرمود: در نزد پل صراط و در حالی که ایستاده و می گویم: پروردگارا! امت مرا سلامت بدار.

فاطمه گفت: و اگر در آنجا تو را ندیدم؟

پیامبر فرمود: مرا در لبه پرتگاه جهنم خواهی دید در حالی که امت خود را از آن نجات می بخشم.

پس فاطمه علیها السلام از این بشارتها مسرور و شادمان گردید.

علی بن عمر از امام صادق و او از پدرانش، از علی علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

ای فاطمه! همانا خداوند به غضب تو غضبناک و به خشنودی تو خشنود می گردد.

علی بن عمر گوید: روزی سندی<sup>18</sup> نزد امام صادق علیه السلام آمده و گفت: ای اباعبدالله! این جوانان نزد ما آمده و به نقل از تو

احادیث منکری را نقل می کنند. امام به او فرمود: چه حدیثی را می گویی ای صندل؟! گفت: برای ما می گویند که تو گفته ای: همانا خداوند به سبب غضب فاطمه غضبناک می شود و به خشنودی او خشنود می گردد؟ امام فرمود: ای صندل! آیا شما روایت نکرده اید که: خداوند به سبب بنده مؤمنش غضبناک می شود و به خشنودی او خشنود می گردد؟ صندل گفت: آری چنین است.

امام فرمود: پس چرا انکار دارید از اینکه بپذیرید فاطمه علیهاالسلام مؤمن باشد و خداوند به غضب او غضب کند و به رضای او راضی گردد؟ صندل گفت: شما درست می گویند، به درستی که خداوند خوب می داند که رسالت خود را در چه خاندانی قرار دهد. علامه مجلسی گوید: شیخ طوسی نیز این روایت را در امالی خود آورده و آن را از (ابن) غضائری، و او از شیخ صدوق به طریق یحیی بن زید<sup>(۳۱۹)</sup> روایت نموده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرماید:

دخترم فاطمه سرور زنان عالمیان است.

عبدالله بن سلیمان بن جعفر هاشمی گوید:

در انجیل، در وصف پیامبر اسلام خواندم که او زنان زیادی می گیرد ولی نسل او قلیل خواهد بود، و نسل او از طرف دخترش حفظ می شود، پس وجود او بابرکت بوده و برای وی خانه ای در بهشت است که در آن خانه هیاهو و آزاری نیست. حضرتش در آخرالزمان کفیل آن دختر است همان طور که حضرت زکریا کفیل مادر تو حضرت عیسی شد. علامه مجلسی گوید: متن کامل روایت عبدالله بن سلیمان را در کتاب احوال النبی از بحارالانوار آورده ام. علی علیه السلام گوید:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه دخترش فاطمه علیهاالسلام وارد شد و گردنبنده را بر گردن او مشاهده نموده و از او روی گردانید، پس فاطمه علیهاالسلام گردنبنده را باز نموده و در کناری نهاد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: ای فاطمه! تو از من هستی یعنی که شایسته نیست به زینت های دنیا دلبستگی داشته باشی.

سپس فقیری آمده و چیزی تقاضا نمود و فاطمه علیهاالسلام آن گردنبنده را به او بخشید، هنگامی که پیامبر این عملکرد را از دخترش مشاهده نمود فرمود:

شدید است غضب خدا و غضب من بر کسی که خون مرا بریزد و مرا به وسیله آزار عترتم اذیت و آزار دهد.

علامه مجلسی گوید: این حدیث را محقق اربلی (۶۹۴ هـ) در کشف الغمه نیز روایت نموده است.

امام محمدباقر علیه السلام در تفسیر آیه ۳۸ و ۳۹ از سوره مدثر که خداوند در آن می فرماید: او یکی از بزرگان است که برای بیم دادن و انذار بشر آمده است، فرماید:

منظور خدا در این آیه حضرت فاطمه علیهاالسلام است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

فاطمه پاره تن من است، هر که او را شادمان کند مرا خوشحال نموده و هر که به او بدی کند به من بدی نموده است، فاطمه عزیزترین مردم در نزد من است.

جمیع بن عمیر گوید:

شنیدم که عمه ام به عایشه گفت: منظور تو از اینکه با علی علیه السلام مخالفت کردی، چه بود؟

عایشه گفت: ما را واگذار و در این باره چیزی مپرس که از میان مردان و زنان، در نزد پیامبر، کسی محبوبتر از علی (میان مردان) و فاطمه علیهاالسلام (میان زنان) نبود.



عایشه گفته است:

سوگند به خدایی که شریک ندارد، هرگاه فاطمه علیهاالسلام راه می رفت ، راه رفتن وی با راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله تفاوتی نداشت ، و هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله او را می دید دو بار به او می گفت : مرحبا به دخترم.

فاطمه زهرا علیهاالسلام گوید: پدرم به من می فرمود: آیا راضی نیستی که در قیامت بزرگ و سرور زنان مؤمن ، یا سرور زنان این امت باشی ؟

ابن عباس گوید:

یک روز رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود و علی ، فاطمه ، حسن و حسین نیز در نزد او بودند که پیامبر فرمود: خداوند! تو می دانی که اینها ((اهل)) ((من هستند و گرامی ترین مردم در نزد من می باشند، پس دوست بدار آن را که آنها را دوست بدارد، و دشمن بدار آن را که با آنها دشمنی کند، و راهبری کند، و راهبری کن آن کس را که آنها را رهبر خود گیرد، و عداوت کن با آنکه به عداوت با آنها برخیزد، و یاری نما کسی را که آنها را یاری کند، و آنها مقصود اهل بیت پیامبر است را از هرگونه پلیدی پاک گردان و از گونه گناهی معصومشان بدار، و ایشان را به وسیله روح القدس تاءید فرما.

و سپس خطاب به علی علیه السلام فرمود: ای علی ! تو امام این امت و خلیفه بر آنها بعد از من هستی ، و تو هدایت کننده مؤمنان به سوی بهشت خواهی بود. و گویی دخترم فاطمه علیهاالسلام را می بینم که در روز قیامت بر شتری از نور سوار است و در طرف راست وی هفتاد هزار فرشته قرار دارند و او زنان مؤمن را به سوی بهشت راهنمایی می کند.

پس هر زنی که پنج نماز واجب را در روز و شب به جای آورد، و ماه رمضان را روزه بگیرد، و حج واجب را به جای آورد، و زکات مال خود را بپردازد، و از شوهر خود اطاعت نماید، و پس از من علی را سرپرست و رهبر خود بداند، به شفاعت دخترم فاطمه علیهاالسلام داخل بهشت می شود، زیرا او بزرگ و سرور زنان عالمیان است.

سؤال شد: یا رسول الله ! آیا فاطمه سرور زنان زمان خویش است ؟

پیامبر فرمود: این مقام برای حضرت مریم دختر عمران بوده است ، اما دختر من فاطمه علیهاالسلام بزرگ زنان عالمیان از اولین و آخرین ایشان است ، و هنگامی که او در محراب عبادت می ایستد هفتاد هزار فرشته مقرب به او سلام می کند و او را همان گونه که حضرت مریم را ندا می کردند مورد خطاب قرار داده و می گویند: خداوند تو را برگزیده ، و از همه پلیدیها پاک نموده و بر زنان عالمیان برتری داده است.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله متوجه علی علیه السلام گردید و گفت : ای علی ! فاطمه پاره تن من است ، و او نور چشم و میوه دل من است ، پس آنچه او را آزار دهد مرا نیز می آزارد، و آنچه او را شادمان گرداند موجب شادمانی من می شود، و همانا او در میان اهل بیت من اولین کسی است که به من می پیوندد، پس بعد از من به او احسان و نیکی کن ؛ و اما حسن و حسین ، پس آنها فرزندان و گلهای خوشبوی من هستند، و آن دو سرور جوانان بهشت می باشند پس آنها را مانند چشم و گوش خود گرامی بدار.

سپس پیامبر دستش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت : خداوند! من تو را شاهد می گیرم که دوستداران آنان را دوست و دشمنان آنان را دشمن باشم ، در صلح و سلامت خواهم بود با کسی که با ایشان در صلح و سلامت باشد، و در حال جنگ خواهم بود با آنان که با ایشان جدال و جنگ کند، و دشمن کسی خواهم بود که با آنان دشمنی ورزد، و متولی کسی خواهم بود که اینان را راهبر و سرپرست خود گرفته باشد.

امام باقر علیه السلام فرماید:

همانا دختران انبیاء حیض نمی شوند، زیرا حیض عقوبت و کیفر است ، و اولین زنی که حیض شد ساره همسر حضرت ابراهیم علیه السلام بود.

عایشه گفته است:

من هیچ کس را ندیدم که از نظر سخن گفتن و نقل حدیث، شبیه تر از فاطمه علیهاالسلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد. هرگاه فاطمه علیهاالسلام به حضور پیامبر می آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی خوشامد می گفت، و دستان فاطمه را بوسیده، او را در جای خود می نشاند، و هرگاه پیامبر نزد فاطمه می رفت، فاطمه نیز برخاسته، به پدرش خوشامد گفته و دست او را می بوسید، یک بار که پیامبر بیمار بود فاطمه وارد گردید و پیامبر چیزی در گوش او گفت و وی ابتدا گریان و سپس خندان گردید، و من با خود گفتم: برای فاطمه فضیلت و برتری نسبت به سایر زنان قائل بودم در حالی که او هم مانند سایر زنان است و در حالی که می خندد گریه می کند، پس از او درباره این حالت سؤال کردم، وی گفت: آیا انتظار داری که من افشاکننده سر رسول خدا صلی الله علیه و آله باشم؟ هنگامی که پیامبر رحلت نمود مجدداً از فاطمه علیهاالسلام در این باره سؤال کردم و او گفت: هنگامی که پدرم خبر داد که به زودی فوت خواهد نمود گریه کردم ولی پس از آن به من خبر داد که از خاندان پیامبر اولین کسی خواهم بود که به او می پیوندم و لذا از آن خبر شادمان گردیده و خندیدم.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود، درباره آیه «محققا کسانی که خدا و رسولش را آزار رساند، خداوند آنها را لعنت کرده و عذاب سختی را برای آنان مهیا نموده است» گوید:

این آیه درباره کسانی نازل شده است که حق علی را غصب نمودند و حقوق فاطمه را زیر پا نهاده و او را اذیت نمودند، که پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است: هر که فاطمه را در زمان من اذیت و آزار نماید مثل آن است که او را بعد از مرگ مورد اذیت و آزار قرار داده باشد و کسی که او را بعد از مرگ مورد آزار قرار دهد مثل آن است که او را در زمان حیات من اذیت کرده باشد، و هر که او را آزار رساند مرا اذیت کرده و هر که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است چرا که خداوند متعال فرماید: (هر که خدا و رسولش را آزار رساند...) تا آخر آیه. در توصیه های پیامبر به علی علیه السلام آمده است:

ای علی! به درستی که خداوند در دنیا نظاره ای نمود و از میان مردان، مرا بر جهانیان برتری و فضیلت بخشید، و پس از آن نظاره دیگری کرد و تو را بعد از من، بر جهانیان برتری بخشید، سپس برای بار سوم نظاره نمود و فرزندان تو را ائمه اطهار علیهم السلام بعد از تو، بر مردان جهانیان برتری عطا فرمود، پس در مرتبه چهارم توجه دیگری نمود و فاطمه علیهاالسلام را برگزیده، بر زنان عالمیان برتری و فضیلت بخشید.

مفضل بن عمر گوید:

به امام صادق علیه السلام گفتم: اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حضرت فاطمه علیهاالسلام فرموده است:

((فاطمه سرور زنان عالمیان است))، آیا به این معنی است که او سرور زنان در زمان خود بوده است؟

امام صادق علیه السلام فرمود: این مقام برای مریم علیهاالسلام بوده، و او سرور و بزرگ زنان در زمان خود بوده، اما فاطمه علیهاالسلام بزرگ و سرور زنان عالمیان، از اولین و آخرین ایشان است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره فاطمه زهرا علیهاالسلام فرماید: به درستی که فاطمه پاره تن من است، پس مرا آزار می دهد هر آنچه که او را آزار می دهد، و مرا خشنود می سازد هر آنچه که او را خشنود می نماید، و خداوند متعال نیز به سبب غضب فاطمه غضبناک می گردد و به خشنودی او خشنود می شود.

قاسم بن سلام درباره معنای حدیث پیامبر که می فرماید: ((ارحام شجنه ای از جانب خدای متعال هستند)) می گوید: یعنی عبارت از قرابت و پیوند محکم است مانند پیوندی که میان اعضای بدن است و اینکه در حدیث آمده است ((ذوشجون)) منظور این است که

متمسک می شوند بعضی از آنها به بعض دیگر. و برخی از اهل علم گفته اند: ((شجر مشجن)) یعنی درختانی که در هم پیچیده اند ، و گفته شده که لغات ((شجنه و شجنه و الشجنه)) از ((شجره)) گرفته شده اند.

امام زین العابدین علیه السلام فرموده : اسماء بنت عمیس خطاب به من گفت : من نزد جدہ شما فاطمه زهرا علیها السلام بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه آن بانو وارد شد، در حالی که گردنبندی از طلا را که از علی علیه السلام آن را از سهم غنائم خود خریده بود، بر گردن داشت ، پس پیامبر خدا خطاب به فاطمه گفت:

آیا شایسته است که تو دختر محمد باشی و مردم به تو بگویند ((بنت محمد)) ولی تو زر و زیور ستمگران را به خود بیاویزی ؟ فاطمه علیها السلام پس از این سخن پیامبر، گردنبند را از گردن خویش باز کرده و فروخت ، و با پول آن برده ای خریده و آزاد نمود، و رسول خدا از این عمل وی خشنود و مسرور گردید.

عمران بن حصین گوید:

در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم که حضرت فاطمه علیها السلام در حالی که از شدت گرسنگی رنگ چهره اش تغییر کرده بود وارد شد. پیامبر به او فرمود: نزدیک تر بیا. فاطمه علیها السلام نزدیک آن حضرت رفت ، سپس ایشان دست خود را بلند کرده روی سینه فاطمه ، در محل قرار گرفتن گردنبند گذاشت ، و فاطمه در این زمان دختری کوچک بود. پس پیامبر فرمود: ای خدایی که گرسنگان را سیر می کنی و فرودستان را رفعت می بخشی ، فاطمه را گرسنه مگذار.

عمران گوید: در این حال دیدم که خون در صورت فاطمه جریان پیدا کرد و چهره اش سرخ شد.

عمران گوید: فاطمه علیها السلام می فرمود: من بعد از آن هرگز گرسنه نشدم.

جابر بن عبدالله انصاری گوید:

چند روزی می شد که رسول خدا غذا نخورده بود و لذا به شدت گرسنه شده و تحمل آن برایش دشوار گردیده بود، به خانه هر یک از همسران خود که رفت چیزی برای خوردن نیافت پس به خانه دخترش فاطمه رفته و گفت : دخترم ! آیا در خانه تو چیزی پیدا می شود که بخورم و رفع گرسنگی نمایم ؟

فاطمه گفت : نه ، به خداوند سوگند چیزی یافت نمی شود، جان من و علی به فدایت باد.

پس پیامبر از نزد دخترش خارج شد و در این حال یکی از کنیزان فاطمه که سخنان او را با پدرش شنیده بود، دو گرده نان با مقداری گوشت برای آن حضرت فرستاد، فاطمه علیها السلام آنها را گرفته و در زیر کاسه ای قرار داده و گفت : به خداوند سوگند که من رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خوردن این غذا، بر خودم و دیگران مقدم می دارم . و این در صورتی بود که خود آنها در خانه به یک وعده غذا احتیاج داشتند. سپس حضرت فاطمه علیها السلام حسن و حسین را فرستاد تا پیامبر را بازگردانند، هنگامی که پیامبر بازگشت ، فاطمه علیها السلام به او گفت : خدا مقداری غذا برای ما فرستاد که من آن را برای شما نگه داشته ام . رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن را برای من بیاور . پس فاطمه علیها السلام کاسه را برداشت و مشاهده کرد که به جای آن دو قرص نان و کمی گوشت ، مقدار زیادی نان و گوشت در زیر آن وجود دارد و دریافت که آن را خداوند متعال برای ایشان فرستاده است ، پس حمد و ثنای خداوند را به جای آورد و بر پیامبر خدا صلوات و درود فرستاد و آن غذا را در مقابل رسول خدا گذارد.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن طعام را دید حمد و ثنای خدا را به جای آورد و به فاطمه گفت : این غذا را از کجا آورده ای ؟ فاطمه گفت : آن را خداوند متعال فرستاده است، که خداوند اگر اراده کند روزی بی حساب خود را به هر که خواهد عطا نماید. پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را به دنبال علی علیه السلام فرستاد و هنگامی که او نیز حاضر شد، پیامبر، علی ، فاطمه ، حسن و حسین و عموم زنان پیامبر از آن طعام خوردند تا سیر شدند.

فاطمه علیها السلام می فرمود: با وجود اینکه از آن طعام این همه خورده شد، باز هم آن کاسه مملو از غذا بود، پس آن را در میان

همسایگان توزیع کردم ، همانا خداوند برکت و خیر کثیری در آن غذا قرار داده بود.  
امام صادق علیه السلام فرموده:

هنگامی که حضرت خدیجه رحلت نمود فاطمه علیهاالسلام که کودکی بیش نبود دائما خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک می کرد و در اطراف او می گشت و می گفت : ای رسول خدا! مادرم کجاست ؟ ولی پیامبر به او پاسخی نمی داد و فاطمه به دنبال کسی بود که بتواند پاسخ این سؤال را از او بگیرد، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز در فکر بود که چه جوابی به او بدهد، در این حال جبرئیل بر او نازل گردیده و گفت : خداوند می فرماید: به فاطمه سلام برسان و به او بگو که مادرت با آسیه همسر فرعون و مریم دختر عمران ، در خانه ای است که در بهشت قرار دارد و دیوارهای آن از طلا و ستونهای آن از یاقوت سرخ است. و فاطمه می گفت : خدا سلام و سلامتی است ، و سلام و سلامتی از او و به سوی اوست.

قطب الدین راوندی گوید: روایت شده:

وقتی فاطمه علیهاالسلام از دنیا رحلت نمود ام ایمن سوگند خورد که در مدینه نماند، زیرا طاقت دید آن مواضع و محل هایی را در آنجا دیده بود نداشت ، لذا از مدینه خارج شد و به سوی مکه حرکت کرد، در بین راه آب او تمام شد و تشنگی بر او غلبه کرد پس دستان خود را به سوی آسمان بلند کرده و گفت:

پروردگارا! من خدمتکار حضرت فاطمه هستم ، آیا می خواهی مرا به واسطه عطش و در حال تشنگی بمیرانی ؟ در این حال خداوند متعال دلوی آب از آسمان برای او فرستاد و او از آن آب نوشید و هفت سال از آب و غذا بی نیاز گردید، و مردم او را در روز بسیار گرم به دنبال کارهایی می فرستادند ولی او هرگز تشنه نمی شد.

قطب الدین راوندی گوید که از سلمان فارسی روایت شده:

حضرت فاطمه علیهاالسلام نشسته بود و با آسیایی که در مقابلش بود جو آسیا می کرد و دسته آسیا خون آلود بود، و در این حال حسین در گوشه اطاق از گرسنگی بی قراری می کرد. من به فاطمه گفتم : ای دختر رسول خدا! پوست دستان شما مجروح شده در صورتی که خادمه شما فاضله حاضر و بیکار است . فاطمه گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله به من توصیه کرده که کار منزل یک روز به عهده من باشد و یک روز به عهده او، و نوبت کار او دیروز بوده است.

سلمان گوید: به حضرت فاطمه گفتم : من بنده آزادشده پدر شما هستم ، پس اجازه دهید یا جو را آسیا کنم و یا اینکه حسین را ساکت کنم . و حضرت فاطمه گفت : من بر آرام کردن حسین تواناترم ، تو آسیا کردن جو را عهده دار باش . من مقداری از جو را آسیا کرده بودم که پس از اذان ، اقامه نماز گفته شد، برخاستم و نمازم را با رسول خدا صلی الله علیه و آله به جای آوردم ، هنگامی که از نماز فارغ گردیدم آنچه را که دیده بودم برای علی علیه السلام تعریف کردم ، پس او گریه کرد و خارج شد و پس از مدتی بازگشت در حالی که خندان بود، پیامبر علت خنده را از علی علیه السلام پرسید و او گفت : نزد فاطمه رفتم ، او را دیدم که بر قفا خوابیده و حسین بر روی سینه اش به خواب رفته است و آسیایی که در مقابل او بود به خودی خود کار می کرد.  
پیامبر صلی الله علیه و آله لبخندی زد و فرمود: ای علی ! تو می دانی که خداوند فرشتگان زیادی در زمین دارد که تا روز قیامت محمد و آل محمد را خدمت خواهند کرد.

قطب الدین راوندی گوید که از ابوذر غفاری روایت شده که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به خانه علی علیه السلام فرستاد تا به او بگویم که برای کاری به نزد پیامبر بیاید، پس به طرف خانه وی رفتم و او را صدا کردم ولی کسی جوابم نداد، نگاه کردم و دیدم که آسیاکار می کند در حالی که کسی آنجا نبود که آن را بچرخاند، و دوباره او را صدا زدم که علی علیه السلام از منزل خارج شد و به حضور رسول خدا علیه السلام آمد و رسول خدا سخنی

در گوش او گفت که من نفهمیدم ، پس از آن گفتم : تعجب کرده ام از این آسیابی که در خانه علی علیه السلام خود به خود می گردد. پیامبر فرمود: همانا خداوند متعال قلب و جوارح دخترم فاطمه را از ایمان و یقین انباشته است ، و چون او بر ضعف و ناتوانی فاطمه عالم است لذا او را در کارهایش یاری و مدد می رساند و او را بی نیاز می گرداند، تو می دانی که خداوند فرشتگانی دارد که موظف به معونت و یاری آل محمد می باشند.

قطب الدین راوندی گوید:

روایت شده که یک روز صبح علی علیه السلام به فاطمه علیهاالسلام گفت : آیا صبحانه ای در نزد تو هست که بخورم ؟ فاطمه گفت : نه . پس علی علیه السلام از خانه خارج شد و دیناری قرض کرد تا طعامی خریداری نماید، در بین راه به مقدار صحابی عظیم الشان پیامبر برخورد و چون اطلاع پیدا کرد که او و خانواده اش گرسنه اند آن پول را به مقدار داده و خود به مسجد رفت و نماز ظهر و عصر را با پیامبر به جای آورد، و پس از نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله دست او را گرفت و با هم به طرف منزل فاطمه رفتند و او را در حالی مشاهده کردند که در محراب عبادت مشغول راز و نیاز است و در پشت سرش کاسه ای قرار دارد که از آن بخار بلند می شود.

هنگامی که فاطمه علیهاالسلام صدای رسول خدا صلی الله علیه و آله را شنید از مصلاهی خود خارج شد و بر او سلام کرد، و فاطمه عزیزترین مردم در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، و پیامبر سلام او را جواب گفت و دستی بر سر او کشید و فرمود: خدا تو را بیامرزد، شامی برای ما مهیا کن.

سپس فاطمه علیهاالسلام آن کاسه را آورد و در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله گذارد، پیامبر فرمود: ای فاطمه ! این غذا از کجا آمده است ؟ من هرگز غذایی به این خوش رنگی و خوشبویی ندیده ام و نظیر آن را نخورده ام . آنگاه دست خود را بر سینه علی علیه السلام نهاد و فرمود: این غذا در مقابل آن دیناری که در راه خدا دادی به دست آمده است ، همانا خداوند هر که را بخواهد رزق و روزی بی حساب عطا می نماید.

ابن شهر آشوب و قطب الدین راوندی گویند:

روایت شده که علی علیه السلام مقداری جو از یک یهودی قرض کرد، یهودی مزبور گفت : باید در ازای آن چیزی را به عنوان رهن در نزد من بگذاری . و علی علیه السلام چادر حضرت فاطمه علیهاالسلام را که پشم بود به او داد. آن شخص چادر را گرفته و به خانه برده ، در اطاقی گذاشت . به هنگام شب زن آن شخص برای انجام کاری داخل اطاق مزکور گردید و نوری را دید که اطاق را روشن کرده ، فوراً از اطاق خارج شد و آنچه را دیده بود به شوهرش اطلاع داد، مرد یهودی که فراموش کرده بود چادر فاطمه علیهاالسلام در آن اطاق است تعجب نمود و به سرعت برخاسته داخل آن اطاق گردید و بلافاصله دریافت که آن نور از چادری ساطع می شود که علی علیه السلام آن را گرو گذاشته است . پس آن مرد یهودی و همسرش از خانه خارج شده و هر یک به سوی اقوام خویش شتافته و آنها را از معجزه ای که دیده بودند آگاه نمودند، و در اثر این واقعه هشتاد نفر از آنها به اسلام متمایل گردیده و ایمان آوردند.

قطب الدین راوندی گوید که روایت شده:

یکی از همسایگان یهودی پیامبر (در مدینه ) در خانه اش عروسی داشت ، لذا به حضور رسول خدا آمده و گفتند: ما با شما حق همسایگی داریم لذا از شما تقاضا می کنیم که فاطمه را به عروسی ما بفرستی تا موجب سرفرازی ما باشد. آنان در این مورد خیلی اصرار کردند تا اینکه پیامبر به ایشان فرمود: فاطمه همسر علی بن ابی طالب است و باید علی در این مورد اجازه دهد. آنها وقتی این جواب را شنیدند از رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاضا کردند که در این رابطه با علی علیه السلام صحبت کرده و رضایت وی را جلب نماید.

زنان یهودی برای شرکت در آن مجلس هر چه زر و زیور و لباسهای فاخر داشتند در بر کرده و فکر می کردند که فاطمه علیهاالسلام با همان لباسهای معمول روزمره در آن مجلس حاضر خواهد شد و آنان می توانند او را مورد توهین و تحقیر قرار دهند، جبرئیل در این روز فرود آمد و برای فاطمه علیهاالسلام لباسی زیبا و زیورهایی بی مانند را از بهشت اهدا نمود. وقتی حضرت فاطمه آن لباس ها و زینت ها را پوشید همگان از زیبایی ، و رنگ و بوی خوش آنها تعجب می نمودند، و هنگامی که با آن وضعیت وارد خانه آن یهودی گردید زنان حاضر در مجلس را بهت و حیرت در بر گرفت به طوری که در مقابل آن حضرت به سجده افتادند و بسیاری از آنها به سبب آنچه که دیده بودند تحت تاءثیر قرار گرفته و اسلام آوردند.

امام محمدباقر علیه السلام فرماید<sup>(۲۸۲)</sup>:

حضرت فاطمه علیهاالسلام به علی علیه السلام تعهد داد که تمام کارهای داخل خانه را از قبیل خمیر کردن آرد، پختن نان ، نظافت منزل و غیره را انجام دهد و علی علیه السلام نیز تعهد نمود که امور خارج از خانه مانند آوردن هیزم و تهیه طعام را انجام دهد.

در یکی از روزها علی علیه السلام به فاطمه علیهاالسلام گفت : ای فاطمه ! آیا در خانه چیز داری ؟ فاطمه گفت : سوگند به آن خدایی که حق تو را بزرگ قرار داده ، مدت سه روز است که چیزی نداریم تا بتوانم آن را برایت بیاورم . علی علیه السلام فرمود : چرا این امر را به من خبر ندادی ؟ فاطمه گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا نهی نموده از اینکه چیزی از تو بخواهم و فرموده است : اگر علی چیزی برای تو آورد بپذیر و در غیر این صورت هرگز از او چیزی نخواه .

امام باقر علیه السلام گوید: پس علی علیه السلام از خانه خارج شد و در بین راه فردی را ملاقات نموده و یک دینار از او قرض کرد تا طعامی برای خانه فراهم کند، در راه بازگشت با مقداد بن اسود روبرو گردید و از او سؤال کرد که به چه دلیل از خانه خارج شده و به دنبال چیست ؟ مقداد پاسخ داد: امیرمؤمنان ! به حق آن خدایی که حق تو را بر ذمه ما عظیم کرده ، گرسنگی موجب خروج من از منزل شده است.

راوی گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم : آیا در آن زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله زنده بودند؟ امام فرمود: آری زنده بودند و ادامه دادند:

علی علیه السلام به مقداد گفت : من نیز به همین علت از خانه خارج شده ام و برای تهیه طعام یک دینار قرض کرده ام و اکنون آن را به تو می دهم . و آن دینار را به مقداد داده و به طرف خانه خود بازگشت ، و هنگامی که وارد خانه گردید مشاهده نمود که پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته و فاطمه علیهاالسلام در مصلاهی خویش مشغول نماز است و یک ظرف سرپوشیده نیز در میان ایشان قرار دارد، پس فاطمه علیهاالسلام از نماز فارغ شد، آن ظرف را جلو کشید و چون نگاه کردند دیدند که کاسه ای پر از نان و گوشت است . علی علیه السلام گفت : ای فاطمه ! این غذا از کجاست ؟ فاطمه گفت : از طرف خدا آمده ، همانا خداوند هر که را بخواهد رزق بی حساب دهد. و پیامبر اسلام به او فرمود: ای علی ! آیا دوست داری برایت بگویم مثل تو و فاطمه چیست ؟ علی علیه السلام گفت : آری . رسول خدا فرمود: تو مانند حضرت زکریا هستی زیرا آن حضرت هم وقتی در مصلاهی مریم غذایی دید، از او پرسید که آن غذا را از کجا آورده و مریم در جواب او گفت : از طرف خدا آمده ، و خداوند هر که را بخواهد بدون حساب رزق و روزی می دهد. امام باقر علیه السلام گوید: علی و فاطمه مدت یک ماه از آن غذا می خوردند و تمام نمی شد، آن کاسه همان است که حضرت قائم علیه السلام نیز از آن خواهد خورد، و آن ، هم اکنون نزد ما است.

امام جعفر صادق علیه السلام درباره آیه : (مرج البحرين يلتقيان<sup>(۲۸۸)</sup>) گوید:

علی و فاطمه دو دریای عمیق می باشند که به یکدیگر تعدی و ستم نمی کنند.

و در روایت دیگری آمده است که مقصود از جمله (بینهما برزخ لا یبغیان<sup>(۲۸۹)</sup>) که ادامه آیه بالا می باشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله است که میان علی و فاطمه قرار دارد و با راهنماییهای خود مانع از تعدی و ستم آنها به یکدیگر می شود: مترجم و مقصود از

جمله (يُخْرَجُ مِنْهُمَا لِلْوَلِيِّ وَالْمَرْجَا<sup>(۳۹۰)</sup>) نیز که در ادامه آن آیه است ، حسن و حسین علیهما السلام می باشند که از علی و فاطمه متولد شده اند<sup>(۳۹۱)</sup>.

ابن شهر آشوب این حدیث را از کتابهای زیر برگرفته و در مناقب آورده است:

۱ کتاب اللوامع : عبدالملک بن محمد خرگوشی (۴۰۶ هـ) ، به نقل از سلمان فارسی

۲ شرف المصطفی : عبدالملک بن محمد خرگوشی (۴۰۶ هـ) ، به نقل از سلمان فارسی

۳ تفسیر ثعلبی (۴۲۷ هـ) ، از سعید بن جبیر (۹۵ هـ) و سفیان ثوری (۱۶۱ هـ)

۴ تفسیر علی بن احمد طائی (ح ۴۲۰ هـ) ، از سعید و سفیان

۵ تفسیر ابومحمد قطان (۱۹۸ هـ) ، از سعید و سفیان

۶ ما نزل القرآن فی امیر المؤمنین : ابونعیم اصفهانی (۴۳۰ هـ) ، از انس بن مالک (۹۳ هـ) ، و ابن عباس (۶۸ هـ)

۷ کتاب ابوبکر شیرازی ، به نقل از ابوصالح

۸ کتاب قاضی نطنزی ، از سفیان بن عیینة (۱۹۸ هـ)

عمار یاسر در تفسیر آیه فاستجب لهم ربهم اءنی لا اءضیع عمل منکم من ذکر اءو انئی (آل عمران : ۱۵۹) گوید:

منظور از ((ذکر)) علی علیه السلام و منظور از ((انئی)) حضرت فاطمه علیها السلام در زمانی می باشد که از مکه به سوی مدینه در شب تاریک هجرت نمودند.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیات و ما خلق الذکر و الانئی ، ان سعیکم لشتی ، فاءما من اءعطی و اتقی ، و صدق بالحسنی ،

فسنیسره للعسری<sup>(۴۰۰)</sup> (اللیل ۷-۳) فرماید:

در آیه (و ما خلق الذکر و الانئی<sup>(۴۰۱)</sup>) منظور از ((ذکر)) علی بن ابی طالب علیه السلام است و منظور از ((انئی)) حضرت فاطمه

علیها السلام می باشد؛ و معنی (ان سعیکم لشتی<sup>(۴۰۲)</sup>) یعنی تلاشهای شما صورتهای مختلف دارد؛ و منظور از آیه (فاءما من اءعطی و

اتقی و صدق بالحسنی<sup>(۴۰۳)</sup>) حضرت علی علیه السلام است که غذای خود را صدقه داد و روزه گرفت تا نذر خود را ادا نمود، و

انگشتر خود را در حال رکوع صدقه داد، و همچنین مقدار را بر خویش مقدم داشت و تنها دیناری را که برای خرید طعام قرض

کرده بود به او هدیه نمود؛ و منظور از (و صدق بالحسنی<sup>(۴۰۴)</sup>) پاداشی است که خداوند در مقابل این اعمال وعده نموده است و

بهشت و ثواب کثیر را به او ارزانی داشته و علی علیه السلام را امام مردم برای هدایت به سوی خیر و رهبر آنها قرار داده ، و او را

پدر ائمه طاهرین قرار داده تا به مدد الهی مردم را به سوی آسودگی و راحتی یعنی سعادت راهنمایی کنند.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه (و لقد عهدنا الی آدم من قبل (طه : ۱۱۵) می فرماید: منظور کلماتی است که درباره محمد، علی

، فاطمه ، حسن و حسین و سایر ائمه از اولاد ایشان علیهم السلام نازل شده است.

امام صادق علیه السلام فرماید: حضرت فاطمه علیها السلام می فرمود:

هنگامی که آیه لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا (نور: ۶۳) نازل شد، من از اینکه به رسول خدا صلی الله علیه و آله

پدر بگویم خودداری کردم و لذا ایشان را با عنوان ((رسول الله)) مخاطب قرار می دادم ولی ایشان سه مرتبه ، در زمانی که او را با

این عنوان مورد خطاب قرار می دادم ، از من اعراض نمود و دوری کرد و در دفعه بعد خطاب به من فرمود: ای فاطمه ! این آیه

درباره تو، و اهل خانه تو و نسلی که از تو باقی می ماند نازل نشده ، زیرا تو از من و من از تو هستم ، بلکه این آیه درباره ستمکاران

و متکبران قریش نازل شده و لذا تو همچنان مرا با لفظ ((پدر)) مورد خطاب قرار بده ، زیرا قلب من به این کلمه خشنود می گردد و

زنده می شود، و خداوند نیز آن را بیشتر دوست می دارد.



امام صادق علیه السلام فرماید:

بدان که خداوند متعال در ۱۲ جای قرآن ، به نحو تصریح و کنایه ، درباره زنان سخن گفته است:

۱در آیه (اسکن ائنت و زوجک الجنة) (بقره : ۳۵) درباره حوا

۲در آیه ضرب الله مثلا للذین کفروا امراءه نوح و امراءه لوط (تحریم : ۱۰) درباره زنان نوح و لوط

۳در آیه (اذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة) (تحریم : ۱۱) درباره حضرت آسیه همسر فرعون

۴در آیه (و امراءته قائمه) (هود: ۷۱) درباره ساره سارا همسر حضرت ابراهیم

۵در آیه (و اءصلحنا له زوجہ) (انبیاء: ۹۰) درباره همسر حضرت زکریا

۶در آیه (الان حصحص الحق) (یوسف : ۵۱) درباره زلیخا

۷در آیه (و آتیناه اءهله) (انبیاء: ۸۴) درباره همسر حضرت ایوب

۸در آیه (انی وجدت امراءه تملکهم) (نمل : ۲۳) درباره بلقیس

۹در آیه (انی ارید اءن انکحک) (قصص : ۲۷) درباره همسر حضرت موسی

۱۰در آیه (و اذ اءسر النبی الی بعض اءزواجه حدیثا) (تحریم : ۲) درباره حفصه و عایشه

۱۱در آیه (و وجدک عائلا) (والضحی : ۸) درباره حضرت خدیجه علیها السلام

۱۲در آیه (مرج البحرین) (الرحمن : ۱۹) درباره حضرت فاطمه علیها السلام

پس خداوند متعال خصلت هایی را که به سبب آنها از این زنان سخن گفته برمی شمارد و درباره آنها به شرح ذیل سخن می گوید:

۱توبه از حضرت حوا، در آیه (قالا ربنا ظلمنا) (اعراف : ۲۳)

۲شوق به آخرت از حضرت آسیه ، در آیه (رب ابن لی عندک بیتا) (تحریم : ۱۱)

۳مهمان نوازی از سارا همسر حضرت ابراهیم ، در آیه (و امراءته قائمه) (هود: ۷۱)

۴عقل و تدبیر از بلقیس ، در آیه (ان الملوک اذا دخلوا قریه) (نمل : ۳۴)

۵حیا از همسر حضرت موسی ، در آیه (فجاءته احدیما تمشی) (قصص : ۲۵)

۶احسان از حضرت خدیجه ، در آیه (و وجدک عائلا) (والضحی : ۸)

۷درباره نصیحت به عایشه و حفصه ، در آیه یا نساء النبی لستن کاءحد تا و اءطعن الله و رسوله (احزاب ۳۲ و ۳۳)

۸درباره عصمت حضرت فاطمه علیها السلام ، در آیه (و نساءنا و نساءکم) (آل عمران : ۶۱).

و همانا خداوند متعال ده خصلت را به ده نفر از زنان عالم عطا نموده ، و نسبت داده است:

۱توبه را به حضرت حوا

۲زیبایی را به سارا همسر حضرت ابراهیم

۳محافظت از خود را به همسر حضرت ایوب

۴احترام و حرمت را به آسیه همسر فرعون

۵حکمت را به زلیخا همسر حضرت یوسف

۶عقل را به بلقیس همسر حضرت سلیمان

۷صبر را به مادر حضرت موسی

۸برگزیدگی را به حضرت مریم مادر عیسی علیه السلام

۹مقام رضا و خشنودی را به حضرت خدیجه علیها السلام همسر رسول خدا

۱۰ علم را به حضرت فاطمه علیها السلام همسر علی علیه السلام.  
و خداوند بزرگ دعای ده نفر را وعده اجابت داده است که عبارتند از دعاهای:  
۱ حضرت نوح را در آیه (و لقد نادانا نوح فلنعم المجیبون ) (صافات : ۷۵)  
۲ حضرت یوسف را در آیه (فاستجاب له ربه فصرف عنه کیدهن ) (یوسف : ۳۴)  
۳ حضرت موسی و هارون را در آیه (قال قد اجیت دعوتکما) (یونس : ۸۹)  
۴ حضرت یونس را در آیه (فاستجینا له ) (انبیاء: ۸۹)  
۵ حضرت ایوب را در آیه (فاستجینا له فکشفنا ما به ضر) (انبیاء: ۸۴)  
۶ حضرت زکریا را در آیه (فاستجینا له و وهبنا له یحیی ) (انبیاء: ۹۰)  
۷ و دعای مخلصین را در آیه (ادعونی ۱ استجب لکم ) ( مؤ من : ۶۰ )  
۸ و دعای مضطربین را در آیه (۱ امن یجیب المضطر ) (نمل : ۶۲)  
۹ دعای هر دعاکننده مؤ من را در آیه (و اذا ساءلک عبادی ) (بقره : ۱۸۶)  
۱۰ دعای حضرت فاطمه و علی علیهما السلام را در آیه (فاستجاب لهم ربهم ) (آل عمران : ۱۹۵).  
پیامبر اسلام درباره موضوع نگران و اندیشناک بود و خداوند توانا او را آسوده خاطر ساخته و به اموری بشارت داد، آن موضوعات عبارتند از:

۱ دوری از مکه ، که خداوند به او وعده بازگشت داده و فرمود : ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد (قصص : ۸۵)  
۲ تحریف قرآن ، که خداوند محافظت از آن را تقبل فرموده و گفت : (انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون ) (حجر : ۹)  
۳ فرود آمدن عذاب و بلا بر مسلمانان ، که خداوند فرمود: (و ما کان الله لیعذبهم و اءنت فیهم ) (انفال : ۳۳) یعنی ((تا تو در میان آنان هستی بلایی بر ایشان نازل نمی شود))  
۴ گسترش اسلام ، که خداوند وعده نمود تا اسلام را بر تمام مذاهب در جهان برتری بخشد و فرمود: (لیظهره علی الدین کله ) (توبه : ۳۴)  
۵ ثبات و پایداری مؤ منان بعد از رحلت پیامبر، که خداوند وعده نمود تا آنان را در دین خود استوار و ثابت قدم نگاه دارد و فرمود :  
یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیاء الدنیا و فی الآخرة (ابراهیم : ۲۷)  
۶ درباره دشمنان مؤ منین و تسلط آنها بر مسلمانان ، که خداوند متعال آن را منتفی دانسته و فرمود (یوم لا یجزی الله النبی و الذین آمنوا) (تحریم : ۸)  
۷ درباره قبول شفاعت پیامبر برای مؤ منان ، که خداوند وعده قبول آن را داده و فرمود: (و لسوف یعطیک ربک فترضی ) (والضحی : ۵)  
۸ درباره فتنه و نیرنگی که پس از رحلت پیامبر، گریبان وصی او یعنی علی علیه السلام را خواهد گرفت ، که خداوند در این زمینه وعده انتقام شدید داده و فرمود: (فاما نذهب بک فانا منهم منتقمون ) (زخرف : ۴۱)  
۹ درباره ثبوت خلافت برای فرزندان علی علیه السلام ، که خداوند متعال در این باره وعده نمود که آنان ر خلیفه و حجت خود در زمین قرار دهد و فرمود : (لیستخلفنهم فی الارض ) (نور: ۵۵)  
۱۰ درباره هجرت حضرت فاطمه علیها السلام از مکه به مدینه ، که خداوند پیامبرش را در خصوص سلامت آن بانو مطمئن نموده و فرمود: (الذین یدکرون الله قیاما و قعودا) تا آخر آیه (آل عمران : ۱۹۱).  
در راس توبه کنندگان چهار نفر قرار دارند:

۱ حضرت آدم علیه السلام که فرمود: (قالا، ربنا ظلمنا انفسنا) (اعراف : ۲۲)

۲ حضرت یونس که گفت : (سبحانک انی کنت من الظالمین ) (انبیاء: ۸۷)

۳ حضرت داود علیه السلام که خداوند کریم درباره اش فرماید: (و خر راکعا و اءناب ) (ص : ۲۴)

۴ حضرت فاطمه علیها السلام که خداوند متعال درباره اش فرماید: (الذین یذکرون الله قیاما و قعودا) (آل عمران : ۱۹۱).

و چهار تن از زنان نیکوکار و صالح هراسان و خائف شدند و سختیهای بسیاری را تحمل کردند:

۱ آسیه همسر فرعون که دچار انواع عذابها و شکنجه ها گردید تا آنجا که مرگ را آرزو می کرد و می گفت : (رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة) (تحریم : ۱۱)

۲ حضرت مریم که از زخم زبانها و سخنان بیهوده مردم رنج بسیار برد و از آنها دوری گزید، که خداوند درباره وی فرمود: (فنادیها من تحتها الا تحزنی ) (مریم : ۲۴)

۳ حضرت خدیجه علیها السلام که زنان قریش به دلیل ازدواجش با پیامبر از او دوری کردند و اجازه ملاقات هیچ زنی را با او نمی دادند.

۴ حضرت فاطمه علیها السلام ، او آنقدر عذاب و سختی کشید که می گفت:

((آیا پدر من پیامبر خدا نیست که فرزندانش محافظت نمی شوند، چه زود گمراه شدید، و چه زود دین خدا را واژگون نمودید.))! و در راس گریه کنندگان هشت نفر قرار دارند:

۱ آدم

۲ انوح

۳ یعقوب

۴ یوسف

۵ شعیب

۶ داود

۷ فاطمه علیها السلام

۸ امام زین العابدین علیه السلام.

امام صادق علیه السلام فرموده : فاطمه علیها السلام در فراق رسول خدا آنقدر گریست که مردم مدینه اظهار ناراحتی نمودند و به فاطمه علیها السلام گفتند: گریه شبانه روزی تو ما را آزار می دهد، پس یا در شب گریه کن و یا در روز. بعد از آن حضرت فاطمه علیها السلام به محل دفن شهدا می رفت و در آنجا گریه می کرد.

علی علیه السلام گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله آیه (ان الله اصطفىک و طهرک ) : خداوند تو را انتخاب و تطهیر نمود را قرائت نمود و به من فرمود:

ای علی ! بهترین زنان دو عالم چهار نفر می باشند:

۱ مریم دختر عمران

۲ خدیجه دختر خویلد

۳ فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله

۴ آسیه دختر مزاحم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده:

زنان بزرگ عالمیان چهار نفر هستند:

۱مریم بنت عمران

۲خدیجه بنت خویلد

۳فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله

۴آسیه همسر فرعون

و در روایت مقاتل و ضحاک و عکرمه ، از ابن عباس آمده : و برترین آنها حضرت فاطمه علیهاالسلام می باشد.

این حدیث را ابن شهر آشوب ( ۵۸۸ ه ) از کتابهای زیر روایت نموده است:

۱حلیة الاولیاء<sup>(۴۶۰)</sup>: ابونعیم اصفهانی ( ۴۳۰ ه )

۲مستدرک حاکم نیشابوری<sup>(۴۶۱)</sup> ( ۴۰۵ ه )

۳تاریخ بغداد: خطیب بغدادی ( ۴۶۳ ه )

۴الابانة : ابن بطه عکبری حنبلی ( ۳۸۷ ه )

۵فضائل الصحابه : احمد سمعانی ( ۵۶۲ ه )

۶تفسیر ثعلبی ( ۴۲۷ ه )

۷تاریخ خراسان : ابوعلی سلامی ( ۳۷۴ ه )

۸ربعین : ابوصالح مؤذن<sup>(۴۶۲)</sup> .

برترین زنان بهشت چهار نفر هستند:

۱مریم بنت عمران

۲خدیجه بنت خویلد

۳فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله

۴آسیه همسر فرعون

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید:

بهترین زنان دو عالم چهار نفر هستند: مریم ، آسیه ، خدیجه و فاطمه

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه علیهاالسلام را بر سایر زنان دو عالم یعنی زنان دنیا و آخرت برتری و فضیلت

بخشید، عایشه و غیر او روایت کرده اند که رسول خدا می فرمود: ای فاطمه ! به تو بشارت می دهم که خداوند متعال تو را از میان

کلیه زنان دو عالم ، و زنان اسلام ، برگزیده و تو را نسبت به آنان فضیلت و برتری عطا کرده است.

حذیفه گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرشته ای نزد من آمد و گفت : تو را مژده می دهم که دخترت فاطمه بزرگ و

سرور زنان بهشت ، یا زنان امت من است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید: فاطمه برترین زنان بهشت است.

ابن شهر آشوب ( ۵۸۸ ه ) این حدیث را از منابع ذیل گرفته است:

(صحيح بخاری ۲۵۶) <sup>(۴۷۲)</sup> ( ۴۷۲ ه )

۲ صحیح مسلم (۲۶۱) (۴۷۳هـ)

۳ فضائل العشرة : ابوالسعادات

۴ امالی ابی بکر بن ابی شیبه (۲۳۵ هـ)

۵ مسند الفردوس : ابن شیرویه دیلمی (۵۰۹هـ (۴۷۴))

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید: همانا فاطمه برترین زنان در روز قیامت است.

در انساب الاشراف آمده است که پیامبر به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

پس از فوت من ، از میان خاندانم ، تو اولین کسی هستی که به من می پیوندی ؛ فاطمه علیها السلام با شنیدن این حرف غمگین شد؛

سپس رسول خدا فرمود: آیا راضی نیستی که بزرگ و سرور زنان بهشت باشی ؟ و حضرت فاطمه با شنیدن این سخن خشنود

گردیده و تبسم نمود.

عایشه گفته است:

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در گوش فاطمه علیها السلام چیزی گفت و فاطمه خندید، من درباره علت آن از وی سؤال کردم ،

گفت : پیامبر به من گفت : آیا راضی می شوی به اینکه سرور زنان بهشت یا سرور زنان امت من باشی ؟

عمران بن حصین و جابر بن سمره روایت کرده اند:

روزی پیامبر به خانه دخترش فاطمه رفته و فرمود: دخترم ! خود را در چه حالی می بینی ؟

فاطمه گفت : علاوه بر اینکه بیمار هستم ، غذایی هم برای خوردن ندارم.

پیامبر فرمود: دخترم ! آیا همینکه سرور زنان دو عالم باشی راضیت نمی کند؟

فاطمه گفت : ای پدر! پس حضرت مریم چه می شود؟

پیامبر فرمود: مریم سرور و بزرگ زنان عالم خود بوده است و تو نیز بزرگ و سرور زنان زمان خویش هستی ، و به خداوند سوگند!

تو را به همسری آقا و سرور دنیا و آخرت در آوردم.

ابن شهر آشوب گوید: به امام صادق علیه السلام گفته شد: منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله از اینکه فرموده: (فاطمه سرور

زنان بهشت است )، چیست ؟ آیا او سرور زنان زمان خویش است ؟

امام فرمود: این مقام به حضرت مریم تعلق دارد و اوست که سرور زنان زمان خویش است ولی فاطمه سرور زنان بهشتی ، از اولین و

آخرین ایشان است.

ابن شهر آشوب گوید:

در حدیث آمده که آسیه ، مریم و خدیجه آن هنگام که فاطمه به سوی بهشت می رود، در مقابل او و در کنار یکدیگر مانند نگهبان

او، وی را به سوی بهشت همراهی می کنند

بزل هروی از حسین بن روح که از نواب خاص حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده ، سؤال کرد: رسول خدا صلی الله

علیه و آله چند دختر داشته است ؟

او جواب داد: چهار دختر.

هروی پرسید: کدام یک از آنها برتر بودند؟

ابن روح گفت : حضرت فاطمه علیها السلام.

هروی پرسید: چرا فاطمه علیها السلام برتر از سایرین در جایی که از نظر سن کوچکتر و از نظر مصاحبت با رسول خدا صلی الله علیه

و آله سابقه اش کمتر بود؟

ابن روح فرمود: به سبب دو خصلت خداوند مقام او را برتر قرار داد:

۱) وارث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود.

۲) نسل پیامبر از طرف او حفظ گردید و ادامه یافت.

و خداوند متعال فاطمه را به این فضیلت اختصاص نداد مگر به سبب اخلاص نیتی که در فاطمه وجود داشت.

سید مرتضی (۴۳۶ هـ) گوید: معنی افضل بودن این است که به واسطه اخلاص، یقین و نیت پاک ثواب بیشتری نصیب شخص گردد، و هیچ مانعی ندارد که فاطمه علیها السلام به همین جهت نسبت به خواهرانش فضیلت و برتری داشته باشد؛ و این مطلب مورد قبول است که فاطمه به اتفاق و اجماع علمای امامیه، از کلیه زنان عالم برتر است و اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را در میان تمام زنان و دختران خویش، بیشتر مورد تمجید و احترام قرار می داد، برای اثبات برتری و فضیلت وی کافی است و این امر نیاز به استدلال ندارد.

جمیع بن عمیر تیمی گوید:

با عمه ام به نزد عایشه رفتم، پس او به عایشه گفت: چه چیزی سبب شد که تو با علی علیه السلام بجنگی؟

عایشه گفت: مرا به حال خود بگذار، به خداوند سوگند، از میان مردان و زنان، هیچ کس در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله

محبوبتر از علی و فاطمه علیها السلام نبود از میان مردان علی علیه السلام و از میان زنان فاطمه علیها السلام.

عایشه، اسامه و بریده هر یک جداگانه گویند:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: در میان زنان چه کسی در نزد شما محبوبتر است؟

فرمودند: فاطمه علیها السلام.

پرسیدم: از میان مردان چه کسی؟

فرمودند: همسرش علی بن ابی طالب علیه السلام.

بریده اسلمی گوید:

همانا محبوبترین زنان در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه و محبوبترین مردان علی علیه السلام بودند.

عایشه گوید:

یک روز رسول خدا صلی الله علیه و آله در بین علی و فاطمه علیهما السلام نشست، پس علی علیه السلام به پیامبر گفت: کدام

یک از ما در نزد شما محبوبتر است؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه علیها السلام محبوبتر و تو عزیزتر می باشی (۴۹۷).

جابر بن عبدالله گوید:

روزی علی و فاطمه هر یک فضائل و مناقب خویش را برای دیگری بیان می نمودند، پس جبرئیل به پیامبر خبر داد که آن دو راجع

به محبت تو گفتگو طولانی دارند پس برخیز و در میان ایشان قضاوت کن.

پیامبر نزد آنها آمده و گفتگوهای آنها را بر ایشان بازگو نمود و سپس خطاب به فاطمه علیها السلام فرمود: تو نزد من حلاوت

فرزندی را داری و علی عزت مردان را، و او در نزد من محبوبتر است.

فاطمه علیها السلام فرمود: سوگند به خدایی که تو را برگزید و هدایت فرمود و به وسیله تو این امت را راهنمایی کرد، من تا زمانی

که زنده هستم به این امر اقرار و باور دارم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده:

همانا فاطمه علیهاالسلام پاره تن من است ؛ پس هر که او را به غضب آورد مرا غضبناک کرده است.

این روایت را از اشخاص ذیل نقل کرده اند:

۱عمر شعبی

۲حسن بصری

۳سفیان ثوری

۴مجاهد

۵ابن جبیر

۶جابر بن عبدالله انصاری

۷امام محمدباقر علیه السلام

۸امام جعفر صادق علیه السلام

۹مسور بن مخرمه.

و در روایت جابر بن عبدالله از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود:

فاطمه پاره تن من است ، پس هر که او را آزار دهد مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده است.

و در صحیح مسلم و حلیه الاولیاء از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده اند:

همانا فاطمه پاره تن من است ، هر چه او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده و آنچه او را اذیت کند مرا اذیت کرده است.

سعد بن ابی وقاص گوید:

فاطمه پاره تن من است ، هر که او را خشنود کند مرا خشنود نموده و هر که به وی بدی کند به من بدی کرده است.

سعد بن ابی وقاص گوید: شنیدم که پیامبر می فرمود:

فاطمه عزیزترین مردم در نزد من است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید:

همانا فاطمه شعبه و بخشی از وجود من است ، آنچه او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده ، و آنچه وی را خوشحال نماید مرا خوشحال

نموده است.

ابن شهر آشوب روایت کرده است:

سهل بن عبدالله نزد عمر بن عبدالعزیز آمد و گفت : قوم تومی گویند که توفرزندان فاطمه (علیهاالسلام ) را بر آنان مقدم می داری ؟

عمر بن عبدالعزیز گفت : از صحابه ثقه پیامبر نقل شده که ایشان فرمودند : ((فاطمه پاره تن من است ، هر که او را راضی کند مرا

راضی کرده و هر که او را به غضب آورد مرا غضبناک کرده است )) . پس به خداوند سوگند من سزاوارترم به عنوان خلیفه

مسدلمانان بر این که رضایت پیامبر خدا را به دست آورم ، و اکنون رضایت رسول خدا و فاطمه در رضایت فرزندان فاطمه است.

حقا که دانستند مسروربودن فاطمه شادمانی پیامبر است و دانستند که غمگین بودن او پیامبر را غمناک می سازد.

علامه مجلسی گوید: این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره دخترش فاطمه علیهاالسلام معصوم بودن حضرت فاطمه را

اثبات می کند زیرا اگر حضرت فاطمه از کسانی بود که گناه از آنها صادر می شود، ناراحتی وی سبب ناراحتی پیامبر نمی گردید بلکه



او به دلیل معصیتی که مرتکب شده بود شایسته ناراحتی و مذمت بود و پیامبر از آن ناراحتی نه تنها غمگین نمی گشت بلکه مسرور می گردید.

ابو ثعلبه خشنی گوید:

هر گاه رسول خدا از مسافرتی باز می گشت ابتدا به نزد دخترش فاطمه می رفت ، و چون بر او وارد می شد فاطمه بر می خاست و با پیامبر معانقه می کرد و میان دو چشم او را می بوسید.

عایشه می گوید:

هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ بازمی گشت به دیدن فاطمه می آمد و او را می بوسید.

هر گاه فاطمه (علیها السلام) نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می آمد پیامبر از جای خود برمی خاست ، سر فاطمه را می بوسید و او را در جای خود می نشانید، و هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به نزد فاطمه علیها السلام می رفت و فاطمه او را ملاقات می نمود، یکدیگر را می بوسیدند و در کنار هم می نشستند.

هر گاه پیامبر تصمیم به مسافرت می گرفت آخرین کسی را که به دیدارش می رفت حضرت فاطمه علیها السلام بود و هنگامی که از سفر باز می گشت اولین کسی را که ملاقات می کرد فاطمه بود.

عبدالله بن عمر گوید: اگر در نزد خداوند متعال ، فضل عظیمی برای فاطمه علیها السلام وجود نداشت هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله با او چنین رفتاری نمی کرد زیرا فاطمه فرزند رسول خدا بود و خداوند تعظیم فرزند بر پدر را فرمان داده و جایز نبوده که رسول خدا با دخترش چنین رفتاری داشته باشد مگر آنکه برای این بانو مقام عظیم در نزد خداوند متعال وجود داشته باشد.

ابوسعید خدری گوید:

فاطمه علیها السلام در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله عزیزترین مردم بود، و در یکی از روزها که فاطمه علیها السلام مشغول نماز بود رسول خدا نزد وی آمد و فاطمه تا صدای پای رسول خدا را شنید، نماز را قطع نموده و از مصلاهی خود خارج شده به وی سلام کرد، سپس رسول خدا دست خود را بر سر فاطمه کشیده و گفت : دخترم ! خدا تو را رحمت کند، و مورد غفران قرار دهد که داده است ، امروز را چگونه گذراندی ؟

عبدالله بن حسن گوید:

روزی رسول خدا نزد فاطمه آمد و فاطمه تکه ای نان جوی خشک شده داشت که آن را برای افطار به حضور پیامبر آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن افطار نمود و پس از آن گفت : دخترم ! این اولین نانی است که پدرت پس از سه روز می خورد.

حضرت فاطمه علیها السلام با شنیدن این سخن گریان شد و رسول خدا با دستش چهره او را لمس کرده و اشکهایش را پاک کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید:

خداوند متعال به من فرمان داد تا فاطمه را به ازدواج علی درآورم ، پس از انجام این فرمان جبرئیل گفت : همانا خدای تعالی بهشتی از لؤلؤ که بین هر قصبه آن با قصبه دیگر یاقوتی است مرصع به طلا، و سقفهای آن از زبرجد سبز، و اطاقهای آن مروارید یاقوت نشان می باشد، بنا نمود.

سپس خداوند متعال غرفه های آن را از طلا، نقره ، یاقوت و زبرجد قرار داد، و در بهشت چشمه هایی آفرید که در همه جای آن جریان دارند و بر نهرهایی که از آن چشمه ها ایجاد شده اند قبه هایی که با زنجیره های طلایی آراسته شده اند، قرار داد که در اطراف آنها انواع درختان میوه روییده اند، و بر هر شاخه ای از آن درختان قبه ای بنا شده ، و بر هر یک از آنها تختی از جواهرات سفید نهاده شده ، و بر اطراف آنها پرده هایی از جنس پشم و ابریشم گسترانیده و زمین آن را با زعفران پوشانیده است . پس آن

تختها به وسیله مشک و زعفران خوشبو شده و در هر قبه ای نیز دو درخت است که به صورت فرش بر زمین آن گسترانده اند و در اطراف بیرونی قبه ها آیه الکرسی نوشته شده است.

پیامبر گوید: به جبرئیل گفتم: این بهشت برای چه کسی بنا شده؟

گفت: برای علی و فاطمه، و این غیر از بهشت هایی است که خداوند به آنها تحفه نموده و آنها نیز همه مثل همین هستند. و خداوند از آن جهت آنها را به این نعمت ها مفتخر نموده است که تو شادمان و خوشحال شوی.

امام باقر و صادق علیهما السلام گویند:

هنگامی که فاطمه علیها السلام کوچک بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی خوابید تا اینکه صورت فاطمه را می بوسید و سرش را بر سینه فاطمه می گذارد و برای او دعا می کرد.

و در روایت دیگری آمده است: تا اینکه گونه های فاطمه را می بوسید.

امام صادق علیه السلام، سعد بن ابی وقاص و عایشه روایت کرده اند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه را زیاد می بوسید لذا برخی از زنان<sup>(۵۳۳)</sup> پیامبر حسد ورزیده و به پیامبر معترض شدند، پس پیامبر فرمود:

همانا در زمان معراج جبرئیل دست مرا گرفت و داخل بهشت نمود و از خرما می بهشتی به من داد که آن را خوردم و در روایتی به جای خرما، سبب گفته شده و در اثر آن نطفه ای در صلب من پدید آمد، هنگامی که به زمین باز گشتم با خدیجه همبستر شدم و خدیجه به فاطمه حامله گردید. پس فاطمه حوریه ای انسانی است که هرگاه اشتیاق بوی بهشت پیدا می کنم، بوی او را استشمام می نمایم.

ابن شهر آشوب این حدیث را از کتابهای ذیل روایت نموده است:

۱ کتاب ابوبکر شافعی، از ابن شهاب و ابن مسیب و آنها را از سعد بن وقاص. و از ابومعاذ نحوی و ابوقتاده حرانی، از سفیان ثوری، از هشام بن عروه، از عروه و او از عایشه.

۲ اشرف النبی: خرگوشی

۳ کتاب الاعتقاد: اشنهی

۴ کتاب الرسالة: سمعانی

۵ اربعین: ابوصالح مؤذن

۶ فضائل العشرة: ابوالسعادات

روزی پیامبر خدا نزد فاطمه آمد و دید که وی ناراحت و غمگین است، پرسید: چه شده است؟ فاطمه گفت:

عایشه بر مادرم خدیجه فخر فروشی کرده و می گوید: من قبل از پیامبر با کسی ازدواج نکرده بودم در حالی که مادر تو چنین نبود، من چون هستم در حالی که او پیرزن بوده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه فرمود: رحم مادر تو این لیاقت و شایستگی را داشت که فرزندی در خود پرورش دهد که امامان و رهبران این امت از او به وجود آیند.

ابن عبدربه اندلسی (۳۲۸ هـ) روایت کرده است:

مهدی عباسی در خواب دید که ((شریک)) قاضی صورت خود را از او برگردانیده، هنگامی که از خواب بیدار شد این خواب را برای ربیع که در آن زمان معبر خواب بود تعریف کرد و تعبیر آن را خواست. ربیع گفت: شریک با تو مخالف و از دوستداران فاطمه علیها السلام می باشد. مهدی عباسی به وی گفت: به من گزارش شده است که تو فاطمه هستی یعنی از دوستداران فاطمه و شیعه می

باشی شریک گفت: پناه می برم به خداوند از اینکه غیر فاطمی باشم، آیا منظور شما از فاطمه، فاطمه دختر کسری پادشاه ایران است؟ مهدی گفت: نه، مقصودم فاطمه دختر رسول خداست. شریک گفت: پس آیا تو فاطمه را پلید می دانی و او را لعن می کنی؟ مهدی عباسی گفت: هرگز، پناه بر خدا. شریک گفت: پس درباره کسی که او را لعن می کند چه می گویی؟ مهدی گفت: خدا چنین کسی را لعنت کند.

شریک گفت: پس ربیع را لعن کن. ربیع گفت: نه، ای امیرمؤمنان! به خداوند سوگند که من هرگز فاطمه را لعن نکرده ام. در این حال شریک به ربیع گفت: ای بدطینت! پس آن همه سخنانی که در مجالس مردان درباره سیده زنان دو عالم و دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله می گفتی چه بود؟ مهدی گفت: پس تعبیر خوابی که من دیده ام چیست؟ شریک گفت: خواب تو که خواب یوسف نیست، و همانا خونها به واسطه خوابها حلال نمی شوند.

و همین نویسنده در کتابش عقدالفرید نقل کرده است:

روزی مردی را نزد فضل بن ربیع آوردند که به حضرت فاطمه علیها السلام ناسزا گفته بود، فضل به ابن غانم گفت: نظریه تو درباره این مرد چیست؟ ابن غانم گفت: باید بر او حد جاری نمود. فضل گفت: چنان محکم نظر دادی مثل اینکه درباره مادر خودت سخن گفته باشی. و سپس فرمان داد تا هزار ضربه شلاق به آن مرد زدند و جنازه اش را در محل عبور مردم به دار آویختند تا عبرت سایرین گردد.

روایت شده است:

حضرت فاطمه علیها السلام در زمان هایی که علی علیه السلام به جنگ می رفت از او می خواست که برای تصدی و وظایفش در خارج خانه و تاءمین نیازمندیهای فرزندان، و کیلی تعیین نماید که در این خصوص آیه رب المشرق و المغرب، لا اله الا هو فاتخذه وکیلا یعنی «پروردگار مشرق و مغرب همان کسی است که غیر از او اله و معبودی نیست، پس او را وکیل بگیر و بر او توکل کن»، بر پیغمبر نازل شد.

دارقطنی بغدادی (۳۸۵ هـ) در کتاب خود آورده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان داد تا دست دزدی را قطع کنند، دزد گفت: این دست را در اسلام تقدیم کرده ام ولی اکنون فرمان به قطع آن می دهی؟ پیامبر فرمود: اگر دخترم فاطمه نیز چنین کاری را انجام داده بود دست او را نیز قطع می کردم. هنگامی که فاطمه علیها السلام این سخن را شنید اندوهگین گردید پس جبرئیل فرود آمد و این آیه را برای او تلاوت نمود: «اگر برای خدا شریک قائل شوی ثواب عمل تو از بین خواهد رفت»، و پس از نزول این آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله محزون گردید، پس آیه ذیل نازل گردید: «اگر غیر از خدای یگانه خدایان دیگری نیز وجود داشتند همانا جهان خلقت درهم می ریخت و همه امور فاسد و تباه می شد». با نزول آیه، پیامبر اسلام متعجب گردید و لذا جبرئیل فرود آمده و گفت: چون حضرت فاطمه علیها السلام از آن سخن تو دلگیر شد لذا این آیات برای جلب رضایت او نازل گردید.

بیان: علامه مجلسی در توضیح این روایت گوید:

شاید منظور از نزول این آیات تعلیم حضرت فاطمه علیها السلام بوده باشد به اینکه به کاربردن مثال این تعبیر یعنی: اگر فاطمه هم مرتکب این عمل می شد دستش را قطع می کردم منافاتی با عظمت شائن مخاطب و برائت او ندارد، و شاید منظور این باشد که قطع دست فاطمه علیها السلام به منزله شرک می باشد، و شاید مقصود از این کلام آن باشد که امت بدانند در اجرای احکام و حدود تفاوتی بین افراد وجود ندارد.

و سپس علامه گوید: احتمال قوی تر و موافق با اصول مسلم و پذیرفته شده است.

از امام صادق علیه السلام درباره معنی حی علی خیر العمل سؤال شد فرمودند:  
همانا عمل خیر عبارت از نیکی و محبت نسبت به فاطمه و فرزندان اوست.  
و در روایت دیگری آمده است: عمل خیر عبارت از ولایت فاطمه و اولاد اوست.  
رسول خدا فرماید:

اولین کسی که داخل بهشت می گردد حضرت فاطمه علیها السلام است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید:

هنگامی که خداوند بهشت را آفرید، خلقت آن را از نور وجه خود قرار داد، سپس آن نور را گرفته و پرتاب نمود، پس یک سوم آن نصیب من گردید و یک سوم آن نصیب فاطمه و یک سوم باقیمانده نصیب علی و فرزندانش گردید.  
پس هر کس که از آن نور بهره ای برده باشد به ولایت و محبت آل محمد هدایت می شود و کسی که چیزی از آن نور به او نرسیده باشد، از ولایت آنها بی نصیب می ماند.  
پیامبر خدا فرماید:

همانا خداوند به سبب غضب فاطمه غضبناک و به سبب رضای او خشنود می گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت فاطمه علیها السلام فرماید:

ای فاطمه! همانا خداوند به سبب غضب تو غضبناک، و به خشنودی تو خشنود می گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله گوید:

جبرئیل به من گفت: هنگامی که خدای تعالی فاطمه را برای علی (علیهما السلام) تزویج کرد، به رضوان (خازن بهشت) امر کرد تا رقعها و نوشته هایی را برای محبان و دوستان آل محمد صلی الله علیه و آله بر درخت طوبی بیاویزد آنگاه ملائکه ای نورانی به تعداد رقعها های مذکور فرود آمدند و آن صفحات را برداشتند. در روز قیامت خداوند متعال آن ملائک را باز می گرداند تا هر گاه یکی از محبان آل محمد صلی الله علیه و آله را دیدند یکی از آن صفحه ها را که در آنها برائت از جهنم نوشته شده است به او بدهند.  
ابن شهر آشوب گوید: در کتابهای بسیاری و از آن جمله در الکشف و البیان فی تفسیر القرآن نوشته ثعلبی (۴۲۷ هـ) و فضائل العشرة نوشته ابوالسعادات در تفسیر آیه: ((اهل بهشت آفتاب و سرمای نمی بینند)) از ابن عباس نقل کرده اند:  
پس از آنکه اهل بهشت در آن ساکن می شوند نوری را مشاهده می کنند که بهشت را نورانی کرده است لذا سؤال می کنند:  
پروردگارا! تو در قرآنی که بر پیامبر خود نازل کردی فرموده ای که در بهشت آفتاب را نمی بینند؟

در این حال منادی ندا می دهد: این نور خورشید و ماه نیست، بلکه علی و فاطمه علیهما السلام از موضوعی تعجب کرده و خندیدند، پس این نور از ایشان ساطع گردید و بهشت را روشن نمود.

ابن شهر آشوب گوید: ابوعلی صولی در کتاب اخبار فاطمه و ابوالسعادات فضائل العشرة به اسناد خود از ابوذر غفاری نقل کرده اند که گفت:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا فرستاد تا علی علیه السلام را یافته به حضورش بیاورم، پس به خانه علی علیه السلام رفتم و او را صدا زدم ولی جوابی نشنیدم. نزد پیامبر آمده به او عرض کردم که علی در خانه نیست. پیامبر فرمود: برگرد که علی در خانه است. و برگشتم و هنگامی که داخل خانه علی شدم دیدم که آسیا به خودی خود می چرخد و کسی هم در آنجا نیست. به علی علیه السلام گفتم: پیامبر تو را خواسته است. علی به سرعت از خانه خارج شده به حضور پیامبر آمد، و من قصه آسیا را برای پیامبر نقل نمودم. ایشان فرمود: ای ابوذر! تعجب نکن، زیرا خدا فرشتگانی دارد که در زمین می گردند و وظیفه ایشان یاری رساندن به آل محمد است.

حسن بصری و ابن اسحاق ، از عمار و میمون روایت کرده اند:

دیده شد که فاطمه علیهاالسلام خواب است و آسیا کار می کند، پس این امر به رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش شد و ایشان فرمودند:

همانا خداوند ضعف و ناتوانی فاطمه را مشاهده نمود لذا به آسیا فرمان داد که به خودی خود بچرخد.

این روایت را ابوالقاسم بستنی (حدود ۴۰۰ هـ) در مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام و ابوصالح مؤذن در اربعین ، از شعبی ، به صورت مسند از میمون ، و نیز ابن فیاض در شرح الاخبار روایت کرده اند.

ابن شهر آشوب گوید: و روایت شده:

گاهی اتفاق می افتاد که فاطمه علیهاالسلام به نماز و عبادت اشتغال داشته و در این حال فرزندش گریه می کرد، و مشاهده می شد که گهواره کودک به خودی خود حرکت می کند، و علت آن این بوده که فرشته ای آن را به حرکت درمی آورد.

امام محمدباقر علیه السلام فرماید:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سلمان را نزد فاطمه فرستاد.

سلمان می گوید: من بر درب خانه ایستاده و سلام کردم ، و شنیدم که فاطمه در داخل خانه مشغول تلاوت قرآن است و آسیا می چرخید در حالی که کسی در آنجا نبود... و سلمان رحمه الله در آخر روایت می گوید: وقتی این مطالب را به عرض رسول خدا صلی الله علیه و آله رسانیدم وی تبسمی کرده و فرمود: ای سلمان ! همانا خداوند متعال قلب و جوارح دخترم فاطمه را از ایمان مملو نموده است ، لذا وی بدون دغدغه مشغول عبادت پروردگار می باشد، پس خداوند ملکی به نام زوقایل و در روایت دیگری به جای وی جبرئیل آمده است مأمور نموده تا آسیا را بگرداند. و خداوند کارهای دنیا و آخرت فاطمه را عهده دار شده و او را کفایت می نماید. علی بن معمر روایت کرده:

ام ایمن پس از رحلت حضرت فاطمه علیهاالسلام گفت : نمی توانم جای فاطمه را در مدینه خالی ببینم . و لذا از مدینه خارج و به سوی مکه حرکت کرد، در بین راه ، در محلی به نام «جحفه» عطش و تشنگی شدیدی بر او غلبه کرد به طوری که ترسید که مبادا در اثر تشنگی از دنیا برود، پس چشمان خود را به آسمان دوخته عرضه داشت : خداوندا! آیا مرا تشنه می گذاری در حالی که من خادم دختر پیامبرت بوده ام؟!

علی بن معمر گوید: در این حال دلوی آب از آبهای بهشتی برای من فرود آمد، پس بعد از نوشیدن از آن آب ، تا هفت سال گرسنه نشد و چیزی نخورد.

مالک بن دینار گوید:

در موسم حج زن ضعیفی را دیدم که بر شتری نحیف سوار است ، مردم او را نصیحت می کردند که با آن شتر به صحرا نرود و بازگردد ولی او توجهی نکرد و همراه بقیه مردم به راه افتاد. هنگامی که مقداری از راه را در بادیه طی کردیم شتر مذکور تحمل رفتن را از دست داده و ایستاد، آن زن شتر را سرزنش می کرد و نهیب می زد ولی فایده ای نداشت ، پس سرش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت : خدایا! نه مرا در خانه ام گذاشتی ، و نه به خانه خودت رسانیدی ، تو را به عزت و جلالت سوگند می دهم که در کار من گشایشی دهی ، والله که اگر کسی غیر از تو این عمل را با من انجام داده بود شکایت او را به سوی تو می آوردم. مالک بن دینار گوید: در این حال ناگهان شخصی نزد او آمد که ناقه ای شتری ماده به همراه داشت و به آن زن گفت : سوار شو! هنگامی که وی سوار شتر گردید آن حیوان با سرعت عجیبی حرکت کرد. زمانی که من مشغول طواف خانه خدا بودم ، آن زن را

دیدم که طواف می کرد، پس او را سوگند دادم و خواستم که خود را معرفی کند، و گفت: من ((شهره)) دختر ((مسکه)) دختر ((فضه)) خادم حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام یعنی نوه فضه هستم.

ابن شهر آشوب گوید:

حضرت فاطمه علیهاالسلام یکی از لباسهایش را نزد زن یک یهودی به نام زید به عنوان وثیقه و ضمانت قرار داد و مقداری جو قرض گرفت.

هنگامی که زن یهودی داخل خانه اش شد، نوری را مشاهده کرد و از همسرش پرسید: این نور از چیست؟ زن گفت: از این لباسی است که فاطمه نزد من گرو گذاشته است. پس آن یهودی و همسرش فوراً مسلمان شدند و با اسلام آوردن آنان هشتاد نفر از یهودیانی که همسایه وی بودند مسلمان شدند.

ابن شهر آشوب به نقل از تفسیر ثعلبی گوید:

حضرت فاطمه علیهاالسلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله یک انگشتر خواست، پیامبر به وی فرمود: آیا می خواهی چیزی را به تو تعلیم دهم که بهتر از آنچه می خواهی باشد؟ پس هرگاه نماز شب به جای آوردی از خدای عزوجل مطالبه انگشتری کن تا برایت برآورده سازد.

راوی گوید: پس همان طور که پیامبر فرموده بود، حضرت فاطمه علیهاالسلام دعا کرد پس ندا آمد: ای فاطمه! آنچه خواستی در زیر جانماز تو حاضر است، هنگامی که فاطمه علیهاالسلام جانماز را کنار زد با انگشتر یاقوتی مواجه گردید که بسیار گرانبها بود، آن را در دست کرد و خوشحال شد.

هنگامی که شب شد و حضرت فاطمه علیهاالسلام به خواب رفت در خواب دید که گویا در بهشت است، پس سه قصر را مشاهده کرد که در میان قصرهای بهشت نظیر و مانند نداشتند، پرسید: این قصرها به چه کسی تعلق دارد؟ گفتند: به فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله. سپس دید که داخل یکی از آن قصرها شده و با تختی روبرو گردید که دارای سه پایه بود، پرسید: چرا این تخت سه پایه دارد؟ گفتند: زیرا صاحب آن از خداوند انگشتری خواست لذا یک پایه آن را درآورده و از آن انگشتری ساختند. وقتی صبح فرا رسید حضرت فاطمه نزد پیامبر رفته رویای خود را برای آن حضرت شرح داد، پیامبر فرمود: ای خاندان عبدالمطلب! دنیا برای شما نیست و در مقابل آن آخرت را برای شما مهیا کرده اند، وعده گاه شما بهشت است، دنیا را برای چه می خواهید در حالی که از بین رفتنی و بسیار فریبنده است. پس پیامبر به فاطمه فرمود تا آن انگشتر را در زیر مصلا و جانماز قرار دهد، پس وی نیز چنان کرد، و هنگامی که به خواب رفت، در خواب دید که گویا وارد بهشت و آن قصر گردیده است، و آن تخت را مشاهده نمود در حالی که چهارپایه داشت، پس درباره آن سؤال کرد گفتند: آن انگشتر بازگشت لذا این تخت به صورت اولیه اش درآمده و دارای چهارپایه گردید.

سلمان فارسی رحمه الله گوید: هنگامی که پس از بیعت سقیفه، علی علیه السلام را به زور از خانه اش خارج نموده و نزد ابوبکر می بردند تا بیعت نماید، حضرت فاطمه علیهاالسلام از خانه خارج شد و نزد قبر پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و گفت: پسرعموی مرا رها کنید، به حق خداوندی که محمد را به حق مبعوث کرده، اگر علی را رها نکنید موهای سرم را پریشان می کنم و پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر سرم می گذارم و شما را نفرین می کنم، به خداوند سوگند که ناقه صالح در نزد خدا، عزیزتر از فرزندان من نبود.

سلمان می گوید: به خداوند سوگند دیدم که پایه های دیوار مسجد از جا کنده می شود به طوری که اگر کسی بخواهد می تواند از آنجا داخل مسجد گردد، پس به نزد حضرت فاطمه علیهاالسلام رفتم و به او گفتم: ای سرور و مولای من! ای بانوی بزرگ! خداوند متعال پدر شما را مبعوث فرمود تا رحمت برای عالمیان باشد، پس شما نعمت و عذاب را برای آنها نخواهید و نفرینشان نکنید. در

این حال دیدم که پایه ها به جای خود بازگشتند و از زیر آنها چنان گرد و خاکی برخاست که داخل بینی های ما شد. بریده اسلمی گوید: پیامبر فرمود:

هنگامی که ملک الموت نزد من آمد و گفت که مرا انتخاب نموده ، به او گفتم : منتظر بمان تا جبرئیل نازل شود. پس دخترش فاطمه علیهاالسلام غش کرد و رسول خدا به او فرمود: دخترم! خود را حفظ کن ، زیرا تو و شوهر و فرزندان همراه من در بهشت خواهید بود.

به حضرت مریم راجع به حضرت عیسی بشارت داده شد و خداوند در این باره فرمود : ((همانا خداوند تو را به کلمه <sup>(۵۷۹)</sup>بشارت می دهد)).، به حضرت فاطمه نیز درباره حسن و حسین علیهماالسلام بشارت داده شد چنانکه در روایت وارد شده که پیامبر اسلام به هنگام ولادت هر یک از ایشان به فاطمه مژده داده می فرمود: مبارک باشد، همانا فرزندی که از تو متولد گردید امامی خواهد بود که بر اهل بهشت سروری می نماید و خداوند متعال این امامت و سیادت را در نسل او کامل می کند، و منظور از آیه (و جعلنا کلمة باقیة فی عقبه) ، علی علیه السلام می باشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: مدت حمل حامله بودن مریم نه ساعت بوده است ، و فاصله بین تولد حسن و حسین نیز طبق روایتی که وارد شده شش ماه بوده.

مریم دختر عمران بود و فاطمه دختر محمد (صلوات الله علیهم) و مردم به سبب پدرانشان شرافت و احترام یافتند. مادر حضرت مریم نذر کرده بود فرزندی بیاورد که به سبب عبادت به خداوند مقرب شود، و محمد صلی الله علیه و آله در همه حال بیش از سایر مردمان به خداوند تقرب می جست و این حالت موجب می شود که در آن وقتی که فاطمه را از خدا، خواست به سبب برتری و فضلی که بر سایر مردمان داشت ، بالاتر از آنچه را که مادر مریم خواسته بود تقاضا نماید؛ حضرت مریم را مادرش نذر کرد ولی حضرت فاطمه را پدرش ، و منزلت مادر مریم نظیر مقام و منزلت پدر فاطمه علیهاالسلام نبوده است. بر اساس آیه ((زکریا متکفل نگهداری و تربیت مریم گردید))، حضرت زکریا مسئولیت نگهداری از مریم را عهده دار شد در حالی که نگهداری و تربیت حضرت فاطمه علیهاالسلام به عهده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده و تردیدی نیست که افضل از همه مردم و حتی انبیا بوده اند پس کفالت ایشان نیز ارزشمندتر از کفالت سایرین خواهد بود، ضمن آنکه کفالت یتیم مستحب است ولی کفالت فرزند واجب.

مریم عیسی را در زمان جاهلیت و حاکمیت کفر به دنیا آورد ولی فاطمه ، حسن و حسین را پس از اسلام و بر فطرت اسلام به دنیا آورد.

خداوند حضرت مریم را بر سلامتی خود و فرزندش آگاه نمود و لذا دلیلی برای اینکه مریم خائف و ترسان باشد وجود نداشت ، در حالی که به هنگام بارداری فاطمه بر حسن و حسین ، او نمی دانست که در هنگام بارداری و زایمان در چه حالی خواهد بود و این امر باعث می شود که ثواب فاطمه در این خصوص بیشتر باشد. و به همین سبب است که مقام مسلمانان در جنگ بدر از مقام ملائکه بالاتر بود زیرا آنان درباره سلامتی خود در خوف و رجا بودند در حالی که ملائکه چنین حالتی نداشتند و خطری آنها را تهدید نمی کرد.

به حضرت مریم گفته شد : ((محزون مباش)) ، و پیامبر اسلام نیز به فاطمه فرمود : ای فاطمه ! همانا خداوند به خشنودی تو خشنود می گردد.

و به مریم گفته شد : ((ما از روح خود در او دمیدیم)) ، و فاطمه پنجمین نفر از اصحاب کساء بود به طوری که جبرئیل بر ششمین فرد بودن در میان ایشان افتخار می کرد.

و خداوند درباره حضرت مریم فرمود : ((درخت برای تو خرما می تازه می دهد، پس ، از آن خرما بخور و از آب نهر بیاشام)) و



احتمال می رود که آن نخل و نهر پیش از آن موجود بوده باشند زیرا اثری از آنها باقی نمانده است ، در حالی که اثر زمزم ، مقام ابراهیم ، موضع تنور، شکافته شدن دریا و بازگشتن آفتاب برای علی علیه السلام باقی می باشند، و برای حضرت زهرا علیهاالسلام داستان خرمای صیحانی نوعی خرمای سیاه و سخت و آب مقدس اتفاق افتاد.

و روایت شده که به هنگام ازدواج حضرت فاطمه ، ام ایمن گریه کرد و به پیامبر گفت : ای رسول خدا! فاطمه را شوهر می دهی و چیزی نثار او نمی نمایی ؟ پس پیامبر فرمود : ای ام ایمن ! چرا تکذیب می کنی ؟ به درستی که خدای تعالی آنگاه که فاطمه و علی ازدواج نمودند به درختان بهشت فرمان داد تا آنچه از زر و زیور و سایر چیزهای گرانبه‌داری دارند فرو ریزند، و آنها به قدری از این تحفه های بهشتی برگرفتند که کسی اندازه آن را نمی داند.

ملائکه با حضرت مریم سخن گفتند و به او مژده دادند : «همانا خداوند تو را برگزید و تطهیر نمود و تو را برترین عالم قرار داد» و مقصود خداوند از «نساء العالمین» زنان آن زمان بوده است ، نظیر قول خدای تعالی به بنی اسرائیل که فرمود : «من شما را بر اهل دو عالم برتری دادم» در صورتی که به فرموده خداوند متعال در قرآن : «ای مسلمانان ! شما بهترین امت می باشید» معلوم می شود که بنی اسرائیل برتر از مسلمانان نیستند پس معلوم می شود که سیادت و برتری حضرت مریم مربوط به زنان امت خودش بوده که اینک برتری بنی اسرائیل بر سایر مردمان مربوط به زمان خودش بوده است و خداوند در قرآن کریم فرموده است : «خداوند حضرت آدم را برگزید...» تا آنجا که می فرماید «خاندان ذریه ای که بعضی از آنها از بعضی دیگر می باشند» و فاطمه ذریه وی از همین خاندان هستند که پیامبر درباره اش فرماید : «فاطمه علیهاالسلام سیده و سرور زنان دو عالم از اولین و آخرین آنان است ، و او هرگاه برای عبادت در محراب می ایستد هفتاد هزار فرشته مقرب بر او سلام می کنند» و آنچه را که ملائکه به مریم گفته بودند در شائن فاطمه بیان کرده و می گوید : «خداوند تو را انتخاب نمود، تطهیر کرد و بر زنان دو عالم برتری و فضیلت بخشید.»

و بر اساس آیه : « هرگاه حضرت زکریا نزد مریم می رفت ، در نزد او عذایی می یافت » معلوم نشده که خداوند غذای مذکور را در همان زمان خلق می کرد یا اینکه فرشته ای غذای او را حاضر می نمود و از این آیه فقط استفاده می شود که حضرت مریم بسیار شکرگزار بوده که اینک در آیه آمده است : « بگو همه این نعمتها از جانب خداوند است » ، و از این قبیل فضائل و مناقب برای حضرت فاطمه علیهاالسلام آنقدر است که هیچ مسلمانی آنها را انکار نمی کند، مثل حدیث مقداد، خبر طیر، انار، انگور، سیب ، گلابی و غیره ، و این یک امر مسلم است که حضرت فاطمه علیهاالسلام میوه هایی تناول فرمود که بعد از هبوط آدم و حوا، هیچ کس از آن میوه ها نخورده بود، که اینک در روایت آمده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نزد دخترش حضرت فاطمه رفت در حالی که وی در محراب مشغول عبادت بود، و در پشت سر ایشان کاسه بزرگی بود که از آن بخار برمی خاست ، و فاطمه پس از فراغت از عبادت آن کاسه را در مقابل پیامبر و علی علیه السلام نهاد و در مقابل سؤ ال علی که گفت : این غذا چگونه فراهم آمده است ، فرمود: از فضل خداوند متعال که هر که را بخواهد بی حساب روزی دهد.

رزق حضرت مریم از بهشت بوده ، در حالی که خلقت فاطمه از میوه های بهشتی بوده است که اینک در حدیث آمده است که رسول خدا فرمود : جبرئیل خرمایی از خرماهای بهشتی را به من داد که آن را خوردم و در اثر آن نطفه ای در صلب من ایجاد گردید.

خداوند متعال مریم را بیست بار در قرآن مدح و تمجید نموده ولی فاطمه علیهاالسلام دارای بیست نام است که هر یک از آنها بر فضلی از فضائل او دلالت می کنند و شیخ صدوق ( ۳۸۱ ه ) آن نام ها را در کتاب مولد فاطمه آورده است. و خداوند درباره مریم فرموده : (مریم دختر عمران عفت خویش را محفوظ داشت و خداوند بهشت را به او عطا نمود) و منظور از این آیه «عفت داشتن» است نه ملامسه ، و بهشت نیز برای ذریه اش نمی باشد بلکه فقط به خود او اعطا گردیده است ، پس اگر

مقصود خداوند عدم ملامسه بود همانا حمل و زایمان او را غیرعادی قرار می داد، در حالی که خداوند درباره حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود: «جز این نیست که خداوند اراده نموده است تا هرگونه رجس و پلیدی را از شما اهل بیت دور نماید» و در این آیه، عصمت را نه فقط برای فاطمه بلکه برای ذریه او نیز قرار داده است.

حسان بن ثابت در مقایسه بین مقام مریم و فاطمه گوید:

مریم عفت خود را حفظ کرد

و عیسی را که مثل ماه شب چهارده بود به دنیا آورد

و بعد از او فاطمه عفت خود را محفوظ داشت

و دو سبط پیغمبر را که هدایتگر امت هستند به دنیا آورد.

در کتاب فضائل نوشته ابن شاذان و در کتاب الروضة نقل شده است:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد خانه علی علیه السلام شد و دید که او و فاطمه علیهاالسلام مشغول به کار با آسیای دستی هستند، پیامبر خطاب به آنها فرمود: کدام یک از شما خسته هستید؟ علی علیه السلام پاسخ داد فاطمه. پیامبر خطاب به او گفت:

برخیز دخترم! پس فاطمه علیهاالسلام برخاست و پیامبر به جای وی نشسته و با علی علیه السلام مشغول آسیاکردن گردید.

انس بن مالک گوید: رسول خدا فرمود: بهترین زنان بنی اسرائیل مریم و بهترین زنان در این زمان فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله است.

از انس بن مالک روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

بزرگترین زنان عالم مریم، خدیجه، فاطمه، آسیه می باشند.

عایشه خطاب به حضرت فاطمه علیهاالسلام گفت:

بشارت باد تو را که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم:

سرور زنان بهشت چهار نفر هستند: مریم، فاطمه، خدیجه، آسیه.

عایشه گوید:

فاطمه علیهاالسلام نزد پیامبر آمد در حالی که راه رفتن وی نظیر راه رفتن پیامبر بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله با دیدن او گفت: دخترم! مرحبا بر تو! و سپس او را در طرف راست یا چپ خود نشانید، آنگاه در گوش او سخنی گفت که وی را گریان نمود، من به فاطمه گفتم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را همراز و هم صحبت خود قرار می دهد و تو به جای خوشحالی گریه می کنی؟ در این حال پیامبر سخن دیگری در گوش او گفت و فاطمه خندان گردید، پس گفتم: هرگز ندیده بودم که خوشحالی و غم اینقدر به هم نزدیک باشند. پس از آن، از فاطمه درباره آنچه پیامبر در گوش او گفته بود سؤال کردم، در جواب من گفت: هرگز سر رسول خدا را افشا نخواهم کرد. تا اینکه پیامبر رحلت نمود، و مجددا در این باره سؤال کردم، فاطمه گفت:

پیامبر به من گفت: جبرئیل در هر سالی یک بار قرآن را به من عرضه کرد <sup>(۵۹۳)</sup> ولی امسال دو بار این کار را انجام داده و این عمل نشانگر آن است که اجل من فرا رسیده و تو در میان خاندان من اولین کسی هستی که به من خلق خواهی شد، و من چه سلف نیکویی برای تو می باشم. و من وقتی این سخنان را از پیامبر شنیدم گریه ام گرفت، پس از آن پیامبر در دفعه دوم گفت: آیا راضی نیستی که سرور و سیده زنان امت و زنان مؤمن باشی؟ و پدرم که این بشارت را داد، خنده ام گرفت.

ابن خالویه نحوی (۳۷۰ هـ) به صورت مسند در کتاب «اللال» از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود:  
هنگامی که خداوند آدم و حوا را آفرید، آنها بر خویش مغرور شده و فخر فروشی نمودند، در این میان آدم به حوا گفت: خداوند تاکنون مخلوقی بهتر از ما را خلق ننموده است. و خداوند به جبرئیل وحی نمود: این دو نفر را به «فردوس اعلی» ببر! هنگامی که آن دو وارد فردوس شدند با دختری روبرو گردیدند که بر روی فرشی نشسته، تاجی از نور بر سر، و دو گوشواره از نور در گوش داشت، و تمام بهشت از نور چهره وی روشن گردیده بود، آدم گفت: ای جبرئیل! این دختر کیست که بهشت از نیکویی چهره اش درخشان می باشد؟ جبرئیل گفت: او فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله است که فرزندان تو و پیامبر آخرالزمان است. آدم گفت: این تاج چیست که بر سر دارد؟ جبرئیل گفت: این شوهر او علی بن ابی طالب است.  
آدم گفت: این گوشواره ها که در گوش دارد چیست؟ جبرئیل گفت: آنها دو فرزند او حسن و حسین هستند. آدم گفت: ای جبرئیل! آیا ایشان قبل از من آفریده شده اند؟ جبرئیل گفت: آری! او چهار هزار سال قبل از تو آفریده شده است.  
ابن خالویه گوید: بعل، در زبان عرب به پنج چیز اطلاق می شود:

ازوج و شوهر

۲بت، کما اینکه در صوره صافات: ۱۲۵ آمده است: ((آیا بت را عبادت می کنید؟))

۳نام زنی که اسم منطقه بعلبک<sup>(۵۹۶)</sup> از آن گرفته شده است.

۴نوعی نخل که بدون نیاز به آبیاری رشد می کند<sup>(۵۹۷)</sup>.

۵سقف، کما اینکه عرب در محاورات خود گوید: ((آسمان سقف زمین است)).

و باز ابن خالویه به سند مرفوع از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:  
هنگامی که قیامت فرا می رسد منادی از عرش ندا می دهد: ای مردم! سرهای خود را پایین بیاندازید و چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله عبور کند.  
و ابن عرفه همین روایت را به سند مرفوع از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده و در انتهای آن آورده: تا فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله از صراط عبور کند، و این در حالی است که هفتاد هزار حوریه او را مشایعت نموده و همراهی می کنند.  
ابوالحمرء گوید:

من شاهد بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله مدت هشت ماه هرگاه برای نماز صبح می رفت از در خانه فاطمه که عبور می کرد، می گفت: سلام بر شما اهل بیت و رحمت خدا و برکات او نصیب شما باد، برای نماز برخیزید درباره شما فرموده: ((همانا خداوند اراده کرده است تا هرگونه رجس و پلیدی را از شما اهل بیت دور نماید و تطهیرتان فرماید)).

جمیع بن عمیر از عمه اش روایت کرده که گفت:

از عایشه پرسیدم: چه کسی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله محبوبتر از همه بود؟

عایشه گفت: فاطمه.

گفتم: من درباره مردان سؤال کردم.

گفت: شوهرش، به خداوند سوگند هیچ چیز مانع نمی شد از اینکه او در روزها روزه دار، و در شبها متعجد باشد و چیزی را بگوید

که خداوند آن را دوست می دارد و به آن راضی می شود.

عایشه درباره فاطمه علیهاالسلام می گفت:

کسی را راستگوتر از فاطمه ندیدم مگر پدرش.

روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفته:

بهشت مشتاق پذیرفتن چهار زن می باشد: مریم ، آسیه ، خدیجه و فاطمه.

از علی علیه السلام روایت شد که فرمود:

ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستیم و متفرق شدیم ، و من نزد فاطمه آمدم و آنچه را که پیامبر از ما پرسیده بود و ما نتوانسته بودیم جواب دهیم ، برای او بازگفتم . فاطمه گفت : ولی من جواب این سؤال را می دانم ، بهترین چیز برای زنان آن است که مردان را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند.

علی علیه السلام گوید: من به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشتم و به آن حضرت گفتم : ای رسول خدا! من پاسخ آن سؤال را می دانم و آن این است که بهترین چیز برای زنان آن است که مردان را نبینند و مردان نیز آنها را نبینند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: چرا هنگامی که نزد من بودی این جواب را بیان نکردی ، بگو بدانم چه کسی آن را به تو تعلیم داده است ؟

گفتم : فاطمه علیها السلام ، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله از این امر تعجب کردند و گفتند: همانا فاطمه پاره ای از تن من است.

از مجاهد روایت شده است: روزی پیامبر در حالی که دست فاطمه را در دست گرفته بود گفت:

هر کس این دختر را می شناسد، که می شناسد و هر کس که نمی شناسد بداند که او فاطمه دختر محمد پیامبر خداست ، و او پاره ای از وجود من ، قلب من و روح من است ، پس هر که او را آزار دهد مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید:

فاطمه پاره ای از وجود من است ، پس هر که او را به غضب آورد مرا غضبناک نموده و هر که او را خشنود نماید مرا خشنود نموده است.

رسول خدا فرمود:

فاطمه جزئی از وجود من است ، پس هر که او را آزار دهد مرا آزرده و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده و هر که موجب آزردهگی خداوند گردد، خدا او را به اندازه آسمانها و زمین لعنت خواهد نمود یعنی او را از رحمت خود محروم خواهد ساخت.

روایت شده که محمد بن ابی بکر رحمه الله آیه ۵۱ از سوره حج را چنین تلاوت می کرد: و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لا نبي و لا محدث<sup>(۶۲۶)</sup> راوی می گوید: از او پرسیدم : آیا ملائکه غیر از انبیا با کس دیگر گفتگو می کنند؟ گفت : بله ، حضرت مریم پیامبر نبود در حالی که ملائکه با او سخن گفتند، و ساره همسر حضرت ابراهیم ملائکه را دید و آنها به وی درباره اسحاق و پس از او درباره یعقوب بشارت دادند و در صورتی که او نیز پیامبر نبود، و فاطمه علیها السلام نیز با وجود اینکه پیامبر نبود ولی فرشتگان با او سخن می گفتند.

ام سلمه گوید:

حضرت فاطمه علیها السلام از نظر صورت و اندام شبیه ترین مردم به پیامبر اسلام بود.

حضرت فاطمه علیها السلام گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود:

ای فاطمه ! هر که بر تو درود فرستد خداوند او را می آمرزد و در هر جای بهشت که باشم او را به من ملحق می نماید.

علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام گفت:

آیا از پیامبر پرسیده ای که در روز قیامت وی را کجا ملاقات خواهی کرد؟

فاطمه گفت: بله پرسیدم و در جوابم فرمود: مرا در کنار حضو کوثر ملاقات نما. پس پرسیدم: اگر تو را در آنجا نیافتیم؟ فرمود: مرا در سایه عرش پروردگارم خواهی دید در حالی که کسی غیر از من در آنجا نخواهد بود.

فاطمه گفت: پرسیدم: ای پدر! آیا اهل دنیا در روز قیامت عریان خواهند بود؟

پیامبر گفت: آری، ای دخترم!

پرسیدم: آیا من نیز برهنه خواهم بود؟

گفت: آری، ولی در آن روز هیچ کس به کس دیگر توجه ندارد.

گفتم: ای وای بر برهنگی من در این روز. و هنوز از نزد پیامبر خارج نشده بودم که مر خطاب قرار داده و گفت: اینک جبرئیل بر من نازل شده و می گوید: ای محمد! به فاطمه سلام برسان و او را آگاه کن که چون وی از خدا حیا می کند، خداوند نیز از اینکه او را برهنه محشور نماید حیا دارد و لذا وعده می کند که در آن روز او را با دو حجاب نورانی محشور نماید.

علی علیه السلام گفت: در این حال به فاطمه گفتم: چرا درباره پسرعمویت نپرسیدی؟

گفت: پرسیدم و پیامبر فرمود: همانا علی در نزد خداوند گرامی تر از آن است که وی را برهنه محشور نماید.

امام رضا علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی گوید:

هرگاه هلال ماه رمضان طلوع می کرد نام ماه در سه شب اول هر ماه را هلال گویند نورانیت فاطمه علیها السلام بر نور آن غلبه می کرد به طوری که نور هلال قابل مشاهده نبود، پس هنگامی که فاطمه غایب می گردید نور هلال مشاهده می شد.

جابر بن عبدالله انصاری گوید:

روزی رسول خدا پس از به جای آوردن نماز عصر در محراب مسجد نشسته و مردم نیز اطراف او را گرفته بودند، در این حال پیرمردی از مهاجرین عرب که لباسهای کهنه ای بر تن داشت و از شدت ضعف قدرت حفظ خود را نداشت به نزد ایشان آمد، پیامبر که متوجه حضور وی شده بود به سوی او نگرسته و از احوالش سؤال کرد.

پیرمرد گفت: ای محمد! گرسنه ام غذایی به من بده، برهنه ام لباسی در اختیارم بگذار، فقیرم بی نیازم کن.

پیامبر فرمود: من چیزی ندارم که به تو بدهم ولی تو را به جایی راهنمایی می کنم که راهنمای به خیر مانند عامل به خیر است، برخیز و به سوی خانه آن کسی برو که خدا و رسولش را دوست دارد، خدا و رسول هم وی را دوست می دارند، آن کسی که خدا را بر خود مقدم می دارد، به سوی خانه فاطمه برو.

سپس رسول خدا به بلال فرمود: برخیز و این اعرابی را تا در خانه فاطمه راهنمایی کن.

آن پیرمرد همراه بلال رفت تا به در خانه فاطمه رسیدند و با صدای رسا گفت: السلام علیکم یا اهل بیت نبوة و مختلف الملائكة و

مهبط جبرئیل الروح الامین بالتنزیل من عند رب العالمین

فاطمه فرمود: و علیک السلام، تو کیستی؟

پیرمرد گفت: من پیرمردی از عرب هستم که از راه دور به سوی پدر تو آمده ام، ای دختر محمد! من برهنه ام و گرسنه ام، مرا یاری کن، خدا تو را رحمت کند.

راوی گوید: آن زمان، هنگامی بود که پیامبر، علی و فاطمه سه روز بود که غذا نخورده بودند و رسول خدا هم از حال علی و زهرا

آگاهی داشت.

به هر حال حضرت فاطمه پوستینی را که حسن و حسین روی آن می خوابیدند به آن پیرمرد داده و گفت: این را بگیر شاید که خدا بهتر از آن را هم به تو عطا فرماید.

پیرمرد گفت: ای دختر محمد! من از گرسنگی به تو شکایت می کنم و تو پوست گوسفندی را به من می دهی، من با وجود این ضعف و گرسنگی با این پوست چه کنم؟ و آن به چه درد من می خورد؟ راوی گوید: هنگامی که فاطمه این سخن را شنید گردن بند خود را که فاطمه بنت حمزه دخترعمویش برای وی هدیه کرده بود از گردن خویش باز کرد و به پیرمرد داد و گفت: این گردنبند را بفروش، شاید خداوند مهربان بهتر از این را به تو عطا فرماید.

پیرمرد پس از آنکه گردنبند را گرفت به سوی مسجد بازگشت و خطاب به رسول خدا گفت: ای رسول خدا! این گردنبند را دخترت فاطمه به من بخشید و گفت: آن را بفروش، شاید خداوند بهتر از آن را نصیب تو فرماید. پیامبر با دیدن گردن بند گریه اش گرفت و گفت: چگونه خداوند به تو بهتر از آن نصیب نفرماید در حالی که فاطمه دختر بزرگترین پیامبر خدا آن را به تو عطا کرده است.

در این حال عمار یاسر برخاست و گفت: ای رسول خدا! آیا اجازه می دهی که من این گردنبند را بخرم؟ پیامبر فرمود: آن را خریداری کن، والله اگر ثقلین در خریداری آن شرکت کنند خدا هرگز آنان را به آتش دوزخ عذاب نخواهد کرد.

عمار گفت: ای پیرمرد! این گردنبند را به چه قیمتی می فروشی؟

پیرمرد گفت: به یک شکم نان و گوشت و یک برد یمانی که عورت خود را به وسیله آن بپوشانم و با آن برای خدا نماز بگذارم و یک دینار که به کمک آن به اهل و عیال خویش برسم.

عمار که سهم خود از غنائم خیبر را فروخته بود گفت: بیست دینار و دویست درهم، و یک برد یمانی، با شتری راهوار که به خودم تعلق دارد و تو را به آسانی به وطنت می رساند با یک شکم نان گندم و گوشت به تو می دهم و آن را از تو خریداری می نمایم. پیرمرد گفت: ای مرد، تو چقدر سخاوتمندی!

سپس عمار آنچه را وعده کرده بود به او داد و گردنبند را گرفت، بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله به اعرابی پیر گفت: آیا سیر شدی؟ آیا بدن خود را پوشانیدی؟

پیرمرد گفت: آری، پدر و مادرم به فدای تو، من دیگر بی نیاز گردیدم.

پیامبر فرمود: اکنون که چنین است برای فاطمه دعای خیر کن و محبت او را نسبت به خود جبران فرما.

پیرمرد فرمود: خداوند! تو پروردگاری هستی ازلی و ما غیر از تو را نمی پرستیم، تو رازق هستی، پس بارخدا! به فاطمه چیزی عطا کن که تا امروز چشم هیچ کس مانند آن را ندیده باشد و گوش هیچ کس درباره آن چیزی نشنیده باشد.

پیامبر آمین گفت و رو به اصحاب کرده فرمود: خداوند این دعا را در دنیا، نسبت به فاطمه اجابت نموده است زیرا پدری به او عطا فرموده که کسی مثل آن را نداشته است و همسری که کسی نظیر و همانند او نیست و پسرانی که هیچ کس چون آنها را ندیده است و آنها سرور جوانان اهل بهشت خواهند بود. سپس به سوی مقداد، عمار و سلمان بازگشته و گفت: آیا می خواهید که بیش از این را برای شما بگویم؟

رسول خدا فرمود: جبرئیل نزد من آمده و گفت: هنگامی که فاطمه رحلت نموده و دفن شود، دو فرشته از وی درباره خدا، پیغمبر و ولیش سؤال می کنند و او جواب می دهد که پروردگار من خداوند یگانه، پیامبرم پدرم و ولیم شوهرم می باشد که اکنون بر بالای قبر من ایستاده است.

و رسول خدا ادامه داد: بگذارید تا برخی دیگر از فضائل او را نیز برای شما بازگو کنم ، خداوند متعال گروهی از فرشتگان را مأمور نموده که فاطمه را از هر چهار طرف محافظت نمایند، این فرشتگان در زمان حیات فاطمه ، در قبر او، و هنگام رحلتش با او همراه می باشند و دروذهای فراوانی را نثار او، پدر، شوهر و فرزندانش می نمایند.

پس کسی که مرا پس از فوت زیارت نماید مثل آن است که مرا در زمان حیاتم زیارت نموده ، و کسی که فاطمه را زیارت کند مثل آن است که مرا زیارت کرده ، و کسی که علی را زیارت کند مانند آن است که فاطمه را زیارت کرده باشد، و کسی که حسن و حسین را زیارت کند گویا علی را زیارت کرده و کسی که فرزندان حسن و حسین را زیارت کند چنان است که آن دو را زیارت کرده است.

پس از این سخنان عمار گردن بند فاطمه را با مشک خوشبو نمود و آن را در میان بردی یمانی پیچید و تحویل غلامی به نام سهیم داد و به او گفت : این را تحویل پیامبر بده ، و خود آن غلام را نیز به پیامبر هدیه نمود.

آن غلام گردن بند را نزد رسول خدا آورده و سخنان عمار را برای ایشان باز گفت ، پیامبر به او گفت : من تو را با این گردن بند به فاطمه بخشیدم . سهیم به نزد فاطمه آمد و سخن پیامبر را برای او بیان نمود، و فاطمه علیهاالسلام آن گردن بند را گرفته و غلام را آزاد کرد.

غلام مذکور پس از اینکه آزاد شد خندید و بسیار خوشحال بود، فاطمه گفت : ای مرد! برای چه می خندی ؟ غلام گفت : عظمت و برکت و خیر کثیر این گردن بند مرا خندان نموده است ، زیرا گرسنه ای را سیر کرد، برهنه ای را پوشانید، فقری را بی نیاز کرد، غلامی را آزاد نمود و در نهایت نیز به دست صاحب اصلیش بازگشت. ابوسعید خدری روایت کرده است:

در صبح یکی از روزها علی علیه السلام به فاطمه علیهاالسلام گفت : آیا طعامی برای خوردن داریم ؟ فاطمه گفت : نه ، به حق خدایی که پدرم را به نبوت و پیامبری گرامی داشت و تو را به وصایت و جانشینی او، چیزی در خانه نداریم و دو روز است که چیزی نخورده ایم و مقدار کمی غذا در خانه بوده است که آن را هم برای تو و فرزندانمان اختصاص دادم و خود از خوردن آن خودداری نمودم.

علی گفت : ای فاطمه ! چرا مرا آگاه ننمودی تا غذایی تهیه نمایم ؟

فاطمه گفت : ای ابوالحسن ! من از خداوند شرم دارم از تو چیزی بخواهم که قدرت بر تهیه آن نداشته باشی.

علی علیه السلام با توکل و امید به کرم و بخشش خداوند متعال از خانه خارج گردید و یک دینار قرض کرد تا برای خرید طعام مصرف کند ولی در این هنگام مقدار را دید که مغموم و اندیشناک در زیر آفتاب سوزان راه می رود، پس به او نزدیک شده گفت:

ای مقدار! در زیر این آفتاب سوزان و در این موقع از روز برای چه کار از خانه خارج شده ای ؟

مقداد گفت : ای برادر! مرا واگذار و درباره اسرار من پرسش مکن!

علی علیه السلام گفت : ای برادر! من نمی توانم از تو درگذرم مگر آنکه بدانم بر تو چه می گذرد.

مقداد گفت : ای ابوالحسن ! من رغبت دارم که مرا رها کنی و از احوال من جستجو نکنی.

علی گفت : ای برادر! تو نباید احوال خود را از من کتمان کنی.

مقداد گفت : ای ابوالحسن ! اکنون از من در نمی گذری و از پاسخ سؤالت معاف نمی داری ، به حق آن خدایی که محمد را به پیامبری و تو را به وصایت او گرامی داشته ، غیر از گرسنگی چیزی مرا از خانه ام بیرون نکشیده ، هنگامی که گریه خانواده را شنیدم ، آنها را گرسنه رها کرده و بیرون آمدم در حالی که مغموم و سرافکنده می باشم ، این است حال و وضع من.

هنگامی که مقداد این را برای علی تعریف می کرد، علی علیه السلام گریه می کرد بدان گونه که محاسن او از اشک چشمش تر



گردیده بود، پس به مقدار گفت:

سوگند به حق آنکه تو به حشش سوگند یاد نمودی، همان عاملی که تو را از خانه ات خارج کرده مرا نیز بیرون از خانه کشانیده و من یک دینار قرض کرده ام ولی دوست دارم که تو را بر خود مقدم داشته و آن را به تو تقدیم نمایم.

پس علی علیه السلام آن دینار را به مقدار داد و خود به طرف مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و در آنجا بود تا نماز ظهر، عصر و مغرب را به جای آورد، هنگامی که نماز مغرب تمام شد رسول خدا متوجه علی علیه السلام که در صف اول نماز بود گردید و به آن حضرت اشاره نمود که برخیزد و هر دو برخاسته با هم از مسجد خارج شدند و پیامبر فرمود: ای علی! آیا غذایی داری که امشب ما را مهمان کنی! علی علیه السلام سر به زیر افکند و جوابی نداد، ولی پیامبر که توسط جبرئیل از قضایای آن روز اطلاع پیدا کرده بود و بر وی وحی شده بود که شام را میهمان علی علیه السلام باشد تسلیم نشده و به علی گفت: ای علی! یا بگو نه تا من برگردم و یا بگو آری تا با تو بیایم.

علی گفت: ای رسول خدا! از شما در خجالت و شرمنده ام، بفرمایید و میهمان ما باشید.

پیامبر دست علی را گرفت و با هم به سوی خانه فاطمه علیها السلام رفتند، وقتی به خانه رسیدند مشاهده کردند که فاطمه در محراب عبادت ایستاده و به راز و نیاز با خدا مشغول است و در پشت سر او کاسه ای پر از غذای داغ که بخارش مشهود بود قرار دارد.

هنگامی که فاطمه صدای پیامبر را شنید از محراب خارج گردید و سلام نمود و پیامبر جواب وی را داده و دستی بر سر او کشید و گفت:

دخترم! روز را چگونه گذراندی؟ خدا تو را رحمت کند، شامی برای ما بیاور.

حضرت فاطمه آن کاسه غذا را برداشته و در مقابل پیامبر و علی گذارد، هنگامی چشم علی به کاسه غذا افتاد نگاهی توأم با سؤال و تعجب به فاطمه افکند، پس فاطمه گفت:

ای علی! نگاه تندى به من می کنی، آیا گناهی کرده ام که مستوجب غضب تو شده باشم؟

علی فرمود: چه گناهی بزرگتر از این که سوگند خوردی مدت دو روز است غذا نخورده ای؟

فاطمه نظری به آسمان افکنده و گفت: خداوند که بر همه چیز آگاه است می داند که از من سخنی غیر از راستی و حقیقت صادر نشده است.

علی علیه السلام گفت: پس این غذایی که از نظر رنگ، بو و مزه نظیر آن را ندیده ام از کجا فراهم شده است؟

در این حال پیامبر دست خود را بر سینه علی گذارد و فرمود: ای علی! این غذا به عوض آن دیناری است که تو به مقدار دادی، همانا خداوند هر کس را که خواهد بدون حساب روزی می دهد. سپس رسول خدا متاءثر و گریان گردیده و فرمود:

حمد و سپاس از آن خدایی است که شما را از دنیا نبرد و در همین دنیا جزای کار نیکویان را عطا فرمود، ای علی! خدا تو را نظیر حضرت زکریا و فاطمه را مثل مریم قرار داده است چرا که خداوند می فرماید: (هرگاه زکریا در محراب عبادت نزد مریم می رفت، غذایی را در نزد او حاضر می دید).

علامه مجلسی این روایت را در کشف الغمه و امالی شیخ طوسی نیز دیده است.

امام صادق علیه السلام فرماید:

روزی فاطمه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته و درباره بعضی مشکلات زندگی خود شکوه نمود، پس رسول خدا لوحی در اختیار دخترش قرار داد و گفت: آنچه را که در آن نوشته شده بیاموز.

و در آن لوح نوشته شده بود: کسی که به خداوند و آخرت ایمان دارد همسایه خود را آزار نمی دهد، و کسی که به خداوند و آخرت ایمان دارد میهمان خویش را گرامی می دارد، و کسی که به خداوند و آخرت ایمان دارد یا سخن نیکو و شایسته می گوید و یا

سکوت می کند.

جابر بن عبدالله انصاری گوید:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی خانه فاطمه علیها السلام رفت و من هم با او همراه بودم ، پس هنگامی که به در خانه

رسیدیم رسول خدا صلی الله علیه و آله در زد و گفت : السلام علیکم.

فاطمه گفت : علیک السلام ، ای رسول خدا! سؤ ال فرمود: داخل شوم ؟ پاسخ داد: داخل شوید ای رسول خدا.

پیامبر فرمود: آیا با این شخصی که همراه من است داخل شوم ؟

فاطمه گفت : ای رسول خدا! من مقنعه ای بر سر ندارم.

پیامبر فرمود: گوشه ملافه یا روپوش خود را مقنعه قرار بده و سرت را بپوشان.

هنگامی که فاطمه چنان کرد، پیامبر مجددا سلام کرده اجازه ورود خواست و فاطمه گفت : ای رسول خدا! داخل شوید.

پیامبر گفت : بله ، آیا داخل شوم با کسی که همراه من است ؟

فاطمه گفت : بله.

جابر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و من داخل شدیم و در این حال متوجه شدم که چهره فاطمه زرد است مثل شکم ملخ

زرد، رسول خدا گفت:

چرا صورتت رنگ پریده و زرد است ؟

فاطمه گفت : ای رسول خدا! از گرسنگی.

سپس پیامبر خدا دعا نموده و فرمود: ای خدایی که گرسنگان را سیر می کنی ، و افتادگان را دستگیری می نمایی ، فاطمه را سیر نما.

جابر می گوید: به خداوند سوگند با این دعا خون در چهره فاطمه چنان جریان یافت که صورتش قرمز و گلگون گردید و بعد از آن

روز هرگز گرسنه نشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید:

هنگامی که روز قیامت فرا می رسد منادی از عرش ندا می دهد: ای خلائق چشمان خود را ببندید تا دختر حبیب خدا به قصر خود

برود. سپس فاطمه در حالی که دو چادر سبز بر سر کرده و هفتاد هزار فرشته او را همراهی می نمایند عبور می کند و هنگامی که بر

در قصر می رسد مشاهده می کنند که پسرش حسن ایستاده و حسین در حالی که سر ندارد خوابیده است.

فاطمه به حسن می گوید: این کیست که خوابیده ؟

حسن می گوید: برادرم حسین است که به دست امت پدر شما کشته و سرش را بریده اند.

ای دختر حبیب من ! من این ظلم و ستمی را که امت پدرت مرتکب شده اند از آن جهت به تو نشان دادم تا آن تسلیت را که برای

تو ذخیره نموده ام نشانت دهم ، و تسلیت تو این است که امروز به حساب احدی رسیدگی نخواهم کرد مگر آنکه تو، فرزندان ،

شیعیان و آنهایی را که شیعه نبوده اند ولی به شما خدمتی کرده اند داخل بهشت شوید.

پیامبر ادامه دادند: و در همین موقع آن اشخاص داخل بهشت می شوند و این همان معنای کلام خداوند است که فرمود : ((در روز

جزع و فزع بزرگ هیچ چیز آنها را محزون نخواهد کرد)). و منظور از ((یوم الفزع الاکبر)) روز قیامت است و هول و هراسی که در

این روز وجود دارد، که در آن روز فاطمه ، فرزندان ، شیعیان و دوستانانش ((از کسانی هستند که در آنجا که دوست دارند داخل

می شوند و اقامت می کنند)).

امام محمدباقر علیه السلام فرماید: پیامبر به فاطمه گفت:

ای فاطمه ! برخیز و آن ظرف غذا را بیاور. فاطمه برخاست و ظرف غذایی که در آن نان ترید شده تکه تکه شده همراه با گوشت

گوساله بود آورد، و پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین به مدت به مدت سیزده روز از آن ظرف غذا می خوردند تا اینکه ام ایمن تکه ای از آن را در دست حسین دیده و پرسید: این طعام را از کجا آورده ای؟ و آن حضرت در پاسخ فرمود: چند روزی است که این گوشت گوساله را می خوریم. ام ایمن نزد حضرت فاطمه علیهاالسلام آمد و گفت: هر چه در نزد من باشد از آن شما و فرزندان شماست اما اگر در نزد شما چیزی باشد آیا ام ایمن نمی تواند قسمتی از آن را داشته باشد؟ پس مقداری از آن غذا را به ام ایمن داد و چون وی از آن طعام خورد، ظرف غذا ناپدید گردید و پیامبر در این باره به فاطمه فرمود: اگر از این غذا به ام ایمن نداده بودی (۶۴۵) همانا شما تا روز قیامت می توانستید از آن غذا مصراء نمایید.

امام باقر گوید: آن ظرف هم اکنون نزد ماست و قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در زمان خود آن را ظاهر نموده و از طعامش مصرف خواهد نمود.

امام محمدباقر علیه السلام فرماید:

خداوند به ذکری بهتر و بالاتر از تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام مورد تمجید و پرستش قرار نمی گیرد چرا که اگر چیزی بالاتر از آن وجود داشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به دخترش فاطمه علیهاالسلام تعلیم می داد.

امام صادق علیه السلام فرماید: جابر بن عبدالله به امام باقر علیه السلام عرض کرد:

جانم به فدای تو ای فرزند رسول خدا! از تو می خواهم تا درباره فضل و برتری جده ات فاطمه علیهاالسلام حدیثی برایم نقل کنی که شیعیان از شنیدن آن خوشحال شوند.

امام فرمود: اجدادم از رسول خدا نقل کرده اند که ایشان فرمود:

هنگامی که روز قیامت فرا می رسد منبرهایی از نور برای پیامبران برپا خواهد شد، در آن روز منبر من از همه انبیا بالاتر خواهد بود، پس خدای متعال خواهد گفت: ای محمد! برخیز و سخنرانی کن؛ من در آن روز خطبه ای ایراد خواهم نمود که هیچ یک از پیامبران شبیه آن را نشنیده باشند.

سپس منبرهایی از نور برای اوصیای انبیا نصب خواهد شد که منبر وصی من علی بن ابی طالب در وسط آنها و بالاتر از همه خواهد بود، آنگاه خداوند می گوید: ای علی! خطبه ای بخوان، و علی علیه السلام خطبه ای ایراد نمود که تا آن زمان کسی از اوصیا شبیه آن را نشنیده باشند. سپس منبرهایی از نور برای فرزندان انبیا برپا خواهند کرد پس دو منبر برای حسن و حسین برپا می شود و سپس به آنها گفته می شود که برخیزند و خطبه ای ایراد نمایند و از آن دو خطبه ای صادر می شود که هیچ یک از فرزندان انبیا و مرسلین مثل آن را نشنیده اند.

سپس جبرئیل ندا می دهد: فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله کجاست؟ خدیجه کجاست؟ آسیه کجاست؟ ام کلثوم مادر یحیی

بن زکریا کجاست؟ وقتی آنها همه برخاستند خداوند متعال می فرماید: ای اهل محشر! در این روز کرامت از آن کیست؟

محمد، علی، حسن و حسین می گویند: کرامت مخصوص خداوندی است که یگانه و قهار می باشد. پس خداوند می فرماید: ای اهل

محشر! من عزت و کرامت را برای محمد، علی، حسن و حسین و فاطمه قرار دادم، پس سر خود را فرود آورید و چشم خود را

ببندید تا فاطمه به سوی بهشت رود.

در این هنگام جبرئیل ناچه ای از بهشت، برای حضرت فاطمه آماده می کند و دو پهلوی آن را با بهترین پارچه ها و زینتهای بهشتی

پوشانیده و آن را می نشاند و فاطمه بر آن سوار می شود.

آنگاه در حالی که اطراف شتر را هزاران فرشته پر کرده اند، حضرت فاطمه علیهاالسلام به سوی بهشت می رود ولی هنگامی که بر

در بهشت می رسد پشت سرش را می نگرد، و در این حال خطاب می رسد: ای دختر حبیب من! برای چه توقف کرده و پشت سرت

را می نگری در حالی که من فرمان دادم تا داخل بهشت شوی؟

فاطمه می گوید: پروردگارا! دوست دارم در چنین روزی قدر و منزلت من شناخته شود.

خداوند می فرماید: ای دختر حبیب من! بازگرد و در میان اهل محشر بنگر، و هر کسی که محبت تو یا یکی از فرزندان تو را در دل دارد دست او را بگیر و داخل بهشت نما.

امام باقر علیه السلام فرماید: ای جابر! به خداوند سوگند که فاطمه در آن روز شیعیان خود را به گونه ای از میان اهل محشر جدا می کند و نجات می دهد که پرنده نیکو را از میان دانه های بی ارزش جدا می کند.

هنگامی که فاطمه با شیعیانش بر در بهشت می رسند خداوند در دل شیعیان فاطمه القا می کند که بایستند، پس آنان می ایستند و پشت سر خود را می نگرند، خداوند عزیز و بزرگ می فرماید: ای دوستان من! برای چه پشت سر خود را می نگرید در حالی که من شفاعت فاطمه را درباره شما پذیرفته ام.

شیعیان جواب می دهند: پروردگارا! ما دوست داریم که در این چنین روزی قدر و منزلت ما شناخته شود.

خدا می فرماید: پس بازگردید و هر کسی را که شما را برای دوستی فاطمه دوست می داشته ، و هر کسی را که برای محبت فاطمه شما را اطعام کرده و یا پوشانیده ، و یا جرعه ای آب به شما داده ، و یا در غیاب شما از شما دفاع و حمایت کرده ، دست آنان را بگیرید و داخل بهشت نمایید.

امام باقر علیه السلام می فرماید: به خداوند سوگند که در محشر، از میان مردمان کسی باقی نمی ماند مگر اشخاص شکاک ، کافر و منافق.

پس وقتی این سه گروه می بینند که چگونه مؤمنان به شفاعت فاطمه و شیعیان نجات می یابند می گویند : «ما شفیع و دوست مهربانی نداریم ، ای کاش چاره ای می داشتیم و از مؤمنین محسوب می شدیم».

امام محمدباقر فرموده : هیئات ، هیئات ! که آنچه را می خواهند به آن نخواستند رسید و حتی اگر بازگردانده شوند و فرصت دیگری به آنها داده شود باز همان اعمالی را انجام خواهند داد که پیش از آن انجام داده اند که خداوند متعال فرماید : «اگر برگشتید باز مشغول همان کاری می شدند که نباید بشوند، همانا ایشان دروغگویانند».

امام صادق علیه السلام در تفسیر سوره قدر فرماید:

در آیه : (انا انزلناه فی لیلة القدر) <sup>(۶۵۲)</sup> منظور از ((لیلة)) فاطمة علیها السلام ، و منظور از ((القدر)) خداوند است ، پس هر که فاطمه را به واقع بشناسد لیلة القدر را درک کرده است ، و همانا او را فاطمه نامیدند چون مردمان از کسب معرفت واقعی نسبت به وی عاجز هستند.

سلمان فارسی گوید:

ده روز پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله از منزل خود خارج و با حضرت علی علیه السلام مواجه شدم ، علی به من گفت : ای سلمان ! تو بعد از پیامبر خدا بر ما جفا کردی . گفتم : حبیب من ای ابوالحسن ! درباره شما جفا نشده است ، بلکه حزن و اندوه شدید من در رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله مانع زیارت شما شد.

علی گفت : ای سلمان ! بیا به منزل فاطمه دختر رسول خدا برویم زیرا او به تو لطف دارد و می خواهد از تحفه ای که از بهشت برایش آورده اند به تو بدهد.

گفتم : آیا بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله برای او از بهشت تحفه ای رسیده است ؟

علی گفت : آری ، دیروز تحفه ای از بهشت برای او آورده اند.

سلمان می گوید: من به سوی خانه فاطمه حرکت کردم ، پس از ورودم به خانه دیدم که فاطمه نشسته و یک قطعه عبا در بر دارد ولی هرگاه آن را روی سرش می کشد پاهایش بیرون می ماند، و هرگاه پاهایش را می پوشاند سرش نمایان می شود. وقتی چشم

وی به من افتاد آن عبا را به سرش کشید و گفت: ای سلمان! تو بعد از رحلت پدرم به ما جفا کردی؟  
گفتم: ای دختر رسول خدا، آیا امکان دارد که من بتوانم به شما جفا کنم؟  
فاطمه فرمود: پس بنشین و درباره آنچه که به تو می گویم خوب بیندیش من دیروز در همین مکان نشسته بودم و در خانه بسته بود  
و درباره انقطاع وحی از خاندان پیامبر فکر می کردم و اینکه فرشتگان دیگر در این خانه رفت و آمد نمی کنند که ناگاه در خانه باز  
شد و سه دختر وارد شدند که در نیکویی جمال و خوشبویی مانند آنها را ندیده بودم، وقتی چشمم به آنها افتاد بدون اینکه آنان را  
بشناسم از جای برخاستم و گفتم: آیا از اهل مکه یا مدینه هستید؟  
گفتند: ما حوریه هایی از بهشت می باشیم که خدای مهربان برای زیارت شما فرستاده است زیرا ما بهشتیان اشتیاق دیدار شما را  
داریم.

فاطمه گفت: من به یکی از آنها که فکر می کردم به لحاظ سن بزرگتر است گفتم: نام تو چیست؟  
گفت: مقدوده.

گفتم: برای چه این نام را برای تو گذارده اند؟

گفت: زیرا من برای مقداد بن اسود کندی آفریده شده ام.

سپس به دومی گفتم: نام تو چیست؟

گفت: نام من ذره است.

گفتم: برای چه تو را ذره نام نهاده اند؟

گفت: زیرا من برای ابوذر آفریده شده ام.

به سومی گفتم: نام تو چیست؟

گفت: نام من سلمی است.

گفتم: چرا تو را به این نام می خوانند؟

گفت: برای اینکه مرا برای سلمان دوست رسول خدا خلق کرده اند.

فاطمه گفت: آن سه حوریه خرمایی به من دادند که مانند آن را ندیده بودم، پس فاطمه برخاسته و آن خرما را برای من آورد و

فرمود: امشب با این خرما افطار کن و فردا هسته آن را نزد من بیاور.

سلمان می گوید: خرما را گرفتم و از خانه فاطمه خارج شدم، و از هر جا عبور می کردم سؤال می کردند: آیا مشک و عنبر به همراه  
داری؟ می گفتم: آری.

هنگامی که وقت افطار شد با آن خرما افطار کردم ولی هسته ای در میان آن ندیدم، پس روز بعد نزد دختر پیامبر خدا رفتم و واقعه  
را برایش بیان نمودم فرمود:

ای سلمان! چنین خرمایی نباید هسته داشته باشد زیرا درخت آن را در بهشت با این دعایی که پدرم به من آموخته و من هر صبح و  
شام آن را می خوانم غرس شده است.

سلمان گفت: آن دعا را به من یاد بده.

فاطمه فرمود: اگر دوست داری که در دنیا دچار تب نشوی بر خواندن این دعا مداومت کن.

سلمان دوباره گفت: آن را به من تعلیم بده.

فاطمه گفت: می گویی: بسم الله النور، بسم الله النور،... تا آخر.

سلمان می گوید: من این دعا را فرا گرفتم و به بیش از هزار نفر از اهالی مدینه و مکه که دچار تب شده بودند تعلیم دادم و همه

آنها به لطف خدا از تب نجات یافتند.

اسامه می گوید:

از کنار علی و عباس که در مسجد نشسته بودند عبور می کردم که گفتند: ای اسامه! از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما اجازه ورود بگیر. پس من به پیامبر گفتم: ای رسول خدا! علی و عباس اجازه ورود می خواهند. پیامبر فرمود: آیا می دانی چه کار دارند؟ گفتم: به خداوند سوگند نمی دانم. پیامبر فرمود: ولی من نمی دانم، پس به آنها اجازه ورود بده.

اسامه گوید: آن دو وارد شدند، سلام کردند و نشسته سپس گفتند:

ای رسول خدا! کدام یک از افراد خانواده ات در نزد تو محبوبترند؟

پیامبر فرمود: فاطمه.

عایشه درباره حضرت فاطمه علیهاالسلام گوید:

هیچ کس را راستگوتر از او (فاطمه علیهاالسلام) ندیدم مگر پدرش را.

ابن عباس گوید:

یکی از صحرائنشینان از قبیله بنی سلیم در بیابان سوسماری دید و آن را گرفته در میان آستین لباس خویش جای داده به طرف

رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت کرد و هنگامی که به او رسید با صدای بلند گفت: ای محمد!

اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بود که هرگاه به ایشان می گفتند: ((یا محمد)) در پاسخ می فرمودند: ((یا محمد)) و وقتی

می گفتند: ((یا احمد)) در پاسخ می فرمودند: ((یا احمد))، و همین طور بود در زمانی که به ایشان ((ابوالقاسم)) می گفتند ولی هنگامی

که به ایشان گفته می شد: ((یا رسول الله)) می فرمودند: ((لبیک و سعیدیک)) هنگامی که صحرائنشین مذکور پیامبر را به لفظ ((یا

محمد، یا محمد)) صدا زدند، پیامبر در پاسخ او گفتند: یا محمد، یا محمد؟

آن صحرائنشین خطاب به رسول خدا گفت: تو همان جادوگر و دروغگویی هستی که آسمان در زیر خود و زمین بر روی خویش دروغگوتر از او ندیده است؟ آیا تو همان کسی هستی که خیال می کنی در آسمان خدایی داری که تو را بر هر انسان سیاه و سفید و

بر هر موجودی، و بر بتهای لات و عزی مبعوث نموده است؟ اگر نمی ترسیم که قبیله ام مرا عجول و کم صبر بنامند با این

شمشیر ضربتی به تو می زدم و تو را به هلاکت می رساندم و بر همه سروری می نمودم.

در این حال عمر بن خطاب از جا برخاست تا او را مورد حمله قرار دهد، ولی پیامبر مانع او شده و فرمود: بنشین، زیرا مقام شخص

صبور نزدیک به مقام پیامبری است، سپس رو به سوی عرب صحرائنشین نموده و به او گفت:

ای عرب بنی سلیم! آیا کسی از عرب چنین عملی را که تو انجام دادی انجام می دهد و اینطور به ما و مجلس ما هجوم و توهین می

کند و اینگونه خشونت و درشتی می نماید؟ ای اعرابی! سوگند به حق آن خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرده هر کس که در دنیا

ضرری به من برساند دچار آتش سوزاننده خواهد شد. ای مرد! سوگند به خداوندی که مرا به پیامبری مبعوث نموده، اهل

آسمان هفتم مرا ((احمد صادق)) می نامند، ای مرد! اسلام بیاور تا از آتشی در امان باشی، آنچه که مال ماست به تو تعلق خواهد

داشت و تو برادر ما در دین اسلام خواهی بود.

عرب بادیه نشین عصبانی شد و گفت: به لات و عزی سوگند تا این سوسمار به تو ایمان نیاورد من ایمان نخواهم آورد. آن سوسمار

را از آستین خود بیرون آورده رها کرد.

هنگامی که آن مرد سوسمار را رها کرد آن حیوان به سرعت از جمعیت دور می شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را صدا زده

و فرمود: نزد من بیا، سوسمار بازگشت و نزد پیامبر آمده و به او نگاه کرد و ثابت ایستاد، پیامبر گفت: ای سوسمار، من کیستم؟

در این حال آن حیوان به زبانی فصیح گفت: تو محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف هستی.

پیامبر فرمود: تو چه کسی را می پرستی؟

حیوان گفت: عبادت می کنم خدایی را که دانه را می شکافد و انسان را می آفریند، و ابراهیم را خلیل خود و تو را حبیبش قرار داده است.

ای رسول خدا! همانا که تو صادق و راستگو می باشی تو هدایت شده ای بابرکت و هدایت کننده ای پربرکت هستی تو دین پاک و حنیفی را برای ما آوردی بعد از آنکه ما مانند درازگوش بی عقل و فهم بت ها را عبادت می کردیم پس ای بهترین دعوت کننده، و ای بهترین فرستاده تو را لبیک می گویم که تاکنون چون تویی سخن به سوی جن و انس نفرستاده اند ما مردمانی از قبیله سلیم هستیم.

و نزد تو آمده ایم تا به مقام برتر و بالاتری دست یابیم تو از جانب خداوند دلیل و برهانی واضح آورده ای و در نزد ما مردی راستگو و پاک هستی تو در حیات و مرگ موجب برکت هستی و در حال کودکی و نشو و نما نیز منشاء خیر و برکت بوده ای. و آنگاه دهان سوسمار بسته شد و دیگر سخنی نگفت.

هنگامی که عرب صحرائشین این وضعیت را مشاهده کرد با خود گفت:

واعجب! این حیوانی که من آن را از بیابانها شکار کردم و عقل و فهم ندارد با محمد صلی الله علیه و آله اینگونه سخن می گوید و درباره نبوت او شهادت می دهد، بعد از آنچه که اکنون دیدم دیگر نیازی به نشانه برای اثبات حقانیت این مرد ندارم. و سپس به رسول خدا گفت: دستت را دراز کن تا بیعت کنم، همانا شهادت می دهم که معبودی جز خدای یکتا وجود ندارد و شهادت می دهم که تو فرستاده او هستی.

مرد صحرائشین، بدین صورت اسلام آورد، و اسلامش نیز نیکو بود.

پس از این سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به اصحاب خود نموده و فرمود: چند سوره از قرآن را به این فرد بیاموزید.

چون چند سوره را آموخت رسول خدا صلی الله علیه و آله از او پرسید: آیا از مال دنیا چیزی داری؟

اعرابی گفت: سوگند به آنکه تو را به حق مبعوث نموده، در میان چهارهزار مرد از قبیله بنی سلیم، هیچ کس فقیرتر و نادارتر از من نیست.

پس پیامبر رو به اصحاب خود نموده و فرموده: چه کسی یک شتر به این شخص می دهد تا به عوض آن شتری در بهشت به او داده شود؟

سعد بن عباد انصاری<sup>(۶۶۴)</sup> برخاست و گفت: پدر و مادرم به فدای تو، من شتری سرخ مو دارم که آن را به او می دهم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله مجددا خطاب به اصحابش فرمود: چه کسی عمامه ای به این شخص می دهد تا خدای تعالی به عوض

آن تاجی از تقوا را در روز قیامت به او عطا نماید؟

علی بن ابی طالب علیه السلام از جا برخاست و گفت:

پدرم و مادرم به فدای تو ای رسول خدا! تاج تقوی چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله وصف آن تاج را برای علی علیه السلام بیان نمود و علی عمامه اش را از سر باز نموده و به سر آن

شخص بست.

سپس پیامبر به اصحابش فرمود: چه کسی به این مرد توشه راه می دهد تا خداوند توشه تقوی به او عطا کند؟

سلمان فارسی برخاسته و پرسید: ای رسول خدا! توشه تقوی چیست؟

پیامبر فرمود: ای سلمان! هنگامی که روز آخر عمرت فرا می رسد خداوند شهادتین یعنی لا اله الا الله، و ان محمد رسول الله را به تو

تلقین خواهد کرد و تو با گفتن آنها مرا ملاقات خواهی نمود و من نیز به ملاقات تو خواهم آمد.



راوی می گوید: سلمان رفت و خانه های پیامبر را جستجو کرد و در نزد زنان پیامبر غذایی نبود تا به او بدهند لذا متوجه خانه فاطمه شد و با خود گفت: اگر خیری باشد در منزل فاطمه دختر رسول خدا خواهد بود. پس در خانه فاطمه را زد و فاطمه از پشت در گفت: کیست؟ چه حاجتی داری؟

سلمان قصه ایمان آوردن اعرابی و سایر وقایع را برای فاطمه علیهاالسلام بیان نمود و فاطمه فرمود: ای سلمان! سوگند به خداوندی که محمد را به حق مبعوث فرموده ما مدت سه روز است که غذایی نخورده ایم، حسن و حسین از شدت گرسنگی بهانه جویی می کنند و اکنون نیز به خواب رفته اند، ولی با وجود این اگر خیری بر در خانه من بیاید آن را رد نخواهم کرد، ای سلمان! این پیراهن را بگیر و نزد شمعون یهودی ببر و به او بگو: فاطمه دختر محمد می گوید: این پیراهن را رهن بردار و در مقابل آن یک من خرما و یک من جو بده تا به زودی به خواست خدا پول آن را می پردازم.

سلمان پیراهن را گرفته و همان گونه که فاطمه فرموده بود عمل کرد، هنگامی که شمعون یهودی آن پیراهن را در دست گرفت به آن می نگریست و اشک می ریخت و می گفت:

ای سلمان! این پیراهن را گرفته و همان گونه که فاطمه فرموده بود عمل کرد، هنگامی که شمعون یهودی آن پیراهن را در دست گرفت به آن می نگریست و اشک می ریخت و می گفت:

ای سلمان! این همان زهد و تقوای واقعی در دنیاست که حضرت موسی در تورات به ما وعده کرده است، و من اکنون شهادت می دهم که خدا یکی است و محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست. بدین وسیله آن یهودی سرشناس اسلام آورد و آنچه را که فاطمه خواسته بود به سلمان داد و سلمان آنها را نزد فاطمه آورده و تحویل وی نمود.

حضرت فاطمه علیهاالسلام بلافاصله جو را آسیا نمود و خمیری ساخته و نان پخت، آنگاه همه آنها را به سلمان داد و به او فرمود: اینها را بگیر و به حضور پیامبر ببر.

سلمان گفت: ای فاطمه! یکی از این نانها را برای حسن و حسین بردار که آرام شوند. فاطمه فرمود: ای سلمان! ما از چیزی که در راه خدا داده ایم، نمی خوریم.

سلمان نانها را گرفت و نزد پیامبر آورد. وقتی چشم رسول خدا به سلمان افتاد، پرسید: ای سلمان! این نانها را از کجا آورده ای؟ سلمان گفت: از منزل دخترتان فاطمه.

پیامبر خدا که خود نیز سه روز غذایی نخورده بود، برخاست و به سوی منزل فاطمه رفت، و چون در را به صدا درآورد فاطمه در را باز کرد و هنگامی که پیامبر چهره زرد فاطمه و چشمان فرورفته او را مشاهده کرد فرمود: دخترم! چرا رنگ چهره ات زرد شده و چشمانت در حدقه به گودی رفته است.

فاطمه گفت: ای پدر! مدت سه روز است که طعامی نخورده ایم، و حسن و حسین از شدت گرسنگی بهانه گیری کردند و اکنون به خواب رفته اند.

رسول خدا وارد منزل شده و حسن و حسین را از خواب بیدار کرده هر یک را بر یکی از زانوهایش نشانید و فاطمه در مقابل پدر بر زمین نشست و پیامبر در حالی که متاثر شده بود او را در آغوش گرفت، در این حال علی نیز وارد شده و در کنار پیامبر نشست و پیامبر با دستش او را به سوی خود کشیده و آنگاه به سوی آسمان نگریسته و گفت:

ای خدا و مولای من! اینان اهل بیت من هستند، پروردگارا از تو می خواهیم که هرگونه زشتی و پلیدی را از آنها دور کنی، و ایشان را از معاصی تطهیر و پاکیزه گردانی.

راوی گوید: سپس فاطمه برخاست و داخل اطاق مخصوص خود شد و پس از به جای آوردن دو رکعت نماز دستش را به سوی آسمان بلند کرده و گفت:

پروردگارا! این محمد پیامبر تو، و این علی پسرعموی او، و اینان حسن و حسین نوه های فرستاده و رسول تو هستند، طعامی از آسمان برای ما فرو فرست مانند آن طعامی که بر بنی اسرائیل عطا نمودی، گرچه آنان کفران نعمت کردند، بارخدایا آن طعام را بر ما عطا کن، همانا خواهی دید که ما در مقابل آن شاکر و سپاسگزاریم.

ابن عباس گوید: سوگند به خداوند! هنوز دعای فاطمه به آخر نرسیده بود که کاسه ای پر از غذا، که از آن بخار متصاعد می شد فرود آمد و از آن بویی مانند مشک متصاعد گشت.

فاطمه علیهاالسلام آن غذا را برداشت و در مقابل پیامبر، علی و فرزنداناش گذارد، وقتی چشم علی علیه السلام به آن غذا افتاد از فاطمه پرسید: این غذا را از کجا آورده ای؟

پیامبر به علی علیه السلام فرمود: ای علی! بخور و جستجو مکن، سپاس خدایی را که مرا زنده نگاه داشت تا ببینم که چگونه از دخترم همان معجزه ای صادر می شود که از مریم دختر عمران صادر شده بود همان مریمی که هرگاه زکریا در محراب عبادت نزد او می رفت طعامی می یافت و هنگامی که از او سؤال می کرد: این طعام از کجا آمده است؟ پاسخ می شنید: از طرف خدا، همان خدایی که هر که را خواهد بی حساب روزی دهد.

پس همه ایشان از آن غذا خوردند و پیامبر از خانه فاطمه خارج گردید.

ابن عباس در ادامه قصه اعرابی گوید: مرد بادیه نشین هنگامی که زاد و توشه راه را گرفت، بر شتر خویش سوار شد و نزد قبیله بنی سلیم بازگشت و هنگامی که به آنجا رسید با صدایی بلند فریاد برآورده و گفت: بگوئید که خداوند یکی است و محمد فرستاده اوست.

مردان قبیله وقتی این سخنان را از او شنیدند شمشیرها را برهنه کرده و اطراف او را گرفته و گفتند:

تو دین محمد را اختیار کرده ای در حالی که او فردی ساحر و دروغگوست؟

اعرابی گفت: چنین نیست، ای قبیله بنی سلیم، به درستی که معبود و خدای محمد صلی الله علیه و آله بهترین معبود است و محمد صلی الله علیه و آله بهترین پیامبر، من نزد او رفتم در حالی که گرسنه بودم و او سیرم کرد، برهنه بودم لباسم داد، پیاده بودم سوام کرد، و آنگاه قصه سوسمار را برای آنان باز گفت و آن اشعاری را که برای رسول خدا سروده بود برای آنها بازخواند و در آخر گفت: ای قبایل بنی سلیم! اسلام بیاورید تا از آتش جهنم در امان باشید.

پس در آن روز چهار هزار مرد شجاع اسلام آوردند و همیشه با پرچمهای سبز خود در خدمت پیامبر حاضر و آماده بودند.

به صورت مرسل روایت شده است:

امام حسن و حسین لباسهای کهنه و مندرسی بر تن داشتند، پس در نزدیکی یکی از اعیاد به مادرشان فاطمه گفتند: برای فرزندان

فلان کس لباس های تازه و فاخر دوخته اند، ای مادر! آیا برای عید ما لباسی نمی دوزی؟

فاطمه گفت: برای شما هم لباس دوخته می شود، ان شاءالله.

پس هنگامی که روز عید فرا رسید جبرئیل دو پیراهن از پارچه های بهشتی حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد و پیامبر به او

فرمود: ای جبرئیل! اینها چیست؟ جبرئیل ماجرای حسن و حسین و وعده مادر را به آنها برای پیامبر نقل کرد و گفت: خداوند

هنگامی که فاطمه در نزد فرزندانش بدقول شود زیرا فاطمه در وعده ای که به فرزندانش داده بود گفته بود: (ان شاءالله) یعنی اگر خداوند بخواهد.

ابن شیرویه دیلمی (۵۰۹ هـ) به صورت مسند از انس و او از رسول خدا نقل کرده:

در زمانی که اهل بهشت منتعم و اهل دوزخ در آتش عذاب می شوند، ناگهان مردم بهشت نوری را مشاهده می نمایند، برخی از آنها

از بعضی دیگر می پرسند: این نور چیست؟ شاید خداوند عزیز نظر رحمتی به ما نموده باشد؟

در این حال ((رضوان)) به آنها گوید: نه چنین نیست ، بلکه علی علیه السلام با فاطمه مزاح نمود فاطمه لبخندی زد، پس این نور از دندانه‌های ثنایای وی ساطع گردید.

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

هنگامی که مرا به معراج بردند و داخل بهشت شدم و به قصر فاطمه رسیدم هفتاد قصر دیدم که از مرجان سرخ ساخته شده و با انواع جواهر زینت شده بودند، و درها، دیوارها و پنجره های آن از یک جنس بودند.

حسن بصری گوید:

در دنیا هیچ کس عابدتر از فاطمه علیهاالسلام نبوده است ، او آنقدر برای عبادت خدا در محراب می ایستاد که پاهایش ورم می کرد. روزی پیامبر و مردم در مسجد منتظر آمدن بلال بودند تا اذان بگویند ولی او تاخیر نمود. هنگامی که بلال آمد، پیامبر به او گفت : چه کاری برایت پیش آمده بود که تأخیر کردی ؟

بلال گفت : از کنار خانه فاطمه علیهاالسلام عبور می کردم دیدم که وی مشغول کار با آسیا است و فرزندش حسن علیه السلام گریه می کند، پس به او گفتم : اجازه بدهید که یا بچه را نگهداری کنم و یا آسیا را بگردانم و شما به حسن رسیدگی کنید.

فاطمه گفت : من بهتر می توانم از فرزند خود نگهداری کنم.

پس من مشغول آسیاکردن شدم و این امر سبب تأخیرم گردید.

پیامبر فرمود: خدا تو را رحمت کند که به دخترم فاطمه رحم کردی.

مسور بن مخرمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده:

فاطمه جزئی از وجود من است ، پس هر که او را به غضب آورد مرا غضبناک نموده ، و هر که او را آزار دهد مرا آزرده است.

عمر بن خطاب از رسول خدا روایت کرده که فرمود:

فاطمه ، علی ، حسن و حسین در روز قیامت در فردوس برین ، در قبه سفیدی که سقف آن عرش خداوند رحمان است جای میگیرند. ابوسعید خدری گفته:

قطیفه ای طلباف از طرف پادشاه حبشه به رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه شد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این قطیفه را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد، و خدا و رسول نیز او را دوست دارند، هر یک از اصحاب به طرف

رسول خدا گردن کشیدند و خود را به ایشان نشان دادند ولی پیامبر فرمود: علی کجاست ؟

عمار یاسر می گوید: هنگامی که من این سخن را از پیامبر شنیدم خود را به علی علیه السلام رسانده و آنچه را دیده و شنیده بودم و برایش بیان کردم و هنگامی که علی علیه السلام به حضور رسول خدا آمد، پیامبر آن قطیفه را به وی عطا کرد و فرمود: تو لایق این قطیفه هستی.

علی علیه السلام قطیفه را گرفته به بازار برده و فروخت ، سپس پول آن را میان مهاجرین و انصار تقسیم کرد و در حالی که به سوی خانه اش بازگشت که حتی یک دینار نیز برای خود نگه نداشته بود.

فردای آن روز پیامبر با علی علیه السلام مواجه گردید و خطاب به وی فرمود: ای علی ! تو دیروز سه هزار مثقال طلا نصیب گردید، پس من با مهاجرین و انصار و فردا برای صرف صبحانه میهمان تو خواهیم بود.

علی گفت : باشد ای رسول خدا!

فردای آن روز پیامبر با تعدادی از مهاجرین و انصار به سوی خانه علی علیه السلام حرکت کرده و در خانه علی را به صدا درآوردند، علی علیه السلام به استقبال آنها آمد ولی از شرم عرق پیشانی وی نشسته بود زیرا طعمی در منزل نداشت . به هر حال میهمانان

داخل شده و نشستند.

در این حال علی علیه السلام نزد فاطمه علیها السلام آمد و مشاهده نمود که ظرفی مملو از ترید با گوشت گوساله که بوی مشک از آن به مشام می رسید در نزد وی حاضر است ، علی علیه السلام هنگامی که خواست آن ظرف را برداشته و نزد میهمانان ببرد دریافت که بسیار سنگین است لذا حضرت فاطمه علیها السلام نیز او را یاری داد تا غذا را آورده و در مقابل میهمانان قرار دادند.

پس از صبحانه پیامبر نزد فاطمه آمده و گفت : دخترم ! آن غذا را از کجا تهیه کرده بودی ؟  
فاطمه گفت : آن طعام از جانب خداوند نصیب ما گردید زیرا وی هر که را خواهد روزی بی حساب عطا فرماید.  
پیامبر فرمود: سپاس و حمد مخصوص خداوندی است که مرا زنده نگاه داشت تا از دخترم معجزه ای را ببینم که حضرت زکریا از مریم دیده بود.

پس فاطمه فرمود: ای پدر! من بهتر هستم یا مریم ؟

پیامبر فرمود: تو در میان قوم خودت و او در میان قوم خودش.

امام باقر علیه السلام فرمود:

حضرت فاطمه علیها السلام آمد و پیامبر در چهره او آثار گرسنگی را تشخیص داد و به وی فرمود: دخترم ! در اینجا بنشین ، و او را روی زانوی راست خود نشانید معلوم می شود که حضرت فاطمه علیها السلام در سنین کودکی بوده است پس فاطمه گفت:  
ای پدر! من گرسنه ام.

پس از آن ، پیامبر دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت : ای خدایی که افتادگان را رفعت می بخشی ، و گرسنگان را سیر می کنی ، فاطمه دختر پیامبرت را سیر کن.

امام باقر علیه السلام فرماید: به خداوند سوگند حضرت فاطمه علیها السلام پس از این روز، هرگز گرسنه اش نشد یعنی گرسنه نماند تا زمانی که وفات نمود.

علی علیه السلام فرماید:

روزی فاطمه علیها السلام بیمار شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله به عیادتش آمده در نزد او نشست و حالش را جویا شد، فاطمه گفت : دلم می خواهد طعام پاکیزه ای را تناول نمایم . پس پیامبر برخاست و از زیر سقف خانه <sup>(۶۸۱)</sup> یک سینی آورد که در آن مقداری مویز، نان شیرینی ، <sup>(۶۸۲)</sup> کشک و خوشه ای انگور بود و آن را در مقابل فاطمه گذارد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله دستش را به سوی سینی برده بسم الله گفته فرمود: بخورید به نام خدا! فاطمه ، رسول خدا، علی ، حسن و حسین مشغول خوردن شدند که این حال فقیری به در خانه به در خانه آمده و پس از سلام گفت : از این غذایی که خدا به شما عطا کرده است به من هم بدهید.

پیامبر آشفته گردیده گفت : دور شو!!

فاطمه گفت : پدرجان ، تاکنون با هیچ فقیری چنین سخن نگفته بودی !؟

پیامبر فرمود: او شیطان است ، این طعام را جبرئیل از بهشت آورده و او می خواهد که از آن نصیبی ببرد، در صورتی که چنین نصیبی عاید او نخواهد شد.

راوی گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود:

فاطمه علیها السلام از آن جهت محدثه نامیده شد که فرشتگان بر او فرود می آمدند و با او گفتگو می کردند همان گونه که مریم بنت عمران گفتگو می کردند، آنها به فاطمه می گفتند: ای فاطمه ! همانا خداوند تو را برگزیده ، و از پلیدی ها تطهیر نموده ، و تو را بر زنان دو عالم برتری داده است ، پس ای فاطمه ! خدایت را سپاسگزار بوده وی را عبادت نما. آنها با یکدیگر گفتگو می کردند،

شبی فاطمه به آنها گفت: آیا آنکه در این آیه، نسبت به زنان دو عالم، فضیلت و برتری داده شده، مریم دختر عمران نبوده است؟ فرشتگان گفتند: مریم بزرگ و برگزیده زنان زمان خود بوده ولی خداوند تو را بر مقامی زنان دو عالم از اولین تا آخرین ایشان برتری بخشیده است.

علامه مجلسی گوید: ابوجعفری طبری این روایت را در دلائل الامامة نقل نموده است.

شیخ صدوق (۳۱۸ ه) گوید:

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است که از میان زنان هیچ کس را برای نبوت و پیامبری انتخاب نکرده است چرا که تصریح کرده: ((ای محمد! قبل از تو به کسی وحی نکردیم مگر آنکه مرد بود)). و زنان نامبرده در روایت ((محدثه)) بودند نه رسول یا نبی. ابوعبیده گوید: برخی از دوستان ما از امام صادق علیه السلام درباره جفر سؤال کردند، امام فرمود: جفر عبارت از پوست گاو است که علوم فراوانی بر آن نوشته شده است.

کسی پرسید: جامعه چیست؟

امام فرمود: جامعه صحیفه ای است که طول آن هفتاد ذرع است و در آن هر چه که مورد نیاز مردم باشد نوشته شده است، حتی دیه خراشی کوچک.

و پرسیدند: مصحف فاطمه چیست؟

امام پس از مدتی مکث فرمود: شما درباره هر چیزی که مورد نیازتان هست یا نیست سؤال می کنید. و سپس فرمود: فاطمه علیها السلام پس از رحلت پیامبر، هفتاد و پنج روز در حزن و اندوه شدید زندگی کرد، و در این مدت جبرئیل نزد او می آمد به او تسلیت می گفت و دلداری داده از محل نیکویی که پدرش در آن قرار دارد خبر می داد و از آنچه که پس از پیامبر اتفاق خواهد افتاد، و علی علیه السلام همه آن اخبار را می نوشت و بدین گونه مصحفی فراهم آمد و آن مصحف فاطمه است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

در سال ۱۲۸ هجری قمری زندیق هایی ظهور خواهند کرد. من با نگاه کردن در ((مصحف فاطمه)) این خبر را به دست آوردم.

حماد بن عثمان گوید: به امام عرض کردم: مصحف فاطمه چیست؟

امام فرمود: پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه علیها السلام به شدت محزون و افسرده گردید، پس خداوند فرشته ای به سوی او می فرستاد تا وی را تسلی دهد و همدم او بوده با فاطمه هم صحبت شود. فاطمه علیها السلام این مطلب را برای علی علیه السلام فاش نمود و علی به او گفت: هرگاه آن فرشته آمد و با تو سخن گفت، کلام او را برای من بازگو کن. و حضرت فاطمه علیها السلام شنیده هایش از آن فرشته را برای علی علیه السلام نقل می کرد و علی نیز آنها را می نوشت تا در نتیجه این مصحف فراهم آمد.

حماد گوید: امام بلافاصله فرمود: مطالب این مصحف درباره احکام حلال و حرام نیست، بلکه اخبار غیبی و آنچه که در آینده واقع خواهد شد، در این مصحف نوشته شده است.

علامه مجلسی گوید: کلینی (۳۲۸ ه) نیز این روایت را در کافی نقل نموده است.

حضرت فاطمه علیها السلام گفت:

پدرم خطاب به من فرمود:

به تو مژده می دهم هنگامی که خداوند اراده کند تا در بهشت، برای زوجه و همسر ولیش تحفه ای عطا کند از تو می خواهد که بخشی از زیورهای خود را برایش بفرستی.

در خاتمه این باب علامه مجلسی گوید:

و بسیاری از فضائل و مناقب حضرت فاطمه علیها السلام را در باب «غصب فدک» و «فضائل اصحاب کساء» نقل کرده ام.

در کتاب الروضة، و فضائل ابن شاذان از سلمان فارسی روایت شده که گفت:

روزی من در حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایستاده بودم و آب به دستهای مبارک آن حضرت می ریختم حضرت فاطمه در حالی وارد شد که گریان بود. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله دست مبارک خود را روی سر فاطمه نهاد و فرمود: چه باعث گریه تو شده؟ خدا چشم تو را گریان نکند ای حوریه! گفت: من به گروهی از زنان قریش رسیدم، چشم آنان که به من افتاد راجع به پسرعمویم طعنه زدند. فرمود: چه سخنی از ایشان شنیدی؟ گفت: می گویند: ناگوار است که محمد صلی الله علیه و آله دختر خود را به مردی از قریش بدهد که فقیر است.

فرمود: دختر جان! من تو را شوهر ندادم، بلکه خدا تو را برای علی تزویج نموده است.

زیرا فلانی و فلانی تو خواستگار تو بودند و من در آن هنگام سکوت اختیار نمودم و امر ازدواج تو را به خداوند واگذار کردم، تا اینکه نماز صبح جمعه را خواندم و صدای ملائکه را شنیدم، ناگاه جبرئیل را با هفتاد هزار ملک دیدم که تاج به سر نهاده اند و گوشواره به گوش کرده اند و النگو به دست کرده اند. گفتم:

ای جبرئیل! این سر و صداها چیست که از آسمان می شنوم؟

گفت: یا محمد! خدای توانا توجهی به زمین کرد و از میان مردان علی و از زنان فاطمه علیهما السلام را برگزید. تو فاطمه را برای علی تزویج کن.

حضرت فاطمه علیها السلام سر خود را به جانب آسمان بلند کرد و پس از گریستن تبسمی کرد و گفت: راضی شدم به رضای خدا و رسول او.

رسول خدا فرمود: آیا می خواهی بیش از این راجع به مقام علی بگویم تا به وی رغبت پیدا کنی؟ گفت: آری.

فرمود: در روز قیامت جز چهار نفر کسی دیگر به صورت سواره محشور نمی شود:

۱) برادرم حضرت صالح که بر ناقه خود سوار است

۲) عمویم حمزه که بر ناقه عضباء سوار می شود

۳) من که بر براق سوارم

۴) شوهر تو علی بن ابی طالب که بر یکی از ناقه های بهشتی سوار خواهد شد.

فاطمه گفت: وصف آن ناقه را برای من بگو که از چه چیزی آفریده شده؟

رسول اکرم فرمود: شتری است که از نور خدا آفریده شده: دو پهلوی آن آراسته، زردرنگ، سر آن قرمز، سیاه چشم، پاهای آن از طلا، پوزه آن از جواهر، چشمان آن از یاقوت، شکم آن از زبرجد سبز، قبه ای از جواهر سفید بر پشت آن است، باطن آن از ظاهر آن، و ظاهر آن از باطن آن دیده می شود. آن ناقه از عفو خدا آفریده شده است. این شتر که از شترهای خدا می باشد دارای هفتاد هزار رکن است. بین هر رکن تا رکن دیگر هفتاد هزار ملک می باشد که مشغول انواع و اقسام تسبیح پروردگار جهان هستند.

علی به هر یک از گروه ملائکه عبور می کند، می گویند: این بنده کیست، چقدر خدای رؤف او را گرامی داشته است؟! گویا

پیغمبری مرسل باشد یا ملکی مقرب یا حامل عرش و یا حامل کرسی باشد.

آنگاه منادی از وسط عرش ندا می کند: ای مردم! این شخص پیغمبر مرسل و ملک مقرب نیست. بلکه این علی بن ابی طالب است.

سپس گروهی دسته دسته به تعجیل می آیند و می گویند: انا لله و انا الیه راجعون. این مطالب را برای ما می گفتند ولی ما تصدیق

نمی کردیم ، ما را نصیحت می نمودند ولی نمی پذیرفتیم ، افرادی که این علی را دوست داشته باشند به دستاویزی محکم چنگ زده اند و در آخرت این چنین نجات پیدا می کنند.

ای فاطمه ! دوست داری بیشتر از این راجع به علی بگویم تا رغبت تو به وی بیشتر شود؟  
گفت : آری.

فرمود: علی از هارون (جانشین حضرت موسی ) پیش خدا عزیزتر است ، زیرا هارون موسی را به غضب درآورد، اما علی بن ابی طالب هرگز مرا به غضب نیاورده است.

ای فاطمه ! باز هم دوست می داری که از مقام علی برای تو شرح دهم ؟  
گفت : آری ، ای رسول خدا!

فرمود: جبرئیل نازل شد و گفت : ای محمد! از طرف سلام (خداوند) به علی سلام برسان . فاطمه از جای برخاست و گفت : راضی شدم که خداوند پروردگار من باشد و تو ای پدرجان ، پیغمبر من باشی ، و پسرعمویم شوهر و ولی من باشی.  
امام صادق علیه السلام می فرماید:

علی و فاطمه علیهماالسلام پس از ازدواج کارهای خود را چنین تقسیم کردند که علی علیه السلام هیزم جمع آوری می کرد، آب می آورد و جارو می کرد و فاطمه علیهاالسلام آسیا می کرد، خمیر درست می کرد و نان می پخت.  
مثل این روایت در امالی شیخ طوسی نیز نقل شده است.

در امالی شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

خداوند به پیامبر وحی کرد که به فاطمه بگوید: با علی مخالفت مکن زیرا اگر او را غضب کند خداوند نیز به غضب او غضبناک می گردد.  
در دیوان منسوب به علی علیه السلام آمده است که در فراق فاطمه علیهاالسلام این شعر را سروده در حالی که دوری فاطمه تب کرده بود:

-حقا که زندگی من بعد از تو ای دختر احمد به آشکارنمودن چیزی که مخفی کرده ام سخت است

-ولی گردنهای ما برای تقدیر خداوند فروتنی می کند و برای انجام امر او هیچ عملی سخت نخواهد بود

-آیا تب مرا از پای می اندازد و به شکایت وامی دارد، در صورتی که در میان مردان نظیر من وجود ندارد

-من صبر می کنم و به حاجت خویشتن نایل و پیروز می شوم آن هنگام که بسیار بعید است صبر بتواند مردان را سست نماید

-این تب علامت و دلیلی است و در آن برای مرگ و موت مردم یک نوع نشانه و قاصدی است .

در کتاب سلوة الحزین معروف به دعوات تاءلیف راوندی ( ۵۷۱ ه ) از سوید بن غفله روایت شده که گفت:

علی علیه السلام دچار تهی دستی شدیدی شد. حضرت فاطمه علیهاالسلام برای این موضوع به حضور رسول اکرم مشرف شد.

هنگامی که دق الباب نمود، رسول خدا فرمود:

من احساس می کنم که حبیبه ام پشت در باشد، ای ام ایمن برخیز ببین کیست ؟

وقتی ام ایمن در را باز کرد و فاطمه زهرا داخل شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: زمانی نزد ما آمدی که هیچ وقت

نمی آمدی؟! گفت : یا رسول الله ! غذای ملائکه نزد خدای ما چیست ؟ فرمود: گفتن : الحمدالله . گفت : غذای ما چیست ؟ فرمود:

سوگند به حق آن خدایی که جان من در دست قدرت اوست مدت یکماه است که آتش در خانه ما روشن نشده (یعنی غذای پختنی

نخورده ایم ) ولی من آن پنج کلمه ای را به تو یاد می دهم که جبرئیل به من تعلیم داده است.

گفت : کدام پنج کلمه یا رسول الله ؟

فرمود: بگو : یا رب الاولین و الاخرین ، یا ذوالقوة المتین ، و یا راحم المساکین ، و یا ارحم الراحمین



فاطمه پس از شنیدن این کلمات مراجعت نمود، وقتی چشم حضرت امیر به وی افتاد، گفت: پدر و مادرم به فدایت چه خبر آوردی؟  
گفت: من به منظور کار دنیا رفتم، ولی با توشه ای اخروی بازگشتم.  
علی علیه السلام دو مرتبه فرمود: برایت خیر باشد.  
شیخ طوسی در امالی از امام صادق علیه السلام نقل کرده:  
تا زمانی که حضرت فاطمه زنده بود خداوند متعال زنان دیگر را برای علی علیه السلام حرام کرده بود.  
ابوبصیر اسدی که راوی این حدیث است، گوید: پرسیدم: چگونه؟  
امام فرمود: چون فاطمه علیها السلام همیشه طاهر بود و هرگز حیض نشد.  
علامه مجلسی درباره این حدیث دو احتمال داده است: احتمال اول: چون حیض نمی شده لذا علی علیه السلام عذری برای ازدواج با زنان دیگر نداشته است.  
احتمال دوم: جلالت و عظمت شائن فاطمه مانع از ازدواج مجدد علی علیه السلام بوده است.  
از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال شد:  
سوره مبارکه هل اتی که در شائن اهل بیت علیهم السلام نازل شده حاوی هر نعمتی هست، ولی نامی از حورالعین در این سوره برده نشده؟  
فرمود: این نوعی احترام و تجلیل است که خداوند از فاطمه زهرا نموده است.

ابوصالح مفسر در تفسیر سخن خداوند که می فرماید: (و اذا النفوس زوجت (۲۴۴)) گفته: در روز قیامت مؤمنی نیست مگر اینکه پس از عبور از صراط خداوند متعال چهار زن از زنان دنیا را برای او تزویج می کند و هفتاد هزار حوری از حوریه های بهشتی را، مگر علی بن ابی طالب را، که او همان گونه که در دنیا همسر فاطمه بوده است در آخرت نیز همسرش خواهد بود و برای او همسر دیگری از زنان دنیا وجود نخواهد داشت ولی برایش هفتاد هزار حوریه بهشتی خواهد بود که هر کدام از آنها هفتاد هزار خادم خواهند داشت.

#### باب هفتم: ظلمها و ستمهایی که به حضرت فاطمه علیها السلام شد بیماری و شهادت وی

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب خصال، به سندش از امام صادق علیه السلام روایت کرده: افرادی که فوق العاده گریه کردند پنج نفر بودند: آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه، دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی بن الحسین علیهم السلام.  
حضرت آدم از فراق بهشت به قدری گریه کرد که اثر اشک در دو گونه صورت مبارکش نظیر جوی باقی ماند.  
حضرت یعقوب به قدری از فراق یوسف گریه نمود که چشمان خود را از دست داد و بدو گفتند: به خداوند سوگند یوسف را از خاطر نخواهی برد تا آنکه افسرده یا نابود گردی.  
حضرت یوسف به قدری برای پدرش یعقوب گریست که اهل زندان ناراحت شدند و به وی گفتند: یا باید شب گریان و روز ساکت شوی و یا اینکه روز گریان و شب ساکت باشی.

یوسف با یکی از پیشنهادهای ایشان موافقت نمود.

حضرت فاطمه در فراق پیغمبر به قدری گریه کرد که اهل مدینه خسته و ناراحت شده به او گفتند: تو به واسطه کثرت گریه ات ما را اذیت می کنی . لذا حضرت زهرا از مدینه خارج و به سوی قبر شهدا می رفت ، وقتی ناراحتیهای قلبی خود را با گریستن خالی می کرد به سوی مدینه بازمی گشت.

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام مدت بیست یا چهل سال بر حضرت حسین گریست . هیچ غذایی در مقابل آن حضرت نمی گذاشتند مگر اینکه گریان می شد.

کار آن حضرت به جایی رسید که یکی از غلامانش به وی گفت : ای پسر رسول خدا! فدای تو شوم ، من می ترسم تو خود را (به واسطه کثرت گریه ) هلاک نمایی!

فرمود: چاره ای نیست جز اینکه از غم و اندوه خود به خداوند شکایت کنم . من چیزهایی را می دانم که شما نمی دانید. من یادآور قتلگاه فرزندان فاطمه علیها السلام نمی شوم مگر اینکه گریه راه گلویم را مسدود می کند.

شیخ طوسی در امالی به سندش از عبدالله بن عباس روایت کرده:

هنگامی که وفات پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله نزدیک گردید آن حضرت به قدری گریست که محاسن مبارکش تر شد. عرض شد: یا رسول الله! چرا گریه می کنی ؟ فرمود: برای ذریه و فرزندانم و آن ستمهایی که از جفاکاران امتم بعد از من به ایشان می رسد، می گریم . گویا می بینم دخترم فاطمه زهرا بعد از من مظلوم واقع شده ، هر چه صدا می زند: یا ابتاه ! احدی از امت من به فریاد او نمی رسد. وقتی فاطمه این مطلب را شنید، گریان شد. پیغمبر اکرم به وی فرمود: دخترم ، گریان مباش ! فاطمه گفت : پدرجان ! من برای ظلم هایی که بعد از تو خواهم دید گریه نمی کنم ، بلکه برای فراق اشک می ریزم . پیغمبر فرمود: دخترم مژده باد تو را! زیرا اولین کسی هستی که در میان اهل بیتم به من ملحق خواهد شد.

در کتاب قصص الانبیاء، از شیخ صدوق ، از عبدالله بن عباس روایت شده است که گفت:

فاطمه زهرا علیها السلام در آن بیماری که رسول خدا از دنیا رحلت نمود، به حضور آن حضرت آمد. پیامبر خدا فرمود: گریان مباش ! زیرا تو بعد از من بیشتر از هفتاد و دو روز و نیم زنده نخواهی بود که به من ملحق می شوی و به من ملحق نمی شوی تا اینکه از میوه های بهشتی به عنوان تحفه به تو عطا شود. حضرت فاطمه پس از شنیدن این بشارت خندان شد.

قطب الدین راوندی در الخرائج و الجرائح از امام صادق علیه السلام روایت کرده :

حضرت فاطمه بعد از پدر بزرگوارش مدت هفتاد و پنج روز زنده بود و از فراق پدر خود دچار غم و اندوه شدیدی شده بود. جبرئیل نزد آن بانو می آمد و او را تسلی و از مکان پدرش که در بهشت است خبر می داد. و نیز او را از مصائبی که بعدا فرزندان او به آن مبتلا می شدند آگاه می کرد و حضرت علی علیه السلام این گونه مطالب را می نوشت.

در بعضی کتب که درباره مناقب و فضائل علی علیه السلام نوشته شده از علی علیه السلام روایت شده است:

من بدن پیغمبر خدا را با پیراهنش غسل دادم . فاطمه زهرا می گفت : پیراهن پدرم را به من نشان بده . هنگامی که آن پیراهن را بویید غش کرد!! وقتی من با این منظره مواجه شدم پیراهن رسول خدا را پنهان نمودم.

شیخ صدوق رحمه الله در من لا یحضره الفقیه روایت کرده است:

وقتی پیغمبر خدا از دنیا رحلت نمود بلال از گفتن اذان خودداری کرد، و گفت : من بعد از پیامبر اسلام برای احدی اذان نخواهم گفت:

روزی فاطمه زهرا فرمود: دوست دارم صدای اذان مؤذن پدرم را بشنوم . و چون این سخن به گوش بلال رسید، مشغول گفتن اذان شد. هنگامی که بلال دو مرتبه گفت : الله اکبر، حضرت فاطمه به یاد روزگار پدرش رسول خدا افتاد و نتوانست از گریه خودداری

نماید. و زمانی که بلال گفت: اشهد اءن محمد رسول الله، فاطمه علیهاالسلام صیحه ای زد و با صورت خود سقوط و غش کرد!! مردم به بلال گفتند: از گفتن اذان خودداری کن! زیرا فاطمه دختر پیغمبر رحلت کرد. مردم فکر کردند که فاطمه از دار دنیا رفته است! بلال اذان را تمام نکرده قطع نمود. پس از آنکه فاطمه زهرا به هوش آمد به بلال گفت: اذان را تمام کن. ولی بلال نپذیرفت و به آن حضرت گفت: ای برترین زنان! من از اینکه هرگاه صدای اذان مرا می شنوی و این همه ناراحت می شوی می ترسم. لذا حضرت فاطمه علیهاالسلام وی را معاف نمود.

در کتاب احتجاج از سوید بن غفله روایت شده است:

چون فاطمه علیهاالسلام بیمار شد به آن بیماری که موجب رحلت آن حضرت گردید به هنگام شدت یافتن بیماریش گروهی از زنان مهاجر و انصار به عیادتش جمع شدند و بر آن حضرت سلام کرده گفتند: ای دختر رسول خدا! وضع بیماریت چگونه است و با آن چه می کنی؟ آن حضرت ستایش خداوند سبحان کرده بر پدرش درود فرستاد، و سپس گفت:

حالم به گونه ای است که از دنیای شما بسی بیزار و مردانتان را دشمن می دارم! حال و قالشان را آزمودم و از آنچه کردند، بسی ناخشنودم و آن را به کناری نهادم. چرا که چون تیغ زنگارخورده نابرا و چون نیزه از قد دو نیم شده، و صاحبان اندیشه های تیره و نارسایند.

چه بد ذخیره ای از پیش برای خود فرستادند. خشم خداوند را به جان خریدند و در آتش و نیران پاینده اند.

از سر ناچاری ریسمان امور و وظایف را به گردن آنان انداخته، سنگینی و مسئولیت کار را بدانها واگذاردم و ننگ عدالت کشی را بر آنها بار کردم. نفرین ابد بر این مکاران، دور باشند از رحمت حق این ستمکاران، وای بر آنان! از چه رو تمرکز حق را در مرکز خود سبب نگشتند؟ و از این راه خلافت را از پایه های نبوت دور داشتند و از سرایی که محل نزول جبرئیل بود، به دیگر سرا بردند و از ید قدرت کاردانان دین و دنیا خارج ساختند! به هوش! که زبانی بس بزرگ است! چه چیزی سبب گردید تا از علی علیه السلام عیبجویی کنند؟ عیب او گفتند؛ زیرا شمشیرش، خویش و بیگانه، شجاع و ترسو نمی شناخت. دریافتند که او به مرگ توجهی ندارد. دیدند که او چگونه بر آنها می تازد و آنان را به وادی فنا می افکند. و برخی را برای عقوبت و سرمشق دیگران باقی می گذارد. به کتاب خدا مسلط و دانا، و خشم او در راه خوشنودی خداوند بود. به خداوند سوگند از طریق آشکار و نمایان حق منحرف شده از قبول دلایل و حجت های روشن و مبین، امتناع می نمودند، آنان را به راه مستقیم، هادی و رهنمون می شد و از انحراف و اعوجاج آنان جلوگیری می نمود. به خداوند سوگند، اگر مردانتان در خارج نشدن زمام امور، از دستان علی پای می فشردند و تدبیر کار را آنچنان که پیامبر بدو سپرده بود، تحویل او می دادند علی آن را به سهولت راه می برد و این شتر را به سلامت به مقصد می رساند؛ آن گونه که حرکت این شتر رنج آور نمی شد. علی آنان را به آبشخوری صاف و مملو و وسیع هدایت می کرد که آب از اطرافش سرازیر می شد و هرگز رنگ کدورت به خود نمی گرفت. او آنان را از این آبشخور سیراب به در می آورد.

علی خیر و نیکی را در نهان و آشکار برای آنان خوش می دارد. او اگر بر مسند می نشست هرگز بهره ای فراوان از بیت المال را به خود اختصاص نمی داد و از فزونی و ثروت دنیا جز به مقدار نیاز برداشت نمی کرد، به مقدار آبی که تشنگی را فرو نشاند و خوراکی که گرسنگی را برطرف نماید. (در آن هنگام (مرد پارسا، از تشنه حطام دنیا باز شناخته می شد و راستگو از دروغگو متمایز می گشت؛ در این صورت ابواب برکات آسمانی و زمین بر آنان گشوده می شد. و خداوند به زودی آنان را به سبب اعمال و کردارشان مؤاخذة خواهد کرد. زیرا اگر ساکنان قریه ای ایمان آورده خداترسی پیشه می ساختند برکات زمین و آسمان را بر آنان فرو می ریختیم. اما آنان دروغ گفتند و ما آنان را در برابر آنچه که به دست آورده بودند، گرفتار آوردیم) «و کسانی از اینان که ستم روا داشتند نتیجه سوء کردارشان را به زودی خواهند یافت.

آنان هرگز بر ما چیرگی نخواهند یافت».

بیابید! و بشنوید! روزگار چه طرفه معجونی در نهان دارد و چه بازیچه‌ها یکی از پس دیگری آشکار می‌سازد. ای کاش می‌دانستم به چه پناهگاهی تکیه داده‌اند؟ و کدامین ستون را پشتیبان گرفته‌اند؟ و به کدامین ریسمان تمسک بسته‌اند؟ و بر چه خاندانی پیشقدم شده، استیلا بسته‌اند؟ شگفتا! که بد سرپرستی انتخاب کرده و بد دوستانی برگزیده‌اند. و ستمکاران (که به جای خداوند شیطان را اطاعت نمودند) چه بد مبادله کردند. اینان روی بال، به جای پره‌های بزرگ، دم را قرار داده‌اند، سر واگذارده دم اختیار نمودند.

به خاک مذلت ساییده باد بینی قومی که «خیال کردند با این اعمال کار خوبی را انجام داده‌اند. بدانید که آنان فاسدند؛ ولی خود نمی‌دانند».

وای بر آنان! (آیا آن کس که مردم را به راه راست فرا می‌خواند، سزاوار پیروی است یا آنکه خود راه نمی‌داند؟ وای بر شما! چه بد داوری می‌کنید))

اما به جان خود سوگند که نطفه این بسته شده است. (و شتر این فتنه آبستن شده به همین زودی خواهد زایید) انتظار کشید تا این فساد در پیکر اجتماع اسلامی منتشر شود. از پستان شتر پس از این خون و زهری که زود هلاک کننده است، بدوشید. (در اینجا است که پویندگان راه باطل زیان بینند) و مسلمانانی که در پی خواهند آمد، در می‌یابند که احوال مسلمانان صدر اسلام چگونه بوده است. قلبتان با فتنه‌ها آرام خواهد گرفت. بشارتتان باد به شمشیرهای کشیده و برا، و حمله‌جائز و متجاسر ستمکار، و درهم شدن امور همگان و خودرایی ستمگران! غنایم و حقوق شما را اندک خواهند داد. و جمع شما را با شمشیرهایشان دور خواهند کرد. و شما جز میوه حسرت برداشت نخواهید نمود. کارتان به کجا خواهد انجامید؟ در حالی که «حقایق امور بر شما مخفی گردیده است. آیا شما را به کاری وادارم که از آن کراهت دارید؟».

زنان حاضر در مجلس سخنان حضرت فاطمه علیهاالسلام را پیش مردان خود بازگو و تکرار کردند. متعاقب آن، گروهی از بزرگان و رؤسای مهاجرین و انصار در حالی که اعتذار می‌جستند و اظهار ندامت، نزد حضرت زهرا علیهاالسلام آمدند و به آن حضرت گفتند: ای سرور زنان عالم! اگر ابوالحسن (علی علیه السلام) برای ما حقایق را عنوان می‌کرد قبل از آنکه ما با دیگری (ابوبکر) عهد وثیق و پیمان استوار و محکم بسته باشیم، هرگز از او روی بر نتافته به دیگری میل نمی‌کردیم. حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود:

من مسؤ و لیت بازگویی حقایق را داشتم (نصیحتی بود از من به شما) حجت را بر شما تمام کردم. عذر شما، عذر مقبول و پسندیده ای نیست و تقصیر و کوتاهی شما مسلم و هیچ بهانه و توجیهی بعد از آن متصور نیست.

ابوجعفر طبری امامی در دلائل الامامة از امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

حضرت فاطمه علیهاالسلام روز سه شنبه، سوم ماه جمادی الثانی سال یازدهم هجری از دنیا رحلت نمود. علت وفات آن حضرت همان ضربه ای بود که قنذ غلام عمر به امر او وارد کرده بود.

حضرت زهرا به علت آن ضربه محسن را سقط نمود و بدین جهت به شدت بیمار شد و اجازه نداد احدی از آن افرادی که وی را اذیت کرده بودند نزد او وارد شوند.

آن دو نفر که از اصحاب پیامبر خدا بودند (ابوبکر و عمر) از حضرت علی علیه السلام تقاضا نمودند فاطمه برای ایشان شفاعت نماید. حضرت امیر برای آنان اجازه گرفت و به حضور آن حضرت رفتند و گفتند: ای دختر پیغمبر! حال شما چطور است؟

فرمود: خدای را شکر، خوبم. آنگاه به ایشان فرمود: آیا نشنیدید که پیامبر خدا می‌فرمود: فاطمه پاره ای از تن من است، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند خداوند را اذیت کرده؟ گفتند: شنیده ایم.

فرمود: به خداوند سوگند که شما مرا اذیت کرده‌اید. آنان از نزد فاطمه خارج شدند در حالی که آن بانو همچنان بر آنان خشمناک

بود.

محمد بن همام می گوید: روایت شده: حضرت فاطمه در روز بیستم جمادی الاخر از دنیا رحلت نمود. عمر مبارکش هجده سال و هشتاد و پنج روز بود. حضرت علی علیه السلام آن بانو را غسل داد. به هنگام غسل دادن وی غیر از حضرت علی علیه السلام، حسنین علیهما السلام، زینب، ام کلثوم، فضه خادمه و اسماء بنت عمیس کسی دیگر حضور نداشت. آنگاه جنازه آن بانو را شبانه با حضور حسنین علیهما السلام به جانب بقیع حمل نمودند و نماز بر بدن مبارکش خواندند، کسی از فوت ایشان مطلع نشد، احدی از مردم بر بدن آن بانو نماز نخواند مگر آن افرادی که گفته شد. علی علیه السلام بدن مبارکش را در روضه مقدسه دفن و موضع قبرش را پنهان کرد. صبح آن شبی که فاطمه علیها السلام را دفن نمودند اثر چهل قبر جدید در قبرستان بقیع مشاهده می شد. هنگامی که مسلمانان از رحلت حضرت فاطمه آگاه و متوجه بقیع شدند با چهل قبر جدید مواجه گردیدند، نتوانستند قبر حضرت زهرا را از میان آن چهل قبر تشخیص دهند.

عموم مردم از این مصیبت ضجه کردند و یکدیگر را ملامت نمودند و گفتند: پیغمبر شما بیش از یک دختر یادگاری نهد، فاطمه رحلت کرد و دفن شد و شما به هنگام مردنش حاضر نشدید، نماز بر جنازه اش نگذاشتید و محل قبر او را هم نمی دانید! زعمای قوم گفتند: گروهی از زنان مسلمان را احضار کنید که این قبرها را بشکافند تا جنازه فاطمه را به دست بیاوریم و بر بدن او نماز بخوانیم و قبرش را زیارت کنیم.

هنگامی که خبر این توطئه به گوش حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام رسید، در حالی آمد که خشمناک، چشمان مبارکش سرخ، رگهای گردنش بیرون زده، قبابی زردرنگی پوشیده بود که آن را به هنگام غضب و ناراحتی می پوشید و دست بر ذوالفقار گرفته بود، آمد تا وارد بقیع شد. شخصی به میان مردم رفت و گفت: این علی بن ابی طالب است که با این حالت آمده و سوگند می خورد که اگر یک سنگ از این قبور جابجا شود شمشیر را در میان همه شما بگذارد و تا آخرین نفر شما را نابود نماید.

عمر در حالی که با یارانش بود، با حضرت امیر علیه السلام ملاقات کرد و گفت:

ای ابوالحسن! چه منظوری داری؟ به خداوند سوگند ما قبر فاطمه را می شکافیم و بر جنازه اش نماز می گزاریم.

حضرت امیر لباسهای وی را گرفت و او را از جای برکنند و بر زمین زد و فرمود:

ای ابن السوءاء! من حق (یعنی مقام خلافت) خود را بدین جهت از دست دادم که مبادا مردم از دین خویش برگردند.

اما درباره قبر فاطمه: به حق آن خدایی که جان علی در دست قدرت اوست اگر تو و یارانت راجع به این قبرها عملی انجام دهید

زمین را از خون شما سیراب خواهم کرد. عمر! از این خیال درگذر!

پس از عمر ابوبکر با حضرت امیر ملاقات نمود و گفت:

ای ابوالحسن! تو را به حق پیغمبر اسلام و آن کسی که بالای عرش است سوگند می دهم که از عمر دست برداری، زیرا ما از انجام دادن عملی که تو نمی پسندی خودداری می کنیم.

راوی می گوید: علی علیه السلام عمر را رها کرد و مردم پراکنده شدند و به دنبال مقصود خود بازنگشتند.

شیخ طوسی از سلمی همسر ابورافع روایت کرده:

در آن روزی که حضرت زهرا می خواست از دنیا رحلت کند به من فرمود:

آبی برای من بیاور. آب را حاضر کردم و او با آن غسل نیکویی به جای آورد و سپس گفت: لباسهای جدیدی نزد من بیاور. وقتی

من لباسها را آوردم و او آنها را پوشید وارد خانه و فرمود: بستم را در میان خانه بینداز. آنگاه آن بانو رو به قبله خوابید و دستهای

مبارک خود را زیر گونه خویش نهاد و فرمود: من به زودی قبض روح می شوم، مبادا لباس من درآورده شود، زیرا من غسل کرده

ام. این بفرمود و از دنیا رفت.

هنگامی که حضرت علی آمد و من جریان را برایش شرح دادم فرمود: آری مبادا بدن فاطمه باز و بدون لباس باشد. آنگاه آن بزرگوار جسد زهرای اطهر را برد و غسل داد.

شیخ صدوق در امالی از ابن عباس رحمه الله روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه دختر من برترین زنان از اولین تا آخرین آنهاست. فاطمه زهرا پاره تن من است.

زهرا نور دو چشم من است. زهرا میوه قلب من است. زهرا روح و جان من است. زهرا حوریه ای است که به قیافه انسان درآمده. هنگامی که فاطمه در مقابل پروردگار خود در میان محراب عبادت می ایستد نور او برای ملائکه آسمان نظیر نور ستارگان از برای اهل زمین می درخشد.

خداوند به ملائکه خود می فرماید: ای ملائکه من! به فاطمه که برترین کنیزان من است نظیر کنید که چگونه در مقابل من قرار گرفته است. اعضاء و جوارح او از خوف من می لرزد.

فاطمه با توجه قلبی مشغول عبادت من شده است من شما را شاهد می گیرم که شیعیان وی را در امام می گذارم.

سپس پیامبر خدا فرمود: هرگاه زهرا را مشاهده می کنم، آن ستمهایی به یادم می آید که بعد از من در حق او خواهد شد. گویا می بینم که ذلت داخل خانه وی شده باشد. احترامش از دست رفته باشد. حقش را غصب کرده باشند. از دریافت ارث خود ممنوع شده باشد.

پهلوی او شکسته شده باشد. جنین وی سقط شده باشد و او فریاد می زند:

وا محمداه! ولی کسی به دادش نمی رسد، استغاثه می کند ولی کسی به فریادش نخواهد رسید. لذا بعد از من دائماً محزون، غصه دار و گریان خواهد بود، گاهی یادآور می شود که وحی از خانه اش قطع شده، گاهی مفارقت مرا به خاطر خواهد آورد، شبها برای اینکه صدای تلاوت قرآن مرا در نماز شب نمی شنود دچار وحشت خواهد شد. سپس خویشتن را بعد از آنکه در ایام پدر عزیزترین افراد بود ذلیل خواهد دید.

در همین زمان است که خدای رثوف ملائکه را مونس فاطمه قرار می دهد. ایشان فاطمه را به همان گونه ندا می کنند که حضرت مریم را ندا کردند و به وی می گویند:

ای فاطمه! خداوند تو را از میان زنان جهانیان انتخاب کرده است. ای فاطمه! فرمانبردار پروردگار خویش باش و با افراد سجده کننده و رکوع کننده سجود و رکوع نمای. سپس درد و بیماری بر او غلبه خواهد کرد. آنگاه خداوند سبحان مریم بنت عمران را می فرستند تا پرستار و مونس فاطمه باشد.

در همین حال است که فاطمه می گوید:

پروردگارا! من از زندگی سیر شده و از مردم دنیا بیزارم، مرا به پدرم ملحق نما! خدای توانا او را به من ملحق می نماید، زهرا اول کسی است از اهل بیت من که به من ملحق خواهد شد. فاطمه زهرا در حالی که محزون، غصه دار، مغموم، با حقی غصب گشته و شهید شده بر من وارد خواهد شد. من در آن هنگام می گویم:

بارخدا! هر کسی را که به فاطمه ظلم کرده باشد لعن کن! آن کسی را که حق زهرا را غصب نموده باشد عقاب و عذاب کن! آن کسی را که فاطمه را ذلیل کرده باشد، ذلیل کن! آن کسی را که ضربه به پهلوی فاطمه زد به طوری که بچه خود را سقط نمود، او را در دوزخ جاودانی کن! ملائکه می گویند: آمین!

شیخ صدوق در کتاب امالی خود از جابر بن عبدالله روایت کرده که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله سه روز قبل از رحلت خود به علی علیه السلام می فرمود:

ای پدر دو نوگل من! سلام بر تو باد، من دربارہ دو نوگل دنیوی خود به تو توصیه و سفارش می نمایم، طولی نمی کشد که تو دو

رکن زندگی خویش را از دست خواهی داد، من تو را به خداوند می سپارم.  
هنگامی که پیامبر اسلام از جهان رحلت کرد، علی بن ابی طالب فرمود:  
این یکی از آن دو رکن من بود که رسول خدا به من خبر داد. و پس از آنکه حضرت فاطمه از دنیا رفت، فرمود: این دومین رکنی بود که پیغمبر خدا به من خبر داد.  
علامه مجلسی گوید:

در بعضی از کتابها روایتی درباره وفات حضرت فاطمه علیهاالسلام یافتیم که دوست دارم آن را بنویسم:  
ورقه بن عبدالله ازدی می گوید: من برای رضای خداوند به مکه مشرف شدم، در آن زمانی که مشغول طواف بودم با کنیزکی که گندمگون و خوش صورت و خوش کلام بود مواجه شدم، وی با فصاحت و بلاغتی که داشت این دعا را می خواند:  
اللهم رب الكعبة الحرام، و ...

ای گروه حجاج! آگاه باشید که آقایان من خوبترین خوبان و برگزیدگان نیکان می باشند، افرادی هستند که قدر و منزلت آنان از دیگران برتر است و نام ایشان در همه شهرها مشهور و این لباس افتخار را بر تن کرده اند.  
ورقه بن عبدالله می گوید: من به آن کنیزک گفتم: من اینطور گمان می کنم که تو از دوستداران اهل بیت باشی؟ گفت: آری، گفتم: از کدام دوستان ایشان هستی؟ گفت: من فضا کنیز فاطمه زهرا دختر پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله می باشم.  
گفتم: خوش آمدی! و از دیدارت خوشحال هستم که من مشتاق سخن و گفتار تو بودم، اکنون از تو خواهش می کنم هنگامی که از طواف فراغت حاصل کردی در بازار طعام توقف کن تا من بیایم، این عمل برای تو ثواب دارد. پس از این گفتگوها از یکدیگر جدا شدیم.

پس از آنکه من از طواف فراغت حاصل نمودم و به سوی منزل خود روانه شدم و از طریق بازار طعام می رفتم دیدم فضا در کناری نشسته است. به سوی او رفتم و او را به کناری بردم و هدیه ای به وی دادم که صدقه نبود. سپس به او گفتم: مرا از بانویت فاطمه زهرا آگاه کن و آنچه را که وی بعد از فوت پدرش دید، برایم شرح بده!  
ورقه بن عبدالله می گوید: وقتی او سخن مرا شنید چشمانش پر از اشک شد، آنگاه با ناله و ندبه گفت:  
ای ورقه بن عبدالله! غم و اندوه مرا تجدید کردی، اندوهی را که در قلب من نهان بود برانگیختی! اکنون بشنو تا آنچه را که از حضرت فاطمه مشاهده نمودم بگویم:

بدان موقعی که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت کرد مردم از صغیر و کبیر برای آن حضرت ضجه و گریه کردند، مصیبت رحلت پیامبر خدا برای نزدیکان و یاران، و دوستان بسیار بزرگ بود، هیچ زن و مردی دیده نمی شد مگر اینکه مشغول گریه و ناله و ندبه بود.

در میان اهل زمین و اصحاب و خویشاوندان و دوستان کسی نبود که حزن و اندوه وی از بانوی من فاطمه زهرا شدیدتر باشد. غم و غصه بانوی من همچنان زیاد می شد و گریه اش شدت می گرفت.

هفت روز بود که ناله فاطمه علیهاالسلام آرام نمی شد هر روزی که می گذشت گریه حضرت زهرا از روز گذشته بیشتر می شد، در روز هشتم فاطمه کلیه غم و اندوه درونی خود را ظاهر کرد و به علت کم طاقتی خارج شد و فریاد کشید، گویا با دهان مبارک پیامبر سخن می گوید.

در همین موقع بود که زنان مدینه دویدند، کودکان از جایگاه خود خارج شدند، صدای مردم به گریه و ضجه بلند شد، مردم از هر طرف آمدند، چراغها را خاموش کردند که صورت زنان پیدا نباشد، زنان خیال می کردند که پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله سر از قبر بیرون آورده! مردم به علت آن منظره دلخراش دچار وحشت و حیرت شده بودند. حضرت زهرا برای پدر بزرگوارش



نالہ و ندبہ می کرد و می فرمود:

وا ابتاه! وا صفیاه! وا محمداه! وا ابالقاسماه! وا ربیع الارامل و الیتامی! من للقبلة و المصلی! من لا بنتک الوالیهة و الثکلی! سپس در حالی که دامن لباسش به زمین کشیده می شد به سوی قبر پدر بزرگوارش روانه گردید. او از شدت اشک چیزی را نمی دید و همچنان می آمد تا نزدیک قبر پدر فقیدش رسید. و چون به سوی حجره رفت و چشمش به محلی که در آنجا اذان گفته می شود افتاد پاهایش از رفتن بازماند، ناله و گریه وی همچنان ادامه داشت تا اینکه غش کرد.

آنگاه زنان دویدند و آب بر بدن و سینه و صورت او پاشیدند تا به هوش آید آن هنگام که به هوش آمد، برخاست و فرمود: قدرت و قوت من تمام شد، طاقتم به سر آمد، دشمن مرا شامت و سرزنش کرد، غم و اندوه مرا می کشد، پدرجان! من سرگردان و تنها و حیران مانده ام، زبان و صدای من ساکت شد، پشت من خم و زندگی من ناگوار و روزگارم تیره و تار گردید. پدرجان! بعد از تو انیس و مونسى ندارم، کسی نیست که مرا از گریه آرام نماید و به هنگام ناتوانی یار و معین من باشد. پدرجان! بعد از تو مکان نزول قرآن از بین رفت، محل هبوط جبرئیل و میکائیل ناپدید شد. پدرجان! بعد از تو اسباب (خیر و برکت) دگرگون شد، درهای چاره به روی من بسته شد! بعد از تو دنیا را ترک نموده ام. پدرجان! تا نفس می کشم برای تو گریه می کنم و مشتاق تو می باشم و غم و اندوه من برای تو ادامه دارد. سپس ندا سر داد: پدرجان! پدرجان! و بعد این اشعار را خواند:

۱- احقا که غم و اندوه من برای تو تجدید می شود. به خداوند سوگند که قلب من فرو می ریزد.

۲- در هر روزی آه و افسوس من افزون خواهد شد، رنجی که برای فقدان تو می برم، تمام نخواهد شد.

۳- این پیش آمد ناگوار عزا و مصیبت مرا بزرگ نمود، گریه من همه وقت تجدید می شود.

۴- احقا آن قلبی که در عزا و مصیبت تو صبور باشد بسیار شکیبا و پربطاعت خواهد بود.

آنگاه فرمود: پدرجان! بعد از رفتن تو نورهای دنیا منقطع شد، دنیا آن تر و تازگی را که با بودن تو داشت از دست داد و روزگار تیره و تار گردید. تاریکی های دنیا تر و خشک آن را فرا گرفت.

پدرجان! من تا آن هنگام که تو را ملاقات نمایم تأسف می خورم.

پدرجان! پس از مفارقت تو چشم من به خواب نرفته.

پدرجان! کیست که به داد بیوه زنان و بی نوایان برسد؟ کیست که تا روز قیامت به داد امت تو برسد؟

پدرجان! ما بعد از تو ضعیف و ناتوان شدیم.

پدرجان! مردم از ما روگردان شده اند، در صورتی که ما به واسطه تو در میان مردم معظم و بزرگ به شمار می رفتیم. کدام اشک است که در فراق تو فرو نریزد؟! کدام غم و اندوه است که بعد از تو برای مصیبت تو دائمی نباشد؟! کدام چشم است که بعد از تو به خواب رود؟! در صورتی که تو بهار دین و نور پیامبران بودی، چگونه است که کوهها خراب نشدند و دریاها فرو نرفتند و زمین طعمه زلزله نگردد؟!!

پدرجان! من دچار مصیبت بزرگی شدم، این مصیبت من مصیبت کوچکی نیست.

پدرجان! من مغلوب این عزای بزرگ و این پیش آمد هولناک گردیدم.

پدرجان! ملائکه برای تو گریان شدند و افلاک از حرکت ایستادند، منبرت بعد از تو دچار وحشت و محرابت از وجود تو خالی شد،

قبر تو برای اینکه تو را در برگرفته خوشحال و بهشت به تو و دعا و نماز تو مشتاق گردید.

پدرجان! آن مجالسی که تو داشتی (با رفتن تو) دچار ظلمت بزرگی شده اند. برای تو متأسفم تا اینکه به همین زودی نزد تو بیایم.

ابوالحسن تو را از دست داد، همان ابوالحسنی که: مؤ تمن، پدر دو فرزند تو حسن و حسین، برادر تو دوست تو و محبوب تو می

باشد.

همان علی که تو او را از زمان کودکی پرورش دادی در زمان بزرگسالی او با وی برادر شدی ، همان علی که محبوبترین دوستان و اصحاب تو بود، همان علی که در اسلام آوردن و هجرت نمودن و یاری کردن تو بر همه سبقت گرفت ، ما تو را از دست دادیم ، گریه قاتل ما خواهد بود، تأسف همراه و مونس ما گردید.

سپس آن بانو فریاد زد و ناله ای کرد که نزدیک بود روح از بدنش مفارقت نماید، آنگاه این اشعار را قرائت کرد:

۱- اصبر من کم و عزای من آشکار شد بعد از آنکه خاتم انبیا را از دست دادم.

۲- ای چشم من ، اشک فراوان بریز! ای چشم من ، وای بر تو، بخل مکن و خون گریه کن!

۳- ای رسول خدا! ای برگزیده خدا! این پناهگاه یتیمان و ضعیفان!

۴- حقا که کوه ها و وحوش و پرندگان و زمین بعد از گریه آسمان برای تو گریان شدند.

۵- محراب عبادت و مجلس درس قرآن که در هر صبح و شام تشکیل می شد برای تو گریه می کنند.

۶- دین اسلام که در میان مردم یکی از غربا به شمار می رود در مصیبت تو گریان شد.

۷- کاش آن منبری را که بر فراز آن می رفتی می دیدی که چگونه بعد از نور وجودت ، اکنون ظلمت آن را فرا گرفته.

۸- ای خدای زهرا اجل مرا به زودی برسان! زیرا زندگی من تیره و تار گردید.

سپس به جانب منزل خود بازگشت و شب و روز شروع به گریه و ناله کرد، اشک وی خشک نمی شد و ناله و ضجه اش آرام نمی گرفت.

بزرگان اهل مدینه اجتماع کردند و به حضور امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمدند و گفتند: ای ابوالحسن! فاطمه شب و روز گریه می کند، هیچ کدام از ما شب در رختخواب به خواب نمی رویم ، در حالی که روزها به علت مشغله و طلب معاش قرار و آرام نداریم ، ما از تو تقاضا می کنیم که فاطمه یا شب گریه کند و یا روز.

حضرت امیر فرمود: مانعی ندارد. علی علیه السلام این موضوع را با فاطمه علیهاالسلام در میان نهاد ولی متوجه شد که آن حضرت از گریه ساکت نمی شود و تسلیت گفتن برای او ثمری ندارد.

در این حال فاطمه علیهاالسلام گفت : ای ابوالحسن! من چندان مکتی در میان این مردم نخواهم کرد و به زودی از میان این مردم می روم ، علی جان به خداوند سوگند من شب و روز از گریه آرام نخواهم گرفت تا اینکه به پدرم ملحق شوم.

حضرت امیر فرمود: باشد، هر طور که میل داری انجام بده.

علی علیه السلام بعد از آن ، اطاقی خارج از شهر مدینه برای حضرت فاطمه علیهاالسلام ساخت که آن را بیت الاحزان می گفتند. به هنگام صبح فاطمه حسن و حسین علیهم السلام را برمی داشت و به بقیع می رفت و همچنان تا شب مشغول گریه بود. و چون شب فرا می رسید حضرت امیر می آمد و فاطمه را به منزل باز می گردانید.

حضرت فاطمه پس از فوت پدر بزرگوارش مدت بیست و هفت روز این برنامه را انجام می داد، آنگاه مریض شد و تا چهل روز زنده بود و سپس از دنیا رحلت کرد.

به هنگام رحلت آن حضرت ، علی علیه السلام نماز ظهر را خوانده به سوی منزل بازگشت.

کنیزان را دید در حالی به استقبال آن حضرت آمدند در حالی که گریان و محزون بودند.

امام علیه السلام به ایشان فرمود: چه خبر شده ، چرا شما را ناراحت و مضطرب می بینم!؟

گفتند: یا امیرالمؤمنین! دخترعموی خود زهرا را دریاب ، گرچه گمان نمی کنیم حاصلی داشته باشد.

حضرت علی به سرعت به سوی اطاق فاطمه رفت و بر آن بانو وارد شد، ناگاه دید فاطمه در میان بستر خویش (کتان سفید مصری )

افتاده و به طرف راست و چپ می غلطد.

علی علیه السلام ردا را از دوش خود و عمامه را از سر مبارک خویش افکند و لباس خود را در آورد، آنگاه آمد و سر مبارک حضرت زهرا به دامن گرفت و فرمود: ای زهرا!

ولی حضرت فاطمه سخنی نگفت. برای دومین بار فرمود: ای دختر محمد مصطفی! فاطمه زهرا باز جوابی نداد! علی علیه السلام برای سومین بار صدا زد:

ای دختر آن کسی که زکات را در دامن عباي خود برای فقرا می برد! جوابی نشنید.

ای دختر آن کسی که با ملائکه نماز خواند! حضرت زهرا علیه السلام جوابی نداد.

علی علیه السلام صدا زد:

ای فاطمه، با من سخن بگو! من پسرعموی تو علی بن ابی طالب هستم.

فاطمه چشمان خود را به روی او باز کرد، آنگاه آن بانو گریست و علی علیه السلام هم گریان شد و به زهرای اطهر فرمود: مگر تو را چه شده؟ من پسرعمویت علی هستم.

فاطمه گفت: ای پسرعمو! من اکنون آن مرگی را مشاهده می کنم که نمی توان از دست آن گریخت. من می دانم که تو بعد از من نمی توانی ازدواج نکنی، یا علی! اگر ازدواج کردی یک شب و یک روز نزد همسرت و یک شب و یک روز پیش فرزندان من باش. علی جان! به صورت حسن و حسینم سیلی نزدی، زیرا ایشان یتیم و دل شکسته اند، دیروز بود که آنان جد بزرگوار خود را از دست دادند، امروز هم مادر خود را از دست می دهند.

وای بر آن امتی که آنان را می کشند و یا ایشان بغض و دشمنی می ورزند!! آنگاه اشعاری را بدین ترتیب خواند:

- ۱ اگر گریه می کنی بر من گریه کن ای بهترین هدایت کنندگان، و اشک بریز که روز فراق رسید.

- ۲ ای همسر بتول! من دربارہ غسل خود به تو سفارش می کنم، زیرا که ایشان ملازم اسلام می باشند.

- ۳ برای من و یتیم های من گریه کن، مخصوصا کشته و قتل کربلا را فراموش نکنی.

- ۴ ایشان مفارقت می کنند و یتیمانی حیران و سرگردان می شوند، خداوند مقرر کرده که روز فراق است.

حضرت امیر به زهرای اطهر فرمود: ای دختر رسول خدا! تو این مطلب را از کجا می گویی، در صورتی که وحی خدا از خاندان ما قطع شده است!؟

فاطمه گفت: ای ابوالحسن! من امروز خواب دیدم که پدر بزرگوارم در میان قصری از جواهرات سفید است، چون مرا دید فرمود: دخترم! نزد من بیا، زیرا من مشتاق تو هستم.

گفتم: پدرجان! به خداوند سوگند که من بیشتر شوق ملاقات تو را دارم.

پدر فرمود: تو امشب نزد من خواهی بود.

گفتار پدرم همیشه راست است و به وعده خود وفا خواهد کرد.

علی جان! هنگامی که دیدی من سوره یس را قرائت نمودم بدان که اجلم فرا رسیده، مرا غسل بده، ولی بدنم را برهنه نکن، زیرا من پاک و مطهر می باشم.

علی جان! خودت و اهل خانه ام که به من نزدیک هستند بر جنازه ام نماز بخوانید.

علی جان! مرا شبانه به خاک بسپار، این نحوه را پدرم پیغمبر خدا به من خبر داده.

حضرت امیر علیه السلام می فرماید: به خداوند سوگند من متصدی امر آن بانو شدم و بدن وی را از زیر پیراهن غسل دادم، به خداوند سوگند که بدن فاطمه زهرا پاک و مطهر بود، آنگاه بدن مقدس او را از باقیمانده حنوط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

حنوط کردم ، سپس پیکر مبارکش را در میان کفنهایش جای دادم و چون تصمیم گرفتم کفن او را گره بزنم ، صدا زدم: ای ام کلثوم ، زینب ، سکینه ، فضه ، حسن و حسین ! بیایید و مادر خود را برای آخرین بار ببینید، روز فراق آمد و ملاقات شما در بهشت خواهد بود.

حسن و حسین علیهماالسلام در حالی آمدند که فریاد می زدند: آه از این حسرتی که هیچ وقت به علت از دست دادن جدمان ، پیامبر خدا و مادرمان ، فاطمه زهرا از بین نخواهد رفت.

ای مادر حسن و حسین ! هنگامی که جد ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را ملاقات نمودی سلام ما را به آن حضرت برسان و به آن بزرگوار بگو:

ما بعد از تو در دار دنیا یتیم ماندیم!

حضرت علی می فرماید: من خداوند را شاهد می گیرم که فاطمه زهرا آه و ناله کرد، دستهای خود را دراز نمود و حسنین را چند لحظه ای به سینه خود چسبانید. ناگاه هاتفی از آسمان ندا در داد:

ای ابوالحسن ! حسنین را از روی سینه فاطمه بردار، به خداوند سوگند که ملائکه آسمانها را گریان کردند، زیرا دوست مشتاق لقای دوست است.

حضرت امیر علیه السلام می فرماید: من حسنین را از روی سینه زهرا برداشتم و در حال بستن بندهای کفن این اشعار را سرودم:

- ۱) مفارقت تو برایم بزرگترین امور است ، و از دست دادن تو سخت ترین مصیبت.

- ۲) من برای حسرت و غم آن کسی گریه و ناله می کنم که بهترین راه را برای مرگ پیمود.

- ۳) ای چشم من ! با من مساعدت و همراهی کن که محزون دائمی هستم و برای دوست خودم گریان.

سپس امیرالمؤمنین علی علیه السلام جسد فاطمه زهرا را روی دست خویشتن گرفت و به سوی قبر پدرش رسول خدا آورد و فرمود:

سلام بر تو ای رسول خدا! سلام بر تو ای حبیب خدا! سلام بر تو ای نور خدا! سلام بر تو ای برگزیده خدا! درود و تحیت من و دخترت فاطمه که بر تو وارد می شود بر تو باد. حقا که امانت مسترد گردید.

آه از حزن رسول ! آه از حزن بتول ! دنیا برای من تیره و تار شد. خوشحالی و سرور از من دور شد. آه از حزن و تأسف من! آنگاه جنازه آن بانو را نزدیک قبر پیغمبر خدا آورد و با گروهی از اهل خانه خود و اصحاب و دوستان و برخی از مهاجرین و انصار بر بدن مبارک حضرت زهرا نماز خواند.

و چون پیکر فاطمه را به خاک سپرد و در لحد جای داد اشعاری خواند بدین مضمون:

- ۱) مصایب و مشکلات دنیا برای من زیاد است ، همنشین دنیا که دنیاطلب باشد تا زمان مرگ علیل خواهد بود.

- ۲) بعد از آنکه دو نفر با هم دوستی نمودند البته فراقی وجود خواهد داشت ، حقا که بقای من نزد شما قلیل و اندک خواهد بود.

- ۳) حقا از دست دادن فاطمه زهرا که بعد از رسول خدا برای من اتفاق افتاد دلیل بر این است که هیچ دوستی تا ابد برقرار نخواهد بود.

در مناقب ابن شهر آشوب روایت شده است:

موقعی که پیغمبر اسلام از دنیا رحلت کرد از عمر حضرت فاطمه هجده سال و هفت ماه گذشته بود، بعد از پدر بزرگوارش مدت هفتاد و دو روز زنده بود. هفتاد و پنج روز و چهار ماه هم گفته شده.

قربانی گفته : چهل روز زنده بود و این قول صحیح است . فاطمه زهرا در شب یکشنبه سیزدهم ماه ربیع الاول سال یازدهم پس از هجرت از دنیا رحلت نمود. قبر مقدسش در بقیع است . گفته اند: قبرش در خانه خودش می باشد. قول دیگر آن است که قبرش

مابین قبر و منبر پیامبر صلی الله علیه و آله است.

گروهی از علمای اهل تسنن از جابر نقل نموده اند که گفت:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قبل از رحلت خود به حضرت علی بن ابی طالب فرمود:

سلام بر تو باد، ای پدر دو نوگل من! من درباره این دو دنیوی خود به تو توصیه می کنم، طولی نمی کشد که دو رکن تو از بین خواهد رفت.

جابر می گوید: هنگامی که رسول خدا از دنیا رفت حضرت علی فرمود: این یکی از آن دو رکن من بود که پیغمبر خدا فرمود.

هنگامی که فاطمه از دنیا رفت علی علیه السلام فرمود: این دومین رکن من بود.

روایت شده که حضرت زهرا بعد از فوت پدر بزرگوارش دائماً سر خود را می بست، و جسمش ناتوان بود، قوت خود را از دست

داده بود، چشمانش گریان و قلبی سوخته داشت، ساعت به ساعت غش می کرد و به حسنین علیهما السلام می فرمود:

پدر (یعنی جد) شما که شما را گرامی می داشت و مرتب شما را در آغوش می گرفت کجاست؟ کجاست آن جد شما که از همه مردم بیشتر به شما مهربان بود، نمی گذاشت که روی زمین راه بروید، افسوس که هرگز نخواهم دید جد شما در خانه مرا باز نماید و شما را به دوش خود بگیرد، در صورتی که دائماً این عمل را انجام می داد.

سپس حضرت زهرا مریض شد و مدت چهل شب بیماری او ادامه پیدا کرد.

آنگاه ام ایمن و اسماء بنت عمیس و علی علیه السلام را خواست و به علی سه وصیت کرد:

- (با امامه دختر خواهرش ازدواج نماید، زیرا که او فرزندان حضرت زهرا را دوست می داشت.

- از برای حضرت فاطمه تابوت بسازد، زیرا ملائکه صورت تابوت را به او نشان داده بودند و آن بانو اوصاف آن را برای حضرت امیر شرح داد.

- ۱۳۱ از آن افرادی که در حق آن بانو ظلم کرده بودند در تشییع جنازه اش حاضر نشوند و بر جنازه اش نماز نخوانند.

مسلم و واقدی و ابن عباس و دیگران روایت کرده اند که حضرت فاطمه وصیت کرد: ابوبکر و عمر به جنازه اش نماز نخوانند و جنازه اش را شبانه به خاک بسپارند.

در تاریخ طبری می نگارد: فاطمه علیها السلام شبانه دفن شد، و غیر از عباس و علی و مقداد و زبیر کسی در تشییع جنازه آن بانو حاضر نشد.

در روایت ما نقل شده که: حضرت علی، حسن، حسین، عقیل، سلمان، ابوذر، مقداد عمار و بریده، بنا به روایتی: عباس و پسرش فضل و طبق روایت دیگر حذیفه و ابن مسعود به جنازه آن حضرت نماز خواندند.

اصبغ بن نباته می گوید: از حضرت علی درباره اینکه فاطمه شبانه دفن گردید جويا شدند، فرمود: به علت اینکه فاطمه زهرا بر گروهی خشمناک بود و راضی نبود که آنان برای تشییع جنازه اش حاضر شوند. و بر کسانی که آنان را دوست نداشته باشند حرام است که بر جنازه احدی از فرزندان فاطمه نماز بخوانند.

روایت شده: حضرت علی قبر فاطمه علیها السلام را با زمین یکسان نمود.

گفته اند: علی علیه السلام تعداد هفت قبر شبیه به قبر فاطمه تشکیل داد که قبر آن بانو شناخته نشود.

روایت شده که چهل قبر برای حضرت زهرا ترتیب داد تا قبر واقعی آن بانو تشخیص داده نشود و کسی حتی بر قبر او نماز نخواند.

از سلمی زوجه ابورافع روایت شده که گفت: من حضرت فاطمه را در آن بیماری که از دنیا رفت پرستاری می کردم، یک روز

حضرت علی به دنبال کار خود رفت و حضرت زهرا به من فرمود: آب بیاور تا غسل کنم. وقتی آب آوردم آن بانو برخاست و

نیکوترین غسل را به جای آورد، آنگاه لباسهای جدید خود را پوشید، سپس به من فرمود: رختخواب مرا در میان اطاق بینداز. وقتی

رختخواب وی را انداختم او رو به قبله خوابید و فرمود: من قبض روح می شوم . مبدا کسی بدنم را برهنه کند چون غسل کرده ام . این بفرمود و صورت خود را روی دست خویش نهاد و از دنیا رحلت کرد.

ابوالحسن خزاز قمی می نگارد: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند: چه کسی فاطمه زهرا را غسل داد؟ فرمود: علی علیه السلام . زیرا حضرت زهرا صدیقه بود و غیر از شخص صدیق کسی حق نداشت وی را غسل بدهد.

روایت شده : هنگامی که حضرت علی بن ابی طالب جنازه مبارک فاطمه علیهاالسلام را نزدیک قبر آورد، دستی از قبر بیرون آمد و آن جنازه را برگرفت و بازگشت.

عبدالرحمن همدانی و حمید طویل نقل کرده اند: حضرت امیرالمؤمنین اشعاری را کنار قبر فاطمه زهرا علیهاالسلام سرود بدین مضمون:

من دوست خود را به خاطر آوردم ، گویا من برای به دوش کشیدن غم و اندوههای گذشته وکیل می باشم . بعد از اجتماع هر دو نفر بر دوستی یکدیگر، البته فراق و جدایی خواهد بود، و کلیه دردها در مقابل فراق و جدایی قلیل و اندک می باشد. اینکه من فاطمه را بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله از دست می دهم دلیل بر این است که هیچ دوستی دائمی نخواهد بود.

هاتفی در جواب آن حضرت این اشعار را گفت:

جانمرد چنین می پسندد که دوستش هرگز نمیرد، در صورتی که غیر از مردن راهی برای وی نخواهد بود. پس مرگ و نابودشدن را چاره ای نیست ، و بقای من بعد از شما قلیل و اندک است . چون مدتی از مرگ گذشت ، گریه گریه کنندگان کاهش می یابد . به زودی از یاد من خواهی رفت و دوستی مرا فراموش خواهی کرد و دوست دیگری در عوض من خواهد آمد.

در مناقب ابن شهر آشوب از شیخ ابو جعفر طوسی روایت شده است:

نظر صحیح آن است که قبر فاطمه زهرا در روضه مقدسه حضرت رسول صلی الله علیه و آله است.

عقیده شیخ طوسی را قول پیامبر اکرم که می فرماید: مابین قبر و منبر من یکی از باغهای بهشت است ، تائید می کند.

احمد بن محمد بن ابی نصر می گوید: به حضرت ابی الحسن علیه السلام گفتم : قبر فاطمه زهرا کجاست ؟ فرمود حضرت زهرا در میان حجره خودش دفن شد. هنگامی که بنی امیه مسجد حضرت رسول را توسعه دادند قبر آن بانوی معظمه جزء مسجد شد.

و یزید بن عبدالملک نوفلی ، از پدرش ، از جدش روایت کرده است که گفت : من بر حضرت فاطمه علیهاالسلام وارد شدم ، او در سلام پیش دستی کرد و گفت : چه چیزی تو را به اینجا آورده است ؟ گفتم : طلب برکت.

آن حضرت گفت : برکت این است که پدرم فرموده و گفت : هر کس بر رسول خدا صلی الله علیه و آله یا بر من سه روز پی درپی درود فرستد بهشت بر او واجب می شود.

گفتم : در زمان حیات او و شما؟

گفت : هم در زمان حیات و هم بعد از آن.

و در کتاب کشف الغمه روایت شده است:

امام باقر علیه السلام کیسه ای آورد و نامه ای از میان آن در آورد که وصیت حضرت فاطمه بدین شرح در آن نوشته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم ، این وصیت نامه فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشد. فاطمه وصیت کرده که بستانهای هفتگانه اش برای علی بن ابی طالب باشد . چنانچه علی از دنیا رفت مال حسن بن علی و اگر حسن از دنیا رحلت نماید مال حسین باشد و اگر حسین از دنیا رفت مال بزرگترین فرزندانم باشد.

مقداد بن اسود و زبیر بن عوام شهود این وصیت نامه و علی بن ابی طالب آن را نوشته است.

گفته شده : فاطمه علیهاالسلام پس از اینکه برای نماز وضو گرفت به اسماء بنت عمیس فرمود: آن عطری را که من استعمال می کنم

بیاور و آن لباسهایی را که با آنها نماز می خوانم حاضر کن! آنگاه سر مبارک خود را به زمین گذاشت و به اسماء فرمود: بالای سر من بنشین ، هنگامی که وقت نماز فرا رسید مرا صدا کن ، اگر بلند شدم که هیچ ، و الا شخصی را به دنبال حضرت علی بفرست. هنگامی که وقت نماز شد اسماء صدا زد: ای دختر رسول خدا! وقت نماز است . ناگاه اسماء دریافت که آن جگر گوشه پیغمبر اسلام قبض روح شده . وقتی حضرت امیر آمد اسماء به آن حضرت گفت : فاطمه زهرا از دنیا رحلت کرده.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کی؟! گفت : آن هنگام که به دنبال تو فرستادم . علی علیه السلام به اسماء دستور داد تا فاطمه را غسل داد و به حسن و حسین علیهما السلام امر کرد تا آب آوردند. آنگاه جنازه آن بانو را شبانه به خاک سپرد. و چون به آن حضرت برای این عمل اعتراض کردند، فرمود: حضرت زهرا خودش اینطور وصیت کرده است.

روایت شده : حضرت فاطمه بعد از فوت پدر بزرگوارش مدت چهل روز زنده بود.

به هنگام رحلت به اسماء فرمود: در زمان پدرم جبرئیل کافور بهشتی آورد. پدرم آن را سه قسمت کرد. یک قسمت برای خودش ، یک قسمت برای علی و یک قسمت هم برای من . آنگاه به اسماء فرمود: باقیمانده حنوط پدرم را که در فلان موضع است بیاور و نزد سرم بگذار.

اسماء می گوید: وقتی من امر آن بانو را اجرا نمودم لباس خود را روی خویشتن کشید و به من فرمود: پس از چند لحظه مرا صدا بزن ، اگر جواب تو را گفتم که هیچ و الا بدان که نزد پدرم بزرگوارم رفته ام.

اسماء بعد از چند لحظه ای آن بانوی مظلومه را صدا زد، ولی جوابی نشنید. دوباره صدا زد: ای دختر محمد مصطفی ، ای دختر بهترین کسی که مادرش وی را حمل کرد، ای دختر بهترین کسی که بر روی سنگریزه ها پا نهاد، ای دختر آن کسی که مقامش به قاب قوسین او ادنی رسید! اما جوابی نگرفت.

وقتی اسماء لباس آن حضرت را از روی بدنش برداشت ناگاه دید از دنیا رفته است.

اسماء بدن آن بانو را حرکت می داد و می گفت:

ای فاطمه ! زمانی که نزد پدر بزرگوارت رفتی سلام اسماء بنت عمیس را به آن حضرت برسان.

در همان حینی که اسماء این سخن را می گفت حسنین علیهما السلام از راه رسیدند و گفتند: اسماء! مادر ما در چنین ساعتی به خواب نمی رفت؟! گفت : مادر شما خواب نرفته ، بلکه از دنیا رفته است.

امام حسن روی بدن مادر افتاد و پیکر مقدس او را حرکت می داد و می فرمود: مادر جان! قبل از اینکه روح از بدن من مفارقت کند با من تکلم کن!

آنگاه امام حسین آمد و پاهای مبارک مادر را حرکت می داد و می بوسید و می فرمود: مادر جان! من فرزند تو حسینم . قبل از اینکه هلاک شوم و بمیرم با من صحبت کن!

اسماء به ایشان گفت : ای فرزندان پیغمبر اسلام نزد پدرتان علی بروید و آن حضرت را از فوت مادرتان آگاه نمایید.

حسین علیهما السلام از خارج و به سوی مسجد روانه شدند. هنگامی که نزدیک مسجد رسیدند صدا به گریه بلند کردند. گروهی از صحابه به حضور ایشان آمدند و گفتند: برای چه گریانید؟! خدا چشم شما را نگریند! شاید نظر شما به جای جدتان رسول خدا افتاد و از کثرت علاقه ای که به او دارید گریان شدید؟

فرمودند: نه ، آیا نه چنین است که مادر ما از دنیا رحلت کرده است ؟

حضرت امیر علیه السلام پس از شنیدن این خبر جانگداز به رو درافتاد و فرمود:

ای دختر حضرت محمد! من غم و اندوه خود را بعد از تو به که بگویم ؟ من درد دلهای خود را برای تو می گفتم ، اکنون برای چه کسی درد دل کنم ؟



## آنگاه اشعاری (۲۷۶) سرود.

سپس به اسماء فرمود: فاطمه زهرا را غسل بده ، حنوط کن ، کفن پیوشان . موقعی که غسل و کفن آن بانوی بزرگ خاتمه یافت نماز بر بدنش خواندند و شبانه او را در بقیع دفن کردند. فوت آن بانو بعد از عصر واقع شد. ابن بابویه می گوید: گرچه این روایت می گوید: حضرت فاطمه را در بقیع دفن کردند، ولی آنچه را که من صحیح می دانم این است که آن بانو در میان خانه خود دفن شد. پس از آنکه بنی امیه مسجد حضرت رسول را توسعه دادند آن قبر جزء مسجد شد. و نیز در کشف الغمه ، از کتاب الذریة الطاهره تالیف دولابی روایت شده : حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام مدت سه ماه بعد از پدر خود زنده بود. ولی ابن شهاب زهری و عایشه و عروة بن زبیر گفته اند: آن بانو شش ماه بعد از رحلت خود زندگی کرد. حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: فاطمه زهرا مدت نود و پنج روز بعد از پدر بزرگوارش زنده بود و در سال یازدهم هجری از دنیا رفت.

ابن قتیبه می گوید: مدت صد روز زنده بود.

گفته شده : حضرت زهرا اطهر در سال یازدهم هجری ، شب سه شنبه ، سوم ماه رمضان در سن بیست و نه سالگی رحلت نمود. ابن عباس می گوید: آن هنگام که بیماری حضرت فاطمه شدت یافت ، به اسماء بنت عمیس فرمود: آیا نمی بینی من در چه حالی هستم ؟ مبادا مرا روی تخته ای بگذارید که جنازه ام ظاهر باشد!

اسماء گفت : نه به جان خودم سوگند، بلکه نظیر آن تابوتی را برای تو درست می کنم که در حبشه دیده ام.

حضرت زهرا به وی فرمود: پس نمونه آن را به من نشان بده ! اسماء فرستاد تا از بازار شاخه های تازه خرما آوردند. آنگاه آن تابوتی را که در حبشه دیده بود، ساخت و آن اولین تابوتی بود که ساخته شد.

حضرت زهرا پس از دیدن آن تابوت خندان شد و هیچ وقت غیر از آن موقع خندان نشده بود . سپس پیکر آن بانو را شبانه بردیم و دفن نمودیم و عباس بن مطلب بر جنازه آن بانو نماز خواند. عباس و علی و فضل بن عباس در قبر آن بانو وارد شدند.

از اسماء بنت عمیس روایت شده که گفت : فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله به وی فرمود: من این عمل را زشت می دانم که یک پارچه روی جنازه زنان می اندازند زیرا هر کسی از حجم و وصف آن جنازه آگاه می شود.

اسماء گفت : ای دختر رسول خدا! من نظیر آن تابوتی را که در سرزمین حبشه دیده ام به تو نشان می دهم . آنگاه فرستاد تا شاخه های تازه خرما آوردند و او تابوتی نیکو ساخت و یک پارچه روی آن انداخت.

حضرت زهرا فرمود چقدر این تابوت خوب است ، زیرا جنازه ای که در میان آن باشد تشخیص داده نمی شود که جنازه زن یا جنازه مرد است.

سپس حضرت فاطمه به اسماء فرمود: پس از آنکه من مردم تو مرا غسل بده ، احدی حق ندارد نزد من بیاید. و هنگامی که فاطمه از دنیا رحلت نمود، عایشه آمد که نزد جنازه اش برود، اسماء به وی گفت : مبادا نزد فاطمه بروی ! عایشه به ابوبکر شکایت کرد و

گفت : اسماء نمی گذارد من نزد دختر رسول خدا بروم ، اسماء یک هودج نظیر هودج عروس برای فاطمه ساخته است.

اسماء در جواب ابوبکر گفت : فاطمه به من دستور داده که کسی نزد جنازه اش نرود، من این را در زمان حیات فاطمه طبق دستور شخص آن بانو ساخته ام.

ابوبکر گفت : مانعی ندارد، آنچه را که فاطمه دستور داده انجام بده . ابوبکر این را بگفت و بازگشت . آنگاه بدن آن حضرت را علی و اسماء غسل دادند.

در کتاب روضه الواعظین روایت شده است:

حضرت فاطمه به شدت بیمار شد و مدت چهل روز ادامه داشت تا اینکه وفات یافت.

هنگامی که یقین به مرگ پیدا کرد، ام ایمن و اسماء بنت عمیس را خواست و فرستاد تا حضرت امیر علیه السلام هم آمد، آنگاه فرمود: پسرعمو! اجل من فرا رسیده . من ساعت به ساعت خودم را اینطور می بینم که دارم به پدرم ملحق می شوم . درباره این مطالبی که در قلب خود دارم به تو وصیت می کنم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: ای دختر پیغمبر هر وصیتی که دوست داری بکن ، سپس بالای سر حضرت زهرا نشست و دستور داد تا افرادی که در اطاق بودند خارج شدند.

پس از آن حضرت فاطمه فرمود: پسرعمو! آیا در این مدتی که تو با من معاشرت داشتی ، دروغ و خیانت و مخالفتی از من دیدی ؟ حضرت امیر علیه السلام فرمود: ابد!!! به خداوند پناه می برم ! تو به وجود خداوند داناتری و نیکوکارتر و پرهیزکارتر و گرامی تر و از خدا خائف تر از آنی که من تو را به علت مخالفت کردن سرزنش نمایم . حقا که فراق و فقدان تو برای من بسیار ناگوار است ، ولی چه باید کرد، چاره ای نیست . به خداوند سوگند که تو مصیبت پیامبر خدا را برای من تجدید کردی ، حقا که فوت و از دست رفتن تو خیلی برای من سنگین و بزرگ است . انا لله و انا الیه راجعون به خداوند سوگند که این مصیبت دردناکترین و غصه دارترین مصیبتی است که هیچ تسلیت و تعزیتی با آن برابری نمی کند و جانشین آن نخواهد شد!!

سپس حضرت علی و زهرا علیهما السلام مدتی گریستند، آنگاه علی علیه السلام سر مبارک فاطمه علیها السلام را بلند کرد و به سینه خود نهاد و به آن بانو فرمود:

هر وصیتی که داری بکن ، زیرا من هر دستوری که تو صادر کنی اجرا می نمایم و امر تو را بر امر خودم مقدم می دارم. حضرت فاطمه فرمود: ای پسرعموی پیغمبر صلی الله علیه و آله ، خداوند تو را بهترین جزا عطا کند! من اولاً به تو وصیت می کنم که بعد از من با امامه دخترخواهرم ازدواج نمایی ، زیرا او برای فرزندانم نظیر خودم خواهد بود، و مردان چاره ای ندارند جز آنکه ازدواج نمایند.

لذا حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: چهار چیز است که من نمی توانم از آنها مفارقت نمایم . یکی از آنها امامه دختر ابوالعاص است . زیرا حضرت زهرا وصیت کرده من با وی ازدواج کنم. خلاصه : سپس حضرت فاطمه گفت:

پسرعمو! من به تو وصیت می کنم که تابوتی برایم تهیه نمایی ، زیرا دیدم که ملائکه شکل و تصویری از آن تابوت را من نشان دادند.

امیرالمؤمنین فرمود: اوصاف آن تابوت را برای من شرح بده.

زهرا مشخصات آن را شرح داد و علی علیهما السلام آن را تهیه نمود. آن تابوت اولین تابوتی بود که در روی زمین ساخته شد، کسی قبلاً نظیر آن را ندیده بود و بعداً هم ساخته نشد.

حضرت فاطمه پس از این جریان به حضرت علی رو کرد و گفت : مبدا احدی از این گروهی که در حق من ظلم روا داشتند و حق مرا غصب کردند برای تشییع جنازه ام حاضر شوند!! زیرا ایشان دشمن من و دشمن رسول خدا می باشند. مبدا بگذاری احدی از آنان و پیروانشان به جنازه ام نماز بخوانند!! مرا شبانه در آن هنگام که چشمها همه به خواب رفته باشند، دفن کن . پس از این وصیت بود که فاطمه زهرا از دنیا رفت.

آنگاه اهل مدینه عموماً صدا به ضجه و فریاد بلند کردند، زنان بنی هاشم در میان خانه حضرت فاطمه اجتماع نمودند و به نحوی صدا به صیحه و گریه بلند کردند که نزدیک بود مدینه طیبه به علت گریه آنان از جا کنده شود! مردم فریاد می زدند: یا سیدتاه ! یا بنت رسول الله ! مردم همچنان پشت سر یکدیگر به حضور حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام شدند و آن بزرگوار نشسته بود و حسنین علیهما السلام در حضور آن حضرت مشغول گریه بودند و مردم به واسطه گریه آنان اشک می ریختند!

ام کلثوم در حالی خارج شد که روبنده به صورت داشت و دامن لباسش به زمین کشیده می شد، فریاد می زد و می گفت:

ای پدر بزرگوام ، یا رسول الله ! گویا هم اکنون تو را به نحوی از دست دادیم که بعدا ملاقاتی در کار نخواهد بود! مردم مدینه اجتماع کردند و نشستند، در انتظار بودند که جنازه حضرت فاطمه خارج شود و بر آن نماز بخوانند.

ولی ابوذر بیرون آمد و به مردم گفت : برگردید، زیرا خارج کردن جنازه دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به تاءخیر افتاد. مردم برخاستند و رفتند.

هنگامی که چشم مردم به خواب رفت قسمتی از شب گذشته بود علی بن ابی طالب و حسنین علیهم السلام با عمار، مقداد، عقیل ، زبیر، ابوذر، سلمان ، بریده و گروهی از بنی هاشم جنازه مبارک حضرت زهرا را خارج نمودند و بر بدن آن بانو نماز خوانده او را شبانه به خاک سپردند.

آنگاه حضرت علی در اطراف قبر فاطمه علیهاالسلام صورت هفت قبر تشکیل داد که قبر مطهر فاطمه تشخیص داده نشود. بعضی از خواص گفته اند که قبر حضرت زهرا را با زمین یکسان نمودند تا محل قبر مشخص نباشد.

در کتاب کافی از امام حسین علیه السلام روایت شده است:

هنگامی که فاطمه زهرا قبض روح شد، حضرت علی آن بانو را مخفیانه به خاک سپرد و موضع قبر مقدسش را محو نمود. آنگاه برخاست و رو به قبر مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله کرد و گفت:

یا رسول الله ! سلام من و سلام دخترت فاطمه بر تو باد، همان دخترت که به زیارت تو آمده و در بقعه تو خوابیده و خداوند خواست که به سرعت به تو ملحق شود.

ای رسول خدا! از فراق دختر برگزیده تو صبر و شکیبایی من قلیل و اندک شده ، قدرت من از دوری برترین زنان فاطمه ضعیف گردید، ولی برای مقاومت تاءسی نمودن به تو موجب تسلیت من خواهد شد. من تو را به دست خود به خاک سپردم ، در صورتی که جان مقدس تو در گلو و سینه من بود. آری آنچه که در قرآن است می پذیرم و می گویم : انا لله و انا الیه راجعون ، یا رسول الله ! آن امانتی را که به من دادی پس گرفته شد! سپرده باز گرفته شد! فاطمه زهرا را بردی ، یا رسول الله چقدر این آسمان سبز و زمین غبارآلود در نظر من تیره و تار است !! غم و اندوه من همیشگی گردیده ! شب من با بیخوابی می گذرد! این غم از قلب من خارج نمی شود تا آن زمانی که خداوند مرا در آن خانه ای که تو در آن هستی وارد نماید! در دلم دردی است که آن را جریحه دار می کند و هم و غمی است تکانهنده ! چه زود بین ما جدایی افتاد!! من درد دل خود را برای خداوند می گویم.

دخترت به زودی تو را از اینکه امت تو متحد شدند و حق او را پایمال کردند آگاه خواهد کرد! جریان را از فاطمه ات جویا شو و شرح حال را از وی بخواه ! چه غم و غصه هایی که در دل او جایگزین شدند! او نمی توانست برای کسی درد دل کند. وی همه آنها را برای تو خواهد گفت . خداوند که بهترین حکم کنندگان است حکم خواهد کرد. سلام من بر شما باد، سلامی که به منزله وداع من باشد، نه آن سلامی که شما را ترک نمایم ، اگر بازگردم از ملالت و خستگی نیست و اگر نزد قبر تو اقامت گزینم به علت بدگمانی نیست که خداوند به صابرین وعده ثواب داده است.

صبر و شکیبایی مبارکتر و نیکوتر است . اگر برای غلبه افرادی که بر او مستولی شدند نبود بر خود لازم می دانستم که نزد تو اقامت گزینم و معتکف گردم و برای این مصیبت بزرگ نظیر زن جوان مرده ناله و فریاد می کردم . خداوند می بیند که دختر تو مخفیانه دفن می شود!

حق وی غصب شد! از گرفتن ارث ممنوع گردید! در صورتی که از امان تو تا به حال چندان مدتی نگذشته و ذکر تو متروک نشده است!

یا رسول الله من به خداوند شکایت می کنم و پیمودن راهی که تو رفتی برای من بهترین تسلیت است.

یا رسول الله صلوات خداوند بر تو و سلام و خشنودی خداوند بر فاطمه باد!

در کتاب کافی آمده است که ابو عبیده گفته:

یکی از شیعیان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام راجع به جفر جويا شد حضرت صادق فرمود: جفر پوست گاوی است که مملو از علم است. گفت: معنی جامعه چیست؟ فرمود: جامعه صحیفه ای است که طول آن هفتاد ذراع<sup>(۲۸۲)</sup> است و به پهنای یک پوست و به ضخامت یک طناب خیلی ضخیم است. در آن صحیفه آنچه را که مردم احتیاج داشته باشند موجود و مرقوم است. هیچ قضیه و مطلبی نیست که در آن نباشد، حتی دیه و جریمه خراشیدگی در آن نوشته شده است.

راوی جويا شد: مصحف فاطمه علیها السلام چیست؟

امام صادق علیه السلام پس از سکوتی طولانی فرمود: شما درباره مطالب اعم از آنکه بدانها احتیاج دارید و یا ندارید، سؤال و جستجو می کنید؟!

حضرت فاطمه مدت هفتاد و پنج روز بعد از رحلت پدر بزرگوارش زنده و به علت از دست دادن پدر خویش غم و اندوه شدیدی بود. جبرئیل نزد آن بانوی معظم می آمد و به وی تسلیت می گفت و خاطر او را آرام می کرد، وی را از مقام و مکان پدر بزرگوارش آگاه می نمود. و آن حضرت را از مصایبی که بعداً فرزندانش بدانها دچار می شوند، مطلع می کرد و حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام آن مطالب را می نوشت و این مصحف فاطمه است.

و در همان کتاب از امام علی علیه السلام روایت شده است که گفت:

آن کودگانی که از شما سقط می شوند و نامی برای آنان نمی گذارید روز قیامت که شما را ملاقات می کنند خواهند گفت: چرا نام ما را تعیین نکردید، در صورتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله کودک حضرت فاطمه را قبل از اینکه متولد شود محسن نامید؟! و در کتاب کافی از هشام بن سالم روایت شده که گفته:

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: حضرت فاطمه بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله مدت هفتاد و پنج روز زنده بود و کسی در این مدت وی را خندان و خوشحال ندید! در هر هفته ای دو مرتبه که روزهای دوشنبه و پنجشنبه کنار قبر شهیدان می آمد و می فرمود: پیامبر خدا در اینجا بود و مشرکین در آنجا بودند.

در روایت ابان از حضرت صادق نقل می کند که فرمود:

حضرت فاطمه بر سر قبر شهدا نماز خواند و دعا کرد تا از دنیا رحلت نمود.

: در کافی از محمد بن مفضل از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

فاطمه زهرا نزد یکی از ستون های مسجد حضرت رسول آمد و به پیغمبر خدا این چنین خطاب کرد و این دو شعر را خواند:

- ا پدر جان! بعد از تو قیل و قال ها و سروصداهایی به پا شد که اگر تو می بودی و مشاهده می کردی این اختلافات زیاد نمی شد.  
- اما تو را آنطور از دست دادیم که زمین باران رحمت خود را از دست بدهد، امور امت تو مختل و نامنظم شد، بیا و مشاهده کن و غایب مباش!

در اقبال الاعمال از کتاب التعریف للمولد الشریف روایت شده: وفات حضرت فاطمه در روز سوم جمادی الثانی بوده است.

در مناقب ابن شهر آشوب آمده است که حضرت فاطمه علیها السلام بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در مرثیه او سرود:

- احقا که ما دچار مصیبت شخصی شدیم که مخلوقی منحصر به فرد و دارای طبیعت و رگ و ریشه و حسب و نسب صاف و پاکی بود.

- ۲ پدر جان! تو همان ماه شب چهارده و نوری بودی که موجودات از نور آن بهره مند می شدند، از طرف خداوند با عزت کتبی به

تو نازل می گردید.

۳- جبرئیل که روح القدس است به زیارت ما می آمد، ولی اکنون از نظر ما غایب شده کلیه اخبار آسمانی بر ما پوشیده و نامعلوم است.

۴- پدرجان! ای کاش مرگ قبل از تو ما را ربوده بود، در آن هنگام که تو درگذشتی و پرده ها بین ما و تو حایل شدند.

۵- ما به مصیبتی مبتلا شدیم که هیچ مصیبت زده ای در میان خلق عرب و عجم به آن مبتلا نشد.

۶- دنیا با آن وسعتی که برای من داشت اکنون تنگ شده ، دو سبط تو حسن و حسین در نظر مردم دچار نقص و ذلتی شده اند که مرا رنج می دهد.

۷- پدرجان! به خداوند سوگند که تو بهترین خلق بودی ، هر کجا که راست و دروغی در کار بود تو راستگوترین مردم بودی.

۸- پدرجان! تا ما زنده و چشمان ما باقی و دارای اشک باشند برای تو گریه می کنیم .

و عمرو بن دینار از امام صادق علیه السلام نقل کرده : بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز حضرت فاطمه علیهاالسلام خندان و خوشحال دیده نشد.

در کتاب احتجاج آمده است : امام حسن علیه السلام در احتجاجاتی که با معاویه و اصحابش داشت خطاب به مغیره بن شعبه گفت: تو همان کسی هستی که فاطمه دختر پیغمبر خدا را زدی و بدنش را خون آلود نمودی ، او بدین جهت جنین خود را سقط کرد. تو این عمل را به علت اینکه رسول خدا را ذلیل شمردی و با امر آن حضرت مخالفت کنی و نسبت به آن بزرگوار هتک حرمت کرده باشی انجام دادی . در صورتی که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا ی اطهر می فرمود: ای فاطمه! تو برترین زنان اهل بهشت می باشی . ای مغیره! بدان که خداوند تو را طعمه آتش جهنم خواهد کرد.

علامه مجلسی گوید:

در کتاب سلیم بن قیس هلالی به روایت ابان بن ابی عیاش از او، از سلمان و عبدالله بن عباس روایت شده که گفتند: هنگامی که پیامبر اسلام رحلت کرد هنوز جنازه مقدس آن حضرت را به خاک نسپرده بودند که مردم عهد و پیمان خود را شکستند و مرتد مخالفت را برافراشتند.

اما حضرت علی مشغول و کفن و حنوط جسد مبارک پیغمبر عزیز اسلام شد تا اینکه آن جسد مقدس را به خاک سپرد. سپس علی علیه السلام طبق وصیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشغول جمع آوری قرآن مجید شد.

پس از این جریان عمر به ابوبکر گفت : مردم عموماً غیر از علی و اهل بیتش با تو بیعت کردند، به دنبال وی بفرست تا بیاید و بیعت کند. ابوبکر پسرعموی عمر را که نامش قنقذ بود، خواست و به او گفت : نزد علی برو، به وی بگو: خلیفه پیغمبر تو را خواسته!

چندین مرتبه قنقذ این ماءموریت را انجام داد ولی حضرت امیر نزد آنان نیامد. عمر در حالی که خشمناک بود برجست و خالد بن ولید و قنقذ را خواست ، به آنان دستور داد تا هیزم و آتش برداشتند و به سوی خانه حضرت روانه شدند. در آن هنگام حضرت

زهرا علیهاالسلام پشت در نشسته بود و جسم آن بانو پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ناتوان شده بود.

عمر به در خانه علی که رسید دق الباب کرد و فریاد زد: ای پسر ابوطالب! در را باز کن! حضرت زهرا فرمود:

ما را با تو چه کار نمی گذاری به عزاداری خویشتن مشغول باشیم؟! عمر به حضرت فاطمه گفت : در را باز کن! و الا آتش به جان شما می زنیم!

فاطمه زهرا در جوابش فرمود: آیا از خدای توانا نمی ترسی که داخل خانه من می شوی و به خانه ام حمله و هجوم می کنی؟! ولی او حاضر نشد که برگردد! آتش خواست و در خانه را آتش زد. وقتی در سوخت ، او در را باز کرد! در همین لحظه بود که حضرت زهرا

در مقابل وی قرار گرفت و فریاد زد:

پدرجان! ای رسول خدا!

او شمشیر خود را همان طور که در غلاف بود، بلند کرد و به پهلوی فاطمه علیهاالسلام زد، وقتی ناله آن بانوی مظلومه بلند شد با تازیانه به نحوی به ساق دست آن حضرت نواخت که صیحه ای زد و پدر خود رسول خدا را به فریاد طلبید.

هنگامی که حضرت امیر با این منظره مواجه شد از جای برجست و کمر بند او را گرفت و او را از جای کند و بر زمین افکند آنگاه بینی و گردن وی را کوبید و تصمیم گرفت که او را به قتل رساند! ولی دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را به یاد آورد که به آن حضرت فرموده بود: باید صبور و شکبیا باشی ، لذا فرمود:

ای پسر صهاک ! سوگند به حق آن خدایی که حضرت محمد را به مقام نبوت گرامی داشت اگر نه چنین بود که من به خاطر امر خداوند باید صبر کنم تو می دیدی که نمی توانستی داخل خانه من شوی ! و عمر پیوسته استغاثه می کرد!

در این هنگام مردم به میان خانه علی ریختند و بر آن حضرت غلبه یافته ریسمان به گردن مقدسش انداختند!

فاطمه زهرا نزدیک در آمد که حضرت امیر را از دست آنان رها کند، ولی قنغذ آن بانوی مظلومه را هدف تازیانه قرار داد! و اثر آن تازیانه نظیر یک بازوبند به بازوی آن حضرت بود تا زمانی که رحلت فرمود.

آنگاه آن بانو را به نحوی به در کوبید که دنده و پهلویش شکست و جنین خود را که در رحم داشت سقط کرد!

پس از آن زهرا علیهاالسلام چنان در بستر بیماری افتاد که دیگر برنخاست و به شهادت رسید.

سپس حضرت فاطمه مطلع گشت که ابوبکر فدک را گرفته ! آن مظلومه با گروهی از زنان نزد ابوبکر آمد و فرمود:

آیا می خواهی زمینی را که پدرم پیغمبر خدا به من عطا فرموده بگیری !؟

ابوبکر دوات خواست تا بنویسد که فدک مال فاطمه باشد.

عمر وارد شد و به او گفت : ای خلیفه پیامبر خدا! مبادا سند فدک را برای زهرا بنویسی مگر اینکه برای ادعای خود شاهد بیاورد.

حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود: علی و ام ایمن برای مدعای من شهادت می دهند.

عمر گفت : شهادت زن عجمی که فصاحت ندارد قبول نیست . علی هم روی خمیر خود آتش می کشد<sup>(۲۹۰)</sup> !!

حضرت فاطمه با حالتی خشمناک مراجعت کرد و بیمار گردید.

یک روز علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد نمازهای پنج گانه را به جای می آورد که ابوبکر و عمر به آن حضرت گفتند:

دختر رسول خدا در چه حال است ؟

چون از آن جریانی که بین ما و او گذشت آگاهی ، چنانچه صلاح بدانی از آن بانو کسب اجازه کن تا ما نزد او بیاییم و از گناه خود عذرخواهی نماییم ؟ حضرت امیر فرمود: اختیار با شما.

آنان برخاستند و بر در خانه حضرت زهرا آمدند. حضرت علی نزد فاطمه آمد و گفت : ای بانوی آزاده ! فلانی و فلانی آمده اند و تصمیم دارند سلامی به تو بگویند، نظرت چیست ؟ فاطمه زهرا فرمود: خانه خانه تو می باشد و من همسر تو. هر عملی که می خواهی انجام بده.

حضرت علی به فاطمه زهرا گفت : مقنعه خود را بر سر کن . آن بانو مقنعه خویش را در بر کرد و صورت خود را به سمت دیوار نمود.

سپس آنان به حضور آن بانو آمدند و پس از اینکه سلام کردند به حضرت زهرا گفتند: از ما راضی باش تا خداوند از تو راضی شود. ما قبول داریم که به تو ستم کردیم تقاضای عفو و بخشش داریم.

فرمود: اگر شما راست می گوئید این موضوعی را که من از شما می پرسم جواب بگوئید و می دانم که جواب آن را می دانید. اگر جواب مرا درست گفتید یقین دارم برای این مطلبی که گفتید آمده اید. گفتند: آنچه در نظر داری بپرس.

فرمود: شما را به خداوند سوگند می دهم آیا نشنیدید که پدرم پیغمبر خدا درباره من می فرمود: فاطمه پاره تن من است ، کسی که

او را اذیت کند مرا اذیت کرده است.

گفتند: چرا. آن حضرت دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت:

پروردگارا! این دو نفر مرا اذیت کردند، من شکایت ایشان را به تو و به پیامبرت می کنم !! به خداوند سوگند من هرگز از شما راضی نخواهم شد تا اینکه نزد پدر بزرگوام بروم و او را از این ظلم و ستمی که درباره من کردید آگاه نمایم و آن حضرت درباره شما قضاوت نماید!

ابوبکر پس از شنیدن این مطلب صدا به واویلا بلند کرد و دچار جزع و فزع شدیدی شد! عمر گفت: ای خلیفه پیامبر خدا! آیا جا دارد که تو از سخن یک زن اینطور جزع و فزع کنی!؟

راوی می گوید: حضرت زهرا مدت چهل روز بعد از رحلت پدر بزرگوارش زنده بود.

هنگامی که بیماری آن بانو شدید شد، حضرت علی بن ابی طالب را خواست و به آن حضرت فرمود: پسرعمو! من خودم را آماده سفر آخرت می بینم. به تو وصیت می کنم که به دختر خواهرم ازدواج نمایی، زیرا او برای فرزندانم نظیر خودم می باشد. یک تابوت برای من پیش بینی کن، زیرا ملائکه اوصاف آن را برای من شرح داده اند. مبادا در موقع تشییع جنازه و دفن و نماز خواندن بر بدن من احدی از دشمنان خدا حاضر گردند!!

ابن عباس می گوید: حضرت زهرا همان روز از دنیا رحلت کرد. مردان و زنان مدینه عموماً غرق ضجه و گریه شدند و مردم دچار مصیبتی گردیدند که در روز رحلت پدرش حضرت رسول به آن حضرت گفتند: مبادا قبل از ما بر جسد دختر پیامبر نماز بگزاری! ولی هنگامی که شب شد علی بن ابی طالب علیه السلام عباس، فضل و مقداد، سلمان، ابوذر و عمار را خواست. آنگاه بر بدن مبارک آن مظلومه نماز خواندند و و را به خاک سپردند.

و چون صبح شد ابوبکر و عمر با مردم مدینه آمدند که بر بدن فاطمه زهرا نماز بخوانند. ولی مقداد گفت: فاطمه را شب گذشته به خاک سپردیم. عمر به ابوبکر گفت: قبلاً گفتم که ایشان کار خودشان را خواهند کرد!!

عباس گفت: فاطمه زهرا خودش وصیت کرد که شما بر بدنش نماز نخوانید!

عمر گفت: ای بنی هاشم! شما آن حسدی را که از قدیم الایام با ما داشتید هرگز ترک نخواهید کرد، آن دشمنی و کینه هایی که در سینه شماست از بین نخواهد رفت!؟ به خداوند سوگند تصمیم دارم که قبر فاطمه را نبش کنم و بر جنازه اش نماز بخوانم! حضرت علی علیه السلام فرمود: ای پسر صحاک! به خداوند سوگند اگر چنین عملی را انجام دهی سوگندی را که خورده ای به تو باز می گردانم و اگر این شمشیرم را از غلاف بکشم آن را غلاف نمی کنم تا اینکه تو را هلاک نمایم. عمر جا خورد و ساکت شد، زیرا می دانست علی هرگاه سوگند بخورد طبق سوگند خود عمل خواهد کرد.

آنگاه علی فرمود: آیا تو آن کسی نیستی که پیامبر تصمیم گرفت تو را بکشد، آن حضرت به دنبال من فرستاد، من با شمشیر کشیده به سوی تو آمدم که تو را به قتل برسانم و خدای علیم این آیه را نازل کرد:

بر علیه آنان عجله منمائی، زیرا ما آنچه را که باید برای آنان آماده کنیم آماده کرده ایم.

در کتاب مصباح الانوار از امام جعفر صادق، از پدران مقدسش علیهم السلام روایت شده است: حضرت زهرا ما بین نماز مغرب و عشا از دنیا رفت.

عبدالله بن حسن روایت می کند هنگامی که رحلت حضرت زهرا نزدیک شد، نظری خاص کرد و فرمود:

سلام بر جبرئیل، سلام به رسول خدا، بار خدایا! مرا با رسول خود محشور کن.

پروردگارا! مرا در بهشت و جوار خود جای بده. خانه تو خانه سلامتی است.

سپس فرمود: آیا آنچه را که من می بینم شما هم می بینید؟ زیرا این مرکبهای اهل آسمانهاست، این جبرئیل و این پیغمبر خداست



که به من می فرماید: دخترم بیا، زیرا این بوی مشک را استشمام نمودند.  
و امام باقر علیه السلام گفت: فاطمه علیها السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله شش ماه زندگی کرد. و در روایت دیگر از آن حضرت آمده است: فاطمه پانزده روز بیمار بود و سپس وفات نمود.  
و امام صادق فرموده است: شاهدان دفن حضرت فاطمه سلمان فارسی، مقداد بن اسود، ابوذر غفاری، عبدالله بن مسعود، عباس بن عبدالمطلب و زبیر بن عوام بودند.  
و امام باقر علیه السلام از پدراناش روایت نمود که حضرت فاطمه در دوره شش ماهه زندگانی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز نخندید.

و از امام باقر علیه السلام روایت است که فاطمه علیها السلام را در هفت قطعه پارچه کفن کردند.  
و باز از امام باقر روایت شده: ابتدای بیماری حضرت فاطمه پنجاه شب بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و وقتی آن حضرت دریافت که از این بیماری بهبود نخواهد جست لذا توصیه هایش را به علی علیه السلام فرمود، و در این حال علی علیه السلام بسیار ناله و زاری می کرد و پس از آن نیز به همه توصیه ها و سفارش های فاطمه علیها السلام عمل کرد.  
و فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام گفت: ای ابوالحسن! رسول خدا به من خبر داده که اولین شخص از خانواده او هستم که به حضرتش خواهم پیوست، پس گریزی از مرگ نیست، در مقابل امر خداوند صبر پیشه کن و به رضای او راضی باش. و امام باقر علیه السلام فرموده:

و علی علیه السلام را به غسل، کفن و دفن شبانه خویش سفارش کرد و علی نیز اطاعت نمود، و او را درباره صدقات و ارثیه اش توصیه هایی کرد.

هنگامی که علی علیه السلام از دفن فاطمه علیها السلام فراغت یافت، دو نفر او را ملاقات کرده و پرسیدند: آن دو چیزی که با خود حمل می کنی چیست؟ علی علیه السلام فرمود: وصیت فاطمه و سفارش های اوست.

در کتاب علل الشرایع روایت شده که شخصی نزد امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت: آیا مشروع است در موقع تشییع جنازه منقل و چراغ و امثال اینها که روشنی داشته باشند، ببرند؟

رنگ حضرت صادق علیه السلام از شنیدن این مطلب تغییر کرد، آنگاه پس از اینکه برخاست و نشست، فرمود:

یکی از افراد شقی و پست فطرت نزد فاطمه زهرا آمد و به وی گفت: آیا نمی دانی که حضرت امیر دختر ابوجهل را خواستگاری نموده؟

حضرت فاطمه فرمود: این سخنی که تو می گویی، آیا حقیقت دارد؟ سه مرتبه گفت: آری حقیقت دارد.

حضرت زهرا فوق العاده ناراحت شد،... هنگامی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا را محزون و مغموم دید، لباس خود را پوشید و متوجه مسجد گردید و پی درپی به نماز می ایستاد و هرگاه دو رکعت نماز به جای می آورد دعا می کرد که خدای توانا غم و اندوه زهرا را برطرف نماید.

زیرا آن هنگام که پیغمبر خدا از نزد فاطمه خارج شد، آن بانو ناراحت بود و آه عمیق و طولانی می کشید. پس از آنکه پیامبر خدا دید چشم فاطمه به خواب نمی رود و قرار و آسایش ندارد، فرمود:

دخترم برخیز! حضرت زهرا برخاست، رسول خدا امام حسن را برداشت و فاطمه اطهر امام حسین را برداشت و دست ام کلثوم را گرفت تا به نزد حضرت علی بن ابی طالب بروند، حضرت امیر در آن زمان خواب بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با پای مبارک خود پای علی را فشار داد و به وی فرمود:

ای ابوتراب!... برخیز! ابوبکر را از خانه خود و عمر را از مجلس خود باطلحه نزد من حاضر کن!

حضرت امیر رفت و آنان را از منزلشان به حضور پیغمبر اعظم اسلام آورد. وقتی آنان نزد رسول خدا اجتماع نمودند، آن حضرت به علی بن ابی طالب فرمود:

آیا نمی دانی فاطمه پاره تن من است و من از او می باشم ، کسی که فاطمه را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده و کسی که وی را بعد از موت من اذیت کند مثل این است که او را در زمان حیات من اذیت کرده باشد و کسی که فاطمه را در زمان حیات من اذیت کرده باشد مثل این است که وی را بعد از موت من اذیت کرده باشد؟!

علی علیه السلام گفت : چرا یا رسول الله ! فرمود: پس چه باعث شد که تو این عمل را انجام دادی؟! حضرت امیر گفت : سوگند به آن خدایی که تو را به پیغمبری مبعوث نموده چنین مطلبی که به گوش فاطمه رسیده از من سر نزده و اصلا یک چنین خیالی هم نداشته ام.

حضرت رسول فرمود: فاطمه راست گفت و تو نیز راست گفتی<sup>(۲۹۳)</sup>.

پس از این جریان حضرت زهرا خوشحال گردید و به نحوی لبخند زد که دندانهایش دیده شد.

یکی از دو نفر به رفیق خود گفت : خیلی تعجب می کنم ! چه باعث شد که رسول خدا ما را در این ساعت خواست ؟<sup>(۲۹۴)</sup>!

سپس پیامبر خدا دست علی را گرفت و انگشتهای مبارک خود را در میان انگشتان حضرت امیر نهاد، آنگاه حسن را برداشت و علی علیه السلام حسین را برگرفت و حضرت زهرا ام کلثوم را، و داخل خانه علی شدند. و پیغمبر خدا یک قطیفه روی ایشان انداخت و آنان را به خداوند سپرد و برگشت و بقیه شب را به نماز مشغول شد.

زمانی که حضرت فاطمه دچار آن بیماری گشت که از دنیا رفت ، ابوبکر و عمر برای عیادت حضرت زهرا علیهاالسلام آمدند و اذن ورود خواستند، ولی آن حضرت اجازه نداد. ابوبکر که با این منظره مواجه شد، با خدا عهد کرد که زیر سایه و سقف نرود تا اینکه نزد حضرت فاطمه برود و از آن حضرت رضایت حاصل کند.

لذا یکشب در زیر آسمان خوابید و زیر سقف و سایه نرفت.

پس از این جریان عمر به حضور حضرت امیر آمد و گفت : ابوبکر پیرمردی است دل نازک ، ابوبکر در غار یار پیغمبر بوده ، افتخار رفاقت با آن حضرت را دارد، ما غیر از این مرتبه مکررا نزد فاطمه آمدیم و اذن ورود خواستیم ولی وی به ما اجازه نداد تا مشرف شویم و رضایت او را حاصل نماییم ، اگر صلاح می دانی که از آن حضرت برای ما اجازه ملاقات بگیری به موقع است. حضرت امیر فرمود: مانعی ندارد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نزد حضرت زهرا آمد و به وی فرمود:

ای دختر رسول خدا! تو از جریان این دو نفر بااطلاعی که چند مرتبه به نزد تو آمدند و تو ایشان را رد کرده ای و اذن ورود به آنان نداده ای . ایشان از من خواسته اند که از تو برای آنان اذن ورود بگیرم.

حضرت فاطمه زهرا فرمود: به خداوند سوگند من به ایشان اجازه ورود نخواهم داد و با آنان یک کلمه تکلم نخواهم کرد تا اینکه پدرم را ملاقات کنم و از این عملی که ایشان با من انجام دادند به آن حضرت شکایت نمایم.

علی علیه السلام فرمود: من برای آنان ضمانت داده ام.

فاطمه علیهاالسلام فرمود: اکنون ضمانت کردی مانعی ندارد، زیرا خانه خانه تو است ، زنان باید تابع مردان باشند، من راجع به هیچ موضوعی با تو مخالفت نخواهم کرد، به هر کسی که دوست داری اجازه ورود بده.

علی علیه السلام خارج شد و به آن دو نفر اذن ورود داد. آنان وارد شدند و پس از آنکه چشمشان به حضرت زهرا افتاد، سلام کردند. ولی آن حضرت جواب سلام آنان را نداد و صورت مبارک خود را از آن دو برگردانید. آنان برخاستند و در مقابل صورت آن حضرت قرار گرفتند و این عمل را چند مرتبه انجام دادند.

حضرت فاطمه به زانی که در اطراف آن بانو بودند، فرمود: صورت مرا برگردانید! وقتی صورت او را برگردانیدند، آن دو نفر برخاستند و در مقابل صورت حضرت زهرا نشستند. ابوبکر گفت:

ای دختر رسول خدا! ما آمده ایم که از تو رضایت حاصل نماییم و از خشم تو برحذر باشیم.

تقاضا داریم که تو ما را درباره آن اجحافی که نسبت به تو کرده ایم عفو فرمایی؟

زهرای اطهر فرمود: من اصلا با شما یک کلمه سخن نمی گویم تا اینکه پدرم را ملاقات کنم و از شما راجع به این رفتاری که با من داشتید، به آن حضرت شکایت نمایم.

گفتند: ما آمده ایم که از تو پوزش بطلبیم و رضایت حاصل کنیم. خواهش می کنیم که از ما درگذری و از ما مؤاخذه ننمایی.

حضرت زهرا متوجه حضرت امیر شد و فرمود:

من با اینان یک کلمه تکلم نمی کنم تا درباره یک موضوعی که ایشان از رسول خدا شنیده اند جويا شوم، اگر راست بگویند من صلاح خود را بهتر می دانم.

آنان گفتند: بارخدا! تو شاهد باش که هرچه فاطمه جويا می شود ما جواب وی را راست خواهیم گفت.

حضرت زهرا فرمود: شما را به خداوند سوگند می دهم آیا به خاطر دارید که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نیمه شبی شما را از منزل خودتان احضار کرد؟ گفتند: آری والله!

حضرت فرمود: شما را به خداوند سوگند می دهم آیا نشنیدید که پیغمبر خدا فرمود: فاطمه پاره تن من است و من از فاطمه می باشم، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده، کسی که زهرا را بعد از موت من اذیت کند مثل این است که در زمان حیات من او را اذیت نموده باشد، کسی که در زمان حیات من او را اذیت نماید مثل کسی است که وی را بعد از فوت من اذیت کرده باشد؟

گفتند: آری والله! چنین بوده است.

سپس حضرت فاطمه فرمود: پروردگارا! من تو را شاهد می گیرم و این افرادی را که حضور دارند شهود قرار می دهم که این دو نفر مرا در زمان حیات و موقع مردن اذیت و آزار نمودند.

به خداوند سوگند که من اصلا یک کلمه با شما تکلم نخواهم کرد تا آنکه خدای خود را ملاقات نمایم و راجع به این رفتاری که شما با من داشتید، به پروردگار خود شکایت کنم.

ناگاه صدای ابوبکر به ((واویلا)) بلند و گفت: ای کاش مادر مرا نمی زاد!!

عمر گفت: تعجب می کنم از این مردم که چگونه تو را سرپرست و متصدی امور خود قرار دادند، در صورتی که تو پیرمردی ضعیف و خرفت هستی و برای غضب یک زن جزع و فزع می کنی و برای خوشنودی او خوشحال می شوی! چه مانعی دارد که شخص یک زن را خشمناک کند. آنگاه برخاستند و خارج شدند.

هنگامی که حضرت فاطمه به فرا رسیدن مرگ خویشتن یقین پیدا کرد به دنبال ام ایمن که نزد آن حضرت از موثقتترین زنان محسوب می شد فرستاد، پس از آنکه حاضر شد، حضرت زهرا به وی فرمود:

اجل من فرا رسیده، علی علیه السلام را نزد من بیاور! هنگامی که حضرت امیر آمد فاطمه زهرا به آن حضرت گفت:

پسرعمو! من در نظر دارم وصیتی بکنم؛ وصیت مرا گوش کن.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام پاسخ داد: هرچه دوست داری بگو.

حضرت فاطمه فرمود: فلان زن را که برای فرزندانم نظیر خود من می باشد تزویج نما.

یک تابوت که ملائکه شکل آن را به من نشان دادند از برایم درست کن.

حضرت امیر فرمود: شکل آن تابوت چگونه است ؟

حضرت اوصاف آن تابوت را برای علی علیه السلام شرح داد و فرمود: موقعی که من از دنیا رحلت کردم هر ساعتی از شب و روز که بود، جنازه مرا بردار. مبدا احدی از دشمنان خدا و رسول برای نماز خواندن به جنازه ام حاضر شوند!!  
علی علیه السلام فرمود: مانعی ندارد.

هنگامی که فاطمه زهرا از دنیا رفت علی بن ابی طالب علیه السلام بنا وصیت آن جنازه اش را شبانه برداشت.

آنگاه شاخه های خرما را آتش زدند و به دنبال جنازه آوردند و از روشنایی آن آتش استفاده کردند تا اینکه نماز بر بدن حضرت فاطمه خواندند و جسد مقدس آن حضرت را شبانه دفن کردند.

وقتی صبح شد ابوبکر و عمر به منظور عیادت حضرت فاطمه حرکت کردند. در بین راه با مردی از قریش مصادف شدند و از او سؤال کردند: از کجا می آیی ؟ گفت: به مناسبت قوت حضرت زهرا به علی بن ابی طالب تسلیت گفتم.

گفتند: آیا فاطمه مرد؟! گفت: آری، او را شبانه دفن نمودند. آنان به شدت ناراحت شدند و به طرف علی علیه السلام رفتند و به آن حضرت گفتند:

به خداوند سوگند که تو چیزی از عیوب ما را باقی نهدی، این کارهای تو حاکی از آن کینه ای است که در سینه خود داری. آیا نه چنین است که در موقع غسل پیامبر اسلام هم ما را خبر نکردی و با خویشتن همدست نمودی و نیز به پسر تادادی که پای منبر ابوبکر آمد و فریاد زد: از منبر پدرم فرود آی!!

حضرت امیر علیه السلام در جواب ایشان فرمود: اگر من سوگند بخورم شما حرف مرا تصدیق می نمایید؟ گفتند: آری.

حضرت علی علیه السلام پس از اینکه سوگند خورد ایشان را داخل مسجد کرد و به آنان فرمود:

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله به من وصیت کرد و فرمود: مبدا غیر از تو کسی که پسرعموی من می باشی احدی در غسل من شرکت کند، لذا من جسد آن بزرگوار را غسل می دادم و ملائکه آن جسد مقدس را حرکت می دادند و فضل بن عباس در حالی که چشمانش به وسیله دستمالی بسته بود آب غسل را می ریخت. من تصمیم گرفتم که پیراهن رسول خدا را از بدن مبارکش بیرون آورم، ناگاه صدایی از خانه بلند شد که من صاحب آن صدا را ندیدم ولی به طور مکرر به من تذکر می داد: مبدا پیراهن پیامبر خدا را از بدن مقدسش خارج نمایی! لذا من دست خود را زیر پیراهن آن حضرت کردم و جسد شریفش را غسل دادم، آنگاه کفن به من تقدیم شد و بدن مبارک او را کفن نمودم، سپس پیراهن وی را از جسدش خارج نمودم.

اما فرزندم حسن (که می گوئید: پای منبر آمد و به ابوبکر گفت: از منبر فرود آی): آیا غیر از این است که شما و عموم اهل مدینه می دانید که حسن در میان صف نماز جماعت راه می رفت تا نزد پیغمبر معظم اسلام که در حال سجده بود می آمد و بر پشت مبارک آن حضرت سوار می شد و چون سر از سجده برمی داشت یک دست خود را به پشت حسن و دست دیگرش را روی زانوی مبارک خود می نهاد تا اینکه نماز را به این کیفیت تمام می کرد؟  
گفتند: آری ما این موضوع را کاملاً می دانیم.

آنگاه حضرت امیر فرمود: شما و اهل مدینه عموماً قبول دارید که فرزندم حسن به جانب پیامبر معظم اسلام می شتافت و پس از اینکه بر گردن مقدس آن حضرت سوار می شد پاهای خود را به نحوی بر سینه مبارک آن بزرگوار آویزان می نمود که برق خلخلهای حسن از انتهای مسجد مشاهده می شد، و حسن همچنان در آغوش رسول خدا بود تا آن حضرت از خواندن خطبه و سخنرانی فراغت حاصل می نمود؟ زمانی که آن کودک، دیگری را به جای جد خود بر فراز منبر ببیند طبیعی است که ناراحت می شود و این منظره برایش ناگوار خواهد شد.

به خداوند سوگند من این مطلبی را که شما می گوئید به وی تعلیم ندادم و او را مأمور نمودم.

اما فاطمه زهرا: فاطمه همان زنی بود که (به شما اجازه عیادت نداد و) من برای شما از او اجازه گرفتم و شما سخنانی را که وی با شما گفت دیدید و شنیدید، به خداوند سوگند فاطمه زهرا خودش به من وصیت کرد که شما در تشییع جنازه اش حاضر نشوید و نماز بر جسدش نخوانید. من هم شخصی نبودم که با وصیتی که او درباره شما کرده بود مخالفت نمایم.

عمر به حضرت علی گفت: این توجیهاات را کنار بگذار! من می روم قبر فاطمه زهرا را می شکافم و بر بدنش نماز می خوانم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: به خداوند سوگند اگر به دنبال یک چنین منظوری بروی به آن نمی رسی تا اینکه چشمانت از کاسه سرت خارج شوند! زیرا من قبل از اینکه تو به این منظور برسی جز با شمشیر با تو معامله ای نخواهم کرد!

سپس بین حضرت امیر و عمر سخنانی درشت رد و بدل شد و علی علیه السلام تصمیم نبرد گرفت.

آنگاه گروهی از مهاجرین و انصار اجتماع نمودند و گفتند: به خداوند سوگند ما راضی نیستیم که این گونه سخنان درباره پسرعمو و برادر و وصی پیغمبر خدا گفته شود. نزدیک بود فتنه ای پیا شود، ولی پراکنده شدند.

و در کتاب علل الشرایع و کافی از مفضل روایت شده است که گفت:

به امام جعفر صادق عرض کردم: فدایت شوم چه کسی فاطمه زهرا را غسل داد؟ فرمود: حضرت علی علیه السلام. ولی من از سخن آن بزرگوار تعجب کردم. امام فرمود: گویا از سخن من شگفت زده شدی؟

گفتم: آری، فدای تو گردم. فرمود: تعجب منم! زیرا چون حضرت فاطمه صدیقه بود غیر از شخصی صدیق کسی دیگر نباید او را غسل دهد. آیا نمی دانی که حضرت مریم را غیر از عیسی علیه السلام کسی غسل نداد.

در قرب الاسناد از امام باقر علیه السلام روایت شده که علی علیه السلام خودش فاطمه را غسل داد.

در علل الشرایع از بطائنی روایت شده که گفت:

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام جویا شدم که: برای چه حضرت زهرا شبانه دفن شد و او را روز به خاک نسپردند؟

فرمود: به علت اینکه آن دو نفر مرد اعرابی - ابوبکر و عمر - به جنازه اش نماز نگزارند.

در علل الشرایع و امالی صدوق از عبدالرحمن همدانی روایت شده که وقتی علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را دفن می کرد شب بود، پس بر فراز قبر آن حضرت ایستاد و این اشعار را قرائت کرد:

برای هر اجتماعی جدایی است و آنچه نمردنی است بسیار قلیل است

از دست دادن من یکی بعد از دیگری را، دلیل بر آن است که هیچ دوستی دوام نخواهد داشت و با مرگ از بین خواهد رفت.

- آریا به زودی از یاد من می روی و محبت تو از یادم می رود، و آیا بعد از تو کس دیگری پیدا می شود که جای تو را بگیرد؟

ابوجعفر طبری در کتاب دلائل الامامة، و از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رحلت نمود، غیر از ثقلین یعنی قرآن و عترت و اهل بیت خود چیزی به یادگار ننهاد.

آن حضرت آهسته به فاطمه زهرا فرمود: تو اولین کسی هستی که از اهل بیتم به من ملحق خواهی شد.

حضرت زهرا می فرماید: چند روز بعد از رحلت پدر بزرگوارم در بین خواب و بیداری بودم که پدرم را در عالم خواب دیدم. وقتی آن حضرت را دیدم نتوانستم خودداری کنم لذا به وی گفتم:

پدرجان! وحی و اخبار آسمانی از ما بریده شد. در همان حینی که من سخن می گفتم ناگاه دیدم چند صف از ملائکه که دو ملک در جلو آنها بودند نزد من آمدند و مرا گرفته به جانب آسمان بردند، و چون سر خود را بلند کردم مواجه شدم با قصرهایی برافراشته و بستانها و نهرهایی فراوان. پس از هر قصر، قصری دیگری و پس از هر بستان، بستان دیگری به چشم می خورد. ناگاه دیدم دخترانی از آن قصرها به سوی من می آیند در حالی که مزاح می کردند و به یکدیگر مژده می دادند و به من لبخند می زدند و می گفتند: مرحبا به کسی که بهشت برای او خلق شده و ما برای خاطر پدرش آفریده شده ایم!

و ملائکه همچنان مرا بالا می بردند تا اینکه مرا داخل محلی نمودند که دارای قصرهایی بود، در هر قصری خانه هایی بود که هیچ چشمی ندیده بود.

سندس و استبرق هایی بر فراز تخت هایی بود. انواع و اقسام لحافهای رنگارنگ حریر و دیبا و بر فراز آنها گسترده بودند. ظرفهایی از طلا و نقره وجود داشت ، سفره هایی در آنجا بود که حاوی غذاهای رنگارنگ بودند. در آن بهشت نهی بود که از شیر سفیدتر و از مشک اذفر خوشبوتر بود.

من گفتم : این خانه مال کیست و این نهر چیست ؟

گفتند: این فردوس اعلی است که بالاتر از آن بهشتی وجود ندارد. این خانه به پدرت رسول خدا و پیغمبرانی که با آن حضرت باشند و آن افرادی که محبوب خدا هستند تعلق دارد.

گفتم : پس این نهر چیست ؟ گفتند: این همان کوثری است که خدا به پدر بزرگوارت وعده داده است . گفتم : پدرم کجاست ؟ گفتند: هم اکنون نزد تو می آید.

در همین حال بودیم که قصرهایی بر من نمودار شد که از قصرهای قبلی سفیدتر و نورانی تر بودند، فرش آنها از فرش قصرهای سابق بهتر بود. فرشی را دیدم که بر فراز تختی انداخته بودند و پدرم رسول خدا روی آن نشسته بود و گروهی در حضور آن حضرت بودند. هنگامی که پدرم مرا دید میان چشمانم را بوسید و فرمود: مرحبا به دخترم ! آنگاه مرا گرفت و در کنار خود جای داد و به من فرمود:

ای حبیبه من ! آیا نمی بینی که خدا چه نعمت ها برای تو آماده کرده و نزد چه نعمت هایی خواهی آمد؟ سپس قصرهایی نورانی به من نشان داد که حاوی زر و زیور و حله هایی الوان و رنگارنگ بودند.

آنگاه به من فرمود: اینجا مسکن تو و شهرت و دو فرزندت و کسی که تو و ایشان را دوست داشته باشد می باشد، خوشحال باش زیرا تا چند روز دیگر نزد من خواهی آمد.

پس از این جریان قلب من تپید و شوقم زیاد گردید و در حالی که دچار ترس شده بودم از خواب پریدم.

امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: حضرت امیر علیه السلام فرمود: وقتی فاطمه زهرا علیهاالسلام از خواب پرید مرا صدا زد، من نزد او آمدم و گفتم : تو را چه شده ؟!

وی جریان خواب خود را شرح داد و از من تعهد گرفت هرگاه او از دنیا برود من از زنان غیر از ام سلمه زوجه رسول خدا، ام ایمن ، فضا ، و از مردان غیر از دو فرزندش ، عبدالله بن عباس ، سلمان فارسی ، عمار بن یاسر ، مقداد ، ابوذر و حذیفه کسی را آگاه ننمایم. فاطمه به من گفت : من به تو اجازه می دهم که پس از فوت جسمم را مشاهده کنی ، تو با زنان بدن مرا غسل بده و شبانه مرا به خاک بسپار، و کسی را از محل قبر من آگاه منماید.

وقتی آن شبی فرا رسید که خدای مهربان فاطمه را گرمی داشت و او را قبض روح نمود، حضرت زهرا می فرمود: علیکم السلام ، و به من می گفت:

ای پسرعمو! این جبرئیل است که به من سلام می کند و می گوید: ای حبیبه حبیب خدا و میوه قلب اوست ! خدا به تو سلام می رساند، تو امروز در بهشت وارد خواهی شد. این مژده را به من داد و رفت.

حضرت امیر می فرماید: برای دومین بار شنیدیم که حضرت زهرا فرمود: و علیکم السلام . آنگاه به من فرمود: ای پسرعمو! این میکائیل است که نظیر جبرئیل به من مژده می دهد.

برای سومین بار فاطمه علیهاالسلام فرمود: و علیکم السلام . آنگاه چشمان خود را به سرعت باز کرد و به من فرمود:

ای پسرعمو! به خداوند سوگند که این حق است ، این عزرائیل است که پر و بال خود را در مشرق و مغرب گسترده است . پدرم

این اوصاف او را برای من شرح داده بود.

سپس شنیدیم که حضرت زهرا می فرمود: و علیکم السلام یا قابض الارواح! زودتر مرا قبض روح کن و اسباب ناراحتی مرا فراهم نکن!

پس از این جریان شنیدیم که می فرمود: خداوندا! به سوی تو می آیم ، نه به سوی آتش.

سپس چشمان خود را بست و دست و پای خود را کشید و گویا اصلا فاطمه هرگز زنده نبوده است.

اصغ بن نباته گوید: از امام علی علیه السلام درباره اینکه چرا فاطمه را شبانه دفن کرد، پرسیدم . آن حضرت در جواب من گفت:

حضرت فاطمه علیها السلام بر برخی از مردم به شدت غضبناک بود و نمی خواست که تحت هیچ شرایطی آنها بر جنازه او حاضر

شوند و یا کسی از فرزندان و هواداران آنها بر او نماز بگذارند، به همین دلیل او را شبانه و مخفیانه دفن کردم.

در امالی شیخ طوسی از عمار یاسر روایت شده است که گفت : در آن بیماری که فاطمه زهرا از دنیا رفت و حال او وخیم شد و عباس

بن عبدالمطلب برای عیادت آن حضرت آمد، به عباس گفتند: حال فاطمه مساعد نیست و کسی نزد او نمی رود. عباس به سوی خانه

خویش بازگشت و شخصی را نزد حضرت علی فرستاد و گفت : از قول من به حضرت امیر بگو: عموی تو به تو سلام می رساند و می

گوید: به خداوند سوگند که غم و اندوه حبیبه و نور چشم رسول خدا و نور چشم من مرا به شدت رنج می دهد، من اینطور گمان می

کنم آن بانو زودتر از همه ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله ملحق شود و خدا او را برمی گزیند و به رحمت خود نزدیک می کند.

فدایت شوم! اگر فاطمه علیها السلام رحلت کرد مهاجرین و انصار را آگاه و جمع کن تا برای تشییع جنازه اش و نماز خواندن بر

بدنش حاضر شوند و ثواب ببرند، زیرا این عمل باعث سرافرازی دین می شود.

راوی می گوید: من در حضور حضرت امیر بودم که به فرستاده عباس بن عبدالمطلب فرمود: سلام مرا به عمویم برسان و به وی بگو:

لطف و مرحمت تو زیاد باد! من از مشورت تو آگاه شدم ، راءی و نظریه تو بسیار نیکوست . ولی فاطمه دختر پیغمبر خدا صلی الله

علیه و آله دائما مظلوم ، از حق خود ممنوع ، از میراث خویشتن محروم بوده است . ملاحظه آن وصیتی را که پیامبر درباره اش کرده

نمودند. حق آن حضرت و حق خدا را رعایت نکردند، کافی است که خدا بین ما و آنان حکم کند و از ظالمین انتقام بگیرد.

ای عموجان! من از تو خواهش می کنم از این مطلبی که گفתי ، صرف نظر فرمایی ، زیرا فاطمه به من وصیت کرده که امر فوت او را

پوشیده بدارم.

فرستاده عباس نزد او بازگشت و جواب حضرت امیر را برای وی شرح داد. عباس گفت : خدا برادرزاده مرا پیامرزد، زیرا راءی

برادرزاده من محکم و صحیح است ، غیر از رسول خدا نوزادی برای عبدالمطلب متولد نشد که از لحاظ خیر و برکت از علی علیه

السلام برتر باشد، حقا که علی در هر بزرگواری و فضیلتی بر همه آنان سبقت گرفت ، علی از همه شجاع تر است ، علی برای نصرت

و یاری دین خدا از همه بیشتر با دشمنان جهاد نمود. علی اولین کسی است که به خداوند و رسول او ایمان آورد.

در کتابهای خصال و رجال کشی از علی علیه السلام روایت شده که گفت:

زمین به خاطر هفت نفر خلق شده که مردم به واسطه آنان رزق و روزی داده می شوند و باران برای آنان می آید و یاری می شوند

(آن هفت نفر عبارتند از) : ابوذر، سلمان ، مقداد، عمار، حذیفه و عبدالله بن مسعود.

حضرت امیر می فرماید: من امام آنان هستم ، ایشان بودند که بر بدن فاطمه علیها السلام نماز خواندند

در امالی مفید معروف به المجالس و امالی ابن الشیخ معروف به امالی طوسی از امام حسین علیه السلام روایت شده:

هنگامی که فاطمه دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله بیمار شد به حضرت علی علیه السلام وصیت کرد که موضوع بیماری وی را مخفی

بدارد و احدی را از آن مطلع ننماید . علی علیه السلام به وصیت او عمل کرد. و شخصا پرستاری فاطمه زهرا را عهده دار بود و اسماء

بنت عمیس در این کار کمک می کرد. چون هنگام رحلت فاطمه فرا رسید وصیت کرد که حضرت امیر متصدی امر آن بانو شود،



شبانه او را دفن کند و قبر مطهرش را مخفی نماید.

علی علیه السلام این وصیت را پذیرفت و شبانه او را به خاک سپرد و قبرش را مخفی نمود.

هنگامی که از دفن فاطمه فارغ شد، ناگهان حزن و اندوه شدیدی به حضرتش هجوم آورد و اشک از چشمانش سرازیر شد، و چهره خود را به سوی قبر رسول خدا بازگردانید و گفت:

سلام من بر تو باد ای رسول خدا! و سلام بر تو از سوی دخترت و نور چشمت که به زیارتت آمده، همو که در بقعه ات زیر خاک آرمیده است و خداوند برای او چنان خواست که هرچه زودتر به تو ملحق شود. ای رسول خدا! صبرم از فراق دختر برگزیده ات کاهش یافته و شکیبایی من از دوری سرور زنان از دست رفته، (ولی چاره ای نیست) جز آنکه همان گونه که در مصیبت جانگدازت شکیبایی ورزیدم در اینجا نیز صبر پیشه کنم. چرا که من خود با دست خویش تو را در قبر نهادم و (به هنگام جان دادن سر در آغوش من داشتی آن طور که) جان تو از میان سینه و گلوئی من گذشت.

آری در کتاب خدا برای من برترین پذیرش و تحمل آمده است که فرمود: ((ما همه از خداییم و همگی به سوی او باز می گردیم)). امانت بازگردانده و گروگان تحویل داده و زهرا از دستم ربوده شد، ای رسول خدا! چقدر این آسمان نیلگون و زمین تیره در نظرم زشت جلوه می کند.

راجع به اندوهم چه بگویم که همیشگی است و شبم که به بیداری می گذرد، و غم از دلم رخت نمی بندد تا خداوند خانه ای را که تو در آن اقامت داری برایم برگزیند. غصه ای دارم جگرسوز و اندوهی شورانگیز، چه زود میان ما جدایی افتاد، و تنها به خدا شکایت می برم.

به زودی دخترت تو را خبر می دهد از همدست شدن امتت علیه من، پس به اصرار از او پرس و احوال را از او جویا شو که چه بسا سوزها داشت که در سینه اش می جوشید و راهی برای شرح و بیرون ریختن آن نداشت و اکنون خواهد گفت، و خدا دوری خواهد کرد و او بهترین داوران است.

سلام بر شما سلام وداع کننده ای که نه خشمگین است و نه دلتنگ، که اگر بازگردم از روی دلتنگی نیست و اگر بمانم از بدگمانی نسبت به آنچه خداوند به صابران وعده داده، نمی باشد. آه، آه! باز هم شکیبایی مبارک تر و زیباتر است که اگر بیم غلبه چیره شوندگان نمی بود برای همیشه در اینجا می ماندم و درنگ می نمودم و بر این مصیبت بزرگ چونان زنان عزیزم رده شیون می کردم، (چرا که) همچنان که خداوند نظاره می فرماید، دخترت پنهانی (و دور از چشم بیگانگان) به خاک سپرده می شود و (اما آشکارا در پیش چشم همگان) حقش پایمال و از ارثش ممنوع می گردد یا آنکه دیرزمانی نگذشته و یاد تو کهنه نگشته است. ای رسول خدا، شکایت نزد خداوند بلندمرتبه برده می شود و بهترین صبر و دلداری و عزاداری درباره توست، درود و رحمت و برکات خداوند یکتا و آفریدگار جهانیان بر تو و او باد!

سید مرتضی رحمه الله در کتاب عیون المعجزات گوید: روایت شده که سن حضرت زهرا به هنگام وفات هجده سال و دو ماه بود و بعد از پیغمبر خدا مدت هفتاد و پنج روز و به روایتی چهل روز زنده بود.

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام متصدی غسل و کفن آن بانو شد. با امام حسن و امام حسین جنازه آن بانوی مظلومه را شبانه خارج نمود، نماز بر بدنش خواندند کسی را از این جریان آگاه ننمودند، علی علیه السلام جسد مقدسش را در بقیع دفن کرد، صورت چهل قبر تشکیل داد تا قبر او تشخیص داده نشود. و هنگامی که مردم شنیدند یکدیگر را ملامت و سرزنش کردند و گفتند:

پیغمبر ما یک دختر به جای نهاد و ما موقع و نماز و دفن او حاضر نشدیم و محل قبر او را نمی شناسیم که زیارتش کنیم!

ابوبکر گفت: زنان مسلمین را بیاورید تا این قبرها را بشکافند و ما جنازه فاطمه را پیدا کنیم و بر آن نماز بخوانیم و قبرش را زیارت نماییم.

و چون این سخن به گوش حضرت علی علیه السلام رسید، در حالی خارج شد که خشمناک و چشمان مبارکش سرخ و شمشیر خود ذوالفقار را حمایل کرده بود. با همین حالت آمد تا وارد بقیع که آنان اجتماع کرده بودند شد، آنگاه فرمود: اگر یکی از این قبرها را بشکافید این شمشیر را در میان شما می گذارم (و همه را از دم شمشیر می گذرانم). پس از این جریان بود که آن گروه از بقیع خارج شدند.

شیخ طوسی در کتاب تهذیب از سلیمان بن خالد روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: در اسلام اولین تابوت برای چه کسی ساخته شد؟ فرمود: برای فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله.

در تهذیب از ابوعبدالرحمن حذاء، از امام صادق روایت شده که گفت: اولین تابوتی که در اسلام ساخته شد، تابوت فاطمه علیها السلام بود. زیرا آن بانو در آن بیماری که از دنیا رفت، به اسماء فرمود: من لاغر شده ام و گوشت بدنم از بین رفته است، آیا چیزی که بدنم را بپوشاند، برای من درست نمی کنی؟ اسماء گفت: زمانی که من در حبشه بودم نوعی تابوت می ساختند. مایل هستی من شکل آن را نشان دهم؟ فرمود: مانعی ندارد. اسماء گفت تا تختی را آوردند، آنگاه آن تخت را وارونه بر روی زمین نهاد، دستور داد تا شاخه های خرمایی هم آوردند، آن شاخه های خرما را به پایه های آن تخت تابید و یک پارچه روی آنها انداخت و گفت: این شکل همان تابوتی است که من دیدم. فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: نظیر این تابوت را برای من بساز و بدنم را به وسیله آن بپوشان! خدا بدن تو را از آتش محفوظ بدارد!

در بعضی کتابهای قدیمی مناقب آمده: درباره زمان وفات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام اختلاف است. در یک روایت می گوید: آن بانوی معظم بعد از پدر بزرگوارش مدت دو ماه زنده بود.

در روایت دیگری می گوید: مدت سه ماه زنده بود. در یک روایت است که مدت صد روز و در حدیث دیگری می گوید: مدت هشت ماه بعد از رحلت پدرش و ...

حاکم نیشابوری روایت می کند: هنگامی که حضرت فاطمه از دنیا رحلت نمود حضرت امیر این اشعار را سرود: جان من با ناله های خود حبس شده، ای کاش جان من با ناله هایم خارج می شد. بعد از تو خیری در زندگانی خواهد بود، جز این نیست که از خوف طولانی شدن زندگیم می گریم. و ...

و هب بن منبه از ابن عباس نقل می کند که گفت:

حضرت زهرا مدت چهل روز به قولی شش ماه بعد از پدر بزرگوارش زنده بود، تا آنجا که می گوید: پس از آنکه فاطمه علیها السلام رحلت کرد اسماء گریبان خود را پاره کرد و خارج شد، آنگاه با حسین علیهما السلام مصادف شد، ایشان به وی فرمودند:

مادر ما کجاست؟ اسماء جوابی نداد. آنان وارد خانه شدند دیدند مادر بزرگوارشان خوابیده است. امام حسین مادر خود را حرکت داد دید از دنیا رفته است.

آنگاه در حالی خارج شدند که می فرمودند:

یا محمداه! یا محمداه!

امروز به علت فوت مادرمان مصیبت تو برای ما تجدید شد.

پس از این جریان متوجه حضرت امیر که در مسجد بود شدند و آن حضرت را از رحلت مادرشان آگاه نمودند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از شنیدن این خبر دلخراش غش کرد، آبه به صورت آن حضرت پاشیدند تا به هوش آمد، آنگاه حسنین علیهما السلام را برداشت و داخل خانه حضرت زهرا علیها السلام شد. اسماء را دید که بالای سر زهرا نشسته گریه می کند و می گوید:

یتیمان حضرت محمد چه کنند، بعد از فوت جد شما دل ما به فاطمه خوش بود! بعد از فاطمه به چه کسی دل خوش کنیم! آنگاه حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام صورت مبارک فاطمه زهرا را باز کرد رقعہ ای نزد سر آن بانوی معظمه یافت که در آن نوشته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم ، این وصیتی است که فاطمه دختر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله کرده است : فاطمه شهادت می دهد که خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد، حضرت محمد بنده و پیامبر خدا می باشد. بهشت بر حق و دوزخ بر حق است ، قیامت خواهد آمد و شکی در آن نخواهد بود، خداوند کلیه افرادی را که در قبرها مدفونند بر خواهد انگيخت. یا علی ! من فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشم . خدا مرا در دنیا و آخرت برای تو تزویج نمود. یا علی ! تو از دیگران برای (غسل و کفن ) من مقدم هستی ، مرا حنوط کن غسل بده ، شبانه مرا دفن کن ، شبانه بر بدنم نماز بگذار، شبانه به خاک بسپار، احدی را از فوت من آگاه ننمای ، من تو را به خداوند می سپارم ، و فرزند نام به درود تا روز قیامت! و چون شب فرا رسید حضرت علی علیه السلام بیکر مقدس حضرت فاطمه را غسل داد و در میان تابوت نهاد و به حضرت حسن فرمود: ابوذر را بیاور! هنگامی که ابوذر آمد بدن مبارک آن بانوی مظلومه را به محل نماز آوردند و بر آن نماز خواندند، آنگاه علی علیه السلام دستهای مبارک خود را به جانب آسمان بلند کرد و گفت:

پروردگارا! این جنازه دختر پیغمبر توست که او را از دنیای ظلمانی به طرف نور بردی و نور وجودش وجب به وجب به وسعتی تام و تمام زمین را در نور دید و روشن و منور نمود.

هنگامی که تصمیم گرفتند جنازه آن بانو را دفن کنند صدایی از یکی از بقعه های بقیع شنیدند که می گفت:

بیا به سوی من ! به سوی من ! زیرا تربت و خاک وی از من گرفته شده است . و چون نگاه کردند با قبری حفر شده و آماده مواجه شدند. تابوت را به سوی آن قبر بردند و جنازه را در آن دفن نمودند. سپس حضرت امیر بر فراز قبر نشست و فرمود:

ای قبر! من امانت خود را به تو می سپارم ، این جنازه دختر رسول خدا است.

ناگاه ندایی شنیدند که می گفت:

یا علی ! من از تو به وی مهربانترم . برگرد و مغموم و مهموم مباش ! علی علیه السلام بازگشت و قبر را مسدود و با زمین هم سطح نمود. آن قبر تا قیام قیامت معلوم نخواهد شد.

ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبیین می نویسد: درباره اینکه حضرت فاطمه علیها السلام چقدر بعد از پدر بزرگوارش زنده بود اختلاف است ، حداکثر آن را هشت ماه و حداقل آن را چهل روز نوشته اند.

ولی آنچه که صحیح و ثابت به نظر می رسد این است که حضرت امام محمدباقر علیه السلام فرمود: آن بانوی مظلومه مدت هفتاد و پنج روز زنده بود.

در مصباح کفعمی و مصباح المتجهدين آمده است : در سوم جمادالثانی سال یازده هجری وفات حضرت فاطمه علیها السلام واقع شد. در مصباح شیخ طوسی آمده است:

وفات حضرت زهرا بنا بر قول ابن عباس در روز بیست و یکم ماه رجب بود.

مؤلف گوید: اکثر تواریخ راجع به ولادت و وفات و مدت عمر شریف حضرت زهرا علیها السلام با یکدیگر قابل تطبیق نیستند. نیز تواریخ وفات آن بانو با آن روایت صحیحی که از حضرت امام محمدباقر علیه السلام قبلا گذشت که فرمود: مدت عمر آن حضرت

بعد از پدر بزرگوارش هفتاد و پنج روز تطبیق نمی کنند. زیرا اگر وفات پیامبر خدا در روز بیست و هشتم ماه صفر بوده باشد وفات حضرت زهرا علیهاالسلام در اواسط ماه جمادی الاولی بوده و اگر رحلت رسول خدا چنانچه اهل سنت می گویند، در روز دوازدهم ماه ربیع الاول بوده باشد وفات فاطمه علیهاالسلام اواخر ماه جمادی الاولی بوده است.

آن روایتی را که ابوالفرج از امام محمدباقر نقل کرده که حضرت فاطمه علیهاالسلام مدت سه ماه بعد از پدرش زنده بود می توان با اینکه مشهور است شهادت آن حضرت در سوم جمادی الاخر بوده تطبیق کرد و آن روایتی که ابوبصیر به روایت طبری از حضرت صادق نقل نموده است نیز این موضوع را تأیید می نماید و ممکن است که متعرض آن چند روز اضافی نشده باشد.

علامه مجلسی گوید:

در دیوان شعری که به علی علیه السلام منسوب شده است نوشته:

بعد از وفات حضرت فاطمه ، علی علیه السلام اشعاری در مرثیه فاطمه سرود، آن اشعار این است:

۱ آیا به سوی زندگی طولانی راه و طریقی هست ؟ از کجا خواهد بود در صورتی که (چیزی بین انسان و مرگ ) حایل نخواهد شد.

۲حقا که من اگر چه به مرگ یقین دارم ، ولی در عین حال امیدی بسیار برای زنده ماندن در من وجود دارد.

۳روزگار دارای رنگهایی است که شب را صبح می کند، و نفوس در بین آنها جاری است.

۴روزگار را منزل بر حقی می باشد که محل اقامت نزد آن نیست ، و برای هر مردی از روزگار به طرف آن راهی خواهد بود.

۵من یاد او را به وسیله روزهای عزت قطع نمودم ، و هر عزیزی در اینجا ذلیل و خوار خواهد شد.

۶مرضهای دنیا را برای خود فراوان می بینم ، صاحب آن امراض تا موقع مردن علیل خواهد بود.

۷من مشتاق آن کسی هستم که او را دوست می دارم ، آیا به سوی آن کس که او را دوست دارم راهی هست ؟

۸خانه مرا دور کرده است ، ولی در عین حال آن شخص که قبل از من از فراق مرده است نیکو بود.

۹گوینده ای در داستانها راجع به جدایی مثلی زده و من آن را در روز کوچ نمودن زیاد مثل می زنم.

۱۰حقا که از دست دادن من فاطمه را بعد از احمد صلی الله علیه و آله دلیلی است بر اینکه هیچ دوستی دائمی نخواهد بود.

۱۱بعد از نایافتن آنان زندگی در اینجا چگونه خواهد بود، به جان تو سوگند این مطلبی است که راهی به سوی آن نخواهد بود.

۱۲به زودی از یاد نمودن من اعراض می شود و دوستی فراموش می گردد، و بعد از من دوستی برای دوست نظیر من ظاهر خواهد شد.

۱۳شخص ملول و آن کسی که چون من غایب شوم وی را راضی کند دوست من نخواهد بود.

۱۴اولی دوست من آن است که وصال او دائمی باشد، قلب او مرا حفظ کند و برای کارهای من دخیل باشد.

۱۵هنگامی که یک روز از فوت بگذرد یقیناً گریه افراد گریه کننده قلیل خواهد شد.

۱۶اراده جوانمرد آن است که دوست نمیرد، در حالی که راهی به سوی آنچه که می خواهد وجود ندارد.

۱۷مصیبت مال و مفقودشدن آن بزرگ نخواهد بود ولی مصیبت اشخاص بزرگوار بزرگ است.

۱۸برای این جهت است که پهلوی و بیکرم موافق آرام گرفتن در خوابگاهی نیست ، و در دل من از حرارت فراق تشنگی جایگزین است.

و نیز به هنگام رحلت حضرت زهرا می فرماید:

دوستی که نظیر او دوستی نخواهد بود، و در قالب من غیر از او بهره ای وجود ندارد.

دوستی که از پیش چشم و جسم من غایب شد، ولی از قلب من غایب نخواهد بود.

و خطاب به حضرت زهرا بعد از فوت او می فرماید:

مرا چه شده که بر روی قبرها توقف می نمایم ، و بر قبر دوست سلام می کنم ولی او جواب سلام مرا نمی دهد.

ای دوست تو را چه شده که جواب سلام ما را نمی دهی ، آیا بعد از من دوستی دوستان را فراموش کردی.

جواب از زبان حضرت زهرا:

دوست در جواب گفت : من چگونه جواب شما را بگویم ، در صورتی که رهین سنگهای فراوان و خاک قرار گرفتم.

حقا که خاک اعضای نیکوی بدنم را خورد و من شما را فراموش کردم و از نظر اهل خانه و همسالهایم ناپدید شدم.

از من بر شما باد که رشته دوستی و محبت من و شما با بازماندگانم قطع شد.

در مصباح الانوار از امام محمدباقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

فاطمه اطهر بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مدت شصت روز زنده بود، هنگامی که بیماری آن بانو شدید شد، در دعای خود

گفت:

یا حی ! یا قیوم ، به رحمت تو چنگ می زنم پس به فریادم برس ! خداوندا، مرا از آتش رهایی بخش و در بهشت داخل فرما و به

پدرم محمد صلی الله علیه و آله ملحق نما!

حضرت امیر به وی می فرمود: خدا تو را عافیت می دهد و باقی می دارد. فاطمه اطهر می گفت : ای ابوالحسن ! من به سرعت به سوی

خداوند می روم ، آنگاه راجع به صدقه ها و اثاث خانه وصیت نمود، و نیز وصیت کرد که امیرالمؤمنین با امامه که دختر خواهرش بود

ازدواج کند که با فرزندانش مهربانی می نماید. سپس آن حضرت را شبانه دفن کرد.

ابن عباس می گوید: حضرت فاطمه زهرا فرمود: پدر خود را در خواب دیدم و راجع به آن ظلم و ستمهایی که به ما شد به آن

حضرت شکایت کردم . رسول خدا در جوابم فرمود: آن آخرتی که برای پرهیزکاران آماده شده برای شماست و تو به زودی نزد

من خواهی آمد.

حضرت امام جعفر صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت می کند که فرمودند: هنگامی که فوت حضرت زهرا نزدیک شد

گریه کرد، حضرت علی علیه السلام از وی سؤال کرد: ای بانوی من ! چرا گریه می کنی ؟ فرمود: برای آن مصیبتهایی که تو بعد از

من خواهی دید.

امیرالمؤمنین فرمود: گریبان مباش ، به خداوند سوگند آن مصائب نزد من برای رضای خداوند کوچک و ناچیزند، آنگاه فاطمه به

علی وصیت کرد که به ابوبکر و عمر اجازه تشییع جنازه و نماز ندهد، و حضرت علی وصیت آن بانو را اجرا نمود.

در کتاب دلائل الامامة از امام باقر علیه السلام درباره حضرت فاطمه روایت شده :

حضرت فاطمه وصیت کرد که به هر یک از زنان پیغمبر خدا و زنان بنی هاشم دوازده اوقیه بدهند. نیز وصیت کرد که به امامه هم

چیزی پردازند.

طبق روایت دیگری زید بن علی می فرماید: حضرت زهرا اطهر علیهاالسلام کلیه اموال خود را به بنی هاشم و فرزندان عبدالمطلب

صدقه داد. حضرت امیر هم کلیه اموال خود را به ایشان و دیگران صدقه داد.

پیوست های باب هفتم

### خطبه فدکیه

عبدالله بن الحسن مثنی به اسناد خود از پدران گرامش - درود خداوند بر آنان باد - نقل می کند:

ابوبکر عزم خود را برگرفتن فدک از فاطمه زهرا علیهاالسلام جزم کرد. چون خبر به سمع و نظر حضرت رسید، سرپوش بر سر

افکند و خود را در چادری پیچیده با گروهی از زنان به جانب مسجد راه افتاد. حضرت خود را سخت مستور داشته بود و همچون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بدون هیچ کاستی قدم برمی داشت ، تا اینکه بر ابوبکر وارد شد. ابوبکر در مسجد نشسته بود و گروهی از مهاجرین و انصار بر گردش جمع شده بودند. برای دورماندن حضرت از نگاه نامحرمان پرده ای در مسجد آویخته شد و فاطمه علیها السلام در پس آن قرار گرفتند.

در ابتدا فاطمه زهرا علیها السلام صدای خود را به ناله ای دلخراش بلند کرد، مسجد لرزید و حاضران به گریه افتادند. سپس لختی سکوت کرد تا مجلس از جنب و جوش خود باز ایستاد.

فریادها و همه‌ها چون به سکوت گرایید، کلام خود را با سپاس و ستایش از خداوند و درود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز نمود. بار دیگر ناله ها به اوج خود رسید. با برقراری آرامش مجدد، فاطمه علیها السلام این گونه ادامه داد:

خداوند را بر آنچه ارزانی داشت ، سپاسگزار و بر اندیشه نیکو که در دل نهاد، شاکر و بر نعمتهای فراگیرش ثنا می گویم . نعمت هایی که از چشمه لطفش جوشید و عطاهای فراوانی که بخشید و احسانی که پیایی پراکند. نعمت هایی که از شمار بیرون است و شکر و جبران (نعمتها) از توان افزون ، و درک نهایتش نه در حد اندیشه ناموزون . بندگان را برای فزونی نعمتها و استمرار عطایا به شکر خویش فرا خوانده برای تکمیل به ستایش آن متوجه نموده آنان را برای نعمتها دو چندان تشویق فرموده است.

گواهی می دهم که معبودی جز او نیست و یکتایی است بی انباز و شریک.

روح این گواهی ، دوستی بی آرایش و خلوص است ، که دلهای مشتاقان با آن درآمیخته آثارش در افکار پرتوافکن شده است . خدایی که دیدگان را توانایی دیدن ، زبان را یارای بیان ، و گمانها را قدرت بر ادراک او نیست.

همه چیز را از نیستی به هستی درآورد، و آنان را بدون وجود الگو و نمونه ای ایجاد نمود.

با ید قدرت خود همه را بالندگی داد و با اراده اش به خلق موجودات دست یازید، بی آنکه به آفرینش آنها نیازمند باشد و از این صورتگری طرفی ببندد. او می خواست حکمتش را آشکار سازد و مردم را به فرمانبرداریش هشیار کند و بندگان را به عبودیتش رهنمون گرداند و برای دعوتش موجب سرافرازی باشد پس آنگاه پاداش را در اطاعت و کیفر را در نافرمانی نهاد تا بندگان را از خشم و عذاب خود رهانیده به سوی بهشت و کانون رحمتش سوق دهد.

گواهی می دهم که پدرم ، محمد، بنده و فرستاده اوست . او را برگزید و انتخاب کرد قبل از آنکه به سوی مردم برای هدایت آنان بفرستد و پیش از انتخاب کردن ، نامی نیکو بر او نهاد و قبل از آنکه او را به پیامبری برانگیزاند، از میان مردم انتخاب کرد و برگزید و این در آن هنگام بود که بندگان در حجاب غیب مستور، در پس پرده نیستی و در پهنه بیابان عدم ، سرگردان بودند. پروردگار بزرگ بر پایان هر کار دانا و بر دگرگونیها محیط و به انجام هر چیز بینا بود.

محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت تا فرمانش را کامل ، حکمش را نافذ و آنچه را مقدر ساخته بود، به انجام رساند. پیامبر مشاهده نمود که هر گروه آیینی را پذیرا گشته اند. دسته ای بر گرد آتش در طواف ، گروهی در برابر بت به نماز، و همگان یاد خدایی را که می شناسند، از خاطر زدوده اند. پس خداوند به نور محمد بساط ظلمت را برچید، و دلها را از تیرگی کفر رهانید، و ابرهای تیره و تار را از مقابل دیدگان به یک سو فکند. او (پیامبر خدا) برای هدایت مردم به پای خاست و آنها را از گمراهی و ناراستی رهایی بخشید و چشمانشان را بینا ساخت . آنان را به آیین پابرجای اسلام رهنمون و به راه راست دعوت نمود. سپس از روی اختیار و مهربانی ، و میل و ایثار، جوار رحمت خود را به او ارزانی داشت ، و او را از رنج این جهان دل آسوده و راحت نمود و فرشتگانی مقرب بر او گماشت . چتر دولتش را در همسایگی خود افراشت و طومار مغفرت و رضوان را به نام او نگاشت . درود و برکات بی پایان خداوندی بر محمد پیام آور رحمت ، امین وحی و رسالت و برگزیده امت باد.

سپس فاطمه علیها السلام نگاهی به اهل مجلس افکند و این چنین به سخنان خود ادامه داد:

شما بندگان خدا، نگاهبانان حلال و حرام، حاملان دین و احکام، امینان خداوند بر خویش و پیام آوران او به سوی امتها هستید. حقی از سوی خداوند بر عهده دارید و پیمانی را که با او بسته اید، پذیرفته اید. و آنچه که پیامبر خدا پس از خود در میان شما باقی گذارده، کتاب گویای خداوند و قرآن صادق می باشد که نور او فروزان و شعاع او درخشان است.

قرآن کتابی است که دلایلش روشن، لطایف و دقایقش آشکار، ظواهرش نورانی، پیروانش پرافتخارند و جهانیان بدیشان غبطه خورند و حسد برند. کتابی که پیرویش راهگشای روضه رحمت الهی است و شنونده اش رستگار در دو سرا. در پرتوی آن، دلیلهای روشن الهی را می توان دید و نیز تفسیر احکام و واجبات او را دریافت. قرآن حرامهای خداوندی را بازدارنده، حلالهای او را رخصت دهنده و مستحبات را نمایانده است و بیانگر شریعت اسلام می باشد.

خداوند ایمان را به سبب زدودن زنگار شرک از دلها تان قرار داد و نماز را موجبی برای دوری شما از خودپرستی، و زکات را دستمایه بی آلاچی نفس و افزایش روزی بی دریغ و روزه را عامل تثبیت دوستی و اخلاص و حج را وسیله تقویت دین، و عدالت را مایه پیوند قلوب، و پیروی ما را سبب نظم و پیشوایی ما را مانع جدایی و افتراق، جهاد را وسیله عزت شما و خواری و ذلت کفار و منافقین، و شکیبایی و صبر را موجبی برای جلب پاداش، فرمان به حلال و نهی از حرام را برای مصلحت مردم، و نیکی به پدر و مادر را موجب پیشگیری از خشم الهی قرار داد. صله رحم را باعث افزایش جمعیت، قصاص را سبب بقای زندگانی، وفای به نذر را موجب آموزش و تمام پرداختن پیمان و وزن را مانع از کم فروشی و کاهش (نعمات) قرار داد. برکناربودن از می خوارگی را سبب پاکی از پلیدیها و پرهیز از تهمت و نسبتهای ناروا را مانعی در برابر لعن و نفرین الهی و منع از دزدی را موجبی برای پویدن راه عفت ساخت و پاکی و اجتناب از خوردن مال یتیمان و خودداری از اختصاص غنیمت به خود و تقسیم آن در میان اصحاب استحقاق را باعث در امان ماندن از ظلم، و عدالت پیشگی در اجرای احکام را موجب راحتی و آرامش و ملایمت در امور مردم قرار داد. شرک را حرام نمود تا از سر اخلاص ره رستگاری پویند ((پس چنانکه شایسته ترس از خداست از او بترسید و تن به مرگ مدهید جز آنکه در طریق اسلام باشید)) از خداوند در آنچه که شما را فرموده و یا از آنچه که بازداشته، فرمان برید که ((از میان بندگان تنها دانایان از خداوند می ترسند)).

سپس فرمود:

ای مردم بدانید من فاطمه ام، و پدر محمد است - که صلوات و درود خداوند بر او و خاندانش باد آنچه که در آغاز گفته ام، در پایان هم از آن سخن خواهم راند. در گفتارم ناراست نگویم و در کردارم راه خطا نپویم ((همانا پیامبری از میان شما به سوی شما آمد که رنج و محنت شما او را گران آمد، سخت به شما دل بسته است و برای مؤمنین مهربان و غمخوار است، اگر او را بشناسد خواهید دید که او پدر من است و نه پدر زنان شما. و برادر پسرعموی من بوده، نه برادر مردان شما. چه پرافتخار است این نسب - درود خداوند بر او و خاندانش را شامل باد.

او رسالت خود را به مردم ابلاغ و آنان را از عذاب خداوندی بر حذر داشت. از روش مشرکان روی گرداند و گردنهایشان را به ضرب تازیانه توحید کوفت و حلقومشان را به سختی فشرد. او مردم را با دلیل و برهان و اندرز سودمند به راه خداوند رهنمون بود. شوکت بت و بت پرستان را درهم شکست تا جمع آنها را از هم گسیخت و ظلمت شب تار زدوده شد و صبح ایمان دمید و برقع و نقاب از چهره حقیقت به یک سو فکند. زبان پیشوای دین به گفتار باز شد و عربده جویبهای شیاطین به خاموشی گرایید. افسر و تاج نفاق بر زمین فرو افتاد، گره های کفر و اختلاف گشوده شد و شما به همراه گروهی از سپیدرویان پاک نهاد (پارسایان آبرومندی که از شدت خویشتن داری و گرسنگی روزه سپیدروی و رنگ پریده بودند) گویای کلمه اخلاص (لا اله الا الله) شدید و حال آنکه بر لب پرتگاه گودال جهنم بودید.

به خاطر ضعف و ناتوانی شما، هر کس از راه می رسید، می توانست شما را نابود کند، همچون جرعه ای برای تشنه و لقمه ای برای



خورنده و شکار هر درنده و لگدکوب هر رونده و پایمال هر رهگذری می شدید. از آب گندیده و ناگوار می نوشیدید و از پوست جانور و مردار سدجوع می کردید. پست و ناچیز بودید و «از هجوم همسایه و همجوار در هراس» (در چنین حالی خداوند تبارک و تعالی محمد صلی الله علیه و آله پیام آور خود را به سوی شما گسیل داشت. او پس از آن همه رنجها که دید و سختی ها که کشید، شما را از ذلت و خواری رهایی بخشید.

رزم آوران ماجراجو، سرکشان درنده خو، جهودان دین به دنیا فروش و ترسایان دور از حق از هر سو به او تاختند و با او به مخالفت برخاستند). (چون هر زمان آتش اخگر به هیزم و هیمه فتنه افکندند، خداوند آن را خاموش ساخت) (و هرگاه شاخ شیطان نمایان می گشت و یا مشرکی دهان به یاوه گویی می گشود، او برادرش علی علیه السلام را در کام آن می افکند. علی علیه السلام هم در مقابل تا آن زمان که بر مغز و سر مخالفان نمی کوبید و بینی آنها را به خاک مذلت نمی مالید، ترک امر نمی نمود. او در راه خداوند کوشا، به رسول خدا نزدیک، و مهتر اولیای نصیحتگر، تلاشگر و کوشنده بود، و شما در آن هنگام در آسایش می زیستید و از امنیت برخوردار بودید. مترصد تغییر جهت چرخ گردون علیه ما و گوش به زنگ اخبار بودید. به هنگام کارزار عقب گرد می کردید و در میدان نبرد فرار را بر قرار ترجیح می دادید.

چون خداوند سرای پیمبرانش را برای پیامبر خود برگزید و جایگاه برگزیدگان را منزلگاه او ساخت، کینه ها و دورویی ها آشکار و پرده دین دریده شد. هر گمراهی مدعی و هر گمنامی سالار و هر یاوه گویی در پی گرمی بازار خویش، شیطان سر از کمینگاه خود به درآورد و شما را به سوی خود فرا خواند، و بسیاری از شما را آماده پذیرفتن دعوتش و منتظر فریبش یافت! شما هم سبکبار در پی او دویدید و به آسانی در دام فریبش خزیدید. و او آتش انتقام را در دلها تان برافروخت. آثار خشم در چهره شما نمایان گردید و سبب شد که بر غیر شتر خود داغ نهید و در غیر آبخشور خود وارد شوید. این در حالی بود که هنوز دو روزی از مرگ پیامبرتان نگذشته، سوز سینه ما خاموش نشده، جراحت قلب ما التیام نیافته، و هنوز پیامبر خدا در دل خاک جای نگرفته بود. بهانه شما این بود که از بروز فتنه ها جلوگیری می کنید «راهی جز راه حق می پویید» و گرنه کتاب خدا در میان شماست! مطالب و موضوعاتش معلوم و احکام و دلایل آن روشن و درخشان، نشانه هایش نورانی و هویدا، نواهیش آشکار و اوامرش گویاست. ام شما آن را به پشت سر افکندید. آیا از کتاب خدا روی برتافته از آن اعراض می کنید؟ آیا داوری جز قرآن می گیرید؟ یا به غیر آن حکم می کنید؟ «ستمکاران بد جانیشینی را برای قرآن برگزیده اند» (و هر کسی کیشی جز آیین اسلام را پذیرا گردد، از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت در زمره زیانکاران خواهد بود»).

حتی شما آن مقدار درنگ و تامل نکردید تا ستور و اسب سرکش خلافت رام گردد و تسلیمتان شود که به راحتی بتوانید از آن سواری بگیریید و کینه و نفرتتان فروکش کند. هیزم در آتش فتنه افکنده آن را برای شعله ورشدن بر هم زدید. ندای شیطان فریبکار را لبیک گفتید و به خاموش ساختن آیین حق و دین نورانی و از میان برداشتن سنت پیامبر برگزیده کمر بستید. چنین ماند که زدودن کف از روی شیر را بهانه کرده آن را پنهانی تا به آخر سرکشیدید. برای گوشه نشین کردن خاندان و فرزندان پیامبر در کمینگاه خزیدید. ما چاره ای جز شکیبایی ندیدیم، و همچون خنجر به گلو فرورفته و تیغ بران دل نشسته سکوت نمودیم. شما می پندارید که ما ارثی نداریم؟ «مگر رسم جاهلیت را می جویید؟ برای مردم دارای یقین چه حکمی از حکم خداوند بهتر است؟» (آیا آگاه نیستید؟ چرا، آگاهید و همچون آفتاب درخشان برای شما روشن است که من دختر آن پیامبر هستم.

شما ای مسلمانان! آیا رواست که میراث پدرم به زور از من ستانده شود؟

آه! درد! ای گروه مهاجر! چقدر عجیب و در عین حال سخیف است که ارث پدرم مورد دستبرد و تجاوز قرار گیرد و من از آن محروم بمانم؟

ای فرزند ابوقحافه! خداوند گفته که تو از پدرت ارث بری و من از پدرم ارث نبرم؟ «چه سخن ناروایی!» آیا از سر عناد و لجاج

کتاب خدا را ترک و به پشت سر افکنده ای؟ در حالی که او می فرماید: (سلیمان از پدرش داود ارث برد). و یا آنجا که داستان یحیی فرزند زکریا - که درود خداوندی شاملشان باد - را بازگو می کند، می فرماید: (مرا از جانب خود فرزندی عطا کن که وارث من و خاندان یعقوب باشد) و نیز می فرماید: (هرگاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و مالی برجای نهد درباره پدر و مادر و خویشان به دیده انصاف سفارش کند که این شایسته پرهیزگاران است.))

شما به خیال باطل خود چنین پنداشتید که من هیچ بهره و ارثی از پدر ندارم؟ و هیچ خویشاوندی و قرابتی میان ما وجود ندارد؟ آیا خداوند آیه ای در خصوص شما فرو فرستاده که پدرم از آن خارج است؟ یا بر این راء و نظریه که من و پدرم هر یک به آیینی جدا سر نهاده ایم؟ یا اینکه دعوی آن دارید که از پدرم و پسرعمویم به خاص و عام قرآن آگاهتر هستید؟ حال که چنین است بگیر آن شتر را که آماده است و مهارزده و بر آن سوار شو! لیکن بدان در روز برپایی رستاخیز تو را دیدار می کند و بازخواست می نماید و آن روز چه روزیست! در آن ساعت ((گمراهان زیان خواهند دید)) اما چه سود که پشیمانی فایده ای نخواهد داشت.

((که برای هر خبر زمانی معین است و به زودی خواهد دانست که چه کسی به عذابی که خوارش می سازد، گرفتار می آید و یا عذاب جاوید بر سر او فرود می آید.))

سپس حضرت فاطمه علیهاالسلام گروه انصار را مخاطب قرار داده فرمودند:

ای جوانان و ای بازوان توانمند ملت و یاران اسلام، این سهل انگاری شما در ستاندن حق من از چیست؟ این چه سستی است که در برابر ستمی که بر شده، روا می دارید؟ آیا پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی فرمود: (بزرگداشت مرد را درباره فرزندان هم باید پاس داشت)؟! چه زود اوضاع را واژگون نمودید و به بیراهه گام نهادید، با اینکه توانایی بر احقاق حقوق مرا در بازو و عده کافی در اختیار دارید.

آیا می گویند که محمد صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و با رفتن او همه چیز تمام شد؟ آری مرگ او ضربه هولناکی بر پیکره اسلام بود، فاجعه بزرگی است که بر همه غبار غم فرو ریخت که شکافش هر روز فراختر و گسستگیش دامنه دارتر و وسعتش فزونتر می گردد. زمین از نبود او تاریک و ظلمانی و در مصیبت حضرتش بهترین بندگان او محزون و اندوهگین شدند و خورشید و ماه پشت ابرهای تیره و تاریک و پنهان، و به خاطر این مصیبت ستارگان از هم جدا و پراکنده شدند. امیدها ناامید، کوهها متزلزل، حریم افراد شکسته، و گرامیداشت و حرمتها پایمال شد. به خداوند سوگند مرگ او حادثه ای بزرگ، مصیبتی دهشتناک و ضایعه ای جبران ناپذیر بود که هیچ بلیه ای بدان پایه نمی رسد. اما به یاد داشته باشید که قرآن از پیش این واقعه را گوشزد نموده بود. همان کتابی که پیوسته در خانه های شماست و صبح و شامگاه با صدای بلند و زمانی آهسته و با الحان مختلف به تلاوت آن می پردازید. در این مسیر انبیای پیشین هم واقع شدند چرا که مرگ فرمان تخلف ناپذیر الهی است: (جز این نیست که محمد پیامبری است که پیش از او پیامبران دیگری هم بوده اند، اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به آیین پیشین خود بازمی گردید؟ بازگشت هر کس زبانی را متوجه ذات حق نخواهد کرد. و خداوند سپاسگزاران را پاداش خواهد داد.))

هیئات! پسران قیله (ای قبیله های اوس و خزرج) پیش چشمان شما میراث پدرم را ببرند! حرمتم را بشکنند! در حالی که شما آشکارا می بینید و می شنوید و اخبارش به شما می رسد. اما شما بیهوش و خاموش نشسته اید؟ در حالی که سرباز و نیروی بسیار دارید. ساز و برگ و فراوان دارید و سلاح و سپر بی شمار. دعوتم را می شنوید و پاسخ نمی گویند! فریاد من در میان شما طنین افکن است اما چه سود که به فریاد نمی رسید! در حالی که شما در شجاعت زبانزد خاص و عام، در خیر و صلاح شهره آفاق، و برگزیدگان قبایل و اقوامید. و نزد ما اهل بیت از بهترین مردمان محسوب می شدید.

با عرب درگیر شده، رنج و محنت فراوان تحمل کردید. شاخهای گردنکشان را شکستید و با جنگجویان قدر دست و پنجه نرم

نمودید. شما بودید که پیوسته در راه ما، و سر به فرمان ما داشتید، تا اینکه آسیای اسلام بر محور وجود ما به گردش درآمد و شیر مادر روزگار به فزونی نهاد. نعره مشرکان گلوگیرشان شد، لهیب دروغ فروکش کرد، آتش کفر بی فروغ شد، فراخوانی به جدایی و تفرقه بازیستاد، و دین نظام یافت. اکنون پس از آن همه زبان آوری چرا دم فرو بستید؟ و حقایق را پس از آشکارشدن مکتوم می دارید؟ آنهم برابر مردمی که پیمان خود را شکستند؟ و پس از قبول ایمان راه شرک پیشه کردند ((آیا با مردمی که سوگند خود را شکستند و آهنگ اخراج رسول کردند و بر ضد شما دشمنی آغاز کردند نمی جنگید؟ آیا از آنها می ترسید؟ و حال آنکه اگر ایمان آورده باشید سزاوارتر است که از خداوند بترسید و بس))

اما می بینم که به تن آسایی خو گرفته اید، و کسی را که از همه برای زعامت و اداره امور مسلمانان شایسته تر است دور ساخته اید، و به آسودن در گوشه ای دنج و خلوت تن داده اید، و از فشار و تنگنای مسئولیت به بی تفاوتی روی آورده اید. آری آنچه از ایمان و آگاهی در درون داشتید، بیرون افکندید، و آب گوارایی که نوشیده بودید، به سختی از گلو برآوردید.

((اگر شما و همه روی زمین کافر گردند خداوند بی نیاز و در خور ستایش است)).

من آنچه شرط بلاغ است، با شما گفتم. اما می دانم مردمی خوار، و در چنگال زبونی گرفتار، و خیانت پیشه هستید و قلبهای شما بدان گواه است. چه کنم که دلی پر خون دارم. و از این رو بازداشتن زبان شکایت از طاقتم بیرون است! اندوهی که در سینه ام موج می زند، بیرون ریختم، تا با شما اتمام حجت کنم و عذری برای کسی باقی نماند. اکنون که چنین است این مرکب خلافت ارزانی شما، به آن محکم درآویزید و هرگز رهایش مسازید. ولی آگاه باشید که پشت این شتر مجروح و پای آن تاول زده و سوراخ است. داغ ننگ بر خود دارد و نشانی از خشم خداوند و رسوایی ابدی با او همراه است. اما شما را آسوده نخواهد گذارد تا به آتش خشم خداوندی بیازارد ((آتشی که هر دم می افروزد و دل و جان را می سوزد)). آنچه می کنید در نزد خداوند حاضر است ((و ستمکاران به زودی درمی یابند که به چه مکانی بازمی گردند)) (من دختر پیامبری هستم که شما را از عذاب الهی برحذر می داشت. آنچه در توان دارید انجام دهید). (ما نیز به وظیفه خود عمل می کنیم. شما انتظار بکشید ما نیز منتظر می مانیم)).

پس از سخنان فاطمه علیهاالسلام ابوبکر بن عثمان در آن جمع پاسخ دختر پیامبر را چنین داد:

ای دختر پیامبر خدا! پدرت غمخوار مؤمنین بود و بر آنان چون دایه ای مهربان، و دشمن کافران بود و نشانی از قهر یزدان. اگر نسبت به او دقیق گردیم می یابیم که او پدر توست، و نه پدر دیگر زنان، برادر پسرعموی توست نه دیگر مردان، در دیده پیامبر، او (علی) از همه خویشان برتر و در کارهای بزرگ او را یاور. جز سعادتمند شما را دوست نمی دارد و جز بدکار شما را دشمن نمی دارد، چرا که شما خاندان پاک رسولید و برگزیده خوشنامان جهان. شما ما را به خیر و صلاح راهبر و به سوی جنت و رضوان راهنما بودید.

و تو، ای برگزیده بانوان ای دختر بهترین فرستادگان! در گفتارت راستگو و در وفور عقلت پیشگام هستی، هرگز از حقت برکنار نخواهی بود و در راستی گفتارت شک نخواهیم نمود.

اما به خداوند سوگند که من گامی فراتر از آنچه که رسول خدا فرمود، ننهادم و جز به رخصتی که او فرموده بود، اقدام نکردم. بدان که راهبر قبیله به خیل و خویشان خود از سر دروغ چیزی نمی گوید. من خداوند را به شهادت می طلبم، که خداوند بر این گواهی مرا کفایت می کند. من از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود: (ما پیامبران دینار و درهم و خانه و مزرعه به ارث نمی گذاریم، بلکه آنچه برجای می نهدیم، کتاب و حکمت و دانش و نبوت است و آنچه طعمه، و وسیله ارتزاق داریم بر دوش ولی امر بعد از ما می باشد، که هر گونه بخواهد درباره اش حکم می کند)).

و ما آنچه را که تو در طلب آن هستی در مصرف خرید اسب و اسلحه قرار دادیم، تا مسلمانان با آن به میدان کارزار رفته به جهاد با کفار بزخیزند و بر سرکشان بدکار پیروز شوند.

من این کار را به اتفاق تمامی مسلمانان به انجام رساندم و در این کار یک تنه وارد نگریدیم و بر راءى و نظر خود مستبدانه عمل ننمودم . اینک این حال من و این مال من ، برای تو و در اختیار تو. از تو دریغ داشته و نه برای دیگری انباشته ام . تو بانوی امت پدر خود و درخت بارور و پاک ، برای فرزندان خود هستی . انکار فضایی که خاصه توست ، نخواهد شد و از شاخه و ساقه تو فروگذار نتوان نمود. حکم تو در آنچه که من آن را مالکم ، نافذ است . اما تو خود روا می داری در این باب خلاف گفتار پدرت عمل نمایم ؟ حضرت علیهاالسلام در پاسخ او فرمود:

هرگز پیامبر خدا از کتاب الهی رویگردان نبود و نسبت به احکام آن مخالف نبود و مخالف احکامش حکمی نمی فرمود، بلکه پیوسته ، او پیرو قرآن بود و در طریق سوره های آن راه می پیمود. آیا در سر دارید مکر و غدر را به زور پیرایه او کنیدی؟ مشی شما پس از رحلت او همچون دامهایی است که در زمان حیات برای هلاکتش گسترده می شد. این کتاب خداست که میان من و شما به دیده انصاف حکم خواهد نمود، چرا که مبین حق و باطل است . این کتاب می گوید ...» : که وارث من و خاندان یعقوب باشد» و ((سلیمان از پدرش دارد، و در باب واجبات و میراث و آن بهره هایی که از برای مردان و زنان مقرر فرموده ، به تفصیل سخن رانده است ، و جای بهانه گیری برای پیروان باطل ننهاد و گمان و شبهه را از ذهن گمراهان زدوده است . پس این چنین نیست که شما می گوئید)) بلکه نفس شما کاری را در نظارتان آراسته است . اکنون برای من صبر جمیل بهتر است و خداوند را در این باره باید به مدد طلبید)) .

ابوبکر پاسخ داد:

خداوند راست گفته و فرستاده او راستگو بود و دختر پیامبرش هم نیز گفتاری از سر صدق دارد. تو گنج حکمت ، قلب هدایت و رحمت ، و ستون دین هستی . سخن حق تو را دور از حقیقت نمی دانم و در مقام انکار و عیب جویی از آن بر نمی آیم . اینک ، این مسلمانان حکم میان من و تو. این مسؤ ولیتی که به گردن گرفته ام ، آنان به گردنم انداخته اند و آنچه را که تصرف کرده ام ، به اتفاق ایشان بوده است . نه اظهار کبر و بزرگی می نمایم و نه بر راءى خویش پا می فشارم و نه آنچه را که به تصرف درآورده ام ، از برای خود برداشته ام ، که اینان شاهد صدق ادعایم هستند.

پس از امام سخن ابوبکر، حضرت فاطمه علیهاالسلام نگاهی به مردم افکنده چنین فرمودند: ای مردم ! که برای شنیدن سخن بیهوده در شتاب هستید، و کردار زشت و زیانبار را نادیده می گیرید . (آیا در قرآن نمی اندیشند (نمی اندیشید) یا بر دلهایشان (دلهایتان) قفل است ؟)) خیر، بلکه این کردار زشت شماست که بر صفحه دلهایتان تیرگی کشیده ، گوشها و چشمهایتان را فرا گرفته است . شما مال اندیشی کردید و آیا قرآن را تاءویل نمودید و به بدراهی رهنمون شدید و بد معاوضه کردید به خداوند سوگند تحمل این بار برایتان سنگین و سرانجامی مالمال از وزر و وبال در پیش دارید. آنگاه که پرده ها به کناری رود، خسران این امر برای شما آشکار می گردد . (و از خداوند بر ایشان چیزهایی آشکار شود که هرگز حسابش را نمی کردند)) (و آنجا آنانکه بر باطل بوده اند، زیان خواهند دید.)

سپس به قبر پدر نگرسته فرمودند:

قد کان بعدک اءنباء و هنبئه

لو کنت شاهدها لم تكثر الخطب

(ارفتی و پس از تو فتنه ها برخاست ، که اگر تو می بودی آنچنان بزرگ رخ نمی نمودند.

(همچون زمینی از باران گرفته شده ، ما تو را از کف دادیم . (قوم و ملت تو از هم منحرف پاشیدند) و ارزشها در قومت به هم

ریخت . بیا و ببین که چگونه از راه مستقیم منحرف شده اند.

( ۳هـر خاندانی اگر در نزد خداوند قرب و منزلتی داشت نزد بیگانگان هم محترم بود، جز خاندان ما.

( ۴تا از این سرا به دیگر سرای رخت بریستی و خاک میان ما و تو جدایی افکند، مردانی از قومت راز دل خود را برملا ساختند.

( ۵چون فقدان تو را مشاهده کردند بر ما یورش آورده خفیمان داشتند و هر چه از تو ارث برده بودیم ، غصب شد.

( ۶پدر، تو ماه شب چهارده و چراغ فروزان زندگانی ما بودی ، که از جانب خداوند بر تو کتبی چند فرود می آمد.

( ۷جبرئیل با آیاتی از قرآن همدم و مونس ما بود. اما تو رفتی و خیرها از ما پوشیده شد.

( ۸ای کاش پیش از آنکه تو از میان ما رخت بریندی و خاک تو را در درون خود پنهان نماید، ما مرده بودیم.

( ۹به راستی ما بلادیدگان در دام مصیبتی گرفتار آمدیم که هیچ مصیبت زده ای در عرب و عجم بدان مبتلا نگردیده بود.

در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام به انتظار نشسته بود و برای بازگشت فاطمه علیهاالسلام لحظه شماری می کرد، بانوی بانوان علیهاالسلام به خانه مراجعت نمود و با مشاهده امیر مؤمنان علیه السلام چنین فرمود:

ای پسر ابوطالب ! آیا همچون جنین پرده نشین شده ای و چون مظنونین ، در گوشه خانه نشسته ای ؟ (تو همانی که ( شاه پرهیای شاهین را شکستی ، حال چه شد که دستخوش پرهیای کوچک شده ای ؟ پسر ابوقحافه عطیه پدر را از من و نان خورش از دو فرزندم سلب کرد.

آشکارا به دشمنی من برخاست و از لجاج و عناد خود روی برتافت . چندان که انصار از من بریدند و مهاجرین دیده از حمایت من پوشیدند. مردم نیز از یاوریم فروگذار کردند.

در دفع ترکتازی از او نه یآوری دارم و نه مددکاری . خشم فروخورده ، از خانه بیرون شدم و خوار بازگشتم . آن روز که منزلت خویش را نادیده گرفتی ، همان روز خود را در مضیق ذلت افکندی و چهره فروتنی و خواری بر خاک ساییدی . تو شیری بودی که گرگها را در هم شکستی ، در حالی که امروز در به روی خود بسته ای . آیا نمی دانی گوینده ای را از گفتار بیهوده اش بازداری ، و یا با ابطال باطل نفع و فایده ای به من عاید گردانی ؟ چرا که قدرت حمایت از خود ندارم . ای کاش پیش از این خواری مرده بودم . اگر سخن به تندی گفتم و یا از یاری نکردنت برآشفتم خداوند را پوزش می طلبم . وای بر من ! هر بامدادی که خورشید سر از بام خاور می دارد و به هنگام غروب خورشید، این کلام در وجودم طنین انداز است که پناه من از دنیا رفت و بازویم ناتوان گردید. چه کنم جز آنکه شکایت به نزد پدر برم و رعایت و یاری از حق طلبم ؟ بارالها نیرویت از همه کس فزوتتر و عذاب تو از حوصله بیرون است ، تو خود داد من بستان!

امیرمؤمنان ، علی علیه السلام فرمود:

ای دختر برگزیده عالمیان ! و یادگار بهترین پیمبران ! افسوس برای تو نیست بلکه برای دشمن توست . غم مخور (آه و ناله کردن تو را به حق خود نمی رساند بلکه دشمن تو را شادمان نیز خواهد کرد).

من از سستی گوشه نشین نشدم ، بلکه آنچه در توانم بود، به کار بستم . اگر نان خورش می خواهی روزی تو نزد خداوند محفوظ است و او خود عهده دار آن می باشد، آرام گیر و آنان را به خداوند واگذار.

فاطمه علیهاالسلام فرمود: آنها را به خداوند وانهادم.

باب هشتم : تظلم خواهی حضرت فاطمه علیهاالسلام در روز قیامت و کیفیت حشر آن حضرت

شیخ صدوق در کتاب امالی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده است :

هنگامی که روز قیامت فرا می رسد دخترم فاطمه در حالی می آید که بر یکی از ناچه های بهشتی سوار است و از دو پهلوی آن ناچه حریرهای بهشتی آویزان ، مهار آن از مروارید تازه ، پاهایش از زمرد سبز، دم آن از مشک ناب ، دیدگانش از در و یاقوت سرخ خواهد بود.

قبه ای از نور بر پشت آن ناچه نصب شده که اندرون آن از بیرون آشکار، میان آن حاوی عفو پروردگار و بیرون آن رحمت خداوند رحیم است.

فاطمه تاجی از نور بر سر دارد که دارای هفتاد پایه باشد، هر پایه ای از آن به وسیله مرواریدی مرصع و نظیر ستاره ای درخشان خواهد بود.

در طرف راست و چپ فاطمه هر کدام هفت هزار ملک خواهد بود.

جبرئیل که در آن هنگام مهار ناچه فاطمه را گرفته است با صدای بلند خواهد گرفت : چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر حضرت محمد عبور نماید.

در آن روز هیچ پیغمبر و رسول و صدیق و شهیدی نیست مگر اینکه دیدگان خویشان را می بندد تا اینکه زهرا از صحرای محشر عبور نماید.

هنگامی که آن بانو به زیر عرش پروردگار می رسد، از آن ناچه فرود می آید و می گوید: ای پروردگار! بین من و آن افرادی که در حق من ظلم نمودند و فرزندان مرا شهید کرده اند قضاوت کن.

آنگاه از طرف خداوند رؤف ندا می رسد: ای حبیبه و فرزند رسول من از من بخواه تا عطا نمایم ، شفاعت کن تا من بپذیرم ، به عزت و جلال خودم که امروز ظلم و ستم هیچ ستمگری از نظر من محو نخواهد شد.

در همین زمان است که می گوید: بار خدایا! فرزندان ، شیعیان ، دوستان ، و دوستان دوستان فرزندان مرا به من ببخش!

آنگاه از طرف پروردگار جهان منادی ندا می کند: فرزندان ، شیعیان ، دوستان ، و دوست دوستان ذریه فاطمه کجایند؟ ایشان عموماً در حالی که ملائکه رحمت پروردگار آنان را احاطه کرده باشند می آیند. سپس فاطمه جلو می رود تا ایشان را داخل بهشت می نماید.

در عیون اخبارالبرضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

دخترم فاطمه در حالی وارد صحرای محشر می شود که لباسهایی غرقه به خون همراه خود دارد. وی پایه عرش را می گیرد و می گوید:

ای خدای عادل و عالم ! بین من و آن افرادی که فرزندان مرا کشتند، حکم کن ! به حق خدای کعبه که آن روز پروردگار عادل برای دخترم (به حق ) قضاوت خواهد کرد.

شیخ صدوق در عیون اخبارالرضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده است : هنگامی که روز قیامت فرا رسد دخترم فاطمه در حالی محشر می شود که لباسهای خون آلودی با وی خواهد بود. آنگاه یکی از پایه های عرش را می گیرد و می گوید: ای خدای عادل ! بین من و قاتل فرزندانم حکم کن!

سپس پیامبر اکرم فرمود: به حق خدای کعبه سوگند که خداوند برای دخترم (به حق ) قضاوت می کند، زیرا خداوند برای غضب فاطمه غضب می نماید و با رضایت وی راضی خواهد شد.

و نیز در همان کتاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا می رسد منادی ندا می دهد: ای خلائق ! چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر محمد عبور کند.

و در صحیفه الرضا نیز مثل روایت پیشین نقل شده است و سپس گفته شده: در روایت دیگری آمده که رسول خدا فرمود: فاطمه در حال عبور لباسی سرخ رنگ بر تن خواهد داشت.

شیخ صدوق رحمه الله در عیون اخبار الرضا علیه السلام از رسول خدا روایت کرده است:

فاطمه در روز حشر در حالی محشور می شود که لباس زیبایی بر تن دارد و به گونه ای که تعجب همه خلائق برانگیخته می شود. آنگاه هزار لباس دیگر بر تن می کند که بر هر کدام آنها به خط سبز نوشته شده: دختر محمد را با بهترین صورت وارد بهشت کنید! آنگاه فاطمه در حالی که هفتاد هزار ملک او را مشایعت می کنند، مانند نوعروسان وارد بهشت می شود.

شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است:

زمانی که روز قیامت فرا می رسد قبه ای از نور برای فاطمه علیها السلام برپا خواهد شد. امام حسین علیه السلام در حالی که سر بریده خود را در دست گرفته باشد. وقتی چشم فاطمه زهرا به حسین علیه السلام بیفتد گریه و ضجه ای می کند که هیچ ملک و پیغمبر و مؤمنی در محشر نیست مگر اینکه گریان خواهد شد.

در همین هنگام است که خدای توانا مرد نیک صورتی را به نظر آن بانو جلوه می دهد که با قاتلان حضرت حسین شهید مخاصمه نماید.

آنگاه خداوند سبحان قاتلین امام حسین را با آن افرادی که مددکار آنان بودند و آن اشخاصی که در ریختن خون آن حضرت شرکت نمودند حاضر می کند و آن مرد تا آخرین نفر آنان را می کشد. سپس آنها را زنده می کند تا حضرت امیر علیه السلام برای دومین بار آنان را بکشد. نیز آنان را زنده می کند که امام حسن علیه السلام آنان را بکشد و سپس آنان را زنده می کند تا امام حسین علیه السلام آنان را به قتل برساند و همین طور همه ذریه ما.

بعد از این جریان است که غضب ما و شیعیان ما فرو خواهد نشست. آنگاه حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند شیعیان ما را رحمت کند، زیرا ایشان با غم و اندوه طولانی ما شریک می باشند.

و نیز در ثواب الاعمال از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

هنگامی که قیامت برپا شود فاطمه زهرا در حالی وارد صحرای محشر می شود که گروهی از زنان شیعیان در اطراف آن بانو خواهند بود. و به حضرت زهرا گفته می شود: داخل بهشت شو! وی می فرماید: وارد بهشت نمی شوم تا بدانم بعد از من با فرزندانم چه

عملی انجام داده اند. به آن حضرت می گویند: در میان جمعیت قیامت نگاه کن. وقتی نظر کند امام حسین علیه السلام را خواهد دید که با بدن بی سر ایستاده است! زهرا فریادی می زند که من به واسطه فریاد او فریاد خواهم زد و عموم ملائکه نیز به فریاد می آیند. در چنین حالی است که خداوند قهار به خاطر ما غضب می کند و آتشی را که مدت هزار سال افروخته اند تا سیاه شده و آن را هبهب می گویند و هرگز نسیمی هبهب می گویند و هرگز نسیمی داخل آن نشده دستور می دهد تا قاتلین امام حسین و آن افرادی را که حامل قرآن و تارک اهل بیت پیغمبر بوده اند برآید. وقتی داخل آتش شوند آتش نعره ای می زند و آنان ناله و زاری می نمایند، آتش می خروشد و آنان هم به خروش می آیند، آتش زبانه می کشد و ایشان به زبان فصیح می گویند: پروردگارا! به چه علت آتش را قبل از بت پرستان به ما مسلط کرده ای؟!

خطاب می رسد: کسی که از روی جهالت عملی را انجام دهد با آن کسی که بداند و عملی را انجام دهد، فرق دارد.

و نیز در ثواب الاعمال از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

هنگامی که روز قیامت فرا رسد سر مبارک و غرقه به خون امام حسین علیه السلام در نظر زهرا جلوه گر خواهد شد. وقتی نظر فاطمه به سر بریده امام حسین بیفتد فریاد می زند:

ای فرزند مظلوم من! ای میوه قلب محزون من! به جهت ناله و فریاد زهراست که ملائکه مدهوش می شوند و اهل محشر عموماً



فریاد می زنند و می گویند:

ای فاطمه! خداوند قاتلین فرزندت حسین را بکشد!!

در این حال از طرف پروردگار ندا می رسد: من این عمل را انجام می دهم و از قاتلین حسین و پیروان و دوستان آنان انتقام خواهم کشید.

فاطمه زهرا در آن روز بر یکی از ناقه های بهشتی سوار است که: پهلوهای آن به وسیله حریرهای بهشتی زینت شده، صورت آن زیبا، چشمانش سهلا، سرش از طلا، گردنش از مشک و عنبر، مهارش از زبرجد سبز، جهازش از مروارید که با جوهر زینت شده باشد، خواهد بود!

بر پشت آن ناقه هودجی نصب شده که پرده اش از نور خداوند، میان آن پر از رحمت پروردگار، بلندی مهار آن به قدر یک فرسخ از فرسخهای دنیا خواهد بود.

تعداد هفتاد هزار ملک اطراف هودج آن بانو را احاطه خواهند کرد که به تسبیح و تهلیل و تکبیر حضرت پروردگار مشغول خواهند بود.

آنگاه از طرف خداوند رثوف منادی ندا می کند: ای اهل قیامت! چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله از صراط عبور نماید.

پس از آن بانوی معظمه شیعیان و دوستانش مانند برق جهنده از صراط می گذرند. ولی آن حضرت دشمنان ذریه خود را به دوزخ خواهد انداخت.

شیخ مفید در امالی خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده:

روز قیامت که فرا رسد خداوند توانا خلق اولین و آخری را در یک زمین جمع می کند.

آنگاه منادی ندا می نماید: چشمان خود را ببندید و سرهای خود را به زیر افکنید تا فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله عبور کند. مردم چشمان خود را می بندند و حضرت فاطمه در حالی که بر یکی از ناقه های بهشتی سوار است می آید و تعداد هفتاد هزار ملک آن بانوی با عظمت را مشایعت می نمایند. آنگاه حضرتش در یکی از مکانهای شریف قیامت توقف می کند و پیراهن خون آلود حضرت امام حسین را به دست می گیرد و می گوید:

بارخدا! این پیراهن فرزند من حسین است، تو می دانی با او چه عملی انجام دادند.

پس از آن طرف خداوند رثوف خطاب می رسد: من هر عملی که موجب خوشنودی تو باشد انجام خواهم داد. حضرت زهرا ای اطهر خواهد گفت:

پروردگارا انتقام مرا از قاتلین فرزندم بگیر! خداوند قهار دستور می دهد: گروهی از آتش جهنم بیرون می آیند و کشندگان امام حسین را نظیر مرغی که دانه برچیند از صحرای محشر می ربایند و به طرف دوزخ بازمی گردند و آنان را دچار انواع عذاب می نمایند.

سپس فاطمه اطهر بر ناقه خویشتن سوار و داخل بهشت می گردد. آن ملائکه ای که حضرت فاطمه را مشایعت می کردند و فرزندان بزرگوار آن حضرت نزد آن بانو خواهند بود و دوستان ایشان طرف راست و چپ آنان قرار می گیرند.

فرات بن ابراهیم کوفی در تفسیرش از ابن عباس رحمه الله روایت کرده:

زمانی که روز قیامت به پا شود، منادی ندا می کند:

ای مردم! چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله عبور کند، فاطمه اولین کسی است که دوازده هزار حوریه از فردوس او را استقبال خواهند کرد. آنان احدی را قبل از فاطمه و بعد از آن بانو استقبال نکرده و نخواهند کرد. آن حوریه ها بر

ناقه هایی سوارند که بالهای آن از یاقوت ، مهار آنها از لؤلؤ و رحل هایی از در بر پشت آنهاست که بر هر یک از آنها بالشی از سندس قرار دارد و رکاب های آنها زبرجد است . آنان از صراط می گذرند تا فاطمه زهرا را وارد فردوس می نمایند و اهل بهشت با آن بانو ملاقات خواهند کرد.

در وسط فردوس قصرهای سفید و زردی است از لؤلؤ که در یک محل می باشد. در آن قصرهای سفید هفتاد هزار خانه است که منزل حضرت محمد و آل طاهر آن بزرگوار است.

در آن قصرهای زرد هفتاد هزار خانه است که مسکن حضرت ابراهیم و آل آن حضرت علیهم السلام خواهد بود.

فاطمه زهرا بالای مسندی از نور می نشیند و ایشان در اطرافش می نشینند.

آنگاه ملکی نزد آن بانو فرستاده می شود که قبل از آن حضرت و بعد از او نزد کسی فرستاده نشده و نخواهد شد.

آن ملک به فاطمه می گوید: پروردگارت به تو سلام می رساند و می فرماید: آنچه را که می خواهی از من بخواه تا به تو عطا کنم.

حضرت فاطمه می گوید: خداوند رئوف نعمت خود را برای من تمام و بهشت خود را برای من مباح نموده است.

من از خداوند می خواهم که فرزندان و ذریه من و افرادی که ایشان را دوست داشته اند به من عطا فرماید، خداوند منان ذریه و

فرزندان و آن اشخاصی را که فرزندان فاطمه را برای خاطر آن حضرت حفظ کرده باشند، به آن حضرت عطا می فرماید.

سپس آن بانوی معظمه می گوید: سپاس آن خداوندی را که غم و اندوه مرا برطرف و چشم مرا روشن کرد.

راوی می گوید: هرگاه ابن عباس این حدیث را نقل می کرد این آیه را تلاوت می نمود:

در تفسیر فرات کوفی از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

روزی پیامبر گرامی اسلام نزد حضرت زهرا رفت و آن بانو را محزون یافت . به فاطمه فرمود:

دختر عزیز من ! سبب غم و اندوه تو چیست ؟

فاطمه گفت : روز محشر و برهنگی مردم به خاطر آمد.

رسول خدا فرمود: آری آن روز روز بسیار بزرگی است . ولی جبرئیل از طرف خداوند رئوف به من خبر داد:

هنگامی که در آن روز زمین شکافته شود، اول کسی که از زمین خارج شود من هستم ، بعد از من ابراهیم خلیل ، بعد از او شوهر تو

علی بن ابی طالب ، آنگاه خداوند مهربان جبرئیل را با هفتاد هزار ملک نزد قبر تو خواهد فرستاد، بر قبر تو هفت قبه نور نصب

خواهد شد، اسرافیل سه حله نور برای تو می آورد و نزد سر تو توقف می کند و صدا می زند:

ای دختر حضرت محمد بیا و به صحرای محشر! تو در حالی از قبر بیرون می آیی که بدنت پوشیده باشد و از خوف آن روز در امان

خواهی بود، اسرافیل آن حله ها را به تو می دهد و تو آنها را می پوشی ، آنگاه ملکی که او را زوقائیل می گویند ناقه ای برای تو می

آورد که مهار آن از مروارید و کجاوه ای از طلا بر پشت آن نصب شده باشد. تو بر آن ناقه سوار می شوی و زوقائیل در حالی که در

پیش تو هفتاد هزار ملک باشد و علم های تسبیح در دست داشته باشند مهار آن را خواهند کشید. هنگامی که حرکت کنی تعداد

هفتاد هزار ملک به استقبال تو می آیند و از نظر کردن به تو خوشحال می شوند، هر یک از آنان منقلی از نور بدون آتش در کف

دارند که عود از آن ساطع می شود، هر یک از ایشان تاجی مرصع از زبرجد بر سر خواهد داشت ، آنان در طرف راست تو خواهند

بود.

و چون مقداری از راه را طی کنی ، مریم بنت عمران با هفتاد هزار حوریه به استقبال تو می آیند و بر تو سلام می کنند و در طرف

چپ تو خواهند بود.

آنگاه مادرت خدیجه دختر خویلد که در میان زنان عالم اول کسی است که به خداوند و رسول ایمان آورده است ، با هفتاد هزار

ملک که علم های تکبیر در دست دارند به استقبال تو می آیند. پس از آنکه نزدیک محشر رسیدی ت حوا با هفتاد هزار ملک و

آسیه زن فرعون به استقبال تو خواهند آمد و با تو حرکت می نمایند. هنگامی که وارد صحرای محشر شوی منادی از زیر عرش ندایی می کند که خلائق عموماً می شنوند و می گوید:

چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و این زنان مطهره که با او می باشند عبور نمایند! در آن روز غیر از ابراهیم و شوهرت علی بن ابی طالب کسی به تو نظر نخواهد کرد.

سپس آدم حوا را طلب می کند و با مادرت خدیجه نزد تو می آیند.

آنگاه منبری برای تو نصب می شود که هفت پایه داشته باشد، در میان هر پایه تا پایه دیگری صفهایی از ملائکه ایستاده اند، علمهایی از نور در دست خواهند داشت.

حوریه ها در طرف چپ و راست منبر تو صف می کشند. نزدیکترین زنان از طرف چپ به تو حوا و آسیه خواهند بود. هنگامی که بر فراز منبر روی، جبرئیل از طرف خداوند سبحان نزد تو می آید و می گوید:

ای فاطمه! حاجت خویشتن را بخواه! تو خواهی گفت: پروردگارا! حسن و حسینم را به من نشان بده! حسین در حالی نزد تو می آیند که خون از رگهای گردن حسین فرو می ریزد.

حسین می گوید: بارخدا! امروز حق مرا از آن افرادی که به من ظلم و ستم کردند بگیر.

در همین زمان است که دریای غضب حضرت پروردگار به جوش می آید، برای غضب خداوند است که ملائکه و جهنم نیز به خروش می آیند. جهنم نعره می زند و زبانه می کشد و به صحرای محشر می آید. آنگاه قاتلین حسین را با فرزندان و فرزندان آنان می رباید. ایشان می گویند:

پروردگارا! ما که در زمان قتل حسین خلق نشده بودیم؟! خداوند قهار به زبانه آتش دستور می دهد؛ این گونه افراد را که چشمشان کبود و صورتشان سیاه است بگیرد! موهای جلوی سر ایشان را بگیرد و بکشید و به صورت در طبقات پایین جهنم بیفکنید! زیرا سختگیری ایشان بر دوستان حسین از جنگیدن پدرانشان با خود حسین شدیدتر بوده است.

پس از این جریان جبرئیل به تو می گوید: حاجت خود را بخواه! تو می گویی: پروردگارا! من شیعیان خود را می خواهم. خداوند رؤف می فرماید: من گناه آنان را آمرزیدم. تو می گویی: بارخدا! من شیعیان خود و دوستان ایشان را می خواهم.

خداوند سبحان می فرماید: برو هر کدام از آنان را که دست به دامن تو شود، او را وارد بهشت کن!

در آن روز عموم خلائق آرزو می کنند: کاش از شیعیان و دوستان فاطمه بودند!

آنگاه تو با شیعیان و دوستان و فرزندان خویشتن و شیعیان علی در حالی حرکت می کنید که خوف و بیم آنان برطرف شده باشد، عورت های ایشان پوشیده شده، سختی های قیامت بر ایشان آسان می شود و از هول و ترسهای قیامت به آسانی خواهند گذشت، در آن روز مردم عموماً دچار ترس می شوند ولی ایشان نمی ترسند، مردم عموماً در آن روز تشنه اند ولی ایشان سیراب خواهند بود.

آن زمان که نزدیک در بهشت می رسی تعداد دوازده هزار حوریه به استقبال تو می شتابند، آن حوریه ها قبل از تو از کسی استقبال ننموده اند: ظرفهایی از نور در دست دارند، و بر ناقه هایی از نور سوارند که جهاز آنها از طلای زرد و یاقوت خواهد بود. مهار آنها از مروارید تازه، رکاب آنها از زبرجد سبز، در میان جهاز هر ناقه ای یک بالش از سندس و استبرق بهشتی می باشد.

و چون وارد بهشت شوی عموم اهل بهشت مسرور و خوشحال می شوند و به یکدیگر بشارت می دهند.

برای شیعیان تو خانه هایی از جواهر الوان بر فراز ستونهایی از نور نصب می نمایند، آنان در آن هنگامه ای که مردم مشغول حساب باشند از آن خانه ها غذا می خورند، شیعیان تو وقتی داخل شوند دائماً به نعمت های بهشتی متنعم خواهند بود. عموم پیامبران از آدم تا خاتم به زیارت تو می آیند.

دو مروارید هست که از یک رشته به وجود آمده اند، یکی از آنها سفید و دیگری زردرنگ است ، در هر یک از آنها هفتاد هزار قصر و در هر قصری هفتاد هزار خانه می باشد.

آن قصرهای سفید منزل ما و شیعیان خواهند بود، قصرهای زرد منزل ابراهیم و آل ابراهیم است. فاطمه علیهاالسلام گفت : پدرجان ! من نمی توانم مرگ تو را ببینم و بعد از تو زنده بمانم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل از طرف خداوند رؤف به من خبر داده : اول کسی که از اهل بیت به من ملحق می شود تو خواهی بود. وای بر آن کسی که در حق تو ظلم کند. رستگاری از آن شخصی است که تو را یاری نماید.

باب نهم : اولاد و ذریه حضرت فاطمه علیهاالسلام و فضل آنها و اینکه فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند

در بعضی از کتب مناقب یافتیم که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندان هر مادری به پدر و خویشاوندان پدری خود منسوب می شوند غیر از فرزندان فاطمه که من پدر و خویشاوندان ایشان می باشم.

یحیی بن یعمر عامری می گوید: حجاج بن یوسف مرا خواست و به من گفت : ای یحیی ! تو آن کسی هستی که گمان می کنی آن فرزندان علی که از فاطمه دارد فرزندان پیامبر اسلام هستند.

گفتم : اگر در امان باشم جواب تو را خواهم داد.

گفت : تو در امان هستی.

گفتم آری ، این آیه را که می خوانم این مطلب را ثابت می نماید:

(و وهبنا له اسحاق و یعقوب کلا هدینا) <sup>(۱۰۲۱)</sup> تا آنجا که می فرماید: (و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین) <sup>(۱۰۲۲)</sup>

در صورتی که عیسی روح الله است و خداوند او را به حضرت مریم عطا کرد و معذک خدای علیم عیسی را به حضرت ابراهیم نسبت می دهد و او از فرزندان ابراهیم به شمار می آورد.

حجاج گفت : چه باعث شده که تو این موضوع را تبلیغ نمایی ؟!

گفتم : خداوند بر اهل علم واجب کرده که علم خود را نشر دهند، چنانکه در قرآن مجید می فرماید:

(لتبیننه للناس و لا تکتمونه) <sup>(۱۰۲۳)</sup>

حجاج گفت : راست می گویی ولی در عین حال مبدا بعدا این موضوع را تکرار نمایی و نشر دهی ؟!

این حدیث را عامر شعبی مفصلتر از این نقل کرده ، چنانکه می گوید: یک شب حجاج مرا خواست ، من وضو گرفتم و وصیت خود را

کردم و نزد حجاج رفتم ، وقتی نگاه کردم دیدم سفره ای چرمی گسترده و شمشیری برهنه نزد حجاج است . من سلام کردم و او

جواب داد، آنگاه به من گفت : خائف مباش زیرا من تو را تا فردا ظهر امان داده ام.

پس از اینکه مرا نزد خود نشانید، دستور داد تا مردی را آوردند که وی را غل و زنجیر کرده بودند و او را در مقابل حجاج قرار

دادند.

حجاج گفت : این پیرمرد می گوید: حسن و حسین علیهماالسلام فرزندان پیغمبر خدایند، اگر برای این مدعا دلیلی از قرآن نیاورد

کردن او را خواهم زد.

من گفتم : پس باید این غل و زنجیر را از گردن وی باز کرد، زیرا که او آزاد خواهد شد، و اگر دلیلی از قرآن نیاورد و بخواهی

گردن وی را بزنی شمشیر این غل و زنجیر را قطع نمی کند. هنگامی که غل و زنجیر را از گردنش باز نمودند دیدم او سعید بن جبیر است . من فوق العاده محزون شدم و با خود گفتم : چگونه از قرآن دلیل خواهد آورد؟!

حجاج به وی گفت : دلیل خود را از قرآن بیاور و الا گردن تو را خواهم زد.

سعید بن جبیر گفت : مهلتم بده . وی ساعتی صبر کرد و گفت : حجت و دلیل خود را بیاور! سعید گفت : صبر کن . او ساعتی صبر کرد و گفت : دلیل و برهان خویش را بیاور! سعید بن جبیر گفت : اعدو بالله من الشيطان الرجيم ، بسم الله الرحمن الرحيم (و وهبنا له اسحق و يعقوب <sup>(۱۰۲۴)</sup>) تا آنجا که می فرماید: (و كذلك نجزي المحسنين <sup>(۱۰۲۵)</sup>) سعید پس از خواندن این آیه ساکت شد.

حجاج به وی گفت : ما بعد آیه را بخوان! سعید گفت : (و زكريا و يحيى و عيسى <sup>(۱۰۲۶)</sup>) آنگاه سعید گفت : ای حجاج! عیسی چه نسبتی به حضرت ابراهیم دارد؟

حجاج گفت : عیسی از فرزندان ابراهیم محسوب می شود.

سعید گفت : عیسی که بدون پدر خلق شده و از نواده های دخترت حضرت ابراهیم به شمار می رود، با اینکه فاصله بین عیسی و حضرت ابراهیم خیلی زیاد است معذک از فرزندان حضرت ابراهیم محسوب می شود. پس حضرات حسنین علیهما السلام با توجه به اینکه با رسول خدا چندان فاصله ای ندارند به طریق اولی فرزندان پیغمبر اکرم محسوب خواهند شد.

حجاج پس از این گفتگوها مبلغ ده هزار اشرفی به سعید بن جبیر جایزه داد و دستور داد تا او را به خانه اش بازگردانیدند.

شعبی می گوید: من با خود گفتم : بر من واجب است که نزد این مرد عالم یعنی سعید بن جبیر بروم و معانی قرآن را از او بیاموزم ، زیرا من گمان می کردم که معانی قرآن را می دانم ، ولی اکنون معلوم شد که نمی دانم.

هنگامی که متوجه سعید بن جبیر شدم دیدم که وی در مسجد نشسته و آن اشرفی ها را در مقابل خود ریخته و پیوسته آنها را ده اشرفی صدقه می دهد و می گوید: اینها از برکت حسن و حسین علیهما السلام است . اگر ما یک نفر (یعنی حجاج) را ناراحت کردیم هزار نفر را برای پرداخت این پولها خوشحال نمودیم و خداوند و رسول را راضی نمودیم.

در کتاب دلائل الامامه طبری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: فرزندان هر پیغمبری به خود او منسوب هستند، فاطمه فرزند من است که به منسوب است .

شیخ صدوق در معانی الاخبار از حسن بن موسی الوشاء روایت کرده: من در خراسان در مجلس حضرت رضاعلیه السلام بودم، زید بن موسی (برادر حضرت رضا) هم در آن مجلس حضور داشت . زید متوجه گروهی از اهل مجلس شد و گفت که ما چنین و چنانیم.

حضرت رضا متوجه آن گروه شد و گفته زید را شنید، به وی فرمود:

ای زید! آیا قول بقال های کوفه را که می گویند: فاطمه خویشتن را حفظ کرد و خداوند فرزندان او را به آتش جهنم حرام کرد، تو را مغرور نموده است! به خداوند سوگند که این مطلب جز برای حسن و حسین علیهما السلام و فرزندانی که از رحم آن بانو متولد شده اند نخواهد بود.

آیا می شود گفت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام خداوند را اطاعت کند، روزه ها روزه دار و شبها به تهجد و شب زنده داری و نماز شب مشغول باشد و تو معصیت خداوند را انجام دهی و فردای قیامت نزد خداوند با او مساوی باشی و یا اینکه تو نزد خداوند عزیزتر باشی؟! در صورتی که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام می فرماید: اجر نیکوکاران ما هر چه باشد عذاب گنهکاران ما دو برابر خواهد بود.

حسن می گوید: حضرت رضا علیه السلام سپس متوجه من شد و فرمود:

ای حسن! این آیه را چگونه قرائت می کنی که خداوند می فرماید:

قال يا نوح انه ليس من اهلك ، انه عمل غير صالح

گفتم : بعضی از مردم می خوانند: انه عمل (بفتح عین و لام و کسر میم ) غیر صالح و بعضی می خوانند: انه عمل (بفتح عین و میم و دو پیش لام ) غیر صالح بنا به قرائت دوم پسر نوح را از پدرش ندانسته است.

حضرت رضا فرمود: ابا اینطور نیست ، بلکه وی پسر حضرت نوح بود. ولی عصیان کرد خداوند او را از پدرش ندانست . همین طور هر کس از خاندان ما که اطاعت از خداوند نکند از ما نخواهد بود. و تو اگر حضرت حق را اطاعت نمایی از ما اهل بیت خواهی بود. شیخ صدوق رحمه الله از محمد بن مروان روایت کرده که گفت:

به امام صادق علیه السلام گفتم : آیا این سخن ان فاطمة ءحصنت ... الخ . ((همانا فاطمه علیهاالسلام عفت خود را حفظ کرد پس خداوند ذریه او را بر آتش حرام کرد)). از سخنان رسول خداست ؟ امام صادق در جواب فرمود: بله ، ومنظور از ذریه حضرت فاطمه ، حسن و حسین و زینب و ام کلثوم هستند.

شیخ صدوق در عیون الاخبار روایت کرده:

زید بن موسی بن جعفر علیه السلام در مدینه خروج کرد، گروهی را آتش زد و گروهی را به قتل رسانید. بدین لحاظ او را زیدالنار نامیدند.

ماءمون فرستاد تا او را گرفتند و اسیر نمودند و نزد ماءمون بردند، دستوری داد: وی را نزد امام رضا علیه السلام ببرید.

یاسر می گوید: وقتی زید به حضور حضرت رضا آمد امام به او فرمود:

ای زید! قول مردمان پست کوفه که می گویند: فاطمه عفت خود را حفظ نمود و خداوند ذریه او را به آتش جهنم حرام کرد تو را مغرور کرد!

به خداوند سوگند که این مطالب جز برای حسن و حسین علیهماالسلام نخواهد بود. تو این طور گمان می کنی که اگر خداوند را معصیت کنی داخل بهشت خواهی شد و موسی بن جعفر هم اطاعت پیشه کند و داخل بهشت شود، آنگاه تو نزد خداوند از آن بزرگوار عزیز تر باشی ؟ به خداوند سوگند کسی از ما نزد خداوند به مقامی نخواهد رسید مگر به اطاعت نمودن پروردگار، ولی تو گمان می کنی که اگر عصیان هم برادر و پسر پدر تو می باشم.

امام رضا فرمود: آری ، تو مادامی برادر من خواهی بود که خداوند را اطاعت نمایی.

حضرت نوح گفت : پروردگارا! پسر من هم از اهل من محسوب می شود، وعده تو حق و تو بهترین حکم کنندگان خواهی بود.

خداوند حکیم فرمود: ای نوح ! او از اهل تو نیست . او معصیت کار است.

خداوند او را برای اینکه مرتکب معصیت شد از اهل نوح ندانست.

در کتاب احتجاج طبرسی از ابوالجارود روایت شده است که امام باقر علیه السلام خطاب به او فرمود:

مردم درباره امام حسن و امام حسین چه می گویند؟

گفتم : انکار می کنند که حسنین علیهماالسلام فرزندان پیامبر خدا باشند.

فرمود: شما چه دلیلی برای آنان می آورید؟

گفتم : به آیه قرآن درباره عیسی بن مریم که می فرماید: (و من ذریته داود) <sup>(۱۰۴۴)</sup> تا آنجا که می فرماید: (و کل من الصالحین )

<sup>(۱۰۴۵)</sup> زیرا خداوند در این آیه حضرت عیسی را از فرزندان حضرت ابراهیم قرار داده است . نیز به آیه (قل تعالوا ندع ابناءنا و

اءبناءکم و نساءنا و نساءکم و اءنفسنا و اءنفسکم <sup>(۱۰۴۶)</sup> ) بر آنان استدلال می کنیم.

فرمود: آنان چه می گویند. گفتم : می گویند: گاهی می شود که فرزند دختر، فرزند می باشد. ولی از صلب انسان نخواهد بود.

راوی می گوید: حضرت باقر علیه السلام به من فرمود: به خداوند سوگند دلیلی از قرآن می آورم که فرزندان زهرا از صلب پیغمبر

خدایند، این دلیل را جز شخص کافر رد نخواهد کرد. گفتم : فدایت شوم از کجای قرآن ؟

فرمود: این آیه که می فرماید: (حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم<sup>(۱۰۴۷)</sup>) تا آنجا که می فرماید: (و حلائل ابناءکم الذین من اءصلا بکم<sup>(۱۰۴۸)</sup>)

ای ابوالجارود! از ایشان جویان شو و بگو: آیا برای پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله حلال بود که با زنان حضرت حسنین ازدواج نماید؟ اگر بگویند: آری، معلوم است که دروغ می گویند، و اگر بگویند: نه، پس ثابت می شود که ایشان فرزندان پیامبرند و به همین جهت زنان ایشان بر رسول خدا حرام بودند.

در تفسیر علی بن ابراهیم از ابوالجارود روایت کند که گفت: حضرت امام محمدباقر علیه السلام به من فرمود: این مردم درباره امام حسن و امام حسین علیهما السلام چه می گویند؟ گفتم: منکر می شوند که ایشان فرزندان پیغمبر خدا باشند. فرمود: شما برای این موضوع چه دلیلی می آورید؟ گفتم: به این آیه که خداوند درباره عیسی بن مریم می فرماید: (و من ذریته داود و سلیمان<sup>(۱۰۵۳)</sup>) تا آنجا که می فرماید: (و کذلک نجزی المحسنین<sup>(۱۰۵۴)</sup>) زیرا خداوند حضرت عیسی را در این آیه از فرزندان حضرت ابراهیم معرفی نموده است.

حضرت باقر فرمود: آنان چه می گویند؟ گفتم: می گویند: آری همین طور است که شما می گویند، ولی در عین حال ایشان فرزند صلبی نیستند.

فرمود: شما در جواب آنان چه گفتید؟

گفتم: به این آیه استدلال نمودم که خداوند می فرماید: (قل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و اءنفسنا و اءنفسکم)<sup>(۱۰۵۵)</sup>

فرمود: آنان چه گفتند؟ گفتم: می گویند: در کلام عرب گاهی به دو نفر فرمودند که از یک نفر باشند می گویند: فرزندان ما، و ایشان فرزند یکنفرند.

حضرت باقر به من فرمود: به خداوند سوگند من از قرآن دلیلی برای تو می آورم و ثابت می کنم که آنان فرزندان صلبی پیامبر خدایند، و این دلیل را جز شخص کافر رد نخواهد کرد.

گفتم: فدایت شوم از کجای قرآن؟

فرمود: آنجا که می فرماید: (حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم<sup>(۱۰۵۶)</sup>) تا آنجا که می فرماید: (و حلائل ابناءکم الذین من اءصلا بکم)<sup>(۱۰۵۷)</sup>

ای ابوالجارود! تو از ایشان پیرس: آیا برای رسول خدا حلال بود که با زنان حضرات حسنین علیهما السلام ازدواج نماید یا نه؟ اگر بگویند: آری، به خداوند سوگند که دروغ گفته اند و گناه کرده اند. و اگر بگویند: نه پس ثابت می شود که حسنین فرزندان صلبی رسول خدایند و بدین لحاظ است که زنان ایشان به پیغمبر خدا حرام بودند و ... در کتاب مناقب آمده است:

حضرت فاطمه زهرا دوازده ساله بود که امام حسن را زایید. فرزندان فاطمه علیها السلام عبارتند از:

۱- احسن، ۲- حسین، ۳- محسن، (بضم میم و فتح حاء و سین با تشدید).

ابن قتیبہ در کتاب معارف می نگارد: محسن از آن ضربتی که قنذ به حضرت زهرا زد، سقط شد. ۴- زینب، ۵- ام کلثوم.

ابن ابی الحدید در شرح خطبه ای می گوید: وقتی حضرت امیر در جنگ صفین دید امام علی حسن به سرعت به جنگ می رود، فرمود: این پسر را در عقب من قرار دهید، زیرا من از مردن این دو پسر یعنی: حسن و حسین مضایقه دارم. اگر ایشان بمیرند

نسل پیامبر خدا قطع خواهد شد. اگر بگویی: آیا جایز است که به حضرات حسنین و فرزندان ایشان گفته شود: فرزندان و ذریه و نسل پیغمبر خدا؟ من می گویم: آری، زیرا منظور از خدای علیم که در این آیه شریفه می فرماید: (ندع ابناءنا و ابناءکم)<sup>(۱۰۶۱)</sup>

حضرت حسن و حضرت حسین است.



(جواب دیگر اینکه): اگر کسی وصیت کند: مالی را به فرزندان فلانی بدهید فرزندان دختری او هم داخل فرزندان وی خواهند بود. دیگر اینکه: خداوند حضرت عیسی را از ذریه حضرت ابراهیم قرار داده است.

دیگر اینکه: اهل لغت عرب در اینکه فرزند دختر از نل مرد (یعنی پدر آن دختر) به شمار می روند اختلافی ندارند.

اگر بگوییم: جواب این آیه را که خداوند می فرماید: ((حضرت محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبود))<sup>(۱۰۶۳)</sup> من در جواب می گویم: تو در اینکه پیغمبر خدا پدر ابراهیم بن ماریه است چه می گویی؟ هر جوابی که در این باره بگویی من هم همان را درباره حضرت حسنین خواهم گفت: جوابی که شامل همه اینها بشود این است که: منظور از آیه سابق الذکر زید بن حارثه است. زیرا رسم عرب در زمان جاهلیت این بود که غلام زرخرید را برای خود در حکم پسر می دانستند، لذا به زید بن حارثه هم می گفتند: زید بن محمد صلی الله علیه و آله. بدین جهت خداوند این رسم را باطل کرد و فرمود:

حضرت محمد پدر مردانی که بالغ و معروفند نیست.

این مطلب با اینکه آن بزرگوار پدر کودکانی از قبیل: ابراهیم و حسنین باشد منافاتی ندارد.

#### باب دهم: موقوفات و صدقات حضرت فاطمه علیهاالسلام

در کافی از ابومریم روایت شده:

از امام صادق درباره صدقات رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام سؤال کردم، فرمود:

آنها برای ما حلال است، همچنین صدقات فاطمه زهرا که برای بنی هاشم و بنی مطلب قرار داده است.

در کافی از امام باقر علیه السلام روایت شده که به ابوبصیر فرمود: آیا وصیت فاطمه علیهاالسلام را برایت بخوانم؟ ابوبصیر گفت: آری. آن حضرت از حقه ای نوشته ای بیرون آورد و خواند:

بسم الله الرحمن الرحیم، این وصیت نامه دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای علی بن ابی طالب علیه السلام است:

بستانها و مزرعه های هفتگانه ام را که عبارتند از: عواف، دلال، برقه، مبیث، حسنی، صافیه و مزرعه ام ابراهیم همه در اختیار علی است و پس از او در اختیار حسن و سپس حسین و پس از او بزرگترین فرزندانم متولی آنها خواهند بود.

بر این وصیت نامه مقدار و زیبر را شاهد می گیرم.

نویسنده وصیتنامه: علی بن ابی طالب.

در کافی آمده که مبیث<sup>(۱۰۶۸)</sup> همانی است که سلمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه کرد و خداوند آن را جزو اموال رسول خدا قرار داد و آن از صدقات حضرت فاطمه است.

و در کتاب کافی از احمد بن محمد روایت شده که گفت: از امام ابوالحسن ثانی درباره حوائط سبعه سؤال کردم که آیا آنها ارث رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فاطمه علیهاالسلام بوده است؟

فرمود: آنها وقف بودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله از محل درآمد آنها مخارج مهمانهای خود را تاءمین می کرد و هنگامی که رحلت نمود عباس عموی پیامبر درباره آنها با حضرت فاطمه به خصومت پرداخت و حضرت علی علیه السلام و سایرین شهادت دادند که آنها وقف حضرت فاطمه علیهاالسلام بوده است و آنها عبارتند از:

دلال، عواف، حسنی، صافیه، مال ام ابراهیم، مبیث و برقه.

ضمائم باب دهم

ضمیمه اول : آیه مباحله

\*فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ\*

پس هر کس بعد از عالم شدن تو درباره ی آن با تو مجادله کرد، بگو: بیاید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و جانمان و جانتان را فرا خوانیم، سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم (آل عمران - ۶۱-۶۰)

آیه مباحله و اینکه بر اساس آن ، حضرت فاطمه علیهاالسلام محبوبترین اشخاص در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و مقام ربوبی بوده است.

این آیه یکی از بزرگترین فضائل را برای حضرت فاطمه علیهاالسلام که همانا در اوج محبوبیت در نزد خداوند و پیامبرش می باشد به اثبات می رساند.

ضمیمه دوم : آیه مودت

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ .

(ای پیامبر) بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیت]؛ و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی‌اش می‌افزاییم؛ چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است. (سوره شوری، آیه ۲۳)

این آیه تصریح دارد بر اینکه محبت فاطمه علیهاالسلام و ذوی القربی در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فوق حد تصور و درک است به گونه ای که آن را مزد رسالت و رنجهای دوران پیامبری خویش قرار می دهد و رسول خدا صلی الله علیه و آله در این آیه به فرمان مقام الهی می گوید: جز ابراز محبت و مودت نسبت به خاندان کوچکی که از خود باقی می گذارم ، امید سپاس و تقدیر دیگری را از شما نمی دارم.

ضمیمه سوم : حدیث کساء

در بیان تعداد قلیلی از مصادر حدیث کساء و شاعن نزول آیه تطهیر، که اثبات عصمت پنج تن آل کساء را می نماید.

نویسنده و محقق این اثر به کمک این آیه عصمت حضرت فاطمه علیهاالسلام را در رساله ای مستقل به نام عصمت حضرت فاطمه علیهاالسلام در آیه تطهیر و حدیث کساء از بیش از یک هزار و سیصد عنوان کتاب اثبات نموده است ولی با برخورد به کتابهای فراوانی که در این زمینه نوشته شده از انتشار آن خودداری کرده است.

ضمیمه چهارم : بحثی کوتاه درباره شخصیت عبادی و ایمان حضرت فاطمه علیهاالسلام

یکی از اساسی ترین فضایل و مناقب حضرت فاطمه علیهاالسلام بعد عبادی شخصیت آن حضرت و اوج ایمان اوست . در این بخش از کتاب مقاله کوتاهی درباره این دو بعد از شخصیت ایشان را مطالعه خواهید کرد. این نوشته رساله مستقلی است که نگارنده در سال ۱۳۷۴ نوشته ولی خلاصه ای از آن را به عنوان یکی از مهمترین مناقب و ابعاد شخصیتی حضرت فاطمه علیهاالسلام در این بخش نقل می نماید.

فهرست محتویات

فصل اول : ایمان و یقین حضرت فاطمه علیهاالسلام

فصل دوم : شخصیت عبادی حضرت فاطمه علیهاالسلام

فصل سوم : برخی از خصوصیات نمازها و عبادتهای حضرت فاطمه علیهاالسلام

فصل چهارم : آشنایی با برخی از نمازهای حضرت فاطمه علیهاالسلام

- ۱ خلاصه

۲- نمازهای دو رکعتی

۳- نمازهای چهار رکعتی

۴- سایر نمازها

۵- نماز توسل و استغاثه به حضرت فاطمه علیهاالسلام

فصل پنجم: آشنایی با تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام و اقسام آن

فصل ششم: آشنایی با برخی حرزها و تعویذهای حضرت فاطمه

فصل هفتم: آشنایی با برخی دعاها حضرت فاطمه علیهاالسلام

مصادر و منابع تحقیق و تعلیق

فصل اول

ایمان و یقین حضرت فاطمه علیهاالسلام

رسول گرامی اسلام درباره دخترش حضرت فاطمه علیهاالسلام می گوید:

ان ابنتی فاطمة ملاء الله قلبها و جوارحها ایمانا و یقینا الی مشاشها<sup>(۱۰۷۰)</sup>

ترجمه: به تحقیق دخترم فاطمه، قلب و تمام جوارحش مملو از ایمان و یقین گشته، به طوری که بالاتر از آن مرتبه، ایمان و یقینی قابل تصور نیست.

در تفسیر و توضیح این حدیث شریف به چند نکته مهم باید توجه داشته باشیم:

۱- ایمان دارای دو رتبه است:

اول: ایمان قلبی

دوم: ایمان عملی

ایمان قلبی و باطنی آن است که در درون انسان پدید می آید و از آن با تعبیراتی چون اعتقاد، باور درونی و معرفت یاد می شود.

وجود ایمان و باور درونی از ضروریات زندگی بشر است به طوری که تصور این امر که فردی اعتقاد و باور قلبی وجود داشته باشد

مستحیل و غیر قابل قبول می نماید.

می دانیم که خداوند متعال از اهل اسلام اعتقاد و باور درونی نسبت به امور ضروری<sup>(۱۰۷۱)</sup> مانند وجود خداوند، پیامبران، روز حساب

و بسیاری امور دیگر را خواسته است اما وجود منحصر اعتقاد قلبی را برای یک مسلمان کافی نمی داند و از او می خواهد که ایمان

باطنی خود را با عمل تواءم نماید.

پیامبر گرامی اسلام در این مورد فرماید:

ایمان آن است که در قلب ایجاد شود و عمل انسان بر اساس آن انجام پذیرد

یعنی ایمانی که فقط در باطن انسان جای گیرد و عمل انسان را تحت تأثیر خود قرار ندهد، آن ایمان حقیقی نبوده و مقبول حق

تعالی قرار نمی گیرد.

علی علیه السلام در تعریف ایمان می فرماید:

ترجمه: ایمان قلبی عبارت از اقرار در زبان، باورداشتن در قلب، و عمل کردن بر اساس آن است.

از همین روست که در جای دیگر می فرماید:

ایمان و عمل چون دو برادر به هم پیوسته اند و از یکدیگر جدایی نمی پذیرند، و خداوند عزوجل هیچ یک از آنها را به تنهایی نمی پذیرد و هر دو را با هم می خواهد.

و امام صادق علیه السلام می فرماید:

تمام ایمان عمل است و چیزی که در آن عمل نباشد ایمان نیست.

حال به حدیث رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره حضرت فاطمه باز می گردیم و درمی یابیم که ایمان فاطمه علیها السلام نه صرفاً ایمان قلبی است که در حد یک باور و اعتقاد درونی باشد و اعمال او تحت تأثیر شرایط، محیط، عادت، تربیت و...؛ و نه صرفاً جنبه فعلی و عملی دارد بلکه رسول خدا درباره ایمان وی می گوید:

خداوند قلب و عمل او را مملو از ایمان کرده است.

۲- ایمان فزونی و کاستی می پذیرد:

امام صادق علیه السلام در این مورد فرماید:

ایمان دارای حالات مختلف، درجات متعدد، طبقات و منازل متفاوت است.

و نیز فرموده است:

اشخاص دارای ایمان از نظر ایمانی برخی بر برخی دیگر برتری دارند.

پیامبر اسلام در این زمینه فرموده است:

ایمان زیادت پذیر و کاستی پذیر است.

و از این روایات معلوم می گردد که تحت تأثیر برخی علل و عوامل، ایمان انسان قوی یا ضعیف می گردد تا آنجا که در برخی به اوج می رود و به مرتبه ((یقین)) می رسد و یا چنان حسیض می پذیرد که کفر، شرک یا نفاق جایگزین آن می شود.

گاهی نیز چنین است که ایمان در مدارج پایین تر قرار می گیرد، و همان تحت تأثیر عواملی ممکن است اوج گرفته و در درجات بالاتر استقرار می یابد.

اما فاطمه علیها السلام چه در زمان حیات پیامبر و چه در مدت کوتاه زندگیش پس از رحلت او، از ایمانی در اوج برخوردار بود و از این رهگذر است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره او فرمود:

قلب و اعضاء و جوارح فاطمه از یقین او مملو گردیده و او در اوج مراتب ایمان و یقین قرار گرفته است.

۳- امام علی علیه السلام فرماید:

نهایت ایمان یقین است.

یعنی اگر امان در وجود انسان راسخ گردید و به واسطه ((عمل آگاهانه)) تثبیت شد، <sup>(۱-۸۰)</sup> دارنده آن به مقام یقین که بالاترین رتبه ایمان است دست می یابد.

و یقین چیزی است که در دنیا بالاتر از آن را نمی توان کسب کرد؛ رسول بزرگوار اسلام در این مورد فرموده است:

برترین چیزی که در قلب انسان نهاده می شود یقین است.

و آن که به درک مرتبه یقین توفیق یافت نجات می یابد و رستگار می شود:

با یقین ((غایت قصوی)) به دست می آید.

علی علیه السلام در این باره می فرماید:

هر که به مرتبه یقین رسید رستگار می شود و نجات می یابد.

آری، ایمان فاطمه علیها السلام به اوج خود رسیده بود تا آنجا که مرتبه یقین را ادراک کرده، و در یقین نیز از آن جهت که دارای

مراتب و درجاتی است ، در برترین منزل قرار گرفته بود، از این روست که پیامبر اسلام درباره او فرمود:  
فاطمه به مقامی رسیده که بالاتر از آن متصور نیست ؛ ایمان به خداوند و روز رستاخیز چنان سراسر وجود مبارک دختر پیامبر را در بر گرفته بود که در میان زنان زمان خود و پس از او هیچ زنی نبوده که همتا و همپای او باشد و در میان تمام زنان جهان در طول دوران هستی فقط سه زن توانسته بودند به مقامات بسیار والایی نایل شوند - مریم و مادر بزرگوار فاطمه حضرت خدیجه علیهاالسلام و آسیه همسر فرعون<sup>(۱۰۸۴)</sup> .

تمام وجود فاطمه علیهاالسلام در ذات ربوبی ذوب گردیده بود و جز وجه پروردگار و لقای الهی چیز دیگری نظر او را به خود جلب نمی کرد؛ هنگامی که پیامبر از او درباره کمبود و نیازهایش می پرسد جوابی می دهد که برای ما تکان دهنده است ، می گوید:  
لذتی که از بودن در محضر حضرت حق نصیب من می گردد چنان مرا در خود غرقه می نماید که از هر خواهش و حاجتی غافل و بی نیاز می گردم ، و شوق وصال او همه نیازها را و کاستی ها را از یادم می برد و مرا جز به تماشای وجه مقام ربوبی به چیز دیگر فرصت نمی دهد.

آری ! عشق و ایمان فاطمه به خدایش چنان عمیق و ریشه دار بود که پس از یک کار سخت روزانه ، تمام شب را بیدار می ماند و به راز و نیاز با محبوب سپری می نمود و آنقدر در محراب عبادت بر پای می ایستاد و دعا می کرد که پاهایش تاول می زد.  
تازه عروسان را دیده اید که چگونه در شبها و روزهای اول زندگی ، بلکه تا هفته ها و ماهها، سبکبال و بی خیال پا در خانه همسر می گذارند و ایام متمادی را به شادمانی و خوشی سپری می سازند، اما ایمان فاطمه چنان است که در اولین شب زندگانی مشترکش با علی علیهاالسلام اشک او را جاری می سازد و در مقابل سؤال همسرش پاسخ می دهد:  
ورود امروز من به خانه تو، مرا به یاد منزلگاه بعد از این ، و به یاد ورود در قیامت افکنده است و اینکه در آن روز باید قیام کنم و به سؤالات ربوبی پاسخ گویم.

فاطمه علیهاالسلام از چنین ایمانی برخوردار بود که شایستگی آن را پیدا کرده بود که پدرش درباره وی بگوید:  
بهشت مشتاق چهار زن است : مریم ، آسیه ، خدیجه و فاطمه.

و یا آنکه بگوید:

فاطمه سرور زنان این امت و برترین آنهاست.

یا بگوید:

دخترم فاطمه سرور زنان دو عالم و برترین آنهاست.

یا آنکه بگوید:

همانا خداوند غضب می کند به سبب غضب و خشم فاطمه ، و راضی می شود به سبب رضا و خشنودی او .

فصل دوم

شخصیت عبادی حضرت فاطمه علیهاالسلام

حسن بصری (متوفی به سال ۱۱۰ هـ) گوید:

در بین امت اسلام، هیچ کس عابدتر از فاطمه نبود، او آنقدر برای راز و نیاز و نماز خواندن بر روی پاهایش می ایستاد که پاهایش ورم کرده تاول می زد.

این روایت میزان علاقه حضرت فاطمه را به مقام ربوبی، و درجه ایمان و خلوص یقین او را به طور کامل نمایان می سازد، و از سوی دیگر جلوه ای از شخصیت عبادی حضرت فاطمه علیها السلام را به نمایش می گذارد.

فرزند بزرگوار حضرت فاطمه، امام حسن مجتبی علیه السلام در این مورد گوید:

مادرم فاطمه علیها السلام را دیدم که در شب جمعه از بستر خویش جدا شده تا طلوع خورشید مشغول عبادت، و راز و نیاز با پروردگار بود و لحظه ای از رکوع و سجود دست بر نمی داشت.

او آنقدر به عبادت پروردگارش علاقمند و وابسته است که در شب اول زندگانی مشترکش با علی علیه السلام او را به عبادت و نمازگزار می خواند و سه روز بعد که پیامبر از علی علیه السلام می پرسد که فاطمه چگونه هسمری است، پاسخ می دهد: او بسیار مددکار و یاری کننده به عبادت و طاعت خداوندیست.

اساساً راز عزت و سربلندی حضرت فاطمه را باید در مقام عرفانی و عبادی او جستجو کرد، او با وجود اینکه سنش کم و جوان ولی در عرفان و عبادت پیری بود که جز لقای ربوبی چیزی او را راضی نمی ساخت، و از همین روست که در دعاهایش می گفت: خداوندا! از تو می خواهم که همواره لذت نظر به وجه خود را نصیب من فرمایی.

آری، فاطمه به تمامی عاشق و شیدای خدای خویش است و او را با همه ذرات وجودش می پرستد و لذا اءعبدالناس می گردد. سؤالی که وجود دارد این است که چرا فاطمه به این مقام می رسد؟

نگارنده را نظر بر این است که در تحقیق شخصیت هر فرد انسانی، امور ذیل تاءثیری انکارناپذیر دارند:

۱- امور تکوینی

۲- شخصیت و افکار پدر و مادر در زمان نطفه فرزند و روحیه آنها

۳- روح و رفتار مادر در دوران بارداری

۴- تربیت

۵- انتخاب شخصی

از جهت تکوینی: در عالم ذر، نور فاطمه از نور پدر و از شجره طوبی (۱۰۹۲) و نطفه او از میوه های درختان بهشتی که خداوند متعال آنها را توسط جبرئیل برای پیامبر تحفه فرستاده است (۱۰۹۳).

از جهت امور غیر تکوینی: نیز ضرورت ندارد که سخنی به درازا گفته شود، فقط همین مقدار کافی است که بگویم:

فاطمه دختر خدیجه و محمد است، خدیجه که یکی از ((چهار زن برتر در جهان)) است و خداوند ربوبی به او مباحثات می نماید، و محمد صلی الله علیه و آله که برترین پیامبر الهی و خاتم ایشان است، و فاطمه در دامان چنین پدر و مادری پای بر عرصه گیتی می گذارد و پرورش می یابد.

او از همان روز اول که چشمش گشوده می شود و گوشش شنوا می گردد و عرفان پدر و مادرش را می بیند، و در هر روز و شب عبادت خالصانه و تضرع آنها را به درگاه ربوبی مشاهده می کند، و پدر را می بیند که در میان شب برمی خیزد و ساعت‌های متمادی با خدای جهانیان به راز و نیاز می پردازد، و...

و هنگامی که قوه درک این کودک به کمال می رسد ادراک می کند که آنچه از پدر و مادر خود می بیند و می شنود و آنچه پیامبر به آن عمل می کند و توصیه می نماید حق حقیقی است که از عمق جان برمی خیزد و در عمق دلها نفوذ می کند، پس جز آن را بر خود

نمی پسندد و پای در جای پای پدر می نهد، و از این روست که فاطمه ، فاطمه می شود و لیاقت آن را پیدا می کند که سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین خوانده شود.

پس بنا بر عوامل تکوینی و تربیتی و خواست آگاهانه فاطمه است که او را شخصیتی متکامل و برخوردار از همه صفات عالی ، از آن جمله : زهد، ورع ، عرفان و عبادت به بار می آورد و الگوی کسانی می سازد که می خواهند مقام واقعی انسانیت را بشناسند و چنان باشند.

## فصل سوم

برخی از خصوصیات نمازها و عبادتهای حضرت فاطمه علیهاالسلام

### اول

یکی از خصوصیات ویژه در نماز و عبادت حضرت فاطمه علیهاالسلام خوف و خشیت وی بوده است.

ابومحمد دیلمی در ارشادالقلوب روایتی را در این باره نقل نموده و گوید:

و روایت شده که در نماز و دعا برای فاطمه علیهاالسلام پیش می آمد ((خوف و خشیت)) وی از حضرت باری تعالی بوده است.

ممکن است پرسیده شود که : ((خوف از چه چیزی ؟)) مگر حضرت فاطمه معصوم نبوده و آیه تطهیر در شء او نازل نشده است ؟

پس کسی که خداوند او را از معاصی و پلیدی ها تطهیر نموده و گناهی از او صادر نمی شود چرا باید خائف و ترسان باشد؟

در پاسخ گوییم:

خوف اسباب متعدد دارد، گاهی به سبب گناه و سوءعمل است و اینکه فردی می داند در محضر کسی ایستاده که او را به دلیل

گناهش مجازات خواهد کرد، و گاهی منشاء خوف اطلاع و یقین نسبت به نقص خود و کمال معبود است ، و ناقص وقتی خود را در

محضر کامل بیند البته نفسش به شماره می افتد، رنگش متغیر می شود و حتی غش به او دست می دهد.

در روایتی آمده است:

علی علیه السلام هر گاه وضو می ساخت ، رنگ چهره اش از خوف الهی تغییر می کرد.

و در روایت دیگری آمده است:

امام حسن مجتبی علیه السلام هر گاه سجده شکر به جای می آورد از خشیت و خوف مقام ربوبی حالت غش به او دست می داد.

امام وقتی از وضو فارغ می گردید رنگ چهره اش تغییر می کرد، هنگامی که از وی درباره علت این حالت سؤال کردند، فرمود:

حق آن است که وقتی در برابر کسی چون او (پروردگار عالمیان ) می ایستیم رنگ از چهره ما پریده باشد.

و شبیه این روایات را درباره سایر امامان شیعه و صدیقین نیز نقل نموده اند، در روایتی آمده است که از امام سجاد علیه السلام

پرسیدند: چرا وقتی برای وضو حاضر می شوید رنگ چهره شما زرد می گردد؟ فرمود:

چه می دانید که به حضور چه کسی می روم ؟

بنابراین معلوم می شود که علت خوف و خشیت حضرت فاطمه علیهاالسلام معرفت تمام نسبت به خداوند متعال می باشد.

حال اگر کسی بگوید: جایگاه خوف و خشیت در قلب است ؟ گوییم : امام مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در این باره گوید:

بنده خداوند طعم ایمان را وقتی می چشد که دارای خوف و رجا باشد و اگر خوف و رجای او صحیح و کامل باشد، اثر آن ، در جسد و

عمل مؤمن دیده می شود.

### دوم

امام حسن مجتبی علیه السلام درباره چگونگی دعاکردن مادرش حضرت فاطمه علیهاالسلام گوید:



فاطمه علیهاالسلام هرگاه دعا می کرد زنان و مردان مؤمن را دعا می نمود و برای خود دعایی نمی کرد، به او گفتیم: ای مادر! چرا همان طور که برای آنها دعا می کنی، برای خود دعا نمی کنی؟  
فرمود: فرزندم! اول همسایه بعد خودت.

سوم

یکی دیگر از خصوصیات عبادت حضرت فاطمه علیهاالسلام مراقبت بر اوقات مخصوصه بود، برای مثال روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به دخترش فرمود:

در روزی جمعه ساعتی وجود دارد که هر کس در آن ساعت چیزی را از خداوند بخواهد، عطايش می نماید.

حضرت فاطمه از پدرش درباره این ساعت پرسید و پیامبر فرمود:

آن هنگامی است که نصف خورشید غروب کرده و نیمه دیگر آن نمایان است.

هنگامی که فاطمه علیهاالسلام این سخن را شنید و به یکی از خدمتکاران خود فرمود که به هنگام غروب خورشید در روز جمعه مراقبت نماید، و هرگاه مشاهده کرد که نیمی از خورشید غروب کرده وی را مطلع نماید، و چون از این موضوع اطلاع پیدا می کرد به دعا و راز و نیاز با خداوند می پرداخت.

مراقبت بر اوقات خاصه اختصاص به شخص فاطمه علیهاالسلام نداشته بلکه در روایتی آمده که آن بانو می فرماید:

ما در شب قدر بچه هایمان را بیدار نگاه می داشتیم - آنها را روزها می خوابانیم تا بتوانند در این شبها بیدار باشند - تا از برکات لیلة القدر بهره مند شوند.

شما خواننده گرامی در فصلهای بعدی این نوشته، با ابعاد دیگری از شخصیت عبادی حضرت فاطمه علیهاالسلام آشنا خواهید شد.

فصل چهارم

آشنایی با برخی از نمازهای حضرت فاطمه علیهاالسلام

کثرت ارتباط حضرت فاطمه علیهاالسلام با خداوند متعال به روشهای مختلف، که نماز یکی از مهمترین آنها می باشد، بزرگترین فضیلت برای دختر گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می باشد.

تنوع نمازهای حضرت فاطمه علیهاالسلام و اشتیاق ایشان در به جای آوردن این نمازهای مستحبی، که فقط برخی از آنها در ضمن روایات به دست ما رسیده است، نشانگر شوق و فور علاقه آن حضرت به مقام ربوبی است. او به جای آوردن این نمازها آرامش خود را به دست می آورد و خود را هر چه بیشتر به خداوند متعال نزدیک می نمود.

نگارنده رساله مستقلی تحت عنوان شخصیت عبادی حضرت فاطمه علیهاالسلام و نمازهای او به رشته تحریر در آورده، اعراب گذاری و ترجمه کرده و به زودی در اختیار خوانندگان گرامی عزیز قرار خواهد داد، آنچه در اینجا می خوانید خلاصه ای از آن نوشته است.

- خلاصه

- ۱دو رکعت نماز که آن حضرت در روزهای جمعه ماه رمضان به جای آورده است<sup>(۱۰۹۶)</sup>.

- ۲دو رکعت نماز که آن حضرت به هنگام بروز مشکلات بزرگ به جای می آورده است<sup>(۱۰۹۷)</sup>.

- ۳دو رکعت نماز که آن حضرت آن را از جبرئیل آموخته بود و در رکعت اول آن حمد و صد مرتبه سوره قدر و در رکعت دوم یک بار حمد و صد مرتبه سوره توحید را به جای می آورد و سپس یکی از تسبیحات مخصوص به خود یعنی سبحان ذی العز... تا آخر قرائت می نمود<sup>(۱۰۹۸)</sup>.

- ۴دو رکعت نماز که آن حضرت و علی علیهماالسلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله آموختند<sup>(۱۰۹۹)</sup>.

- ۵ - دو رکعت نماز که حضرت فاطمه علیها السلام آن را هنگام خوف و مواجهه با مشکلات به جای می آورد و این نماز دارای تعقیبی طولانی است که ابتدای آن چنین می باشد: اللهم انی اتوجه الیک ... تا آخر (۱۱۰۰).
- ۶ - چهار رکعت نماز که در هر رکعت آن بعد از حمد، پنجاه مرتبه سوره قل هو الله احد را به جای می آورد (۱۱۰۱).
- ۷ - چهار رکعت نماز که آن حضرت در شبهای جمعه به جای می آورده است (۱۱۰۲).
- ۸ - چهار رکعت نماز که آن حضرت در صبح جمعه به جای می آورده و آن ، دو نماز دو رکعتی است و تفصیل آن در منابع مربوطه آمده است و ما نیز در کتاب نمازهای حضرت فاطمه علیها السلام (۱۱۰۳) چگونگی این نماز و سایر نمازهای آن حضرت را به طور مستند ذکر کرده ایم (۱۱۰۴).
- ۹ - شش رکعت نماز مخصوص آن حضرت برای شبهای چهارشنبه (۱۱۰۵).
- ۱۰ - بیست رکعت نماز آن حضرت برای آخر شبهای شنبه در ماه رمضان (۱۱۰۶).
- ۲ - نمازهای دو رکعتی حضرت فاطمه علیها السلام دو رکعت نماز برای روزهای جمعه در ماه رمضان شیخ مفید رحمه الله گوید:
- نماز حضرت فاطمه علیها السلام در روزهای جمعه ماه رمضان ، دو رکعت است.
- دو رکعت نماز برای حل مشکلات بزرگ امام صادق علیه السلام فرماید:
- هرگاه مشکل بزرگی بروز کرد دو رکعت نماز به جای می آوری ، و این نمازی که حضرت زهرا علیها السلام به جای می آورده ، در رکعت اول یک بار حمد و پنجاه بار سوره قل هو الله احد خوانده و در رکعت دوم نیز همین طور، و بعد از سلام نماز صد بار بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات می فرستی.
- دو رکعت نماز به روایت دیگر سید علی بن طاووس گوید:
- نماز حضرت فاطمه علیها السلام دو رکعت است که در هر رکعت پس از سوره حمد شصت مرتبه سوره قل هو الله احد خوانده می شود.

#### نماز دیگر

ترجمه : امام صادق علیه السلام فرماید:

مادرم فاطمه علیها السلام دو رکعت نماز به جای می آورد که جبرئیل به او آموخته بود و در رکعت اول آن یک بار سوره حمد و صد بار سوره انا انزلنا فی لیلۃ القدر، و در رکعت دوم نیز یک بار حمد و صد مرتبه سوره قل هو الله احد را قرائت می کرد، سپس بعد از اتمام نماز این تسبیح را تلاوت می نمود:

پاک و منزّه است او که دارنده عزت ، بلندی مرتبه و مقام رفیع است ؛ پاک و منزّه است که دارنده عظمت و بزرگی می باشد؛ پاک و منزّه است او که حکومت مطلق جاوید برای اوست ؛ پاک و منزّه است او که لباس بهجت و زیبایی بر تن کرده ؛ پاک و منزّه است او که جامه نور و وقار بر تن پوشیده است ؛ پاک و منزّه است او که اثر پای مورچه را بر سنگ صاف می بیند؛ پاک و منزّه است خدایی

که چگونگی پرواز پرنده را در هوا مشاهده می کند؛ پاک و منزه است خداوندی که این چنین است و کسی چون او نمی باشد. نماز دیگر

مادرم فاطمه علیهاالسلام دو رکعت نماز به جای می آورد که جبرئیل ، به او آموخته بود، و در رکعت اول آن یک بار سوره حمد و صد بار سوره انا انزلناه فی لیلة القدر، و در رکعت دوم نیز یک بار حمد و صد مرتبه سوره قل هو الله احد را قرائت می کرد، سپس بعد از اتمام نماز تسبیح زیر را تلاوت می نمود:

پاک و منزه است خداوندی که دارنده عزت ، بلندی مرتبه و مقام رفیع است ؛ پاک و منزه است او که دارنده عظمت و بزرگی می باشد؛ پاک و منزه است او که حکومت مطلق جاوید برای اوست ؛ پاک و منزه است او که لباس بهجت و زیبایی بر تن کرده ؛ پاک و منزه است او که جامه نور و وقار بر تن پوشیده است ؛ پاک و منزه است کسی که اثر پای مورچه را بر سنگ صاف می بیند؛ پاک و منزه است خدایی که چگونگی پرواز پرنده را در هوا مشاهده می کند؛ پاک و منزه است خداوندی که این چنین است و کسی چون او نمی باشد.

و بر کسی که این نماز را به جای می آورد لازم است هنگامی که از تسبیح فارغ می شود، دعا کند و حاجت خود را از خداوند بخواهد، و آنگاه به سجده رود و بگوید:

ای کسی که غیر او پروردگاری نیست که او را بخوانند؛ ای کسی که به جز او اله و معبودی نیست که از وی ترسیده شود؛ ای کسی که غیر حکومت او حکومتی نیست که از آن پرهیز شود؛ ای کسی که برای او وزیر و معاونی نیست که بخشی از اختیارات خود را به وی تفویض نموده و بنده اش را به درگاه او براند؛ ای کسی که حاجب و دربانی ندارد که لازم باشد به رشوه و جلب رضایت آن حاجب و دربان با او ملاقات شود؛ ای کسی که دربانی ندارد که درها را به روی بندگان ببندد؛ ای کسی که از شدت کرم و جود هر گاه که از او تقاضایی شود اجابت می کند؛ و ای کسی که از بسیاری و شدت عفو و بزرگواری هر گاه که از او طلب مغفرت و بخشش شود می بخشاید؛ پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست. و سپس هر آنچه خواهی از او تقاضا کن.

نماز دیگر

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام و دخترش فاطمه علیهاالسلام گفت:

دوست دارم به شما دو نفر چیزی را بیاموزم که خداوند آن را بر من تعلیم فرموده ، پس بر شماست که به آن مداومت داشته محافظت کنید.

پس آن دو عرضه داشتند: ای رسول خدا چنین خواهد بود، پس آن را به ما بیاموز.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کدام از شما دو رکعت نماز می خوانید و در هر رکعت آن یک بار سوره حمد و سه بار آیه الکرسی و سه بار قل هو الله احد و سه بار آیات آخر سوره حشر را از آیه (لو أنزلنا هذا القرآن علی جبل (۱۱۶)) می خوانید، سپس بعد از نشستن تشهد و سلام می گوئید و ثنای خداوند و صلوات بر پیامبر او را به جای می آورید و سپس برای مؤمنین دعا می کنید و در پایان این دعا را می خوانید:

خدایا، به حق هر اسمی که تعلق به تو دارد و آنگاه که بدان اسم خوانده شوی اجابت دعا بر تو زبینه و شایسته می گردد، و به حق هر کسی که حقی بر تو دارد، و نیز به تمام حقی که تو بر بندگان خویش داری تمنا دارم که حاجتها و نیازهای مرا برآورده سازی.

نماز دیگر به هنگام مواجه شدن با مشکلات بزرگ

امام صادق علیه السلام فرماید:

هر گاه گرفتاری عظیم و مشکل بزرگی به تو روی آورد دو رکعت نماز بگذار، همان نمازی که حضرت زهرا علیهاالسلام آن را می

خوانده ، و آن به این ترتیب است که در رکعت اول و دوم آن یک بار حمد و پنجاه مرتبه قل هو الله احد را می خوانی و پس از نماز بر پیامبر صلوات فرستاده ، سپس دستهایت را بلند نموده و این دعا را می خوانی:

بارخدا، من به وسیله آنان به تو روی آوردم و به حق آنان به تو توسل می جویم ، همان حقی که اساس و پایه آن را کسی جز تو نمی شناسد، و به حق آن کس که حقت در نزد تو عظیم است ، و به نامهای نیکو و پسندیده ات ، و به کلمات و سخنان تام و کاملت که دستور نفرمودی مرا مگر اینکه تو را به وسیله آنها بخوانم ، و از تو تقاضا می کنم به همان اسم بزرگی که به ابراهیم علیه السلام آموختی تا پرنده را به آنها صدا کند و پرنده او را اجابت کرد؛ و به آن اسم عظیمی که به سبب آن به آتش گفتی: (بر ابراهیم سرد، و او را سالم بدار) پس چنین شد؛ و محبوبترین نام هایی که داری ، و شریف ترین آنها در نزدت ، و برترین آنها، و به آنهایی که اگر تو را به آنها بخوانند به سرعت اجابت می کنی ، و به آن نامهایی که نجات بخش ترین می باشند، و به هر آنچه که اهل آن ، سزاوار آن و شایسته آئی : به تو متوسل می شوم ، و به تو روی می آورم ، و آنچه را که از تو باشد تصدیق می کنم ، و از تو آمرزش می خواهم ، و از تو بخشش می جویم ، و به پیشگاه تو ناله و زاری می کنم ، و در برابر تو سر تواضع و تسلیم فرود می آورم ، و از تو می ترسم ، و در نزد تو به بدعملی خود اقرار می کنم ، و از تو خواهش و تمنا می نمایم.

از تو می خواهم ، به حق کتابهایی که بر پیامبرانت نازل فرمودی - که درود و رحمت الهی بر آنان باد - به حق تورات ، انجیل و تمام قرآن عظیم از اول تا به آخر آن که در آن ، نامهای اعظم تو گردآوری شده است ، و به هر چه که نامهای اعظم تو در آن وجود دارد به تو تقرب می جویم.

از تو می خواهم که بر محمد و خاندان او درود فرستی و مشکلات و سختی ها را از سر راه ایشان برداری ، و گشایش در کار مرا با گشایش در کار آنان همراه سازی و در هر خیری آنان را مقدم داشته و از آن آغاز کنی ، و از تو می خواهم که در چنین روزی درهای آسمان را برای دعای من بگشایی ، و در این روز و شب ، اجازه گشایش و بخشش مرا در دنیا و آخرت صادر فرمایی ، چرا که فقر به من روی آورده و آسیب ها مرا فرا گرفته ، نیازمندی بیچاره ام کرده ، ذلت و خواری نشانه ام گرفته ، تهیدستی بر من غالب شده ، عذاب بر من محقق گشته ، و گناهان مرا احاطه نموده ؛ و این همان وقتی است که به اولیائت وعده اجابت داده ای . پس بر محمد و آل او درود فرست ، و دست شفاعت خود را بر سر و روی من بکش و با دیده رحمت به من بنگر ، و مرا در رحمت واسعه خود داخل نما، و با آن چهره (و روش و صفتی ) که اگر با آن به اسیر رو کنی آزادش سازی ، و اگر با آن به گمشده ای بنگری هدایت شود، و اگر با آن به آواره و سرگردانی بنگری به قصد رسد، و اگر بر فقیری نظر کنی غنی و بی نیازش سازی ، و اگر به آن صفت بر ضعیفی توجه کنی قوت یابد، و اگر بر ترسان و خائفی بنگری ایمن گردد، ای دارنده جلال و بزرگواری ! به این روی و صفت بر من نظری کن و مرا به هنگام بر خورد و رویارویی با دشمنان و دشمنم تنها مگذار.

ای کسی که ، کس نمی داند چگونه ای ، کجایی و کسی قدرت درک قدرتت را ندارد، ای کسی که هوا را در آسمان مسدود نمودی ، و زمین را بر روی آب گسترده ای و برای خود بهترین و برترین نامها را برگزیده ای ، ای کسی که خود را به اسمی نامیده ای که هر که تو را به آن نام خواند اجابت می کنی ، من از تو به حق آن اسم که شفیع برتر و بالاتر از آن ندارم ، و به حق محمد و خاندان محمد می خواهم که بر محمد درود فرستی و حوائج مرا بر آورده سازی و صدای مرا به گوش محمد، علی ، فاطمه ، حسن ، حسین ، علی ، محمد، جعفر موسی ، علی ، محمد، علی ، حسن و حجت - که درود و رحمت و برکات تو بر همه آنها باد - برسانی تا مرا در نزد تو شفاعت کنند و تو نیز شفاعت آنان را در حق من بپذیری و مرا مایوس و ناامید برنگردانی ، به حق تو که معبودی غیر از تو نیست ، و به حق محمد و خاندان محمد این درخواستها برای من انجام بده ، ای بخشنده مهربان.

۳- نمازهای چهار رکعتی حضرت فاطمه علیهاالسلام

چهار رکعت نماز معروف حضرت فاطمه علیهاالسلام

امام صادق علیه السلام فرماید:

هر که چهار رکعت نماز بگزارد و در هر رکعتی بعد از سوره حمد پنجاه مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند، نماز حضرت فاطمه علیها السلام را به جای آورده ، و آن نماز اوایی است.

نماز شب جمعه هر هفته

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که ایشان فرمودند:

هر کس در شب جمعه یا روز آن چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعت آن یک مرتبه سوره حمد و پنجاه مرتبه سوره قل هو الله احد را قرائت کند گناهان او بخشوده می شود هر چند که بسیار باشد سپس در خاتمه نماز این تسبیح را می گوید:

پاک و منزه است او که دارنده عزت ، بلندی مرتبه و مقام رفیع است ؛ پاک و منزه است او که دارنده عظمت و بزرگی می باشد؛ پاک و منزه است او که حکومت مطلق جاوید برای اوست ؛ پاک و منزه است او که لباس بهجت و زیبایی بر تن کرده ؛ پاک و منزه است او که جامه نور و وقار بر تن پوشیده است ؛ پاک و منزه است کسی که اثر پای مورچه را بر سنگ صاف می بیند؛ پاک و منزه است خدایی که چگونگی پرواز پرنده را در هوا می داند؛ پاک و منزه است خداوندی که این چنین است و کسی چون او نمی باشد.

و سپس این دعا را می خواند:

خداوندا، من به وسیله آنان به تو روی آوردم ، و از تو می خواهم به آن اسم عظیمت که به ابراهیم علیه السلام آموختی تا پرنده را به وسیله آن صدا کند و پرنده او را اجابت کرد، و به آن اسم عظیمی که به سبب آن به آتش گفتی): (بر ابراهیم سرد، و او را سالم

بدار)) و اجابت نمود، و به حق محبوبترین نامهایی که داری و شریف ترین و برترین آنها که اگر تو را به آنها بخوانند اجابت می کنی و نجات می بخشی ، و به هر اسمی که اهل ، سزاوار و شایسته آنی و به تو توسل می جویم ، و به تو روی می آورم ، و آنچه را که از تو باشد تصدیق می کنم ، و از تو آموزش می طلبم ، و از تو بخشش می جویم ، و به پیشگاه تو ناله و زاری می کنم ، و دست تضرع به درگاہت دراز می کنم ، و در برابر تو سر تواضع و تسلیم فرود می آورم ، و فقط از تو می ترسم ، و در نزد تو به بدعملی خود

اعتراف می کنم ، و تو را تملق می گویم و فقط تو را بزرگ می دارم و از تو تمنا دارم . و به حق کتابهایی که بر پیامبران نازل فرمودی ، به حق تورات ، انجیل ، زبور ، و تمام قرآن عظیم از اول تا آخر آن ، که در آنها نامهای اعظم خود را قرار داده ای و به حق هر چه که نامهای اعظم تو در آن قرار دارد، به تو تقرب می جویم . و از تو می خواهم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی ، و مشکلات و سختی ها را از راه ایشان برداری ، و گشایش در کار مرا با گشایش در کار آنان همراه سازی ، و در هر خیری آنان را

مقدم داشته و از ایشان آغاز کنی ، و از تو می خواهم که درهای آسمان را برای دعای من بگشایی ، و اعمال شایسته و صالح مرا در آسمانها بالا ببری ، و در رهایی من در این ساعت و در این شب تعجیل فرمایی ، و گشایش و بخشش مرا در دنیا و آخرت امضا نمایی.

ای خدایی که ، کس نمی داند چگونه ای ، کجایی و قدرتت به چه اندازه است ، ای کسی که هوا را به واسطه آسمان مسدود نموده ای ، و زمین را بر روی آب گسترده ای ، و برای خود بهترین و برترین نامها را برگزیده ای ، ای خدایی که خود را به اسمی نامیده ای که هر که تو را به آن نام خواند اجابت می کنی ، من از تو به حق آن اسم که شفیع برتر و بالاتر از آن ندارم تقاضا دارم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی ، و حوایج مرا برآورده سازی ، و دعاهای مرا اجابت نمایی ، و به حق محمد، علی ، فاطمه ، حسن ، حسین ، و جانشینان آنها - که صلوات و سلام تو بر آنها باد - تقاضا دارم که چنان کنی که تا آنها مرا در نزد تو شفاعت کنند و تو نیز

شفاعت آنان را در حق من بپذیری و مرا ناامید برنگردانی ، ای خدایی که معبودی غیر از تو نیست.

و پس از این دعا، نیازها و حاجتهای خود را از خداوند تبارک و تعالی می خواهی.

نماز روز جمعه هر هفته

صفوان بن یحیی گفته: محمد بن علی حلی بر امام صادق علیه السلام در روز جمعه وارد شده گفت: بهترین کاری را که می توانم در این روز انجام دهم، به من بیاموز.

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله عزیزتر و گرامی تر از فاطمه علیها السلام و چیزی را بهتر از آنچه که به وی آموخت، نمی یابم:

روز جمعه غسل کرده و دو نماز دو رکعتی بگزار و در رکعت اول آنها یک بار سوره حمد و پنجاه مرتبه سوره قل هو الله احد و در رکعت دوم پس از حمد پنجاه مرتبه سوره والعدایات، و در رکعت سوم بعد از حمد پنجاه بار سوره اذا زلزلت، و در رکعت چهارم نیز پس از سوره حمد پنجاه مرتبه سوره اذا جاء نصر الله والفتح بخوان، و سپس این دعا را بخوان:

ای معبود و مولای من، هر کس آماده می شود یا عبا بر دوش می اندازد یا تدارک می بیند و مهیا می شود تا به سوی مخلوقی، به امید عطا، فایده، منفعت، کرم و احسانش برود؛ ولی بارخدایا، آماده شدن من، عبا بر تن کردنم، تدارک دیدنم و مهیا شدنم به امید عطا، نیکی، دستگیری، و جوایز توست؛ پس مرا از اینها محروم مگردان ای کسی که درخواست کننده را در اجابت خواسته اش ناامید نمی کنی و عطای گیرنده را کم نمی گذاری، بلکه به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او - که درود بر همه آنان باد - به تو نزدیکی می جویم و امید عفوی بزرگ را دارم، همان عفو بزرگی که بر خطاکاران به هنگامی که بر گناهان اصرار می ورزند ارزانی می کنی و پافشاری آنان بر معصیت تو را از اینکه آنان را بیمارزی باز نمی دارد، و تو ای آقای من، با نعمت و لطف به آنان روی می آوری؛ ولی ای مولا، بازگشت من به خطاها و گناهان است، پس به حق محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاک او از تو می خواهم گناه عظیم مرا ببخشایی که گناه بزرگ مرا جز بزرگ نمی بخشاید، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ!

- ۴ سایر نمازهای حضرت فاطمه علیها السلام

نماز شبهای چهارشنبه

حضرت فاطمه علیها السلام گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله نمازی را برای شب چهارشنبه به من آموخت و گفت:

هر کس شش رکعت نماز بخواند و در هر رکعتی پس از سوره حمد، دو آیه (قل اللهم مالک الملک (۱۱۴۶)...) و (ترزق من تشاء بغير حساب (۱۱۴۷)) را بخواند، و هنگامی که از نماز فارغ شد بگوید: جزی الله محمدا ما هو اءهله - یعنی خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به چیزهایی که شایسته اوست جزای خیر دهد - خداوند گناهان او را می بخشد و آنقدر ثواب به او عطا می کند که قابل شمارش نباشد.

نماز آخر شبهای شنبه از ماه رمضان

شیخ مفید رحمه الله گوید:

نماز حضرت فاطمه علیها السلام برای آخر شبهای شنبه از ماه رمضان، بیست رکعت بوده است.

- ۵ نماز توسل و استغاثه به حضرت فاطمه علیها السلام

نماز اول

حسن بن فضل طبرسی گوید: به هنگام حاجت و نیاز به حضرت فاطمه علیها السلام متوسل شوید، برای توسل به حضرتش دو رکعت نماز به جای آورید و پس از سلام سجده کرده صد مرتبه بگویید: یا فاطمه، و سپس سمت راست صورت را بر زمین بگذارید و صد مرتبه یا فاطمه بگویید و بعد از آن، سمت چپ صورت را بر زمین گذاشته صد مرتبه دیگر یا فاطمه می گویند و پس از آن این دعا را می خوانید:

یا آمانا من کل شیء، و کل شیء منک خائف حذر، و اءساءلک باءمنک من کل شیء و خوف کل شیء منک : اءن تصلی علی محمد و آل محمد، و اءن تعطینی اءمانا لنفسی و اءهلی و مالی و ولدی حتی لاءخاف اءحدا، و لاءحذر من شیء اءبدا، انک علی کل شیء قدر (۱۱۳۰)

نماز دوم

سید بن طاووس گوید: مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده: به هنگام حاجت و بروز مشکلات به فاطمه علیها السلام متوسل شوید و ابتدا دو رکعت نماز به جای آورید و پس از سلام سه مرتبه تکبیر بگویید و بعد از آن تسبیح حضرت فاطمه را به جای آورده سپس سجده کرده صد مرتبه بگویید: یا مولاتی فاطمة اءغیثینی، و سپس سمت راست صورت خود را بر زمین گذارید و صد مرتبه مثل آن را گفته و بعد سمت چپ صورت را بر زمین گذارید و همان را می گویند و سپس سجده نموده همان ذکر را صد و ده مرتبه دیگر بر زبان می آورید و پس از آن حاجتهای خود را از خداوند طلب می کنید (۱۱۳۱).

فصل پنجم

آشنایی با تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام و اقسام آن

تسبیح از دیدگاه ائمه طاهرین علیهم السلام عبارت از ذکر است که در همه حال و همراه با هر کاری می توان را را زمزمه کرد و به وسیله آن به خداوند متعال تقرب جست، زیرا نه محتاج مقدمات است و نه آداب ویژه ای می طلبد. فاطمه زهرا علیها السلام جزء نادر کسانی است که به سبب اطلاع از موضع قرآن درباره تسبیح و شناخت عظمت مقام خداوندی، لحظه ای از یاد خدا غافل نبود، و لذا در هر حال و ضمن هر کار، خداوند متعال را به وسیله ذکرهایی که در این فصل و فصل بعد فهرست کرده ایم، تسبیح و تمجید می نمود.

حضرت امام محمدباقر علیه السلام درباره تسبیح حضرت زهرا علیها السلام می فرماید: خداوند متعال به چیزی از تسبیح حضرت زهرا علیها السلام نشده است، همانا اگر چیزی بافضیلت تر و برتر از آن وجود داشت، رسول خدا آن را به دخترش تعلیم می نمود. (۱۱۳۲)

و امام صادق علیه السلام در این باره فرماید:

هر کس خداوند را به وسیله تسبیح حضرت زهرا علیها السلام مورد ستایش قرار دهد، همانا خداوند را به ذکر کثیر - برترین ذکر - یاد نموده است (۱۱۳۳).

و هم ایشان فرمایند:

ما فرزندانمان را به تسبیح حضرت زهرا علیها السلام فرمان می دهیم، همان طور که آنها را به نماز فرا می خوانیم (۱۱۳۴).

ذکر برخی تسبیحات که حضرت فاطمه علیها السلام به وسیله آنها با خداوند راز و نیاز می نمود:

۱- تسبیحی که ابتدایش عبارت سبحان ذی الجلال البادخ العظیم است (۱۱۳۵).

۲- تسبیحی که ابتدایش عبارت سبحان من استنار بالحوال والقوة است (۱۱۳۶).

۳- تسبیحی که ابتدایش عبارت سبحان من تواضع کل شیء لعظمه است (۱۱۳۷).

۴- تسبیحی که ابتدایش عبارت سبحان من یعلم جوارح القلوب است (۱۱۳۸).

۵- تسبیحی که مشهورترین و رایج ترین تسبیحات آن حضرت است که در آن ذکرهای الله اکبر (سی و چهار مرتبه) و سبحان الله (سی و سه مرتبه) و الحمد لله (سی و سه مرتبه) گفته می شود (۱۱۳۹).

تذکر: هر یک از این اقسام را تفصیل و توضیحاتی است که منابع ذکر شده در پاورقی حاوی آنها می باشد.

و نیز توضیحات شافی را در کتابی که به نام ((تحقیقی در تسبیح و تسبیحات حضرت فاطمه علیها السلام)) نوشته ایم آورده و در هر



مورد بحثهای مستندی ارائه نموده ایم . و جهت مزید اطلاع خوانندگان گرامی ، آن را به عنوان ضمیمه پنجم همین کتاب آورده ایم که امید است مورد استفاده قرار گیرد.

#### فصل ششم

#### آشنایی با برخی حرزها و تعویذهای حضرت فاطمه علیهاالسلام

انسان همیشه در معرض هجوم شیاطین قرار دارد و همواره توسط نفس اماره خویش تهدید می شود، یکی از راههای مقابله با این دو پدیده اغواگر و گمراه کننده ، به یاد خداوند بودن ، پناه بردن به او، و استغاثه به درگاه بی بدیل باری تعالی است. فاطمه صدیقه علیهاالسلام با حرزها و تعویذهایی که برخی از آنها را در این فصل ملاحظه می کنید، در هر فراغتی که پیش می آمده ، به وسیله این حرزها و تعویذها، به ریسمان محکم الهی چنگ می زده و از او برای سلامت و سعادت خود طلب مساعدت و یاری می نموده است.

#### ۱- حرز مشهور حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام

بسم الله الرحمن الرحيم يا حي يا قيوم ، برحمتك استغيث فاعثني ، و لا تكلني الى نفس طرفه عين اءبدا، و اءصلح لي شاءني كله (۱۱۴۰)

#### - ۲ حرز دیگر

بسم الله الرحمن الرحيم يا حي يا قيوم ، برحمتك استغيث فاعثني اللهم زحزحني عن النار، و اءدخلني الجنة ، و اءلحقني بءبي محمد صلي الله عليه و آله (۱۱۴۱)

#### - ۳ حرز دیگر

بسم الله الرحمن الرحيم يا رب الاولين و الاخرين ، و يا خير الاولين و الاخرين ، و يا ذوالقوة المتين ، و يا راحم المساكين ، يا اءرحم الراحمين (۱۱۴۲)

#### - ۴ حرز دیگر

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم اني استهديك لارشاد اءمري ، و اءعوذ بك من شر نفسي ، اللهم عملت سوءا و ظلمت نفسي ، فاغفر لي انه لا يغفر الذنوب الا اءنت (۱۱۴۳)

#### - ۵ حرز دیگر

اسئلك اللهم اءن تصلي علي محمد و آل محمد، و اءن تعطيني من الخير ما سئلوها، و اءن تعيذني من شر ما استعاذو. و اءسئلك من الخير كله عاجله و آجله ، ما علمت منه و ما لم اءعلم ، و اءعوذ بك يا رب من همزات الشياطين ، و اءعوذ بك رب اءن يحضرون (۱۱۴۴)

#### - ۶ حرز دیگر

رب استجيرك من النار فاءجرني ، رب اءعوذ بك من النار فاءعدني ، اءفرغ اليك من النار فاءبعدني ، رب استرحمك مكروبا فارحمني ، رب استغفرك لما جهلت فاغفر لي ، قد اءبرزني الدعاء للحاجه اليك فلاتؤ بسني ، يا كريم ذاللاء و الاحسان و التجاوز (۱۱۴۵)

و حرزها و تعویذها دیگری که برای پرهیز از تطویل ذکر آنها را ترک می کنیم.

ضمیمه پنجم : تسبیحات حضرت فاطمه علیهاالسلام

نگارنده کتابی به نام «پژوهشی درباره تسبیح و تسبیحات حضرت فاطمه علیهاالسلام» نگاشته که بخش سوم آن کتاب تماما درباره

تسبیحات آن حضرت می باشد، و چون هر آنچه لازم بوده که گفته شود، در این بخش از کتاب مذکور یادآور شده ام لذا آن را عینا در اینجا می آورم.

#### فصل اول

آیا تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام برترین ذکر است ؟

درباره برترین ذکر و اینکه در میان اذکار رابع ، کدام یک از آنها افضل و برتر می باشد، روایات و احادیث فراوانی وجود دارد و به چند گروه تقسیم می شود:

گروه اول : روایاتی که تصریح دارند بر اینکه مجموع تسبیحات اربعه یعنی سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر برترین ذکر می باشد.

روایات این گروه فراوان بوده و از طریق شیعه و اهل سنت ، متفقا نقل شده اند<sup>(۱۱۶۶)</sup> .

گروه دوم : روایاتی که تصریح دارند بر اینکه ذکر لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم برترین و بالاترین ذکر است.

این گروه روایات نیز، هم از طریق شیعه نقل شده اند و هم از طریق اهل سنت<sup>(۱۱۶۷)</sup> .

گروه سوم : روایاتی که تصریح دارند بر اینکه ذکر لا اله الا الله برترین و بالاترین ذکر است.

روایات این گروه نیز فراوان بوده و از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده اند<sup>(۱۱۶۸)</sup> .

گروه چهارم : روایاتی که تصریح و تاءکید دارند که ذکر الحمد لله به تنهایی ، برترین و بالاترین اذکار است<sup>(۱۱۶۹)</sup> .

گروه پنجم : روایاتی که تصریح دارند بر اینکه ذکر الله اکبر برترین ذکر است<sup>(۱۱۷۰)</sup> .

گروه ششم : روایاتی که تصریح دارند بر اینکه ذکر صلوات بر پیامبر و خاندان ایشان برترین ذکر است<sup>(۱۱۷۱)</sup> .

گروه هفتم : روایاتی که تصریح دارند بر اینکه ذکر تسبیح فاطمه زهرا علیهاالسلام برترین و بالاترین ذکر است.

و ...نگارنده معتقد است هر یک از اقسام یادشده از آن جهت که ذکر خداوند متعال هستند دارای فضیلت می باشند، البته تسبیحات

اربعه به دلیل اینکه دربردارنده چهار ذکر مهم و نیز به آن توصیه شده ، نسبت به سایر اقسام ذکر دارای نوعی برتری است

خصوصا آنکه روایات تصریح کننده بر برتری تسبیحات اربعه از جهت تعداد بیشتر و از جهت قوت سند و متن قابل توجه تر می

باشند. اما تاءکید شیعه بر افضل بودن تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام - در حالی که یک ذکر نیز نسبت به تسبیحات اربعه کمتر

دارد - دلیل دیگری دارد و آن این است که این تسبیح منسوب به دختر گرامی پیامبر یعنی حضرت فاطمه علیهاالسلام می باشد و

آن حضرت تا آخرین لحظات حیات بر انجام آن مداومت داشته در هیچ حال آن را ترک نمی کرده است.

برترین ذکر در کلام امام محمد باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام فرماید:

خداوند متعال به چیزی برتر از تسبیح حضرت زهرا علیهاالسلام عبادت نشده است ، همانا اگر چیزی بافضیلت تر و برتر از آن

وجود داشت ، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به حضرت فاطمه علیهاالسلام تعلیم می نمود.

و در جای دیگر فرماید:

هر کس برای تسبیح خداوند، از تسبیح فاطمه زهرا علیهاالسلام استفاده کند، محققا خداوند متعال را ذکر کثیر گفته است - یا

بگوید: خداوند را به برترین ذکر یاد نموده است.

برترین ذکر در کلام امام جعفر صادق علیه السلام

از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه (و اذکرو الله ذکرا کثیرا)<sup>(۱۱۷۴)</sup> سؤال کردند، ایشان فرمود:

هر کس خداوند را با تسبیح فاطمه زهرا علیهاالسلام ذکر بگوید، ذکر کثیر گفته است.

و یونس بن یعقوب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اگر کسی صد مرتبه سبحان الله بگوید، آیا او از مصادیق کسانی است که ذکر کثیر گفته اند؟  
امام علیه السلام فرمود: بله (۱۱۷۶).

فصل دوم

آثار و ثمرات تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام

آثار تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام در کلام امام باقر علیه السلام

امام محمد باقر علیه السلام در این مورد فرماید:

هر کس تسبیح حضرت زهرا را به جای آورد و سپس از گناهش استغفار کند، خداوند آن گناه را بر او می بخشد. زیرا تسبیح حضرت زهرا علیها السلام گرچه صد ذکر در زبان است ولی هزار بار ترازوی اعمال انسان را سنگین تر می کند و شیطان را می راند، و خداوند بخشایشگر را خشنود می سازد.

نکته بسیار مهمی که تذکر آن را در اینجا ضروری می دانم این است که طبق روایت نقل شده برخی چنین تصور کرده و اظهار نموده اند که علت غفران و بخشش خداوند متعال تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام است بنابراین گفته اند: ((هر کس تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام را به جای آورد و در حال تسبیح حضور قلب داشته باشد خداوند متعال گناهان او را می بخشد)).

بنابراین با اندک تاءملی معلوم می شود که تسبیح حضرت زهرا علیها السلام در قلب و روح انسان ایجاد آمادگی برای توبه و استغفار کرده، و خداوند متعال نیز به دلیل استغفار حقیقی شخص، گناه او را بخشیده است، نه آنکه تسبیح، راءسا و مستقلا دلیل غفران و بخشش گناهان باشد زیرا خداوند متعال برای بخشش گناهان سه شرط اساسی قرار داده که عبارتند از:

۱- معصیت و گناه را ترک کنیم

۲- بر گناهان گذشته خود نادم و پشیمان باشیم

۳- عزم خود را جزم کنیم که پس از آن، هرگز مرتکب آن گناه نشویم. حال اگر آن گناه حق انسانی را از بین برده باشد، شرط چهارمی نیز وجود دارد و آن اینکه:

۴- حق او به وی بازگردانده شود، و یا از او طلب حلالیت و گذشت نماییم.

آثار تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام در کلام امام جعفر صادق علیه السلام

امام جعفر صادق علیه السلام درباره آثار تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام گوید:

هر کس پس از به جای آوردن نماز واجب، خداوند متعال را به تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام - که مجموعا صد مرتبه است - مورد تقدیس و تحمید قرار دهد و آن را با ذکر لا اله الا الله - یک مرتبه - به اتمام برساند، مورد عفو و آمرزش خداوند قرار می گیرد.

و نیز در جای دیگر فرماید:

هر که بعد از نماز واجب و قبل از آنکه روی از قبله برگرداند، خداوند متعال را به تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام مورد تقدیس قرار دهد و تسبیح را با الله اکبر آغاز نماید، خداوند او را مورد عفو و بخشش قرار می دهد. سید رضی الدین علی بن طاووس (۶۶۴ ه) در کتاب فلاح السائل روایت دیگری را از کتاب محمد بن علی بن محبوب، به نقل از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت فرمود:

هر که پس از اتمام نماز واجب و قبل از (روی برگرداندن از جانب قبله)، آنکه زانوهای خود را از حالت (تشهد) نماز تغییر دهد، خداوند را به تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام تقدیس نماید، خداوند بهشت را بر او واجب می کند - یعنی او را در بهشت جای می

دهد.

و قاضی نعمان مغربی (۳۶۳ هـ) در کتاب دعائم الاسلام، از امام صادق علیه السلام روایت نموده:  
هر کس پس از اتمام نماز واجب و قبل از آنکه حالت نماز را بر هم زند - در همان حالت نشسته و رو به قبله - تسبیح حضرت فاطمه را به جای آورد گناهان او بخشیده می شود.

همان طور که پیش از این گفتیم، ذکر - هر چه که باشد - رءسا نمی تواند موجب بخشش گناهان و ورود در بهشت باشد و به نظر نگارنده چنین امری با مسلمات شریعت همخوانی ندارد زیرا خداوند متعال در قرآن کریم، برای غفران و بخشش گناهان بندگان ترتیب خاصی معین نموده و در آیات متعدد تصریح کرده است که بعد از تحقق آن امور غفران و بخشش الهی نصیب گناهکاران می گردد.

برخی از این آیات عبارتند از:

من تاب من بعد ظلمه و اءصلح فان الله يتوب عليه ، ان الله غفور رحيم (۱۱۸۲)

من عمل منكم سوءا بجهالة ، ثم تاب من بعده ، و اءصلح ، فانه غفور رحيم (۱۱۸۳)

الذين عملوا السيئات ، ثم تابوا من بعدها، و آمنوا، ان ربك من بعدها لغفور رحيم (۱۱۸۴)

ثم تابوا من بد ذلك و اءصلحوا، ان ربك من بعدها لغفور رحيم (۱۱۸۵)

اني لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدى (۱۱۸۶)

همان گونه که مشاهده می کنید در این آیات دو مرحله خاص برای بخشش گناهان پیش بینی شده است:

- اتوبه

- اصلاح اعمال و افعال

و در صورت تحقق این دو امر است که خداوند متعال گناهان ما را می بخشد، مقام ربوبی خودش در همین آیات بر این ترتیب

تأکید و تصریح نموده سپس می فرماید:

(ان ربك من بعدها لغفور رحيم (۱۱۸۷)

و یا می فرماید:

(اني لغفار لمن تاب و (۱۱۸۸)...

بنابراین ملاک غفران و چگونگی آن در کلام قرآن مجید کاملا واضح و مشخص است.

فصل سوم

آموختن تسبیح به کودکان

امام صادق علیه السلام فرماید: اما به کودکانمان همان طور به ذکر تسبیح فاطمه زهرا علیهاالسلام امر می کنیم که به نماز امر می

کنیم.

فصل چهارم

زنان و تسبیح

حدیث پیامبر

رسول خدا به زنان مهاجر فرمودند:

بر شما باد اذکار تسبیح و تهلیل و تقدیس و از آن غفلت نکنید تا رحمت شما را فرا گیرد و با انگشتان آنها را شمارش کنید که مورد

سؤال واقع می شوید و باید پاسخگوی آن باشید.

سخن امام باقر علیه السلام

امام محمدباقر علیه السلام فرماید:

هرگاه زنی به تسبیح خداوند مشغول شد آنها را به وسیله انگشتان خود شمارش کند، زیرا درباره کم و زیاد و تعداد آنها مسئول می باشد.

فصل پنجم

وسيله شمارش اذکار و تسبیحات

قدر متیقن از مجموعه روایات این باب آن است که حضرت فاطمه علیها السلام در ابتدا به وسیله گره هایی که بر نخ می کشید زده بود تعداد اذکار را شمارش می نمود، و بعد از شهادت حمزه سیدالشهداء، از تربت آن حضرت دانه هایی ساخته و با نخ می یکدیگر متصل نموده ، شمارش اذکار را بدان وسیله انجام می داده است . پس از شهادت جانشین امام حسین علیه السلام دوستداران آن حضرت ، برای اظهار محبت خود به آن بزرگ مرد تاریخ بشریت ، وسیله شمارش اذکار را از تربت آن حضرت ساختند.

احادیث امام صادق علیه السلام

امام جعفر صادق علیه السلام در این مورد فرماید:

من سبح بسبحة من طیق قبر الحسين علیه السلام تسبیحة ، کتب الله اربعمائه حسنة ، و محی عن اربع مائة سيئة ، و قبضت له اربعمائه حاجة ، و رفع له اربعمائه درجة ؛ ثم قال : و تكون السبحة بخيوط زرق ، اربعا و ثلاثين خرزة ، و هي سبحة مولاتنا فاطمة الزهراء علیها السلام ، لما قتل حمزة علیه السلام عملت من طين قبرة سبحة تسبح بها بعد كل صلاة (۱۱۹۲)

ترجمه : هر که تسبیح را به وسیله آنچه که از تربت امام حسین علیه السلام ساخته شمارش کند، خداوند چهارصد حسنه برای او ثبت می کند و چهارصد گناه از او می بخشد و چهارصد حاجت او را برآورده می سازد و درجات او را چهارصد مرتبه بالا می برد. سپس امام علیه السلام می فرماید:

تسبیح در ابتدا تاییده شده از رشته ای پشم بود که حضرت فاطمه علیها السلام گره هایی در آن زده بود ولی هنگامی که عمومی پیامبر حمزه بن عبدالمطلب به شهادت رسید آن حضرت از تربت آن شهید تسبیحی ساخت.

سخن امام کاظم علیه السلام

امام موسی کاظم علیه السلام فرماید:

لا یستغنی شیعتنا عن اربع : خمره یصلی علیها، و خاتم یتختم به ، و سواک یستاک به ، و سبحة من طین قبر الحسين علیه السلام فیها ثلاث و ثلاثون حبة متی قبلها، فذکر الله ، کتب له بكل حبة اربعون حسنة ، و اذا قلبها ساهیا یعبث بها، کتب له عشرون حسنة (۱۱۹۳)

ترجمه : شیعه ما از چهار چیز بی نیاز می باشد:

سجاده ای که در آن نماز بگزارد، انگشتی که در دست کند، مسواکی که با آن به نظافت دندانها پردازد، و تسبیحی که از تربت امام حسین علیه السلام ساخته باشد و در آن سی و سه دانه باشد، پس اگر با آن ذکر بگوید برای هر دانه اش چهل حسنه نوشته می شود و اگر ذکر نکند و آن را فقط بگرداند، برای او بیست حسنه نوشته می شود.

سخن صاحب الامر حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف

ملاحسن فیض کاشانی می گوید:

ففی التهذیب بسند صحیح عن صاحب الامر:

(ا) السبحة من التربة الحسينية (ا) افضل شیء یسبح به ، و اذن المسبح بها ینسی التسبیح و یدیر السبحة فیکتب له ذلك التسبیح (۱۱۹۴)

ترجمه: در کتاب تهذیب تألیف شیخ طوسی (۴۶۰ هـ)، به سند صحیح از حضرت بقیة الله الاعظم روایت شده: تسبیحی که دانه های آن از تربت امام حسین علیه السلام باشد، بهترین وسیله ای است که می توان اذکار را با آن شمارش کرد زیرا کسی که آن را در دست داشته باشد، حتی اگر ذکر تسبیح را فراموش کند و آن را در دستانش بچرخاند، ثواب تسبیح برای او نوشته می شود.

#### فصل ششم

#### تسبیحات حضرت فاطمه علیها السلام

برخی از تسبیحات منسوب به حضرت فاطمه علیها السلام در این فصل گرچه به سند صحیح و معتبر روایت نشده اند و به لحاظ فنی، درباره صحت انتساب آنها به حضرت فاطمه علیها السلام تردید وجود ندارد، ولی با توجه به محتوا و مضامین عالی آنها - نه به عنوان تسبیح حضرت زهرا علیها السلام، بلکه به عنوان ذکری از اذکار خداوند متعال که می تواند یاد خداوند را در دلها زنده کند - به جای آوردن آنها را، در هر حال و موقعیتی که مقدور بود، توصیه می کنم.

#### تسبیح اول

ابوسعید مدائنی از اصحاب امام صادق علیه السلام گوید: نزد امام جعفر صادق علیه السلام رفته و از آن حضرت خواستم تا ((تسبیح حضرت فاطمه و علی علیهما السلام)) را به من بیاموزد،

امام فرمود: آن تسبیح عبارت است از:

سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم، سبحان ذی العز الشامخ المنیف؛ سبحان ذی الملك الفاخر القديم؛ سبحان ذی البهجة و الجمال؛ سبحان من تردی بالنور و الوقار؛ سبحان من یری اءثر النمل فی الصفا و وقع الطیر فی الهواء<sup>(۱۱۹۵)</sup>

پاک و منزه است خداوندی که جلال و بزرگی از آن اوست؛ پاک و منزه است خداوندی که عزت و سربلندی و سرافرازی از آن اوست؛ پاک و منزه است خداوندی که بهجت و جمال و زیبایی از آن اوست؛ پاک و منزه است آنکه نور و وقار تعلق به او دارد؛ پاک و منزه است آنکه ردپای مورچه را روی سنگ صاف، و گذر پرنده را در آسمان بیکران می بیند و همه چیز در محضر و منظر او قرار دارد.

#### تسبیح دوم

این تسبیح جزء اذکاری است که روایت شده حضرت فاطمه علیها السلام در روزهای سوم هر ماه به جای می آورده است:

سبحان من استنار بالحوول و القوه؛ سبحان من احتجب فی سبع سماوات فلا عین تراه؛ سبحان من اءذل الخلائق بالموت؛ و اعز نفسه بالحیاء؛ سبحان من ینیقی و یفنی کل شیء سواه؛ سبحان من استخلص الحمد لنفسه و ارتضاه؛ سبحان الحی العظیم؛ سبحان الحلیم الکریم؛ سبحان الملك القدوس، سبحان العلی العظیم؛ سبحان الله و بحمده<sup>(۱۱۹۶)</sup>

پاک و منزه است کسی که با نیرو و قوت خویش جهان را منور ساخت؛ پاک و منزه است کسی که در آسمانهای هفتگانه مستور شده و چشمی قدرت دیدار او را ندارد؛ پاک و منزه است کسی که بندگان را با مرگ ذلیل ساخت و خود را با زندگی جاویدش عزت بخشید؛ پاک و منزه است کسی که باقی می ماند و هر آنچه غیر اوست فانی می گردد؛ پاک و منزه است کسی که حمد و ستایش مخصوص اوست و از آن راضی و خشنود می گردد، پاک و منزه است خداوند زنده دانا به همه اسرار؛ پاک و منزه است کسی که مالک همه چیز و مقدس است؛ پاک و منزه است خداوندی که برتر و بزرگتر از هر چیز می باشد؛ و حمد و ستایش فقط مخصوص اوست.

تسبیح سوم

سبحان ذی العز الشامخ المنیف ، سبحان ذی الجلال البادخ العظیم ؛ سبحان ذی الملک الفاخر القدیم . و الحمد لله الذی بنعمته بلغت ما بلغت من العلم به ، و العمل له ، و الرغبة الیه ، و الطاعة لامره . الحمد لله الذی لم يجعلنی جاحدا لشیء من کتابه ، و لا متحیرا فی شیء من امره .

و الحمد لله الذی هدانی الی دینه ، و لم يجعلنی عبدا شیئا غیره (۱۱۹۷)

پاک و منزّه است خداوندی که عزت و سربلندی و سرافرازی از آن اوست ؛ پاک و منزّه است خداوندی که جلال و بزرگی از آن اوست ؛ پاک و منزّه است خداوندی که فرمانروایی بزرگ و دیرینه از آن اوست . حمد و سپاس برای خداوندی که به سبب نعمتهای بیکرانیش علم پیدا کرده کردم ، به آنها عمل کردم ، و به سوی او رغبت نمودم ، و امر او را اطاعت کردم . حمد و سپاس برای خداوندی است که مرا از مخالفت با آنچه که در کتابش به آن فرمان داده بازداشت ، و در هیچ امر خود متحیر و سرگردانم نساخت . و حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که مرا به سوی دینش هدایت کرد و از عبادت و پرستش غیر خودش بازداشت .

تسبیح چهارم

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه و علی علیهما السلام فرمودند : سخنانی است که جبرئیل به من آموخته و من آن را به شما می آموزم و فرمود :

پس از اتمام نمازهای واجب ، ده مرتبه سبحان الله و ده مرتبه الحمد لله و ده مرتبه الله اکبر بگویید .

تسبیح مشهور حضرت فاطمه علیها السلام

امام علی بن ابی طالب و امام جعفر صادق علیهما السلام گویند :

تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام عبارت است از :

الله اکبر سی و چهار مرتبه

سبحان الله ، سی و سه مرتبه

الحمد لله ، سی و سه مرتبه .

تذکراتی درباره تسبیح مشهور حضرت فاطمه علیها السلام

تذکر اول : در تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام ابتدا از الله اکبر آغاز می کنیم و سپس الحمد لله و در آخر ذکر سبحان الله به جای می آوریم .

و در اکثر روایات خصوصا روایاتی که از طریق امام صادق علیه السلام نقل شده چنین آمده است ، برخی از این روایات عبارتند از : شروع کن با الله اکبر و سپس الحمد لله و بعد سبحان الله .

تذکر دوم : در برخی روایات تعداد هر سه ذکر ، سی و سه مرتبه ذکر شده است که به نظر می رسد ناشی از اشتباه راوی یا ناسخ باشد زیرا اکثر روایات تکبیر را سی و چهار مرتبه ذکر کرده اند و تمام علما نیز تکبیر را سی و چهار مرتبه دانسته اند .

تذکر سوم : در برخی روایات آمده است که ابتدا - پس از تکبیر - حمد و سپس سبحان الله گفته می شود ، در حالی که در برخی روایات دیگر ، تسبیح بر تحمید مقدم شده است ، و به نظر نگارنده و با توجه به اینکه در بین هر دو گروه از روایات ، احادیث صحیح و معتبر وجود دارد ، لذا فرقی نمی کند که کدام یک از این دو قبل از دیگری گفته شود . والله العالم .

تذکر چهارم : توصیه می شود که به هنگام تسبیح حضور و قلب داشته باشیم تا از آثار پرخیز تسبیح حضرت زهرا بهره مند شویم .

تذکر پنجم : به هنگام تسبیح ، در شمارش تعداد ذکرها دقت شود تا حتما به همان تعدادی که گفته شده ادا گردد .

تذکر ششم : چنانچه پس از اتمام تسبیح شک کردیم که آیا تعداد اذکار را درست گفته ایم یا نه ، با توجه به «قاعده فراغ» به شک



مذکور توجه نکرده و بنا را بر صحت می گذاریم ، گرچه در برخی از روایات ضعیف توصیه شده که تسبیح تکرار شود. و خداوند عالم تر است.

تذکر هفتم : در اثنای تسبیح از انجام کارهای دیگر خودداری شود تا مبدا تمرکز ما در حال ذکر از بین رفته و فواید ذکر منتفی شود.

تذکر هشتم : توصیه شده است که «تسبیح بعد از نماز» بلافاصله پس از سلام گفته شود، و این توصیه در روایات متعدد وارد شده است.

تذکر نهم : در روایات توصیه شده است که بعد از اتمام تسبیح ، ذکر لا اله الا الله نیز گفته شود.

تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام بهترین تعقیب برای نمازهای واجب

امام صادق علیه السلام در این باره فرماید:

هر که پس از به جای آوردن نماز واجب خود و قبل از دراز کردن پاهایش - یعنی برهم زدن حالت نماز - تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام را به جای آورد و در انتهای آن یک مرتبه لا اله الا الله بگوید، مشمول مغفرت خداوند واقع می شود.

شیخ طوسی گوید: هر گاه پس از نماز واجب ، سلام دادی ، تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام را ترک مکن (۱۲۰۲) .

و شیخ بهائی گوید: بهترین تعقیب ها برای نماز واجب ، تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام است (۱۲۰۳) .

و نظیر این سخنان از تمامی فقهای شیعه صادر شده است.

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری فرماید:

تسبیح فاطمه زهرا علیهاالسلام بعد از نماز واجب در نزد من محبوبتر است از هزار رکعت نماز در هر روز.

تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام قبل از خواب

روایت شده که علی علیه السلام به مردی از قبیله بنی سعد به نام ابن اعبد فرمود: آیا می خواهی مقداری از حالات فاطمه را در آن زمانی که در خانه من بود، برای تو بیان کنم ؟

او با وجود اینکه از محبوبترین اشخاص در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود ولی خدمتکاری نداشت و خود کارهای منزل را انجام می داد، او با مشک آب می آورد تا آنجا که اثر بند آن در شانه و سینه او باقی مانده بود و آنقدر خانه را جارو کرد که غبار تمام لباسهایش را در بر گرفته بود، و آنقدر در زیر دیگ غذا آتش افروخته بود که لباسهایش رنگ عوض کرده و بوی دود می داد؛ هنگامی که سختی های او بیشتر شد، به او گفتم : چرا نزد پیامبر نمی روی و از او کنیزی نمی خواهی تا در کارهای خانه به تو کمک کند؟

فاطمه علیهاالسلام به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت تا در این باره با وی سخن بگوید، ولی از آن جهت که اشخاصی نزد پیامبر بودند، چیزی نگفته به خانه بازگشت.

پیامبر که دریافته بود فاطمه برای عرض حاجتی به نزد وی آمده ، صبح روز بعد به نزد ما آمد و از فاطمه درباره علت مراجعه روز گذشته اش سؤال نمود. و من آنچه را که بین خودم و فاطمه صحبت شده بود، به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فعلا کنیزی در اختیار ندارم ، اگر خدا بخواهد به زودی به جنگ می رویم و اگر کنیزی غنیمت گرفتم به تو خواهم داد ولی بهتر از خدمتکار آن است که هر گاه می خواهید در بستر خویش بخوابید، سی و چهار بار الله اکبر و سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار سبحان الله بگویید که آن برای شما بهتر است.

در این حال فاطمه سه بار گفت : از خدا و رسولش راضی شدم و چنین خواهم کرد (۱۲۰۵) .

روایات مربوط به توصیه به تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام قبل از خواب

شیخ بهائی گوید:

مشهور است که تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام در دو هنگام مستحب است:

- ا بعد از نمازهای واجب

- ۲ قبل از خواب<sup>(۱۲۰۶)</sup>.

امام صادق علیه السلام درباره تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام به هنگام خواب فرماید:

هر که به هنگام خواب تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام را به جای آورد از کسانی محسوب می شود که خداوند را ذکر کثیر گفته اند.

علت اشتها این تسبیح به نام حضرت فاطمه علیهاالسلام

قاضی نعمان مغربی (۳۶۳ هـ) گوید:

علت اشتها این تسبیح به نام حضرت فاطمه علیهاالسلام آن است که آن حضرت پس از آموختن تسبیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره بر آن مداومت می نمود و هرگز آن را ترک نمی کرد و همین امر باعث گردید که این تسبیح به نام حضرت فاطمه مشهور شود<sup>(۱۲۰۸)</sup>.

تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام ، برای رهایی از گرفتاریها و فقر

از امام صادق علیه السلام روایت شده:

هر کس در روز سی مرتبه خداوند را تسبیح گوید: خدای تبارک و تعالی هفتاد نوع بلا را از او دفع می کند که کمترین آنها فقر است. از ابوهریره روایت شده است:

فقیران نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می آمدند و از ناداری خویش گلایه می کردند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان می فرمود:

بعد از هر نماز سی مرتبه سبحان الله و سی مرتبه الحمد لله و سی مرتبه الله اکبر بگوئید.

ابوهریره می گوید: بین مسلمانان اختلاف واقع شد زیرا برخی از آنها می گفتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله تکبیر را سی و چهار مرتبه فرموده اند. پس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشتیم و از ایشان در این باره سؤال کردیم آن حضرت فرمود: هر یک از سبحان الله ، و الحمد لله ، و لا اله الا الله ، و الله اکبر ، را سی و سه مرتبه بگوئید<sup>(۱۲۱۰)</sup>.

تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام به هنگام خروج برای سفر

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

برادران رسول خدا صلی الله علیه و آله به نزد او آمده و گفتند: قصد کرده ایم برای تجارت به شام عزیمت کنیم ، به ما پیاموز که چگونه بگوئیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در هر شب پس از به جای آوردن نماز عشا، هنگامی که برای خواب به بستر می روید تسبیح فاطمه زهرا را خوانده و پس از آن آیه الكرسي را تلاوت کنید تا از همه گزندها در امان باشید.

برادران رسول خدا پس از سفر می گفتند: با عمل به این آموزش ، از همه آسیب ها نجات یافته و گزندی به ما نرسید<sup>(۱۲۱۱)</sup>.

این روایت طولانی است و ما بخش مورد نیازمان را ترجمه کردیم و تمام متن را برای استفاده محققین در پاورقی می آوریم.

و سید علی بن طاووس (۶۶۴ هـ) در کتاب الامان من اخطار الاسفار و الازمان گوید:

مستحب است به هنگام خروج از منزل برای سفر، خواندن تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام و قرائت حمد و آیه الكرسي<sup>(۱۲۱۲)</sup>.

تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام بعد از به جای آوردن نمازهای نافله در ماه رمضان

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

بعد از به جای آوردن نمازهای نافله در ماه رمضان ، مستحب است که تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام را به جای آوری ، و آن سی و چهار مرتبه الله اکبر، سی و سه مرتبه سبحان الله ، و سی و سه مرتبه الحمد لله است . به خداوند سوگند اگر چیزی بهتر از این تسبیح وجود داشت ، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به فاطمه علیها السلام می آموخت<sup>(۱۲۱۳)</sup> .  
تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بعد از به جای آوردن نوافل نماز مغرب در اول هر ماه (هجری )  
امام صادق علیه السلام می فرماید<sup>(۱۲۱۴)</sup> :

در شب اول از هر ماه ، بعد از به جای آوردن نماز مغرب و نافله آن ، مستحب است که چهار نماز دو رکعتی به جای آوری ، و بعد از اتمام هر نماز تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام را بخوانی و سپس این دعا را تلاوت کنی:

اللهم أنت الاول فليس قبلك شيء ، و أنت الاخر فليس بعدك شيء ، و أنت الظاهر فليس فوقك شيء ، و أنت الباطن فليس دونك شيء ، و أنت العزيز الحكيم ، اللهم صل على محمد و آل محمد ، و ادخلني في كل خير أدخلت فيه محمدا و آل محمد ، و أخرجنی من كل سوء أخرجت منه محمدا و آل محمد ، و السلام عليه و عليهم و رحمة الله و برکاته  
موارد دیگر توصیه شده به تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام

اول : بعد از نماز عید فطر

سید بن طاووس حلی ( ۶۶۴ هـ ) در اقبال الاعمال ، پس از سخن درباره نماز عید فطر گوید:

پس از نماز عید ، تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام را به جای آور .

دوم : برای رفع سنگینی گوش

روایت شده که مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و امام علیه السلام به او چیزی گفت ولی آن مرد نشنید و از سنگینی گوش

شکایت کرد ، پس امام صادق علیه السلام به او فرمود:

چرا تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را نمی خوانی ؟

آن مرد پرسید: تسبیح زهرا علیها السلام چیست ؟

امام علیه السلام فرمود: سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله ، و سی و سه مرتبه سبحان الله می گویی که مجموعا صد مرتبه می باشد.

راوی گفته : پس از مدتی که این کار را انجام دادم ، سنگینی شنوایم از بین رفت و بهبود یافتم<sup>(۱۲۱۶)</sup> .

خاتمه و توصیه

همان طور که پیش از این مکرر یاد آور شدیم ، تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام از ذکرهای مجرب و مشهور است که به جای آوردن آن در همه حال و همه جا مطلوب است و اینکه در برخی از موارد خاص مانند بعد از اقسام نمازها ، قبل از خواب ، به هنگام سفر ، بعد از به جای آوردن نمازهای نافله و غیره توصیه شده است مانع از آن نمی شود که با به جای آوردن آن در سایر مواقع و در همه حال ، از فواید و آثار مترتب بر تسبیح که همان فواید و آثار مترتب بر ذکر است بهره مند نباشیم ، بنابراین به جای آوردن تسبیح مشهور حضرت فاطمه علیها السلام را در همه حال توصیه می کنیم .

ضمیمه ششم : دعاهای حضرت فاطمه علیها السلام در تعقیب نمازهای پنجگانه

دعای حضرت فاطمه علیها السلام برای بعد از نماز صبح و مغرب

پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمودند:

پس از نماز صبح و نماز مغرب ، ده بار این ذکر را بگو:

لا اله الا الله ، وحده لا شریک له ، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت ، بیده الخیر و هو علی کل شیء قذیر (۱۲۱۸)

دعای تعقیب نماز صبح ، معروف به دعای حریق

پروردگارا، (شب را) صبح کردم و در این صبحگاه تو را شاهد می گیرم - و مرا شهادت و گواهی تو کفایت می کند - همچنین فرشتگان ، و حاملان عرش و ساکنان آسمانها و زمینها، پیامبران و رسولان ، بندگان صالح و تمام مخلوقات را شاهد می گیرم به اینکه شهادت می دهم که معبودی جز تو نیست ، یگانه و بی شریکی ؛ و آنچه غیر از تو عبادت شود همگی موهوم و باطل است. همانا برتر و بزرگوarter و بالاتر از آن است که توصیف کنندگان قادر به وصف واقعیت بزرگی و جلالش باشند و یا قلبها عظمت آن را دریابند.

سپس سه مرتبه می گویی:

((ای آنکه مدح و توصیف او بالاتر از وصف مداحان ، و اسباب ثنا و سپاسش فراتر از ستایش ستایشگران ، و عظمت و کبریای او بالاتر از گفتار گویندگان است ، بر محمد و خاندان او درود فرست ، و برای من آن را انجام ده که از چون تویی انتظار می رود)).

و بعد از آن یازده مرتبه می گویی:

((نیست معبودی جز خدای یگانه بی شریک ، حکومت مطلق و تمام حمد و ستایش مخصوص اوست ، زندگی می بخشد و می میراند، اوست که حیات دائم دارد و مرگ در او راه ندارد، کلید همه خیرها به دست اوست و او بر همه چیز قادر و تواناست)).

و سپس یازده مرتبه می گویی:

((پاک و منزله است خداوند، حمد و ستایش مخصوص اوست ، نیست معبودی به جز او و بزرگتر از آن است که در وصف آید، هر چه بخواهد همان می شود، نیرو و توانی نیست مگر به خواست و اراده او که بردبار، کریم ، برتر و بزرگ است . بخشنده و مهربان است ، همو که فرمانرواست ، حق است و بیان کننده حق و باطل و جداکننده آنها از هم ، به تعداد آفریدگان و سنگینی عرش و تمام آسمان و زمین ، و هر آنچه که قلمش بر آن جاری ، و کتابش آن را شمرده و برای خود پسندیده ، او را تسبیح می گویم)).

و بعد می گویی:

خداوندا! بر محمد و خاندان بابرکت او درود فرست ، و جبرئیل ، میکائیل ، اسرافیل ، حاملان عرش و فرشتگان مقربت را نیز درود فرست ، خدایا، بر همگی آنان درود و رحمت خود را نثار فرما تا آنجا که آنان را به مقام ((رضا)) برسانی و بعد از آن ، به هر اندازه که خود شایسته آنی بر آن بیفزای، ای رحم کننده ترین رحم کنندگان.

خداوندا! بر فرشته مرگ و دستیاران او، و بر رضوان و نگهبانان بهشت ، و بر مالک و مأموران دوزخ درود فرست ، خداوندا، بر همگی آنان درود و رحمت خود را نثار فرما تا آنجا که آنان را به مقام ((رضا)) برسانی و پس از رضا به هر اندازه که خود شایسته آن هستی بر آن بیفزای، ای رحم کننده ترین رحم کنندگان.

خداوندا! بر ثبت کنندگان اعمال ، و بر نمایندگان و فرستادگان نیکوکار، و نگهبانان فرزندان آدم درود فرست ، و بر فرشتگان آسمان بالا و فرشتگان زمین های هفت گانه پایین ، و فرشتگان شب و روز، زمین و کرانه های آن ، در دریاها و رودخانه ها، صحراها و دشتها، و بر آن گروه از فرشتگانت که به وسیله پرستش و ستایش از خوردن غذا و آب بی نیازشان ساخته ای درود فرست ، خدایا، بر همگی آنان درود فرست و رحمت خویش را نصیبشان فرما تا آنجا که آنان را به مقام ((رضا)) برسانی ، و پس از رضا به هر اندازه که خود شایسته آن هستی بر آن بیفزای، ای رحم کننده ترین رحم کنندگان.

خداوندا! و بر پدرمان حضرت آدم و مادرمان حوا و پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحان درود فرست تا آنجا که آنان را به مقام ((رضا)) برسانی که راضی شوند، و پس از رضا به هر اندازه که خود شایسته آن هستی بر آن بیفزای ، ای رحم کننده ترین رحم

کنندگان.

خداوند! بر محمد و اهل بیت پاک او، و بر یاران برگزیده اش، و همسران پاکش، و بر ذریه محمد، و بر هر پیامبری که به آمدن محمد صلی الله علیه و آله نوید داده، و پیامبرانی که در سلسله اجداد او قرار می گیرند، و بر هر بانوی صالحه ای که سرپرستی و کفالت محمد را بر عهده گرفت، درود فرست و بر آنانی درود فرست که در فرستادن درود بر آنان خوشنودی تو و پیامبرت محمد حاصل شود، خدایا بر ایشان درود و رحمت خود را نثار نما تا آنجا که راضی شوند، و بعد از آن به هر اندازه که شایسته توست بر آن بیفزای، ای رحم کننده ترین رحم کنندگان.

خداوند! همانند درود، برکت و رحمتی که نثار ابراهیم علیه السلام نمودی، بر محمد و خاندان او درود فرست، و همان طور بر محمد و خاندان محمد برکت ده. و همانند آنان رحمت خود را نثار ایشان فرما همانا تو ستایش شده و بزرگوار هستی. خدایا، بر محمد وسیله، (۱۲۲۰) برتری، فضیلت و مقام رفیع عطا فرما.

خداوند! بر محمد و خاندان او درود فرست و همان طور که به ما دستور داده ای بر او درود فرستیم، خداوند! بر محمد و خاندان او درود فرست به تعداد همه کسانی که بر او درود فرستادند، خداوند! بر محمد و خاندان او درود فرست به تعداد همه روزهایی که تو بر او فرستاده ای.

خداوند! بر محمد و خاندان او به تعداد حروف به کار رفته در درودی که تو بر او می فرستی درود فرست، خداوند! به تعداد موهای کسانی که بر او درود فرستاده اند، بر محمد و خاندانش درود خود را نثار نما، خداوند! به تعداد موهای کسانی که بر او درود و صلوات نثار نمی کنند، بر محمد و خاندانش درود فرست.

خداوند! به عدد نفسهای کسانی که بر او صلوات فرستادند و به عدد نفس آنهايي که از صلوات بر او خودداری می کنند، بر محمد و خاندانش درود بیکران نثار فرما، و به تعداد سکون کسانی که بر او درود فرستاده اند و نیز به تعداد سکون کسانی که بر او درود نمی فرستند، بر محمد و خاندانش درود بیکران نثار فرما؛ خداوند! بر محمد و خاندانش به تعداد حرکات آنها و دقایق و ساعاتی که بر آنها گذشته، و به وزن کارهایی که انجام داده و یا نداده اند، و به اندازه کارهایی که از آنها صادر شده یا تا روز قیامت خواهد شد، درود فرست.

خداوند! حمد و شکر، تقدیر و تفضیل، بخشش و نعمت، بزرگی و شکوه، فرمانروایی و پیروزی، شدت و آقایی، سروری و سلطه، بزرگواری و کرم، عظمت و قدرت و جبر، توحید و تمجید، تهلیل و تکبیر، پاکی و رحمت، آمرزش و بزرگی، همه اش از آن توست، و هرگونه ثنا و ستایش خالص، مدح شایسته، و سخن نیکو که از مدعی و گوینده اش راضی شوی به تو اختصاص دارد.

پس حمد و ستایش مرا بپذیر همراه با حمد اولین ستایشگر، و ثنای مرا بپذیر همراه ثنای اولین سپاسگزار، و تهلیل مرا به همراه اولین گوینده، و تکبیرم را به همراه تکبیر اولین تکبیر گوینده، و گفتار زیبایم را به همراه اولین ثناگو و گوینده سخن نیکو درباره آفریدگار عالمیان، در حالی که از اولین روز تا روز قیامت ادامه داشته باشد، و به تعداد و وزن ذرات شنها و تپه ها و کوه ها، و به تعداد جرعه های آب دریاها، و به تعداد قطرات بارانها و برگ درختان، به تعداد ستارگان و وزن آنها، و به تعداد خاکها و دانه ها و سنگریزه ها، و به تعداد ذرات آسمانها و زمین آنچه در آنها و بین آنها و زیر آنها و بالای آنهاست از عرش تو تا ژرفای زمینهای هفت گانه، و به تعداد حروف الفاظی که اهل زمین و آسمان به کار می برند، و به تعداد زمانها، دقیقه ها، حرکت و سکونها و موها و پوستهای آنان و به تعداد اعمالی که انجام داده و یا نداده اند، یا آنچه از آنان صادر شده و یا تا روز قیامت از آنان صادر می شود.

خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، جان، مال، فرزندان، خویشان و اهل بیت، و هر فردی از بستگانم که مسلمان شده، و همسایگان و برادرانم، و هر که از زنان و مردان مؤمن که برای من دعا کرده، یا کار نیکی در حق من انجام داده، یا نعمتی را به من ارزانی داشته، همگی اینها را به خداوند و به اسماء تاملش که کامل و شامل همه چیز است و هیچ خوب و بدی بر آنها راه ندارد،

پناهنده می دارم ، و به قرآن کریم و خاتمیت آن و آنچه که در آن است از سوره شریفه و آیه محکم و شفا و رحمت و پناه و برکت ، و به تورات و انجیل و زبور، و به مصحف ابراهیم و موسی ، و به هر کتابی که خداوند نازل کرده ، و به هر پیامبر که خدا فرستاده ، و به هر حجتی که برپا داشته ، و به هر برهانی که ظاهر نموده ، و به هر نوری که آن را منور نموده ، و به تمام نعمتهایی که عطا فرموده و بزرگی آن به خداوند پناه می برم ، و پناه می برم و پناه می جویم از شر هر شروری و آنکه از او می ترسم و هراسانم ، و از شر آنچه که خداوند از آنها برتر است ، و از شر جن و انس فاسق ، و شیاطین ، و پادشاهان ، و ابلیس و سربازان و دوستان و پیروانش ، و از شر آنچه در نور و ظلمت است ، و از شر آنچه هجوم آورد، و از شر هم و غم و آفت و پشیمانی ، و از آنچه از آسمان فرود می آید یا به آسمان می رود، و از شر آنچه داخل زمین شده و از آن خارج می شود، و از شر هر جنبنده ای که خداوند متعال زمام او را در دست دارد، به او پناه می برم ، پس به درستی که پروردگارم بر صراط مستقیم است ، پس اگر روی گرداندند بگو: خداوند مرا کفایت کند، معبودی جز او نیست ، بر او توکل می کنم که او پروردگار عرش عظیم است.

دعای حضرت فاطمه علیهاالسلام در تعقیب نماز ظهر

پاک و منزّه است او که دارای عزت والا بوده ، مقامش بلند و رفیع است ؛ پاک و منزّه است آن که دارنده جلال ، عظمت و بزرگی می باشد؛ پاک و منزّه است همو که حکومت مطلق و جاوید برای اوست ؛ حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که به سبب نعمتهایش ، موفق به شناخت او، و عمل برای او و توجه به سوی او، و اطاعت اوامر او گردیدیم ؛ او را سپاس می گزارم که مرا منکر آیات کتابش و متحیر در برابر اوامرش قرار نداد؛ و او را ستایش می کنم که مرا به دین راستین هدایت نمود، و مرا چنان کرد که چیزی جز او را نپرستم.

خداوند! گفتار توبه کنندگان و عمل آنان را، رستگاری مجاهدان و ثواب آنان را، یقین مؤمنان و توکل آنان را، و راحتی در هنگام مرگ ، و در امان بودن به هنگام حسابرسی را از تو خواستارم ؛ و از تو می خواهم که مرگ مرا بهترین غایبی که در انتظار او هستم ، و بهترین چیزی که با آنان روبرو می گردم قرار دهی ، و هنگام مرگ ، و زمانی که مرا در خود فرو می برد، و آنگاه که آخرین نفسها در سینه ام می تپد، و هنگامی که جان بر لبانم می رسد، و در آن حال که از دنیا می روم ، و در آن ساعتی که هیچ اختیاری از خود نداشته ، و هیچ نفع و ضرر، و هیچ سختی و آسایشی را نمی توانم برای خود فراهم سازم ، در آن هنگام نسیمی از رحمت خود، و بهره ای از خشنودی و رضای خود را به من عطا فرما؛ و قبل از آنکه جانم را بگیری ، و روحم را قبض نمایی ، و فرشته مرگ مرا بر من مسلط نمایی ، مژده ای از کرامت خود را به من ارزانی نما، بشارتی که فقط تو بر آن توانایی ، بشارتی که قلبم را مطمئن کند، و جانم را خشنود سازد، و دیدگانم را نورانی کند، و چهره ام را مسرور سازد، و رنگ رخسارم را درخشندگی عطا کند و جانم را آرامش بخشد، مژده ای که تمام اعضای بدنم را آسوده کند به طوری که هر مخلوقی از مخلوقات که مرا می بیند، و هر بنده ای از بندگانت که توصیف مرا می شنود بر آن غبطه خورد و سختیهای مرگ را بر من آسان گرداند، و رنج آن را از من برطرف سازد، و شدت آن را از من دور گرداند، و بیماری آن را از من برطرف نماید، و گرفتاری و حسرت آن را از من دور کند، و مرا از تأسف و بلاهای آن برحذر دارد، و از شر آن و شر کسانی که در آن هنگام حضور دارند پناه دهد. و بهره مندم سازد از خیری که در مرگ وجود دارد و خیر کسانی که در آن زمان حاضر هستند و خیر آنچه که بعد از آن واقع گردد.

و آنگاه که جانم گرفته شد و روحم از کالبدم خارج گردید، روحم را در میان ارواح پاک ، و جانم را در بین جانهای صالح ، و جسمم را در میان جسدهای پاکیزه ، و عملم را در بین اعمال مقبول قرار ده.

از جایگاه قبرم در زمین ، و محل پوشانده شدن بدنم ، آنجا که گوشتهایم کوبیده شده و استخوانهایم دفن می گردد، و تنها و بی کس رهاشده و هیچ قدرتی بر خود ندارم ، شهرها مرا از خود دور ساخته ، و بندگان مرا رها کرده اند، و در آن حال محتاج رحمت تو و اعمال شایسته و صالح خود هستم ، و آنچه را برای خود مهیا ساخته و برای سفر آخرت خود پیش فرستاده و در زندگی دنیوی

انجام داده ام را در می یابم ، بهره ای از رحمتت ، و پرتوی از نورت را به من ارزانی دار ، و مرا از کرامت خود ، با سخن ثابت و محکم ، در زندگی دنیا و آخرت ثابت قدم گردان ، به درستی که تو ظالمان را گمراه کرده و بر هر کار قادر هستی .

و آنگاه که در قیامت و موقع حسابرسی ، قبرم شکافته شده ، و بندگان از من دور می شوند ، و صیحه آسمانی مرا فرا گرفته ، و نفخه صور مرا به وحشت انداخته ، و بعد از مرگ مرا مبعوث ساخته و برای حساب اعمالم برانگیخته ای ، آن روز را بر من مبارک گردان و خداوند! همراه من نوری از رحمتت را برانگیز ، تا پیشاپیش و از طرف راست من حرکت کند ، و مرا در امنیت خود قرار داده ، قلبم را مطمئن سازد ، و عذرم را ظاهر کرده ، چهره ام را درخشان نموده ، گفتارم را تصدیق و دلیل را قاطع گرداند ، و مرا به آخرین درجه رحمتت برساند ، و به برترین مرتبه بهشت نایل گرداند ، و مرا همنشین محمد صلی الله علیه و آله که بنده و رسول توست قرار دهد ، و در بافضیلت ترین قسمت آن ، و نیکوترین مرتبه آن ، و بالاترین بخش آن ساکن گرداند ، و مرا با کسانی که نعمت را بر آنان ارزانی نموده ای ، از پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین همنشین ساز ، که اینان بهترین دوستان هستند .

پروردگارا! بر محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبرانت ، و بر تمام انبیا و فرستادگانت ، و بر تمامی فرشتگانت ، و بر خاندان پاک و مطهر پیامبرت ، و بر تمامی پیشوایان هدایت درود فرست ، اجابت فرما ای پروردگار جهانیان .

خداوند! بر محمد صلی الله علیه و آله که ما را به وسیله او هدایت کردی درود فرست ، بر او که به سبب او به ما رحم کردی ، و به خاطر او ما را گرمی داشتی ، و برتری دادی ، و شرافت بخشیدی ، پس بر او درود فرست که ما را به وسیله او یاری نمودی ، و از پرتگاه آتش نجات دادی ؛ خداوند! چهره او را درخشان ، مقامش را افزون ، دلیلش را قاطع ، نورش را کامل ، میزان اعمالش را سنگین ، برهانش را برتر ، و نعمت را بر او گسترده تر ساز به گونه ای که خوشنود گردد ، و او را به برترین مقام در بهشت و ((وسیله )) برسان ، و به مقام محمودی که وعده کرده ای مفتخر نما ، و او را برترین پیامبران و رسولانت از حیث مقام و منزلت قرار ده ، و ما را پیرو راه او قرار ده ، از جام او سیراب گردان ، و بر حوض کوثر وارد ساز ، و در گروه او محشور نما ، و بر دین او بمیران ، و ما را در راه او ، و عامل به دستورات او قرار ده ، بدون آنکه تحقیر شده ، پشیمان شویم ، و مشکوک گردیده و راه خود را تغییر دهیم .

ای آن که درهای اجابت را به روی دعاکنندگان باز گذاشته ای ، و موانع اجابت را برای امیدواران برطرف نموده ای ، ای پوشاننده کارهای زشت ، و ای مداواکننده قلبهای مجروح ، در روز قیامت آبروی مرا به دلیل گناهمانی که به درگاه تو مرتکب شده ام مریز ، و در بین مردم چهره بزرگووارانه و با کرامت خویش را از من نگردان ، ای غایت آمال من درمانده و مضطر و فقیر ، گناهان بزرگ را بر من ببخشای ، و از کارهای زشتم درگذر ، و جانم را از عواقب خطاها پاک گردان ، و آمادگی نیکو برای مرگ را به من ارزانی دار .

ای بخشنده ترین بخشندگان ، و ای منتهای آرزوی حاجتمندان ، تو مولای من هستی ، حال که درهای دعا و نیایش را بر من گشودی ، پس درهای قبول و اجابت را به روی من مبند ، به رحمت بی کرانت مرا از آتش دوزخ نجات ده ، و در غرفه های بهشت ساکن گردان ، و مرا از متمسکان به ریسمان محکم خودت قرار ده ، و عاقبت مرا به سعادت و رستگاری قرار ده ، و مرا در زندگی سلامتی عطا فرما ، ای آنکه فضیلت و کمال و عزت و جلالت و بزرگی از آن توست ، و با من چنان مکن که مورد شماتت و سرزنش دشمنان و حسودان قرار گیرم ، و حاکمان کینه توز و شیطان رانده شده را بر من مسلط منما ، به رحمتت ای رحم کننده ترین رحم کنندگان .

دعای حضرت فاطمه علیهاالسلام در تعقیب نماز عصر

پاک و منزّه است او که به آنچه در قلب می گذرد آگاهی دارد ، پاک و منزّه است او که شماره گناهان را می داند ، پاک و منزّه است همو که هیچ امری در آسمان و زمین بر او پوشیده نیست ؛ سپاس پروردگاری را سزااست که مرا آن گونه قرار نداد که نسبت به نعمتهایش کفر بورزم و فضل او را انکار نمایم ، پس خیر و برکت در اوست و او اهل آن می باشد ؛ و سپاس خداوندی را سزااست که حجت و برهانش بر تمامی انسانها ، همه فرمانبرداران و گناهکاران ، گسترده است ، اگر شخص را مورد رحمت خود قرار دهد از



جود و بخشش اوست ، و اگر مجازات نماید در مقابل اعمالی است که خود آن شخص انجام داده ، و او بر بندگانش ستم روا نمی دارد؛ و سپاس شایسته خداوندی است که مکانش فراز، بنیانش برتر، ارکانش محکم ، سلطنتش پایدار، مقامش رفیع ، برهانش روشن ، بخشنده ، مهربان ، منعم ، و منان است ؛ سپاس و حمد از آن خداوندی است که از هر مخلوقی که او را حقیقتاً پروردگار و برخوردار از قدرت یگانگی شناخت ، مستور مانده و کسی نتوانسته حقیقت وجود او را ادراک نماید، چرا که دیدگان از دیدار او عاجز، و اخبار از احاطه بر او ناتوان هستند، و تعیین مقدار و اندازه برای او غیرممکن ، و به تصور کشیدن او به کمک قوه وهم و خیال نامقدور است.

خداوندا، مکانی را که در آن قرار دارم می بینی و کلام را می شنوی ، و بر کارهایم اشراف و اطلاع داری ، و بر آنچه که در نفس من می گذرد آگاهی داری و هیچ یک از کارهایم از تو مخفی نیست ، پس می دانی که نیازمند تو هستم ، و حاجت‌هایم را از تو می خواهم ، و به سوی تو تضرع و زاری می کنم ، و با فقر و نیاز و ذلت و تنگدستی و شدت و مسکنت از تو یاری می جویم ؛ و تو پروردگاری هستی که گناهان را می بخشی ، به غیر از من کسانی را خواهی یافت که عذاب کنی ، ولی من جز تو آمرزنده ای را نمی یابم ، آری تو از عذاب کردن من بی نیازی ، و این در حالی است که من نیازمند رحمت و لطف تو هستم ؛ پس به سبب نیاز من به سوی تو، و بی نیازی تو از من ، و به قدرت و تسلطی که بر من داری و من بر آن معترفم ، از تو می خواهم که این دعای مرا اجابت کنی ، و جایگاهم را محل نزول رحمت خود قرار دهی و حاجت مرا روا نمایی : کارهایی را که از سختی آنها در هراس هستم آسان فرما، و برای کارهایی که از انجام آنها ناتوانم به من قدرت و نیرو ارزانی دار، و هر یک از بندگانت را که نسبت به من قصد سوپی دارد مغلوب ساز، دعایم را اجابت فرما ای رحم کننده ترین رحم کنندگان!

پروردگارا، هر چه را که از سختی آن نگران هستم آسان فرما، و رنج آنچه را که مرا به هراس افکنده برطرف ساز، و هر چه را که دشواری آن مرا هراسان ساخته آسان قرار ده ، اجابت نما ای برترین پروردگار جهانیان!

خداوندا، خودبینی ، ریا، تکبر، تجاوز، حسد، ضعف ، شک ، سستی ، ضرر، همه بیماریها، خذلان ، مکر، خدعه و نیرنگ ، بلاها و فساد را از گوش و چشم و تمام اندام دور دار و مرا به سوی آنچه دوست می داری و تو را خشنود می سازد راهنمایی کن ، ای برترین رحم کنندگان!

خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست ، و گناهانم را ببخش ، و عیبهایم را بپوشان ، و ترسم را ایمنی بخش ، و مصیبت‌های مرا جبران فرما، و فقرم را به بی نیازی مبدل ساز، رفع نیازمندیم را سهل و لغزشم را ناچیز قرار ده ، و کارهای پراکنده مرا جمع نما، و مرا در آنچه که به دنبال آن هستم ، و نیز در آنچه که از من پنهان است ، و در آنچه که در نزد من حاضر است ، و مواردی که در رابطه با آنها از تو در هراسم کفایت فرما، ای برترین رحم کنندگان!

خداوندا، کارهایم را به تو واگذار کردم و خود را در پناه تو قرار دادم ، و به سبب جنایات و گناهانی که انجام داده ام ، و بیم و امیدی که به تو دارم ، خود را به تو می سپارم ، و می دانم که تو آن بزرگوار و کریمی هستی که امید هیچ کس را قطع نکرده و دعای او را بدون پاسخ نمی گذاری ؛ پس به حق خلیلت ابراهیم ، و کلیمت موسی ، و روحت عیسی و برگزیده و پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله از تو می خواهم که از من روی نگردانی ، و بزرگواری کرده توبه ام را بپذیری ، برای اشکهایی که ریخته ام به من رحم نمایی ، و از اشتباهم در گذری ، ای بهترین رحم کنندگان و ای عادلترین حکم کنندگان!

پروردگارا، از کسی که بر من ستم روا می دارد انتقام گیر، و مرا بر هر که با من دشمن است یاری فرما؛ خداوندا، مصیبت و گرفتاری مرا در دینم قرار مده ، و دنیای فانی را مهمترین هدف و نهایت علمم قرار نده.

خدایا، دینم را که مهمترین چیزم است ، و دنیایم را که راه به دست آوردن معاشم است ، و آخرتم را که سرانجامم به سوی آن است ، اصلاح گردان ، و زندگیم را راهی به سوی به دست آوردن هر خیر و برکت ، و مرگم را راهی از هر شر و بدی قرار ده!

پروردگارا! تو آمرزنده ای هستی که بخشیدن را دوست داری ، پس مرا عفو کن ، خدایا، مرا زنده نگاه دار تا آن زمانی که می دانی زندگانیم برایم خیر و برکت در بر دارد، و مرا بمیران آن هنگام که می دانی مرگ برایم نیکو و شایسته است ، و از تو می خواهم که در آشکار و نهان ، خشیت و خوف از خودت را بر من ارزانی کنی ، و در غضب و رضا، عدل و انصاف به من عطا فرمایی ، و از تو می خواهم در فقر و بی نیازی میانه روی عطایم کنی ، و از تو نعمت مداوم ، روشنی چشمی که هرگز به تاریکی نکشد، رضا به قضا و لذت دیدارت را خواهانم.

خداوندا! برای درستی و راستی در کارهایم از تو هدایت می جویم ، و از شر نفسم به تو پناه می برم . خداوندا! کارهای زشت انجام داده و بر نفس خود ستم کرده ام ، پس مرا ببخش که جز تو بخشنده ای برای گناهان وجود ندارد. پروردگارا! از تو تعجیل در سلامتی ، صبر بر بلاها و مصائب ، و خروج از دنیا به سوی رحمتت را خواستارم .

پروردگارا! تو، فرشتگان ، حاملان عرش ، و هر آنچه در آسمانها و زمین است را شاهد می گیرم که جز تو معبودی نیست و شریکی برای تو وجود ندارد، و محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده توست ؛ و از تو می خواهم که حاجتهایم را برآورده سازی ، ای تویی که حمد و ستایش مخصوص تو بوده و معبودی جز تو وجود ندارد، تو آفریننده آسمانها و زمینی ، ای کسی که قبل از وجود هر موجودی وجود داشته ، و همه چیز را خلق کرده ، و بعد از آنکه همه موجودات از بین می روند باقی خواهد بود! خداوندا چشمانم را به رحمت تو دوخته ام ، و دستانم را به سوی جود و کرم تو دراز کرده ام ، پس مرا محروم مکن آنگاه که از تو درخواست می کنم ، و مرا عذاب منما آنگاه که از تو طلب بخشایش دارم . خدایا، مرا ببخشای چرا که تو به همه چیزم عالم و دانایی ، و مرا عذاب مکن چرا که تو بر من قادر و توانایی ، تو را سوگند می دهم به رحمتت ای برترین رحم کنندگان!

پروردگارا، ای دارنده رحمت واسعه ، و ای دارنده درودها و رحمتهای نافع و بالابرنده ، بر گرامیترین ، محبوبترین و ارزشمندترین بنده ات ، بنده و پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله درود فرست ، شریفترین ، کاملترین ، برترین ، بزرگترین و گرامیترین درودی که بر مبلغین فرامینت و بر امینان وحیت فرستاده ای ؛ خداوندا، همچنان که جهالت و نادانی را به وسیله او برطرف نمودی ، و درهای هدایت را به وسیله او گشودی ، ما را در راههای هدایت او قرار ده ، و حجتهای روشن او را برای ما اسبابی قرار ده که برای رسیدن به تو از آنها پیروی کنیم!

پروردگارا! ستایش برای توست ، به اندازه آسمانهای هفتگانه و طبقه های آن ، و به گنجایش زمینهای هفت گانه ، و آنچه در بین آنهاست ، و به گنجایش عرش پروردگار با کرامت و ترازوی آفریدگار بخشنده و غفار و کلمات پروردگار توانا، و به تعداد مخلوقات ، و به گنجایش بهشت و جهنم ، و ذرات آب و خاک ، و به میزان آنچه دیده شده و دیده نمی شود. خداوندا! درودها و برکات ، و منت و بخشش و رحمت ، خشنودی و فضل و سلامت ، یاد و نور و شرف و نعمت خود را بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندانش قرار ده ، همچنان که درود و برکت و رحمت خود را بر ابراهیم و خاندان او ارزانی داشتی ، به درستی که تو ستوده و بزرگواری می باشی.

پروردگارا، ((وسیله عظمی)) و بهترین پاداشت را در قیامت ، به محمد صلی الله علیه و آله ارزانی دار، تا او را شرافت و برتری عطا فرموده باشی ، ای معبود هدایت کننده!

پروردگارا! بر محمد و خاندان او، و بر جمیع ملایک ، پیامبران و فرستادگان درود فرست ، و سلام مرا بر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل ، و حاملان عرش و فرشتگان مقرب ، و نویسندگان اعمال و بهشتیان برسان ؛ و سلام بر پدر ما انسانها آدم ، و مادر ما حوا، و سلام بر تمامی پیامبران ، صدیقین ، شهدا و صالحان ؛ و سلام بر تمامی فرستادگان ؛ و حمد و ستایش مخصوص به پروردگار جهانیان است و هیچ قدرت و توانایی وجود ندارد مگر از جانب خداوند یکتا که برتر و والاتر از همگان است ، و چنین خداوندی مرا کفایت

می کند و او بهترین کفایت کنندگان است . و درود و سلام بسیار بر محمد و خاندان او باد!

دعای حضرت فاطمه علیهاالسلام در تعقیب نماز مغرب

حمد و سپاس خداوندی را سزاست که مداحان از عهده مدح و ستایش او، شمارشگران از عهده شمارش نعمتهای او، و تلاش کنندگان از عهده ادای حق او بر نمی آیند، و جز معبودی نیست، او اول و آخر است، او ظاهر و باطن است، او زنده کننده و میراننده است، و او برتر از همه، صاحب فضل، و بقای او دائمی و ابدی است.

حمد مخصوص خداوندی است که عالمان عمق علم او را درک نکرده، و جاهلان حلم او را اندک نشمارند، و ستایشگران به مدح او دست نمی یابند، و توصیف کنندگان در توصیف او عاجز، و مخلوقات از دست یافتن به کمالات او ناتوان می باشند. و حمد از آن خداوندی است که دارای ملک و ملکوت، عظمت و جبروت، عزت و بزرگی و شکوه، زیبایی و بزرگی، توانمندی و زیبایی و جمال، قدرت و قوت، منت و غلبه، و حکمت، بی نیازی و سعه، بسط و قبض، و حلم و علم می باشد کسی که دارای دلیل روشن، و نعمت فراوان، و اوصاف نیکو و زیبا، و نعمتهای فراوان و فراگیر است، و مالک دنیا و آخرت، بهشت و جهنم، و آنچه در بین آنهاست می باشد.

سپاس خداوندی را سزاست که رازهای نهانی را آگاه است و بر آنچه که بر دلها می گذرد و خطور می کند داناست و راه فراری از دست قدرت او وجود ندارد.

حمد و ستایش شایسته خداوندی است که در سلطنتش برترین است، در جایگاهش محکم، برای سخت گیری نیرومند، برتر و بالاتر از عرش، آگاه به افعال و اعمال جمیع مردم، و توانا بر آنچه که علم دارد و می خواهد می باشد. حمد مخصوص خداوندی است که به نیرو و قدرت او آسمانها برپا ایستاده، و زمینهای لرزان به جای خود ثابت و استوار گردیده اند، کوههای محکم به سبب تثبیت زمین هستند استوار شده، و بادهای بارورکننده جریان می یابند، و ابرها در آسمان به حرکت درآمده، دریاها در محدوده خود متوقف گردیده، و قلبها از بیم او به لرزه در می آیند، و معبودهای دروغین به ربوبیت او رسوا گردیده اند. مبارک هستی ای شمارش کننده تعداد قطره های باران، و برگهای درختان، و ای زنده کننده مردگان، پاک و منزهی ای دارنده بزرگی و بخشندگی! خداوند! در مقابل بنده غریب و نیازمندی که به تو پناهنده شده و از تو یاری می جوید، چه می کنی؟ و در برابر کسی که به درگاه تو آمده تارضا و خشنودی تو را شاهد باشد، و در پیشگاه تو بر زمین افتاده و از آنچه که بدان دناایی شکایت می کند، چه خواهی کرد؟ پس از پروردگار هستی، بهره ام را از دعایم حرمان و ناامیدی قرار مده، و نصیبم را در آنچه که برای آن به تو امیدوارم خذلان و محرومیت قرار مده؛ ای کسی که همیشه بوده ای و خواهی بود و بر اعمال بندگانت آگاه می باشی، ای کسی که روزهای دنیا در گذر، و ماههای آن را در تحول و سالهای آن را در حال گردش قرار داده ای، و خود همواره بدون تغییر و دگرگونی باقی می باشی! ای کسی که هر روز برایت تازه است، و روزی هر کس را همان قدر که مقرر است - در هر روز - بین بندگان تقسیم می کنی و بین همه آنها عدالت را برقرار می سازی!

پروردگارا! آنگاه که با مردم بودن دشوار می شود، از دشواری و شر آن به تو پناه می برم.

خداوندا، آنگاه که روز قیامت بر گناهکاران طولانی می گردد، آن روز را مانند فاصله بین دو نماز بر ما کوتاه گردان! خداوندا، در روز قیامت، آنگاه که خورشید بر مردمان به شدت می تابد و فاصله اش با آنها کاهش می یابد، و حرارتش هزاران برابر می گردد، از تو می خواهم که ما را در سایه رحمت خود قرار داده، و در حالی که مردمان را برای حسابرسی آماده می سازی، جایگاهی را برای ما قرار ده که در آن استقرار یابیم، اجابت فرما ای پروردگار جهانیان! خداوندا، به حق این ستایشها و سپاسگزاریها از من در گذر، و مرا مورد عفو و بخشش خود قرار ده، و سلامتی در بدن و در دین، به

من عطا فرما! پروردگارا، در حالی که به اجابت خواسته ام از طرف تو اطمینان دارم را از تو می خواهم ، و در حالی که می دانم سختم را می شنوی تو را می خوانم ، پس دعایم را بشنو، و امیدم را قطع مکن ، و مدح و ثنایم را رد منما، و دعایم را بدون اجابت مگذار! همانا من نیازمند رضای تو، و محتاج بخشش تو هستم ، حاجت‌هایم را از تو می خواهم ، و از رحمت ماء‌یوس نمی باشم ، و از غضب تو در هراس می باشم ؛ خداوندا، پس دعایم را اجابت فرما، و با بخشش خود بر منت گذار، و مرا مسلمان بمیران ، به صالحان ملحق فرما؛ خدایا، مرا از فضل و رحمت خود محروم مکن ، ای منان ؛ و مرا به حالت بیچارگی به خود وامگذار، ای خداوند مهربان! پروردگارا، بر من رحم کن به گاه زمین خوردنم در هنگام مرگ ، و فراق دوستان و تنهاییم در هنگام جای گرفتن در قبر، و غربتم به هنگام قیامت ، و به گاه نیازم به هنگام حسابرسی!

خداوندا، از آتش جهنم به تو پناه می برم پس پناهم ده ؛ خدایا، از آتش جهنم نجات می خواهم پس نجاتم ده ؛ پروردگارا، از ترس آتش به تو روی می آورم پس مرا از آتش دور دار؛ خداوندا، با بیچارگی تمام از تو طلب رحمت می نمایم پس بر من رحم کن ؛ پروردگارا، در برابر جهالت‌های خود از تو طلب بخشش دارم پس مرا مورد عفو و بخشش خود قرار ده ! حاجت‌هایم باعث شد تا به درگاه تو آمده از تو تقاضای برآوردن حاجت‌هایم را داشته باشم پس مرا ماء‌یوس نکن ای کریمی که نعمت‌های بی شمار همه اش در دستان تو، در بین تضرع کنندگان به سویت ، دعای مرا اجابت فرما، و در بین استغاثه کنندگان به درگاهت ، به سبب اشک‌هایی که ریخته ام مرا مورد رحم و بخشش خود قرار ده ، و به هنگام ملاقاتت پس از خروج از دنیا، آسایش و راحتی را برایم مقدر فرما، ای نهایت امید امیدواران ! در میان مردگان عییم را پیوشان ، و آنگاه که به تنهایی در قعر قبر قرار می گیرم بر حاجت‌هایم هستی ؛ پس ای برآورنده حاجت‌ها، خواسته هایم را برآورده ساز! ای یاور و امید من ، شکایتیم به سوی توست ، و از گنا‌هایی که مرتکب شده ام ، به سوی تو می گریزم ، پس مرا بپذیر؛ و از عدالت تو به سوی غفران و بخشش پناه می برم ، پس مرا دریاب ؛ و از غضبت به عذابی که برایم مهیا نموده ای به رحمت پناهنده می گردم ، پس بر من رحم کن و مرا نجات ده ! و به واسطه اسلام خواستار نزدیک‌تر شدن به تو هستم ، پس مرا به خود نزدیک گردان و از هراس روز قیامت مرا ایمن دار، و در سایه عرشت جایگاهم ده ، و مرا مشمول رحمت گردان ، و به سلامت از دنیا نجاتم ده ، و مرا از ظلمات به سوی نور هدایت کن ، و در روز قیامت چهره ام را درخشان گردان ، و با محاسبه ای آسان مرا مورد حسابرسی قرار ده ، و به عیب‌هایم مرا مفتضح و شرمسار مگردان ، و مرا بر بلاها و سختی ها صبور نما، و آن گونه که از حضرت یوسف بدی و پلیدی را دور ساختی ، زشتی ها و پلیدیها را از من دور ساز، و آنچه را که بدان طاقت ندارم بر من تحمیل منما، و مرا به سوی بهشت رهنمون گردان ، و از قرآن بهره مندم ساز، و با گفتار صحیح مرا ثابت قدم قرار ده ، و از شیطان رانده شده حفظ فرما، و به قدرت ، قوت و جبروتت مرا از گناه دور دار، و به حلم ، علم و وسعت رحمتت مرا از جهنم نجات بخش ، و در بهشت خود ساکن گردان ، و دیدار ((وجه )) خودت را نصیبم فرما، و مرا به پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله ملحق نما، و از شیاطین و دوستان آنها و از شر هر شروری کفایت فرما!

پروردگارا! دشمنانم و کسانی که نسبت به من کینه دارند اگر قصد آزار مرا نمودند، شجاعان‌شان را ضعیف ، لشکریان‌شان را متفرق ، سلاح‌هایشان را از کار افتاده ، و حیوانات‌شان را ناتوان گردان ، و بادهای تند و طوفان‌های سخت را بر آنان مسلط فرما، و آنها را از سنگ‌های خود فرود آور ، و ما را بر نابودیشان قادر فرما، اجابت فرما ای پروردگار جهانیان!

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست ، درودی که پیشینیان و ابرار و سید مرسلین که خاتم پیامبران ، و رهبری کننده به سوی خیر، و کلید رحمت است شاهد آن باشند.

خدایا! ای پروردگار بیت الحرام و ماه حرام و مشعرالحرام ، و ای پروردگار رکن و مقام ، ای پروردگار حل و حرم ، از جانب ما به روح محمد سلام و درود فرست.

(و سپس پیامبر را زیارت نموده گوئیم : )

سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای امین خدا، سلام بر تو ای محمد بن عبدالله، سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد که او همان طور که تو وصفش نمودی، بر مؤمنان مهربان و رؤوف است، خدایا! برتر از آنچه از تو خواسته، و تا امروز برای او خواسته شده، و تا روز قیامت برای او خواسته می شود، به او عطا کن، اجابت فرما ای پروردگار جهانیان!

دعای حضرت فاطمه علیهاالسلام در تعقیب نماز عشاء

پاک و منزّه است او که تمامی موجودات در برابر عظمت او متواضعند، پاک و منزّه است آن که همه اشیاء در برابر عزت او خوار و ذلیلند، پاک و منزّه است آن که همه چیز در برابر امر و حکومت او خاضع هستند، پاک و منزّه است همو که همه چیز در حیطه قدرت و توانایی او قرار دارد.

حمد مخصوص پروردگاری است که هر که او را یاد کند فراموشش نمی کند، و هر که او را بخواند ناامیدش نمی سازد، و هر که بر او توکل کند او را کفایت می نماید، و حمد مخصوص خداوندی است که آسمانها را برافراشت، و زمین را مسطح گردانید، و دریاها را محدود ساخت، و کوهها را به صورت رشته هایی درآورد، و حیوانات و درختان را آفرید، و چشمه سارهای زمین را گشود، و به تدبیر امور پرداخت، ابرها را به گردش درآورد، و باد و آب و آتش را از اعماق زمین به سوی آسمان جاری ساخت، و گرما و سرما را در زمین قرار داد، خداوندی که با نعمتهایش کارهای نیک کامل شده، و شکر او نعمتها را افزایش داده، و به امر او آسمانها افراشته شده، و به عزت او کوهها سربرافراشته، و حیوانات وحشی در دشتها و پرندگان در آشیانه ها به تسبیح او مشغولند.

حمد از آن خداوندی است که بالابرنده درجات، و نازل کننده آیات، و گستراننده برکتها، و پوشاننده عیبها، و قبول کننده نیکیها، و بخشنده لغزشها، و برطرف کننده رنجها، و فروفرستنده برکتها و اجابت کننده دعاها، و زنده کننده مردگان، و معبود همه ساکنان زمین و آسمانهاست. حمد و سپاس از آن آفریدگار بکتاست نسبت به همه حمد، ذکر، شکر، صبر، نماز، زکات، قیام و عبادت، سعادت و برکت، زبادی و رحمت، نعمت و کرامت، فرایض، گشایش و سختی، شدت و راحتی، سختی و آسانی، مصیبت و بلا، غنا و فقر، و همه مخصوص خداست که در همه حال، و در هر حال، و در هر زمان، هر مکان و هر جایگاه کوچ و دگرگونی و توقف صادر می گردد.

پروردگارا! به تو پناهنده می شوم پس مرا پناه ده، و از تو یاری می جویم پس یاریم نما، از تو فریادرسی می خواهم پس به فریادم رس، و تو را می خوانم پس مرا اجابت کن، و از تو آمرزش می طلبم، پس مرا ببخش، از تو یاری و کمک می خواهم پس کمک کن، و به ریسمان محکم تو چنگ زده ام پس مرا محافظت فرما، و بر تو توکل نموده ام پس مرا کفایت نما؛ خداوند! مرا در پناه، جوار، حمایت، حراست، کفایت، حرمت، امنیت، و در زیر سایه خود قرار ده، و بر من سپر محکمی از جانب خود فرما تا از همه جوانب، پشت سرم، روبرویم، سمت راست، سمت چپ و از بالا و پایین مرا از صدمه و آزار مخلوقات محفوظ دارد، به حق تو که جز معبودی نیست، تویی منان، آفریننده آسمانها و زمین، دارنده جلالت و بزرگواری.

پروردگارا! حسد حسودان، و تجاوز تجاوزگران، و کید و فریب مکاران، و نیرنگ حيله گران، غلوکنندگان، و تهمت تهمت زندگان، و ظلم ستمگران، و ستم ستمکاران، و عصبانیت افراد تندخو، و اخم و تخم افراد ترشرو، و هیبت پرخاشگران، و تنگنای آنان که دیگران را در تنگنا و مضیقه قرار می دهند و خودسری زورمندان، و اشتباهکاری خطاکاران، و سعایت سعایتگران، و سحر جادوگران، و رانده شدگان و شیاطین، و ظلم پادشاهان، و کارهای ناپسند جهانیان را از من دور دار.

خداوند! به حرمت نامهای پوشیده، پاک و پاکیزه ات، که آسمانها و زمین بدانها استوار شده، و تاریکیها بدان درخشان گردیده، و فرشتگان بدان تسبیح گو شده، و قلبها از آنها در هراس بوده، و گردنها به سبب آنها خاضع شده، و مردگان را به آنها زنده می کنی، از تو می خواهم که تمام گناهان مرا ببخشی، چه آنها را که در تاریکی شب مرتکب شده باشم و چه روشنایی روز، چه عمدی بوده باشد و چه از روی خطا، در خفا بوده باشد و یا در آشکارا؛ و از تو می خواهم تا به من یقین، هدایت، نور، علم و فهمی عنایت

کنی ، تا به آنها کتابت را برپای داشته ، و حلالیت را روا و حرامت را ناروا دانسته ، و واجبات را انجام و سنت پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله را برپا دارم.

خدایا! مرا به صالحان در گذشته ملحق فرما، و از صالحان باقیمانده قرار ده ، و اعمالم را به نیکوترین آنها خاتمه بخش ، به درستی که تو بخشنده و آمرزنده و مهربانی.

پروردگارا! آنگاه که عمرم به پایان رسیده ، و ایام زندگانیم خاتمه یافته ، و زمان ملاقات تو نزدیک شده ، ای مهربان ! از تو می خواهم که منزلی را در بهشت به من اختصاص دهی که تمام مخلوقات ، از اولین و آخرین آنها، بدان حسرت برند. خداوند! حمد و ستایش مرا بپذیر، و به تضرع و زاریم ، و اقرار و اعترافم علیه نفسم بر من رحم کن که صدایم را همراه دعاکنندگان ، و خشوعم را همراه خاشعین ، و مدحم را همراه ستایشگران ، و تسبیحم را همراه مداحان ، به گوش تو رسانیدم ؛ و تو اجابت کننده دعای اشخاص مضطر و بیچاره و فریادرس استغاثه کنندگان ، و پناه بی پناهان ، و دادرس مؤمنان ، و نگهدارنده گناهکاران از لغزش می باشی ؛ و درود خدا بر (محمد صلی الله علیه و آله ) بشارت دهنده و بیم دهنده و چراغ روشن و فروزان ، و درود بر ملائک و پیامبران.

پروردگارا! ای گستراننده زمینها، آفریننده آسمانها، خالق قلبها بر طریق فطرت ، بدبخت ایشان و خوشبختشان ، شریف ترین درودها و برترین برکتها، و ارزشمندترین تحیت ها را بر محمد که فرستاده تو، و امین بر وحی تو، و برپا دارنده حجتت ، و نگهبان حریم حرمتت ، و انجام دهنده دستوراتت ، و محکم کننده آیاتت ، و وفادار به نذرهایت بفرست .

خداوند! در مقابل هر فضیلتی از فضائل او، و هر منقبتی از مناقب او، و هر حالتی از حالات او، و هر منزلتی از منزلتهای او، حال که محمد را برای خود یار و یاور یافته ای ، و بر رنجها و بلاها صابر، و بر دشمنانت دشمن ، و بر دوستانت دوست ، و از مکروهات دور، و بر آنچه تو به سوی آن می خوانی دعوت کننده یافته ای ، فضائلی از پاداشت و ویژگیهایی از عطایت را به او عطا فرما تا امرش را برتر و درجه اش را بلندتر گردانی ، و این خصوصیات و عطیه هایی که او را عطا می نمایی به پای دارندگان عدالت و مدافعین از حرمت را نیز سهیم گردان ، تا اینکه برتری ، ارزش ، رحمت و کرامتی نمانده باشد مگر آنکه محمد را بدان مخصوص گردانیده باشی ، و از جانب خود درجات عالی به او عطا فرمایی و او را به مقامات والا برسانی ، اجابت فرما ای پروردگار جهانیان. خداوند! دین ، جان و تمام نعمتهایی را که به من داده ای به خودت می سپارم ، پس مرا در حفظ، حراست و کفایت خود قرار ده ، همانا در جوار تو بودن موجب عزت و سربلندی است ، مدح و ثنای تو بلندمرتبه ، و نامهایت مقدس است و جز تو معبودی نیست ، تو در خوشحالی و ناراحتی ، و در شدت و آسایش ، مرا کافی هستی ، و چه کفایت کننده نیکویی !

پروردگارا! بر تو توکل می کنم ، و به سوی تو زاری و انابه دارم ، و بازگشتم به سوی توست ؛ خدایا! مرا وسیله آزمایش کسانی که کافر شده اند قرار مده ، و ما را پیامرز که همانا تو عزیز و حکیمی ؛ خداوند! عذاب جهنم را از ما دور کن ، چرا که عذاب آن جاویدان است ، و به راستی که آنجا بد جایگاهی است ؛ پروردگارا! بین ما و قوم ما به حق گشایش و فرجی عطا فرما که تو بهترین گشایشگران هستی.

پروردگارا! ما ایمان آوردیم پس گناهان ما را ببخش ، و خطاهایمان را ببوشان ، و ما را با نیکان بمیران ؛ خداوند! آنچه را که به فرستادگانت وعده داده ای نصیب ما بفرما، و روز قیامت ما را عذاب مکن ، به درستی که تو خلاف وعده هایت عمل نمی کنی. خداوند! اگر فراموش کرده و یا اشتباهی کردیم ما را مؤاخذه منما؛ پروردگارا! تکلیف سخت و دشواری که ما از عهده آن بر نمی آیم و آن گونه که بر پیشینیان ما قرار دادی ، بر ما قرار مده! خداوند! چیزهایی را که بر انجام آن قادر نیستیم از ما مخواه ، و ما را عفو کن ، و گناهانمان را ببخشای و مورد رحمت قرار ده ، تو مولای ما هستی ، پس ما را در مقابل کافران یاری فرما.



خداوندا! ما را در دنیا و آخرت نیکی و خوبی عطا فرما، و به رحمتت ما را از عذاب آتش محفوظ بدار، و درود خدا بر آقای ما محمد رسول خدا و خاندان پاک او، و سلام بیکران بر ایشان باد.

ضمیمه هفتم: دعاهای منسوب به حضرت فاطمه علیهاالسلام برای روزهای هفته

دعای روز شنبه

پروردگارا! گنجهای رحمتت را به روی ما بگشا، و ما را مشمول رحمتت قرار ده، رحمتی که بعد از آن، در دنیا و آخرت عذابمان نمایی، و از فضل وسیعت ما را از غیر روزی پاک و حلال بهره مند گردان، و ما را محتاج و نیازمند و فقیر درگاه کسی غیر از خودت قرار مده، و شکرگزاری ما را نسبت به خودت، فقر و نیازمان را به خودت افزون فرما، تا از غیر تو بی نیاز و خویشتن دار باشیم.

خداایا! گشایش در دنیا را به ما عطا فرما، پروردگارا! به تو پناه می بریم از اینکه ما را از دیدارت منع و مانع گردی که ما در همه حال به تو و دیدار تو رغبت داریم.

پروردگارا! بر محمد و خاندان و محمد درود فرست، و از آنچه دوست داری به ما عطا فرما، و آن را برای ما موجب نیرو و قوتی در آنچه که دوست داری قرار ده، ای برترین رحم کنندگان!

دعای روز یک شنبه

پروردگارا! اول این روزم را رستگاری و آخرش را موفقیت، و میان آن را صحت و رستگاری قرار ده، خداوندا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که به سوی تو روی آورده اند و تو آنان را پذیرفته ای، و بر تو توکل کرده اند و تو آنان را کفایت کرده ای، و به سوی تو زاری نموده اند و تو آنان را مشمول رحمتت قرار داده ای.

دعای روز دوشنبه

پروردگارا! از درگاهت قدرتی برای عبادت و بندگی، بینشی برای درک قرآن، و فهم لازم برای درک احکامات را خواستارم، پروردگارا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و فهم قرآن را دور از دسترس فکر ما، و صراط را نابودکننده ما، و محمد را روی گردان از ما قرار مده.

دعای روز سه شنبه

پروردگارا! بی خبری و غفلت مردم را برای ما موجب یادآوری، و آگاهی آنان را برای ما موجب شکر و سپاس قرار ده، و سخن صحیحی را که بر زبانمان جاری می شود نیت قلبهای ما قرار ده؛ پروردگارا! غفران و گذشت تو از گناهان ما گسترده تر و رحمت تو از اعمال ما امیدوار کننده تر است؛ خداوندا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و ما را بر انجام اعمال شایسته و کارهای نیک موفق بدار!

دعای روز چهارشنبه

پروردگارا! ما را با دیدگانت که هرگز به خواب نمی رود، و با پایه و ستونی که هرگز ویران نمی شود، و با نامهای باعظمت خودت حفظ فرما، و بر محمد و خاندانش درود فرست، و برای ما حفظ کن آنچه را که اگر نگاهبانی غیر از تو دانسته باشد تباه می گردد، و بیوشان آنچه را که اگر غیر از تو آن را بیوشاند فاش می شود، و همه اینها را وسیله پیروی و طاعت ما قرار ده، همانا تو خواسته ها را می شنوی، و به ما نزدیک هستی، و دعاهای ما را اجابت می کنی.

دعای روز پنج شنبه

پروردگارا! هدایت، تقوی، عفاف، بی نیازی، و عمل به آنچه که تو از آن راضی و خشنود می گردی را تقاضا می کنم؛ خداوندا! برای ناتوانی خودمان از قوت تو، برای فقرمان از بی نیازی تو و برای جهل و نادانی خویش از علم و حلم تو خواستارم؛ خداوندا! بر



محمد و خاندان محمد درود فرست ، و ما را بر شکر، ذکر، اطاعت و عبادت خودت یاری کن ، (سوگند می دهیم تو را) به رحمتت ای برترین رحم کنندگان!

دعای روز جمعه

پروردگارا! ما را از نزدیکترین کسانی که به تو تقرب جسته اند، و از آبرومندترین کسانی که به تو روی آورده اند، و از نجات یافتگانی که به تو روی آورده اند و از موفقترین درخواست کنندگان و زاری کنندگان به درگاہت قرار ده! خداوند! ما را از کسانی قرار ده که گویی تو را در همه حال تا روز قیامت می بینند ، و ما را نمیران مگر آنکه از ما راضی و خشنود شده باشی ؛ خداوند! ما را از کسانی قرار ده که در مقام عمل اخلاص ورزیده اند و در همه حال تو را دوست می دارند و کسی را به تو ترجیح نمی دهند. پروردگارا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست ، و ما را مورد مغفرت و بخشش قطعی و حتمی خویش قرار ده ، بخششی که بعد از آن گناهی مرتکب نشویم و خطایی از ما صادر نشود؛ خداوند! بر محمد و خاندان محمد درود فرست ، درودی بارور و زاینده ، دائم ، پاک ، پی در پی و پیوسته ، (سوگند می دهیم تو را) به رحمتت ای برترین رحم کنندگان! ( به مهربانی ات ای مهربانترین مهربانان )

ضمیمه هشتم : سایر دعاهاى منسوب به حضرت فاطمه علیهاالسلام

حرز مشهور حضرت فاطمه علیهاالسلام

به نام خداوند بخشنده مهربان . از زنده پایدار، به رحمتت پناه آورده ام پس مرا پناه ده ، و مرا به قدر لحظه ای به حال خود وامگذار، و تمام شئون و همه امور مرا اصلاح فرما!

حرز دیگر حضرت فاطمه علیهاالسلام

ای زنده پایدار، به رحمتت پناه آورده ام پس پناهم ده ، خداوند! مرا از آتش دور دار و در بهشت وارد کن ، و مرا به پدرم محمد صلی الله علیه و آله ملحق نما.

تعویذ حضرت فاطمه علیهاالسلام

پروردگارا! از تو طلب هدایت می کنم برای آنکه در کارهایم راه درست را نشانم دهی ، و از شر نفسم به تو پناهنده می شوم .

خداوند! بد عمل کردم و به نفس خود ظلم روا داشتم ، پس مرا ببخش که کسی گناهان را نمی بخشد مگر تو!

یادآوری می شود که جهت استفاده بیشتر، حرزهای دیگری نیز در فصل ششم از ضمیمه چهارم همین کتاب آمده است.

دعا برای رفع سردرد و رفع بی خوابی

ای سیرکننده شکمهای خالی و گرسنه ، و ای پوشاننده بدنهای عریان ، و ای آرام کننده ضربان آزاردهنده رگها، و ای آرامش بخش و خواب کننده چشمهای بی خواب ، رگهای مرا آرام گردان ، و خواب را هر چه زودتر بر چشمهای من غالب گردان.

دعا برای شیعیان

به نام خداوند بخشنده مهربان ، حمد اختصاص به خدایی دارد که حزن و اندوه را از ما زدود، به درستی که پروردگار ما بسیار بخشنده و شکرگزار است ، کسی که از فضل خود ما را در بهشت ساکن گردانید تا در آن رنجی به ما نرسد.

پروردگارا! تو آرزوی من و بالاتر از آرزوی من هستی ، از تو می خواهم دوستدارانم و دوستداران فرزندانم را در آتش عذاب نکنی.

دعا برای برآورده شدن حوائج

ای گرامی ترین نامی که یادشده ، و دیرینه ترین نام در عزت و فرمانروایی ، ای رحم کننده بر هر که از و طلب و رحمت کند، و پناه هر که به او پناهنده شود، ای رحم کننده بر هر محزونی که شکوه و شکایت به سوی او برد، ای بهترین کسی که از او نیکی طلب

شده و به سرعت آن را اجابت فرمود، ای کسی که فرشتگان نورانی از او در هراسند!

به حق نامهایی که حاملان عرشت ، و آنانکه در اطراف آن قرار دارند، و از هراس عقاب تو تسبیح و تنزیه تو را می گویند، تو را بدان نامها می خوانند، و به حق نامهایی که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل تو را بدان نامها می خوانند، از تو می خواهم دعایم را اجابت کنی ، و مشکلم را برطرف کرده ، و گناهانم را ببوشانی.

ای کسی که فرمان می دهد نفخه صور در میان موجودات دمیده شود، تا آنان در اجتماع بزرگ قیامت گرد هم آیند، و به حق آن نامی که استخوانهای پوسیده را زنده می کنی ، از تو می خواهم که قلبم را زنده ، سینه ام را گشاده ، و امورم را اصلاح فرمایی. ای کسی که بقا و جاودانگی را ویژه خود قرار داده ، و مرگ و زندگی و فنا را برای موجوداتش خلق فرموده ، ای کسی که عملش مطابق گفتارش و گفتارش همانند فرمانش ، و فرمانش بر هر چه خواهد جاری می باشد.

به حق آن نامی که (حضرت ابراهیم ) خلیل تو، آنگاه که در آتش انداخته می شد تو را بدان نام خواند، و تو دعایش را اجابت فرمودی ، و گفتی: (ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شو) و به نامی که موسی از کنار طور ایمن تو را بدان نام خواند، و تو را اجابت فرمودی ، و به نامی که عیسی را از روح القدس آفریدی.

و به نامی که یحیی را به زکریا بخشیدی ، و به نامی که رنج و مشقت را از ایوب مرتفع ساختی ، و به نامی که توبه داود را پذیرفتی ، و بادها را برای سلیمان مسخر نمودی که به فرمان او به گردش در آیند، همچنین جن را برای او مسخر کردی ، و زبان پرندگان را به او آموختی.

و به نامی که عرش را با آن آفریدی ، و جهان را به آن خلق فرمودی ، و فرشتگان را با آن ایجاد کردی ، و جن و انس را با آن خلق کردی ، و به نامی که تمامی مخلوقات را پدید آوردی.

و به نامی که آنچه خواستی خلق فرمودی ، و به نامی که بر هر چیز قادر شدی ، به حق این نامها از تو می خواهم که حاجتم را برآوری ، و خواسته هایم را اجابت فرمایی ، ای بخشنده!

دعا برای برآورده شدن حاجتها و کارهای مهم

به حق یاسین و قرآن حکیم ، به حق طه و قرآن عظیم ، ای خدایی که بر حاجتهای حاجتمندان قادر و توانا هستی ، ای آنکه اسرار پنهان همه را می دانی ، ای برطرف کننده مشکل آنان که دچار گرفتار شده اند، ای برطرف کننده غمهای مردم اندوهگین ، ای رحم کننده به پیرمردان ، ای روزی دهنده به کودکان صغیر، ای خدایی که بی نیاز از هر تفسیری ، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و... (در این قسمت دعا هر حاجتی که دارید بخواهید) .

دعا برای کسب خلیات نیکو و شایسته

پروردگارا! به علم غیب و قدرتت بر آفریدگان ، تا آنجا که زندگی را برایم خیر می دانی ، زنده بدار! و آن هنگام که مرگ برایم بهتر است ، مرا بمیران ! بارخدایا، از تو کلمه اخلاص و ترس از خودت چه در حال رضا و خوشنودی و چه در حال غضب و خشم را خواستارم و همچنین میانه روی و اعتدال در تهیدستی و بی نیازیم را. و نیز نعمت جاویدان و روشنی چشم همیشگی و پایدار و پیوسته را خواهانم چنانکه خوشنودی نسبت به قضای تو را می طلبم . پروردگارا! زندگی خوش بعد از مرگ و دیدار جمال و چهره ات و شوق وصال و لقای تو را بی آنکه در حالت زیان و ضرر و یا فتنه ای ظلمانی و تاریک باشد (آنچنان که در پیشگاه تو در حال بازخواست نسبت به اعمال نابجای خود باشم بلکه سرافراز و آمرزیده باشم ) خواستارم . ما را به زینت و زیور ایمان مزین فرما و از راهنمایان راه یافته قرارمان ده ، ای آفریدگار و خالق جهانیان!

دعا برای برآورده شدن حاجات

خداوند! مرا به آنچه که روزیم نموده ای قانع ساز، و تا هنگامی که باقی نگاه می داری (عیب ) مرا ببوشان و سلامت بدار، و هنگامی که میراندی پیامرز و رحمت نمای .

بارخدايا! در جستجوی آنچه که برایم مقدر نموده ای خسته ام مکن ، و آنچه را که برایم مقدر نموده ای دستیابی به آن را سهل و آسان ساز.

پروردگارا! به بهترین وجه پدر و مادر و تمامی کسانی را که موهبتی بر من داشته اند پاداش خیر عنایت فرما. خدایا مرا برای کاری که به خاطر آن آفریده شده ام آسوده خاطر قرار ده و مرا به آنچه که خود متوکل آن گردیده ای مشغول مدار، و در حالی که از تو طلب غفران و بخشش می کنم عذابم مکن ، و در حالی که از تو درخواست می نمایم محرومم مساز.

پروردگارا! نفس مرا در نظر خودم خوار و ذلیل ، و شائن و منزلت خودت را در نظرم بزرگ بدار، و طاعت نسبت به خودت و عمل به آنچه که خوشنودی و رضای تو را فراهم می سازد، و اجتناب از آنچه که تو را به خشم می آورد، به من الهام فرما، ای بخشنده ترین بخشندگان!

دعا برای آسان شدن کارها و پرداخت قرض

بارخدايا! ای آفریدگار ما و پروردگار همه چیز، ای نازل کننده تورات و انجیل و قرآن ، ای شکافنده دانه و هسته ! از شر هر جنبنده ای که فرمان آن به دست توست ، به تو پناهنده می شوم.

تو اول هستی و پیش از تو هیچ موجودی نبوده ، و تو آخرین خواهی بود و بعد از تو چیزی باقی نمی ماند، و تو آشکاری و برتر و بالاتر از تو چیزی نیست ، و تو باطن همه جهان هستی و به جز تو مؤثری در عالم نیست ، بر محمد و خاندانش درود فرست ، و قرض مرا تسویه نما، و مرا از بی چیزی و تهی دستی نجات بخش ، و همه امور را بر من آسان گردان ، ای بخشنده ترین بخشندگان دعای رؤیت هلال ماه رمضان

پروردگارا ما و تو خلق کننده همه هستی است ؛ پروردگارا! این هلال ماه را برای ماه هلالی مبارک (پربرکت ) قرار بده ، و ما را برای روزه ماه رمضان موفق بدار، و ما را در آن سالم گردان ، و این ماه را از ما سلامت قرار ده ، در راحتی و آسایش . و ما را در این ماه به طاعت و عبادت خود مشغول دار، به درستی که تو بر هر کار توانا و قادر می باشی.

دعا برای هنگام خواب

سپاس و حمد مخصوص است به خداوند یکتا و کفایت کننده (همه امور مخلوقات )، پاک و منزّه است پروردگار متعال همو که والاترین و برترین است ، خداوند مرا بس است و کفایت می کند، آنچه که او اراده کند واقع می شود، هر که او را بخواند حضرتش شنواست ، تنها اوست که پناه می دهد و فقط به او باید پناه برد، توکل بر خدای واحد می کنم همو که آفریدگار من و شماست . جنبنده ای نیست که تقدیرش به دست او نباشد، آفریدگارم بر طریق صحیح و مستقیم است . سپاس و حمد مخصوص اوست که فرزندی ندارد و برایش در سلطنتش شریکی وجود ندارد و سرپرستی نیز بر او متصور نیست ، پس او را با بانگ الله اکبر بزرگ و با عظمت دار.

دعا برای رفع تب

و برای اوست آنچه در شب و روز آرام می گیرد، و او شنوا و داناست.

ای تب اگر به خدای بزرگ و فرستاده گرامیش ایمان داری ، پس استخوانها را خورد نکرده ، و گوشتها را نخور، و خونها را ننوش ، از حامل این نوشته به سوی کسی که به خدای بزرگ و پیامبر گرامیش و خاندان او، یعنی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین - علیهم السلام - ایمان ندارد، برو.

دعای مکارم الاخلاق

پروردگارا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست ، و انجام آن کارهایی را که دوست می داری و انجام دهنده آنها را دوست می داری بر من آسان گردان ، و مرا به ترک کارهایی که ناپسند می داری و انجام دهنده آنها را مغبوض می شناسی موفق بدار.

بارخدايا! مرا از نزديكترين راههايي كه به سوي تو ختم مي شود و براي من از همه آسانتر است ، به وصال خود رسان.  
بارالها! مرا بدون هيچ نياز به جدائي و فاصله نزد خودت عزيز بدار، و به بهترين نحو كه در آن مجازات و تنبيهي نباشد، ادب و تربيت فرما! و بدون آنكه بر من حادثه و مصيبيتي پيش آيد، اجر و پاداش عطا فرما، و بهترين اختيار و انتخاب را در مورد من داشته باش بدون آنكه اجبار و اكراهي در كار باشد.

پروردگارا! مرا به كارهاي آسان و سهل مكلف گردان و از من اعمال شاق و دشوار مطالبه مكن ، و آنچه را كه دوست مي داري مرا در انجام آنها موفق بدار، خدايا! مرا متوجه انجام كارهاي خير و نيكو كن و انجام آنها را براي من آسان گردان و در انجام آنها مرا ياري كن ، و مرا نيز از اهل خير قرار ده حسن ادب را نصيب من قرار ده آنچه را كه به واسطه آنها توجه به تو داشته باشم.  
پروردگارا! مرا شاكر و حامد نسبت به خود قرار ده و به درستي و دقت تمام در طريق طاعت و بندگي خود هدايت فرما، و راضي به قضايي كه اراده فرموده اي و از سخط و غضب خويش بترسان ، اي برترين رحم كنندگان.

به نام خداوند بخشنده و مهربان ، پروردگارا! از تو در هر شب و روزت ، در حضور نمازت و به هنگام صدهاي دعاي به پيشگاهت خواهانم كه بهترين درودهاي خود را نصيب محمد و خاندان محمد گرداني ، و مرا با شفاعت محمد صلي الله عليه و آله محشور نمايي ، درود و سلام تمام و كامل خدا بر او و آل او باد!

دعا براي شب و روز جمعه ، شب و روز عرفه و روز عيد فطر  
اي معبود و آقاي من ، هر كسي مهيا و مجهز ، آماده و توشه برگرفته تا به همراه صله ، بهره ، عطيه ، بخشش و جايزه اي نزد مخلوقتي برود ، پروردگارا! مهياشدين و مجهزبودن ، آمادگي و توشه برگرفتميم به اميد بهره ، نيكي ، عطيه و جايزه توست ، پس محروم نماي خدايي كه هيچ حاجتمندي را از درگاهت نرانده اي ، و بخشش تو با بخشيدن به مردمان هيچ كاهش نيافته ، چرا كه من با عمل شايسته اي كه پيش از اين انجام داده ام ، يا با شفاعت مخلوقتي كه اميد به آن بسته ام نزد تو نيامده ام ، بلكه دست به دامان شفاعت محمد و اهل بيت او زده ام و اميد به عفو و بخشش بزرگوارانه و والاي تو دارم ، عفو و بخششي كه به گناهكاران در هنگام ارتكاب اعمال ناروا و حرام وعده داده اي ، به طوري كه پافشاري آنها در انجام گناه تو را از بخشش و گذشت نسبت به آنان باز نداشته است.

تو اي آقا و سرور من ! بسيار بخشنده و منعم هستي و به هنگام بازخواست به لطف و عنايت خويش برگزار مي كني و من بسيار خطاكار و در هنگام عمل به خطا و لغزش برگزار مي كنم ، پس به حق محمد و خاندان او كه از پاكانند، از تو مي خواهم كه گناه بزرگم را ببخشي ، چرا كه گناهان بزرگ را جز بزرگ نمي بخشد، اي بزرگ ، اي بزرگ ، اي بزرگ ، اي بزرگ ، اي بزرگ ، اي بزرگ!

بخش اول

مصادر خطبه فدييه

- ۱ - بلاغات النساء: ابن طيفور احمد بن ابي طاهر مروزي (۲۰۴ - ۲۸۰ هـ)
- ۲ - السقيفة و فذك: ابوبكر احمد بن عبدالعزيز جوهری (ت ۳۲۳ هـ)
- ۳ - شرح الاخبار: قاضي ابوحنيفه نعمان بن محمد تميمي مغربي (ت ۳۶۳ هـ)
- ۴ - المناقب: ابوبكر احمد بن موسي بن بن مردويه اصفهاني ، ابن مردويه (ت ۴۱۱ هـ)
- ۵ - الفائق: اسعد بن شقروه (ق ۴ هـ)
- ۶ - الشافي في الامامة: سيد مرتضى علم الهدى ، علي بن الحسين موسوي ، ابوالقاسم (۳۵۵ - ۴۳۶ هـ)
- ۷ - تلخيص الشافي: شيخ طوسي ، ابو جعفر محمد بن الحسن بن علي طوسي (ت ۴۶۰ هـ)
- ۸ - دلائل الامامة: ابو جعفر محمد بن جرير بن رستم طبري ، طبري صغير (ق ۵ و ۶ هـ)
- ۹ - الاحتجاج علي اهل الجاج: ابومنصور احمد بن علي بن ابي طالب طبرسي (ح ۵۲۰ هـ)
- ۱۰ - مقتل الحسين عليه السلام: خطيب خوارزمي ، ابوالمؤيد موفق بن احمد مكي (ت ۵۶۸ هـ)
- ۱۱ - نثر الدر: ابوسعيد آبي (۴۲۲ هـ)

- ۱۲ - شرح نهج البلاغه : ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید بن محمد مدائنی معتزلی (۵۶۸ - ۶۵۶ هـ)
- ۱۳ - كشف الغمة : ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی (ت ۶۹۳ هـ)
- ۱۴ - الطرائف : سید رضی الدین علی بن طاووس حلّی (۵۸۹ - ۶۶۴ هـ)
- ۱۵ - من لا یحضر الفقیه : شیخ صدوق ، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (۳۱۱ - ۳۸۱ هـ)، بخشی از خطبه
- ۱۶ - علل الشرایع : شیخ صدوق (۳۸۱ هـ)، بخشی از خطبه
- ۱۷ - امالی : شیخ مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (۳۸۸ - ۴۱۳ هـ)، بخشی از خطبه
- ۱۸ - امالی : شیخ ابوجعفر طوسی (۴۶۰ هـ)، بخشی از خطبه
- ۱۹ - تذکره الخواص : سبط ابن جوزی ، ابوالمظفر یوسف بن فرغلی بن عبدالله بغدادی (۵۸۱ - ۶۵۴ هـ) (بخشی از خطبه
- ۲۰ - مناقب آل ابی طالب : ابن شهر آشوب ، ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی (ت ۵۸۸ هـ)، بخشی از خطبه
- ۲۱ - مصباح الانوار: هاشم بن محمد (ق ۶ و ۷ هـ) (بخشی از خطبه
- ۲۲ - الفائق : جلاله زمخشری ، ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری خوارزمی (۴۶۷ - ۵۳۸ هـ)، بخشی از خطبه
- ۲۳ - غریب الحدیث : ابن قتیبہ دینوری ، ابومحمد عبدالله بن مسلم (۲۱۳ - ۲۷۶ هـ)، بخشی از خطبه
- ۲۴ - الاستغاثه فی بدع الثلاثه : ابوالقاسم کوفی ، علی بن احمد بن موسی (فرزند امام جواد علیه السلام) (ت ۳۵۲ هـ)
- ۲۵ - تفسیر کنز الدقائق : مشهدی ، محمد بن محمد رضا قمی (ق ۱۲ هـ)
- ۲۶ - مرآة العقول : علامه محمدباقر بن محمد تقی مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ هـ)، بخشهایی از خطبه
- ۲۷ - نفحات اللاهوت : محقق کرکی ، شیخ علی بن الحسین (۸۶۸ - ۹۴۰ هـ)
- ۲۸ - جلاء العیون : علامه مجلسی (۱۱۱۰ هـ)، بخشی از خطبه
- ۲۹ - بحار الانوار: علامه مجلسی (۱۱۱۰ هـ)
- ۳۰ - تفسیر نورالتقلین : ابن جمعه عبد علی بن جمعه عروسی هویزی (ت ۱۱۱۲ هـ)، بخشهایی از خطبه
- ۳۱ - تفسیر برهان : سیدهاشم بحرانی ، هاشم بن سلیمان حسینی کتکانی (۱۱۰۷ هـ)، بخشهایی از خطبه
- ۳۲ - معادن الحکمه : ملا محسن فیض کاشانی ، محمد بن مرتضی (۱۱۰۰ - ۱۰۹۱ هـ)، بخشهایی از خطبه
- ۳۳ - تفسیر لاهیجی : بهاءالدین محمد شریف لاهیجی (۱۰۸۸ هـ)
- ۳۴ - الدمعة الساکبة فی احوال العتره الطاهره : ملا محمدباقر بهبهانی (ت ۱۲۰۵ هـ)
- ۳۵ - کشکول شیخ بهایی : شیخ بهاءالدین محمد بن الحسین عاملی (۹۵۳ - ۱۰۰۳ هـ) (بخشی از خطبه
- ۳۶ - وصول الاختیار الی اصول الاخبار: حسین بن عبدالصمد عاملی (۹۸۴ هـ)، بخشی از خطبه
- ۳۷ - نهج الحق و كشف الصدق : علامه حلّی ، حسن بن یوسف (۷۳۶ هـ)، بخشی از خطبه
- ۳۸ - الطبقات الکبیر: محمد بن سعد کاتب واقدی (۲۳۰ هـ)، بخشی از خطبه
- ۳۹ - تاریخ المدینة المنورة : ابن شبة النمیری ، ابوزید (۱۷۳ - ۲۶۲ هـ)، بخشهایی از خطبه
- ۴۰ - صحیح بخاری : ابوعبدالله بخاری (۲۵۶ هـ)، اشاره به خطبه
- ۴۱ - صحیح مسلم : ابوالحسین مسلم بن حجاج نیشابوری (۲۶۱ هـ)، اشاره به خطبه
- ۴۲ - مسند احمد: احمد بن حنبل (۲۴۱ هـ)، بخشهایی از خطبه
- ۴۳ - مسند فاطمة الزهرا: جلال الدین عبدالرحمن السیوطی (۹۱۱ هـ)، بخشهایی از خطبه
- ۴۴ - تاریخ الاسلام : شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (۷۴۸ هـ)، بخشی از خطبه
- ۴۵ - عوالم العلوم و المعارف : شیخ عبدالله بحرانی (ق ۱۱ و ۱۲ هـ)
- ۴۶ - بصائر الدرجات : ابوالقاسم سعد بن عبدالله اشعری قمی (۳۰۰ هـ)، بخشی از خطبه
- ۴۷ - مختصر بصائر الدرجات : محمد بن سلیمان (ق ۸ و ۹ هـ)، بخشی از خطبه
- ۴۸ - فتوح البلدان : احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (۲۷۹ هـ) (بخشی از خطبه
- ۴۹ - کافی : محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۸ هـ)، بخشی از خطبه
- ۵۰ - کتاب الشمائل : ترمذی ، محمد بن عیسی بن سوره (۲۷۹ هـ)، بخشی از خطبه
- ۵۱ - اختصاص : شیخ مفید (۴۱۳ هـ)، بخشی از خطبه
- ۵۲ - اثبات الهداه : شیخ محمد بن حر عاملی (۱۱۰۴ هـ)
- ۵۳ - صواعق المحرقة : ابن حجر هبتمی (۹۷۳ هـ)، بخشی از خطبه
- ۵۴ - صوارم المحرقة : قاضی نورالله شوشتری (۱۰۱۹ هـ) (بخشی از خطبه
- ۵۵ - تاریخ ابن کثیر: ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۷۷۴ هـ)، بخشی از خطبه
- ۵۶ - اهل البیت : توفیق ابوعلم
- ۵۷ - اعلام النساء: عمر رضا کحاله ، بخشی از خطبه

- ۵۸ - تفسیر علی بن ابراهیم قمی (ق ۳ و ۴ هـ)، بخشی از خطبه  
 ۵۹ - تفسیر عیاشی: ابوالنضر محمد بن مسعود عیاشی (ق ۳ هـ)، بخشی از خطبه  
 ۶۰ - القدیر: علامه عبدالحسین احمد امینی (۱۳۵۲ هـ)

#### بخش دوم

معرفی اجمالی اسناد خطبه فدکیه

خطبه حضرت فاطمه علیها السلام به اسناد متصل از اشخاص ذیل روایت شده است:

- ۱ - امام سجاد علیه السلام، از عمه اش زینب بنت علی علیه السلام
- ۲ - احمد بن محمد جابر، از زینب علیها السلام
- ۳ - عبدالله بن محمد علوی، از زینب علیها السلام
- ۴ - زید بن علی علیه السلام از زینب
- ۵ - حسین بن صالح بن حی، از زینب
- ۶ - سلیمان بن جعفر هاشمی، از زینب
- ۷ - عکرمة، از عبدالله بن عباس رحمه الله
- ۸ - سلیم بن قیس هلالی، از ابن عباس
- ۹ - عروة بن زبیر، از عایشه (چند روایت)
- ۱۰ - حسن بن الحسن مجتبی علیه السلام
- ۱۱ - عبدالله بن الحسن مثنی رحمه الله
- ۱۲ - امام باقر علیه السلام
- ۱۳ - شعبی
- ۱۴ - عطیه عوفی
- ۱۵ - زید بن علی
- ۱۶ - ابن عایشه
- ۱۷ - عوانة بن حکم
- ۱۸ - محمد بن سائب کلبی
- ۱۹ - محمد بن سلام
- ۲۰ - حسین بن زید بن علی بن الحسین بن زید شهید
- ۲۱ - جرمی بن ابی العلاء
- ۲۲ - امام جعفر صادق علیه السلام
- ۲۳ - ابوالقاسم علی بن احمد کوفی
- ۲۴ - امام علی بن ابی طالب علیه السلام
- ۲۵ - انس بن مالک
- ۲۶ - عمر بن خطاب
- ۲۷ - ابوالبختری
- ۲۸ - ابوظفیل عامر بن وائله
- ۲۹ - ابوهریره
- ۳۰ - جعونه
- ۳۱ - عمر بن عبدالعزیز
- ۳۲ - ام هانی
- ۳۳ - ابوسلمه

#### بخش سوم

کتابشناسی خطبه فدکیه

- ۱ - آیات البينات: مجهول، اردو
- ۲ - احتجاج الزهراء فاطمة علیها السلام: حجة الله نجفی رضوی
- ۳ - احتجاج بانوی بزرگ اسلام، یا سیاست شوم و دفاع مقدس: محمدعلی مردانی
- ۴ - اضواء الدرر الغوالي: برخی از علمای امامیه (بخارا، ۲۱/۱)
- ۵ - البلاغة الفاطمية: مجهول، نجف

- ۶- الخطب الثلاثة: فاطمة و ام كلثوم و زينب عليها السلام : عبدالمهدى بن الحسن بلاغى
- ۷- الدرّة البيضاء فى شرح خطبة الزهراء عليها السلام : محمدتقى رضوى قمى
- ۸- الدرّة الحيدرية : سيد محمدحسين نوكانوى الزيدى
- ۹- الشواهد الفدكية : سيد اكرم على هندى
- ۱۰- اللمعة البيضاء فى شرح خطبة الزهراء عليها السلام : محمدعلى انصارى (شرح خطبة اللمة )
- ۱۱- المقلة العبراء فى تظلم الزهراء عليها السلام : شيخ عبدعلى الجزائرى
- ۱۲- انوار الهداية : مولوى محمد انور
- ۱۳- تبصرة المسلمين : سلامت على خان بنارسى (مطالب انتقادى و تعصب آلوده در آن بسيار است )
- ۱۴- ترجمه خطبه فدك : احمد معصومى
- ۱۵- تفسير خطبه فاطمة عليها السلام : ابن عيدون - شرح خطبة اللمة (۴۲۳ هـ)
- ۱۶- حديث خطبة الزهراء: سيدمرتضى (۴۳۶ هـ)
- ۱۷- حقيقت جاويدان ، شرح خطبه فاطمه زهراء عليها السلام : محمدباقر مليوبى
- ۱۸- حماسه بزرگ : ناصر مكارم شيرازى
- ۱۹- خطابه فاطمه زهرا: محمدباقر انصارى زنجانى
- ۲۰- خطب فاطمة الزهراء عليها السلام : شيخ مسلم جابرى
- ۲۱- خطبة فاطمة الزهراء عليها السلام : شبر الكاظمى الحسينى ، سيد عبدالله (۱۲۱۴ هـ)
- ۲۲- خطبه هاى حضرت زهرا: سيدعلى فانى
- ۲۳- خطبه هاى حضرت زهرا: على اسلامى
- ۲۴- خطبه هاى روشنگرانه حضرت فاطمه عليها السلام : بخش تحقيقات بنياد بعثت
- ۲۵- خطبه آتشرين بانوى اسلام : على كاظمى
- ۲۶- خطبه حضرت زهرا عليها السلام : غلامحسين حسين زاده
- ۲۷- خطبه فاطمة الزهراء عليها السلام : حسين على منتظرى
- ۲۸- خطبه فاطمة الزهراء عليها السلام : حسين عمادزاده (۱۴۱۰ هـ)
- ۲۹- خطبه فاطمة الزهراء عليها السلام : سيدابوالفضل موسى گرماردى
- ۳۰- خطبه فاطمة الزهراء عليها السلام : عبدالرحمان انصارى
- ۳۱- خطبه فاطمة الزهراء عليها السلام : محمدعلى شمشيرى ميلانى
- ۳۲- خطبه فدك : گروه فرهنگى منير
- ۳۳- خطبه فدكيه حضرت زهرا عليها السلام - مصحح : محمد روحانى على آبادى
- ۳۴- خطبه منظوم فاطمه زهرا: محمد افتخارى ساوجى
- ۳۵- خطبة الزهراء: على بن هارون
- ۳۶- خطبة الزهراء: مؤسسه البلاغ
- ۳۷- خطبة الزهراء عليها السلام : هاشم محمد طبع
- ۳۸- در اللتالى فى حجة دعوى البتول لفدك و العولى : حسين بن يحيى بن ابراهيم ديلمى
- ۳۹- رسالة فى اثبات اءن فدك لفاطمة الزهراء عليها السلام : محمدكرم الحويزى
- ۴۰- رسالة فى حكم ابى بكر فى فدك : مجهول
- ۴۱- رسالة فى فدك : سيدعلى رضوى نصيرآبادى
- ۴۲- رسالة فى فدك : شيخ محمد مهدوى لاهيجى
- ۴۳- رسالة فى قصة فدك : جعفر بن بكير بن جعفر الخياط
- ۴۴- روضة الزهراء فى تفسير خطبة فاطمة الزهراء عليها السلام : محمد بن احمد الخزاغى نيشابورى
- ۴۵- سخرانى حضرت فاطمه عليها السلام جلوه گاه ايدى آل اسلام : توران انصارى
- ۴۶- سخرانى حضرت فاطمه عليها السلام در مسجد مدينه : على رضا اللهيارى
- ۴۷- سوگنامه فدك : محمدتقى نقوى
- ۴۸- سيرى اجمالى در مصادر و اسناد خطبه حضرت فاطمه عليها السلام : محمد روحانى على آبادى
- ۴۹- شرح الخطبة : ميرزا خليل كمره اى
- ۵۰- شرح خطبه حضرت زهرا عليها السلام : الياس شريفى اشكورى
- ۵۱- شرح خطبه حضرت زهرا عليها السلام : سيد على اكبر حسنى حسيني يزدى (حدود ۱۲۸۸ هـ)



- ٥٢ - شرح خطبه حضرت زهرا عليها السلام : احمد بن عبدالرحيم تبريزي
- ٥٣ - شرح خطبه حضرت زهرا عليها السلام : ميرزا آقاي ميرزا حاجي
- ٥٤ - شرح خطبه فدك : سيد محمدتقي قائي خراساني
- ٥٥ - شرح خطبه حضرت زهرا: سيد احمد امامي حسيني عريضي (١٤١٤ هـ)
- ٥٦ - شرح خطبة الزهراء: سيد ابوالقاسم خوانساري (١١٥٨ هـ)
- ٥٧ - شرح خطبة الزهراء عليها السلام : سيد عبدالله شير الكاظمي - كشف المحجة (١٢٤٢ هـ)
- ٥٨ - شرح خطبة الزهراء عليها السلام : سيد عز الدين حسيني زنجاني
- ٥٩ - شرح خطبة الزهراء عليها السلام : سيد علي محمد تاج العلماء
- ٦٠ - شرح خطبة الزهراء عليها السلام : سيد محمد حسن شوشتری موسوي
- ٦١ - شرح خطبة الزهراء عليها السلام : سيد محمد حسن موسوي شوشتری
- ٦٢ - شرح خطبة الزهراء عليها السلام : سيد محمد سعيد عبقاني (١٣٧٨ هـ)
- ٦٣ - شرح خطبة الزهراء عليها السلام : سيد محمد موسوي لکنهوي
- ٦٤ - شرح خطبة الزهراء عليها السلام : سيد هاشم رسولي محلاتي
- ٦٥ - شرح خطبة الزهراء عليها السلام : علامه محمد باقر مجلسي
- ٦٦ - شرح خطبة الزهراء عليها السلام : قاضي ابو حنيفه نعمان مغربي تميمي
- ٦٧ - شرح خطبة الزهراء عليها السلام : مجهول ، چاپ نجف
- ٦٨ - شرح خطبة الزهراء عليها السلام : محمد نجف مشهدي
- ٦٩ - شرح خطبة الزهراء عليها السلام : محمد هادي اميني
- ٧٠ - شرح خطبة الزهراء عليها السلام : ميرزا فضل علي قزويني (١٣٦٧ هـ)
- ٧١ - شرح خطبة الزهراء عليها السلام : ميرزا محمد علي قره داغي
- ٧٢ - شرح خطبة الزهراء عليها السلام : هادي البناني
- ٧٣ - شرح خطبة الصديقة فاطمة الزهراء عليها السلام : شيخ محمد طاهر آل شبير خاقاني
- ٧٤ - شرح خطبة الكبيرة للزهراء البتول عليها السلام : شيخ مسلم جابري (١٣٧٤ هـ)
- ٧٥ - شرح خطبة اللمة : محمد علي انصاري قره چه داغي
- ٧٦ - شرح خطبة اللمة : محمد نجف کرمانی مشهدي (١٢٩٠ هـ)
- ٧٧ - شرح خطبه فاطمه عليها السلام : احمد بن عبدالرحيم
- ٧٨ - شرح خطبة الزهراء عليها السلام : شيخ جعفر سبحاني
- ٧٩ - شرح خطبة الزهراء عليها السلام : شيخ نزيه قميحه
- ٨٠ - شرح خطبة الزهراء عليها السلام : في مسجد النبي صلى الله عليه وآله : سيد محمد باقر موحد ابطحي
- ٨١ - طعن الرماح : سيد محمد بن دلدار علي نقوي نصير آبادي (بعد ١٣٠٠ هـ)
- ٨٢ - عين اليقين في بحث فدك و غضبها: مجهول ، هندی
- ٨٣ - فدك : ابراهيم بن محمد بن سعيد ثقفی کوفي (٢٨٣ هـ)
- ٨٤ - فدك : ابوالجيش مظفر بن محمد خراساني بلخي (٣٦٧ هـ)
- ٨٥ - فدك : حسن بن علي اطروش (٣٠٤ هـ)
- ٨٦ - فدك : سيد احمد حسيني
- ٨٧ - فدك : سيد ظفر حسن نقوي آمروهي (قبل ١٤٠٠ هـ)
- ٨٨ - فدك : سيد محمد واحدی
- ٨٩ - فدك : شيخ محمد حسن نجفي ، صلاح الدين (١٩٤٨ م)
- ٩٠ - فدك : طاهر بن علي جرجاني
- ٩١ - فدك : عبدالرحمن بن كثير هاشمي
- ٩٢ - فدك : عبيد الله انباري (٣٥٦ هـ)
- ٩٣ - فدك : علي اكبر حسني
- ٩٤ - فدك في التاريخ : سيد حيدر علي موسوي عاملي كاظمي
- ٩٥ - فدك في التاريخ : سيد محمد باقر صدر
- ٩٦ - فدك في التاريخ : علي بن رجبعلي روحاني نجف آبادي
- ٩٧ - فدك : محمد بن الحسين مهدي سعیدی لاهیجی (١٤٠٣ هـ)

- ۹۸ - فدک : محمدحسن موسوی قزوینی حائری ( ۱۳۸۰ هـ )  
 ۹۹ - فدک : نذیرعلی انصاری  
 ۱۰۰ - فدک و حوائظ سبعة : سیدحسین واعظی سبزواری  
 ۱۰۱ - فدک : یحیی بن زکریا توماشیری  
 ۱۰۲ - کتاب فدک و الکلام فیہ : شیخ طاهر  
 ۱۰۳ - کشف الظلمات : مجهول ، اردو  
 ۱۰۴ - کلام فاطمة فی فدک : ابوالفرج اصفهانی ( ۳۵۴ هـ )  
 ۱۰۵ - لؤلؤ لالا در تاریخ و خطبه حضرت زهرا علیها السلام : سید علی اکبر برقی  
 ۱۰۶ - ماجرای فدک : سیداحمد فالی  
 ۱۰۷ - ماجرای فدک : کانون انتشارات شریعت  
 ۱۰۸ - مروی بر خطبه کم نظیر از بانویی بی همتا: احمد بهشتی  
 ۱۰۹ - ملکه اسلام فاطمه زهرا در مسجد نبوی : حسین حقشنوا  
 ۱۱۰ - ملکه اسلام : میرزا خلیل کمره ای ( ۱۴۰۵ هـ )  
 ۱۱۱ - ملکیت فدک : غلامحسین بن محمد حیات  
 ۱۱۲ - هدی الملة الی اءن فدک من النحلة : حسن بن ابوالمعالی حائری قزوینی

بخش چهارم

راویان خطبه فدکیه

فصل ۱: راویان خطبه فدکیه در قرن اول هجری

- ۱ - ابوالاسود
  - ۲ - ابوالبختری ، عاص بن وائل
  - ۳ - ابوالطفیل عامر بن وائله لیثی
  - ۴ - ابوسلمه
  - ۵ - ابوهریره
  - ۶ - اسلم عدوی
  - ۷ - ام هانی
  - ۸ - امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام
  - ۹ - انس بن مالک
  - ۱۰ - جابر بن عبدالله انصاری
  - ۱۱ - جعونه
  - ۱۲ - حسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام ( ح ۹۰ هـ )
  - ۱۳ - زینب بنت علی بن ابی طالب علیه السلام
  - ۱۴ - سلیم بن قیس ( ح ۹۰ هـ )
  - ۱۵ - عایشة بنت ابی بکر ( ۹ - ۵۸ هـ )
  - ۱۶ - عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب
  - ۱۷ - عروة بن زبیر ( ۲۲ - ۹۳ هـ )
  - ۱۸ - عکرمة بن عبدالله بربری مدنی ( ۲۵ - ۱۰۵ هـ )
  - ۱۹ - علی بن الحسین علیهما السلام
  - ۲۰ - عمر بن خطاب
  - ۲۱ - عمرو بن مرّة
  - ۲۲ - محمد بن عمر بن علی علیه السلام
  - ۲۳ - ولید بن جمیع
  - ۲۴ - یزید الرقاشی
- فصل ۲: راویان خطبه فدکیه در قرن دوم هجری
- ۱ - ابان بن ابی عیاش
  - ۲ - ابان بن تغلب بن رباح بکری ( ۱۴۱ هـ )
  - ۳ - ابان بن عثمان احمر بجلی ( ح ۲۰۰ هـ )

- ٤- ابراهيم بن ابي يحيى
- ٥- ابراهيم عمر يمانى صنعانى
- ٦- ابن لهيعة
- ٧- ابوالنضر محمد بن السائب كلبى مفسر (١٤٦ هـ )
- ٨- ابوبرقان
- ٩- ابوعلى عمرو بن عثمان جعفى خزاز كوفى
- ١٠- ابومنيع رصافى
- ١١- احمد بن محمد
- ١٢- احمد بن محمد بن ابي نصر بزنى
- ١٣- اسماعيل بن عباس
- ١٤- امام ابوجعفر محمد بن على عليهماالسلام
- ١٥- امام ابوعبدالله جعفر بن محمد عليهماالسلام
- ١٦- جابر بن يزيد جعفى
- ١٧- جعفر احمر
- ١٨- حرب بن ميمون بصرى
- ١٩- حسن بن صالح بن حى
- ٢٠- حسن بن علوان كلبى كوفى (حسين )
- ٢١- حسين بن زيد شهيد
- ٢٢- حفص احمر
- ٢٣- حماد بن سلمه
- ٢٤- حماد بن عيسى
- ٢٥- خالد بن طهمان
- ٢٦- زهرى ، محمد بن مسلم (١٢٤ هـ )
- ٢٧- زيد بن اسلم
- ٢٨- زيد بن على بن الحسين عليهماالسلام (٢١٢ هـ )
- ٢٩- شرقى بن القطامى ، ابوالمثنى (ح ١٥٥ هـ )
- ٣٠- شعبه
- ٣١- شعبى ، عامر بن شراويل (١٠٤ هـ )
- ٣٢- صالح بن كيسان غفارى (ح ١٤٠ هـ )
- ٣٣- عباس بن عبدالله بن معبد
- ٣٤- عبدالرحمن بن كثير هاشمى علوى
- ٣٥- عبدالعزيز بن محمد
- ٣٦- عبدالله بن الحسن بن الحسن عليه السلام (٧٠ - ١٤٥ هـ )
- ٣٧- عبدالله بن محمد بن عمر بن على عليه السلام
- ٣٨- عبدالله بن محمد علوى
- ٣٩- عبدالله بن يونس
- ٤٠- عبيدالله بن موسى عمري
- ٤١- عثمان بن عيسى
- ٤٢- عطية بن سعد عوفى (١١١ هـ )
- ٤٣- عقيل
- ٤٤- عمر بن اذنيه
- ٤٥- عمر بن عبدالعزيز
- ٤٦- عوانة بن الحكم كوفى ضرير (١٤٧ هـ )
- ٤٧- عيسى بن عبدالله بن محمد بن عمر بن على عليه السلام
- ٤٨- فضيل بن عياض
- ٤٩- ليت

- ۵۰- محمد بن ابی عمیر ازدی  
 ۵۱- محمد بن اسحاق - ابن اسحاق کاتب (۱۵۱ هـ)  
 ۵۲- محمد بن سلیمان  
 ۵۳- محمد بن عبدالرحمن بن ابی بکر  
 ۵۴- محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن بن ابی بکر  
 ۵۵- محمد بن عماره کندی  
 ۵۶- محمد بن عمر بن علی علیه السلام  
 ۵۷- محمد بن عمرو  
 ۵۸- محمد بن فضیل  
 ۵۹- محمد بن مفضل  
 ۶۰- معمر بن راشد بصری  
 ۶۱- مفضل بن عمر  
 ۶۲- ولید  
 ۶۳- ولید بن محمد  
 ۶۴- هشام بن سعد  
 ۶۵- هشام بن محمد بن السائب کلبی (۲۰۴ هـ)  
 فصل ۳: راویان خطبه فدکیه در قرن سوم هجری  
 ۱- ابراهیم بن محمد ثقفی (۲۸۳ هـ)  
 ۲- ابراهیم بن میمون  
 ۳- ابراهیم بن هاشم قمی  
 ۴- ابن الجارود  
 ۵- ابن حبان  
 ۶- ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر (۲۸۰ هـ)  
 ۷- ابن عایشه، عبیدالله بن محمد بن حفص بن معمر تیمی (۲۲۸ هـ)  
 ۸- ابن نمیر  
 ۹- ابوالعیناء محمد بن قاسم بن خلاد هاشمی (۱۹۱ - ۲۸۳ هـ)  
 ۱۰- ابوالنضر محمد بن مسعود عیاشی (ح ۳۲۰ هـ)  
 ۱۱- ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری  
 ۱۲- ابوبکر احمد بن منذر بن احمد صنعانی  
 ۱۳- ابوبکر بن ابی شیبه  
 ۱۴- ابوداود  
 ۱۵- ابوشعیب محمد بن نصر  
 ۱۶- ابوعبدالله بخاری (۲۵۶ هـ)  
 ۱۷- ابوعوانه  
 ۱۸- ابوعیسی محمد بن عیسی ترمذی (۲۷۹ هـ)  
 ۱۹- احمد بن ابی عبدالله برقی (۲۷۴ هـ)  
 ۲۰- احمد بن حنبل شیبانی (۲۴۱ هـ)  
 ۲۱- احمد بن عبید ناصح کوفی (۲۷۳ هـ)  
 ۲۲- احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی سکونی (۲۲۱ هـ)  
 ۲۳- احمد بن محمد بن عیسی  
 ۲۴- احمد بن محمد بن یزید هاشمی  
 ۲۵- احمد بن یحیی بلاذری (۲۷۹ هـ)  
 ۲۶- اسحاق بن ابراهیم بن عمر یمانی  
 ۲۷- اسماعیل بن عباس  
 ۲۸- جعفر بن محمد بن عماره کندی  
 ۲۹- جعفر بن محمد رافقی

- ٣٠ - حجاج بن ابى منيع رصافى  
٣١ - حجاج بن محمد  
٣٢ - حجین  
٣٣ - حسن بن عثمان  
٣٤ - حسن بن على حلوانى  
٣٥ - حسن بن موسى خشاب  
٣٦ - حسين بن حمدان  
٣٧ - روح الكراييسى  
٣٨ - زهير بن حرب  
٣٩ - زيد بن الحباب  
٤٠ - زيد بن على بن الحسين بن زيد شهيد  
٤١ - سعد بن عبدالله بن ابى خلف اشعري (٣٠٠ هـ)  
٤٢ - سويد بن سعيد  
٤٣ - صدقة بن ابى معاوية عمرو  
٤٤ - عباس بن بكار الضبى (١٢٩ - ٢٨٣ هـ)  
٤٥ - عبدالجليل باقلانى  
٤٦ - عبدالجليل باقلانى  
٤٧ - عبدالرزاق بن همام صنعانى  
٤٨ - عبدالعزيز بن محمد  
٤٩ - عبدالله بن احمد بن حنبل  
٥٠ - عبدالله بن احمد عبرى  
٥١ - عبدالله بن الضحاك  
٥٢ - عبدالله بن جعفر حميرى  
٥٣ - عبدالله بن محمد بن ابى شبيه  
٥٤ - عبدالله بن محمد بن سليمان  
٥٥ - عبدالله بن ميمون مكتب  
٥٦ - عبدالوهاب بن عطاء  
٥٧ - عبيدالله بن موسى عبسى  
٥٨ - عثمان بن عمران عجيفى  
٥٩ - على بن ابراهيم هاشم قمى  
٦٠ - على بن الحسين سعدآبادى  
٦١ - على بن حسان بن كثير هاشمى واسطى  
٦٢ - على بن عبدالله حسنى  
٦٣ - عمر بن الفرات  
٦٤ - عمر بن شبة نميرى (٢٦٢ هـ)  
٦٥ - عمر بن عبدالواحد  
٦٦ - عمرو الناقد  
٦٧ - عمرو بن شمر بن يزيد جعفى كوفى  
٦٨ - عمرو بن عاصم  
٦٩ - عمرو بن مرزوق  
٧٠ - محمد بن ابى عمير  
٧١ - محمد بن احمد صفوانى  
٧٢ - محمد بن اسماعيل حسنى  
٧٣ - محمد بن الضحاك  
٧٤ - محمد بن الضحاك حزامى  
٧٥ - محمد بن المثنى

- ۷۶- محمد بن الحسين بن ابي الخطاب  
 ۷۷- محمد بن الحسين بن زيات همدان (۲۶۲ هـ)  
 ۷۸- محمد بن الحسين غضباني  
 ۷۹- محمد بن حفص بن معمر تميمي  
 ۸۰- محمد بن رافع  
 ۸۱- محمد بن زكريا بن دينار غلابي (۲۹۸ هـ)  
 ۸۲- محمد بن زياد بن زبار زيادي كلبي  
 ۸۳- محمد بن سعد كاتب (۲۳۰ هـ)  
 ۸۴- محمد بن علي صيرفي  
 ۸۵- محمد بن عمر واقدى  
 ۸۶- محمد بن محمد بن يزيد  
 ۸۷- محمد بن يحيى  
 ۸۸- مسلم بن حجاج قشيري نيشابورى (۲۶۱ هـ)  
 ۸۹- مفضل بن ابراهيم بن مفضل بن قيس اشعري ، ابن زمانه  
 ۹۰- موسى بن اسماعيل  
 ۹۱- موسى بن عيسى  
 ۹۲- نائل بن نجيع بصرى  
 ۹۳- نسائي ، ابو عبدالرحمن  
 ۹۴- نصر بن مزاحم منقرى (۲۱۲ هـ)  
 ۹۵- وليد بن مسلم  
 ۹۶- هارون بن يحيى ناشب  
 ۹۷- يحيى بن بكير  
 ۹۸- يعقوب بن ابراهيم  
 ۹۹- يعقوب بن يزيد  
 فصل ۴: راويان خطبه فديكه در قرن چهارم هجرى  
 ۱- ابن ابى جيد  
 ۲- ابواسحاق ابراهيم بن مخلد بن جعفر بن سهل بن حمران دقاق  
 ۳- ابوالعباس احمد بن محمد بن سعيد همدانى (۳۳۳ هـ)  
 ۴- ابوالقاسم على بن احمد كوفى (۳۵۲ هـ)  
 ۵- ابوالفضل محمد بن عبدالله شيبانى (۳۸۷ هـ)  
 ۶- ابوبشر محمد بن احمد كاتب رازى دولابى (۳۱۰ هـ)  
 ۷- ابوبكر احمد بن عبدالعزيز جوهرى (۳۲۳ هـ)  
 ۸- ابوبكر احمد بن مردويه اصفهانى (۳۵۲ هـ)  
 ۹- ابوجعفر محمد بن الحسن بن الوليد قمى (۳۴۳ هـ)  
 ۱۰- ابوطالب محمد بن صبيح بن رجاء  
 ۱۱- ابوعبدالله محمد بن احمد صفوانى  
 ۱۲- ابوعبدالله محمد بن عماره مرزبانى  
 ۱۳- ابوعبيدالله محمد بن عمران بن موسى مرزبانى (۳۸۴ هـ)  
 ۱۴- ابوعلی بن همام بن سهيل  
 ۱۵- ابوعمر عصمة بن ابى عصمة بخارى  
 ۱۶- ابوعمر و كشي  
 ۱۷- احمد بن محمد بن ابى الموت مكى  
 ۱۸- احمد بن محمد بن موسى بن الصلت اهوازى  
 ۱۹- اسعد بن شقروه  
 ۲۰- ام الفضل ، خديجة بنت محمد بن احمد بن ابى الثلج  
 ۲۱- جرهمى بن ابى العلاء

- ۲۲ - جعفر بن محمد بن قولوبه
- ۲۳ - حسن بن علی بن کیسان
- ۲۴ - شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه (۳۸۱ هـ)
- ۲۵ - عبدالعزیز بن یحیی جلودی (۳۳۲ هـ)
- ۲۶ - عبدالله بن احمد طیفور
- ۲۷ - عبدالله بن اسحاق
- ۲۸ - عثمان بن سعید العمری زیات همدانی
- ۲۹ - علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (۳۰۷ هـ)
- ۳۰ - علی بن حاتم
- ۳۱ - علی بن الحسین سعد آبادی
- ۳۲ - علی بن الحسین مسعودی (۳۴۶ هـ)
- ۳۳ - علی بن هارون (۳۵۲ هـ)
- ۳۴ - قاضی نعمان بن محمد مغربی (۳۶۳ هـ)
- ۳۵ - محمد بن ابی القاسم ماجیلویه
- ۳۶ - محمد بن احمد کاتب
- ۳۷ - محمد بن اسلم
- ۳۸ - محمد بن الحسن برانی
- ۳۹ - محمد بن الحسن بن احمد بن ولید
- ۴۰ - محمد بن سلام
- ۴۱ - محمد بن عبید
- ۴۲ - محمد بن عمر جعابی
- ۴۳ - محمد بن مفضل بن ابراهیم اشعری
- ۴۴ - محمد بن موسی بن المتوکل
- ۴۵ - محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۸ هـ)
- ۴۶ - هارون بن موسی بن احمد تلکبری (۳۵۸ هـ)
- فصل ۵: راویان خطبه فدکیه در قرن پنجم هجری
- ۱ - ابن شهریار خازن
- ۲ - ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری
- ۳ - ابوعبدالله حسین بن عبیدالله غضائری
- ۴ - سلیمان بن ابراهیم حافظ
- ۵ - سید مرتضی ، علی بن الحسین موسوی (۴۳۶ هـ)
- ۶ - شهر آشوب مازندرانی
- ۷ - شیخ طوسی - ابوجعفر حسن بن محمد
- ۸ - شیخ عمادالدین محمد بن ابی القاسم طبری
- ۹ - شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۴۱۳ هـ)
- ۱۰ - مفید ثانی ، ابوعلی حسن بن محمد طوسی
- فصل ۶: راویان خطبه فدکیه در قرن ششم هجری
- ۱ - ابوالقاء هبة الله بن نما
- ۲ - ابوالحسن عریضی
- ۳ - ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمی
- ۴ - ابوالمؤید موفق بن احمد مکی (۵۶۸ هـ)
- ۵ - ابوالنجیب سعد بن عبدالله همدانی
- ۶ - ابوعبدالله حسن بن هبة الله بن رطبه
- ۷ - ابوعبدالله حسین بن احمد بن طحال
- ۸ - ابوعبدالله محمد بن علی بن شهر آشوب (۵۸۸ هـ)
- ۹ - ابوعبدالله محمد بن کال



- ۱۰- ابومنصور احمد بن علی طبرسی (ح ۵۲۰ هـ )
- ۱۱- شیخ هاشم بن محمد  
فصل ۷: راویان خطبه فدکیه در قرن هفتم هجری
- ۱- ابن ابی الحدید معتزلی ، عزالدین عبدالحمید (۶۵۶ هـ )
- ۲- ابوالقاسم جعفر بن الحسن بن سعید حلی
- ۳- سبط ابن الجوزی (۶۵۴ هـ )
- ۴- سید علی بن طاووس حلی (۶۶۴ هـ )
- ۵- فخار بن معد موسوی  
راویان خطبه از قرن هشتم به بعد
- ۱- ابن ابی الفوارس ، عمیدالدین عبدالمطلب بن مجدالدین عبیدلی
- ۲- ابن زهره حلبی ، احمد بن محمد بن زهره
- ۳- ابن عبدالعالی ، محمد بن نجه
- ۴- ابن معیه ، ابوعبدالله محمد بن قاسم حسنی دیباجی
- ۵- ابن مؤذن جزینی ، شمس الدین محمد بن محمد
- ۶- ابوالحسن علی بن طراد مطارآبادی
- ۷- ابوعبدالله حسین بن الحسن بن یونس بن ظهیرالدین عاملی (ق ۱۱ هـ )
- ۸- احمد بن فهد حلی
- ۹- بهاءالدین محمد بن الحسین بن عبدالصمد عاملی (۱۰۰۳ هـ )
- ۱۰- جلال الدین عبدالرحمن سیوطی (۹۱۱ هـ )
- ۱۱- جمال الدین احمد بن فهد
- ۱۲- حسین بن عبدالصمد عاملی (۹۸۴ هـ )
- ۱۳- زیدالدین محمد بن الحسن بن شهید ثانی
- ۱۴- زین الدین علی بن خازن حائری
- ۱۵- سیدعلی بن دقماق حسنی
- ۱۶- سیدمحمد بن علی بن ابی الحسن حسینی عاملی
- ۱۷- شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (۷۴۸ هـ )
- ۱۸- شهید اول ، شمس الدین محمد بن مکی عاملی
- ۱۹- شهید ثانی
- ۲۰- شیخ حسن بن شهید ثانی
- ۲۱- شیخ ضیاءالدین علی عاملی
- ۲۲- شیخ محمد بن حر عاملی (۱۱۰۴ هـ )
- ۲۳- عزالدین حسن بن عشره
- ۲۴- علامه ابومنصور حسن بن یوسف بن مطهر حلی (۷۲۶ هـ )
- ۲۵- علی بن ابی الحسن عاملی
- ۲۶- علی بن احمد مزیدی
- ۲۷- علی بن فخرالدین هاشمی
- ۲۸- فخرالدین ابوطالب محمد بن علامه حلی
- ۲۹- محمدامین استرآبادی
- ۳۰- محمدباقر مجلسی (۱۱۱۰ هـ )
- ۳۱- محمد بن سلیمان (ق ۸ هـ )
- ۳۲- محمد بن شجاع قطان
- ۳۳- محمد بن علی عاملی تبنینی
- ۳۴- محمد بن محمد رازی
- ۳۵- محمد بن مکی عاملی
- ۳۶- مقداد بن عبدالله سیوری اسدی
- ۳۷- ملامحسن فیض کاشانی (۱۱۱۵ هـ )

- ۳۸- مهنا بن سنان مدنی  
 ۳۹- میرحامد حسین لکنهوی (۱۳۰۶ هـ)  
 ۴۰- میرزا حسین نوری طبرسی (۱۳۲۰ هـ)  
 ۴۱- نجیب الدین علی بن محمد بن مکی عاملی  
 ۴۲- نورالدین علی بن عبدالعالی میسی عاملی  
 ۴۳- نورالدین علی بن علی بن ابی الحسن الموسوی عاملی

پا نوشت ها :

- ۱- سوره کوثر.  
 ۲- مائده / ۷۷.  
 ۳- رجال کشی ، ص پ ۱۳۶.  
 ۴- بحار الانوار، ج ۲ ص ۲۲۵ و ۲۲۷، به نقل از قرب الاسناد و الاحتجاج.  
 ۵- رجال کشی ، ص ۱۳۶.  
 ۶- بحار الانوار، ج ۲ ص ۲۱۷.  
 ۷- بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۱۸.  
 ۸- نهج البلاغه ، نامه ۶۹. بحار الانوار، ج ۲ ص ۱۶۰.  
 ۹- معانی الاخبار، ج ۱، ص ۱۵۹. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۹.  
 ۱۰- بحار الانوار، ج ۲ ص ۲۰۶.  
 ۱۱- بحار الانوار، ج ۲ ص ۱۶۰.  
 ۱۲- بحار الانوار، ج ۲ ص ۱۶۱.  
 ۱۳- معانی الاخبار، ج ۱ ص ۲. بحار الانوار، ج ۲ ص ۱۸۴ و ۲۰۶.  
 ۱۴- امالی شیخ صدوق ، ص ۴۷۵ ح ۱.  
 ۱۵- مصباح الانوار تالیف شیخ هاشم بن محمد (ق ۵ هـ)  
 ۱۶- مراجعه شود به:  
 روضه الواعظین ، ج ۱ ص ۱۴۳  
 مناقب آل ابی طالب ، ج ۳ ص ۳۸۸  
 العدد القویه ، ص ۲۲۲ ح ۱۵  
 بحار الانوار، ج ۱۶ ص ۸۰ و ۸۱ ذ شماره ۲۰  
 بحار الانوار، ج ۶ ص ۲۴۶ شماره ۷۹  
 مدینه المعجز، ص ۱۳۵ ح ۳۷۶  
 معالم الزلفی ، ص ۳۹۱  
 نزهة المجالس ، ج ۲ ص ۲۲۷، به اختلاف جزئی  
 سیره ملا، به نقل ینابیع الموده از آن ، به اختصار و اختلاف  
 ذخائر العقبی ، ص ۴۴ و ۴۵  
 مدح الخلفاء الراشدين تالیف شافعی ، به نقل تجهیز الجیش از آن

تجهيز الجيش ، ص ۹۹

ينابيع المودة ص ۱۹۸ ، به نقل از سيره ملا

تذکر ۱: در سند روايت شيخ صدوق رحمه الله مفضل بن عمر جعفي قرار دارد که گرچه در ابتدای امر ثقه و مورد اعتماد بوده است و مورد توجه امام صادق عليه السلام و اصحابش بوده ولی بعدا به غلو گراييده و در رواياتش تعبيرات اغراق آميز به کار می برده است و به همين دليل به آن دسته از روايات او که درباره فضائل و مناقب می باشد، اعتماد نمی کنند گرچه برخی از رجاليون مانند نجاشي و ابن غضائري و کشي ، اعتقاد دارند که کل روايات او ضعيف و غير قابل اعتماد است.

تذکر ۲: در سند روايت مصباح الانوار، ابوالفضل محمد بن عبدالله بن مطلب شيباني ( ۳۸۷ ۲۹۷ هـ ) قرار دارد که رجال شناساني چون نجاشي ، ابن داود حلي و علامه حلي او را ضعيف و احاديثش را آشفته معرفي کرده اند.

تذکر ۳: در سند روايت مصباح الانوار دو شخصيت ناشناخته وجود دارند ابن ابی الشوارب و عبدالله بن علي بن اءشيم که نام آنها در هيچ کتاب رجالي نيامده است.

در شش کتاب اخير روايت موردنظر به صورت زير است : قالت خديجة : لما حملت بفاطمة حملت حملا خفيفا ، و تحدثني في بطني ، فلما قربت ولادتها دخل علي اءربع نسوة عليهن من الجمال و النور ما لا يوصف فقالت : احديهن : اءنا امك حواء ، و قالت الاخرى : اءنا آسية بنت مزاحم ، و قالت الاخرى : اءنا كلثم اءخت موسى ، و قالت الاخرى : اءنا مريم بنت عمران ام عيسى ، جئنا لنلي من اءمرک ما تلي النساء ، فولدت فاطمة ، فوقعت علي الارض ساجدة رافعة اصبعها

ترجمه : حضرت خديجه گفت : ( هنگامي که به فاطمه باردار شدم ، دوران بارداريم بسيار آسان و راحت بود ، و فاطمه در بطن من سخن می گفت ، پس وقتي که زمان ولادت او نزديک شد چهار زن که از کثرت زيبايي و نورانيت قابل وصف نبودند بر من داخل شدند و خود را حواء ، آسيه بنت مزاحم ، کلثم خواهر حضرت موسي و مريم مادر حضرت عيسي معرفي کردند و گفتند: آمده ايم تا تو را در امر زايمان ياري کنيم ، پس به کمک آنها فاطمه را به دنيا آوردم و او وقتي به دنيا آمد در حال سجده بر زمين قرار گرفت در حالي که انگشتان او به سوي آسمان باز بود.))

ابن حمزه طوسي (بعد از ۵۸۵ هـ ) در کتاب الثاقب في المناقب ، ص ۲۸۵ و ۲۸۶ تحت شماره های ۲۴۴ و ۲۴۵ ، اين روايت را به شرح ذيل از ابن عباس روايت کرده است:

۲۴۴ عن مجاهد ، عن ابن عباس ، قال : لما تزوجت خديجة بنت خويلد ، رسول الله صلى الله عليه و آله هجرها نسوان مكة و كن لا يكلمنها ، و لا يدخلن عليها ، فلما حملت بالزهر فاطمة عليها السلام كانت اذا خرج رسول الله صلى الله عليه و آله من منزلها تكلمها فاطمة الزهراء ، في بطنها من ظلمة الاحشاء ، و تحدثها و تؤ نساها ، فدخل رسول الله صلى الله عليه و آله فقال لها : يا خديجة من تكلمين ؟ قالت : يا رسول الله ، ان الجنين الذي اءنا حامل به اذا خلوت به في منزلي كلمني ، و حدثني من ظلمة الاحشاء . فتبسم رسول الله صلى الله عليه و آله ثم قال : يا خديجة ، هذا اءخي جبرئيل عليه السلام يخبرني انها النسمة الطاهرة المطهرة ، و اءن الله تعالى امرني ان اسميها ((فاطمة )) و سيجعل الله تعالى من ذريتها اءئمة يهتدى بهم المومنون . ففرحت خديجة بذلك فلما اءن حضر وقت ولادتها اءرسلت الي نسوان مكة اءن : يتفضلن و يحضرن ولادتي ليلين مني ما تلي النساء فارسلن اليها : يا خديجة ! اءنت عصيتنا و لم تقبلي منا قولنا ، و تزوجت فقيرا لا مال له ، فلسنا نجى اء اليك و لا نلي منك ما تلي النساء من النساء .

فاعتمت خديجة عليها السلام غما شديدا ، فيبينما هي كذلك اذ دخل عليها اءربع عليها اءربع نسوة كانهن من نسوة قريش فقالت احداهن : يا خديجة ، لا تحزني فاءنا آسية بنت مزاحم ، و هذه صفية بنت شعيب و في راوية اخرى : كلثم بنت عمران اءخت موسى عليه السلام و هذه سارة زوجة ابراهيم عليه السلام ، و هذه مريم بنت عمران عليها السلام ؛ و قد بعثنا الله تعالى اليك لنلي منك ما تلي

النساء من النساء، و جلسن حولها، وضعت الزهرا فاطمة عليها السلام طاهرة و مطهرة  
٢٤٥ قال ابن عباس : سقطت فاطمة الزهراء الى الارض ازهرت الارض ، و اشرق الفلوات ، و اءنارت الجبال و الربوات ، و هبطت  
الملائكة الى الارض و نشرت اءجنتها في المشرق و المغرب ، و ضربت عليها سرادقات و حجب اليها، و كنفها باءضلة السماء و  
غشى اهل مكة ما غشيهم من النور، دخل رسول الله صلى الله عليه و آله الى خديجة و قال : يا خديجة ! لا تحزني ان كان قد هجر  
نسوان مكة و لن يدخلن عليك ، فلينزلن عندك اليوم نسوان بهجات عطران غنجات ، ينقدح في اءعلاهن نور يستقبل استقبالاً و  
يلتهب التهابا، و فتوح منهن رائحة تسر اهل مكة جميعا، فسلمت الجوارى فاءحسن و حيين فاءبلغن في حديث طويل حتى وليت كل  
واحدة من حملها و غسلها في الطشت الذي كان معهن و نشفنا بالمنديل و تخليقها و تقيطها، فلما فرغن عرجن الى السماء مثنيات  
عليها.

و في رواية اخرى : اءن المرأة التي بين يدي خديجة غسلتها بماء الكوثر، و اءخرجت خرقتين بيضاوين اءشد بياضا من اللبن ، و  
اءطيب رائحة من المسك و العنبر، فلفتها بواحدة ، و قنعتها بالثانية ، ثم استنطقتها فنطقت عليها السلام بالشهادة ، فقالت : اءشهد اءن لا  
اله الا الله ، و اءشهد اءن اءبي محمدا رسول الله ، و اءن عليا سيداالاولياء، و ولدي سادة الاسباط. ثم سلمت عليهن و سمت كل واحدة  
منهن باسمها و اءقبلن فضحكن اليها.

و تابشرت الحور العين ، و بشر اهل السماوات بعضهم بعضا بولادة فاطمة عليها السلام ، و حدث في السماء نور زاهر لم تره الملائكة  
قبل ذلك ، و قالت النسوة : خذيها يا خديجة طاهرة ، مطهرة ، زكية ميمونة ، بورك لك فيها، و في نسلها.  
فتناولتها فرحة مستبشرة و اءلقمتها ثديها فدر عليها، و كانت عليها السلام تنمو في اليوم كما ينمو الصبي في الشهر، و تنمو في الشهر  
كما ينمو الصبي في السنة

١٧- اءامالي شيخ صدوق ، ص ٣٧ ح ٧.

١٨- اءيون اخبارالرضا عليه السلام ، ج ١ ص ٩٣ ح ٣.

١٩- اءحمد بن زياد جعفر همداني.

٢٠- اءلى بن اءبراهيم قمي.

٢١- اءبراهيم بن هاشم قمي.

٢٢- اءبدالسلام بن صالح هروي.

٢٣- اءحتجاج ، ج ٢ ص ٣٨٢ ذيل شماره ٢٨٦.

٢٤- و مراجعه شود به:

توحيد، ج ١ ص ١١٨ ح ٢٢

مناقب آل اءبي طالب ، ج ٣ ص ٣٨٣ به نقل از ابوبكر محمد بن اءبدالله شافعي ، و ابن شهاب زهري ، و ابن مسيب ، و سعد بن اءبي

وقاص ، و ابومعاذ نخوي ، و ابوقتاده حراني ، و سفيان ثوري ، و هشام بن عروه ، و عروة بن زبير و عايشه

بحارالانوار، ج ٨ ص ١١٩ شماره ٦ به نقل از اءمالي صدوق و اءيون اخبار و توحيد شيخ صدوق

بحارالانوار، ج ٤٣ ص ٤٢ و ٤٣، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب

بحارالانوار، ج ٤٣ ص ٥٠، به اشاره.

٢٥- اءلامه مجلسي در بحارالانوار، ج ١٦ ص ٧٨ و ٧٩، به نقل از ((العددالقوية )) و مؤ لف آن از كتاب ((الدرالنظيم )) چگونگي اين

واقعه را به شرح ذيل روايت نموده است:

((روزي رسول خدا در ابطح نشسته بود كه جبرئيل بر او نازل شده و فرمود: خدای بزرگ بر تو سلام فرستاده و امر نموده كه چهل

شبانه روز از خدیجه دوری کنی و به عبادت و تهجد پردازی . پیامبر طبق فرمان مقام ربوبی چهل روز به خانه خدیجه نرفت و چهل شب را تا به صبح به عبادت و راز و نیاز با خدای کریم گذرانید و روزها را روزه گرفت . او برای اینکه خدیجه نگران نشود پیامی توسط عمار فرستاد و در آن به همسرش گفت : ای خدیجه ! اینکه به خانه نیامدم به خاطر ستیز با تو نیست ، بلکه تو در نزد من عزیز و گرامی هستی ، خداوند به من چنین دستور داده و من از فرمان او تبعیت می کنم ، خداوند نسبت به مصالح بندگانش آگاه تر است . ای خدیجه ! تو آن بانوی بزرگواری هستی که خداوند در هر روزی چندین بار به وجود تو بر فرشتگان می بالد، پس شبها در خانه را ببند و آسوده خیال باش ، و همان گونه که من منتظر فرمان الهی هستم تو نیز در انتظار فرمان خداوند عالم باش . من در این مدت ، در خانه فاطمه بنت اسد مادر علی علیه السلام و همسر عموی پیامبر، حضرت ابوطالب خواهم بود.

حضرت خدیجه به دستور پیامبر عمل کرد ولی از تنهایی و فراق پیامبر اندوهناک بود و می گریست. چهل روز گذشت ، جبرئیل بر رسول خدا فرود آمد و در حالی که طعامی با خود به همراه آورده بود، به پیامبر گفت : به فرمان خداوند با این طعامی که به دستور خدا از بهشت برای تو آورده ام افطار کن . پس رسول خدا با آن غذا افطار نمود و پس از افطار به سوی خانه خدیجه روان شد و همان شب نطفه پاک فاطمه منعقد گردید(۱).

ما این روایت را به طور کامل در بخش مستدرکات خواهیم آورد ولی این مقدار از آن را نقل کردیم تا معلوم شود روایات دیگری نیز در این باب وجود دارد که ظاهراً با این روایت به نوعی تناقض دارد در حالی که به نظر می رسد تعارضی وجود نداشته باشد چرا که امکان جمع میان آنها وجود دارد به این نحو که می توان گفت : رسول خدا پس از اتمام چهل روز به معراج رفته و در آنجا جبرئیل تحفه آسمانی و بهشتی را به وی عطا نموده ، و در بازگشت از معراج نطفه فاطمه منعقد گردیده است . والله العالم. علت عمده نظریه دانشمندانی که به صورت کلی معتقدند: تمامی احادیثی که میلاد حضرت فاطمه علیهاالسلام را در بعد از معراج پیامبر اثبات می کنند جعلی هستند، امور ذیل است:

۱) اینکه تولد حضرت فاطمه علیهاالسلام را در زمان قبل از بعثت پیامبر می دانند و چون این دسته از روایات را با نظریه خود مخالف می بینند لذا بدون تعمق ، این روایات را معجول می شمارند.

ما در ضمائم این باب دلایل این اشخاص را درباره تاریخ میلاد حضرت فاطمه بیان خواهیم نمود و بطلان همه آنها را با دلائل و روشهای علمی تحقیقی اثبات خواهیم کرد.

۲) اینکه معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در زمان بعد از واقعه «شعب ابی طالب» (، و پس از رحلت حضرت خدیجه می دانند.

ما در ضمیمه مذکور اثبات خواهیم کرد که معراج پیامبر چندین بار اتفاق افتاده است نه فقط یکبار.

۳) اینکه نقل کنندگان این دسته روایات عبارتند از:

محمد بن جلیل بلخی

احمد بن احجم

عبدالله بن واقد، ابوقتاده حرانی

حسین بن عبدالله ابزاری

مسلم صفار، مسلم بن عیسی العسکری

علی بن بندار زنجانی

عصمه بن ابی عصمه بعلبکی.

و این افراد نیز «جاعل حدیث» هستند، پس به احادیث نقل شده توسط آنها نمی توان اعتماد کرد. در جواب از دلیل سوم ایشان گوئیم: به فرض که نظریه جاعل بودن این اشخاص را بپذیریم، روایت انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیهاالسلام، از میوه های بهشتی و پس از معراج، به ده ها سند از اشخاص مورد اعتماد ایشان که متهم به جعل نیز نمی باشند، روایت شده است،

برخی از این اشخاص عبارتند از:

جابر بن عبدالله انصاری

عبدالله بن عباس

عایشه

امام ابو عبدالله الصادق علیه السلام

عمر بن خطاب

سعید بن مالک

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

حذیفه بن یمان

سلمان فارسی

عروه بارقی

حارث اعور

و با این وصف راهی برای انکار دسته جمعی این گروه از روایات وجود ندارد، البته می توان یک سند خاص را به دلیل وجود فردی جاعل یا متهم به جعل در آن سند، تضعیف کرده مردود دانست ولی در چنین موردی نیز نمی توان «متن روایت» را غیرمعتبر تلقی نمود زیرا آن محتوا عینا توسط روایات دیگر تاءیید شده است.

-۲۶ معانی الاخبار، ص ۳۹۶ ح ۵۳.

-۲۷ محمد بن موسی بن المتوکل.

-۲۸ عبدالله بن جعفر حمیری.

-۲۹ یعقوب بن یزید.

-۳۰ حسن بن علی بن فضال.

-۳۱ سوره روم، ۴ و ۵.

-۳۲ منظور خلقت نوری بشر در عالم ذر می باشد که قبل از خلقت آسمانها و زمین بوده است.

-۳۳ گفتن لا اله الا الله.

-۳۴ علل الشرایع، ص ۱۸۳ ب ۱۴۷ ح ۱.

-۳۵ احمد بن حسن قطان.

-۳۶ حسن بن علی سکری.

-۳۷ محمد بن زکریا الجوهری.

-۳۸ جعفر بن محمد بن عماره کندی.

-۳۹ جابر جعفی از اصحاب امام باقر و صادق علیهماالسلام.

۴۰- و مراجعه شود به:

دلائل الامامة، ص ۵۲

تفسیر فرات کوفی، ص ۲۱۶ شماره ۲۹۰.

۴۱- علل الشرايع، ص ۱۸۴ ب ۱۴۷ ح ۲.

۴۲- تفسیر فرات کوفی، ص ۵۷ شماره ۴۹

بحارالانوار، ج ۸ ص ۸۸ و ۱۸۹ شماره ۱۶۰، به نقل از علل الشرايع، به صورت مختصر

بحارالانوار، ج ۸ ص ۱۹۰ شماره ۱۶۵، به نقل از تفسیر فرات

بحارالانوار، ج ۱۸ ص ۳۵۰ و ۳۵۱ شماره ۶۱، به نقل از علل الشرايع و کتاب المحتضر تالیف حسن بن سلیمان و او به نقل از کتاب

المعراج تالیف شیخ صدوق

المحتضر، ص ۱۳۵ و ۱۳۶

و بحارالانوار، ج ۴۴ ص ۲۴۰ و ۲۴۱ شماره ۳۳، مختصرا از تفسیر فرات

و بحارالانوار، ج ۳۷ ص ۸۱ و ۸۲ ض شماره ۴۹، به نقل از كشف الغمة، از حذیفه بن یمان، با تفاوت جزئی در الفاظ و معانی،

منقول از کتاب مولد فاطمة تالیف شیخ صدوق

حدیث ابن عباس را درباره انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیها السلام از خرمای بهشتی، در منابع و مصادر ذیل می یابیم:

تاریخ بغداد، ج ۱۲ ص ۳۳۱

دلائل الامامة، ص ۵۳، به نقل از قاضی ابواسحاق ابراهیم بن مخلد بن جعفر باقرحی، از خدیجه ام الفضل دختر محمد بن احمد بن

ابی الثلج، از ابوعبدالله محمد بن احمد صفوانی، از ابواحمد عبدالعزیز یحیی بن عیسی الجلودی، از محمد بن زکریا، از عثمان بن

عمران، از عبدالله بن موسی عبسی، از جبله مکی، از طاووس، از ابن عباس

ذخائرالعقبی، ص ۳۶، به نقل از ابوالفضل بن خیرون، از ابن عباس

مناقب ابن مغزلی، ص ۳۵۷ و ۳۵۸ شماره ۴۰۶، به نقل از ابوالحسن احمد بن مظفر عطار، از ابومحمد عبدالله بن محمد بن عثمان

ملقب به ابن السقای حافظ، از محمد بن ابی الشیخ واسطی، از ابوعبدالله حسین بن عبیدالله ابزاری، از ابراهیم بن سعید، از ماءمون،

از رشید، از مهدی، از منصور، از پدرش، از جدش، از ابن عباس

میزان الاعتدال، ج ۱ ص ۵۴۱ شماره ۲۰۲۲، به نقل از ابراهیم بن سعید جوهری، از ابن عباس

ینابیع المودة، ص ۲۵۹.

۴۳- تفسیر قمی، ج ۱ ص ۳۶۵.

۴۴- حسن بن محبوب زراد.

۴۵- علی بن رثاب کوفی.

۴۶- ابوعبیده زیاد حذاء.

۴۷- و مراجعه شود به:

مناقب ابن مغزلی، ص ۳۵۷ شماره ۴۰۶

ذخائرالعقبی، ص ۳۶

الطرائف، ص ۲۷

لسان المیزان، ج ۵ ص ۱۶۰ شماره ۵۴۱



- بحارالانوار، ج ۳۷ ص ۶۴ شماره ۳۶
- تفسیر نورالثقلین، ج ۳ ص ۱۳۱ ح ۴۹
- البرهان، ج ۲ ص ۲۹۲ ح ۳
- بحارالانوار، ج ۱۸ ص ۳۱۵ شماره ۲۷
- بحارالانوار، ج ۸ ص ۱۴۲ شماره ۶۲
- کتاب المجروحین، ج ۲ ص ۲۹ و ۳۰
- بحارالانوار، ج ۸ ص ۱۲۰ شماره ۱۰، به نقل از تفسیر قمی
- بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۴۲ شماره ۴۲، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب
- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۳۴
- شرف المصطفی، خرگوشی، به نقل مناقب از آن
- کتاب الاعتماد: اشنهی، به نقل مناقب از آن
- کتاب الرسالة: سمعانی، به نقل مناقب از آن
- اربعین: ابن المودن، به نقل مناقب از آن
- المحتضر: ص ۱۳۵، به نقل از کتاب معراج تالیف شیخ صدوق.
- ۴۸- مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۴۰۵.
- ۴۹- و مراجعه شود به: مقتل الحسین، ج ۱ ص ۷۰، به نقل از ابوالفضل حفر بندی، از حسین بن احمد سمرقندی، از ابوالقاسم بن احمد و اسماعیل بن ابی نصر و احمد بن حسین، و آن سه نفر از ابوعبدالله حافظ، از حسین بن محمد، از محمد بن زکریا، از عبدالله بن مثنی، از ثمامه بن عبدالله بن انس، از انس بن مالک
- تاریخ جرجان تالیف سهمی (ت ۴۲۷ هـ (ص ۱۷۰ و ۱۷۱ شماره ۲۰۸، به نقل از ابواحمد بن عدی حافظ از ابواحمد بندار بن ابراهیم بن عیسی الاسترآبادی، از محمد بن زکریا الغلابی، از عباس بن بکار، از عبدالله بن مثنی، از عمویث ثمامه، از انس بن مالک
- المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ۱۷۶ شماره ۴۷۵۹، به نقل از حسین بن محمد بن اسحاق مهرجانی، از محمد بن زکریا بن دینار غلابی بصری ... تا آخر سند.
- ۵۰- مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۳۵۶.
- ۵۱- وی عطاء بن الزیات است که او را به نام ابن ابی رباح نیز می شناسند.
- ۵۲- نام او زیات و کنیه اش ابورباح است، و تمامی روایات را از ابوصالح زیات و او از ابوهریره روایت می کند.
- ۵۳- ظاهراً بخش دوم روایت از خود ابن شهر آشوب است نه از ابورباح.
- ۵۴- مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۴۰۵.
- ۵۵- و مراجعه شود به: کشف الغمّه، ج ۲ ص ۸۹، از تفسیر ثعلبی.
- ۵۶- کشف الغمّه، ج ۲ ص ۷۵.
- ۵۷- ابومحمد عبدالله بن احمد بغدادی نحوی معروف به ابن خشاب متوفی به سال ۵۶۷ هجری است که نسخه ای از کتاب معروف او به نام تاریخ موالید و وفیات اهل بیت النبی صلی الله علیه و آله در اختیار محقق اربلی بوده و در کتاب خود از آن روایت کرده است.

۵۸- این خبر از یک سو میلاد حضرت فاطمه را در سال پنجم بعثت اثبات می کند و می گوید: ولدت فاطمة بعد ما اظهره الله نبوة نبيه و انزل عليه الوحي بخمس سنين و از سوی دیگر آن را به پنج سال قبل از بعثت در ۳۵ سالگی پیامبر یعنی پنج سال قبل از بعثت بوده است، سپس بلافاصله می گوید: (و توفيت و لها ثمانية عشر سنة) و این با بخش اول روایت مناسبت دارد و از اینجا معلوم می شود که تعبیر (و قریش تبنى البيت) جزو روایت نبوده و در اثر اشتباه در استنساخ در متن قرار گرفته، و یا مغرضین آن را در خبر مذکور افزوده اند تا آن را مخدوش نمایند. والله العالم.

۵۹- کشف الغمّة، ج ۲ ص ۷۵.

۶۰- روضة الواعظین، ج ۱ ص ۱۴۳.

۶۱- کافی، ج ۱ ص ۴۵۷.

۶۲- عیون المعجزات، ص ۵۴.

۶۳- برخی از مصادر حدیث (المؤ من ينظر بنورالله تعالى) (به شرح ذیل است:

تفسیر مجمع البیان، ج ۶ ص ۳۴۳

امالی شیخ صدوق، ص ۱۸۴

مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۳۴۴

عیون اخبارالرضا، ج ۲ ص ۳۲۴

بصائرالدرجات، ص ۱۰۴

اختصاص، ص ۳۰۶

تفسیر عیاشی، ج ۲ ص ۲۴۷.

برخی از دانشمندان اهل سنت حدیث (المؤ من ينظر بنورالله تعالى) (را جعلی می دانند:

الدرالملتقط فی تبیین الغلط، ص ۲۷ شماره ۲۹

صحیح ترمذی، ج ۵ ص ۲۹۸ شماره ۳۱۲۷

کتاب الموضوعات ابن جوزی، ج ۳ ص ۱۴۷

میزان الاعتدال، ج ۴ ص ۱۷

موضوعات الصنعانی، ص ۱۴ شماره ۷۴

اللالی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعة، ج ۲ ص ۳۲۹ و ۳۳۰

تنزیه الشریعة، ج ۲ ص ۳۰۵ و ۳۰۶ شماره ۷۳.

علت مجعول دانستن این حدیث از طرف آنها این است که گویند: این روایت از ابوسعید خدری، عبدالله بن عمر، ابوامامه و

ابوهریره، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است و در طریق این روایات اشخاص ذیل قرار دارند:

۱ عطیه عوفی

۲ محمد بن بشیر عبدی

۳ فرات بن سائب

۴ عبدالله بن صالح

۵ ابومعاذ سلیمان بن ارقم الصائغ

۶ سلیمان بن سلمه

۷ مؤمل بن سعید

و گفته اند: از آن جهت که این اشخاص جاعل حدیث و دروغگو بوده اند لذا این حدیث مجعول و کذب است.

در پاسخ از نظریه ایشان باید گفت:

به فرض که نظریه ایشان درباره جاعل بودن این اشخاص صحیح باشد، این امر دلیل بر مجعول بودن روایت مذکور نمی گردد زیرا این حدیث به طرق متعدد دیگر نیز روایت شده که در آنها ذکر از اشخاص مذکور بمیان نیامده است. مانند روایت امام هادی و امام باقر علیهما السلام (امالی طوسی، ص ۳۰۰)، و روایت امام صادق از رسول اکرم صلی الله علیه و آله (اختصاص، ص ۱۴۳ معانی الاخبار، ص ۳۵۰ علل الشرایع، ج ۱ ص ۱۷۴)، و روایت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از پیامبر (عیون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۲۰۰ ح ۱) و ...

۶۴- اقبال الاعمال، ص ۶۲۱.

۶۵- بحار الانوار، ج ۹۵ ص ۳۷۵ ح ۳.

۶۶- و مراجعه شود به:

مصباح کفعمی، ص ۵۱۲

مصباح المتجهد ۵۴۴

عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۱۳ ح ۸

تاریخ یعقوبی، ج ۲ ص ۱۱۵.

۶۷- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ ص ۱۷۶ شماره ۴۷۶۰: اخبارنا ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن یحیی بن المزکی و

ابوالحسین بن یعقوب الحافظ قال: حدثنا محمد بن اسحاق بن ابراهیم قال: سمعت عبدالله بن محمد بن سلیمان بن جعفر الهاشمی:

یذكر عن ابيه، عن جده قال: ولدت...

۶۸- و مراجعه شود به:

استیعاب، ج ۴ ص ۳۷۳

تهذیب الكمال فی اسماء الرجال، ج ۲۲ ص ۱۴۳.

۶۹- ذخائر العقبی، ص ۲۶

الثغور الباسمه، ص ۴۷

اتحاف السائل، ص ۲۳

عوالم العلوم، ج ۱۱ شماره ۱.

این نظریه با نظریه کلینی و با روایتی از امام سجاد علیه السلام که می فرماید: لم یولد لرسول الله من خدیجة علی فطرة الاسلام الا فاطمة خدیجة پس از بعثت هیچ فرزندی برای پیامبر به دنیا نیاورده مگر فاطمه، معارض است و قدرت مقاومت در مقابل آنها را نخواهد داشت. و از طرف دیگر با قول جابر بن عبدالله انصاری که گوید: (ولدت فاطمة بمكة بعد النبوة) (( نیز منافی می باشد و البته در مقام تعارض قول امام سجاد علیه السلام و جابر بن عبدالله و محمد بن یعقوب کلینی که گوید: (لم یولد بعد المبعث الا فاطمة)) مقدم بوده و معتبر است.

مصادر حدیث امام سجاد: کافی، ج ۸ ص ۳۳۹ شماره ۵۳۶ المحتضر، ص ۱۲۹ حلیة الابرار، ج ۱ ص ۹۴ البرهان، ج ۲ ص ۴۳۵

شماره ۴ بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۶ شماره ۲.

مصادر نظریه جابر انصاری: مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۴۰۵ بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۶ شماره ۷.

- ماءخذ نظريه كليني نيز كافي ، ج ۱ ص ۴۳۹ می باشد.
- ۷۰- استيعاب ، ج ۴ ص ۳۷۳.
- ۷۱- صحيح آن ام ايها می باشد که ايها به اسماء تصحيح شده است.
- ۷۲- مقاتل الطالبين ، ص ۵۹.
- ۷۳- كافي ، ج ۱ ص ۴۵۷ ح ۱۰.
- ۷۴- الجنة الواقية و الجنة الباقية معروف به مصباح ، ص ۵۱۲.
- ۷۵- تقی الدين ابراهيم بن علی العاملي الكفعمي ( ۸۴۰ هـ ۹۰۰ هـ )
- ۷۶- تولد ایشان در این روز امری اجماعی و اتفاقی است.
- ۷۷- این نظريه توسط علمای ذیل نيز اظهار گریده است:
- حاکم نیشابوری (ت ۴۰۵هـ) در مستدرک ، ج ۳ ص ۱۷۸ شماره ۴۷۶۵ به نقل از امام صادق عليه السلام ، و در ص ۱۷۶ شماره ۴۷۶۰ به نقل از سليمان بن جعفر علوی هاشمی از خواص اصحاب امام رضا عليه السلام
- ابن مزی کلبی (ت ۷۴۲ هـ) در تهذيب الكمال ، ج ۲۲ ص ۱۴۳
- شيخ مفيد (ت ۴۱۳ هـ) در مسارالشيعة ، ص ۵۴ و در حدائق الرياض
- شيخ طوسي (ت ۴۳۰ هـ) در مصباح المتعجد، ص ۵۵۴
- سيد بن طاووس (ت ۶۶۴ هـ) در اقبال الاعمال ، ص ۶۲۳
- ابن ابی الثلج بغدادی (ت ۳۲۵ هـ) در تاريخ الأئمة و مواليدهم ، ص ۶
- احمد بن ابی يعقوب مشهور به ابن واضح يعقوبی (ت ۲۸۴ هـ) در تاريخ يعقوبی ، ج ۲ ص ۱۱۵
- ابن عبدالبر يوسف بن عبدالله اندلسی (ت ۴۶۳ هـ) در الاستيعاب في معرفة الاصحاب ، ج ۴ ص ۳۶۴.
- ۷۸- این نظريه متعلق به اشخاص ذیل است:
۱. امام باقر عليه السلام ، که در منابع ذیل از ایشان نقل کرده اند:
- كافي ، ج ۱ ص ۴۵۷ ح ۱۰
- هدايه : خصيبي ، ص ۷۶
- كشف الغمه ، ج ۲ ص ۷۵
- دلائل الامامة ، ص ۱۰.
۲. امام صادق عليه السلام ، که در منابع ذیل از ایشان نقل کرده اند:
- دلائل الامامة ، ص ۱۰ و ۴۵
۳. محمد بن يعقوب كليني (ت ۳۲۸ / ۳۲۹ هـ) در اصول من الكافي ، ج ۱ ص ۴۵۸
۴. ابن فتال فارسی نیشابوری (ت ۵۰۸ هـ) در روضة الواعظين ، ج ۱ ص ۱۷۳
۵. ابن شهر آشوب مازندرانی (ت ۵۸۸ هـ) در مناقب آل ابی طالب ، ج ۳ ص ۴۰۵
۶. ابن خشاب ، عبدالله بن خشاب نحوی (ت ح ۵۶۷ هـ) در تاريخ مواليد الأئمة ، ص ۱۶۶
۷. حسين بن حمدان خصيبي که او را به غلط «خصيبي» نامیده اند (ت ۳۵۷ هـ) در الهداية في تواريخ الأئمة ص ۱۷۶
۸. نصر بن علی جهضمی که وی را به غلط «جهني» نامیده اند (ت ۲۵۰ هـ) در تاريخ اهل البيت ، ص ۷۱.
- ۷۹- این نظريه متعلق به اکثر اهل سنت می باشد که برخی از آنها عبارتند از:

۱۱. ابن سعد کاتب در طبقات الکبیر، ج ۸ ص ۱۱
۱۲. محمد بن جریر طبری در تاریخ الامم و الملوک، ج ۲ ص ۴۷۳
۱۳. بلاذری در انساب الاشراف، ج ۲ ص ۴۰۲
۱۴. ابن اثیر جزری در الکامل فی التاریخ، ج ۲ ص ۳۴۱
۱۵. ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینه دمشق، ج ۱ ص ۴۳۴
۱۶. ابن جوزی در تذکره خواص الائمة، ص ۳۱۵
۱۷. ابونعمان اصفهانی در حلیه الاولیاء، ج ۲ ص ۴۲
۱۸. خطیب خوارزمی در مقتل الحسین، ج ۱ ص ۷۹
۱۹. شمس الدین ذهبی در سیر اعلام النبلاء، ج ۲ ص ۲۷
۲۰. ابن حجر عسقلانی در الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴ ص ۲۷۵
۲۱. احمد بن حنبل در مسند، ج ۶ ص ۱۶۳
۲۲. مسعودی در التنبیه و الاشراف، ص ۲۵۰
۲۳. اطحای در مشکل الاثار، ج ۱ ص ۴۸-۸۰. مصباح المتجهد، ص ۵۴۴
- ۲۴- دلائل الامامة، ص ۹ و ۱۰.
- ۲۵- دلائل الامامة، ص ۱۱ و ۱۲.

۲۶- سوده بنت زمعه بن قیس، که با همسرش سکران بن عمرو اسلام آوردند و با سایر مسلمانان به حبشه هجرت کردند؛ آنها قبل از هجرت رسول اکرم به مدینه، به مکه بازگشتند و سکران بن عمرو پس از بازگشت به مکه درگذشت، سوده به مدینه هجرت کرد و رسول اکرم در مدینه از وی خواستگاری، و او را به همسری خویش درآورد، او اولین زنی بود که پیامبر پس از رحلت حضرت خدیجه راضی به ازدواج با او گردید و علت آن نیز این بود که خوله بنت حکیم همسر عثمان مظعون نزد رسول خدا آمده و گفت: فرزندان نیاز به سرپرست دارند و باید همسری اختیار کنی. پس رسول اکرم صلی الله علیه و آله راضی گردید و خوله دو نفر را به رسول خدا پیشنهاد نمود، سوده و عایشه معلوم می شود که سن عایشه آنقدر بوده که بتواند آن وظائف، یعنی سرپرستی و تربیت فرزندان پیامبر را به عهده بگیرد و اینکه می گویند که سن او در زمان ازدواج با رسول الله ۹ سال بوده محل تامل می باشد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله سوده را انتخاب و با وی ازدواج نمود. سوده در سال ۵۴ هجری وفات نمود؛ شاید همین امر برای اثبات ساختگی بودن این روایت کافی باشد، گرچه در سند روایت نیز روای مجهولی چون شعیب بن واقد وجود دارد که امکان اعتماد به روایت مذکور را سلب می نماید.

۲۷- ام سلمه، هند بنت ابی امیه بن المغیره، که گفته شده نامش هند نبوده بلکه ((رمله)) بوده، همراه با همسرش ابوسلمه بن عبدالاسد از اولین کسانی بودند که پس از اسلام آوردن به حبشه هجرت کردند و در سال سوم هجرت به مدینه بازگشتند، ابوسلمه در اثر بیماری شدید در همان سال وفات نمود و ام سلمه را با پنج فرزند که بیشتر آنها صغیر بودند، تنها گذاشت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مؤمنین مدینه همواره به احوال او و فرزندان رسیدگی می کردند تا آنکه در سال چهارم هجری پیامبر از وی خواستگاری نمود و او را به همسری خویش درآورد. ام سلمه از بهترین و محبوبترین همسران رسول خدا بود که در ایمان، تقوی و دانش هیچ یک از همسرانش بعد از خدیجه، به مرتبه او نمی رسیدند. بین ام سلمه و حضرت فاطمه الفت و محبت زیادی وجود داشت. وی در سال ۲۸ قبل از هجرت متولد و در سال ۶۲ هجری وفات نمود و در زمان ازدواج با پیامبر ۳۲ سال داشت. نکته مهمی که در اینجا وجود دارد درباره بخش آخر از روایت ابن عباس است که در آن از زبان ام سلمه می گوید: رسول خدا مرا

به ازدواج خود در آورد و مسئولیت تربیت فاطمه را به من واگذار نمود. در حالی که ازدواج پیامبر و ام سلمه در سال چهل هجری واقع شده و در آن سال حضرت فاطمه نزدیک به ۲/۵ الی ۳ سال بوده که با حضرت علی علیه السلام ازدواج نموده و دارای دو فرزند بوده است، پس چگونه ممکن است که پیامبر او را به دست ام سلمه سپرده باشد تا وی را تاءدیب و تربیت نماید؟!

۱۵- قول ابن اسعد کاتب در طبقات الکبیر، ج ۸ ص ۱۱

و قول طبری در تاریخ الامم و الملوک، ج ۲ ص ۴۷۳

و قول بلاذری در انساب الاشراف، ص ۴۰۲

و قول ابن اثیر جزری در الکامل، ج ۲ ص ۳۴۱، و در المختار فی مناقب الاخبار، ص ۵۶ / مخطوط

و قول ابن عساکر در تاریخ مدینة دمشق، ج ۱ ص ۴۲۴

و قول سبط ابن جوزی در تذکره الخواص، ص ۳۱۵.

و مراجعه شود به:

۱۱. الاصابة، ج ۴ ص ۲۷۵

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۲ ص ۲۷

۳. حلیة الاولیاء، ج ۲ ص ۴۲

۴. مقتل الحسین، ج ۱ ص ۷۹

۵. مسند احمد، ج ۶ ص ۱۶۳

۶. التنبيه و الاشراف، ص ۲۵۰

۷. مشکل الاثار، ج ۱ ص ۴۸

۸. المعتصر من المختصر، ج ۲ ص ۲۴۷

۹. اتحاف السائل، ص ۲۳

۱۰. طرح التثريب، ج ۱ ص ۱۴۹

۱۱. انظم در السمطين، ص ۱۷۹

۱۲. مطالب السؤل، ص ۹

۱۳. وسیلة النجاة، ص ۲۰۲

۱۴. منال الطالب، ص ۱۵

۱۵. الفصول المهمة، ص ۱۴۳.

و علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۸ ض شماره ۱۲، این نظریه را به دیلمی نیز نسبت می دهد و می گوید که دیلمی این نظریه را از ابونعیم اصفهانی در کتاب معرفة الصحابه برگرفته است.

و شیخ عبدالله بحرانی در عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۱۴ شماره ۱۱، آن را به بکری در کتاب ((الانوار)) منتسب می سازد.

و علامه مناوی در اتحاف السائل، ص ۲۳، آن را به مدائنی نسبت داده و می گوید: و جزم به المدائنی.

۱۶- اتحاف السائل، ص ۲۳

بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۸ شماره ۱۲، من بعض کتب المخالفین

عوالم العلوم، ج ۱۱ ص شماره ۱.

-۸۷کافی، ج ۸ ص ۳۳۹ شماره ۵۳۶ به سند صحیح و معتبر

المحتضر، ص ۱۲۹

حلیة الابرار، ج ۱ ص ۹۴

برهان، ج ۲ ص ۴۳۵ شماره ۴

بحارالانوار، ج ۱۹ ص ۱۱۵ شماره ۲.

-۸۸مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۴۰۵

بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۶ ض شماره ۷.

-۸۹کافی، ج ۱ ص ۴۳۹؛ باب مولد النبی صلی الله علیه و آله.

-۹۰الطبقات الكبير، ج ۸ ص ۱۷.

-۹۱تاریخ مدينة دمشق، ج ۱ ص ۴۳۴.

و نیز مراجعه شود به:

۱. الذریة الطاهرة، ص ۱۵۲ شماره ۲۰۱، با تفاوتی اندک در الفاظ و تعبیرات

۲. کشف الغمة، ج ۲ ص ۱۲۹

۳. بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۱۸۹ ض شماره ۱۹

۴. مسند احمد، ج ۶ ص ۱۶۳

-۹۲انساب الاشراف، ص ۴۰۲.

-۹۳احمد بن حنبل در الجامع و معرفة الرجال، ج ۱ ص ۱۸۸ شماره ۱۱۱۱ در مورد او او گوید: ليس حديثه بشيء كان يكذب و

يضع الحديث و ارباب رجال در این مورد که او جاعل حدیث است اتفاق نظر دارند، مراجعه شود به:

۱. تنزیه الشریعة، ج ۱ ص ۱۳۱ شماره ۶: يضع الحديث

۲. الضعفاء الصغیر، ص ۱۲۴ شماره ۱۱۶: ضعیف

۳. الضعفاء و المتروکین، ص ۱۱۵ شماره ۶۶۶: متروک الحديث

۴. کتاب الضعفاء ابن حبان، ج ۸ ص ۴۲۹: یروی الموضوعات

۵. میزان الاعتدال، ج ۴ ص ۳۵۸ و ...

-۹۴مانند:

۱. ابن عبدالبر در استیعاب.

۲. حاکم نیشابوری در مستدرک.

۳. ابن واضح یعقوبی در تاریخ یعقوبی.

۴. سیوطی در الثغور الباسمة.

۵. ابن المزی در تهذیب الكمال.

۶. ابن قدامة المقدسی در التبیین

۷. محب الدین طبری در ذخائر العقبی

۸. ابن حجر عسقلانی در الاصابة.

۹. ابن اثیر جزری در اسدالغابة.



۱۰. اذهبی در تاریخ الاسلام.

۱۱. ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق.

۱۲. کلبی (هشام)، به نقل بحارالانوار از او.

۱۳. ...

۹۵- جلال الدین عبدالرحمن سیوطی میلاد حضرت فاطمه را در ۷/۵ سال قبل از مبعث می داند.

ابن مزی کلبی، حاکم نیشابوری، یعقوبی، ابن عبدالبر و ابن قدامه مقدسی در سال دوم از بعثت پیامبر می دانند.

ابن حجر عسقلانی آن را در همان سال هجرت می داند.

ابن عساکر در نهایی ترین قول خود آن را در سال چهارم قبل از مبعث می داند.

کلبی آن را در ۱۱ سال قبل از بعثت می داند.

و ...

۹۶- ممکن است برخی به دو روایت از منابع شیعی درباره اینکه حضرت فاطمه علیهاالسلام پنج سال قبل از بعثت پیامبر متولد شده

است استناد نمایند، این دو عبارتند از:

روایت اول: ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴ ۳۵۶ هـ) در مقاتل الطالبیین، ص ۵۹ گوید:

و كان مولد فاطمة قبل النبوة و قریش حينئذ تبني الكعبة، و كان تزويج علي بن ابي طالب اياها في صفر بعد مقدم رسول الله صلى الله

عليه و آله المدينة، و بني بها بعد رجوعه من غزوة بدر، و لها يومئذ ثمانی عشرة سنة.

حدثني بذلك الحسن بن علي قال: حدثنا الحارث قال: حدثنا ابن سعد، عن الواقدي، عن ابي بكر بن عبدالله بن ابي سبرة، عن

اسحاق بن عبدالله بن ابي فروة، عن ابي جعفر (خ ل: جعفر) ابن محمد بن علي

این روایت خبر جدیدی نیست که ابوالفرج اصفهانی نقل کرده باشد بلکه همان خبر مجهولی است که ابوبکر بن عبدالله بن ابي سبرة

خلق کرده و ما آن را پیش از این به نقل از طبقات ابن سعد مورد نقد و بررسی قرار دادیم لکن در آنجا این روایت را از یحیی بن

شبل نقل کرده بود و در اینجا از اسحاق بن عبدالله بن ابي فروه مدنی، که احمد بن حنبل در مورد او گوید: نقل کردن روایت از او

حرام است (الضعفاء الكبير، ج ۱ ص ۱۰۲ شماره ۱۱۹، و المغنی فی الضعفاء ج ۱ ص ۷۱ شماره ۵۶۶) و در جای دیگر گوید: اسناد

ضعیف احادیث را دستکاری می کرده تا آنها را مقبول مردمان سازد (المجروحین، ج ۱ ص ۱۳۱) و بخاری گوید: حدیثش را ترک

کنید (الضعفاء الصغير، ص ۱۷ شماره ۲۰) و نسائی نیز او را متروک الحدیث دانسته (الضعفاء و المتروکین، ص ۱۹ شماره ۵۰).

بنابراین توضیحات عدم جواز استناد به این روایت معلوم می گردد، البته به جز آنچه گذشت اشکالات دیگری نیز در سند و متن

روایت وجود دارد که با توجه به آنچه در مورد ابوبکر بن عبدالله و اسحاق بن عبدالله گفته شد، ضرورتی برای توجه به آن ضعفها

احساس نمی شود.

روایت دوم: محقق اربلی (۶۹۳ هـ) در كشف الغمة، ج ۲ ص ۷۵ گوید:

قال ابن الخشاب في تاريخ مواليد و وفیات اهل البيت، نقله عن شيوخه، يرفعه من ابي جعفر محمد بن علي عليه السلام قال:

ولدت فاطمة بعد ما اظهره الله نبوة نبيه، و انزل عليه الوحي بخمس سنين، و قریش تبني البيت، و توفيت و لها ثمانية عشر سنة و

خمس و سبعين يوما، و في رواية صدقة ثمانية عشرة سنة و شهر و خمسة عشر يوما، و كان عمرها مع ابيها بمكة ثمانين سنين ...

ترجمه: امام باقر علیه السلام فرموده: حضرت فاطمه علیهاالسلام پنج سال پس از نبوت پدرش در مکه متولد گردید و این در حالی

بود که قریش خانه کعبه را بازسازی می نمود، و وفات نمود در حالی که هجده سال و هفتاد و پنج روزش بود.

و در روایت صدقه آمده که عمر حضرتش هجده سال و ۴۵ روز می شد.

و مدت توقف او با پدرش در مکه هشت سال بود... و سپس به مدینه هجرت کرد.

عبداللطیف عاشور مصری در تحقیق اتحاف السائل این روایت و روایت ابوالفرج اصفهانی را مورد استشهاد قرار داده و گوید: و اکثر علما اهل البیت علی هذا الرأی و ائنها ولدت قبل البعثة بخمس سنین (اتحاف السائل، حاشیه ص ۲۳). ترجمه: اکثر علمای شیعه بر این نظریه هستند که حضرت فاطمه علیها السلام پنج سال قبل از بعثت پیامبر متولد شده است.

وضعیت روایت اول برای خوانندگان عزیز روشن شد اما در مورد این روایت:

اولا: این روایت مرفوع و از اقسام حدیث ضعیف و غیر قابل استناد است (یرفعه عن ابی جعفر).

ثانیا: این خبر از یک سو میلاد حضرت فاطمه علیها السلام را در سال پنجم بعثت اثبات می کند ولدت فاطمة بعد ما اظهر الله نبوة نبيه و انزل علیه الوحي بخمس سنين و از طرف دیگر آن را به پنج سال قبل از بعثت نسبت می دهد (و توفیت ثمانیه عشر سنه ) و مطلب در همین جا تمام نمی شود چرا که بلافاصله می گوید (و کان عمرها مع ابیها بمکه ثمانیه سنين .) و همه اینها نشان می دهد که قید (و قریش تبنی البیت) در روایت نبوده و سپس افزوده شده زیرا اگر تولد دختر پیامبر در زمان تعمیر خانه کعبه صورت گرفته بود سن او در حال وفات نه ۱۸ سال که ۲۸ سال بود و مدت زندگانی او در مکه نه ۸ سال که ۱۸ سال می بود.

تذکر ۱: برخی از طرفداران علاج روایات به این مقصود که بتوانند از روایت مذکور همچنان به عنوان مؤید برای نظریه اول استفاده نمایند قسمت دوم روایت را حذف نموده و آن را به این نحو نقل کرده اند:

ولدت فاطمة بعد ما اظهر الله نبوة و انزل علیه الوحي بخمس سنين ، و قریش تبنی البیت و سپس گفته اند: از لفظ بعد در اصل ((قبل)) بوده است که در هنگام نقل یا استنساخ، در اثر اشتباه مورد تصحیف واقع شده و به صورت ((بعد)) نقل یا نوشته شده، بنابراین، روایت مذکور در اصل چنین بوده است:

ولدت فاطمة قبل ما اظهر الله نبوة نبيه و انزل علیه الوحي بخمس سنين ، و قریش تبنی البیت متأسفانه این روش رایج در میان اهل تعصب و کوردلان عالم ناماست که بخش مطلوب طبع خودشان از یک روایت را انتخاب و با ضمیمه توضیحاتی عوام فریبانه آن را به نفع مقاصد خود استخدام نمایند.

ما متن کامل این روایت را از ماءخذی که همه باید از آن نقل کنند، برای خوانندگان گرام بیان کردیم، حال اگر تغییر و تصحیفی را که اینان ادعا می کنند، در این متن اعمال کنید و روایت را تا به آخر آن مورد مطالعه قرار دهید خواهید دید که چگونه این افراد اسباب خنده را فراهم ساخته اند و آنگاه باید از ایشان پرسید ((و توفیت و لها ثمانیه عشر سنه)) و جمله ((و کان عمرها مع ابیها بمکه ثمانين سنين)) را چه باید کرد؟

همان گونه که می بینید راهی برای اعمال چنین اصلاحات خیالی در این روایت وجود ندارد.

تذکر ۲: برخی از علما برای ((علاج تعارض باطنی و داخلی)) در این روایت گفته اند که شاید لفظ ((و قریش تبنی البیت)) در اصل روایت وجود داشته باشد و بعید نیست که در سال پنجم بعد از بعثت پیامبر هم تعمیراتی در خانه کعبه صورت گرفته باشد.

در جواب کلام مذکور باید گفت:

۱. تبعید شیء دلیل عدم وجود شیء در عالم خارج نمی باشد

۲. در تواریخ و روایات هیچ اشاره ای به چنین تعمیراتی نشده است

۳. لفظ ((تبنی البیت)) به معنی تعمیر اساسی است و این فراتر از تعمیرات جزئی است که امکان مخفی ماندن آن از دید اشخاص و مورخین وجود داشته باشد.

شیعه و اهل سنت اتفاق دارند که چنین تعمیری پنج سال قبل از بعثت واقع شده و تعمیر دیگری در تاریخ مورد ادعا واقع نشده است.

- ۹۷ کافی، ج ۱ ص ۴۵۷ شماره ۱۰
- بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۹ شماره ۱۳
- عوامل العلوم، ج ۱۱ ص ۱۲ شماره ۳.
- ۹۸ رجال کشی، ص ۳۴۷ شماره ۶۴۶
- التحریر طاووسی ص ۱۷۷ شماره ۱۳۸
- هدایة: خصیبه، ص ۱۷۶
- كشف الغمة، ج ۲ ص ۷۵، به نقل از کتاب ابن الخشاب.
- ۹۹ رجال طوسی، ص ۸۸ شماره ۲۴ و ۱۱۶ شماره ۳۲ و ۱۷۲ شماره ۱۲۰
- رجال برقی، ص ۱۵ و ۱۸
- رجال ابن داود، ق ۱ ص ۶۹ شماره ۳۷۷
- خلاصة الرجال، ق ۱ ص ۶۱ شماره ۱
- جامع الرواة، ج ۱ ص ۱۷۸
- تنقیح المقال، ج ۱ ص ۲۵۲ شماره ۲۲۶۸
- قاموس الرجال، ج ۳ ص ۹۳ شماره ۱۷۶۵.
- ۱۰۰ دلائل الامامة، ص ۱۰
- بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۹ شماره ۱۶.
- عوامل العلوم، ج ۱۱ ص ۱۳ شماره ۵.
- ۱۰۱ کافی، ج ۱ ص ۴۵۸.
- ۱۰۲ دلائل الامامة، ص ۱۰ و ۴۵.
- ۱۰۳ اروضة الواعظین، ج ۱ ص ۱۷۳، بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۷ شماره ۹.
- ۱۰۴ مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۴۰۵، عوامل العلوم، ج ۱۱ ص ۱۴ شماره ۱۱.
- ۱۰۵ اوی ابومحمد عبدالله بن احمد بن خشاب نحوی معروف به ابن خشاب متوفی به سال ۵۶۷ ه است و کتابی به نام موالید الائمة دارد که آن را موالید اهل البيت نیز نامیده اند.
- ۱۰۶ تاریخ ابن خشاب، ص ۱۶۶.
- ۱۰۷ او حسین بن حمدان خصیبه جنبلائی است که وی را به غلط در برخی منابع «خصیبه» نوشته اند.
- ۱۰۸ الهدایة فی تواریخ الائمة، ص ۱۷۶.
- ۱۰۹ او از ثقات اهل سنت است که کتاب موالید الائمة را نوشته است. در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نسخه ای از آن به شماره ۲۱۱۹ (فهرست، ج ۸ ص ۸۵۸) وجود دارد که نام «تاریخ الائمة» بر آن نهاده اند.
- برخی این کتاب را به امام رضا علیه السلام نسبت می دهند ولی این نسبت باطل می باشد زیرا در این کتاب سخنانی از امام حسن عسکری علیه السلام وجود دارد.
- ۱۱۰ تاریخ اهل البيت، ص ۷۱.
- ۱۱۱ مستدرک، ج ۳ ص ۱۷۸ شماره ۴۷۶۵.
- ۱۱۲ مستدرک، ج ۳ ص ۱۷۶ شماره ۴۷۶۰.

- ۱۱۳- تهذیب الکمال ، ج ۲۲ ص ۱۴۳ / مخطوط.
- ۱۱۴- مسار الشیعه ، ص ۵۴ و در کتاب «حدائق الریاض» (، به نقل ابن طاووس در «الاقبال» ص ۶۲۳، اعلام الوری ، ص ۹۰ و مناقب آل ابی طالب ، ج ۲ ص ۱۱۲.
- ۱۱۵- مصباح المتجهدين ، ص ۵۵۴، بحار الانوار، ج ۴۳ ص شماره ۱۵، عوالم العلوم ، ج ۱۱ ص ۱۴ شماره ۱۰.
- ۱۱۶- تاریخ الاثمه و موالیدهم ، ص ۶.
- ۱۱۷- تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ص ۱۱۵. پ
- ۱۱۸- تاریخ الاثمه و موالیدهم ، ص ۶.
- ۱۱۹- اقبال ، ص ۶۲۳
- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۸ شماره ۱۲
- بحار الانوار، ج ۹۸ ص ۳۷۵ شماره ۳
- عوالم العلوم ، ج ۱۱ ص ۱۳ شماره ۸.
- ۱۲۰- مصباح کفعمی ، ص ۵۱۲
- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۹ شماره ۱۴
- عوالم العلوم ، ج ۱۱ ص ۱۳ شماره ۹
- مرآت العقول ، ج ۵ ص ۳۱۳.
- ۱۲۱- تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ص ۱۱۵.
- ۱۲۲- ذخائر العقبی ، ص ۲۶
- اهل البيت ، ص ۱۵۱
- استیعاب ، ج ۴ ص ۳۶۴.
- ۱۲۳- مستدرک ، ج ۳ ص ۱۷۶ شماره ۴۷۶۰
- مستدرک ، ج ۳ ص ۱۷۸ شماره ۴۷۶۵.
- ۱۲۴- منظور از روایات باب «انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیها السلام از میوه های بهشتی» (است که می توانید آنها را در منابع ذیل رؤیت نمایید:
- مقتل الحسین ، ج ۱ ص ۶۳ و ۶۸ میزان الاعتدال ، ج ۱ ص ۳۸ و ۲۵۳، و ج ۲ ص ۲۶ و ۸۴ تاریخ بغداد ج ۵ ص ۸۷ شماره ۲۴۸۱
- مناقب المغازلی ، ص ۲۵۷ و ۳۵۸ تاریخ الخمسین ، ج ۱ ص ۲۷۷ مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۲۰۲ نظم درر السمطین ، ص ۱۷۶ و ۱۷۷
- لسان المیزان ، ج ۵ ص ۵۴۱ ۱۶۰ عیون الاخبار فی مناقب الاخیار، ص ۴۵ ذخائر العقبی ، ص ۳۶ و ۴۴ مستدرک حاکم ، ج ۳ ص ۱۵۶.
- و در منابع شیعه : امالی صدوق ، ص ۳۷۳ ذ شماره ۷ عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۱۱۶ ذ شماره ۳ علل الشرایع ، ج ۱ ص ۱۸۳ ب شماره ۱ بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۴ شماره ۲ و ص ۵ شماره ۴ و ص ۶ شماره ۶.
- ۱۲۵- المنتقی فی تاریخ المصطفی ، ب ۸
- مناقب آل ابی طالب ، ج ۱ ص ۲۲۸
- بحار الانوار، ج ۱۸ ص ۳۸۰ شماره ۸۶
- بحار الانوار، ج ۹۵ ص ۱۹۶ ض شماره ۵.

- ۱۲۶ نظریه راوندی در الخرائج و الجرائح : بحار الانوار، ج ۱۸ ص ۳۷۹ شماره ۸۵.
- ۱۲۷ البداية و النهاية ، ج ۳ ص ۱۰۸.
- ۱۲۸ بصائر الدرجات ، ص ۷۹ شماره ۱۰
- خصال ، ص ۶۰۰ شماره ۳
- حلیة الابرار، ج ۱ ص ۴۲۱
- بحار الانوار، ج ۱۸ ص ۳۸۷ شماره ۹۶
- بحار الانوار، ج ۲۳ ص ۶۹ شماره ۴.
- ۱۲۹ مناقب آل ابی طالب ، ج ۱ ص ۲۲۸
- بحار الانوار، ج ۱۸ ص ۳۸۱ شماره ۸۶.
- ۱۳۰ اسعد السعود، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.
- ۱۳۱ نظری از ابن عساکر: البداية و النهاية ، ج ۳ ص ۱۰۸.
- ۱۳۲ سیرة مغلطای ، ص ۲۷: و قيل. ...
- ۱۳۳ سیرة مغلطای ، ص ۲۷.
- ۱۳۴ ابن شهاب زهری : بحار الانوار، ج ۱۸ ص ۳۱۹
- ابن عباس : مناقب آل ابی طالب ، ج ۱ ص ۲۸
- بحار الانوار، ج ۱۸ ص ۳۸۱
- ابن واضح : تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ص ۲۶.
- ۱۳۵ نظریه راوندی : بحار الانوار، ج ۱۸ ص ۳۷۹ شماره ۸۵.
- ۱۳۶ مناقب آل ابی طالب ، ج ۱ ص ۲۲۸: نظریه سدی
- بحار الانوار، ج ۱۸ ص ۳۸۰ شماره ۸۶
- بحار الانوار، ج ۹۵ ص ۱۹۶ شماره ۵
- العدد القویه ، به نقل علامه مجلسی از آن .
- ۱۳۷ قولی از واقدی : بحار الانوار، ج ۱۷ ص ۳۰۲ شماره ۴.
- و به جز اینها اقوال دیگری نیز وجود دارد که از خوف تطویل در کلام نقل نمی شود و خوانندگان مشتاق را به منابع ذیل ارجاع می دهیم:
۱. تفسیر الدر المنثور: ج ۵ ص ۲۰۹ به بعد
۲. شرح الشفاء: القاری ، ج ۱ ص ۲۲۲ .
- ۱۳۸ تاریخ مدینة دمشق ، ج ۱ ص ۴۳۴.
- ۱۳۹ بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۱۳ شماره ۴۴، عن ابی منصور الدیلمی.
- ۱۴۰ الثغور الباسمة.
- ۱۴۱ اسد الغابة ، ج ۵ ص ۵۲۰.
- ۱۴۲ تاریخ الاسلام ، ج ۱ ص ۳۶۰.
- ۱۴۳ كشف الغمة ، ج ۲ ص ۱۲۹.

- ۱۴۴ طبقات الكبير، ج ۸ ص ۱۷
- تاریخ مدینه دمشق، ج ۱ ص ۴۳۴
- الذریة الطاهرة، ص ۱۵۲ شماره ۲۰۱
- مسند احمد، ج ۶ ص ۱۶۳
- انساب الاشراف، ص ۴۰۲.
- ۱۴۵ مسار الشیعه، ص ۵۴، حقائق الرياض، به نقل اقبال الاعمال، ص ۶۲۳.
- ۱۴۶ مصباح المتعجد، ص ۵۵۴.
- ۱۴۷ کافی، ج ۱ ص ۴۵۷ شماره ۱۰
- هدایة: خصیبه، ص ۱۷۶.
- ۱۴۸ طبقات الكبير، ج ۸ ص ۱۱
- تاریخ طبری، ج ۲ ص ۴۷۳
- کافی: ابن اثیر، ج ۲ ص ۳۴۱
- انساب الاشراف، ص ۴۰۲
- تذکره الخواص، ص ۳۱۵
- التنبیه و الاشراف، ص ۲۵۰
- مشکل الاثار، ج ۱ ص ۴۸
- مسند احمد، ج ۶ ص ۱۶۳
- ۱۴۹ الدر النظیم؛ این کتاب از کتابهای مفقوده است که تاکنون نسخه ای از آن به دست نیامده است.
- ۱۵۰ استیعاب، ج ۴ ص ۳۶۴؛ ذخائر العقبی، ص ۲۶.
- ۱۵۱ مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۴۰۵.
- ۱۵۲ مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۴۰۵.
- ۱۵۳ ترجمه آن در حدیث قبل آمده است.
- ۱۵۴ همان طور که قبلاً توضیح دادیم تعمیر خانه کعبه در سال پنجم قبل از بعثت بوده است نه سال پنجم بعد از بعثت.
- ۱۵۵ کشف الغمّة، ج ۲ ص ۸۵، به نقل از کتاب فاطمة تالیف شیخ صدوق رحمه الله.
- ۱۵۶ تفسیر فرات کوفی، ص ۷۵ و ۷۶ شماره ۴۹.
- ۱۵۷ الطرائف، ص ۲۷.
- ۱۵۸ المعجم الكبير تالیف طبرانی، ج ۲۲ ص ۴۰۰ شماره ۱۰۰۰.
- ۱۵۹ مسند احمد، ج ۱ ص ۷۶ و ۷۷.
- ۱۶۰ مناقب ابن مغزلی، ص ۳۹۷ شماره ۳۴۰
- ترجمه امیرالمؤمنین، ج ۱ ص ۱۵۰
- کفایة الطالب، ص ۳۱۷
- امالی شیخ طوسی، ج ۲ ص ۶۲۰ و ۶۲۲
- شواهد التنزیل، ج ۱ ص ۳۷۸ شماره ۳۹۷

- مناقب ابن مغزلی ، ص ۳۹ شماره ۱۳۴.
- ۱۶۱- قسمت اخیر این روایت همان روایت شماره ۱ از باب اول است.
- ۱۶۲- ترجمه این حدیث را تحت شماره ۱ از متن جلد ۴۳ ملاحظه کرده اید. و این روایت در کتاب الدر النظیم نیز آمده است.
- ۱۶۳- تفسیر فرات ، ص ۷۵ و ۷۶ شماره ۴۹.
- ۱۶۴- این حدیث را پیش از این به طور کامل روایت کرده ایم و لذا از ترجمه مختصر آن در اینجا خودداری می شود.
- ۱۶۵- تفسیر فرات کوفی ، ص ۲۱۱ شماره ۲۸۶
- ۱۶۶- عیون اخبارالرضا، ج ۱ ص ۹۳ شماره ۳.
- ۱۶۷- توحید، ص ۱۱۸ شماره ۲۲.
- ۱۶۸- امالی صدوق ، ج ۱ ص ۹۳ شماره ۳.
- ۱۶۹- الرحمن ، ۴۳ و ۴۴.
- ۱۷۰- بحارالانوار، ج ۴ ص ۳ و ۴
- احتجاج ، ج ۲ ص ۳۸۲ شماره ۲۸۶
- عوامل العلوم ، ج ۱۱ ص ۱۰ شماره ۵.
- ۱۷۱- تفسیر قمی ، ج ۱ ص ۳۶۵.
- ۱۷۲- و ترجمه آن مثل ترجمه بخش اخیر حدیث قبل است.
- ۱۷۳- کنز جامع الفوائد خلاصه کتاب تاءویل الایات الظاهرة تاءلیف سید شرف الدین استرآبادی از علمای قرن نهم و دهم هجری است ؛ کتاب تاءویل الایات به طور مکرر منتشر شده است ولی مختصر آن هنوز مخطوط است و در زمان ترجمه و تحقیق این اثر، در دسترس محقق نبوده است
- تاءویل الایات الظاهرة ، ج ۱ ص ۲۳۶ و ۲۳۷ شماره ۱۶
- مدینه المعاجز، ص ۲۳۳.
- ۱۷۴- علل الشرایع ، ج ۱ ص ۱۸۴ ب ۱۴۷ شماره ۲
- تفسیر فرات کوفی ، ص ۷۵ شماره ۴۹
- المحتضر، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.
- ۱۷۵- المحتضر، ص ۱۳۵، به نقل از کتاب المعراج تاءلیف شیخ صدوق
- مجمع البیان ، ج ۶ ص ۲۹۱
- مناقب آل ابی طالب ، ج ۳ ص ۳۸۳.
- ۱۷۶- همان روایت سابق است که عیاشی یا کسی که او روایت را از وی گرفته ، به هنگام نقل ، نام امام صادق علیه السلام از قلمش ساقط شده است.
- ۱۷۷- تفسیر عیاشی ، ج ۲ ص ۲۱۲ شماره ۴۶.
- ۱۷۸- همان حدیث شماره ۴ است با تفاوتی جزئی در صدر آن.
- ۱۷۹- مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۸۳.
- ۱۸۰- تا آخر حدیث که مکرر ترجمه شده است.
- ۱۸۱- تفسیر فرات کوفی ، ص ۳۲۱ و ۳۲۲ شماره ۴۳۵.

۱۸۲-سوره روم ، ۴ و ۵.

۱۸۳-امالی شیخ صدوق ، ص ۴۷۴ ح ۱۸.

۱۸۴-علل الشرايع ، ج ۱ ص ۱۷۸ ح ۳.

۱۸۵-خصال ، ص ۴۱۴ ح ۳.

۱۸۶-محمد بن موسى بن المتوكل.

۱۸۷-علي بن حسين سعد آبادی.

۱۸۸-عبدالعظيم عبدالله حسنی.

۱۸۹-و مراجعه شود به:

المحتضر، ص ۱۳۸

روضه الواعظین ، ج ۱ ص ۱۴۸

دلائل الامامة ، ص ۱۰.

۱۹۰-امالی شیخ صدوق ، ص ۴۷۴ ح ۱۸

علل الشرايع ، ج ۱ ص ۱۷۸ ح ۳

خصال ، ص ۴۱۴ ح ۳

روضه الواعظین ، ج ۱ ص ۱۴۸

دلائل الامامة ، ص ۱۰

كشف الغمة ، ج ۲ ص ۹۸

ابانه : ابن بطة ، به نقل كتاب مناقب

مصباح الانوار، ص ۲۲۳

عوام العلوم ، ج ۱۱ ص ۳۲

الامامة و التبصرة ، ص ۱۳۳ شماره ۱۴۴

مناقب آل ابی طالب ، ج ۳ ص ۳۷۷

كشف الغمة ، ج ۲ ص ۸۹

مولود فاطمة : شیخ صدوق ، به نقل مناقب آل ابی طالب

شرف النبی : خرگوشي ، به نقل مناقب آل ابی طالب.

۱۹۱-امالی شیخ صدوق ، ص ۴۷۴ ح ۱۸

علل الشرايع ، ج ۱ ص ۱۶۸ ح ۳

خصال ، ص ۴۱۴ ح ۳

روضه الواعظین ، ج ۱ ص ۱۴۸

المحتضر، ص ۱۳۸

كشف الغمة ، ج ۱ ص ۴۶۳.

۱۹۲-دلائل الامامة ، ص ۱۰.

۱۹۳-علل الشرايع ، ج ۱ ص ۱۸۰ ح ۲.



-۱۹۴ علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی.

-۱۹۵ اسعد بن عبدالله بن ابی خلف قمی.

-۱۹۶ جعفر بن سهل (خ ل : سهیل ) صیقلی.

-۱۹۷ از محمد بن اسماعیل درامی هیچ ذکر در کتب رایج رجالی شیعه و اهل سنت به میان نیامده است.

-۱۹۸ در کتاب های رایج رجالی شیعه و اهل سنت ذکر از وی به میان نیامده است . سند این روایت ضعیف و غیر قابل اعتماد است.

-۱۹۹ عیون اخبارالرضا، ج ۲ ص ۷۲ ح ۳۳۶.

-۲۰۰ این سند به شرح ذیل است : حدثنا محمد بن احمد بن حسین بن یوسف البغدادی قال : حدثنا علی بن محمد بن عیینة قال : حدثنا دارم بن قبیضة النهشلی. ...

-۲۰۱ مامون خلیفه عباسی.

-۲۰۲ هارون الرشید خلیفه عباسی.

-۲۰۳ مهدی عباسی.

-۲۰۴ منصور عباسی.

-۲۰۵ محمد مهدی بن ابی جعفر.

-۲۰۶ ابو جعفر منصور عباسی.

-۲۰۷ و مراجعه شود به:

تاریخ بغداد، ج ۱۳ ص ۳۳۱ شماره ۶۷۷۲

فیض القدير، ج ۱ ص ۲۰۶

ذخائرالعقبی ، ص ۲۶، از تاریخ بغداد

التحذیر، ص ۳۲

الشرف المؤمن، ص ۵۴

مسند فاطمة الزهراء، ص ۵۶ شماره ۱۰۷ به نقل از تاریخ بغداد

کنز العمال ، ج ۱۲ ص ۱۰۹ شماره ۳۴۲۶، از تاریخ بغداد

منتخب کنز العمال ، ج ۵ ص ۹۷

رشفة الصادی ، ص ۴۷

وسيلة المأل ، ص ۷۸

عوالم العلوم : ج ۱۱ ص ۲۹ شماره ۱۱، از عیون اخبارالرضا

فرائد المسطین ، ج ۲ ص ۴۸ شماره ۳۷۹.

متن روایت ابن عباس در تاریخ بغداد و منابعی که از آن روایت کرده اند چنین است : قال رسول الله صلى الله عليه و آله : ابنتی فاطمة حوراء آدمية ، لم تحض و لم تطمت ، و انما سماها فاطمة لان الله فطمها و محببها عن النار ترجمه : دخترم فاطمه حوریه ای انسانی است که حیض نمی شود و خون نمی بیند، و او را فاطمه نامیدند برای اینکه خداوند او و دوستدارانش را از آتش نجات بخشیده است.

و متن روایت او در فیض القدير چنین است : قال رسول الله صلى الله عليه و آله : اءحب اءهلئ الى فاطمة ، سمیت به لان الله فطمها و

ولدها و محبيهم عن النار ترجمه : محبوبترين اهل من در نزد فاطمه است ، او را به اين نام ناميدم زيرا خداوند او، فرزندانش و دوستدارانش را از آتش نگاه داشته است.

۲۰۸- عيون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۴۶ ح ۱۷۴.

۲۰۹- اين سه عبارتند از:

الف حدثنا ابوالحسن محمد بن علي بن الشاه الفقيه المروزي قال : حدثنا ابوبكر بن محمد بن عبدالله النيسابوري قال : حدثنا ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن عامر بن سليمان الطائي بالبصره قال : حدثنا ابي في سنة ( ۲۶۰ هـ ) قال : حدثني علي بن موسى الرضا عليه السلام سنة ( ۱۹۴ هـ ... ) :

ب حدثنا ابومنصور احمد بن ابراهيم بن بكر الخوري بنيسابور قال : حدثنا ابواسحاق ابراهيم بن هارون بن محمد الخوري قال : حدثنا جعفر بن محمد بن زياد الفقيه الخوري قال : حدثنا احمد بن عبدالله الهروي الشيباني ، عن الرضا عليه السلام ...

ج حدثني ابو عبدالله حسن بن محمد الاشناني الرازي العدل ببلخ قال : حدثنا علي بن محمد بن علي مهرويه القزويني ، عن داود بن سليمان الفراء، عن الرضا عليه السلام - ۲۱۰ ... صحيفه الرضا عليه السلام ، ص ۴۵ ح ۲۱.

احاديث صحيفه الرضا عليه السلام توسط دو نفر، از امام رضا عليه السلام روايت شده است:

۱. ابوعبدالله احمد بن عامر بن سليمان طائي

۲. ابواحمد داود بن سليمان بن يوسف بن احمد الغازي القزويني.

و اين احاديث را دو نفر زير از ابوعبدالله طائي روايت کرده اند:

۱. ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن عامر طائي

۲. ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن غياث خراساني.

و هفت نفر نيز از داود بن سليمان غازي اين صحيفه را از امام رضا عليه السلام روايت نموده اند که عبارتند از:

۱. علي بن حرب طائي

۲. ابوالحسن علي بن محمد بزاز

۳. مسلمة بن عبدالملك

۴. ابوسهل اسماعيل بن عبدالوهاب

۵. علي بن محمد بن مهرويه قزويني

۶. جعفر بن سلمان

۷. احمد بن عبدالله طائي

و احاديث صحيفه مذکور را، راويان نيز، از ابوالقاسم طائي اخذ نموده نقل کرده اند:

۱. ابوبكر محمد بن جعفر بغدادي

۲. ابو علي حسين بن علي بن احمد علوي

۳. ابوبكر احمد بن ابراهيم بن شاذان

۴. ابراهيم بن جعده

۵. ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن جيله واعظ

۶. عمر بن يحيى الفحام

۷. ابو عمر القطان

۱۸. ابونصر بن حمدوثة البغدادی

۹. محمد بن عبدالله بن جنید

۱۰. احمد بن محمد بن سعید بن عقده

۱۱. ابوالفضل محمد بن عبدالله شیبانی.

و این احادیث را ابوطالب عبدالله بن محمد بن عبدالله کاتب از ابوالقاسم بن غیاث خراسانی ، و از او نیز شاذان الفضلی روایت کرده است.

و روایت داود بن سلیمان غازی را، راویان زیر، از هفت فرد مذکور اخذ نموده روایت کرده اند:

۱. ابوعبدالله محمد بن علی بن احمد السقطی

۲. حمزه بن محمد بن احمد علوی

۳. محمد بن جعفر

۴. ابومنصور عبدالرزاق بن احمد غزال

۵. ابوعبدالله حسین بن محمد اشنانی

۶. ابوالحسن علی بن حسن میثمی

۷. ابواسحاق بن ابی بکر رازی

۸. ابوالحسن الحافظ التیمی

۹. ابوحفص عمر بن محمد صیرفی

۱۰. ابوالحسن بن المثنی

۱۱. یوسف بن ابراهیم سهمی جرجانی

۱۲. علی بن حسن بن بندار قمی

و از دوازده نفر فوق نیز راویان ذیل ، احادیث صحیفه الرضا را اخذ و نقل نموده اند:

۱. علی بن الحسین بن طیب

۲. منصور بن عبدالله اصفهانی

۳. ابوعثمان اسماعیل بن محمد سلمانی

۴. ابوالحسن محمد بن علی بن صخرزادی بصری

۵. سعید بن ابی سعید العیار

۶. احمد بن اسماعیل بن ابی عیسی

۷. ابوعبدالله محمد بن محمد بن حفظه

۸. السید ابوطالب یحیی بن الحسین الحسنی الزیدی

۹. ابوبکر الجلاب

۱۰. حمزه بن فضالة الهروی

۱۱. علی بن محمد الوراق البخاری

۱۲. حافظ ابونعیم اصفهانی

۱۳. سعید بن احمد نیشابوری

۱۴. ابوالحسن علی بن عبدالله طیسفونی.

و راویان و محدثین ذیل نیز از این اشخاص روایات را اخذ و روایت کرده اند:

۱۱. ابومحمد قصری ، طاهر بن احمد

۱۲. شیخ محمد بن علی کراجکی ( ۴۴۹ هـ )

۱۳. ابوعبدالله الخلال ، حسین بن عبدالملک

۱۴. ابن شیرویه دیلمی ( ۵۰۹ هـ )

۱۵. احمد بن محمد عاصمی

۱۶. شیخ ابوجعفر صدوق ( ۳۸۱ هـ )

۱۷. محمد بن جریر بن رستم طبری امامی ( ق ۴ و ۵ هـ )

و... و این روند چنان ادامه می یابد که تعداد راویان احادیث صحیفه الرضا را به حدود چهارصد نفر می رساند.

—۲۱۱— و مراجعه شود به:

امالی شیخ طوسی ، ج ۱ ص ۳۰۰

امالی شیخ طوسی ، ج ۲ ص ۵۸۱

مقتل الحسین ، ج ۱ ص ۵۱

مناقب ابن مغزلی ، ص ۶۵ ح ۹۲

فیض القدیر ، ج ۱ ص ۲۰۶

التحذیر ، ص ۳۲

تاریخ بغداد ، ج ۱۳ ص ۳۳۱ شماره ۶۷۷۲

بشارة المصطفی ، ص ۱۳۱

ذخائر العقبی ، ص ۲۶

توضیح الدلائل ، ص ۳۲۶

عوامل العلوم ، ج ۱۱ ص ۲۸ و ۲۹

ینابیع الموده ، ج ۱ ص ۱۹۴

حدیث امام رضا علیه السلام را ابوالحسن کنانی در تنزیه الشریعة ، ج ۱ ص ۴۱۳ ذیل شماره ۱۴ مجهول دانسته و علت اظهار این

نظریه را چنین بیان نموده است : فانه من روایة داوود بن سلیمان الغازی ، عن علی بن موسی الرضا علیه السلام ترجمه : زیرا این

حدیث را داود بن سلیمان غازی جعل نموده ، و از زبان علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کرده است.

در پاسخ از این نظریه می گوئیم:

در صورتی این نظریه صحیح است که : ۱ داود بن سلیمان جاعل حدیث باشد. ۲ غیر از داود بن سلیمان کس دیگری این روایت را

از امام رضا علیه السلام نقل نکرده باشد.

اما داود بن سلیمان بن یوسف بن جعفر الغازی القزوینی ، ابواحمد ، از خواص اصحاب امام کاظم و رضا علیهما السلام ، و از راویان ثقه

و مورد اعتماد ، و از علمای متورع در زمان خود بوده است . او از کسانی است که امام رضا علیه السلام آنها را بر وصیت نامه خود

شاهد گرفته ، و از کسانی است که درباره امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل حدیث کرده.

وی در زمان خود از معتمدین شیعه و از محدثینی بوده که به کثرت روایت از امام رضا علیه السلام شهرت داشته اند و به همین

سبب نیز ده ها نفر احادیث امام علیه السلام را از او روایت کرده اند.

او در حدود سال ۲۰۳ هجری وفات نموده است.

همان طور که از این مختصر معلوم می شود، وی از بزرگان شیعه و از اشخاص مورد اعتماد در نزد دو امام شیعه، یعنی امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بوده و حدیث مورد بحث در این بخش را دوازده نفر از راویان شیعه از وی نقل کرده اند. اما از میان دانشمندان اهل سنت، یحیی بن معین او را کذاب معرفی کرده و گفته است: او کتاب جعلی خود (صحیفه الرضا) را به علی بن موسی الرضا و این کتاب را علی بن محمد بن جهرویه القزوینی از وی روایت کرده است (لسان المیزان، ج ۲ ص ۱۷ شماره ۱۷۲۵).

و ابن حجر نظریه ابن معین را تائید کرده است.

از دیگر علمای اهل سنت که داود بن سلیمان را دروغگو معرفی کرده می توان به کتاب المغنی فی الضعفاء تالیف شمس الدین محمد ذهبی (۷۴۸ ه) اشاره کرد که درباره او گوید: اعتبار ندارد (ج ۱ ص ۲۱۸).

حال اگر یک مطلب یعنی «جعل صحیفه الرضا» را که به زودی به آن می پردازیم، و بی اساس بودن این اتهام را اثبات می کنیم و کنار بگذاریم، باید از ابن حجر عسقلانی و ذهبی پرسید که به چه دلیل داود بن سلیمان را جاعل و کذاب می دانند در حالی که رجالیون پیش از آنها چنین نسبتی را به او نداده اند.

از طرف دیگر همان طور که ملاحظه شد علمای بسیاری او را توثیق و تعدیل نموده اند و برای او مقامی عظیم در نزد امامان شیعه نقل کرده اند امام موسی بن جعفر علیه السلام آنقدر به این شخص اعتماد داشته که وی را شاهد بر وصیت نامه خود گرفته است، وصیت نامه ای که ار آن تکلیف امامت بعد از خود را تعیین نموده است.

از اینجا به سادگی معلوم می شود که چرا برخی از متعصبین اهل سنت او را تکذیب می کنند زیرا او از خواص اصحاب دو امام شیعه است که احادیث فراوانی از آن امامان بزرگوار در تقویت مبانی تشیع و تفضیل اهل بیت عصمت و طهارت بر سایرین نقل نموده است.

اما درباره جعل صحیفه الرضا توسط داود بن سلیمان باید بگوییم که:

این کتاب را غیر از او، یکی دیگر از خواص اصحاب امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به نام ابوعبدالله احمد بن عامر طائی نیز روایت نموده که بین روایت او از این صحیفه، با روایت داود بن سلیمان از آن، تفاوتی وجود ندارد، جز برخی جزئیات. ضمن آنکه، در یک بررسی مقایسه ای معلوم گردید که اکثر روایات آن، خصوصا آن دسته از روایاتی که امثال ذهبی و عسقلانی نسبت به آنها حساسیت خاص نشان داده اند، به اسناد و طرق دیگر نیز روایت شده است مثل همین حدیث «انی سمیت ابنتی فاطمة... الخ» که عسقلانی در لسان المیزان آن را مجعول داود بن سلیمان می داند، در حالی که این حدیث به اسناد متعدد از دعبل بن علی، از امام رضا علیه السلام، و از ابوعبدالله طائی، از امام رضا علیه السلام و از ابوبکر محمد بن عبدالله و از امام صادق علیه السلام، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از زید بن علی علیه السلام، از پدرش، از جدش، از رسول خدا و... روایت شده است (مراجعه شود به: کافی، ج ۴ ص ۶۰ تهذیب، ج ۴ ص ۱۱۱ کفایه الاثر، ص ۲۹۴ عیون الاخبار، ج ۱ ص ۲۵۳ امالی طوسی، ج ۱ ص ۳۷۶ خصال، ج ۱ ص ۱۹۶ بشاره المصطفی، ص ۳۶ و ۱۴۰ و ۲۰...،) و همین طور است وضعیت اکثر قریب به کل احادیث موجود در این صحیفه، که هر یک به طور جداگانه و با سندهای متعدد از رسول خدا و سایر ائمه علیهم السلام نقل شده اند. بنابراین نتیجه می گیریم که اتهام جعل صحیفه الرضا اتهامی پوچ و غیرقابل اثبات است و داود بن سلیمان نیز ثقه و مورد اعتماد و روایت مذکور نیز از حیث سند مورد قبول می باشد.

مصادر شرح احوال داود بن سلیمان:

۱۱. ارشاد: شیخ مفید (۴۱۳ هـ) ص ۳۰۶
۲. کافی، ج ۱ ص ۲۵۰
۳. معجم الثقات، ص ۲۸۲
۴. منهج المقال، ص ۱۳۵
۵. نقد الرجال، ص ۱۲۸
۶. معجم رجال الحديث، ج ۷ ص ۱۰۷
۷. تنقیح المقال، ج ۱ ص ۴۱۰
۸. جامع الراوة، ج ۱ ص ۳۰۴
۹. قیافة الاحوال، ص ۲۰۷
۱۰. رجال ابن داود، ج ۱ ص ۹۰
۱۱. التدوین، ج ۳ ص ۳
۱۲. میزان الاعتدال، ج ۲ ص ۸
۱۳. لسان المیزان، ج ۲ ص ۴۱۷
- ۲۱۲. علل الشرايع، ج ۱ ص ۱۸۰ ح ۱.
- ۲۱۳. محمد بن معقل قرمیسینی ناشناخته است.
- ۲۱۴. محمد بن زید جزری نیز ناشناخته است. سند این روایت ضعیف و غیر قابل اعتماد است.
- ۲۱۵. معانی الاخبار، ج ۱ ص ۶۴ ح ۱۵.
- ۲۱۶. علل الشرايع، ج ۱ ص ۱۸۱ ح ۳.
- ۲۱۷. محمد بن ابراهیم بن اسحاق الطالقانی.
- ۲۱۸. عبدالعزیز بن یحیی بن احمد الجلودی البصری.
- ۲۱۹. جعفر بن محمد بن عماره کندی.
- ۲۲۰. محمد بن عماره کندی.
- ۲۲۱. علل الشرايع، ج ۱ ص ۱۷۸ ح ۲.
- ۲۲۲. محمد بن عیسی یقطینی.
- ۲۲۳. نامبرده به لحاظ رجالی مجهول است. سند به روایت ضعیف می باشد.
- ۲۲۴. معانی الاخبار، ج ۱ ص ۶۴ ح ۱۴.
- ۲۲۵. علل الشرايع، ج ۱ ص ۱۷۸ ح ۱.
- ۲۲۶. در معانی الاخبار محدود بن عمیر حنفی آمده و در کتابهای رجال نه محدود شناخته شده است و نه مخدج؛ در یکی از نسخه های کتاب بشارة المصطفی نام وی محمد بن عمیر حنفی آمده، لکن او نیز ناشناخته است و نامی از وی در کتاب رجال نیامده است.
- ۲۲۷. بشیر بن ابراهیم انصاری نیز شناخته نشده و نام او در کتابهای رجال دیده نمی شود. در برخی نسخه های معانی الاخبار نام این راوی بشر بن ابراهیم آمده که او نیز شناخته نشده است.
- ۲۲۸. ابو عمرو عبدالرحمن بن عمرو اوزاعی (ت ۱۵۷ هـ).
- ۲۲۹. ابو نصر یحیی بن صالح طائی یمامی (ت ۱۲۹ هـ).

۲۳۰- سند روایت به دلیل ناشناخته بودن مخدج بن عمیر، و بشیر یا بشر بن ابراهیم ضعیف و غیر قابل اعتماد است ولی متن روایت از آن جهت که به طرق و اسناد دیگر نیز نقل شده، و آن اسناد دارای اعتبار می باشند، معتبر و مقبول است.

۲۳۱- ابن جوزی در کتاب الموضوعات، ج ۱ ص ۴۲۱ و کنانی در تنزیه الشریعۃ، ج ۱ ص ۴۱۳، و سیوطی در اللالی المصنوعۃ، ج ۱ ص ۴۰۰، این حدیث را به دلیل وجود محمد بن زکریا الغلابی و بشر بن ابراهیم انصاری در سند آن، مجعول دانسته اند زیرا اولی را جاعل حدیث می دانند و دومی نیز ناشناخته می باشد.

در پاسخ نظریه ایشان گوییم:

اولا: این حدیث به اسناد متعدد از علی بن ابی طالب، ابن عباس، جابر بن عبدالله، امام محمدباقر، امام جعفر صادق، امام علی بن موسی علیهم السلام روایت شده است بنابراین ضعف یکی از این اسناد و طرق، و وجود یکی از روایان متهم به جعل حدیث در آن طریق، دلیل بر مجعول بودن آن حدیث نمی باشد.

ثانیا: تعداد قلیلی از رجالیون اهل سنت محمد بن زکریا بن دینار غلابی (ت ۲۹۸ هـ) را جاعل حدیث معرفی کرده اند مانند ابن جوزی و ذهبی و منشاء نظریه آنها نیز قول دارقطنی است (المغنی، ج ۲ ص ۵۸۱ شماره ۵۵۱۲) و او نیز از کسانی است که در تضعیف روایان حدیث تابع گرایشات مذهبی بوده و هر روایتی را که محتوای آن مخالف مذهب اهل سنت بوده و یا به طور غیر مستقیم موجب وهن شخصیت‌های مورد قبول آنها باشد مجعول شمرده و راوی آن را جاعل حدیث معرفی می کرده است. در هر صورت چه این سخن قابل قبول باشد و چه نباشد آنچه مسلم است اینکه محمد بن زکریا بن دینار الغلابی از مشایخ شیعه و از روایان ثقه و مورد اعتماد در نزد ما و بسیاری از دانشمندان اهل سنت مانند ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری (ت ۳۲۳ هـ) و محمد بن یحیی بن حبان (۳۵۴-۲۷۰ هـ) و ابوعبدالله عبدالعزیز بن محمد ابهری و ابواحمد عسکری (ت ۳۸۲ هـ) و سلیمان بن احمد طبرانی (ت ۳۶۰ هـ) و ابن ابی الحدید (ت ۶۵۵ هـ) و... بوده است و کثرت نقل آنها از محمد بن زکریا و اتکای آنها بر روایات او دلیل قاطعی بر اعتماد ایشان می باشد. مراجعه شود به:

شذرات الذهب، ج ۲ ص ۲۰۶

تنقیح المقال، ج ۳ ص ۱۱۷

میزان الاعتدال، ج ۳ ص ۵۵۰

جامع الرواۃ، ج ۲ ص ۱۱۴

فهرست ابن ندیم، ص ۱۲۱

تأسیس الشیعه، ص ۲۴۳ و ۲۵۲

معجم الثقات، ص ۱۰۷ شماره ۷۱۹

رجال نجاشی، ج ۲ ص ۲۴۰ شماره ۹۳۷

رجال ابن داود، ج ۱ ص ۱۷۲ شماره ۱۳۷۹.

۲۳۲- حرام شدن آتش بر دوستداران و شیعیان فاطمه علیها السلام شرایطی دارد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن را در روایتی که به شماره ۵۴ در این باب آورده ایم بیان نموده است.

۲۳۳- علل الشرایع، ج ۱ ص ۱۷۹ ح ۴.

۲۳۴- محمد بن علی بن ابی القاسم قمی، ملقب به ماجیلویه.

۲۳۵- محمد بن حسین بن ابی الخطاب الزیات الهمدانی.

۲۳۶- نام وی در کتابهای رجالی شیعه و اهل سنت دیده نشد، و لذا سند روایت قابل اعتماد نمی باشد.

- ۲۳۷ یزید بن عبدالملک نوفلی.
- ۲۳۸ و مراجعه شود به:
- کافی، ج ۱ ص ۴۶۰ ح ۶
- المحتضر، ص ۱۳۲ و ۱۳۸
- کشف الغمة، ج ۲ ص ۸۹
- عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۲۵ و ۲۷.
- ۲۳۹ مصباح الانوار، ص ۲۲۲.
- ۲۴۰ مقصود عالم ((ذر)) است.
- ۲۴۱ علل الشرايع، ج ۱ ص ۱۷۹ ح ۵.
- ۲۴۲ محمد بن حسن بن وليد قمی، از مشايخ شيخ صدوق.
- ۲۴۳ ابوعلی جندل بن والقی تغلبی کوفی (ت ۲۲۶ هـ).
- ۲۴۴ مصباح الانوار، ص ۲۲۳.
- ۲۴۵ و مراجعه شود به:
- المحتضر، ص ۱۳۲
- عمدة التحقيق، ص ۱۵
- ذخائر العقبي، ص ۲۶.
- ۲۴۶ علل الشرايع، ج ۱ ص ۱۷۹ ح ۶.
- ۲۴۷ محمد بن موسی بن متوکل.
- ۲۴۸ سعد بن عبدالله اشعری.
- ۲۴۹ احمد بن محمد بن عیسی.
- ۲۵۰ عبدالله بن مسکان.
- ۲۵۱ مالی شیخ طوسی، ج ۱ ص ۳۰۰.
- ۲۵۲ ابو محمد فحام سامری.
- ۲۵۳ ابو الحسن محمد بن احمد هاشمی منصورى.
- ۲۵۴ موسی بن عیسی بن احمد هاشمی.
- ۲۵۵ امام علی بن محمد هادی علیه السلام.
- ۲۵۶ و مراجعه شود به:
- بشارة المصطفى، ص ۱۲۲ و ۱۳۱
- ارشاد القلوب، ص ۲۳۲
- تاریخ بغداد، ج ۳ ص ۱۱۰-۲۵۷. معانی الاخبار، ج ۱ ص ۶۴ ح ۱۷.
- ۲۵۸ علل الشرايع، ج ۱ ص ۱۸۱ ح ۱.
- ۲۵۹ حدثنا احمد بن محمد بن عیسی بن علی بن الحسين بن علی بن ابی طالب قال : حدثنا ابو عبدالله محمد بن ابراهيم بن اسباط قال : حدثنا احمد بن محمد بن زياد القطان قال : حدثني ابو الطيب احمد بن محمد بن عبدالله قال : حدثني



عيسى بن جعفر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علي بن ابي طالب ، عن آبائه ، عن عمر بن علي ، عن ابييه علي بن ابي طالب عليه السلام.

-۲۶۰ مصباح الانوار، ص ۲۲۳.

-۲۶۱ مناقب آل ابي طالب ، ج ۳ ص ۳۷۷.

-۲۶۲ مناقب آل ابي طالب ، ج ۳ ص ۳۷۷.

-۲۶۳ مناقب آل ابي طالب ، ج ۳ ص ۳۷۷.

-۲۶۴ ابوشجاع شيرويه بن شهردار بن شيرويه الديلمي الهمداني (۴۴۵ ۵۵۰۹هـ).

-۲۶۵ الفردوس بماء مور الخطاب ، ج ۱ ص ۳۴۶ شماره ۱۳۸۵.

-۲۶۶ و مراجعه شود به:

معجم الشيخ صيداوى ، ج ۲ ص ۳۵۹ شماره ۳۴۴، مسندا از ابن عباس

ينابيع الموده ، ص ۱۹۴.

-۲۶۷ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۷.

-۲۶۸ مراجعه شود به:

دلائل الامامة ، ص ۱۰

امالى شيخ صدوق ، ص ۴۷۴ ح ۱۸

علل الشرايع ، ج ۱ ص ۱۷۸ ح ۳

خصال ، ج ۱ ص ۴۱۴ ح ۳

كشف الغمة ، ج ۱ ص ۴۶۳.

-۲۶۹ مناقب آل ابي طالب ، ج ۳ ص ۳۷۷ و ۳۷۸.

-۲۷۰ حميرا لقب عايشه بوده است.

-۲۷۱ مناقب آل ابي طالب ، ج ۳ ص ۳۷۸.

-۲۷۲ معجم الشيوخ : صيداوى ، ج ۲ ص ۳۵۹ شماره ۳۴۴، به صورت مسند و متصل ، از ابن عباس.

-۲۷۳ مناقب آل ابي طالب ، ج ۳ ص ۳۷۸.

-۲۷۴ مناقب آل ابي طالب ، ج ۳ ص ۳۷۸.

-۲۷۵ مناقب آل ابي طالب ، ج ۳ ص ۳۷۸.

-۲۷۶ حسن بن يزيد ناشناخته است و در بين اصحاب امام صادق عليه السلام شخصى به اين نام ديده نشد.

-۲۷۷ مناقب آل ابي طالب ، ج ۳ ص ۴۰۶.

-۲۷۸ ارشادالقلوب ، ج ۲ ص ۴۰۳.

-۲۷۹ حديث مرفوع از اقسام حديث ضعيف مى باشد، و ما هر چه جستجو كرديم نتوانستيم مصادر و اسنادى براى اين روايت پيدا

كنيم.

-۲۸۰ تفسير فرات ، ص ۳۲۱ و ۳۲۲ ح ۴۳۵.

-۲۸۱ سوره روم ، آيه ۴ و ۵.

-۲۸۲ امالى شيخ طوسى ، ص ۵۸۱.

-۲۸۳ اسامی این جماعت عبارت است از:

۱. احسن بن عبیدالله

۲. احمد بن محمد بن عبدون

۳. احسن بن اسماعیل بن اشناس

۴. ابوطالب بن عرفر

۵. ابوالحسن الصفار

مراجعه کنید به: امالی شیخ طوسی، ص ۴۸۵.

-۲۸۴ محمد بن عبدالله (خ ل: عبیدالله بن مطلب شیبانی (۲۹۷ ۳۹۰هـ.))

-۲۸۵ این روایت تمامی روایات دیگر را که در آنها این مضمون وجود دارد که «دوستان و شیعیان حضرت فاطمه علیها السلام از

آتش دوزخ بازداشته می شوند» تخصیص می دهد به کسانی که موحد و مؤمن بوده و در زمان مرگ توحید و ایمان خود را محفوظ

داشته باشند، پس در این صورت به نصر و شفاعت حضرت فاطمه علیها السلام از آتش دوزخ نجات می یابند و خداوند به حرمت

دختر پیامبرش، از لغزشهای آنان چشم پوشی می کند.

-۲۸۶ مقاتل الطالبین، ص ۵۷ شماره ۴.

-۲۸۷ و مراجعه شود به:

مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۲۱۱

اسدالغابه، ج ۵ ص ۵۲۰

استیعاب، ج ۴ ص ۳۸۰

تاریخ دمشق، ج ۱ ص ۱۵۸

تهذیب التهذیب، ج ۱۲ ص ۴۴۰

تهذیب الکمال، ج ۲۲ ص ۱۴۲

المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۳۹۷ شماره ۹۸۵

مناقب ابن مغزلی، ص ۳۴۰ و ۳۴۱ شماره ۳۹۲.

-۲۸۸ مصباح الانوار، ص ۲۲۲.

-۲۸۹ بحار الانوار، ج ص ۲۳۰ ۲۳۷ باب ۸.

-۲۹۰ این روایت در بحار الانوار، ج ۷ ص ۲۳۱ و ۲۳۲ شماره ۲، از کتابهای خصال و امالی شیخ صدوق بدین شرح نقل شده است:

انه لن یرکب یومئذ الا اربعه:

اءنا و علی و فاطمة و صالح نبی الله، فاما اءنا فعلى البراق، و اءما ابنتی فاطمة فعلى العضاء و اءما صالح فعلى ناقه الله التى عقرت، و

اءما علی فعلى ناقه من نوق الجنة...

-۲۹۱ و مراجعه شود به:

امالی شیخ مفید، ص ۲۷۱ ح ۳

امالی شیخ طوسی، ج ۱ ص ۳۲

خصال، ج ۱ ص ۲۰۴ ح ۲۰

مستطرفات السرائر، ص ۹۴ ح ۶

ابوجعفر محمد بن عمرو عقیلی مکی (متوفی به سال ۳۲۲ هـ) در الضعفاء الکبیر، ج ۳ ص ۱۰۲۸۶۴ این روایت را با اختلاف جزئی در الفاظ آن، از سوید بن عمیر نقل نموده و سند آن را به دلیل مجهول بودن عبدالکریم کیسان که از راویان حدیث می باشد، تضعیف نموده است.

و سبط ابن جوزی (۵۹۷ هـ) در کتاب الموضوعات، ج ۳ ص ۲۴۴ و ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ هـ) در لسان المیزان، ج ۴ ص ۵۲ شماره ۱۴۵ نیز آن را از سوید بن عمیر روایت نموده اند و هر دو نیز آن را جعلی معرفی کرده اند.

و جلال الدین عبدالرحمن سیوطی (۹۱۱ هـ) در اللالی المصنوعه، ج ۲ ص ۴۴۴، و ابوالحسن علی بن محمد کنانی (۹۶۳ هـ)، این روایت را اولاً از سوید بن عمیر و ثانیاً از کثیر بن مره انصاری نقل کرده اند و هر دو طریق را تضعیف نموده و محتوای روایت را منکر و غیرقابل قبول توصیف نموده اند.

همان طور که دیدیم اهل سنت این روایت را از طریق دو نفر، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند:

۱. سوید بن عمیر

۲. کثیر بن مره الحضرمی الرهاوی

اما سوید بن عمیر ناشناس می باشد، ضمن آنکه روایت کننده از او نیز یعنی عبدالکریم بن کیسان مجهول می باشد و لذا سند منتهی به سوید ضعیف خواهد بود، و اینکه ابن حجر عسقلانی در الاصابه، سعی کرده تا اثبات کند که او همان سوید بن عامر انصاری است و لذا روایت سوید بن عمیر را به او نسبت داده، ادعایش بی دلیل و غیرقابل قبول است.

و اما کثیر بن مره از تابعین است و رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک نکرده، لذا روایت او از پیامبر ((مرسل)) و بنابراین ضعیف خواهد بود.

و محدثین شیعه حدیث مورد بحث را به طرق مختلف از ابن عباس روایت کرده و به آن اعتماد نموده اند.

-۲۹۲- امالی شیخ مفید، ص ۹۴ و ۹۵ ح ۴.

-۲۹۳- و مراجعه شود به:

عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲ ص ۴۶ و ۴۷ ح ۱۷۶

صحیفه الرضا علیه السلام، ص ۴۵ و ۲۲

بشارة المصطفى صلی الله علیه و آله، ص ۲۰۸

مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱ ص ۵۲

اعلام الوری، ص ۱۴۹

تبصرة العوام، ص ۲۲۴

کامل شیخ بهائی، ج ۱ ص ۱۷۲

کنز العمال، ج ۱۲ ص ۱۱۱ شماره ۳۴۲۳۷

امالی صدوق، ص ۳۱۳ و ۳۱۴ ح ۱

احتجاج، ج ۲ ص ۲۵۴ و ۲۵۵

مناقب ابن مغزلی، ص ۳۵۱ و ۳۵۲

روضه الواعظین، ج ۱ ص ۱۴۹

امالی شیخ طوسی، ص ۴۳۹

شرح الاخبار، ج ۳ ص ۲۹

مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۲  
 المنتخب، ص ۱  
 تقریب المعارف، ص ۱۴۱  
 نفحات اللاهوت، ص ۷۹  
 عوالی اللئالی، ج ۴ ص ۹۳  
 مجمع البیان، ج ۱ ص ۴۵۳  
 المدهش، ص ۱۲۹  
 جلاء العیون، ج ۱ ص ۱۳۱  
 بحار الانوار، ج ۲۱ ص ۲۷۹  
 بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۵۴  
 عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۱۱۹ و ۱۲۲  
 كنوز الحقائق: مناوی، ص ۳۲  
 اخبار الدول: قرمانی، ص ۸۷  
 عوالم العلوم، ج ۱۱ شماره ۱۲ و ۱۳  
 عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۵۸ شماره ۱۷  
 بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۶، ۴۴، ۵۴ و ۲۲۰  
 كفاية الطالب، ص ۳۶۳  
 الامامة و السياسة، ص ۱۲  
 دلائل الامامة، ص ۵۲  
 بحار الانوار، ج ۲۷ ص ۶۲  
 بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۱ و ۲۲  
 بحار الانوار، ص ۲۶  
 بحار الانوار، ص ۲۲۰.

۲۹۴- خصال: ج ۱ ص ۲۲۵ ح ۵۸: حدثنا حسين بن احمد بن ادريس قال: حدثني ابي قال: حدثني محمد بن احمد الاشعري:

قال: حدثني ابو عبدالله الرازي، الحسن بن علي بن ابي عثمان، عن موسى بن بكر، عن ابي الحسن الاول عليه السلام. ...:

۲۹۵- و مراجعه شود به:

بحار الانوار، ج ۱۴ ص ۲۰۱ شماره ۱۱

و بحار الانوار، ج ۱۶ ص ۲ شماره ۵

و بحار الانوار، ج ۹۶ ص ۳۸۳ شماره ۳.

۲۹۶- عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲ ص ۴۶ و ۴۷ ح ۱۷۶.

۲۹۷- صحيفة الرضا عليه السلام، ص ۴۵ ح ۲۲.

۲۹۸- برای اطلاع از سایر مصادر این حدیث به پاورقی حدیث شماره ۵۸ مراجعه شود.

۲۹۹- عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲ ص ۶۲ ح ۲۵۲: حدثنا محمد بن عمر بن محمد بن سلم بن البراء جعابی قال: حدثني

ابومحمد الحسن بن عبدالله الرازی تمیمی قال : حدثني سيدي علي بن موسى الرضا عليه السلام ...

—۳۰۰— و مراجعه شود به:

بحار الانوار، ج ۲۶ ص ۲۷۲

بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۶۴.

—۳۰۱— عيون اخبار الرضا عليه السلام ، ج ۲ ص ۶۳ ح ۲۶۴.

—۳۰۲— و مراجعه شود به:

عيون الاخبار، ج ۲ ص ۲۳۲ ح ۱

عيون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۲۳۴ ح ۴

المستدرک علی الصحیحین ، ج ۳ ص ۱۶۵ شماره ۴۷۲۶

حلیة الاولیاء، ج ۴ ص ۱۸۸

مقتل الحسین ، ج ۱ ص ۵۵

مناقب ابن مغزلی ، ص ۳۵۳

کفایة الطالب ، ص ۳۶۶: ان فاطمة حسنت فرجها فحرمها الله و ذريتها علی النار

المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۰۶ و ۴۰۷ شماره ۱۰۱۸: مثل کفایة الطالب

مختصر زوائد مسند بزاز، ج ۲ ص ۳۴۳ شماره ۱۹۸۹

لسان المیزان ، ج ۴ ص ۳۲۲ شماره ۹۱۰

ذخائر العقبی ، ص ۴۸

فضائل سیده النساء: ابن شاهین ، ص ۵ / خطی ، کتابخانه مرعشی

معانی الاخبار، ص ۱۰۵ ح ۱

معانی الاخبار، ص ۱۰۶ ح ۲

فرائد السمطین ، ج ۲ ص ۶۴ شماره ۳۸۹

میزان الاعتدال ، ج ۳ ص ۲۱۶ شماره ۶۱۸۳

میزان الاعتدال ج ۳ ص ۲۸۰ شماره ۶۴۰۵، از مسند ابن المثنی

مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۳

فضائل الصحابه : سمعانی ، به نقل مناقب از آن

اربعین : ابن المؤذن ، به نقل مناقب از آن

کتاب المعرفة : ابن منده ، ج ۱ ص ۲۹۳ شماره ۲

عیون الاخبار فی مناقب الاخیار، ص ۴۴ / خطی ، کتابخانه مرعشی

کامل : ابن عدی ، ج ۵ ص ۱۷۱۴

فضائل الزهراء: ابوحفص بغدادی ، ص ۳۲

التحذیر، ص ۱۸

کتاب الفوائد، مهروانی ، ب ۲، به نقل التحذیر از آن

مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۲۰۲

الجامع الصغير، ج پ ص ۳۰۹  
احیاءالمیت ، ص ۵۴ شماره ۳۸، به نقل از مسند ابویعلی و عقیلی و طبرانی  
مسند فاطمة الزهراء، ص ۵۶ شماره ۱۰۱  
الثغور الباسمة ، ص ۴۶، به نقل از مسند بزاز  
کنزالعمال، ج ۱۲ ص ۱۰۸ شماره ۳۴۲۲۰  
کنزالعمال ج ۱۲ ص ۱۱۰ شماره ۳۴۲۳۹  
صواعق المحرقة ، ص ۱۱۲  
نظم درر السمطين ، ص ۱۸۰  
كشف اليقين ، ص ۳۵۳ ح ۴۱۴  
مصباح الانوار، ص ۲۲۵ / خطی  
تفسير كنزالدقائق ، ج ۱۳ ص ۳۴۵  
تفسير شريف لاهيجي ، ج ۴ ص ۵۲۵  
تفسير نورالثقلين ، ج ۵ ص ۳۷۷ و ۳۸۸ شماره ۴۷ و ۴۸  
تاريخ ابن عساكر دمشقی ، ج ۳ ص ۱۵  
المطالب العالیة ، ج ۴ ص ۷۰  
كشف الغمة ، ج ۲ ص ۹۴  
حلیة الابرار، ج ۲ ص ۴۲۴  
تاءويل الايات الظاهرة ، ج ۲ ص ۷۰۱ شماره ۹  
تفسير برهان ، ج ۴ ص ۳۵۸ ح ۲  
بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۳۱ و ۲۳۲  
بحار الانوار، ج ۴۶ ص ۱۸۵  
بحار الانوار، ج ۴۹ ص ۲۱۸  
بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۷۸  
بحار الانوار، ج ۹۶ ص ۲۲۲ و ۲۲۳  
عوامل العلوم و المعارف ، ج ۱۱ ص ۳۰۸ و ۳۰۹  
عوامل العلوم و المعارف ، ج ۲۲ ص ۳۸۵ و ۳۸۶.  
درباره اینکه مقصود از «ذریه حضرت فاطمه علیها السلام» در این روایت چیست؟ بین علمای اسلام اختلاف وجود دارد که به برخی از نظریات آنها اشاره می شود:

۱. ابن منده گفته است که مقصود همان حسن و حسین علیهم السلام هستند

۲. امام رضا علیه السلام فرماید که مقصود «تمام فرزندان بدون واسطه حضرت فاطمه علیها السلام» است

۳. ابن شهر آشوب گوید: منظور «شیعیان و دوستان فاطمه حضرت فاطمه علیها السلام» است

۴. ابوبکر کرب گوید: آنها حسن و حسین علیهم السلام و کسانی می باشند که از آنها اطاعت و تبعیت می کنند

۵. امام صادق علیه السلام فرماید: آنها حسن ، حسین ، زینب و ام کلثوم هستند و مثل این روایت را از امام علی بن موسی الرضا

علیه السلام نیز روایت کرده اند، و این نظریه با ظاهر روایت مطابق است، لذا مقبول اکثر علمای شیعه و اهل سنت قرار گرفته است

این حدیث را سبط ابن جوزی در کتاب الموضوعات، ج ۱ ص ۴۲۲ وارد نموده و همچنین جلال الدین سیوطی در اللالی المصنوعه، ج ۱ ص ۴۰۰ و ۴۰۱، و ابومحمد کنانی آن را تنزیه الشریعه، ج ۱ ص ۴۱۷ و ۴۱۸ شماره ۳۱ وارد نموده و با تحلیل منطقی و آوردن شواهد متعدد اثبات نموده است که هیچ دلیل محکمی برای اثبات جعلی بودن این حدیث وجود ندارد بلکه به شهادت روایات عدیده دیگر چون فرمایش رسول خدا به دخترش که: ((ان الله غیر معذبک و لا ولدک))، آیه تطهیر و... حدیث مذکور را تثبیت و ((مسلم الصدور)) معرفی می نماید.

-۳۰۳- امالی شیخ صدوق، ص ۱۹۴ شماره ۷.

-۳۰۴- و مراجعه شود به:

المعجم الکبیر، ج ۲ ص ۱۰۳ ح ۱۴۵۳

مسند احمد، ج ۵ ص ۲۷۵

نهایة الارب، ج ۵ ص ۲۶۴

ذخائر العقبی، ص ۵۱

قوت القلوب، ج ۱ ص ۵۲۴

نظم درر السمطین، ص ۱۷۷

مشکاة المصابیح، ج ۲ ص ۴۹۹

اتحاف السادة المتقین، ج ۹ ص ۳۶۵

ینابیع الموده، ج ۱ ص ۲۰۰

بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۸۶

بحار الانوار، ج ۷۰ ص ۸۷.

-۳۰۵- مقصود پیامبر در این جمله شاید آن باشد که اگر دنیا چیز باارزشی بود، از آن جهت که خداوند هر چیز ارزشمندی را به مؤمنان اختصاص داده و کافران را از آن محروم گردانیده است، لذا باید همه دنیا در اختیار مؤمنین قرار می گرفت و چیزی از آن باقی نمی ماند که نصیب کافران شود. از این کلمات معلوم می شود که دنیا در نزد مؤمن حتی به اندازه بال پشه ای ارزش ندارد و لذا باید به راحتی از آن چشم پوشد کما اینکه دختر پیامبر چنین نمود.

-۳۰۶- انسان هنگامی که این همه زهد و ساده زیستی را در بزرگان دین می بیند، و سپس احوال برخی داعیه داران دیانت را

مشاهده می کند که چگونه خود را در امور دنیوی غرقه و به آن دل بسته اند و برای به دست آوردن آن مرتکب چه اعمالی می

شوند، متعجب می ماند مگر اینها امت آن پیامبر نیستند؟ و مگر این سخنان و عملکردها را نشنیده اند؟ پس چرا...؟

خداوند متعال عاقبت همه ما را ختم به خیر گرداند و به همه ما توفیق دهد که از مصادیق ((لم تقولون ما لا تفعلون)) نباشیم. آمین.

-۳۰۷- احتجاج، ج ۲ ص ۲۵۴ و ۲۵۵ شماره ۲۲۶.

-۳۰۸- و مراجعه شود به:

امالی شیخ صدوق، ص ۳۱۳ و ۳۱۴ م ۶۱ ح ۱، نام سؤال کننده در این روایت صندل ذکر شده است نه ابن جریج

امالی شیخ طوسی، ص ۴۳۹

مناقب ابن مغازلی، ۳۵۱ و ۳۵۲ ح ۴۰۱

- روضه الواعظین ، ج ۱ ص ۱۴۹
- شرح الاخبار، ج ۳ ص ۲۹ ح ۹۶۹
- بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۲۲ شماره ۱۲
- عوامل العلوم ج ۱۱ ص ۵۷ و ۵۸ شماره ۱۴ و ۱۵
- و شبیه آن در شماره ۶۸ آمده است.
- ۳۰۹ علی بن جریح بغدادی متوفی به سال ۱۵۱ ه که برخی او را از شعرای شیعه دانسته اند.
- ۳۱۰ مالی شیخ صدوق ، ص ۱۵۳ و ۱۵۴.
- ۳۱۱ و مراجعه شود به:
- تاریخ مدینه دمشق ، ج ۱ ص ۳۹۱، به نقل از ام سلیم
- التدوین ، ج ۲ ص ۳۳۹، به نقل از ام سلمه
- لسان المیزان ، ج ۳ ص ۲۳۸ شماره ۱۰۵۲، از ام سلمه
- عوامل العلوم ، ج ۱۱ ص ۷۳ ب ۸ ح ۱.
- ۳۱۲ مالی شیخ صدوق ، ص ۱۰۹ ح ۷.
- ۳۱۳ و مراجعه شود به:
- عوامل العلوم ، ج ۱۱ ص ۵۰ ح ۱۱
- بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۳۷.
- ۳۱۴ مالی صدوق ، ص ۲۲۷ ح ۱۲، و در آن به جای «المادرائی» «الماردی» آمده است.
- ۳۱۵ مالی صدوق ، ص ۳۱۳ و ۳۱۴ م ۶۱ ح ۱.
- ۳۱۶ مالی شیخ طوسی ، ص ۴۳۹.
- ۳۱۷ سایر مصادر آن را در پاورقی حدیث شماره ۶۴ آورده ایم.
- ۳۱۸ وی سندل بن محمد بن حسن انبازی از معاصران امام صادق و امام کاظم علیهما السلام می باشد.
- ۳۱۹ مثل آنچه که در امالی صدوق آمده است.
- ۳۲۰ و مراجعه شود به:
- بشارة المصطفی ، ص ۳۴
- کفاية الطالب ، ص ۴۱۹ و ۴۲۰
- كشف الغمة ، ج ۲ ص ۷۸
- تفسیر تبیان ، ج ۲ ص ۴۵۶
- المحاسن و الاضداد، جاحظ، ص ۱۰۸
- دلائل الامامة ، ص ۵۴
- وصول الاخير في اصول الاخبار، ص ۵۹
- المنتخب ، ص ۱۵۰
- مشکل الاثار، ج ۱ ص ۴۸
- روضه الواعظین ، ج ۱ ص ۱۴۹



- مستدرک حاکم ، ج ۳ ص ۱۷۰ شماره ۴۷۴۰  
استیعاب ، ج ۲ ص ۷۵۰  
مقتل الحسين ، ج ۱ ص ۵۴  
الطبقات الكبرى ، ج ۸ ص ۱۷  
حلیة الاولیاء، ج ۲ ص ۳۹ و ۴۲  
اسدالغابة ، ج ۵ ص ۵۲۲  
الاصابة ، ج ۴ ص ۳۶۷  
نورالثقلين ، ج ۱ ص ۳۳۶ و ۳۳۸  
معانی الاخبار، ص ۱۰۷  
مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۰  
تاریخ الخلفاء: سیوطی ، ص ۱۱۴  
منهج الصادقین ، ج ۲ ص ۲۲۴  
گوهر مراد، ج ۱ ص ۴۰۰  
مناقب ابن مغزلی ، ص ۳۶۸  
سیر اعلام النبلاء، ج ۲ ص ۱۲۷  
خصائص : نسائی ، ص ۳۴  
بحارالانوار، ج ۸ ص ۲۲ و ۶۸  
بحارالانوار، ج ۹ ص ۲۹۸  
بحارالانوار، ج ۱۴ ص ۱۹۳  
بحارالانوار، ج ۱۷ ص ۲۳۴  
بحارالانوار، ج ۲۲ ص ۲۷۹  
بحارالانوار، ج ۲۵ ص ۳۶۱  
بحارالانوار، ج ۲۷ ص ۶۲  
بحارالانوار، ج ۲۸ ص ۳۸  
بحارالانوار، ج ۳۳ ص ۲۸۳  
بحارالانوار، ج ۳۶ ص ۲۷۲ و ۲۸۹ و ۳۱۹  
بحارالانوار، ج ۳۷ ص ۶۸ و ۶۹ و ۸۰ و ۸۵  
بحارالانوار، ج ۴۰ ص ۸۶  
بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۲۴ و ۲۶ و ۳۷ و ۴۹ و ۱۳۸ و ۱۷۲  
بحارالانوار، ج ۶۰ ص ۳۰۲  
بحارالانوار، ج ۶۸ ص ۳۹۵ و ۳۹۶  
بحارالانوار، ج ۳۵ ص ۲۱۰ و ۴۵  
بحارالانوار، ج ۳۷ ص ۳۵

- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۷۶
- بحار الانوار، ج ۱۰۰ ص ۱۹۹
- بحار الانوار، ج ۱۰۲ ص ۲۳۷
- اصول کافی، ج ۱ ص ۴۵۹ ح ۳، از علی علیه السلام
- الانوار النعمانية، ج ۱ ص ۴۲
- الدمعة الساكبة، ج ۱ ص ۲۹۹
- جلاء العيون، ج ۱ ص ۱۴۱
- عوامل العلوم، ج ۱۱ ص ۴۴ ح ۱
- عوامل العلوم، ج ۱۱ ص ۴۵ ح ۴
- عوامل العلوم، ج ۱۱ ص ۵۰ ح ۱۲.
- ۳۲۱- امالی شیخ صدوق، ص ۲۲۴ ح ۸.
- ۳۲۲- و مراجعه شود به: بحار الانوار، ج ۱۴ ص ۲۴۸ ۲۸۶ شماره ۶.
- ۳۲۳- امالی شیخ صدوق، ص ۳۷۷ م ۷۱ ح ۷.
- ۳۲۴- كشف الغمة، ج ۲ ص ۹۷.
- ۳۲۵- و مراجعه شود به:
- عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲ ص ۴۴ ح ۱۶۱
- صحيفة الرضا عليه السلام، ص ۸۲ شماره ۱۸۴
- مكارم الاخلاق، ج ۱ ص ۲۱۳ شماره ۶۳۳
- ذخائر العقبى، ص ۵۱
- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۹۱
- اشعئيات، ص ۱۸۳
- محجة البيضاء، ج ۴ ص ۲۰۸
- حلية الابرار، ج ۱ ص ۲۰۷
- عوامل العلوم، ج ۱۱ ص ۵۸ شماره ۱۶ و ۱۷.
- ۳۲۶- تفسير على بن ابراهيم قمى، ج ۲ ص ۳۹۶.
- ۳۲۷- سوره مدثر، آيه ۳۵. ۳۶.
- ۳۲۸- و مراجعه شود به:
- تفسير نور الثقلين، ج ۵ ص ۴۵۸ شماره ۲۲.
- ۳۲۹- امالی شیخ مفید، ص ۲۶۰ ح ۲.
- ۳۳۰- امالی طوسی، ج ۱ ص ۲۴.
- ۳۳۱- و مراجعه شود به:
- المحتضر، ص ۱۳۶
- امالی شیخ صدوق، ص ۳۹۴ ذیل شماره ۱۸

- بشارة المصطفى ، ص ۱۸۷  
 اغاني ، ج ۸ ص ۳۰۷  
 كامل بهائي ، ج ۱ ص ۹۱  
 الصواعق المحرقة ، ص ۳۳۰  
 روضة الواعظين ، ج ۱ ص ۱۵۰  
 جلاء العيون ، ج ۱ ص ۱۳۳  
 عوالم العلوم ، ج ۱۱ ص ۵۳ شماره ۴  
 بحار الانوار ، ج ۴۳ ص ۳۹  
 بحار الانوار ، ج ۱۷ ص ۳  
 بحار الانوار ، ج ۲۷ ص ۶۲.  
 -۳۳۲ مالی شیخ طوسی ، ص ۳۴۰ و ۳۴۱.  
 -۳۳۳ و مراجعه شود به:  
 سن ترمذی ، ج ۵ ص ۷۰۱ شماره ۳۸۷۴  
 مستدرک حاکم ، ج ۳ ص ۱۶۷ شماره ۴۷۳۱  
 مستدرک حاکم ، ج ۳ ص ۱۷۱ شماره ۴۷۴۴  
 المعجم الكبير ، ج ۲۲ ص ۴۰۳ شماره ۱۰۰۸  
 ترجمه الامام علی علیه السلام من تاریخ دمشق ، ج ۲ ص ۱۶۳ شماره ۶۴۲  
 ترجمه الامام علی علیه السلام من تاریخ دمشق ، ج ۲ ص ۱۶۴ و ۱۶۵ شماره ۶۴۳ ۶۴۵  
 ترجمه الامام علی علیه السلام من تاریخ دمشق ، ج ۲ ص ۱۶۶ و ۱۶۷ شماره ۶۴۷ ۶۴۹  
 ترجمه الامام علی علیه السلام من تاریخ دمشق ، ج ۲ ص ۱۶۸ و ۱۶۹ شماره ۶۴۹ ۶۵۲  
 مناقب خوارزمی ، ص ۷۹ شماره ۶۳  
 مقتل الحسين ، ج ۱ ص ۵۷  
 خصائص : نسائی ، ص ۱۰۹  
 شرح الاخبار ، ج ۳ ص ۳۷۹  
 الجوهره ، ص ۱۷  
 مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۹  
 الابانہ : عکبری ، به نقل ابن شهر آشوب از آن  
 اخبار فاطمة : ابوعلی صولی ، به نقل ابن شهر آشوب از آن  
 كشف الغمة ، ج ۲ ص ۸۸  
 اسدالغابة ، ج ۵ ص ۵۲۲  
 الاصابه ، ج ۴ ص ۳۷۵  
 استيعاب ، ج ۲ ص ۷۵۱  
 مناقب الامام اميرالمؤمنين : صنعاني ، ج ۲ ص ۱۹۴ شماره ۶۶۶

- خصائص الوحي المبين ، ص ۷۷ شماره ۴۸
- تفسیر ثعلبی ، ج ۳ ص ۱۳۹
- فرائد السمطين ، ج ۱ ص ۳۶۷
- شواهد التنزيل ، ج ۲ ص ۶۲ شماره ۶۸۴
- معجم الشيوخ : ابویعلی موصلی ، ص ۱۷۸
- تاریخ جرجان ، ص ۲۱۳ شماره ۳۲۹
- سیر اعلام النبلاء، ج ۲ ص ۱۲۵
- ذخائر العقبی ، ص ۶۲
- نظم درر السمطين ، ص ۱۰۲
- الصواعق المحرقة ، ص ۷۲
- مشکوة المصاييح ، ج ۳ ص ۲۸۵
- الرياض النضرة ، ج ۲ ص ۱۶۱
- تاریخ بغداد، ج ۱۱ ص ۴۳۰
- تاریخ الخلفاء الراشدون ، ص ۲۳
- مسند فاطمة الزهراء، ص ۶۴ شماره ۱۵۴
- المتفق و المفترق : خطیب بغدادی ، به نقل مسند سیوطی از آن
- جامع الاصول ، ج ۹ ص ۱۲۵ شماره ۶۶۷۱
- عوالم العلوم و المعارف ، ج ۱۱ ص ۵۹ شماره ۱ و ۳
- فضائل العشرة : ابوالسعادات ، به نقل ابن شهر آشوب از آن
- فضائل الصحابة : سمعانی ، به نقل مناقب از آن
- قوت القلوب ، ابوطالب مکی ، به نقل از آن
- بحار الانوار، ج ۴۰ ص ۱۲۰ شماره ۷
- ینابیع المودة ، ص ۱۶۶ و ۱۷۲ و ۲۰۴
- النقض علی العثمانیة ص ۳۱۰
- عقد الفرید، ج ۲ ص ۱۹۴ .
- ۳۳۴- مالی شیخ طوسی ، ص ۳۴۳.
- ۳۳۵- مالی شیخ صدوق ، ص ۳۹۳ و ۳۹۴ م ۷۳ شماره ۱۸.
- ۳۳۶- سوره آل عمران ، آیه ۳۷.
- ۳۳۷- و مراجعه شود به:
- بشارة المصطفى ، ص ۱۷۷ و ۱۷۸
- روضه الواعظین ، ج ۱ ص ۱۴۹ و ۱۵۰
- تاءویل الایات الظاهرة ، ج ۱ ص ۱۱۱ ح ۱۷
- نور الثقلین ، ج ۱ ص ۳۳۷ و ۳۳۸ شماره ۱۳۵

- عوامل العلوم ، ج ۱۱ ص ۴۷ و ۴۸ شماره ۷.
- ۳۳۸ علل الشرایع ، ج ۱ ص ۲۹۰ ب ۲۱۵ ح ۱.
- ۳۳۹ و مراجعه شود به:
- معانی الاخبار، ج ۱ ص ۶۴ ح ۱۷، مثل آن است  
مصباح الانوار، ص ۲۲۳
- مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۷ و ۳۷۸
- بحار الانوار، ج ۱۲ ص ۱۰۷ شماره ۲۲
- بحار الانوار، ج ۷۸ ص ۸۱ شماره ۲
- عوامل العلوم ، ج ۱۱ ص ۷۳ ب ۸ شماره ۲
- درباره ابوجمیلۀ مفضل بن صالح ، توثیق صریحی از جانب علمای رجال صادر نشده و برخی از رجالیون او را تضعیف نموده و حتی نامش را در ردیف جاعلین حدیث قرار داده اند. والله العالم.
- ۳۴۰ مالی شیخ طوسی ، ص ۴۱۲ و ۴۱۳.
- ۳۴۱ تفسیر قمی ، ج ۲ ص ۱۹۶.
- ۳۴۲ سوره احزاب ، آیه ۵۷.
- ۳۴۳ سوره احزاب ، آیه ۵۷.
- ۳۴۴ و مراجعه شود به:
- تفسیر نورالثقلین ، ج ۴ ص ۳۰۵ شماره ۲۳۷
- عوامل العلوم ، ج ۱۱ ص ۵۲ ب ۳ شماره ۱.
- ۳۴۵ خصال ، ج ۱ ص ۲۰۶ و ۲۰۷ شماره ۲۵.
- ۳۴۶ و مراجعه شود به : مودۀ القربی : ابن شهاب الدین همدانی ، ص ۴۱.
- ۳۴۷ معانی الاخبار، ص ۱۰۷ ح ۱.
- ۳۴۸ و مراجعه شود به:
- دلائل الامامة ، ص ۵۴
- روضۀ الواعظین ، ج ۱ ص ۱۴۹
- مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۱
- عوامل العلوم ، ج ۱۱ ص ۵۰ ح ۱۲ و ۱۳
- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۳۷ ضمن شماره ۴۰
- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۷۸ شماره ۶۵، شبیه این روایت است .
- ۳۴۹ معانی الاخبار، ص ۳۰۳ ح ۲.
- ۳۵۰ وی احمد محمد بن سعید همدانی معروف به ابن عقده است.
- ۳۵۱ در معانی الاخبار وجود ندارد، و در آنجا منذر بن محمد ((قراءة)) (از جعفر بن سلیمان تمیمی روایت می کند. و این صحیح است ، زیرا جعفر بن سلیمان از مشایخ منذر بن محمد بوده است.
- ۳۵۲ شجنته : شعبه و تکه ای از هر چیز را گویند.

۳۵۳- در نقل های مختلف ، دو حدیث : ان فاطمة شجنة منی ، یؤ ذینی ما آذاها و یسرنی ما سرها و ان الله تبارک و تعالی لیغضب لغضب فاطمة و یرضی لرضایها جداگانه روایت شده اند. مصادر حدیث دوم را پیش از این ، در پاورقی حدیث شماره ۵۸ بیان کرده ایم و برخی از مصادر حدیث اول نیز به شرح ذیل است:

المعجم الكبير، ج ۲۰ ص ۲۵ و ۲۶ شماره ۳۰

مستدرک حاکم ، ج ۳ ص ۱۶۸ شماره ۴۷۳۴

مسند احمد، ج ۴ ص ۳۳۲

المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۰۵ شماره ۱۰۱۴

كشف الغمة ، ج ۲ ص ۹۳

مولد فاطمة : شیخ صدوق ، به نقل كشف الغمة

المطالب العالیة ، ج ۴ ص ۶۷

مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۲۰۳

تعليق الزينة : ابوحاتم احمد بن حمدان رازی ، ج ۲ ص ۱۳۲.

بخش اول روایت یعنی جمله فاطمة شجنة منی ، یؤ ذینی ما آذاها و یسرنی ما سرها را در سایر مجلدات بحار الانوار به شرح ذیل خواهیم یافت:

بحار الانوار، ج ۲۲ ص ۳۴۸

بحار الانوار، ج ۳۷ ص ۷۷

بحار الانوار، ج ۳۷ ص ۸۵

بحار الانوار، ج ۷۱ ص ۹۵

بحار الانوار، ج ۹۱ ص ۲۱-۳۵۴. معانی الاخبار، ص ۳۰۲، باب معنی شجنه ، ذیل شماره ۱.

۳۵۵- علامه مجلسی این مطلب را در شرح لفظ «شجنة» ((که در حدیث شماره ۸۲ آمده است ، انتخاب و نقل نموده است.

۳۵۶- صحیفه الرضا علیه السلام : ص ۸۲ ح ۱۸۴.

۳۵۷- و مراجعه شود به:

عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج ۲ ص ۴۴ و ۴۵ ح ۱۶۱

ذخائر العقبی ، ص ۵۱

ینابیع المودة ، ج ۱ ص ۲۰۰

مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۹۱

محجة البیضاء، ج ۴ ص ۲۰۸

بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۸۱

بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۸۴

بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۸۶.

۳۵۸- الخرائج و الجرائح ، ج ۱ ص ۵۲ ح ۸۰.

۳۵۹- و مراجعه شود به:

مقتل الحسین ، ج ۱ ص ۶۲

- دلائل النبوة، ص ۳۹۶
- الكنى و الاسماء، ج ۲ ص ۱۲۲
- مصباح الانوار، ص ۲۱، به نقل از امام باقر عليه السلام
- نظم درر السمطين، ص ۹۱
- الثغور الباسمة ص ۴۵
- مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۲۰۳
- المعجم الاوسط: طبرانی، به نقل مجمع الزوائد
- عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۱۱۳ و ۱۱۴
- بحار الانوار، ج ۸۸ ص ۳۶۰ ضمن شماره ۲۰
- مكارم الاخلاق، ج ۲ ص ۱۲۹ شماره ۲۳۳۶
- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۷۷ شماره ۶۴
- ۳۶۰ الخرائج و الجرائح، ج ۲ ص ۵۲۸ شماره ۳.
- ۳۶۱ و مراجعه شود به:
- الثاقب في المناقب، ص ۲۹۶
- تفسير بيضاوى، ج ۱ ص ۲۵۲ و ۲۵۳
- تفسير كشاف، ج ۱ ص ۴۲۷
- الدر المنثور، ج ۲ ص ۱۸۶
- مسند ابويعلی، به نقل الدر المنثور
- مقتل الحسين، ج ۱ ص ۵۸
- تفسير ابن كثير، ج ۱ ص ۳۶۸
- تفسير روح البيان، ج ۲ ص ۲۹
- فضائل فاطمة الزهراء: ابن شاهين، ص ۳۶
- تفسير عياشى، ج ۱ ص ۱۷۱ شماره ۴۱
- اربعين: ابن المؤذن، به نقل ابن شهر آشوب
- تفسير ثعلبي، ج ۲ ص ۲۰
- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۴۰۹
- اقبال الاعمال، ص ۵۲۹، به نقل از كشاف زمخشرى
- البداية و النهاية، ج ۶ ص ۱۱۱
- تفسير روح المعاني، ج ۳ ص ۱۲۴
- تفسير نور الثقلين، ج ۱ ص ۳۳۳ شماره ۱۱۷
- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۶۸ شماره ۶۰
- فرائد السمطين، ج ۲ ص ۵۱.
- ۳۶۲ الخرائج و الجرائح، ج ۲ ص ۵۲۹ شماره ۴.

-٣٦٣ و مراجعه شود به:

عوامل العلوم ، ج ١١ ص ١١٤ ب ٣ ح ١

امالی شیخ طوسی ، ج ١ ص ١٧٨

بحارالانوار، ج ١٦ ص شماره ١ .

-٣٦٤ الخرائج و الجرائح ، ج ٢ ص ٥٣٠ شماره ٥.

-٣٦٥ و مراجعه شود به:

مناقب ابن شهر آشوب ، ج ٢ ص ٣٨٦

الاصابة ، ج ٤ ص ٤١٦، شبيه به آن است

عوامل العلوم ، ج ١١ ص ٧٦ ح ٥

بحارالانوار، ج ٤٣ ص ٤٦ شماره ٤٥.

-٣٦٦ الخرائج و الجرائح ، ج ٢ ص ٥٣٠ و ٥٣١ ح ٦.

-٣٦٧ و مراجعه شود به:

الثاقب في المناقب ، ص ٢٩٠ و ٢٩١ شماره ٢٤٨

روضه الواعظين ، ج ٢ ص ٢٨٢

مناقب ابن شهر آشوب ، ج ٣ ص ٣٨٥ و ٣٨٦

بحارالانوار، ج ٤٣ ص ٨٦ ضمن شماره ٨، به اختصار

بحارالانوار، ج ٤٣ ص ٤٥ ضمن شماره ٤٤

اخبار فاطمة : ابوعلی صولی ، به نقل مناقب ابن شهر آشوب

فضائل العشرة : ابوالسعادات ، به نقل مناقب ابن شهر آشوب.

-٣٦٨ الخرائج و الجرائح ، ج ٢ ص ٥٣١ ح ٧.

-٣٦٩ و مراجعه شود به:

الثاقب في المناقب ، ص ٢٠٩ شماره ٢٤٧

مناقب ابن شهر آشوب ، ج ٣ ص ٣٨٥

ذخائرالعقبی ، ص ٩٨

سیره ملا، به نقل ذخائرالعقبی از آن

رياض النضرة ، ج ٢ ص ٢٢٢

صواعق المحرقة ، ص ١٠٥

عوامل العلوم ، ج ١١ ص ١١٦ ب ١ ح ٢

بحارالانوار، ج ٤٣ ص ٤٥ ضمن شماره ٤٤

ینایع المودة ، ص ٢١٦ و ٢٧٨

الاشراف علی فضل الاشراف ، ص ٩٧

وسيلة المأل ، ص ١٣٦

مشارق الانوار، ص ٩١.



۳۷۰- الخرائج و الجرائح ، ج ۲ ص ۵۳۲ ح ۸.

۳۷۱- و مراجعه شود به:

تفسیر فرات کوفی ، ص ۸۳ ۸۵ شماره ۶۰

کشف الغمة ، ج ۲ ص ۹۵ ۹۷

امالی شیخ طوسی ، ص ۶۶

الميعاد و الموازنة ، ص ۲۳۶ ۲۳۹

فضائل فاطمة الزهراء: ابن شاهين ، ص ۳۶

کفاية الطالب ، ص ۳۶۷ ۳۶۹

ذخائر العقبی ، ص ۴۵ ۴۷

مصباح الانوار، ص ۲۲۶

اربعین الطوال : ابن عساکر، به نقل کفاية الطالب

تاءويل الايات الظاهرة ، ج ۱ ص ۱۰۸ شماره ۱۵

محجة البيضاء، ج ۴ ص ۲۱۳ و ۲۱۴

مدينة المعاجز، ج ۱ ص ۵۴

حلیة الأبرار، ج ۲ ص ۲۶۹ شماره ۷

تفسیر صافی ، ج ۱ ص ۳۰۸

مستدرک الوسائل ، ج ۱۴ ص ۲۵۳

غایة المرام ، ص ۱۸۷

بحار الانوار، ج ۳۷ ص ۱۰۳ شماره ۷

بحار الانوار، ج ۹۳ ص ۱۴۷ شماره ۲۵

تفسیر عیاشی ، ج ۱ ص ۱۷۱

بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۵۹ شماره ۵۱

عوالم العلوم ، ج ۱۱ ص ۷۸ شماره ۸.

۳۷۲- مترجم : و بقیه واقعه مطابق همان است که در ضمن روایت شماره ۸۶ ترجمه کردیم.

۳۷۳- مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۸.

۳۷۴- الخرائج و الجرائح ، ج ۲ ص ۵۳۷ ح ۱۳.

( ۳۷۵- (ملاءة)) (به معنی چادر، و پارچه مستطیل شکل طویلی که مانند لنگ از کمر به پایین بدن را با آن می پوشاندند، ملافه ، و نیز

به معنی روتختی آمده است.

۳۷۶- و مراجعه شود به:

الثاقب فی المناقب ، ص ۳۰۱ و ۳۰۲ شماره ۲۵۵

عوالم العلوم ، ج ۱۱ ص ۱۱۸ ب ۳ شماره ۱.

۳۷۷- الخرائج و الجرائح ، ج ۲ ص ۵۳۸ شماره ۱۴.

( ۳۷۸- طم)) (به معنی زیاد و بسیار می باشد.

۳۷۹- (رم) (به معنی کم آمده است ، و هنگامی که گفته می شود «جمع الطم و الرم» (مقصود آن است که هر چه داشتند و فراهم کردن آن برایشان امکان داشت جمع کردند.

۳۸۰- (بذلة) (عبارت از لباسهایی است که هر روز از آنها استفاده می شود.

۳۸۱- و مراجعه شود به:

عوامل العلوم ، ج ۱۱ ص ۱۱۹ ب ۳ ح ۲.

۳۸۲- تفسیر عیاشی ، ج ۱ ص ۱۷۱ ح ۴۱.

۳۸۳- و مراجعه شود به:

الخراج و الجرائح ، ج ۲ ص ۵۳۲ ح ۸

تفسیر فرات ، ص ۸۳ شماره ۶۰

امالی طوسی ، ص ۶۲۶

کفایة الطالب ، ص ۳۶۷

فضائل ابن شاهین ، ص ۳۶

عوامل العلوم ، ج ۱۱ ص ۹۷ و ۹۸ شماره ۲۲

كشف الغمة ، ج ۲ ص ۹۵

مصباح الانوار، ص ۵۸

وسيلة المآل ، ص ۸۹

بحار الانوار، ج ۱۴ ص ۱۹۷.

۳۸۴- مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۶۵.

۳۸۵- سوره الرحمن ، آیه ۱۹ تا ۲۲: مرج البحرين يلتقيان ، بينهما برزخ لا يبغيان ، فبأى ءلاء ربكما تكذبان ، يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان

۳۸۶- سوره الرحمن ، آیه ۲۰.

۳۸۷- سوره الرحمن ، ۲۲.

۳۸۸- سوره الرحمن ، آیه ۱۹.

۳۸۹- سوره الرحمن ، آیه ۲۰.

۳۹۰- سوره الرحمن ، ۲۲.

۳۹۱- و مراجعه شود به:

تفسیر فرات کوفی ، ص ۴۵۹ ۴۶۱ شماره ۵۹۹ ۶۰۳

النور المشتعل ، ص ۲۳۶ و ۲۳۷ شماره ۶۴

شواهد التنزيل ، ج ۲ ص ۲۸۴ ۲۸۹ شماره ۹۱۸ ۹۲۳

تفسیر قمی ، ج ۲ ص ۳۴۴

البرهان فی علوم القرآن ، ج ۲ ص ۲۸۸

مجمع البيان ، ج ۹ ص ۳۳۶

تفسیر الدر المنثور، ج ۷ ص ۶۹۷

- خصال ، ج ١ ص ٦٥ ح ٩٦  
تاءويل الايات ، ج ٢ ص ٦٣٥ و ٦٣٦ شماره ١١ ١٤  
اللوامع النورانية ، ص ٤٢٢ و ٤٢٣  
البرهان ، ج ٤ ص ٢٦٤ و ٢٦٥  
روضه الوعظين ، ج ١ ص ١٤٨  
خصائص الوحي المبين ، ص ٢٠٧ و ٢٠٨ شماره ١٥٣ ١٥٥  
العمده ، ص ٣٩٩ شماره ٨١٠ و ٨١١  
مقتل الحسين ، ج ١ ص ١١٣  
مناقب ابن مغازلي ، ص ٣٣٩  
تفسير ثعلبي ، ج ٤ ص ٢٨٩  
المناقب الفاخرة : سيد رضى ، به نقل برهان  
كشف الغمه ، ج ١ ص ٣٢٣  
كشف اليقين ، ص ٣٩٦ شماره ٤٩٦ و ٤٩٧  
تذكرة الخواص ، ص ٢١٢  
تفسير روح المعاني ، ج ٢٧ ص ٩٣  
غاية المرام ، ج ١ ص ٤١٣ و ٤١٤  
نورالثقلين ، ج ٥ ص ١٩١ شماره ١٧ ١٩  
نورلابصار ، ص ١١٢  
بحار الانوار ، ج ٢٤ ص ٩٧ ٩٩  
بحار الانوار ، ج ٣٧ ص ٩٥ و ٩٦.  
-٣٩٢ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ٣ ص ٣٦٦.  
-٣٩٣سوره آل عمران ، ١٩٥.  
-٣٩٤فضائل على بن ابي طالب عليه السلام : ابن داءب بكرى ( ١٧١ هـ / خطى).  
-٣٩٥مناقب ابن شهر آشوب ، ج ٣ ص ٣٦٦.  
-٣٩٦سوره الليل ، ٣.  
-٣٩٧سوره الليل ، ٤.  
-٣٩٨سوره الليل ، ٥ .٦.  
-٣٩٩سوره الليل ، ٦.  
-٤٠٠سوره الليل ، ٣ .١٠.  
-٤٠١سوره الليل ، ٣.  
-٤٠٢سوره الليل ، ٤.  
-٤٠٣سوره الليل ، ٥ .٦.  
-٤٠٤سوره الليل ، ٦.

- ٤٠٥- مناقب ابن شهر آشوب، ج ٣ ص ٣٦٧.
- ٤٠٦- سورة طه، ١١٥.
- ٤٠٧- مناقب ابن شهر آشوب، ج ٣ ص ٣٦٧.
- ٤٠٨- سورة نور، ٦٣.
- ٤٠٩- مناقب آل ابی طالب، ج ٣ ص ٣٦٧. ٣٦٩.
- ٤١٠- سورة بقره، ٣٥.
- ٤١١- سورة تحریم، ١٠.
- ٤١٢- سورة تحریم، ١١.
- ٤١٣- سورة هود، ٧١.
- ٤١٤- سورة انبياء، ٩٠.
- ٤١٥- سورة يوسف، ٥١.
- ٤١٦- سورة انبياء، ٨٤.
- ٤١٧- سورة نمل، ٢٣.
- ٤١٨- سورة قصص، ٢٧.
- ٤١٩- سورة تحریم، ٣.
- ٤٢٠- سورة الضحی، ٨.
- ٤٢١- سورة الرحمن، ١٩.
- ٤٢٢- سورة اعراف، ٢٣.
- ٤٢٣- سورة تحریم، ١١.
- ٤٢٤- سورة هود، ٧١.
- ٤٢٥- سورة نمل، ٣٤.
- ٤٢٦- سورة قصص، ٢٥.
- ٤٢٧- سورة الضحی، ٨.
- ٤٢٨- سورة احزاب، ٣٢ و ٣٣.
- ٤٢٩- سورة آل عمران، ٦١.
- ٤٣٠- سورة صافات، ٧٥.
- ٤٣١- سورة يوسف، ٣٤.
- ٤٣٢- سورة یونس، ٨٩.
- ٤٣٣- سورة انبياء، ٨٨.
- ٤٣٤- سورة انبياء، ٨٤.
- ٤٣٥- سورة انبياء، ٩٠.
- ٤٣٦- سورة غافر، ٦٠.
- ٤٣٧- سورة نمل، ٦٢.

- ۴۳۸سوره بقره ، ۱۸۶ .
- ۴۳۹سوره آل عمران ، ۱۹۵ .
- ۴۴۰سوره قصص ، ۸۵ .
- ۴۴۱سوره حجر ، ۹ .
- ۴۴۲سوره انفال ، ۳۳ .
- ۴۴۳سوره توبه ، ۳۳ .
- ۴۴۴سوره ابراهیم ، ۲۷ .
- ۴۴۵سوره تحریم ، ۸ .
- ۴۴۶سوره الضحی ، ۵ .
- ۴۴۷سوره زخرف ، ۴۱ .
- ۴۴۸سوره نور ، ۵۵ .
- ۴۴۹سوره آل عمران ، ۱۹۱ .
- ۴۵۰سوره اعراف ، ۲۲ .
- ۴۵۱سوره انبیاء ، ۸۷ .
- ۴۵۲سوره ص ، ۲۴ .
- ۴۵۳سوره آل عمران ۱۹۱ .
- ۴۵۴سوره تحریم ، ۱۱ .
- ۴۵۵سوره مریم ، ۲۴ .
- ۴۵۶مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۶۹ .
- ۴۵۷سوره آل عمران ، آیه ۴۲ .
- ۴۵۸و مراجعه شود به:
- خصال ، ج ۱ ص ۹۶
- بحار الانوار، ج ۱۴ ص ۲۰۱
- بحار الانوار، ج ۱۳ ص ۱۶۲
- بحار الانوار، ج ۱۶ ص ۲
- و مراجعه شود به پاورقی حدیث شماره ۱۰۴ .
- ۴۵۹مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۶۹ .
- ۴۶۰حلیة الاولیاء ج ۲ ص ۳۴۴، از انس بن مالک .
- ۴۶۱مستدرک حاکم ، ج ۳ ص ۱۷۱ شماره ۴۷۴۵، از انس .
- ۴۶۲و مراجعه شود به:
- المعجم الكبير، ج ۲۳ ص ۷ ح ۳
- مصنف عبدالرزاق ، ج ۱۱ ص ۴۳۰ شماره ۲۰۹۱۹
- مسند احمد، ج ۳ ص ۱۳۵

سنن ترمذی ، ج ۵ ص ۷۰۳ شماره ۳۸۷۸  
صحيح ابن حبان ، ج ۹ ص ۷۱ شماره ۶۹۶۴  
فضائل الصحابه ، ج ۲ ص ۸۵۰ شماره ۱۵۷۵  
فضائل الصحابه ، ج ۲ ص ۷۵۵ شماره ۱۳۲۵  
فضائل الصحابه ، ج ۲ ص ۷۵۸ شماره ۱۳۳۲  
فضائل الصحابه ، ج ۲ ص ۷۶۰ شماره ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸  
مشکل الاثار، ج ۱ ص ۴۸  
مناقب ابن مغزلی ، ص ۳۶۳ شماره ۴۰۹  
کفاية الطالب ، ص ۳۶۲ و ۳۶۳  
استيعاب ، ج ۲ ص ۷۵۰  
مصاييح السنه ، ج ۴ ص ۲۰۲ شماره ۴۸۵۰  
معالم التنزيل ، ج ۱ ص ۲۹۱  
جامع الاصول ، ج ۹ ص ۱۲۴ شماره ۶۶۷۰  
ذخائر العقبي ، ص ۴۳  
جامع البيان في تفسير القرآن ، ج ۳ ص ۱۸۰  
التدوين ، ج ۱ ص ۴۸۲ و ۴۸۳  
مقتل الحسين ، ج ۱ ص ۲۵  
العمدة ، ص ۳۸۷ شماره ۷۶۶  
كشف اليقين ، ص ۳۵۷ شماره ۴۱۹  
مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۲۲۳  
تفسير روح البيان ، ج ۲ ص ۳۳  
تفسير ابن كثير، ج ۱ ص ۳۷۰  
تفسير حسن بصرى ، ج ۱ ص ۲۱۲ و ۲۱۳ شماره ۵۲۰  
الخلفاء الراشدون ، ص ۲۳  
الفصول المهمة ، ص ۱۴۵  
كشف الغمة ، ج ۲ ص ۷۶  
الدر المنثور، ج ۲ ص ۱۹۴  
مسند فاطمة الزهراء، ص ۶۱ ج ۱۴۱  
تهذيب التهذيب ، ج ۱۲ ص ۴۴۱ شماره ۲۸۶۱  
الثغور الباسمة ، ص ۴۳  
بحار الانوار، ج ۱۶ ص ۷  
بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۵۱  
بحار الانوار، ج ۱۴ ص ۱۹۵

- بحار الانوار، ج ۳۷ ص ۶۸.
- ۴۶۳ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۰، به نقل از مسند احمد و فضائل الصحابه.
- ۴۶۴ و مراجعه شود به:
- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۵۱.
- ۴۶۵ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۰.
- ۴۶۶ تاریخ بغداد، ج ۹ ص ۴۰۴ شماره ۵۰۰۸.
- ۴۶۷ و مراجعه شود به:
- تفسیر طبری، ج ۳ ص ۱۸۰
- المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۰۲ شماره ۱۰۰۴
- الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۴ ص ۱۵۳۳
- صحيح ابن حبان، ج ۹ ص ۵۲ شماره ۶۹۱۲
- خصال، ج ۱ ص ۲۰۶
- سير اعلام النبلاء، ج ۱۳ ص ۲۴۸
- الخلفاء الراشدون، ص ۲۳
- استيعاب، ج ۲ ص ۷۵۰
- مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۶۸ ذیل شماره ۴۷۳۳
- ذخائر العقبی، ص ۴۴
- اسد الغابه، ج ۵ ص ۴۳۷
- البدایة و النهایة، ج ۲ ص ۵۹
- تفسیر ابن کثیر، ج ۱ ص ۳۷۱
- الفصول المهمة، ص ۱۴۵
- مسند فاطمة الزهراء، ص ۶۱ ح ۱۴۲
- تهذيب التهذيب، ج ۱۲ ص ۴۴۱ شماره ۲۸۶۱
- تاریخ دمشق، به نقل البدایة و النهایة از آن
- بحار الانوار، ج ۱۳ ص ۱۶۲
- بحار الانوار، ج ۱۴ ص ۲۰۱
- بحار الانوار، ج ۱۶ ص ۲
- خصال، ج ۱ ص ۹۶
- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۶۹
- و شبیه آن به شماره ۱۰۱ آمده است.
- ۴۶۸ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۰.
- ۴۶۹ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۰.
- ۴۷۰ و مراجعه شود به:

- مستدرک حاکم ، ج ۳ ص ۱۶۴ ح ۴۷۲۱
- المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۰۲ و ۴۰۳ شماره ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶
- المعجم الكبير، ج ۳ ص ۳۷ شماره ۲۶۰۶ و ۲۶۰۷
- سنن ترمذی ، ج ۵ ص ۶۶۰ شماره ۳۷۸۱
- مسند احمد، ج ۵ ص ۳۹۱ و ۳۹۲
- حلیة الاولیا، ج ۴ ص ۱۹۰
- ترجمة الامام الحسين عليه السلام : ابن عساكر، ص ۷۳ شماره ۷۳
- ترجمة الامام الحسن عليه السلام : ابن عساكر، ص ۷۳ شماره ۱۳۰
- امالی مفید، ص ۲۲ م ۳ ح ۴
- فضائل الصحابه ، ج ۲ ص ۷۷۱ شماره ۱۳۶۰
- فضائل الصحابه ، ج ۲ ص ۷۸۸ شماره ۱۴۰۶
- اسدالغابة ، ج ۵ ص ۵۷۴
- مقتل الحسين ، ج ۱ ص ۵۵ و ۸۱ و ۱۳۰
- كفاية الطالب ، ص ۴۲۲
- البداية و النهاية ، ج ۳ ص ۲۰۶
- الاعتقاد على مذهب السلف ، ص ۱۶۵
- شرح المقاد، ج ۲ ص ۲۲۱
- فضائل الصحابه ، نسائي ، ص ۷۶
- تاريخ بغداد، ج ۶، ۳۷۲ شماره ۳۳۹۷
- فرائد السمطين ، باب (ع) از سمط ثاني
- كشف الغمة ، ج ۲ ص ۷۸
- مستدرک حاکم ، ج ۳ ص ۱۶۴ شماره ۴۷۲۲ .
- ۴۷۱ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۰ .
- ۴۷۲ صحیح بخاری ، ج ۵ ص ۲۰ و ۲۹ .
- ۴۷۳ صحیح مسلم ، ج ۷ ص ۱۴۲ .
- ۴۷۴ و مراجعه شود به:
- المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۱۷ و ۴۱۸ شماره ۱۰۳
- المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۰۳ شماره ۱۰۰۵
- المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۲۲ شماره ۱۰۳۹
- فضائل الصحابه : نسائي ، ص ۱۷۶ شماره ۱۹۳
- صحيح ابن خزيمة ، ج ۲ ص ۲۰۶
- سنن نسائي ، ج ۳ ص ۳۱
- مسند احمد، ج ۵ ص ۳۹۱، ج ۳ ص ۶۴



- خصائص نسائي ، ص ٣٣
- التاريخ الجامع للاصول ، ج ٣ ص ٣١٧
- مشكل الاثار، ج ١ ص ٤٨
- انساب الاشراف ، ج ٢ ص ٤٠٥
- فضائل ابن شاهين ، ص ٣ و ٤
- الطبقات الكبرى ، ج ٢ ص ٢٤٨
- مشكاة المصابيح ، ج ٣ ص ٢٦٨
- نهاية الارب ، نویری (٧٣٢ هـ) ، ج ١٨ ص ١٧٢
- شرح المقاصد، تفتازاني ، ج ٢ ص ٢٢١
- التبصرة : ابن جوزي ، ص ٤٥٢
- قصص الانبياء: ابن كثير، ج ٢ ص ٣٧٧
- الفصول المهمة ، ص ١٢٧
- الاعتقاد على مذهب السلف ، ص ١٦٥ و ١٨٧
- الحقائق : سبط ابن جوزي ، ج ٧ ص ٥
- الاعتقاد و الهداية الى سبيل الرشاد: بيهقي (٤٥٨ هـ) ، ص ٢١٣
- الجوهر، ص ١٧
- مقتل الحسين ، ج ١ ص ٥٥ و ٨٠ و ١٣٠
- اسدالغابة ، ج ٥ ص ٥٧٤ و ٥٢٣
- كفاية الطالب ، ص ٢٧٥
- جامع الاصول ، ج ١٠ ص ٨٢
- حلية الاولياء، ج ٤ ص ١٩٠
- مستدرک حاکم ، ج ٣ ص ١٦٤ شماره ٤٧٢١ و ٤٧٢٢
- مستدرک حاکم ، ج ٣ ص ١٦٨ شماره ٤٧٣٣
- ذخائرالعقبى ، ص ٣٩ و ٤٢ و ١٢٩
- تاريخ اسلام : ذهبي ، ج ٢ ص ٩٠ و ٩١ و ٩٥
- البداية و النهاية ، ج ٢ ص ٦١ ، ج ٣ ص ٢٠٤
- سير اعلام النبلاء، ج ٣ ص ١٦٨
- خصائص الكبرى ، ج ٢ ص ٢٢٦ و ٢٦٥
- مجمع الزوائد، ج ٩ ص ٢٠١
- ارشاد السارى : قسطلاني ، ج ٦ ص ٨٠
- مكاشفة القلوب : محمد غزالي ، ص ٢٥٥
- تهذيب التهذيب : ذهبي ، ص ١٣٤
- طرح التثريب : زين الدين ابوالفضل (٨٢٦ هـ) ، ص ١٤٩

- استيعاب ، ج ٢ ص ٧٥٠  
اصابة ، ج ٤ ص ٣٦٦ و ٣٦٧  
نظم درر السمطين ، ص ١٧٨  
صواعق المحرقة ، ص ١٨٩  
تهذيب التهذيب ، ج ١٢ ص ٤٤١  
الفتح الكبير: نبهاني ، ج ٢ ص ٨٠ و ٢٦٣  
مناقب محمد بن سليمان صنعاني ، ج ٢ ص ١٩٣ شماره ٦٦٥  
سنن ترمذى ، ج ٥ ص ٦٦١ شماره ٣٧٨١  
بحار الانوار، ج ٢١ ص ٢٧٩  
بحار الانوار، ج ٢٢ ص ٤٨٤  
بحار الانوار، ج ٢٢ ص ٥٣٦  
بحار الانوار، ج ٢٨ ص ٥٢  
بحار الانوار، ج ٣٣ ص ١٧٥  
بحار الانوار، ج ٣٣ ص ١٨٤  
بحار الانوار، ج ٣٥ ص ٢٣١  
بحار الانوار، ج ٣٦ ص ٢٩٥  
بحار الانوار، ج ٣٧ ص ٣٩  
بحار الانوار، ج ٣٧ ص ٤٨  
بحار الانوار، ج ٣٧ ص ٧١  
بحار الانوار، ج ٣٧ ص ٧٨  
بحار الانوار، ج ٣٧ ص ٨٠  
بحار الانوار، ج ٣٨ ص ٣٣٠  
بحار الانوار، ج ٤٣ ص ٢١  
بحار الانوار، ج ٤٣ ص ١٩٧  
بحار الانوار، ج ٤٣ ص ٢٩٢  
بحار الانوار، ج ٤٤ ص ٨٣  
بحار الانوار، ج ٤٩ ص ٢١٠.  
-٤٧٥- مناقب ابن شهر آشوب ، ج ٣ ص ٣٧٠.  
-٤٧٦- حلية الاولياء، ج ٢ ص ٤٢.  
-٤٧٧- او مراجعه شود به:  
بحار الانوار، ج ٤٣ ص ٣٧.  
-٤٧٨- مناقب ابن شهر آشوب ، ج ٣ ص ٣٧٠.

۴۷۹- انسباب الاشراف ، ج ۲ ص ۴۰۵.

۴۸۰- مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۰.

۴۸۱- تعداد کمی از مصادر و مدارک آن را در پاورقی حدیث شماره ۱۰۶ بیان کرده ام.

۴۸۲- مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۰ و ۳۷۱.

۴۸۳- حلیة الاولیاء، ج ۲ ص ۴۲.

۴۸۴- و مراجعه شود به:

امالی شیخ صدوق ، ص ۳۹۳، ۳۹۴ شماره ۱۸

بحار الانوار، ج ۳۹ ص ۲۷۸

بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۷۸.

۴۸۵- مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۱.

۴۸۶- و مراجعه شود به:

معانی الاخبار، ص ۱۰۷

دلائل الامامة ، ص ۵۴

امالی صدوق ، ص ۱۰۹ ح ۷

روضه الواعظین ، ج ۱ ص ۱۴۹.

۴۸۷- مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۱.

۴۸۸- مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۱.

۴۸۹- مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۹ به نقل از:

۱. سنن ترمذی

۲. الابانة : ابن بطة عکبری

۳. اخبار فاطمة ابوعلی صولی

۴. تاریخ خراسان : سلامی.

۴۹۰- سنن ترمذی ، ج ۵ ص ۷۰۱ شماره ۳۸۷۴.

۴۹۱- مراجعه شود به:

بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۱۰۳

بحار الانوار، ج ۳۵ ص ۲۳۰

بحار الانوار، ج ۱۰۱ ص ۸۷

بحار الانوار، ج ۳۷ ص ۴۰

بحار الانوار، ج ۴۰ ص ۱۲۰

بحار الانوار، ج ۳۲ ص ۲۶۸

بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۳.

۴۹۲- مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۹ به نقل از:

۱. فضائل العشرة : ابوالسعادات

۲. فضائل الصحابه : سمعاني.

-۴۹۳ و مراجعه شود به:

المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۰۳ شماره ۱۰۰۷

مناقب خوارزمي ، ص ۶۵ و ۶۶ و شماره ۳۶

مسند احمد، ج ۵ ص ۲۰۴

سنن ترمذی ، ج ۵ ص ۶۷۸ شماره ۳۸۱۹

تاریخ بغداد، ج ۹ ص ۶۲

مستدرک حاکم ، ج ۲ ص ۴۵۲ شماره ۳۵۶۲

مسند الطیالسی ، ص ۸۸ شماره ۶۳۳

مقتل الحسين ، ج ۱ ص ۵۶

ذخائر العقبی ، ص ۳۵ و ۲۱۵

صواعق المحرقة ، ص ۱۸۹

کنز العمال ، ج ۱۲ ص ۱۰۸ شماره ۳۴۲۱۸

منتخب کنز العمال ، ج ۵ ص ۱۲۹

مسند فاطمة الزهراء، ص ۵۵ شماره ۹۹

الجامع الصغير، ج ۱ ص ۳۰

اتحاف السائل ، ص ۲۸

بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۳۸

بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۶۸

بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۸۰

بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۹۹.

-۴۹۴ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۹، به نقل از سنن ترمذی.

-۴۹۵ سنن ترمذی ، ج ۵ ص ۶۸۹ شماره ۳۸۶۸.

-۴۹۶ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۹ به نقل از:

۱. اقوت القلوب ، ابوطالب مکی

۲. اربعین : ابوصالح مؤذن

۳. فضائل الصحابه : احمد بن حنبل.

-۴۹۷ و مراجعه شود به:

مسند حمیدی ، ج ۱ ص ۲۲ شماره ۳۸

خصائص نسائی ، ص ۱۲۵

کفاية الطالب ، ص ۳۰۸ و ۳۰۹

مقتل الحسين ، ج ۱ ص ۶۸ و ۶۹

- سنن ابن شعبه خراسانی ، ج ۳ ص ۱۶۷
- فضائل فاطمة الزهراء: ابن شاهین ، ص ۴۶
- اسدالغابة ، ج ۵ ص ۵۲۲
- ذخائرالعقبی ، ص ۲۹
- تذكرة الخواص ، ص ۲۷۵ و ۲۷۶
- مجمع الزوائد، ج ۲ ص ۲۰۲
- المعجم الاوسط، طبرانی ، به نقل سیوطی در مسند الزهراء
- مسند فاطمة الزهراء، ص ۵۶ شماره ۱۰۶
- نظم درالسمطين ، ص ۱۸۳
- دلائل النبوة : بیهقی ، به نقل زرندي در نظم درالسمطين
- صواعق المحرقة ، ص ۱۸۹
- ترجمة اميرالمؤمنين من تاريخ دمشق ، ج ۱ ص ۲۲۸ شماره ۲۹۲
- المعجم الكبير، ج ۱۱ ص ۵۵ شماره ۱۱۰۶۳
- الفائق زمخشری ، ج ۱ ص ۲۶۹
- فرائد السمطين ، ج ۲ ص ۹۱
- کنزالعمال ، ج ۱۳ ص ۱۱۷ شماره ۳۶۳۷۹
- منتخب کنزالعمال ، ج ۵ ص ۳۹ و ۳۹۷.
- ۴۹۸- مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۹.
- ۴۹۹- معجم الصحابه : بغوی ، ص ۱۴۱ / خطی
- نظم درالسمطين ، ص ۱۷۶
- منتخب تاريخ دمشق ، ج ۱ ص ۲۸۹
- فضائل ابن شاهين ، ص ۱۰ / خطی
- صحيح بخارى ج ۷ ص ۲۱ و ۲۹
- كتاب الشفاء، قاضی عیاضی مغربی ، ج ۲ ص ۲۲
- خصائص نسائي ، ص ۳۵
- صفة الصفوة ، ج ۲ ص ۵
- التبصرة : ابن جوزی ، ج ۱ ص ۴۵۲
- فيض القدير، ج ۴ ص ۴۲۱
- مصنف ابن ابی شيبه ، به نقل کنزالعمال از آن.
- ۵۰۰- مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۸۰.
- ۵۰۱- و مراجعه شود به:
- مشكاة المصابيح ، ج ۳ ص ۲۵۵
- البيان و التعريف : ابن حمزه حسینی حنفی ، ج ۱ ص ۲۷۰، به نقل از مسلم ، بخاری ، نسائي ، ابوداود و احمد بن حنبل

- محاضرات الادباء، ج ٤ ص ٤٧٩
- اتحاف السادة المتقين ، ج ٧ ص ٢٨١
- بحار الانوار، ج ٣٧ ص ٦٦
- بحار الانوار، ج ٣٧ ص ٦٨
- بحار الانوار، ج ٤٣ ص ٧٦
- بحار الانوار، ج ٢٢ ص ٣٦، شبيه به آن .
- ٥٠٢ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ٣ ص ٣٨٠
- ٥٠٣ و مراجعه شود به:
- بحار الانوار، ج ٢٧ ص ٦٢
- بحار الانوار، ج ٢٨ ص ٣٠٣
- بحار الانوار، ج ٣٦ ص ٢٨٨
- بحار الانوار، ج ٣٦ ص ٣٠٨
- بحار الانوار، ج ٤٣ ص ٧٦
- بحار الانوار، ج ٤٣ ص ١٧١
- بحار الانوار، ج ٤٣ ص ١٩٩
- بحار الانوار، ج ٤٣ ص ٢٠٢
- بحار الانوار، ج ٤٣ ص ٢٠٤
- بحار الانوار، ج ٦٧ ص ٣.
- ٥٠٤ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ٣ ص ٣٨٠.
- ٥٠٥ صحيح مسلم ، ج ٧ ص ١٤١.
- ٥٠٦ حلية الاولياء، ج ٢ ص ٤٠.
- ٥٠٧ و مراجعه شود به:
- سنن ترمذی ، ج ٥ ص ٦٨٩ شماره ٣٨٦٧
- خصائص نسائي ، ص ١٢٠ و ١٢١
- مسند احمد، ج ٤ ص ٣٢٨
- تذكرة الخواص ، ص ٢٧٩
- مقتل الحسين ، ج ١ ص ٥٣
- اسد الغابة ، ج ٥ ص ٥٢١
- انساب الاشراف ، ج ٢ ص ٤٠٣
- فضائل ابن شاهين ، ص ٤١
- مرآة الجنان ، ج ١ ص ٦١
- تذكرة الحفاظ، ج ٢ ص ٧٣٤ شماره ٧٣٥ هشتاد و يك دهم
- ذخائر العقبى ، ص ٣٧

- صفة الصفوة ، ج ٢ ص ٥  
مصاييح السنة ، ج ٤ ص ١٨٥ شماره ٤٧٩٩  
تهذيب التهذيب ، ج ١٢ ص ٤٤١ شماره ٢٨٦١  
اصابة ، ج ٤ ص ٣٦٦  
المعجم الكبير، ج ٢٢ ص ٤٠٤ شماره ١٠١٠ و ١٠١١  
مشكاة المصابيح ، ج ٣ ص ٢٥٥  
البداية و النهاية ، ج ٦ ص ٣٣٣  
الخلفاء الراشدون ، ص ٢٢  
مسند فاطمة الزهراء، ص ٥٩ شماره ١٢٤  
صواعق المحرقة ، ص ١٨٨  
نظم درر السمطين ، ص ١٧٦  
الثغور الباسمة ، ص ٣٦  
بحار الانوار، ج ٣٧ ص ٦٦  
بحار الانوار، ج ٣٧ ص ٦٧  
بحار الانوار، ج ٧١ ص ٩٥.  
-٥٠٨ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ٣ ص ٣٨٠.  
-٥٠٩ و مراجعه شود به:  
امالى شيخ مفيد، ص ٢٦٠ م ٣١ ح ٢  
امالى طوسى ، ص ٢٤  
بشارة المصطفى ، ص ٧٠ و ١٧٨ و ٢١٩  
المحتضر، ص ١٣٦  
اغاني ، ج ٨ ص ٣٠٧  
امالى شيخ صدوق ، ص ٣٩٤ ذيل شماره ١٨  
التبصير فى الدين : ابن طاهر اسفرائينى (٤٧١ هـ ، ص ١٦٦ و ١٦١  
صواعق المحرقة ، ص ٢٣٠  
وسيلة المآل ، ص ٢٠٠  
الشرف المؤبد، ص ٩٣  
ينابيع المودة ، ص ١٧١ و ١٧٣  
جلاء العيون ، ج ١ ص ١٣٣  
كامل بهائى ، ج ١ ص ٩١  
بحار الانوار، ج ٢٢ ص ٣٤٨ ضمن شماره ٦٣، به لفظ ... فاطمة امهما ابنتى يسوؤنى ما ساءها، و يسرنى ما سرها  
بحار الانوار، ج ٢٧ ص ٦٣ ضمن شماره ٢١، به لفظ ... فاطمة بضعة منى ، و هى روحى التى بين جنبى ، و يسوؤنى ما ساءها، و يسرنى  
ما سرها

- بحارالانوار، ج ۳۷ ص ۷۷ ضمن شماره ۴۳
- بحارالانوار، ج ۳۷ ص ۵۸ ضمن شماره ۵۲، به لفظ ... يا علي! ان فاطمة بضعة مني و نور عيني و ثمرة فؤادی ، يسوؤ نی ما ساءها، و يسرني ما سرها
- بحارالانوار، ج ۹۱ ص ۲۱ ضمن شماره ۱۶
- اختصاص ، ص ۲۲۳
- اعتقادات صدوق ، ص ۱۱۴.
- ۵۱۰ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۸۰.
- ۵۱۱ و مراجعه شود به:
- امالی شيخ مفيد، ص ۲۶۰ م ۳۱ ح ۲
- امالی شيخ طوسي ، ج ۲ ص ۶۲۸
- بشارة المصطفى ، ص ۷۰
- المحتضر، ص ۲۶
- بحارالانوار، ج ۴۳ ضمن شماره ۴۱، به نقل از ابوسعید خدری : كانت فاطمة من اعز الناس على رسول الله صلى الله عليه و آله
- بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۶۰ ضمن شماره ۵۱، به نقل از ابوسعید خدری : كانت فاطمة اعز الناس عليه
- بحارالانوار، ج ۳۷ ص ۱۰۴ ضمن شماره ۷، به نقل از ابوسعید
- بحارالانوار، ج ۲۱ ص ۲۷۷، به نقل از ابن عباس ، قتاده و حسن بصری : فاطمة اعز الناس عليه و اقربهم الى قلبه
- بحارالانوار، ج ۹۳ ص ۱۴۸ ضمن شماره ۲۵، از ابوسعید خدری
- تفسير فرات كوفي ، ص ۸۴ ضمن شماره ۶۰، از ابوسعید
- ذخائرالعقبی ، ص ۴۶
- اربعین الطوال : ابن عساکر، به نقل ذخائرالعقبی
- كشف الغمة ، ج ۲ ص ۹۶
- مجمع البيان ، ج ۲ ص ۴۵۱.
- ۵۱۲ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۸۰.
- ۵۱۳ مستدرک حاکم ، ج ۳ ص ۱۶۸ شماره ۴۷۳۴: حدثنا ابوسهل احمد بن محمد بن زياد بن القطان ببغداد، حدثنا اسماعيل بن اسحاق القاضي ، حدثنا اسحاق بن محمد الفروي ، حدثنا عبدالله بن جعفر الزاهري ، عن جعفر بن محمد، عن عبدالله بن ابي رافع ، عن المسور بن مخرمة ، عن رسول الله صلى الله عليه و آله
- ۵۱۴ حلية الاولياء ج ۳ ص ۲۰۶ به نقل از:
- ابن شهاب زهري
- ابن ابي مليكة ، ليث بن سعد
- على بن الحسين السجاد عليه السلام
- مسور بن مخرمة
- ۵۱۵ و مراجعه شود به:
- تعليق الزينة : ابو حاتم احمد بن حمدان رازی (۳۲۲ هـ) ج ۲ ص ۱۳۲



- مجمع الزوائد، ج ٩ ص ٢٠٣
- المطالب العالیة، ج ٤ ص ٦٧
- الجامع الكبير: سیوطی ج ٣ ص ١٢٧
- المعجم الكبير، ج ٢٠ ص ٢٦ شماره ٣٠
- مسند احمد، ج ٤ ص ٣٣٢
- مسند فاطمة الزهراء، ص ٥٨ شماره ١٢١
- المعجم الكبير، ج ٢٢ ص ٤٠٥ شماره ١٠١٤
- بحار الانوار، ج ٤٣ ص ٢٦ شماره ٢٦
- بحار الانوار، ج ٤٣ ص ٥٤ ضمن شماره ٤٨
- بحار الانوار، ج ٤٦ ص ٣٢٠ ب ٨ شماره ١
- بحار الانوار، ج ٧١ ص ٩٥ ذیل شماره ٢٥
- بحار الانوار، ج ٧١ ص ٩٥ ذیل شماره ٢٥
- قرب الاسناد، ص ١١٢ و ١١٣ شماره ٣٨٩: عمر بن عبدالعزیز: ان رسول الله صلى الله عليه و آله كان يقول: انما فاطمة شحنة منى، يسرنى ما سرها و يسوؤنى ما ساءها، فانا اتبع سرور رسول الله صلى الله عليه و آله و اتقى مساءته
- معاني الاخبار، ص ٣٠٢ و ٣٠٣ ذیل شماره ١، به نقل از قاسم بن سلام
- كشف الغمة، ج ٢ ص ٩٣: عن جعفر بن محمد قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: ان فاطمة شحنة منى، يسخطني ما اسخطها، و يرضيني ما ارضاهها
- جلاء العيون، ج ١ ص ١٣٥
- مرآة العقول، ج ٥ ص ٣١٧
- عوالم العلوم، ج ١١ ص ٥٢ ضمن شماره ٢
- عوالم العلوم، ج ١١ ص ٥٤ شماره ٨
- كنز العمال، ج ١٢ ص ١١١ شماره ٣٤٢٤٠
- منتخب كنز العمال، ج ٥ ص ٩٧.
- ٥١٦ مناقب ابن شهر آشوب، ج ٣ ص ٣٨٠.
- ٥١٧ و مراجعه شود به:
- قرب الاسناد، ص ١١٢ و ١١٣ شماره ٣٨٩
- اغاني، ج ٨ ص ٣٠٧، به نقل از سعيد بن ابان، از عمر بن عبدالعزیز
- تجدید الاغاني، ج ٣ ص ١٠٩٢
- صواعق المحرقة، ص ٢٣٠
- ینابيع المودة، ص ١٧٣
- الشرف المؤبد، ص ٩٣
- وسيلة المال، ص ٢٠٠
- عوالم العلوم، ج ١١ ص ٥٢ و ٥٣ ضمن شماره ٢

- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۵۴ .
- ۵۱۸- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۰.
- ۵۱۹- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۰ و ۳۸۱ به نقل از:
- اربعین ابن المؤذن  
فضائل الصحابه سمعانی.
- ۵۲۰- و مراجعه شود به:
- اسد الغابه، ج ۵ ص ۵۲۲
- جواهر البحار: نیهانی، ج ۲ ص ۱۷۲
- مقتل الحسین، ج ۱ ص ۶۳
- الاختیار لتعطیل المختار: مجدالدین موصلی (۶۸۳ هـ)، ج ۳ ص ۱۵۵
- بحار الانوار، ج ۳۷ ص ۷۰.
- ۵۲۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۱.
- ۵۲۲- و مراجعه شود به:
- اتحاف السائل، ص ۲۶ از بریده و عایشه
- الجوهرة، ص ۱۶
- التبر المذاب، ص ۱۱۵
- سیر اعلام النبلاء، ج ۲ ص ۱۶
- تاریخ الاسلام، ج ۳ ص ۴۶، و ج ۲ ص ۹۲
- تاریخ قضاء الاندلس: ابن الحسن جذامی نباهی (۷۹۳ هـ) (ص ۲۸
- صحیح ابن حبان، ج ۹ ص ۵۳ شماره ۶۹۱۴
- سنن ابن داود، ج ۵ ص ۷۰۰ شماره ۳۸۷۲
- مصابیح السنه، ج ۳ ص ۲۸۵ شماره ۳۶۳۳
- استیعاب، ج ۲ ص ۷۱
- الادب المفرد، ص ۲۵۲ و ۲۴۴
- مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۷۴ شماره ۴۷۵۳
- سنن بیهقی، ج ۷ ص ۱۰۱
- عقد الفرید، ج ۲ ص ۳
- مقتل الحسین، ج ۱ ص ۵۴
- ذخائر العقبی، ص ۴۰ و ۴۱
- نظم درر السمطین، ص ۱۸۰
- جامع الاصول، ج ۱۰ ص ۸۶
- مشکاة المصابیح، ج ۳ ص ۵۵۰
- فتح الباری، ج ۸ ص ۱۱۱

- الشرف المؤبد، ص ٥٣
- الاتحاف زيدي، ج ١٠ ص ٣٩٦
- مشارك الانوار: حمزوى، ص ٦٢
- تفريخ الاحباب في مناقب الال و الاصحاب: ابن عبدالعلي قرشي (بعد ٤٠٩ هـ، ص ٤٠٩)
- البركة في فضل السعي و الحركة: محمد بن عبدالرحمان وصائي، ص ١٠٠.
- ٥٢٣ مناقب آل ابي طالب، ج ٣ ص ٣٨١ به نقل از:
- فضائل الشعرة: ابوالسعادات
- اربعين: ابن المؤذن
- ٥٢٤ و مراجعه شود به:
- اتحاف السائل، ص ٨٤، به نقل از طبراني و ابونعيم
- سنن بيهقي، ج ١ ص ٢٦
- ذخائر العقبي، ص ٣٧ و ٥١
- مشكاة المصابيح، ج ٢ ص ٤٩٩
- مستدرک حاکم، ج ١ ص ٦٦٤ شماره ١٧٩٨
- مستدرک حاکم، ج ٣ ص ١٦٩ شماره ٤٧٣٩
- مقتل الحسين، ج ١ ص ٥٦
- نظم درر السمطين، ص ١٧٧
- تحفة الاشراف، يوسف بن زكي، ج ٢ ص ١٣١
- وسيلة المال، ص ٧٩
- مسند احمد بن حنبل، ج ٥ ص ٢٧٥
- مختصر سنن ابن داوود، منذرى، (٦٥٦ هـ)، ج ٦ ص ١٠٨
- ينابيع المودة، ص ١٩٨ و ٢٠٠
- بحار الانوار، ج ٤٣ ص ٢٠
- بحار الانوار، ج ٧٠ ص ٨٦.
- ٥٢٥ مناقب آل ابي طالب، ج ٣ ص ٣٨١.
- ٥٢٦ مناقب ابن شهر آشوب، ج ٣ ص ٣٨١، به نقل از كتاب اخبار فاطمة تاءليف ابوعلى صولي (بعد ٣٥٣ هـ).
- ٥٢٧ مناقب ابن شهر آشوب، ج ٣ ص ٣٨١.
- ٥٢٨ مناقب ابن شهر آشوب، ج ٣، ص ٣٨٢، به نقل از عقدالفرید.
- ٥٢٩ مناقب ابن شهر آشوب، ج ٣ ص ٣٨٢.
- ٥٣٠ و مراجعه شود به:
- بحار الانوار، ج ٤٣ ص ٥٥
- بحار الانوار، ج ٤٣ ص ٥٥
- بحار الانوار، ج ٤٣ ص ٧٨

- بحار الانوار، ج ۱۸ ص ۳۵۰
- بحار الانوار، ج ۳۷ ص ۸۱
- بحار الانوار، ج ۸ ص ۱۹۰ .
- ۵۳۱ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۳.
- ۵۳۲ و مراجعه شود به:
- تاریخ بغداد، ج ۵ ص ۸۷
- مقتل الحسين، ج ۱ ص ۶۳
- ذخائر العقبی، ص ۳۶
- میزان الاعتدال، ج ۱ ص ۳۸
- میزان الاعتدال، ج ۲ ص ۸۴
- نظم درر السمطين، ص ۱۷۷
- لسان الميزان، ج ۵ ص ۱۶۰
- مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۲۰۲
- مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۲۰۵
- فيض القدير، ج ۵ ص ۱۷۶
- بحار الانوار، ج ۳۷ ص ۶۴ شماره ۳۶
- بحار الانوار، ج ۸ ص ۱۲۰ و ۱۴۲ و ۱۷۸
- بحار الانوار، ج ۱۸ ص ۳۱۵ شماره ۲۷
- بحار الانوار، ج ۱۸ ص ۳۶۴ شماره ۶۸
- المحتضر، ص ۱۳۵
- معانی الاخبار، ص ۳۹۶ شماره ۵۳
- تفسیر قمی، ج ۱ ص ۳۶۵
- مجمع البيان، ج ۶ ص ۲۹۱
- تفسیر عیاشی، ج ۲ ص ۲۱۲ شماره ۴۶
- تاءويل الايات الظاهرة، ج ۱ ص ۲۳۶ شماره ۱۵
- جلاء العيون، ج ۱ ص ۱۲۱
- تفسیر نور الثقلين، ج ۲ ص ۵۰۲
- تفسیر نور الثقلين، ج ۳ ص ۱۳۱
- تفسیر البرهان، ج ۲ ص ۲۹۲ شماره ۳
- مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۶۹ شماره ۴۷۳۸
- کنز العمال، ج ۱۲ ص ۱۰۹ شماره ۳۴۲۲۸
- مناقب ابن مغزلی، ص ۳۵۹ شماره ۴۰۷
- مفتاح النجا، ص ۹۸

- اعراب ثلاثين سورة من القرآن ، ص ۱۲۰  
توحيد، ج ۱ ص ۱۱۸ ح ۱  
احتجاج ، ج ۲ ص ۱۸۹  
امالی شیخ صدوق ، ص ۳۷۳ ح ۷  
علل الشرايع ، ج ۱ ص ۱۸۳ ح ۱ و ۲.
- ۵۳۳ ظاهرًا شخص معترض که حسادت می ورزیده ، عایشه بوده است.
- ۵۳۴ مناقب آل ابی طالب ، ج ۳ ص ۳۸۳.
- ۵۳۵ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۸۳.
- ۵۳۶ زممل ، ۹.
- ۵۳۷ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۲.
- ۵۳۸ زممر ، ۶۵.
- ۵۳۹ انبیاء ، ۲۲.
- ۵۴۰ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۳.
- ۵۴۱ و مراجعه شود به:
- بحار الانوار، ج ۸۱ ص ۱۳۴.
- ۵۴۲ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۷.
- ۵۴۳ و مراجعه شود به:
- الفردوس ، ج ۱ ص ۸۱  
مقتل الحسين ، ج ۱ ص ۷۶  
لسان المیزان ، ج ۴ ص ۱۶ شماره ۳۴  
التدوين ، ج ۱ ص ۴۵۷  
میزان الاعتدال ، ج ۲ ص ۱۳۱ شماره ۵۰۵۷  
الفصول المهمة ، ص ۱۴۵  
نظم درر السمطين ، ص ۱۸۰  
عوالم العلوم ، ج ۱۱ ص ۶۶ شماره ۵  
اتحاف السائل ، ص ۷۳ شماره ۳۵  
کنز العمال ، ج ۱۲ ص ۱۱۰ شماره ۳۴۲۳۴  
مسند فاطمة الزهراء ، ص ۵۷ شماره ۱۱۵ .
- ۵۴۴ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۲.
- ۵۴۵ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۲.
- ۵۴۶ برای این حدیث مصادر فراوانی وجود دارد و برخی از آنها را در پاورقی حدیث شماره ۵۸ از این مجموعه معرفی نموده ایم.
- ۵۴۷ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۳ به نقل از:
- شرف النبی : ابوسعید خرگوشی

- فضائل العشرة : ابوصالح مؤذن  
الابانة : ابو عبدالله عكبرى  
كتاب الديانة : محمود اسفرائيني.  
-٥٤٨ و مراجعه شود به:  
مستدرک حاکم ، ج ٣ ص ١٦٧ شماره ٤٧٣٠  
المعجم الكبير، ج ٢٢ ص ٤٠١ شماره ١٠٠١  
التدوين ، ج ٣ ص ٤٢ / از چاپ جديد اين كتاب در بيروت حذف شده است  
اسدالغابة ، ج ٥ ص ٥٢٢  
ذخائرالعقبى ، ص ٢٩  
كفاية الطالب ، ص ٢١٩  
ميزان الاعتدال ، ج ٢ ص ٧٢  
اخبارالدول ، ص ٨٧  
خصائص الكبرى : سيوطى ، ج ٢ ص ٢٦٥  
اصابة ، ج ٤ ص ٣٦٦  
نظم دررالسمطين ، ص ١٧٧  
كنزالعمال ، ج ١٣ ص ٩٦  
كنزالعمال ، ج ١٦ ص ٢٨٠  
تهذيب التهذيب ، ج ١٢ ص ٤٤١  
كنوزالحقائق ، ص ٣٢  
ينابيع المودة ، ص ١٧٣ و ١٧٩ و ١٩٨  
رشفة الصادى ، ص ٦١  
مناقب ابن مغزلى ، ص ٣٥١ و ٣٥٢  
المدهش ، ص ١٢٩  
مسند فاطمة الزهراء ، ص ٧٤ شماره ١٨٦  
الذرية الطاهرة : محمد بن احمد انصارى ، ج ٢ ص ٧٦٢  
عيون الاخبار في مناقب الاخيار، ص ٤٦  
تهذيب الكمال ، ج ٢٢ ص ١٤٤  
ترجمة الامام الحسن من تاريخ دمشق ، ص ١٣٧  
تقريب المعارف ، ص ١٤١  
انيس المؤمنين ، ص ٥٤  
نفحات اللاهوت ، ص ٧٩  
الدمعة الساكبة ، ج ٣ ص ٦٢ .  
-٥٤٩ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ٣ ص ٣٧٦، به نقل از مناقب ابن مردويه.

- ۵۵۰ مناقب آل ابی طالب ، ج ۳ ص ۳۷۶.
- ۵۵۱ دهر، ۱۳.
- ۵۵۲ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۸۵.
- ۵۵۳ و شبیه به آن را به نقل از سلمان فارسی رحمه الله به شماره ۸۹ از این مجموعه نقل کرده ایم.
- ۵۵۴ مناقب آل ابی طالب ، ج ۳ ص ۳۸۵.
- ۵۵۵ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۸۵.
- ۵۵۶ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۸۵ و ۳۸۶.
- ۵۵۷ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۸۶.
- ۵۵۸ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۸۶.
- ۵۵۹ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۸۷.
- ۵۶۰ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۸۷ و ۳۸۸.
- ۵۶۱ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۸۸.
- ۵۶۲ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۴۰۷.
- ۵۶۳ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۴۰۸ ،۴۱۰، این کلمات همگی به ابن شهر ( ۵۵۸ هـ ) تعلق دارد و در برخی بخشها نیز دارای نارساییها و اشکالاتی می باشد ولی ما آن را عینا ترجمه می کنیم و برای مراعات اختصار از شرح یا نقد آن خودداری می نمایم .
- ۵۶۴ سوره آل عمران ، ۴۵.
- ۵۶۵ سوره زخرف ، ۲۸.
- ۵۶۶ سوره آل عمران ، ۳۷.
- ۵۶۷ سوره مریم ، ۲۴.
- ۵۶۸ سوره تحریم ، ۱۲.
- ۵۶۹ سوره مریم ، ۲۵ و ۲۶.
- ۵۷۰ سوره آل عمران ، ۴۲.
- ۵۷۱ سوره بقره ، ۴۷.
- ۵۷۲ سوره آل عمران ، ۱۱۰.
- ۵۷۳ سوره بقره ، ۳۳ و ۳۴.
- ۵۷۴ سوره آل عمران ، ۴۲.
- ۵۷۵ سوره آل عمران ، ۳۷.
- ۵۷۶ سوره نساء، ۷۸.
- ۵۷۷ سوره تحریم ، ۱۲.
- ۵۷۸ سوره احزاب ، ۳۳.
- ۵۷۹ در اینجا منظور حضرت عیسی علیه السلام می باشد.
- ۵۸۰ فضائل ابن شاذان ، ص ۱۴۷.
- ۵۸۱ تنبیه الخواطر، ج ۲ ص ۲۳۰.

- ۵۸۲ کشف الغمّة، ج ۲ ص ۷۶.
- ۵۸۳ کشف الغمّة، ج ۲ ص ۷۶.
- ۵۸۴ مسند احمد بن حنبل، ج ۳ ص ۱۳۵.
- ۵۸۵ مقصود از «حسبک» (کفایت در مقام اقتدا می باشد یعنی بهترین الگوهای شما برای اقتدا و پیروی این چهار زن می باشند).
- ۵۸۶ و مراجعه شود به:
- مشکل الاثار، ج ۱ ص ۴۸
- مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۷۱ شماره ۴۷۴۵
- استیعاب، ج ۲ ص ۷۵۰
- تفسیر بغوی، ج ۱ ص ۲۹۱
- مناقب ابن مغزلی، ص ۳۶۳
- المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۰۲
- المعجم الكبير، ج ۲۳ ص ۷
- العرائس، ص ۱۵۶ / خطی
- تهذیب الكمال، ج ۲۲ ص ۱۴۳
- اتمام الدراية: سیوطی، ص ۱۸
- التدوين، ج ۱ ص ۴۸۲
- سیر اعلام النبلاء، ج ۲ ص ۱۲۶ و ۱۲۷
- قصص الانبياء: ابن كثير، ج ۲ ص ۳۷۵
- مرقاة المفاتيح، ج ۱۱ ص ۴۰۶
- البدایة و النهایة، ج ۲ ص ۶۱
- الاصابة، ج ۴ ص ۳۶۶
- تهذیب و التهذیب، ج ۱۲ ص ۴۴۱
- مشكاة المصابيح، ج ۳ ص ۲۶۸
- تفسیر خازن بغدادی (۷۲۵ هـ)، ج ۱ ص ۲۹۱
- الفصول المهمة، ص ۱۲۷
- تفسیر ابن كثير، ج ۱ ص ۳۷۰
- روضه الاحباب: حسینی شیرازی هروی ص ۶۶۵ / خطی
- صحيح ابن حبان، ج ۹ ص ۷۱ شماره ۶۹۶۴
- مصابيح السنة، ج ۴ ص ۲۰۲ شماره ۴۸۵۰
- سنن ترمذی، ج ۵ ص ۷۰۳ شماره ۳۸۷۸
- مواردالطمآن: هیثمی، ص ۵۴۹ شماره ۲۲۲۲
- کفایة الطالب، ص ۳۶۳
- اسدالغابة، ج ۵ ص ۴۳۷



- مجمع الزوائد، ج ٩ ص ٢٢٣
- تفسير طبري، ج ٣ ص ١٨٠
- تاريخ بغداد، ج ٧ ص ١٨٤
- ذخائر العقبى، ص ٤٤
- احياء العلوم، ج ٢ ص ٢٩٤.
- ٥٨٧ كشف الغمة، ج ٢ ص ٧٦.
- ٥٨٨ كشف الغمة، ج ٢ ص ٧٦.
- ٥٨٩ و مراجعه شود به:
- فضائل الصحابه، ج ٢ ص ٧٦٠ شماره ١٣٣٦
- مستدرک حاکم، ج ٣ ص ٢٠٥ شماره ٤٨٥٣
- المعجم الكبير، ج ٢٣ ص ٧ شماره ٢
- استيعاب، ج ٢ ص ٧٥٠
- نظم درر السمطين، ص ١٧٨
- الفصول المهمة، ص ١٤٥
- تهذيب التهذيب، ج ١٢ ص ٤٤١ شماره ٢٨٦١
- البدایة و النهایة، ج ٢ ص ٦١
- مجمع الزوائد، ج ٩ ص ٢٢٣
- قصص الانبياء: ابن كثير، ج ٢ ص ٣٧٨
- طرح التثريب: زين الدين ابوالفضل (٨٢٦ هـ)، ص ١٤٩
- وسيلة المال، ص ٨٠
- شرح ابن ابى الحديد، ج ٢ ص ٥٩١
- التبصير في الدين: اسفرائيني (٤٧١ هـ) ص ١٦١.
- ٥٩٠ كشف الغمة، ج ٢ ص ٧٩.
- ٥٩١ مسند احمد، ج ٦ ص ٢٨٢.
- ٥٩٢ و مراجعه شود به:
- المعجم الكبير، ج ٢٢ ص ٤١٧ ٤٢٠ شماره های ١٠٣١ ١٠٣٥
- خصائص نسائي، ص ١١٧ و ١١٨ و ١١٩
- صحيح بخارى، ج ٤ ص ٢٠٣ و ٢٠٤
- طبقات ابن سعد، ج ٨ ص ١٧
- فضائل الصحابه، ج ٢ ص ٧٥٤ شماره ١٣٢٢
- فضائل الصحابه، ج ٢ ص ٥٦٢ شماره ١٣٤٣
- سنن ابن ماجه، ج ١ ص ٥١٨ شماره ١٦٢١
- شرح الاخبار، ج ٣ ص ٢٣ شماره ٩٨٥

- الذرية الطاهرة ، ص ١٤١ شماره ١٧٧
- الذرية الطاهرة ، ص ١٤٤ شماره ١٨٢
- الذرية الطاهرة ، ص ١٤٦ و ١٤٧ شماره ١٨٥
- مشكل الاثار، ج ١ ص ٤٨
- صحيح مسلم ، ج ٧ ص ١٤٢
- مسندالطلياسي ، ص ١٩٦ شماره ٥٢١٧
- سنن ترمذى ، ج ٥ ص ٧٠٠ شماره ٣٨٧٢
- سنن ترمذى ، ج ٥ ص ٧٠١ شماره ٣٨٧٢
- مناقب ابن مغازلى ، ص ٣٦٢ شماره ٤٠٨
- مصاييح السنه ، ج ٤ ص ١٨٤ شماره ٤٧٩٨
- تذكرة الخواص ، ص ٢٧٨
- امالى طوسى ، ص ٣٤٣
- اسدالغابه ، ج ٥ ص ٥٢٢
- مقتل الحسين ، ج ١ ص ٥٤
- مناقب ابن شهر آشوب ، ج ٣ ص ٣٧٠
- حلية الاولياء، ج ٢ ص ٥
- صفه الصفوة ، ج ٢ ص ٥
- روضه الواعظين ، ج ١ ص ١٥٠
- ذخائرالعقبى ، ص ٣٩
- نظم دررالسمطين ، ص ١٧٨ و ١٧٩
- البدايه و النهايه ، ج ٢ ص ٦١
- كشف اليقين ، ص ٣٥٥ و ٣٥٦ شماره ٤١٨
- الفصول المهمه ، ص ١٤٦
- تاريخ الاسلام ، ج ١ ص ٣٠٧
- بحارالانوار، ج ١٤ ص ٨٠
- بحارالانوار، ج ٣٧ ص ٨٠
- بحارالانوار، ج ٢١ ص ٢٧٩
- بحارالانوار، ج ٣٥ ص ٢٣١
- بحارالانوار، ج ٣٧ ص ٦٨
- بحارالانوار، ج ٤٣ ص ٢٥
- بحارالانوار، ج ٤٣ ص ١٨١ .

-٥٩٣احتمالا مقصود عرضه تمام قرآن به صورت يكجا مى باشد.

-٥٩٤كشف الغمه ، ج ٢ ص ٨٢ و ٨٣.

- ۵۹۵ سوره الصافات ، ۱۲۵ .
- ۵۹۶ اکنون در لبنان واقع شده است.
- ۵۹۷ ریشه این نخل طویل بوده و در اعماق زمین فرو رفته از آب یا رطوبتهای اعماق زمین استفاده می کند.
- ۵۹۸ کشف الغمة ، ج ۲ ص ۸۳ .
- ۵۹۹ و مراجعه شود به:
- مستدرک حاکم ، ج ۳ ص ۱۶۶ شماره ۴۷۲۸
- مستدرک حاکم ، ج ۳ ص ۱۷۵ شماره ۴۷۵۷
- مناقب ابن مغزلی ، ص ۳۵۵ و ۴۰۲
- مسائل علی بن جعفر، ص ۲۵۵ شماره ۸۵۱
- اسدالغابة ، ج ۵ ص ۵۲۳
- کفایة الطالب ، ص ۲۱۲
- المدھش : سبط ابن جوزی ، ص ۱۲۹
- دلائل النبوة ، ابونعیم ، ص ۵۳۱
- صواعق المحرقة ، ص ۱۸۸
- مقتل الحسين ، ج ۱ ص ۵۵
- تذكرة الخواص ، ص ۳۲۰
- تاریخ بغداد، ج ۸ ص ۱۴۱ و ۱۴۸
- لسان المیزان ، ج ۲ ص ۳۱۴ و ۴۵۱
- لسان المیزان ، ج ۳ ص ۲۳۷
- تاج العروس ، ج ۸ ص ۱۷۴
- ذخائرالعقبی ، ص ۴۸
- میزان الاعتدال ، ج ۲ ص ۱۸ و ۹۳
- الفصول المهمة ، ص ۱۲۷ و ۱۲۹
- نظم درر السمطين ، ص ۱۸۲
- مجمع الزوائد، ج ۶ ص ۲۱۲
- جواهرالبحار: نبهانی ، ج ۱ ص ۳۲۱ و ۳۶۰
- تنزیه الشریعة ، ج ۱ ص ۴۱۸
- کنز العمال ، ج ۱۳ ص ۹۱ و ۹۳ و ۹۵
- بحار الانوار، ج ۸ ص ۵۴
- بحار الانوار، ج ۳۷ ص ۷۰
- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۱۹
- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۲۰
- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۲۴

- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۲۶
- بحار الانوار، ج ۲۲ ص ۴۹۱.
- ۶۰۰ كشف الغمة، ج ۲ ص ۸۳.
- ۶۰۱ سورة احزاب، ۳۳.
- ۶۰۲ و مراجعه شود به:
- مسند احمد، ج ۳ ص ۲۵۹، به نقل از انس بن مالك
- مسند احمد، ج ۳ ص ۲۸۵، از انس
- مسند احمد، ج ۶ ص ۲۹۸
- مستدرک حاكم، ج ۳ ص ۱۷۲ شماره ۴۷۴۸
- تفسير طبرى، ج ۲۲ ص ۵ و ۸
- سنن بيهقى، ج ۲ ص ۱۴۹
- طبقات المحدثين، ابن الشيخ (ق ۴ هـ)، به نقل از ابن شاذان
- المتفق و المفتح: خطيب بغدادى، ج ۱۰ ص ۱۵۱
- ترجمة امير المؤمنين عليه السلام، ج ۱ ص ۲۵۰
- ترجمة امير المؤمنين عليه السلام، ج ۳ ص ۱۱
- شواهد التنزيل، ج ۲ ص ۱۸ شماره ۶۳۷
- شواهد التنزيل، ج ۲ ص ۲۰ شماره ۶۳۸
- شواهد التنزيل، ج ۲ ص ۲۱ شماره ۶۳۹ و ۶۴۰
- شواهد التنزيل، ج ۲ ص ۲۲ شماره ۶۴۱ و ۶۴۴
- المعجم الكبير، ج ۳ ص ۵۶ شماره ۲۶۷۱
- انساب الاشراف، ج ۲ ص ۱۰۴ شماره ۳۸
- مسند عبد بن حميد، ص ۱۶۰
- مصنف ابن ابى شيبه، ج ۶ ص ۱۸۱ شماره ۴۳۸
- مناقب ابن مغزلى، ص ۷۷ و ۳۰۱
- جمع الجوامع، ج ۲ ص ۲۷۲
- سير اعلام النبلاء، ج ۲ ص ۱۳۴
- سنن ترمذى، ج ۵ ص ۳۵۲ شماره ۳۲۰۶
- تفسير طبرى، ج ۲۲ ص ۶
- معرفة ما يجب لال البيت: مقرئى (۸۴۵ هـ) ص ۲۰
- الكامل فى الرجال، ج ۵ ص ۱۸۴۲
- الروامع فى الجمع بين الصحاح و الجوامع: سبط ابن الجوزى، ص ۱۰۱
- فضائل فاطمة الزهراء: ابن شاهين، ص ۳۹
- اسد الغابة، ج ۵ ص ۵۲۱ و ۱۷۴ و ۶۶

- تاريخ الاسلام ، ج ٢ ص ٩٧
- البداية و النهاية ، ج ٨ ص ٢٠٥
- نزهة المجالس ، ج ٢ ص ٢٢٢
- وفاء الوفاء، ج ١ ص ٣٣١ و ٣١٩
- تلخيص المتشابه : خطيب بغدادى ، ج ١ ص ٥٩٥
- مختصر تاريخ دمشق ، ج ١٧ ص ١٣٦
- الكامل فى الرجال ، ج ٧ ص ٢٥٢٤
- تاريخ دمشق ، ج ١ ص ٢٥١
- مجمع الزوائد، ج ٩ ص ١٢١ و ١٦٨
- القول الفصل : علوى بن طاهر، ص ٢٢٩
- البداية و النهاية ، ج ٥ ص ٣٢١
- ميزان الاعتدال ، ج ٢ ص ١٧
- كتاب الكنى : بخارى ، ص ٢٥
- مناقب اميرالمؤمنين : صنعانى كوفى ، ج ٢ ص ١٧٤ شماره ٦٥٢
- مناقب خوارزمى ، ص ٣٤
- مسند طياليسى ، ج ٨ ص ٢٧٤
- خصائص نسائى ، ص ٤ و ١٦
- احكام القرآن ، جصاص (٣٧٠ هـ ،) ج ٣ ص ٤٤٣
- تفسير الوصول : ابن ربيع ، ص ١٦٠
- كفاية الطالب ، ص ٢٣٢
- مطالب السؤل ، ص ٨
- رياض النضرة ، ج ٢ ص ١٨٨
- فصول المهمة ، ص ٨ .
- ٦٠٣ كشف الغمة ، ج ٢ ص ٨٤ .
- ٦٠٤ مكرر حديث شماره ١٤٥ .
- ٦٠٥ كشف الغمة ، ج ٢ ص ٨٨ .
- ٦٠٦ و مراجعه شود به:
- مستدرک حاکم ، ج ٣ ص ١٧١ شماره ٤٧٤٤
- مشکوة المصابيح ، ج ٣ ص ٢٥٨
- نظم درر السمطين ، ص ١٧٧
- وسيلة المأل ، ص ٧٨
- المختار فى مناقب الاخيار، ص ٥٦
- المعجم الكبير، ج ٢٢ ص ٤٠٣ شماره ١٠٠٨

- المعجم الكبير، ج ٢٢ ص ٤٠٤ شماره ١٠٠٩  
 الجوهرة ، ص ١٧  
 مسند فاطمة الزهراء، ص ٦٤ شماره ٥٤  
 تاريخ الاسلام ، ج ٣ ص ٤٤  
 سير اعلام النبلاء، ج ٢ ص ١٢٥  
 امالي شيخ طوسي ، ج ١ ص ٣٤٠  
 بحار الانوار، ج ٤٠ ص ١٢٠ ح ٧  
 سنن ترمذی ، ج ٥ ص ٧٠١ شماره ٣٨٧٤  
 استيعاب ، ج ٢ ص ٧٥١  
 اسدالغابة ، ج ٥ ص ٥٢٢  
 الرياض النضرة ، ج ٢ ص ١٦٢  
 ذخائرالعقبی ، ص ٣٥  
 جامع الاصول ، ج ١٠ ص ٨١  
 مقتل الحسين ، ج ١ ص ٥٧  
 تاريخ بغداد، ج ١١ ص ٤٣٠  
 ترجمة اميرالمؤمنين عليه السلام ، ج ٢ ص ١٦٨ شماره ٦٥٠ و ٦٥١  
 مسندالصحابه : روياني ، ج ١٦ ص ٨  
 خصائص نسائي ، ص ١١٠ .  
 -٦٠٧كشف الغمة ، ج ٢ ص ٨٩، به نقل از تفسير ثعلبي.  
 -٦٠٨كشف الغمة ، ج ٢ ص ٧٩، به نقل از تفسير ثعلبي.  
 -٦٠٩و مراجعه شود به:  
 حلية الاولياء، ج ٢ ص ٤٢  
 مسند ابى يعلى ، ج ٨ ص ١٥٣ شماره ٤٧٠٠  
 استيعاب ، ج ٢ ص ٧٥١  
 مستدرک حاکم ، ج ٣ ص ١٧٥ شماره ٤٧٥٦  
 مقتل الحسين ، ج ١ ص ٥٦  
 ذخائرالعقبی ، ص ٤٤  
 تاريخ الاسلام ، ج ٢ ص ٩٥  
 نظم دررالسمطين ، ص ١٨٢  
 مجمع الزوائد، ج ٩ ص ٢٠١  
 اكمال الرجال : خطيب تبريزی ، ص ٧٣٥  
 المختار في مناقب الاخير، ص ٥٦  
 الجوهرة ، ص ١٦

اتحاف السائل ، ص ۲۸

مطالب العالیة ، ج ۴ ص ۷۰

مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۷۹ .

۶۱۰- کشف الغمة ، ج ۲ ص ۹۲ ، به نقل از کتاب مولد فاطمة شیخ صدوق ، شیخ عبدعلی جزایری در تظلم الزهراء این حدیث را از قلاند الدرر تالیف ابوالحسن واحدی بدین شرح نقل نموده است نن اشتاقت الجنة الی اربع من النساء: مریم بنت عمران ، و آسیة بنت مزاحم زوجة فرعون و خدیجة بنت خویلد و فاطمة.

۶۱۱- کشف الغمة ، ج ۲ ص ۹۲ ، به نقل از کتاب مولد فاطمة نوشته شیخ صدوق رحمه الله.

۶۱۲- و مراجعه شود به:

مجمع الزوائد، ج ۴ ص ۲۵۵

مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۲۰۲

اسعاف الراغبین : ابن صباغ ، ص ۱۹۱

المختار فی مناقب الاخیار، ص ۵۶

حلیة الاولیاء، ج ۲ ص ۴۰

حلیة الاولیاء، ج ۲ ص ۱۷۴

محجة البیضاء، ج ۳ ص ۱۰۴

مصباح الانوار، ص ۲۲۴

مقتل الحسین ، ج ۱ ص ۶۲

مناقب ابن مغزلی ، ص ۳۸۱ شماره ۴۲۹

مکارم الاخلاق ، ص ۲۶۷

مستدرک الوسائل ، ج ۱۴ ص ۲۸۹

دعائم الاسلام ، ج ۲ ص ۲۱۴

وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ص ۴۳

کتاب الكبائر، ذهبی ، ص ۷۱

کنز العمال ، ج ۸ ص ۳۱۵

کنز العمال ، ج ۱۶ ص ۶۰۱

بحار الانوار، ج ۳۷ ص ۶۹

بحار الانوار، ج ۹۷ ص ۲۳۸

بحار الانوار، ج ۹۸ ص ۳۶ .

۶۱۳- کشف الغمة ، ج ۲ ص ۹۳ ، به نقل از تفسیر ابواسحاق ثعلبی.

۶۱۴- و مراجعه شود به:

بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۸۰

المحتضر، ص ۱۳۳

مصباح الانوار، ص ۲۲۵

- نزهة المجالس ، ج ۲ ص ۲۲۸
- ارشادالمهمة ، ص ۱۲۸
- ارشادالساری ، ج ۶ ص ۱۴۴
- الجامع الصغير، ص ۲۶۹
- كنوزالحقائق ، ص ۴۴ و ۱۰۳
- منتخب الصحيحين ، ص ۱۲۱، تاءليف نبهاني.
- ۶۱۵كشف الغمة ، ج ۲ ص ۹۳، به نقل از كتاب مولد فاطمة.
- ۶۱۶برخی از مصادر این حدیث را در پاورقی حدیث شماره ۱۲۵ آورده ایم.
- ۶۱۷كشف الغمة ، ج ۲ ص ۹۳، مكرر حدیث شماره ۱۷۴.
- ۶۱۸كشف الغمة ، ج ۲ ص ۹۳.
- ۶۱۹و مراجعه شود به:
- صواعق المحرقة ، ص ۱۸۵
- کنز العمال ، ج ۱۳ ص ۸۲
- کنز العمال ، ج ۱۴ ص ۳
- تاریخ دمشق ، به نقل کنز العمال و الصواعق
- المسلسلات : ابن المفضل ، به نقل کنز العمال از آن
- الروض الازهر، ص ۳۶۰.
- ۶۲۰كشف الغمة ، ج ۲ ص ۹۳، مكرر.
- ۶۲۱كشف الغمة ، ج ۲ ص ۹۳، مكرر.
- ۶۲۲كشف الغمة ، ج ۲ ص ۹۴.
- ۶۲۳سوره الحج ، ۵۲.
- ۶۲۴اشاره به سوره هود، آیه ۷۴.
- ۶۲۵و مراجعه شود به:
- بحار الانوار، ج ۲۶ ص ۷۹
- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۷۹.
- ۶۲۶در حالی که در متن اصلی آیه ((و لا محدث )) وجود ندارد.
- ۶۲۷كشف الغمة ، ج ۲ ص ۹۷.
- ۶۲۸و مراجعه شود به:
- تاریخ دمشق ، به نقل ارجح المطالب از آن
- ارجح المطالب ، ص ۲۴۷
- تاریخ جرجان ، ص ۱۲۸
- مقتل الحسين ، ج ۱ ص ۷۰.
- ۶۲۹كشف الغمة ، ج ۲ ص ۹۸.



- ۶۳۰ کشف الغمّة، ج ۲ ص ۱۲۲ و ۱۲۳.
- ۶۳۱ فضائل الاشهر الثلاثة، ص ۹۹ شماره ۸۴.
- ۶۳۲ بشارة المصطفى صلى الله عليه و آله، ص ۱۳۷. ۱۳۹.
- ۶۳۳ تفسير فرات كوفي، ص ۸۳ شماره ۶۰.
- ۶۳۴ آل عمران، ۳۷
- ۶۳۵ كشف الغمّة، ج ۲ ص ۹۵. ۹۷.
- ۶۳۶ امامالى شيخ طوسى، ج ۲ ص ۶۲۶.
- ۶۳۷ كافي، ج ۲ ص ۶۶۷ شماره ۶.
- ۶۳۸ و مراجعه شود به:
- كافي، ج ۶ ص ۲۸۵ شماره ۱
- وسائل الشيعة، ج ۸ ص ۴۸۷ شماره ۳
- الجنة الواقية، ص ۵۰۸.
- ۶۳۹ كافي، ج ۵ ص ۵۲۸ ح ۵.
- ۶۴۰ تفسير فرات، ص ۲۶۹ شماره ۳۶۲.
- ۶۴۱ الانبياء، ۱۰۳.
- ۶۴۲ الانبياء، ۱۰۲.
- ۶۴۳ كافي، ج ۱ ص ۴۰۸ شماره ۷.
- ۶۴۴ صحيح آن ((يعفور)) است و منظور از ((عراق يعفور)) استخوان گوساله است که اطراف آن انباشته از گوشت باشد.
- ۶۴۵ يعنى اگر كسى غير از ما از آن غذا نخورده بود.
- ۶۴۶ كافي، جلد ۳ ص ۳۴۳ شماره ۱۴.
- ۶۴۷ و مراجعه شود به:
- مصباح المبتدى، ص ۲۹۷
- تهذيب شيخ طوسى، ج ۱ ص ۱۶۴
- المعتبر، ج ۲ ص ۲۴۸
- مفتاح الفلاح، ص ۴۹
- محجة البيضاء، ج ۲ ص ۳۴۸
- وسائل الشيعة، ج ۴ ص ۱۰۲۴ شماره ۸۳۹۹.
- ۶۴۸ تفسير فرات كوفي، ص ۲۹۸ شماره ۴۰۳.
- ۶۴۹ شعراء، ۱۰۰ و ۱۰۱.
- ۶۵۰ شعراء، ۱۰۲.
- ۶۵۱ انعام، ۲۸.
- ۶۵۲ سورة قدر، ۱.

- ٥٣ سورة قدر، ١.
- ٥٤ مهج الدعوات، ص ٥.
- ٥٥ و مراجعه شود به:
- دلائل الامامة، ص ٢٨ و ٢٩
- الثاقب في المناقب، ص ٢٩٩ و ٣٠٠ شماره ٢٥٣
- الخرائج و الجرائح، ج ٢ ص ٥٣٤ شماره ٩
- دعوات راوندی، ص ٢٠٨ شماره ٥٦٤
- الجنة الواقية، ص ٨٤ و ١٦١
- البلد الامين، ص ٥٢٧
- معالم الزلفی، ص ٤٠٦
- ناسخ التواريخ، ج ٢ ص ٣٨٨
- عوالم العلوم، ج ١١ ص ٨١ ح ٩
- بحار الانوار، ج ٨٣ ص ٢٣ شماره ٦٨
- بحار الانوار، ج ٩١ ص ١٩٦ شماره ٣
- بحار الانوار، ج ٩١ ص ٢٢٧ شماره ٢
- بحار الانوار، ج ٩٢ ص ٣٨ شماره ٢٢.
- ٥٦ مقتل الحسين، ج ١ ص ٥٦.
- ٥٧ و مراجعه شود به:
- مسند الطيالسي، ص ٨٨ شماره ٦٣٣
- مستدرک حاکم، ج ٢ ص ٤٥٢ شماره ٣٥٦٢
- سنن ترمذی، ج ٥ ص ٦٧٨ شماره ٣٨١٩
- المعجم الكبير، ج ٢٢ ص ٤٠٣ شماره ١٠٠٧
- تفسير ابن كثير، ج ٨ ص ٨٥
- تاريخ الاسلام، ج ٢ ص ٣٥٦ و ٩٧
- المعتصر من المختصر، ج ٢ ص ٣٥٣
- فيض القدير، ج ١ ص ٢٠٦
- انوار المحمدية، ص ١٣٦
- صواعق المحرقة، ص ١١٤
- جامع الصغير، ج ١ ص ٣٠
- كنز العمال، ج ١٢ ص ١٠٨ شماره ٣٤٢١٨
- فتح الكبير، ج ١ ص ٢٤٩
- تاريخ ابن عساكر، ج ٢ ص ٣٩٣
- تاريخ بغداد، ج ٩ ص ٦٢

- ذخائرالعقبی ، ص ۳۵  
وسیله المآل ، ص ۷۸  
الشرف المؤ بد لال محمد، ص ۵۳  
اتحاف السائل ، ص ۲۸.
- ۶۵۸مقتل الحسین ، ج ۱ ص ۵۶.  
-۶۵۹و مراجعه شود به:  
مستدرک حاکم ، ج ۳ ص ۱۷۵ شماره ۴۷۵۶  
استیعاب ، ج ۲ ص ۷۵۱  
الجوهرة ، ص ۱۶  
ذخائرالعقبی ، ص ۴۴  
اصابة ، ج ۴ ص ۳۷۵  
نظم درر السمطين ، ص ۱۸۲.  
و مراجعه شود به پاورقی حدیث شماره ۱۷۱.  
-۶۶۰مقتل الحسین ، ج ۱ ص ۷۱، مکرر.  
-۶۶۱مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۸۷.  
-۶۶۲مقتل الحسین ، ج ۱ ص ۷۵.۷۱  
-۶۶۳سوره آل عمران ، ۳۷.  
-۶۶۴سعد بن عبادہ انصاری از بزرگان انصار بود و پس از سرباززدن از بیعت با ابوبکر و عمر به طور مرموزی به وسیله تیری  
سمی به قتل رسید.  
-۶۶۵مقتل الحسین ، ج ۱ ص ۷۶.  
-۶۶۶مقتل الحسین ، ج ۱ ص ۷۰.  
-۶۶۷مقتل الحسین ، ج ۱ ص ۷۱.  
-۶۶۸مقتل الحسین ، ج ۱ ص ۸۰.  
-۶۶۹و مراجعه شود به:  
ربیع الابرار، ج ۲ ص ۱۰۴  
مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۸۹  
المنتخب ، ص ۳۳  
مجموع الغرائب ، ص ۶۲  
بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۸۴  
جلاء العیون ، ص ۱۵۳  
الدمعة الساکبة ، ج ۱ ص ۲۹۰.  
-۶۷۰تنبيه الخواطر، ج ۲ ص ۲۳۰.  
-۶۷۱الفردوس ، ج ۳ ص ۱۴۵ شماره ۴۳۸۸.

-۶۷۲ و مراجعه شود به:

- فضائل الصحابه، ج ۲ ص ۷۵۷ شماره ۱۳۳۱  
مسند احمد، ج ۳ ص ۶۴  
سنن ترمذی، ج ۵ ص ۷۰۱ شماره ۳۸۷۳  
خصائص نسائی، ص ۱۱۷  
صحيح ابن حبان، ج ۹ ص ۵۲ شماره ۶۹۱۳  
مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۶۸ شماره ۴۷۳۳  
مناقب محمد بن سليمان كوفی، ج ۲ ص ۱۹۳ شماره ۶۶۵  
المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۱۷ و ۴۱۸ شماره ۱۰۳۰  
المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۱۹ و ۴۲۰ شماره ۱۰۳۴  
المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۲۱ و ۴۲۲ شماره ۱۰۳۹  
مشکل الاثار، ج ۱ ص ۴۸  
فضائل ابن شاهين، ص ۴  
استيعاب، ج ۲ ص ۷۵۰  
اصابة، ج ۴ ص ۳۶۶  
مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۲۰۱  
نهاية الارب، ج ۱۸ ص ۱۷۲  
الحدائق: ابن جوزی، ج ۱ ص ۴۳۴  
الجوهرة، ص ۱۷  
شرح الخبر، ج ۳ ص ۲۴ شماره ۹۵۴  
الذرية الطاهرة، ص ۱۴۱ شماره ۱۷۷  
كشف الغمة، ج ۲ ص ۸۲  
اتحاف السائل، ص ۹  
الثغور الباسمة، ص ۴۳  
مسند فاطمة الزهراء، ص ۵۷ شماره ۱۱۴  
مصنف ابن ابی شيبه، ج ۱۲ ص ۱۲۷.

-۶۷۳ الفردوس، ج ۳ ص ۱۴۵ شماره ۴۳۸۹.

-۶۷۴ این حدیث را در الفردوس مشاهده نکردم.

-۶۷۵ و مراجعه شود به:

- مصباح الانوار، ص ۹۱  
فرائد السمطين، ج ۱ ص ۴۹ شماره ۱۴  
مناقب خوارزمی، ص ۲۴۰  
مفتاح النجا، ص ۱۵

- منتخب كنز العمال ، ج ۵ ص ۹۲
- القول الفصل : علوی بن طاهر حضرمی ، ص ۲۹
- لسان الميزان ، ج ۲ ص ۹۴
- مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۱۷۴
- كنز العمال ، ج ۱۳ ص ۸۴ و ۸۶
- مناقب سيدنا علي ، ص ۲۰ و ۲۶.
- ۶۷۶ سعید السعود، ص ۹۰.
- ۶۷۷ و در مقتل الحسين ج ۱ ص ۷۶.
- ۶۷۸ مصباح الانوار، ص ۲۲۱.
- ۶۷۹ و مراجعه شود به : مقتل الحسين ، ج ۱ ص ۶۷، به نقل از عمران بن حصين.
- ۶۸۰ مصباح الانوار، ص ۲۲۱.
- ۶۸۱ احتمالاً مقصود طاقچه ای بوده که در آن اطاق وجود داشته است.
- ۶۸۲ نوعی نان که با آرد و شیر پخته می شود.
- ۶۸۳ كشف الغمة ، ج ۲ ص ۹۳، مكرر.
- ۶۸۴ كشف الغمة ، ج ۲ ص ۹۳، مكرر.
- ۶۸۵ علل الشرايع ، ج ۱ ص ۱۸۲ و ۱۸۳ ب ۱۴۶ شماره ۲.
- ۶۸۶ با استفاده از سوره آل عمران ، ۴۲ و ۴۳.
- ۶۸۷ دلائل امامة ، ص ۱۰ و ۱۱.
- ۶۸۸ علل الشرايع ، ج ۱ ص ۱۸۲ و ۱۸۳ ب ۱۴۶ شماره ۲.
- ۶۸۹ متن حديث را پيش از اين تحت شماره ۱۸۰ ترجمه نموده ايم.
- ۶۹۰ الانبياء، ۷.
- ۶۹۱ بصائر الدرجات ، ص ۱۷۳ و ۱۷۴ شماره ۶.
- ۶۹۲ کافی ، ج ۱ ص ۲۴۱ شماره ۵.
- ۶۹۳ المحتضر، ص ۱۳۳، مكرر.
- ۶۹۴ دلائل الامامة ، ص ۲.
- ۱ قرب الاسناد، ص ۵۲ ح ۱۷۰.
- ۲ وسائل الشيعه ، ج ۱۴ ص ۱۲۳:۱.
- ۳ عيون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۴۴ ح ۶۲.
- ۴ ذخائر العقبی ، ص ۵۱.
- صحيفة الرضا، ص ۲۵۶ ح ۱۸۵
- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۶ ح ۲۸
- ينابيع المودة ، ص ۲۰۰
- مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۳۹۱.

- ۵- علل الشرايع، ج ۱ ص ۱۸۱ و ۱۸۲.
- ۶- دلائل الامامة، ص ۵۶
- كشف الغمة، ج ۲ ص ۹۴
- مصباح الانوار، ص ۲۲۶
- روضه الواعظين، ص ۳۸۶
- بحار الانوار، ج ۹۰ ص ۳۸۸ ح ۲
- كشف الغطاء، ص ۳۰۹
- ضيافة الاحزان، ص ۲۶۵
- محجة البيضاء، ج ۴ ص ۲۰۸
- جلاء العيون، ج ۱ ص ۱۳۵
- وسائل الشيعه، ج ۴ ص ۸۸۸:۱۵۱.
- ۷- علل الشرايع، ج ۱ ص ۱۸۱.
- ۸- مصادر آن حديث قبل مشترك است.
- ۹- علل الشرايع، ج ۶ ص ۳۶۶.
- ۱۰- مكارم الاخلاق، ج ۱ ص ۲۱۲: ۶۳۲
- مسند احمد، ج ۲ ص ۲۱
- مسند احمد، ج ۵ ص ۲۷۵
- مسند احمد، ج ۶ ص ۲۸۳.
- ۱۱- مكارم الاخلاق، ج ۱ ص ۲۱۳: ۶۳۳.
- ۱۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۹.
- ۱۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۹.
- ۱۴- سوره آل عمران، ۳۴.
- ۱۵- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۹.
- ۱۶- سوره اسراء، ۲۸.
- ۱۷- سوره اسراء، ۲۸.
- ۱۸- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۹ و ۳۹۰.
- ۱۹- از اين بيان آن بزرگوار صلى الله عليه و آله معلوم شد كه انجام كار خانه اجر و ثواب دارد و اگر آن را كنيز انجام دهد، چيزى از اجر و پاداش مذكور نصيب زن نمى گردد.
- ۲۰- سوره والضحى، ۵.
- ۲۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۹۰.
- ۲۲- سوره والضحى، ۵.
- ۲۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۹۱.
- ۲۴- سوره زخرف، ۸۹.

- ۲۵ سوره زمر، ۳۸.
- ۲۶ سوره اعراف، ۲۹.
- ۲۷ سوره فصلت، ۴۴.
- ۲۸ سوره آل عمران، ۹۷.
- ۲۹ سوره ق، ۳۸.
- ۳۰ سوره انبیاء، ۸.
- ۳۱ سوره بقره، ۲۸۶.
- ۳۲ سوره انبیاء، ۲۲.
- ۳۳ سوره زخرف، ۱۳.
- ۳۴ سوره ص، ۲۶.
- ۳۵ سوره آل عمران، ۱۴۴.
- ۳۶ سوره مریم، ۱۲.
- ۳۷ سوره طه، ۱۱.
- ۳۸ سوره كهف، ۴۶.
- ۳۹ سوره قصص، ۲۶.
- ۴۰ سوره بقره، ۲۶۱.
- ۴۱ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۹۱ و ۳۹۲.
- ۴۲ سوره زخرف، ۸۹.
- ۴۳ سوره زمر، ۳۸.
- ۴۴ سوره اعراف، ۲۹.
- ۴۵ سوره فصلت، ۴۴.
- ۴۶ سوره آل عمران، ۹۷.
- ۴۷ سوره ق، ۳۸.
- ۴۸ سوره انبیاء، ۸.
- ۴۹ سوره بقره، ۲۸۶.
- ۵۰ سوره انبیاء، ۲۲.
- ۵۱ سوره زخرف، ۱۳.
- ۵۲ سوره ص، ۲۶.
- ۵۳ سوره آل عمران، ۱۴۴.
- ۵۴ سوره مریم، ۱۲.
- ۵۵ سوره طه، ۱۱.
- ۵۶ سوره كهف، ۴۶.
- ۵۷ سوره قصص، ۲۶.

- ۵۸سوره بقره ، ۲۶۱.
- ۵۹الفروع من الکافی ، ج ۶ ص ۱:۳۶۷.
- ۶۰فرات بن احنف ضعیف است و لذا سند این روایت غیر قابل اعتماد است.
- ۶۱الفروع من الکافی ، ج ۶ ص ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۱۰:۳۶۴.
- ۶۲تهذیب ، ج ۱ ص ۱۶۸:۴۶۵.
- ۶۳من لا یحضره الفقیه ، ج ۱ ص ۵۳۷:۱۸۰  
دعوات راوندی ، ص ۷۸۱:۲۷۲  
وسائل الشیعه ، ج ۲ ص ۲:۸۷۹  
بحار الانوار ، ج ۱۰۲ ص ۲۷:۳۰۰.
- ۶۴برهان ، ج ۲ ص ۵۵.
- ۶۵ظاهرا رؤ یا فرشته ای از فرشتگان خداست که وظیفه او القای خواب به بندگان است . والله العالم.
- ۶۶ظاهرا و با توجه به آیه اضغاث احلام ، اضغاث از شیاطین می باشد که خوابهای بد و خوفناک را به بندگان وانمود می نماید.
- ۶۷النوادر ، ص ۱۳.
- ۶۸مناقب ابن مغزلی ، ص ۳۸۰ شماره ۴۲۸.
- ۶۹یعنی باید از نگاه نامحرم به دور باشد.
- ۷۰الدرع الواقیة ، ص ۲۷۱ / خطی.
- ۷۱سوره حجر ، ۴۳ و ۴۴.
- ۷۲سوره قصص ، ۶۰.
- ۷۳بحار الانوار ، ج ۸ ص ۶۲:۳۰۳
- عوالم العلوم ، ج ۱۱ ص ۱۳۰.
- ۷۴سوره حجر ، ۴۳ ، ۴۴.
- ۷۵سوره قصص ، ۶۰.
- ۷۶شماره به اینکه آن حضرت از مصادیق آیه (السابقون السابقون ، اولئک المقربون ) می باشد.
- ۷۷کشف الغمة ، ج ۲ ص ۷۷ و ۷۸.
- ۷۸مسند احمد ، ج ۵ ص ۲۷۵.
- ۷۹بشارة المصطفی ، ص ۲۰۳
- مشکاة المصابیح ، ج ۲ ص ۴۹۹
- ذخائر العقبی ، ص ۵۱
- نظم درر السمطین ، ص ۱۷۷
- وسيلة النجاة ، ص ۲۲۶ .
- ۸۰سوره مجادله ، ۱۰.
- ۸۱سوره مجادله ، ۱۰.
- ۸۲سوره مجادله ، ۱۰.



۸۳-سوره مجادله ، ۱۰ .

۸۴-تفسیر سوره قمی ، ج ۲ ص ۳۵۳.۳۵۵

این روایت در تفسیر قمی سندی ندارد و در کتابهای دیگر نیز سندی برای آن پیدا نکردم و تا زمانی که سند صحیح و معتبری برای این گونه روایات پیدا نکنیم نمی توانیم به آنها اعتماد داشته باشیم.

۸۵-اقبال الاعمال ، ص ۵۸۴: باسنادنا الی شیخنا المفید فی کتاب ... و شیخ ابوجعفر طوسی (۴۶۰ هـ) در امالی گوید: روی اءن امیرالمؤمنین علیه السلام دخل بفاطمه بعد وفاة اءختها رقیة زوجة عثمان بستة عشر یوما، و ذلك بد رجوعه من بدر، و ذلك لایام خلت من شوال . و روی اءنه دخل بها یوم الثلاثاء لست خلون من ذی الحجة . والله تعالی اءعلم . ترجمه: روایت شده که امیرمؤمنان علی علیه السلام در حالی که ۱۶روز از فوت رقیه خواهر بزرگ حضرت فاطمه علیهاالسلام که همسر عثمان بود، گذشته بود، فاطمه را به خانه اش برد، و این در زمان بازگشت آن حضرت از جنگ بدر بود، و در حالی که چند روز از ماه شوال می گذشت . و نیز روایت شده که ازدواج آنها در روز سه شنبه ششم ذی الحجة بوده است . و البته خداوند بر اینکه کدام قول صحیح می باشد داناتر است.

امالی شیخ طوسی ج ۱ ص ۴۲، به صورت مرسل / بیروت

بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۹۷ ح ۷، از امالی طوسی

وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ص ۱۷۸ ح ۲، از او

و محقق دانشمند ابوالفتح اربلی (۶۹۴ هـ) در کشف الغمة گوید: عن جعفر بن محمد قال : تزوج علی علیه السلام فاطمة فی شهر رمضان ، و بنی بها فی ذی الحجة من السنة الثانية من الهجرة ترجمه: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: عقد علی و فاطمه علیهماالسلام در ماه رمضان ، و ازدواج آنها در ذی حجة سال دوم هجری بوده است

کشف الغمة ، ج ۱ ص ۳۶۴ / بیروت

بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۱۳۶ ضمن شماره ۳۳

و ابوبشر محمد بن احمد رازی دولابی (۳۱۰ هـ) در الذریة الطاهرة گفته: اءخبرنی محمد بن ابراهیم بن هاشم ، عن ابيه ، عن محمد بن عمر قال : حدثنی ابن سبرة ، عن اسحاق بن عبدالله بن اءبی فروة ، عن جعفر بن محمد علیه السلام قال : تزوج فاطمة فی صفر فی السنة الثانية ، و بنی بها فی ذی الحجة علی راءس اثنتین و عشرين شهرا یعنی من التاریخ ترجمه: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: عقد علی و فاطمه علیهماالسلام در ماه صفر سال دوم هجری و ازدواج آنها در راءس بیست و دو ماه بعد از هجرت و در ماه ذی الحجة بوده است.

الذریة الطاهرة ، ص ۹۳ و ۹۴ شماره ۸۴ / قم : ۱۴۰۷ هـ

بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۱۳۶ ضمن شماره ۳۳ که در بالا نقل شد و در آن به جای «صفر» ماه رمضان آمده است

ذخائرالعقبی ، ص ۲۶ / مصر، به نقل از امام صادق علیه السلام

اکمال الرجال : خطیب العمری التبریزی ، ص ۷۳۵ / دمشق ، نام کامل آن الاکمال فی اسماء الرجال است پیش از دمشق در دهلی

(۱۳۰۰ هـ) و کلکته (۳۱۹ هـ) نیز منتشر شده است.

بحارالانوار، ج ۱۹ ص ۱۹۲ ذیل شماره ۴۵، به نقل از کتاب المنتقی فی المولود مصطفی صلی الله علیه و آله تاءلیف سعیدالدین محمد

بن مسعود کازرونی (۷۵۸ هـ) (که در اصل به زبان فارسی بوده و توسط ملا عبدالعزیز ابن قره چلبی زاده (۱۰۶۸ هـ) به عربی

برگردانیده شده است و علامه مجلسی از متن عربی روایت کرده است . نام دیگر این کتاب المنتقی فی السیر است (کشف الظنون

۲/ ۱۸۵۱ التراث العربی فی خزانه مخطوطات مکتبة المرعشی : سید احمد حسینی ۲/۵:۲۶۴) فی ستة الثانية من الهجرة تروج علی بن

ابی طالب علیه السلام فاطمة علیها السلام بنت رسول الله فی صفر للیال بقین منه ، و بنی بها فی ذی الحجة ؛ و قد روی اءنه تزوجها فی رجب بعد مقدم رسول الله المدينة بخرمسة اءشهر و بنی بها (بعد) مرجعه من بدر؛ و الاول اءصح ؛ و روی عن بعض اءهل التاریخ اءن تزویجها كان فی شهر ربیع الاول من سنة اثنتین من الهجرة و بنی بها فیها ترجمه : در سال دوم هجرت علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را به عقد خود در آورد در حالی که اواخر ماه صفر بود، و در ماه ذی حجة او را به ازدواج خود در آورد. و نیز روایت شده که عقد آنها در ماه رجب یعنی پنج ماه پس از ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه و ازدواج آنها پس از بازگشت علی علیه السلام از جنگ بدر بوده است ؛ و صحیحتر همان نظریه اول است ؛ و بعضی از اهل تاریخ نیز روایت کرده اند که عقد و ازدواج آنها هر دو در ماه ربیع الاول سال دوم هجری بوده است

المنتقی باب دوم ، حوادث سال دوم هجری  
و نیز شیخ طوسی ( ۴۶۰ ه ) در مصباح المتهدین آورده است : فی اول یوم ذی الحجة زوج رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمة من اءمیر المؤمنین علیهما السلام و روی اءنه كان یوم السادس ترجمه : ازدواج علی و فاطمه علیهما السلام در روز اول ذی حجه بوده ؛ و روایت شده است که در روز ششم از این ماه بوده است

مصباح المتهدین ، ص ۴۶۵

الجنة الواقیة (مصباح کفعمی ) ، ص ۵۱۴

بحار الانوار ، ج ۴۳ ص ۹۲ ، ح ۲

و اءبو عبدالله محمد بن سعد زهری واقدی معروف به ابن سعد کاتب واقدی ( ۳۶۰ ه ) در طبقات الکبیر گوید : اءخبرنا محمد بن عمر ، حدثنی عبدالله بن محمد بن عمر بن علی ، عن اءبیه قال : تزوج علی بن ابی طالب فاطمة بنت رسول الله علیهم السلام فی رجب بعد مقدم النبی صلی الله علیه و آله المدينة بخرمسة اءشهر و بنی بها (بعد) مراجعه من بدر ترجمه : از محمد بن عمر بن علی روایت شده : عقد علی و فاطمه علیهما السلام در اولین ماه رجب بعد از ورود پیامبر به مدینه ، یعنی پنج ماه پس از هجرت بوده و ازدواج آنها بعد از بازگشت علی علیه السلام از جنگ بدر بوده است

طبقات ابن سعد ، ج ۸ ص ۱۳ / لیدن : ۱۳۲۱ ه

تذكرة الخواص ، ص ۳۱۷ ، به نقل از طبقات ابن سعد

الثغور الباسمة ، ص ۲۷ / بیروت : ۱۴۰۸ ه ، به نقل از طبقات

نظم در السمطین ، ص ۱۸ / مطبعة القضاء

مفتاح النجا فی مناقب آل العباء ، بدخشانی حارثی ( ۱۱۲۶ ه ) خطی مرعشی

و اءبو عبدالله محمد بن اسحاق اصفهانی ، معروف به ابن منده ( ۳۹۵ ه ) در کتاب معرفة الصحابه گفته : تزوج علی علیه السلام فاطمة علیها السلام بالمدينة بعد سنة من الهجرة ، و بنی بها بعد ذلك بنحو من سنة ترجمه : علی علیه السلام حضرت فاطمه علیها السلام را یک سال بعد از هجرت به مدینه ، به عقد خود در آورد و حدود یک سال پس از آن او را به خانه اش برد

كشف الغمة ، ج ۱ ص ۳۶۴ / بیروت : ۱۴۰۳ ه به نقل از کتاب معرفة الصحابه

الثغور الباسمة ، ص ۲۷ ، به نقل از کتاب المعرفة

البء و التاریخ ، ج ۵ ص ۲۰ / مصر ، عین عبارت منقول از ابن منده

مقتل الحسین ، ج ۱ ص ۸۳ / نجف : ۱۳۶۷ ه ، به نقل از ابن منده در کتاب المعرفة و جمال الدین محمد زرنندی حنفی مدنی ( ۷۵۰ ه ) در نظم در السمطین گوید : كان بناء علی علیه السلام بفاطمة علیها السلام بعد بدر باءربعة اءشهر فی صفر لیلتان بقین منه ... و كانت وقعة بدر فی السابع عشر من رمضان فی السنة الثانية من الهجرة ترجمه : ازدواج علی و فاطمه علیهما السلام ، چهار ماه بعد از جنگ

بدر، در ۲۸ صفر بوده ... و جنگ بدر در ۱۷ رمضان سال دوم هجرت واقع شد

نظم درر السمطين، ص ۱۸۹ / مطبعة القضاء

و علامه يوسف بن اسماعيل نهانی بیروتی در کتاب الشرف المؤبد لال محمد و نیز در الانوار المحمدية، ازدواج علی و فاطمه علیهما السلام را در سال دوم هجرت دانسته و در کتاب نخست، عقد آن دو را در محرم و ازدواجشان را در ذی حجه آورده است الشرف المؤبد، ص ۵۵ / بیروت: ۱۳۰۹ ه: افسست

الانوار المحمدية من المواهب اللدنية، ص ۱۴۶ / بیروت ۱۳۱۲/۱۳۱۰ ه، این کتاب به نام الفضائل المحمدية در ۶۳۲ صفحه، نیز منتشر شده است.

—۱۸۶ اقبال الاعمال، ص ۵۸۴.

—۱۸۷ تاریخ بغداد، ج ۵ ص ۷ / مصر: حدثنا ابوالحسن محمد بن احمد بن رزق املاء فی سنة (۴۰۶)، اخبارنا احمد بن محمد بن ربيع النسوی الحافظ، حدثنا الفضل بن محمد الجندی بمكة، حدثنا عبدالرحمن بن محمد ابن اءخت عبدالرزاق، حدثنا توبة بن علوان البصری، حدثنا شعبه، عن ابي حمزة، عن ابن عباس قال: لما زفت ...

تذکر: توبة بن علوان بصری از نظر حال رجالی «مجهول» است، اگر تضعیف ازدی را که ذهبی (۷۸۹ ه)

آن را در کتاب الضعفاء، ج ۱ ص ۱۱۹ شماره ۱۰۲۶ نقل کرده و گفته است: (متروک)، نادیده بگیریم، و به هر حال نامبرده یا ضعیف است و حدیثش متروک، و یا مجهول می باشد و در هر دو صورت، وجود او موجب می شود تا سند حدیث ضعیف باشد، البته در سند حدیث اشکالات دیگری نیز وجود دارد مانند ناشناخته بودن ابوحمزه و عبدالرحمن بن محمد ابن اءخت عبدالرزاق. تنزیه الشریعة المرفوعة، ج ۱ ص ۴۳: توبة بن علوان بصری از شعبه و اهل عراق احادیثی را روایت کرده که در واقع، هرگز آنها، چنین احادیثی را نقل نکرده اند.

لسان المیزان، ج ۲ ص ۷۴ شماره ۲۸۳: ازدی درباره او گفته است: (متروک) و ابن حبان بستی درباره او گفته است: او از شعبه و اهل عراق احادیثی را نقل کرده است که آنها هرگز روایت نکرده اند، و در بعضی موارد از اهل یمن نیز روایت کرده است. تذکر: از این کلام معلوم می شود که توبة بن علوان بصری جاعل حدیث بوده و احادیث جعلی خود را از زبان شعبه، اهل عراق و یمن، به صحابه پیامبر و رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده می شود.

روایت ابن عباس را به نقل از خطیب بغدادی و تاریخ بغداد، تعداد کثیری از علما روایت کرده اند که برخی از آنها عبارتند از:

عیون الاخبار فی مناقب الاخیار: محمد بن علی حسینی بغدادی، ص ۴۵ / خطی مرعشی

المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین: ابن حبان (۳۵۴ ه)، ج ۱ ص ۲۰۵ / بیروت

مقتل الحسین: خطیب خوارزمی، ج ۱ ص ۶۶، به نقل از عبدوس بن عبدالله اجازة، از ابوطاهر ثقفی، از محمد بن ابراهیم عاصمی، از مفضل بن محمد جندی ... الخ

مناقب: خطیب خوارزمی، ص ۲۳۹ / تبریز، به نقل از ابن شیرویه، از عبدوس بن عبدالله ... الخ

فرائد السمطين: حموی (۷۲۲ ه)، ج ۱ ص ۹۶ / بیروت، به هشت واسطه از ابوسعید فضل بن محمد جندی ... الخ

میزان الاعتدال، ج ۱ ص ۱۶۸ / مصر

لسان المیزان، ج ۲ ص ۷۴ / حیدرآباد

ذخائر العقبی، ص ۳۲ / مصر

اخبار الدول و آثار الاول: احمد بن یوسف قرمانی دمشقی، ص ۸۸ / بغداد

وسيلة المآل: باکثیر حصرمی، ص ۸۶ / خطی ظاهریه دمشق

ینابیع المودة، ص ۱۹۷ / اسلامبول، به نقل از تاریخ مدینه دمشق

ارشادالقلوب: دیلمی، ج ۲ ص ۲۳۲ / نجف

روضه الواعظین، ج ۱ ص ۱۴۷ / نجف: ۱۳۸۶ هـ.

۸۸- مصباح المتجهدين، ص ۴۶۵.

۸۹- مصباح کفعمی، ص ۵۱۴

عوالم العلوم و المعارف، ج ۱۱ ص ۱۳۶ / ۱۴۰۵ هـ.

۹۰- عیون اخبارالرضا، ج ۱ ص ۲۲۵ شماره ۳ / تهران: ۱۳۷۸ هـ.

۹۱- ابراهیم بن هاشم.

۹۲- عیون اخبارالرضا، ج ۱ ص ۲۲۵ شماره ۴: عع و حدثنا بهذا الحديث احمد بن زياد بن جعفر الهمداني، حدثنا علي بن ابراهيم

بن هاشم، عن ابيه، عن علي بن معبد... الخ

کتاب مولد فاطمة: شيخ صدوق، به نقل عیون اخبارالرضا، ج ۱ ص ۲۲۶ ذیل شماره ۴

عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

۹۳- امالی، ج ۱ ص ۳۸ / بیروت: اخبارنا ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان قال: حدثنا ابونصر محمد بن الحسين البصير

الشهرزوري قال: حدثنا الحسين بن محمد الاسدي قال: حدثنا ابو عبدالله جعفر بن عبدالله بن جعفر العلوي المحمدي قال: حدثنا

يحيى بن هاشم الغساني قال: حدثنا محمد بن مروان قال: حدثني جوير بن سعد، عن الضحاک بن مزاحم قال: سمعت علي بن ابي

طالب يقول: اءتاني ابوبكر وعمر... الخ

بشارة المصطفى لشيعه المرتضى، ص ۲۶۱ و ۲۶۲ / نجف: ۱۳۸۳ هـ: حدثنا ابو عبدالله جعفر بن عبدالله بن جعفر العلوي قال: حدثنا

يحيى بن هاشم الغساني قال: حدثني محمد بن مروان قال: حدثني جوير بن سعيد، عن الضحاک بن مزاحم... الخ

المحتضر، ص ۱۳۶

بحارالانوار، ج ۱ ص ۲۷۴ شماره ۳۰، قسمتی از روایت، از ((فروجنی رسول الله ثم اءتاني)) تا آخر، به نقل از امالی شيخ طوسی

وسائل الشيعه، ج ۱۴ ص ۲۰۶ شماره ۳، به بخش مذکور از روایت

غایه المرام، ص ۴۵۳ شماره ۱۰، به نقل از شيخ طوسی

تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۲۷۷ شماره ۱۱۶، بخشی از روایت

عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۱۸۰ و ۱۸۱ شماره ۱۴۰۵/۲۱ هـ.

۹۴- نام او ام ایمن برکه بنت ثعلبه بن عمرو بن حصن حبشی، مادر شهید ((ایمن بن عبید خزرجی)) و همسر محبوب زید بن حارثه

است که برای او اسامه را به دنیا آورد. او از زانی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او وعده بهشت داده و در دوران حیاتش

به او مادر خطاب می کرد زیرا ام ایمن ندیم و خدمتکار آمنه بود و پس از وفات او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نگهداری و

مراقبت می کرد، و لذا پیامبر همیشه به او احترام می گذاشت و به دیدار و ملاقات او می رفت. آن بانو از زانی است که به شدت

مورد اعتماد رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و لذا در کارهای داخلی خانه پیامبر دخالت و کمک می کرد و مورد احترام فرزندان

آن حضرت نیز بوده است.

۹۵- ام سلمه دختر ابوامیه مخزومی (۲۸ قبل ه ۶۰ ه (در سال پنجم هجرت با رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرد، بنابراین،

در زمان ازدواج حضرت فاطمه علیهاالسلام که در سال دوم هجرت واقع شده جزء همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده

است.

۹۶- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دو همسر به نام زینب داشته است:

الف: زینب دختر خزیمه که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماه رمضان سال سوم هجری با او ازدواج کرد.

ب: زینب دختر جحش، دختر عمه پیامبر، که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ذی قعدة سال پنجم و به روایتی سال سوم هجری با او ازدواج کرد.

و از آنچه گفتیم معلوم می شود که هیچ یک از آن دو در جریان ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده اند؛ به نظر می رسد که رسول خدا در این زمان دو همسر داشته اند: ۱ سوده ۲ عایشه .

۹۷- از آنچه در پاورقی های قبل گفتیم معلوم گردید که در این تاریخ ام سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده تا در خانه او حجره ای هم داشته باشد.

۹۸- وی دحیه بن خلیفه کلبی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده که بر اساس اخبار فریقین، جبرئیل در هیئت او بر آن نازل می شده است.

در برخی از منابع اسلامی مانند کتاب المعارف تألیف ابن قتیبه دینوری (۲۷۹ هـ) و سیره النبوی تألیف ابن هشام (۲۱۸ هـ) روایاتی در تحسین او آمده که دلالت بر حسن حال وی دارند.

۹۹- امالی شیخ طوسی، ج ۱ ص ۳۹۴

مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۱۲۹، صدر روایت

عوالم العلوم و المعارف، ج ۱۱ ص ۱۸۸، شماره ۳۰، به نقل از امالی طوسی.

۱۰۰- امالی شیخ طوسی، ج ۱ ص ۴۲ / بیروت: ۱۴۰۱ هـ

الفرردوس: ابن شیرویه دیلمی (۵۰۹ هـ)، ج ۳ ص ۳۷۳ شماره ۵۱۳۰: ام سلمه: لو لم یخلق علی ما کان لفاطمه کفو

کشف الغمّه، ج ۱ ص ۴۷۲، به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله: لولا علی لم یکن لفاطمه کفو

بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۱۴۱ ح ۳۷، به نقل از کشف الغمّه

بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۱۴۵ ح ۴۹، به نقل از مصباح الانوار و المحتضر

کتاب المحتضر، ص ۱۳۳ و ۱۳۶ و ۱۳۸

مصباح الانوار، ص ۲۲۸

کافی، ج ۱ ص ۴۶۱ ح ۱۰: لولا ان الله تبارک و تعالی خلق امیر المؤمنین علیه السلام لفاطمه علیها السلام ما کان لها کفو علی ظهر الارض من آدم و من دونه

من لا یحضره الفقیه، ج ۳ ص ۳۹۳ ح ۴۳۸۳، مرسل معلوم

تهذیب: ج ۷ ص ۴۷۰ ح ۹۰ (۱۸۸۲): اءحمد بن محمد، عن عمر بن عبدالعزیز، عن الخیبری، عن المفضل، عن الصادق علیه السلام ... الخ

مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲ ص ۲۹، به نقل از مفضل

بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۱۰۷، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب

بشارة المصطفى صلی الله علیه و آله، ص ۲۶۷ / نجف: عن یونس بن ظیان، عن ابي عبدالله علیه السلام

المدمعة الساکبة، ج ۱ ص ۲۶۸

محجة البیضاء، ج ۴ ص ۲۱۰

بحار الانوار، ج ۱۰۰ ص ۳۷۵ شماره ۱۷، به نقل از مصباح الانوار

وسائل الشيعة ، ج ۱۴ ص ۴۹ شماره ۶

مستدرک الوسائل ، ج ۱۴ ص ۱۸۷

انوارالنعمانية ، ج ۱ ص ۲۱

الوافي ، ج ۳ ص ۷۴۸

التفضيل ، ص ۲۲

جلاءالعيون ، ج ۱ ص ۱۵۶

عيون اخبارالرضا عليه السلام ، ج ۱ ص ۱۷۷ ح ۳ و ۴

مقتل الحسين ، ج ۱ ص ۶۶: عن ام سلمة قالت : قال رسول الله صلى الله عليه و آله ... الخ

ينابيع المودة ، ص ۱۷۷ و ۱۸۱ و ۲۲۷ و ۲۵۰

خصال ، ج ۲ ص ۴۱۴ شماره ۳

امالي صدوق ، ص ۴۷۲ شماره ۱۸

علل الشرايع ، ج ۱ ص ۱۷۸ شماره ۳.

۱۰۱-امالي طوسي ، ج ۱ ص ۴۲

بشارة المصطفى صلى الله عليه و آله ، ص ۲۶۷.

۱۰۲-خصال ، ج ۲ ص ۴۱۲ شماره ۱۶.

۱۰۳-امالي صدوق ، ص ۲۲۳ ح ۲: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن عبدالجبار، عن ابي احمد الازدي ،... الخ همان طور

که مشاهده می کنید، در سندی که علامه مجلسی نقل کرده تصحیف و اشتباه رخ داده ، و صحیح همان است که از امالی نقل کردیم

عوامل العلوم ، ج ۱۱ ص ۱۳۸ ح ۳، به نقل از امالی.

۱۰۴-امالي صدوق ، ص ۲۳۶ شماره ۳: حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد قال : حدثني سعد بن عبدالله قال : حدثني احمد

بن محمد بن عيسى قال : حدثني علي بن الحكم قال :... الخ

۱۰۵-تفسير عياشي ، ج ۲ ص ۲۱۱ و ۲۱۲ شماره ۴۵ / تهران.

۱۰۶-او مراجعه کنید به:

مناقب ابن مغزلی ، ص ۳۴۱ شماره ۳۹۳، به دو سند و تفاوت در عبارات : اءخبرنا ابوالحسن اءحمد بن المظفر بن اءحمد العطار،

ءخبرنا ابومحمد عبدالله بن محمد بن عثمان المزني الملقب بابن السقاء الحافظ الواسطي ، حدثنا علي بن العباس البجلي ، حدثنا علي

بن المثنى الطهاوي ، حدثنا زيد بن الحباب ، حدثنا ابن لهيعة و هو عبدالله بن لهيعة بن عقبة ، حدثنا ابوالزبير، عن جابر بن عبدالله قال

: دخلت ام ايمن ... الخ

و سند دوم نیز بدین شرح است : اءخبرنا ابوطالب محمد بن اءحمد بن عثمان ، اءخبرنا ابوعبدالله محمد بن زيد بن مروان ، حدثنا

محمد بن علي بن شاذان ، حدثنا الحسن بن محمد بن عبدالواحد، حدثنا زيد بن الحباب ، حدثنا... الخ

و همین روایت با تفاوتهایی در عبارت ، در ص ۳۴۲ و ۳۴۳ به شماره ۳۹۴ به سند ذیل آمده است : اءخبرنا ابونصر احمد بن موسی

الطحان اجازة عن القاضي ابي الفرج احمد بن علي الخيوطي ، حدثنا ابوالحسن علي بن احمد بن نوح ، حدثنا احمد بن هارون الكرخي

الضريير ، حدثنا كامل بن طلحة ، حدثنا ابن لهيعة ، عن ابي الزبير محمد بن مسلم بن تدرس ، عن جابر... الخ

تاريخ دمشق (ترجمة علي عليه السلام ،) ج ۱ ص ۲۳۳ و ۲۳۴ شماره ۲۹۸: اءخبرنا ابوالقاسم الحسين بن الحسن بن محمدالاسدي ،

اءبناءنا ابوالقاسم بن ابي العلاء قال : قرى اء علي اءبونصر احمد بن المظفر بن الطوسي ، حدثكم عبدالله بن حبان بن عبدالعزيز

الموصلی ، ابناءنا ابراهيم بن عبدالعزيز بن حبان ، ابناءنا سليمان بن شعيب المصری ، ابناءنا عبدالله بن لهيعة ، حدثني ... الخ  
روضه الواعظين ، ج ١ ص ١٧٦ ، از امام صادق عليه السلام  
نزهة المجالس : صفوري بغدادی (٨٨٤ هـ ، ج ٢ ص ٢٢٣  
تفسير البرهان ، ج ٢ ص ٢٩٤ شماره ١٩ ، از امالي صدوق  
بحارالانوار ، ج ١٠٠ ص ٢٧٩ شماره ١ ، از امالي صدوق  
بحارالانوار ، ج ٨ ص ١٤٢ شماره ٦١ ، از تفسير عياشي  
عوالم العلوم ، ج ١١ ص ١٨٤ و ١٨٥ شماره ٢٧ ، از امالي و تفسير عياشي.

-١٠٧- تفسير قمی ، ج ٢ ص ٣٣٦ - ٣٣٨ / بيروت : ١٣٧٨ هـ

-بحارالانوار ، ج ٨ ص ١٣٧ شماره ٤٩ ، قطعه ای

-بحارالانوار ، ج ١٨ ص ٤٠٨ شماره ١١٨ ، قطعه ای

-تفسير البرهان ، ج ٤ ص ٢٤٧ شماره ٢.

-١٠٨- روايت فاقد سند معتبر می باشد و هرچه جستجو کردم سند دیگری که دارای اعتبار باشد برای آن پیدا نکردم.

-١٠٩- سورة الواقعة ، ٣٠.

-١١٠- سورة محمد صلى الله عليه و آله ، ١٥.

-١١١- سورة المطففين ، ٢٦.

-١١٢- سورة الواقعة ، ٣٠.

-١١٣- امالي شيخ صدوق ، ص ٤٤٨ و ٤٤٩ و ٤٥٠ شماره ١ : حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الواليد قال : حدثنا محمد بن  
الحسن الصفار ، عن سلمة بن الخطاب البراوستاني ، عن ابراهيم بن مقاتل قال : حدثني حامد بن محمد ، عن عمرو بن هارون ... الخ  
-١١٤- سورة نمل ، ١٩.

-١١٥- عيون اخبارالرضا عليه السلام ، ج ١ ص ٢٢٢ - ٢٢٤ شماره ١.

-١١٦- عيون اخبارالرضا عليه السلام ، ج ١ ص ٢٢٥ شماره ٢ و در آخر آمده است) : (این حدیث طریق دیگری نیز دارد که در  
کتاب مدينة العلم نقل کرده ام .))

-١١٧- تفسير فرات کوفی ، ص ٤١٣ - ٤١٥ شماره ١/٥٥٢ : حدثنا ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن عبدالرحمن الحسينی قال :  
حدثنا فرات بن ابراهيم الكوفي قال : حدثنا محمد بن علي بن عمرو بن طريف (ا: طريف ( الحجری قال : حدثنا عقبه بن مكرم  
الضبي قال : حدثنا ابوتراب عمرو (ب) ، اء(خ ل ( عمر) ابن عبدالله بن هارون الطوسي الخراساني قال : حدثنا احمد بن عبدالله  
ابوعلي الهروي الشيباني قال : حدثنا محمد بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين عن ابيه عن ابائه عن علي بن ابي طالب عليهم  
السلام قال:

لقد هممت بتزويج فاطمة الزهراء (عليها السلام) (ص . ب) حيناً وان ذلك متخلخل في قلبي ليلي و نهاري و لم اءجترء ان ذلك  
لرسول الله صلى الله عليه و آله حتى دخلت علي رسول الله صلى الله عليه و آله ذات يوم فقال لي : يا علي . قلت : لبيك يا رسول الله .  
فقال (ر: قال) هل لك في التزويج ؟ فقلت : يا رسول الله اعلم . اذا هو يريد اءن يزوجني بعض نساء قريش .  
و اني لخائف علي فوت فاطمة ، فما شعرت بشيء يوما اذا اءتاني (رسول . اء) ، ب ( رسول الله فقال : يا علي اءجب رسول الله و اءسرع  
فما رءينا رسول الله صلى الله عليه و آله باشد فرحا منه اليوم .

قال : فاءتته مسرعا فاذا هو في مجرة ام سلمة فلما نظر رسول الله صلى الله عليه و آله تهلل وجهه و تبسم حتى نظرت الي اسنانه تبرق



فقال : اءبشر يا علي ! فان الله قد كفاني ما كان قد اءهمني من امر تزويجك . قلت : و كيف ذلك يا رسول الله ؟ فقال : اءتاني جبرئيل عليه السلام و معه من سنبل الجنة و قرنفلها و طيبها (ر، اء: ولينها) فاءخذتها و شممتها فقلت له : يا جبرئيل ما سبب هذا السنبل و القرنفل ؟ فقال : ان الله تبارك و تعالى امر سكان الجنة من الملائكة و من فيها ان يزينوا الجنة كلها بمغارسها و اءشجارها و اءثمارها و قصورها، و امر ريحا فهبت بانواع الطيب و العطر، فامر حور عينها بالغناء فيها بسورة طه و يس و طواسين و (حم . ب ) عسق ثم نادى مناد من تحت العرش : الا ان اليوم يوم وليمة علي بن ابي طالب عليه السلام الا اني اءشهدكم اءني قد زوجت فاطمة بنت محمد بن عبدالله الي (خ) (خ ل : من ) علي بن ابي طالب (ع . ب ) رضي مني بعضهم لبعض ، ثم بعث الله سبحانه (سحابة . خ ) بيضاء فقطرت عليهم من لؤلؤها و يواقيتها و زبرجدها، فقامت (خ) : و قامت ( الملائكة فتناثرت من سنبل الجنة و قرنفلها، و هذا مما تثررت الملائكة ، ثم (امر الله تبارك و تعالى . خ ) ملكا من الملائكة يقال له : راحيل - و ليس في الملائكة اءبلغ منه - فقال له : اخطب يا راحيل ، فخطب بخطبة لم يسمع بمثلها اهل السماء و (لا، اء، ب ) اهل الارض ، ثم نادى مناد: يا ملائكتي و سكان (سماواتي و . ب ) جنتي باركوا علي تزويج علي بن ابي طالب و فاطمة (ر) فقد باركت اءنا عليهما الا اني زوجت اءحب النساء الي (الي اء، خ : من ) اءحب الرجال الي بعد النبيين و المرسلين فقال راحيل الملك : يا رب و ما بركتك لهما باءكثر مما راءينا من اكرم لهما في جنانك و دورك و هما بعد في الدنيا؟ فقال : من بركتي فيهما - اءو قال عليهما - اءني اءجمعهما علي محبتي و اءجعلهما معدنين لحبتي الي يوم القيامة ، و عزتي و جلالي لاخلقن منهما خلقا و لانثثن منهما ذرية فاءجعلهم خزانا في اءرضي و معادن لعلمي و دعائم لكتابي ثم اءحتج علي خلقي (بهم ) بعد النبيين و المرسلين.

فاءبشر يا علي فان الله تبارك و تعالى قد اءكرمك بكرامة لم يكرم (الله . اء، ر) بمثلها اءحدا، قد زوجتك فاطمة ابنتي علي ما زوجك الرحمن فوق عرشه و قد رضيت لها ما رضي الله (لها) . ب ) فدونك اءهلك فانك اءحق بها (ر: لها) مني و لقد اءخبرني جبرئيل (عليه السلام . ر) اءن الجنة و اءهلها لمشتاقاة اليكما، و لو لا اءن الله قدر اءن يخرج منكما ما يتخذ به علي الخلق حجة لاجاب فيكما الجنة و اءهلها، فنعم الاخ اءنت و نعم الخلف (خ: الختن ) اءنت و نعم الصاحب اءنت ، و كفاك برضا (اء، ر) الله رضي.

-فقال علي (ابن ابي طالب عليه السلام ر، اء:) يا رسول الله بلغ من قدرى حتى اءني اذكرت في الجنة فزوجني الله في ملائكته ؟ فقال : يا علي ان الله (تعالى . ر) اذا اءكرم وليه اءكرمه بما لا عين راءت و لا اءذن سمعت و انما سمعت و انما حباك الله في الجنة بما لا عين راءت و لا اءذن سمعت . فقال علي بن اءبي طالب (عليه السلام اء، ر) (يا رب اءوزعني اءن اءشكر نعمتك التي اءنعمت علي و علي والدي و اءن اءعمل صالحا ترضاه و اءصلح لي في ذريتي ) فقال رسول الله (ر: النبي ) صلى الله عليه و آله : امين يا رب العالمين و يا خير الناصرين

-دلائل الامامة ، ص ١٩ و ٢٠ : اءخبرني ابوالحسين محمد بن هارون بن موسى التعكبرى ، قال حدثنا اءبي ، قال حدثنا ابوعلي احمد بن محمد بن جعفر الصولي قال حدثنا عبدالعزيز يحيي ، قال حدثنا ابوالقاسم التستري ، قال حدثنا ابوالصلت عبدالسلام بن صالح عن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي عن آباءه عن علي عليهم السلام لما زوجني النبي صلى الله عليه و آله بفاطمة قال لي : ابشر كان الله قد كمانى ما همتي من امر تزويجك ، قلت : و جبرئيل ما شاءنهما؟ فقال : ان الله امر ملائكة الجنة و سكانها اءن يزينوا الجنة باءشجارها و انبارها و قصورها، و دورها، و يموتها، و منازلها، و غرفها، و اءمر الحور العين اءن يقرء اءن حمعسق ، و يس ، و نادى مناد يقول : اءن الله يقول اني قد زوجت فاطمة بنت محمد من علي بن اءبي طالب ، ثم بعث الله سحابة فاءمطرت عليهم الدر و الياقوت و اللؤلؤ و الجوهر و نثرت السنبل و القرنفل فهذا مما نثر علي الملائكة

-روضه الواعظين ، ج ١ ص ١٤٤ - ١٤٦، عين آنچه از امالي صدوق در بحار الانوار آمده است

-كنز الدقائق ، ج ١٢ ص ١٨٦

-الانوار العمانيه ، ج ١ ص ٦٩



- جلاء العيون، ج ۱ ص ۱۷۳
- الدمعة الساكبة، ج ۱ ص ۲۶۹
- مدينة المعاجز، ص ۱۴۷
- عوامل العلوم، ج ۱۱ ص ۱۸۵ - ۱۸۷ شماره ۲۸.
- ۱۱۸ تفسیر فرات، ص ۴۱۵ ذیل شماره ۵۵۲.
- ۱۱۹ اقرب الاسناد، ص ۱۱۲ شماره ۳۳۸
- الكافي، ج ۵ ص ۳۷۷ شماره ۳، به نقل از امام صادق علیه السلام: زوج رسول الله صلى الله عليه وآله عليا فاطمة عليها السلام درع حطمية، و كان فراشها اهاب كبش يجعلان الصوف اذا اضطجعا تحت جنوبهما
- كافي، ج ۵ ص ۳۷۸ شماره ۵: كان صداق فاطمة جرد برد حبرة و درع حطمية، و كان فراشها اهاب كبش يلقىانه و يفرشانه و ينامان عليه
- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۱۴۴ شماره ۲، به نقل از كافي
- وسائل الشيعة، ج ۱۵ ص ۱۰ شماره ۶، به نقل از كافي
- سنن الكبرى، ج ۸ ص ۲۱
- اصابة، ج ۴ ص ۳۷۷
- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۱۴۳ ح ۳۸، و ۴۰ و ۴۱
- عوامل العلوم، ج ۱۱ ص ۱۹۸ و ۱۹۹ ح ۵ و ۸ و ۱۰.
- ۱۲۰ امالي شيخ طوسي، ج ۱ ص ۲۶۳، در آن به جای ((ابوعمر و))، ((ابوعمر)) آمده است
- من لا يحضره الفقيه، ج ۳ ص ۴۰۱ شماره ۴۴۰۲
- مناقب ابن مغازلي، ص ۳۴۳ شماره ۳۹۵
- تاريخ مدينة دمشق، ج ۱ ص ۲۳۴ شماره ۲۹۹
- المحتضر، ص ۱۳۷
- حلية الابرار، ج ۱ ص ۱۰۸
- مدينة المعاجز، ص ۱۴۸
- المحاسن المجتمعة، ص ۱۹۱ / خطي
- وسائل الشيعة، ج ۱۴ ص ۶۲ شماره ۴
- بحار الانوار، ج ۱۰۰ ص ۲۷۴ شماره ۳۱.
- ۱۲۱ عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲ ص ۵۹ شماره ۲۲۶: حدثنا محمد بن عمر بن محمد بن سلم بن البراء الجعابي قال: حدثني ابو محمد الحسن بن عبدالله بن محمد بن العباس الرازي التميمي قال: حدثني سيدي علي بن موسى الرضا... قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما زوجت فاطمة الا لما امرني الله بتزويجها  
برخی از مصادر این حدیث را در پاورقی حدیث شماره ۲۴/۲۶۵ آورده ایم.
- ۱۲۲ عيون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۲۷ شماره ۱۲، و آن سه عبارتند از: حدثنا ابو الحسن محمد بن علي بن الشاه الفقيه المرورودي قال: حدثنا ابوبكر بن محمد بن عبدالله النيسابوري قال: حدثنا ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن عامر بن سليمان الطائي بالبصرة قال: حدثنا ابي قال: حدثني علي بن موسى الرضا... و حدثنا ابو منصور احمد بن ابراهيم بن بكر الخوري بنيسابور قال: حدثنا ابواسحاق

ابراهيم بن هارون بن محمد الخورى قال : حدثنا جعفر بن محمد بن زياد الفقيه الخورى بنيسابور قال : حدثنا احمد بن عبدالله الهروى الشيبانى عن الرضا عليه السلام ... و حدثنى ابو عبدالله الحسين بن محمد بن الاشنانى الرازى العدل ببلخ قال : حدثنى على بن محمد بن مهرويه القزوينى ، عن داود بن سليمان الفراء، عن الرضا عليه السلام ... الخ

-۱۲۳- صحيفه الرضا، ص ۶۴ شماره ۱۰۸ پ.

-۱۲۴- و مراجعه شود به:

-المحتضر، ص ۱۳۵

-ذخائرالعقبى ، ص ۳۱

-مقتل الحسين ، ج ۱ ص ۶۵

-مناقب خوارزمى ص ۲۴۶

-كشف الغمة ، ج ۱ ص ۳۵۳

-روضه الواعظين ، ص ۱۷۷.

-۱۲۵-امالى طوسى ، ج ۱ ص ۳۶۴ و ۳۶۵

-المحتضر، ص ۱۳۸

-غاية المرام ، ص ۴۹۰ شماره ۲۸.

-۱۲۶-امالى طوسى ، ج ۲ ص ۶۷۸.

-۱۲۷-قرب الاسناد، ص ۱۷۳ شماره ۶۳۴

-كافى ، ج ۵ ص ۳۷۷ شماره ۴: بعض اصحابنا، عن على بن الحسين ، عن العباس بن عامر، عن عبدالله بن بكير، عن ابي عبدالله عليه السلام ... الخ

-تهذيب ، ج ۷ ص ۳۶۴ شماره ۱۴۷۷

-بحارالانوار، ج ۱۰۰ ص ۳۴۷ شماره ۶.

-۱۲۸-الخرائج و الجرائح ، ج ۲ ص ۵۳۵ و ۵۳۶ شماره ۱۰

-عوامل العلوم ، ج ۱۱ ص ۱۹۶ و ۱۹۷ شماره ۳۸، به نقل از الخرائج و الجرائح

-دلائل الامامة ، ص ۲۰ و ۲۱ و ۲۲

-مدينة المعاجز، ص ۱۴۷

-مستدرک الوسائل ، ج ۱۴ ص ۱۹۹ شماره ۵، به نقل از مدينة المعاجز -۱۲۹- مناقب آل ابى طالب : ابوجعفر بن على بن شهر

آشوب سروى مازندراني (۵۸۸ هـ) ( به نقل از تفسير ثعلبى ، تاريخ بغداد، الاشراف حلية الاشراف ، الاولياء ، و الابانة ، صحاح اهل سنت و فضائل الصحابه.

-۱۳۰-سوره الواقعة ، ۳۰.

-۱۳۱-سوره الفرقان ، ۵۴.

-۱۳۲-مناقب ، ج ۲ ص ۲۰۶ و ۲۰۷ / بيروت : ۱۴۱۲ هـ : غضبت لغضبه

و در مصادر ذيل نیز آيه (و هو الذى خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا) در شاعن على بن ابى طالب تاءويل شده است:

-مناقب ، ج ۳ ص ۲۸۲ و ۲۸۷ و ۳۱۳ و ۳۹۹

-شواهدالتنزيل ، ج ۱ ص ۵۳۸: به دو سند. (و هو الذى خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا) (الفرقان ، ۵۴) اخبرنا عن ابن عقدة

قال : حدثنا محمد بن منصور، قال : حدثنا احمد بن الرحمن قال : حدثنا الحسن بن محمد بن فرقد الاسدى قال : حدثنا الحكم بن ظهير قال : حدثنا السدى (في قوله (و هو الذى خلق من الماء بشرا) قال : نزلت في النبي صلى الله عليه و آله و على ، زوج فاطمة عليا و هو ابن عمه و زوج ابنته ، كان نسبا / ٩٩ / ب / و كان صهرا .  
و اءخبرنا عن ابي بكر السبيعي قال : حدثنا علي بن العباس المقانعي قال : حدثنا جعفر بن محمد بن الحسين قال : حدثنا محمد بن عمرو قال : حدثنا حسين الاشقر قال : حدثنا ابوقتيبه التيمي قال : سمعت ابن سيرين يقول (فجعله نسبا و صهرا) قال : هو علي بن ابي طالب

-تفسير فرات كوفي ، ص ٢٩٢ شماره ٣٩٤ : حدثنا علي بن محمد بن مخلد الجعفي معننا: عن ابن عباس عليه السلام في قول الله عزوجل (ر: تعالي ) (و هو الذى خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا) قال : خلق الله نطفة بيضاء مكنونة فجعلها في صلب ادم ثم نقلها من صلب آدم الى صلب شيث و من صلب شيث الى صلب انوش و من صلب انوش الى صلب قينان حتى توارثتها كرام الاصلاب في مطهرات الارحام حتى جعلها الله في صلب عبدالمطلب ثم قسمها نصفين فاءلقى نصفها (ر، اء: فاءلقاها) الى صلب عبدالله و نصفها الى صلب ابي طالب و هي سلاله فولد من عبد (ء، ب : لعبد) لله محمد (صلى الله عليه و آله . اء، ب ( و من ابي (ء، ب : و لابي ) طالب (عليه السلام ) على (عليه السلام . اء، ب . ر: عليهما الصلاوة و السلام ) فذلك قول الله (ب : قوله . تعالي . ب ، ر) (و هو الذى خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا) زوج فاطمة بنت محمد (صلى الله عليه و آله . ب ) فعلى من محمد و محمد من علي و الحسن و فاطمة (عليهم السلام . ب ) نسب و علي الصهر (ب : صهر) .

-تاويل الايات الظاهرة : سيد شرف الدين حسيني استر آبادى (بعد ٩٥٠ ) جلد اول صفحه ٣٧٦ - ٣٧٩ و هو الذى خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا معناه و تاويله ان الله سبحانه خلق من الماء الذى هو النطفة بشرا و هو الانسان و قوله فجعله نسبا و صهرا فالنسب ما يرجع اليه من ولادة قريب و الصهر خلط يشبه القرابة و قيل النسب الذى لا يحل نكاحه و الصهر الذى يحل نكاحه كبنات العم و العمة و الخال و الخالة . و المعنى بذلك امير المومنين عليه السلام و هذه فضيلة عظيمة و منقبة جسيمة تفرد بهادون غيره حيث ابانا الله سبحانه المعنى بذلك امير المومنين عليه السلام و هذه فضيلة و منبة جسيمة تفرد بهادون غيره حيث ابان الله سبحانه فضله فيها بقوله : و هو الذى خلق تفرد بخلقه و افرد عن خلقه و جعله نسبا لرسول الله صلى الله عليه و آله و ابن عم صهرا زوج ابنته كما ورد من طريق العامة عن ابن سيرين انه قال نزلت هذه الاية في النبي صلى الله عليه و آله و على بن ابي طالب عليه السلام زوجته فاطمه ابنته و هو ابن عمه و زوج فكان نسبا و صهرا .

ويؤيده ما روه محمد بن العباس -رحمة الله - قال : حدثنا علي بن اسد، عن ابراهيم محمد الثقفى ، عن احمد بن معمر الاسدى عن الحكيم بن ظهير، عن السدى عن ابي مالك ، عن ابن عباس قال : قوله عز و جل : و هو الذى خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا نزلت في النبي صلى الله عليه و آله و على عليه السلام زوج النبي صلى الله عليه و آله و على عليه و آله و على عليه السلام ابنته و هو ابن و هو ابن عمه ، فكان له نسبا و صهرا و قال ايضا: حدثنا عبدالعزيز بن يحيى قال : حدثنا المغيرة بن محمد، عن رجاء بن سلمة عن نائل بن نجيع عن عمر و بن شمر، عن جابر الجعفي ، عن عكرمة عن ابن عباس في قوله عزوجل : و هو الذى خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا قال : خلق الله آدم (و ) خلق نطفة من الماء فمزجها بنوره ثم اودعها ابنه آدم ، ثم اودعها ابنه شيث ثم انوش ثم قينان ثم ابا فابا حتى اودعها ابراهيم عليه السلام ثم اودعها اسماعيل عليه السلام ثم اما فاما و ابا فابا من طاهر الاصحاب الاصحاب الى مطهرات الارحام حتى صارت الى عبدالمطلب فانفرق ذلك النور فرقتين فرقة الى عبدالله فولد محمدا صلى الله عليه و آله و فرقة الى ابي طالب فولد عليا عليه السلام ثم الف الله النكاح بينهما فزوج الله عليا بفاطمة صلى الله عليه و آله ذات يوم بغلته فانطلق الى جبل آل فلان فنزل و قال : يا انس خذ البغلة وانت به قال انس فذهبت فوجدت عليا عليه السلام كما قال رسول الله صلى الله عليه و آله فحملته على البغلة و اتيت به اليه . فلما بصر برسول الله صلى الله عليه و آله قال : السلام عليك يا رسول الله قال و عليك السلام قال : و عليك



-۱۳۴ مناقب، ج ۲ ص ۲۰۷.

-۱۳۵ مناقب، ج ۲ ص ۲۰۸.

مصادر حدیث خواستگاری ابوبکر و عمر از حضرت فاطمه علیها السلام و پاسخ منفی رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنها را به زودی معرفی خواهیم نمود.

-۱۳۶ مناقب، ج ۸ ص ۲۰۸: مسند احمد و فضائله، و سنن ابی داود، و ابانۀ ابن بطة، و تاریخ الخطیب، و کتاب ابن شاهین، و اللفظ بالاسناد عن خالد الحذاء، و ابی ایوب، و عکرمه و ابی نجیح و عبیدۀ بن سلیمان کلهم عن ابن عباس: انه لما زوج النبی علیا قال له النبی صلی الله علیه و آله: (فاء عطاها شیئا) قال: ما عندی شیء قال: (فاءین درعک الحطیمه) (، و فی روایۀ غیره انه قال علی عندی قال): (فاء عطاها ایاها)

-مسند احمد، ج ۱ ص ۸۰

-فضائل الصحابه، ج ۱ ص ۱۳۴ شماره ۱۹۸

-سنن ابی داود، ج ۱ ص ۴۹۰.

-۱۳۷ مناقب، ج ۳ ص ۱۸

-حلیۀ الاولیاء، ج ۵ ص ۵۹: حدثنا محمد بن عمر بن سالم قال: حدثنا احمد بن عمرو بن خالد السفلی، و ما سمعته الا منه، قال: حدثنا ابی قال: حدثنا عبیدالله بن موسی قال: حدثنا سفیان الثوری، عن الاعمش، عن ابراهیم، عن علقمة، عن عبدالله بن مسعود -تاریخ بغداد، ج ۴ ص ۱۲۸ شماره ۱۸۰۵: اءخبرنا الحسن بن ابی بکر، اءخبرنا محمد بن الحسن بن مقسم العطار، حدثنا ابوعمر و احمد بن خالد، حدثنا ابی و اءخبرنا ابوبکر البرقانی عبدالله بن ابراهیم بن ایوب بن ماسی حدثنا احمد بن خالد بن عمرو بن خالد السفلی الحمصی ... الخ

-مقتل الحسین، ج ۱ ص ۶۴ / تهران

-مناقب خوارزمی، ص ۲۳۵ / تبریز

-فرائد السمطین، ج ۲ ص ۵۹ شماره ۳۸۵ / بیروت

-ذخائر العقبی، ص ۳۱ / مصر، بیروت

-كشف الغمة، ج ۱ ص ۳۴۹

-لسان المیزان، ج ۶ ص ۹ شماره ۲۷، و در انتهای روایت گفته است: (هذا باطل ما تفوه به الثوری اصلا))  
-تنزیه الشریعه المرفوعه، ج ۱ ص ۴۱۶ شماره ۳۰ و در آن آمده است: (این حدیث از طریق خالد بن عمرو بن سلفی از عبیدالله بن موسی نقل شده و احتمالا یکی از آن دو این روایت را جعل کرده اند)) تذکر: عبیدالله بن موسی الهاشمی از نوادگان امام رضا علیه السلام و از ثقات است و اهل سنت او را صرفا به دلیل شیعه بودن مورد تصنیف قرار داده اند، ولی خالد بن عمرو سلفی از جاعلین حدیث می باشد (تهذیب و التهذیب، ۱/۲۱۶ شماره ۶۱، تنزیه الشریعه ۱/۵۶ شماره ۸، المغنی ۱/۲۰۵ شماره ۱۸۶۷، الضعفاء الصغیر: بخاری ص ۴۰ شماره ۱۰۳، میزان الاعتدال ۱/۶۲۶، الضعفاء و المتروکین: نسائی ص ۱۷۳۳۷، التاریخ الکبیر، ۳/۱۶۴ شماره ۵۶۳)

-لسان المیزان، ج ۳ ص ۵۴ و ۵۵ شماره ۲۱۰ در شرح احوال سفیان بن محمد الفرازی المصیصی که در آن آمده است: کان یسرق الحدیث و یسوی الاسانید، متروک الحدیث، روی اءحادیث موضوعه، سوء الحال و پس از نقل حدیث گوید ((این حدیث دروغ است))

-تاریخ دمشق، ج ۱ ص ۲۳۶ - ۲۳۸ شماره ۳۰۱: اءخبرنا ابوالقاسم علی بن ابراهیم علوی و ابوالحسن علی بن محمد احمد

الغسانی قال: اءنباءنا و اءبومنصور خيرون اءنبانا اءبوبكر الخطيب ، اءنبانا الحسن بن اءبي بكر ، اءنبانا محمد بن الحسن بن مقسم العطار، اءنبانا اءبوعمر و اءحمد بن خالد، اءنبانا اءبي . قال و اءنبانا اءبوبكر الرقاني اءنبانا عبدالله بن اءبراهيم بن اءيوب بن ناصر (كذا) اءنبانا اءحمد بن خالد بن عمرو السفلي الحمصي حدثني اءبي اءنبانا عبيدالله بن موسى -جبلونة : و اءخيرنا اءبوالحسن السلمي اءنبانا عبدالعزيز بن اءحمد، اءنبانا عبدالرحمن بن عثمان بن / ٩٠ / اء / القاسم بن اءبي نصر، اءنبانا اءبوعلي محمد بن هارون بن شعيب ، اءنبانا اءحمد بن اءبراهيم العامري ، اءنبانا اءبوالاخيل خالد بن عمرو السفلي اءنبانا عبيدالله موسى الكوفي عن سفيان الثوري عن الاعمش ، عن اءبراهيم عن علقمة ، عن عبدالله بن مسعود، قال : اءصحاب فاطمة - زاد الخطيب : بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و قالوا - :صبيحة العرس رعدة فقال لها رسول الله صلى الله عليه و آله و قال السلمي : يا فاطمة ، اني قد زوجتك سيدي و انه في الاخرة لمن الصالحين.

يا فاطمة اني و قال السلمي انه - لما اءردت اءن اءملك لعلي امرالله جبرئيل فقام في السماء الرابعة فصف الملائكة صفوا ثم خطب عليهم / ١١٢ / ب / ز / جبرئيل فزوجك من علي ثم اءمر - زاد السلمي : الله - شجر الجنان فحملت الحلي و الحلل ثم اءمرها فنثرت على الملائكة ، فمن اءخذ منهم - و قال السلمي : منها. و قالوا: - اءكثر مما اءخذ صاحبه اءو اءحسن افتخر الي يوم القيامة - و قال السلمي : افتخر به علي صاحبه . و قالوا: - قالت ام سلمة : فلقد كانت فاطمة تفخر على النساء - و قال السلمي : تفتخر على النساء - و تقول : (اءنا) اءول من خطب عليها جبرئيل . (قال : و الحديث على لفظ مقسم ، قال الخطيب : (هذا) غريب جدا، تفرد به اءبوالاخيل بهذا الاسناد، و قد تابعه بعض الناس فرواه عن عبيدالله كذلك

-رشفة الصادي ، ص ٩ / مصر، از انس بن مالك به صورت مرسل ، به نقل از سيره ملا

-وسيلة المآل ، ص ٨٥، به نقل از سيره ملا

-كتاب الموضوعات : ابن جوزي (٥٩٧ هـ ، ج ١ ص ٤١٩). با تصريح و تاكيد بر جعلی بودن حديث

-اللالی المصنوعة في الاحاديث الموضوعية : سيوطي (٩١١ هـ ، ج ١ ص ٣٩٨

-١٣٨ حديث خواستگاری ابوبكر و عمر و جواب منفي رسول خدا صلى الله عليه و آله به آنها در مصادر و منابع فراوانی آمده و جزء

مسلمات تاريخ می باشد. مراجعه کنید به:

-فضائل الصحابه ، ج ١ ص ١١٨ شماره ١٧٣

-خصائص نسائي ، ص ١١٤ و ٣١ / مصر

-مشكاة المصابيح ، ج ٣ ص ٢٤٦ / دمشق

-فرائد السمطين ، ج ١ ص ٨٨ شماره ٥٨

-سعدالشموس ، ص ٢١٠ / مصر

-مرواة المفاتيح ، ج ١١ ص ٣٤٥

-تحفة الاشراف ، ج ٢ ص ٨٣ / بمبئی

-وسيلة النجاة ، ص ١٣٢ و ٢١٣

-تذكرة الخواص ، ص ٣١٦ / تبريز

-فضائل سيده النساء: ابوحنيفه عمر بن احمد بن شاهين مروزي ، ص ١٥ / خطي

-منتخب كنز العمال ، ج ٥ ص ٩٩ و ٨٠١ مصر

-مجمع الزوائد ، ج ٩ ص ٢٠٤ / مصر

-اسدالغابة ، ج ١ ص ٢٨٦ / مصر

- الاصابة، ج ٤ ص ٣٧٤ / مصر
- الثغورالباسمة، ص ٣١ / بيروت: ١٤٠٨ هـ
- تاريخ بغداد، ج ١٤ ص ٣٦٣ / مصر
- لسان العرب، ج ١١ ص ٣٢٧ / بيروت
- الروض الفائق، ص ٢١٤ / مصر
- محاضرات الادباء، ج ٤ ص ٤٧٧ / مصر
- المواهب اللذنيه، ج ٢ ص ٤ / مصر
- مناقب ابن مغازلي، ص ٣٤٦ / تهران
- الاتحاف في فضل الاشراف: سمهودي، ص ٦٠ / خطي، به نقل از سنن ابن داود سجستاني
- المصنف: عبدالرزاق، ج ٥ ص ٤٨٥
- مسند فاطمة الزهراء، سيوطي، ص ٨١ - ٨٣ شماره ٢١٦
- اتحاف السائل: مناوي (١٠١٣ هـ)، ص ٣٥ / مصر
- صحيح ابن حبان، ج ٩ ص ٤٩ / بيروت (الاحسان)
- المعجم الكبير، ج ٢٢ ص ٤٠٨ / بغداد
- و-١٣٩...حديث ((كل سبب و نسب منقطع يوم القيامة ما خلا سببي و نسبي)) (از رسول خدا صلى الله عليه و آله است که در مصادر ذيل آمده است:
- البيان و التعريف: ابن حمزه حسيني، ج ٢ ص ١٤٥ / حلب، به نقل از ابونعيم در معرفة و طبقات ابن سعد و مسند ابن راهويه
- الطبقات الكبرى، ج ٨ ص ٤٦٣ / بيروت
- تاريخ بغداد، ج ٦ ص ١٨٢ / مصر
- محاضرات الادبا، ج ٤ ص ٤٧٩ / بيروت
- السنن الكبرى، ج ٧ ص ٦٣ / حيدرآباد
- شرح ابن ابى الحديد، ج ٣ ص ١٢٤ / مصر
- تذكرة الحفاظ، ج ٣ ص ١١٧ / مصر
- الجامع الصغير: سيوطي، ص ٢٣٦ / مصر
- احياء الميت بفضائل اهل البيت، ص ٥١ / بيروت: ١٤٠٨ هـ
- حلية الاولياء، ج ٧ ص ٣١٤
- فيض القدير، ج ٥ ص ٣٥
- مجمع الزوائد، ج ٨ ص ٢١٦ و ج ٩ ص ١٧٣
- مستدرک الصحيحين، ج ٣ ص ١٧٢ شماره ٤٧٤٧ / بيروت
- الفتح الكبير: نبهاني، ج ٢ ص ٣٢٤ / مصر
- التدوين، ج ٢ ص ٣٢ / مصر
- جالية الكدر: برزنجي، ص ١٩٥ / مصر
- عقدالفريد، ج ٢ ص ٣٢ / مصر

- کتاب الزینة : ابو حاتم بن حمدان رازی ، ج ۲ ص ۱۳۱ / مصر
- تاریخ الاسلام : ذهبی ، ج ۲ ص ۲۵۴ / مصر
- مفردات القرآن : راغب اصفهانی ، ص ۴ / مصر
- طبقات الشافعیة الكبرى : تاج الدین عبدالوهاب ، ج ۱ ص ۱۰۰ / مصر
- شواهد التنزیل ، ج ۱ ص ۴۰۷
- المصنف : عبدالرزاق ، ج ۶ ص ۱۶۳ - ۱۴۰. معانی الاخبار، ج ۱ ص ۱۰۳ و ۱۰۴ شماره ۱: حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال :
- حدثني الحسن بن محمد بن عامر، عن معلى بن محمد، عن احمد بن محمد بنظمي ، عن علي بن جعفر قال ... الخ
- ۱۴۱ خصال ، ج ۲ ص ۶۴۰ شماره ۱۷ به جای حسن بن محمد بن عامر، حسین بن محمد بن عامر را آورده است.
- ۱۴۲ امالی ، ص ۴۷۴ و ۴۷۵ شماره ۹، مثل خصال.
- ۱۴۳ در آیه اول از سوره فاطر نیز خداوند متعال تصریح کرده که برای فرشتگان چهره های متعدد قرار داده است.
- ۱۴۴ مناقب آل ابی طالب ، ج ۳ ص ۳۹۸ - ۴۰۵.
- ۱۴۵ حدیث ((ان الله امرني ان ازوج فاطمه من علي عليهما السلام)) در مصادر عديده ، عينا يا با تفاوتهايي در الفاظ و عبارات آمده است ، برخی از این منابع و مصادر عبارتند از:
- حلیة الاولیاء، ج ۵ ص ۵۹
- تاریخ بغداد، ج ۴ ص ۲۱۰
- کافی ، ج ۵ ص ۵۶۸ شماره ۵۴
- من لا یحضره الفقیه ، ج ۳ ص ۳۹۳ شماره ۴۳۸۲
- تهذیب ، ج ۷ ص ۴۷۰ شماره ۹۰
- عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج ۲ ص ۵۹ شماره ۲۲۶
- مناقب ابن مغزلی ، ص ۳۴۲
- الاوائل : ابوهلال عسکری ، ص ۵۳
- مقتل الحسین : خوارزمی ، ج ۱ ص ۴۶ و ۷۶ و ۶۶ و ۶۰ و ۸۰
- مناقب خوارزمی ، ص ۶۷، ۲۳۴ و ۲۳۸ و ۲۳۹
- تذکرة الخواص ، ص ۳۱۶
- الریاض النضره ، ج ۲ ص ۱۸۰ و ۱۸۳
- ذخائر العقبی ، ص ۲۷ و ۲۹ و ۳۱
- اسد الغابة ، ج ۱ ص ۲۰۶
- کفایة الطالب ، ص ۱۸۰
- میزان الاعتدال ، ج ۲ ص ۱۵۶
- لسان المیزان ، ج ۲ ص ۳۸۲، ج ۴ ص ۷۷ و ج ۶ ص ۹
- مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۲۰۴
- تاریخ دمشق (ترجمه علی) ، ج ۱ ص ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۸
- نظم درر السمطین ، ص ۱۸۴ و ۱۸۵



- الاصابة ، ج ٢ ص ٨١
- الثاقب في المناقب ، ص ٢٨٨ شماره ٢٤٦
- كشف الغمة ، ج ١ ص ٣٥٢
- مائة منقبة ، ص ٦١ شماره ١٥
- امالي صدوق ، ص ٤٧٤ شماره ١٩
- الجوهرة ، ص ١٦
- صحيفة الرضا، ص ١٧٢ شماره ١٠٨
- المحتضر، ص ١٣٥
- روضه الواعظين ، ج ١ ص ١٧٧ .
- ١٤٦طبقات ابن سعد، ج ٨ ص ١٢ و ١٣
- الذرية الطاهرة ، ص ٩٥ شماره ٨٦
- تاريخ دمشق (ترجمه على )، ج ١ ص ٢١٣ شماره ٢٩٤
- ذخائرالعقبى ، ص ٢٩
- تذكرة الخواص ، ص ٣١٨
- رشفة الصادي ، ص ٧
- عمل اليوم و الليلة ص ١٦٣
- مناقب ابن مغازلي ، ص ٣٤٦ شماره ٣٩٨
- المعجم الكبير، ج ٢٢ ص ٤١١
- مصنف عبدالرزاق ، ج ٥ ص ٤٨٧ شماره ٩٧٨٢
- كشف اليقين ، ص ٢٣٩.
- ١٤٧مناقب خوارزمي ، ص ٢٤١
- كشف الغمة ، ج ١ ص ٢٤١
- الاوائل : ابوهلال عسكرى ، ص ٥٣
- الرياض النضرة ، ج ٢ ص ١٨٣
- فرائدالسمطين ، ج ١ ص ٨٩ شماره ٥٩
- ذخائرالعقبى ، ص ٣٠
- كفاية الطالب ، ص ٢٩٨
- شقة الصادي ، ص ٩ / مصر.
- ١٤٨سوره نمل ، ١٩ .

-١٤٩درباره ميزان مهریه حضرت فاطمه عليهاالسلام هفت نظریه وجود دارد:

نظریه اول : اینکه مهر حضرت فاطمه عليهاالسلام ((درع حطمیه )) بوده است ، این نظریه در مصادر ذیل آمده است:

- طبقات ابن سعد، ج ٨ ص ١٢
- مسند حمیدی ، ج ١ ص ٢٢ شماره ٣٨

- صحيح ابن حبان، ج ۹ ص ۴۹ شماره های ۶۹۰۵ و ۵۹۰۶
- مناقب صنعانی، ج ۲ ص ۱۸۵ شماره ۶۵۹
- المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۰۹ شماره ۱۰۲۱
- ترجمة علي عليه السلام، ج ۱ ص ۲۲۶ - ۲۳۰ شماره های ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳
- سنن ابن داود، ج ۱ ص ۴۹۰
- دلائل النبوة، ج ۳ ص ۱۶۰
- امالی شيخ طوسی، ج ۱ ص ۳۹
- مناقب خوارزمی ص ۳۳۵ شماره ۳۵۶
- الفقه الاکبر، ج ۳ ص ۶
- روضه الواعظین، ج ۱ ص ۱۴۷.
- نظريه دوم: اينکه مهریه آن حضرت ۵۰۰ درهم بوده است، اين نظريه در مصادر ذيل بيان شده است:
- دلائل الامامة، ص ۱۸
- السنن الكبرى، ج ۳ ص ۳۹۹
- مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۳۹۹
- مدينة المعاجز، ص ۱۴۶
- بحار الانوار، ج ۵۰ ص ۷۶.
- نظريه سوم: اينکه مهریه آن حضرت یک ((زره حطيمه)) (به مبلغ ۳۰ درهم بوده است). اين نظريه در مصادر ذيل آمده است:
- قرب الاسناد، ص ۱۷۳ شماره ۶۳۴
- کافي، ج ۵ ص ۳۷۷ شماره ۳ و ۴.
- نظريه چهارم: اينکه مهریه آن حضرت یک ((بعير: شتر)) بوده است، اين نظريه در مصادر ذيل آمده است:
- طبقات ابن سعد، ج ۸ ص ۱۲
- الثغور الباسمة، ص ۳۰
- فضائل فاطمة: ابن شاهين مروزی، ص ۳۰ / خطی
- اعلام النساء، ج ۳ ص ۱۱۹۹.
- نظريه پنجم: اينکه مهریه آن حضرت ۴۰۰ درهم بوده است، اين نظريه در مصادر ذيل بيان شده است:
- مناقب خوارزمی، ص ۳۳۷ شماره ۳۵۷
- کفاية الطالب، ص ۲۹۸
- تهذيب، ج ۷ ص ۳۶۴ شماره ۱۴۷۷
- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۱۰۵ و ۱۴۳.
- نظريه ششم: اينکه مهریه آن حضرت ((جرد برد، و درع حطيمه)) بوده است، اين نظريه در مصادر ذيل مطرح شده است:
- کافي، ج ۵ ص ۳۷۷ ح ۵
- السنن الكبرى، ج ۸ ص ۲۱
- الاصابة، ج ۴ ص ۳۷۷

- مناقب آل ابی طالب ، ج ۳ ص ۴۰۰
- وسائل الشیعه ، ج ۱۵ ص ۱۰ شماره ۶.
- نظریه هفتم : مهر آن حضرت ۴۸۰ درهم بوده که آن را از فروش «زره آهنی» به دست آورد. این نظریه مشهور و به نظر نگارنده صحیح ترین نظر می باشد. به مصادر ذیل مراجعه شود:
- المصنف : عبدالرزاق ، ج ۵ ص ۴۸۵
- طبقات ابن سعد، ج ۸ ص ۱۲
- مسند احمد، ج ۱ ص ۸۰
- مناقب ابن مغزلی ، ص ۳۵۰ شماره ۴۰۰
- کشف الغمّه ، ج ۱ ص ۳۶۸
- تزویج فاطمه الزهراء: رویانی ، ص ۳ / خطی
- الرياض النضرة ، ج ۲ ص ۱۸۰
- مجمع الزوائد، ج ۴ ص ۲۸۲، و ج ۹ ص ۲۰۵.
- ۱۵۰.سوره الحج ، ۲۷.
- ۱۵۱.سوره السجده ، ۱۶.
- ۱۱۵۲. این قسمت روایت را پیش از این ترجمه کرده ام . مترجم.
- ۱۵۳.مکارم الاخلاق ، ج ۱ ص ۲۸۵ شماره های ۸۸۲ و ۸۸۳
- کافی جلد ۵ شماره ۳: عده من اصحابنا، عن احمد بن محمد، عن علی بن الحکم ، عن معاویه بن وهب ، عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام : زوج رسول الله عليا فاطمة عليهم السلام على درع حطمية ، و كان فراشها اهاب كيش يجعلان الصوف اذا اضطجعا تحت جنوبهما
- کافی ، ج ۵ ص ۳۷۷ شماره ۱: عده من اصحابنا، عن سهل بن زياد، عن احمد بن محمد بن ابي نصر، عن عبدالكريم بن عمرو الخنثعمي ، عن ابن ابي يعفور قال : سمعت ابا عبد الله يقول : ان عليا تزوج فاطمة عليها السلام على جرد برد و درع و فراش كان من اهاب كيش
- کافی ، ج ۵ ص ۳۷۷ و ۳۷۸ شماره ۵: عده من اصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الوليد الخزاز، عن يونس بن يعقوب ، عن ابي مريم الانصاري ، عن ابي جعفر عليه السلام قال : كان صداق فاطمة جرد برد حبرة و درع حطمية ، و كان فراشها اهاب كيش يلقيانه و يفرشانه و ينامان عليه
- ۱۵۴.کشف الغمّه ، ج ۱ ص ۲۸۵
- المحتضر، ص ۹۶
- مدينة المعاجز، ص ۱۱۱
- ارجح المطالب ، ص ۶۷۸
- مفتاح النجا، ص ۳۱ / خطی مرعشی
- بحار الانوار، ج ۴۱ ص ۲۷۱ شماره ۲۶، به نقل از الطرائف.
- ۱۵۵.اقبال الاعمال ، ص ۵۸۵.
- ۱۵۶.کشف الغمّه ، ج ۱ ص ۳۴۸.

- ١٥٧ مناقب خوارزمي ، ص ٢٤١ .
- ١٥٨ و مراجعه شود به:
- السنن الكبرى ، ج ٧ ص ٢٣٤
- الموفقيات ، ص ٣٧٤
- اسدالغابة ، ج ٥ ص ٢٧
- ذخائرالعقبى ، ص ٢٧
- الثغور الباسمة ، ج ١ ص ٢٨ و ٢٩
- مسند حميدى ، ج ١ ص ٢٢ شماره ٣٨
- منتخب كنزالعمال ، ج ٥ ص ١٠٠
- وسيلة المآل ، ص ٨١ / خطى .
- ١٥٩ كشف الغمة ، ج ١ ص ٣٤٨ .
- ١٦٠ سورة الفرقان ، ٥٤ .
- ١٦١ سورة الرعد ، ٣٩ .
- ١٦٢ مناقب خوارزمي ، ص ٢٤١ .
- ١٦٣ مناقب آل ابى طالب ، ج ٣ ص ١٢٧ .
- ١٦٤ و مراجعه شود به:
- فرائدالسمطين ، ج ١ ص ٨٩ شماره ٥٩
- رشفة الصادى ، ص ٩ / مصر
- ذخائرالعقبى ، ص ٣٠
- صواعق المحرقة ، ص ٨٤
- كفاية الطالب ، ص ٢٨٩ .
- ١٦٥ كشف الغمة ، ج ١ ص ٣٥٠ و ٣٤٩ .
- ١٦٦ مناقب خوارزمي ، ص ٣٣٧ شماره ٣٥٨ :ءخبرنى ابومنصور شهردار بن شيرويه بن شهردار الديلمى ءخبرنى ابوعلى الحسن بن احمد الحداد، اخبرنا ابونعيم الحافظ، عن محمد بن عمر بن سلم ، عن محمد بن عمر بن خالد السفلى ، عن ابيه ، عن محمد بن موسى ، عن الثورى ، عن الاعمش ، عن ابراهيم ، عن علقمة ، عن عبدالله بن مسعود قال ...:
- تاريخ بغداد، ج ٤ ص ١٢٨ شماره ١٨٠٥ :ءخبرنا الحسن بن ابوبكر، اخبرنا محمد بن الحسن بن مقسم العطار، حدثنا ابوعمرو ءحمد بن خالد، حدثنا ابى وءخبرنا ابوبكر البرقانى عبدالله بن ابراهيم بن ايوب بن موسى ، حدثنا احمد بن خالد بن عمرو بن خالد السفلى الحمصى قال : حدثنا ابى قال : حدثنا عبيدالله بن موسى ، حدثنا سفيان الثورى ، عن الاعمش ، عن ابراهيم ، عن علقمة عن عبدالله بن مسعود قال ...:
- مقتل الحسين ، ج ١ ص ٦٤ ، مثل مناقب
- الرياض النضره ، ج ٢ ص ١٩٣
- حلية الاولياء، ج ٥ ص ٥٩ :حدثنا محمد بن عمر بن سالم قال : حدثنا احمد بن عمرو بن خالد السفلى - و ما سمعته الا منه - قال :
- حدثنا ابى قال : حدثنا عبيدالله بن موسى قال : حدثنا سفيان الثورى عن الاعمش عن ابراهيم عن علقمة عن عبدالله بن مسعود قال

((اصابت فاطمة صبيحة يوم العرس رعدة ، فقال لها النبي صلى الله عليه و آله : يا فاطمة زوجتك سيدا في الدنيا و انه في الآخرة لمن الصالحين ، يا فاطمة لما اراد الله تعالى ان املكك بعلي امر الله جبرئيل فقام في السماء الرابعة فصف الملائكة صفوا ثم خطب عليهم فزوجتك من علي ، ثم امر الله شجر الجنان فحملت الحلي و الحلل ، ثم امرها فنثرته على الملائكة ، فمن اخذ منهم شيئا يومئذ اكثر مما اخذ غيره افتخر به الي يوم القيامة )) . قالت ام سلمه : لقد كانت فاطمة تفتخر على النساء لان اول من خطب عليها جبرئيل عليه السلام : غريب من حديث الثوري عن الاعمش ، و عبيدالله بن موسى و من فوّه اعلام ثقاة ، و النظر في حال عمرو بن خالد السفلي

-الفصول المهمة ، ص ١٢٦

-نورالابصار، ص ٤٢

-مرقاة المفاتيح ، ج ١١ ص ٣٥٠

-نظم درالسمطين ، ص ١٨٥

-تاريخ الخميس ، ج ١ ص ٣٦٢.

١٤٧ مناقب خوارزمي ، ص ٣٣٧ - ٣٣٩ شماره ٣٣٩: ابنابى ابوالعلاء الحسن بن احمد العطار الهمداني ، اخبرنا محمود بن اسماعيل بن محمد بن محمد الاصبهاني ، اخبرنا احمد بن محمد بن الحسين الثاني ، اخبرنا سليمان بن احمد بن ايوب الطبراني ، حدثنا اسحاق بن ابراهيم الصنعاني ، عن عبدالرزاق ، عن يحيى بن العلاء الجلي ، عن عمه شعيب بن خالد، عن حنظلة بن سبرة بن المسيب بن نجبة ، عن ابيه ، عن جده ، عن ابن عباس قال ...:

-حلية الاولياء، ج ٢ ص ٧٥: حدثنا سليمان بن احمد حدثنا اسحاق بن ابراهيم اخبرنا عبدالرزاق عن يحيى بن العلاء الرازي عن عمه شعيب بن خالد عن حنظلة بن سمره بن المسيب بن نجبة عن ابيه عن جده عن ابن عباس قال : لما زوج رسول الله صلى الله عليه وآله فاطمة عليا دخل ، فلما رآه النساء و ثبن و بينهن و بين رسول الله صلى الله عليه وآله ستره فتخلفت اسماء بنت عميس كما اءنت علي رسلك من اءنت ؟ قالت : التي اءحرس ابنتك فان الفتاة ليلئ يبنى بها لابد لها من امراء تكون قريبة منها ان عرضت لها حاجة اءو اءرادت شيئا اءفضت بذلك اليها. قال ((فاني اءسال اءن يحرسك من بين يديك و من خلفك و عن يمينك و عن شمالك من الشيطان الرجيم )) . قال ابن عباس : فاخبرتني اسماء اءنها رمقت رسول الله صلى الله عليه وآله قام يزل يدعو لهم خاصة لا يشر كهما في دعائه اءحدا حتى توارى في حجرته

-كفاية الطالب ، ص ٣٠٤ : اخبرنا ابوالحسن بن ابى عبدالله البغدادي بدمشق عن المبارك بن الحسن بن احمد، اخبرنا ابوالقاسم بن البسري ، اخبرنا ابن بطة الحافظ حدثنا ابوالحسن محمد بن احمد بن ابى سهل ، و اءبومحمد جعفر بن نصير الحلمي قالوا : حدثنا ابوالعباس احمد بن محمد بن مسروق الطوسي ، حدثنا محمد بن حميد الرازي حدثنا هارون بن المغيرة ، قال : حدثني عمرو بن قيس بن شعيب بن خالد الجلي عن عثمان بن حنظلة بن سبرة بن المسيب بن نجبة عن ابيه عن جده عن عبدالله بن عباس ، قال : كانت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله تذكّر فلا يذكّرها احد رسول الله صلى الله عليه وآله الا اعرض عنه. فقال سعد بن معاذ الانصاري لعلي عليه السلام : انى والله ما اءرى رسول الله صلى الله عليه وآله يريد بها غيرك . فقال علي عليه السلام : اءرى ذلك و ما اءنا بواحد من الرجلين ، ما اءنا بالذى له دنيا يلتمس ما عندى ، لقد علم رسول الله صلى الله عليه وآله انه ما لي حمراء و لا بيضاء فقال له سعد: لتفرجنها عنى اعزم عليك لتفعلن . قال : فقال : له علي عليه السلام : فاءقول ما ذا؟ قال : تقول له جئتكم خاطبا الي الله تعالى و الي رسوله فاطمة بنت محمد . فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله : مرحبا و حبا ، و لم يزد على ذلك ، ثم تفرقا، فلقى عليا سعد بن معاذ فقال له سعد: ما صنعت ؟ قال : قد فعلت الذى كلفتنى فما اءرفعه و اءبركه قد انكحت والذى بعته بالحق ان النبى لا يخلف و لا يكذب اعزم لتلقينه و لتقولن يا رسول الله متى تبين لى ؟ فقال له : هذه اشد من الاولى اءولا اقول حاجتى . فقال له : فانطلق حتى لقي رسول الله صلى الله عليه وآله فقال : يا رسول الله متى تبين لى ؟ فقال له : الليلة ان شاء الله ثم انصرف ، فدعا

رسول الله صلى الله عليه وآله بلالا فقال : انى قد زوجت فاطمة ابنتى باهن عمى ، و انا احب ان تكون من اخلاق ائمتى الطعام عند النكاح ، اذهب يا بلال الى الغنم فخذ شاة و خمسة امداد شعيرا فاجعل لى قصعة فلعلى اجمع عليها المهاجرين و الانصار، قال : ففعل ذلك و اءتاه حين فرغ و وضعها بين يديه ، قال : فطعن فى اعلاها ثم تفل فيها و برک ثم قال : ادع الناس الى المسجد و لا تفارق رفقة الى غيرها فجعولوا يردون عليه رفقة كلما وردت رفقة نهضت اخرى حتى تتابعوا ثم كفت فتفل عليه و برک ثم قال : يا بلالا احملها الى امهاتك فقل لهن : كلن و اءطعن من غشيتكن ففعل ذلك بلال ثم ان رسول الله صلى الله عليه وآله دخل على النساء فقال لهن : انى زوجت ابنتى لابن عمى و قد علمتن منزلتها منى و انى دافعتها اليه ، الافدونكن ابنتكن فقمى الى الفتاة فعلقن عليها من حليهن و طيبنها و جعلن فى بيتها فراشا حشوة الليف ، و وسادة و كساء خيبريا و مخضبا، واتخذن ام ايمن بوابة ، ثم ان رسول الله صلى الله عليه وآله جاء و هتف بفاطمة و هى فى بعض بيوتة فاءقبلت فلما راءت زوجها مع رسول الله صلى الله عليه وآله حصرت و بكت ، فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله : ادن منى فدنت منه فاءخذ بيدها و يد على عليه السلام ، فلما اءراد ان يجعل كفها فى كف على عليه السلام حصرت و دمعت عينها فرفع رسول الله صلى الله عليه وآله راءسه الى على عليه السلام و اءشفق ان يكون بكاؤها من اجل انه ليس له شىء ، فقال لها: ما اءلوتك نفسى و لقد اصبت بك القدر، و زوجتك خير اءهلى ، و اءيم الله لقد زوجتك سيدا فى الدنيا و انه فى الاخرة لمن الصالحين .

قال : فدنا منها و امكنه من كفها، فقال لهما: اذهبا الى بيتكما، جمع الله بينكما، و اصلح بالكما، فلا تهيجا شيئا حتى اتيكما فاءقبلا حتى جلسا مجلسهما، و عندها امهات النساء و بينهن و بين على عليه السلام حجاب ، و فاطمة عليها السلام مع النساء، ثم اقبل النبى صلى الله عليه وآله حتى دق الباب ، فقالت له ام ايمن : من هذا؟ فقال : انا رسول الله.

ففتحت له الباب و هى تقول : بابى انت و امى . فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله : اءثم اءخى يا ام ايمن ، قالت : و من اخوك ؟ فقال : على بن ابى طالب . فقالت : يا رسول الله هو اخوك و زوجته ابنتك ؟ فقال : نعم . فقالت : انما معرف الحلال و الحرام بك فدخل و خرج النساء مسرعات و بقيت اسماء بنت عميس فلما بصرت رسول الله صلى الله عليه وآله مقبلا تهيأت لتخرج فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله : على رسلك من اءنت ؟ فقالت : انا اسماء بنت عميس بابى انت و امى ان الفتاة ليلة بنائها لا غناء بها من امراء ان حدث لها حاجة افضت بها اليها. فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله : ما اخرك الا ذلك . فقالت : اى والذى بعثك بالحق ما اكذب و الروح الامين ياءتيك.

فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله : فاساءل الهى ان يحرسك من فوقك و من تحتك ، و من بين يديك ، و من خلفك ، و عن يمينك ، و عن شمالك ، من الشيطان الرجيم ، ناولينى المخضب و امليته ماء قال : فنهضت اسماء بنت عميس فملات المخضب ماء ثم اءتته به فملا فاه ثم مجة فيه ثم قال : اللهم انهما منى و انا منهما، اللهم كما اذهبت عنى الرجس و طهرتنى تطهيرا فاذهب عنهما الرجس ، و طهرهما تطهيرا.

ثم دعا فاطمة عليها السلام فقامت اليه و عليها و اءزارها فضرب كفا من ماء بين ثدييها و اءخرى بين عاتقيها و باءخرى على هامتها ثم نضح جلدها و جسده ثم التزمها ثم قال : اللهم انهما منى و اءنا منهما، اللهم فكما اذهبت عنى الرجس و طهرتنى تطهيرا فطهرهما، ثم امرها ان تشرب بقية الماء و تتمضمض و تستنشق و تتوضا ثم دعا بمخضب آخر فصنع به كما صنع بالآخر، و دعا عليا عليه السلام فصنع به كما صنع بصاحبته ، و دعاه كما دعاهها ثم اءغلق عليهما الباب و انطلق.

فرعم عبدالله بن عباس عن اسماء بنت عميس انه لم يزل يدعو لهما خاصة حتى وارتته حجرته ما شرك معهما فى دعائه احدا.

قلت : هكذا رواه ابن بطه العكبرى الحافظ و هو حسن عال.

و ذكر اسماء فى هذا الحديث و نسبتها الى بنت عميس غير صحيح و اسماء بنت عميس هى الخثعمية امراء جعفر بن ابى طالب ، و هى التى تزوجها ابوبكر فولدت له محمد بن ابى بكر، و ذلك بذى الحليفة مخرج رسول الله صلى الله عليه وآله فى حجة الوداع ، فلما مات

ابوبكر تزوجها علي بن ابي طالب فولدت له ، و ما ارى نسبتها في هذا الحديث الا غلطا وقع من بعض الرواة اءو من بعض الوراقين ، لان اءسماء التي حضرت في عرس فاطمة عليها السلام انما هي اسماء بنت يزيد بن السكن الانصاري و اسماء بنت عميس كانت مع زوجها جعفر باءرض الحبشة هاجر بها الهجرة الثانية الى ارض الحبشة و ولدت لجعفر بن ابي طالب اولاده كلهم باءرض الحبشة ، و بقي جعفر و زوجته اسماء بارض الحبشة حتى هاجر النبي صلى الله عليه و آله الى المدينة و كانت وقعة بدر و احد و الخندق و غيرها من المغازي الى ان فتح الله عزوجل علي رسوله صلى الله عليه و آله قرى خيبر في سنة سبع ، و قدم المدينة و قد فتح الله عزوجل علي يديه و قدم يومئذ جعفر باءمراءته و اءهله فقال النبي صلى الله عليه و آله : ما ادري باءيهما اءسر بفتح خيبر اءم بقدوم جعفر . و كان زواج فاطمة من علي عليهما السلام بعد وقعة بدر باءيام يسيرة ، فصح بهذا ان اسماء المذكورة في هذا الحديث انما هي اسماء بنت يزيد ، و لها احاديث عن النبي صلى الله عليه و آله روى عنها شهر بن حوشب و غيره من الناس ، حقق ذلك مؤ لف الكتاب (محمد بن يوسف الكنجي ) من كتب الحفاظ من نقله الاخبار

-المصنف : عبدالرزاق صنعاني ، ج ٥ ص ٤٨٥ - ٤٨٩ شماره هاى ٩٧٨١ و ٩٧٨٢ : ٩٧٨١ - عبدالرزاق عن معمر عن اءيوب بن عكرمة و اءبى يزيد المدينى اءو اءحدهما - شك ابوبكر - اءن اءسماء ابنة عميس قالت : لما اءهديت فاطمة (الى ) علي لم نجد في بيته الا رملا مبسوطا ، و وسادة حشوها ليف ، و جرة و كوزا ، فاءرسل النبي صلى الله عليه و آله الى (علي ) : لا تحدثن حدثا - اءو قال : لا تقربن اءهلك - حتى اتيك ، فجاء النبي صلى الله عليه و آله فقال : اءثم اءخى ؟ فقالت ام اسامة بن زيد ، و كانت حبشية ، و كانت امرأة سالحة : يا نبي الله ! هو اءخوك و زوجته ابنتك ؟ - و كان النبي صلى الله عليه و آله اءخى بين اصحابه ، و اخى بين علي و نفسه - فقال : ان ذلك يكون يا ام ايمن ، قال : فدعا النبي صلى الله عليه و آله باءاء فيه ماء ، فقال فيه ماشاء الله اءن يقول ، ثم نضح (علي ) صدر علي و وجهه ، ثم دعا فاطمة ، فقامت اليه تعثر في مرطها من الحياء ، فنضح عليها من ذلك الماء ، و قال لها ماشاء الله اءن يقول اءما اءني لم الك ، اءنكحتك اءحب اءهلي الي ، ثم راءى رسول الله صلى الله عليه و آله سوادا وراء الستر - اءو من وراء الباب - فقال : من هذا؟ (قالت : اءسماء) قال : اءسماء ابنة عميس ؟ قالت : نعم ، يا رسول الله ! قال : اءجئت كرامة لرسول الله صلى الله عليه و آله مع ابنته ؟ قالت : نعم ، ان الفتاة ليلة يبني بها ، لا بد لها من امرة تكون قريبا (منها) ، ان عرضت حاجة اءفضت بذلك اليها ، قالت : فدعا لى دعاء انه لاثق عملى عندى ثم قال لعلى : دونك اءهلك ، ثم خرج ، فولى ، قالت : فمازال يدعو لهما حتى توارى في حجره

- ٩٧٨٢ عبدالرزاق عن يحيى بن العلاء البجلي عن عمه شعيب بن خالد حنظلة بن سمره بن المسيب عن اءبيه عن جده عن ابن عباس قال : كانت فاطمة تذكر لرسول الله صلى الله عليه و آله يحبسها الا عليك ، قال : فقال له علي : لم ير ذلك ، قال : فوالله ما اءنا بواحد من الرجلين ، ما اءنا بصاحب دنيا يلتمس ما عندى ، و قد علم مالى صفراء و لا بيضاء ، و لا اءنا بالكافر الذى يترفق بها عن دينه - يعنى يتاءلفه بها - انى لاول من اءسلم . فقال سعد : فانى اءعزم عليك لتفرجنها عنى ، فان فى ذلك فرجا . قال : فاءقول ما ذا؟ قال : تقول : جئت خاطبا الى الله و اله رسوله صلى الله عليه و آله فاطمة بنت محمد صلى الله عليه و آله ، قال : فانطلق علي فعرض علي النبي صلى الله عليه و آله و هو يصلى . فقال النبي صلى الله عليه و آله : كان لك حاجة يا علي ! قال : اءجل ، جئت خاطبا الى الله و رسوله فاطمة ابنة محمد صلى الله عليه و آله ، فقال له النبي صلى الله عليه و آله : مرحبا ، كلمة ضعيفة ، فقال سعد : اءنكحت والذى بعته الحق ، انه لا خلف الان ، و لا كذب عنده ، عزمت عليك لتفرجنها عنى ، فان فى ذلك فرجا . قال : فاقول ما ذا؟ قال : تقول : جئت خاطبا الى الله و رسوله صلى الله عليه و آله فاطمة بنت محمد صلى الله عليه و آله ، قال : فانطلق علي فعرض علي النبي صلى الله عليه و آله و هو يصلى . فقال النبي صلى الله عليه و آله : كان لك حاجة يا علي ! قال : اءجل ، جئت خاطبا الى الله و رسوله فاطمة ابنة محمد صلى الله عليه و آله ، فقال له النبي صلى الله عليه و آله : مرحبا كلمة ضعيفة ، ثم رجع الى سعد بن معاذ ، فقال له : ما فعلت ؟ قال : فعلت الذى اءمرتنى به ، فلم يزد علي اءن رحب بى كلمة ضعيفة ، فقال سعد : اءنكحت والذى بعته بالحق ، انه لا خلف الان ، و لا كذب عنده ، عزمت عليك لتاتينه غدا ، فتقولن يا نبي الله ! متى تبينى ؟ قال علي : هذه اءشد من الاولى ، اولاءقول : يا رسول الله حاجتى ؟ قال : قل

كما امرتك ، فانطلق علي ، فقال : يا رسول الله ! متى تبينني ؟ قال : الثالثة ان شاء الله ، ثم دعا بلالا ، فقال : يا بلال ! اني زوجت ابنتي ابن عمي ، وانا احب ان يكون من سنة امتي اطعام الطعام عند النكاح فاءت الغنم ، فخذ شاة ، و اربعة ، امداد اءو خمسة ، فاجعل لي قصعة لعلي اءجمع عليها المهاجرين و الانصار ، فاذا فرغت منها فادني بها . فانطلق ففعل ما امره ، ثم اءتاه بقصعة فوضعها بين يديه ، فطعن رسول الله صلى الله عليه و آله في رءسها ، ثم قال : ادخل على الناس زفة زفة ، و لا تغادرن زفة الى غيرها - يعني اذا فرغت زفة لم تعد ثانية - فجعّل الناس يردون كلما فرغت زفة وردت اخرى ، حتى فرغ الناس ، ثم عمد النبي صلى الله عليه و آله الى ما فضل منها فتفل فيه ، و بارك ، و قال : يا بلال ! احملها الى اءمهاك و قل لهن ؟ كلن ، و اءطعن من غشيكن ، ثم ان النبي صلى الله عليه و آله قام حتى دخل على النساء فقال : اني دافعها اليه الان ان شاء الله ، فدونكن ابنتكن ، فقام النساء فغلفنها من طيبهن ، و حليهن ، ثم ان النبي صلى الله عليه و آله ستره ، و تخلفت اءسماء ابنة عميس ، فقال لها النبي صلى الله عليه و آله . على رسلك ، من اءنت ؟ قالت : اءنا الذي حرس ابنتك ، فان الفتاة ليلة يبني بها ، لا بد لها من امراء تكون قريبا منها ، ان عرضت لها حاجة ، و ان اءرادت شيئا اءفضت بذلك اليها ، قال : فاني اءساءل الهى ان يحرسك من بين يديك ، من و من خلفك ، و عن يمينك ، و عن شمالك ، من الشيطان الرجيم ، ثم خفرت ، و بكت ، فاشفق النبي صلى الله عليه و آله اءن يكون بكاءها لان عليا لا مال له ، فقال النبي صلى الله عليه و آله : ما يبكيك ؟ فما اءلوتك في نفسي ، و قد طلبت لك خير اءهلي ، و الذي نفسي بيده لقد زوجتك سعيدا . قال : اءن قوما الى بيتكما ، جمع الله بينكما ، و بارك في سركما ، و اءصلح بالكما ، ثم قام فاءغلق عليهما بابه بيده .

قال ابن عباس : فاءخبرتني اءسماء بنت عميس اءنها رمقت رسول الله صلى الله عليه و آله ، فلم يزل يدعو لهما خاصة لا يشركهما في دعائه اءحدا ، حتى توارى في حجره

-لسان الميزان ، ج ٦ ص ٩ شماره ٢٧ ، به صورت مختصر: (مخلد) ابن عمرو الحمصي الكلاعي \* عن عبيدالله بن موسى \* كذا سماه ابن حبان و تكلم فيه \* و صوابه خالد بن عمر كمام \* قال ابن حبان روى عن عبيدالله عن الثورى عن الاعمش عن ابراهيم النخعي عن علقمة عن ابن مسعود قال اءصابت فاطمة صبيحة العرس رعدة فقال لها النبي صلى الله عليه و آله : زوجتك سيدا في الدنيا و هو في الاخرة من الصالحين يا فاطمة انه لما اردت ان اصلك بعلى امرالله فقام في السماء الرابعة و صف الملائكة صفوفها ثم زوجك من على ثم امرالله شجر الجنان فحملت الحلى والحلل ثم امر بها فنثرها على الملائكة فمن اخذ يومئذ شيئا اكثر مما اخذ صاحبه افتخر به على صاحبه الى يوم القيامة حدثناه الحسين بن عبدالله القطان حدثنا ابوالحسين بن بسطام الحراني حدثنا مخلد \* هذا باطل ما تفوه به الثورى اصلا

-مجمع الزوائد ج ٩ ص ٢٠٥ - ٢٠٨ : و عن انس بن مالك قال : جاء اءبوبكر الى النبي صلى الله عليه و آله فقعد بين يديه فقال : يا رسول الله قد علمت مناصحتي و قدمي في الاسلام و اني و انى . قال : و ما ذاك ؟ قال : تزوجني فاطمة .

فسكت عنه اءو قال فاءعرض عنه . فرجع اءبوبكر الى عمر فقال : هلكت و اءهلكت . قال : و ما ذاك ؟ قال : خطبت فاطمة الى النبي صلى الله عليه و آله فاءعرض عني قال : مكانك حتى اتى النبي صلى الله عليه و آله . فاءتى عمر النبي فقعد بين يديه فقال : يا رسول الله قد علمت مناصحتي و قدمي في الاسلام و اني و انى . قال : و ما ذاك ؟ قال : تزوجني فاطمة .

فاءعرض ، فرجع الى ابي بكر فقال : ينتظر اءمر الله فيها انطلق بنا الى على حتى ناءمره اءن يطلب مثل الذي طلبنا قال على فاءتياني و اءنا في سبيل فقالا : بنت عمك تخطب فنبهاني لامر فقمت اءجر ردائي طرف على عاتقى و طرف آخر في الارض حتى اءتيت النبي صلى الله عليه و آله فقعدت بين يدي رسول الله صلى الله عليه و آله فقلت : يا رسول الله قد علمت قدمي في الاسلام و مناصحتي و اني و انى . قال : و ما ذاك يا على ؟ قلت : تزوجني فاطمة . قال : و ما عندك ؟ قلت : فرسى و بدني يعنى درعى . قال : اءما فرسك فلا بد لك منه و اءما بدنك فبعها ، فبعتها باربعمائه و ثمانين درهما فاءتيت بها النبي صلى الله عليه و آله فوضعتها في حجره فقبض منها قبضة فقال : يا بلال ابغنا بها طيبا و اءمرهم اءن يجهزوها فجعل لها سريرا مشرطا بالشريط و وسادة من اءدم حشوها ليف و ملا البيت كثيبا يعنى



رملا. و قال : اذا ائتتك فلا تحدث شيئا حتى اتيك . فجاءت مع ام ايمن فقعدت في جانب البيت و انا في جانب ، فجاء النبي فقال : اءهنا اءخي ؟ فقالت : ام ايمن : اءخوك و قد زوجته ابنتك ؟ فقال لفاطمة : ايتني بماء فقامت الى قعب في البيت فجعلت فيه ماء فاءتته به فمج فيه ثم قال لها: قومي ! فنضح بين ثدييها و على راءسها. ثم قال : اللهم اءعيذها بك و ذريتها من الشيطان الرجيم . ثم قال : ايتيني بماء. فعلت الذي يريد فمات القعب ماء فاءتته به فاخذ منه بفيه ثم مجه فيه ثم صب على راءسي و بين يدي ، ثم قال : اللهم اني اءعيذه بك و ذريته من الشيطان الرجيم . ثم قال : ادخل على اهلك بسم الله و البركة . رواه الطبراني و فيه يحيى بن يعلى الاسلمي و هو ضعيف.

و عن انس ابن عمر بن الخطاب اني ابابكر فقال : يا ابابكر ما يمنعك ان تزوج فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله قال : لا يزوجني . قال : اذا لم يزوجك و انك من اءكرم الناس عليه و اءقدمهم في الاسلام . قال : فانطلق اءبوبكر الى بيت عائشة فقال : يا عائشة اذا راءيت من رسول الله صلى الله عليه و آله طيب نفس و اقبالا عليك فاذكرى له اني فقالت : يا رسول الله ان ابابكر ذكر فاطمة و اءمرني اءذكرها . قال : حتى ينزل القضاء. قال : فرجع اليها اءبوبكر ، فقالت : يا اءبتاه وددت اني لم اذكر له الذي ذكرت . فلقى اءبوبكر لعمر ما اءخبرته عائشة ، فانطلق عمر الى حفصة فقال : يا حفصة اذا راءيت من رسول الله صلى الله عليه و آله اقبالا يعني عليك فاذكريني له واذكرى فاطمة لعل الله ان يبسرهما لي . قال : فلقى عمر حفصة فقالت له : يا اءبتاه وددت اني لم اكن ذكرت له شيئا. فانطلق عمر الى علي بن اءبي طالب رضى الله عنه فقال : ما يمنعك من فاطمة . فقال : اءخشى ان لا يزوجني . قال : فان لم يزوجك فمن يزوج ؟ و اءنت اقرب خلق الله اليه . فانطلق علي الى رسول الله صلى الله عليه و آله و لم يكن له مثل عائشة و لا مثل حفصة . قال : فلقى رسول الله صلى الله عليه و آله ، فقال : اني اريد ان تزوج فاطمة . قال : فافعل . قال : ما عندى الا درعي الحطمية . قال : فاجمع ما قدرت عليه و ايتني به . قال : فاءتني عشرة اوقية اربعمائه و ثمانين فاءتني بها رسول الله صلى الله عليه و آله فزوجه فاطمة رضى الله عنها فقبض ثلاث قبضات فدفعها الى ام ايمن فقال : اجعلى منها قبضة في الطيب اءحسبه قال : و الباقي فيما يصلح المرأة من المتاع ، فلما فرغت من الجهاز و اءدخلتهم بيوتا قال : يا علي لا تحدثن الى اهلك شيئا حتى اتيك فاءتاهم رسول الله صلى الله عليه و آله فاذا فاطمة متقنعة و على قاعد و ام ايمن في البيت ، فقال : يا ام ايمن في البيت ، فقال : يا ام ايمن ايتني بقدر من ماء؟ فاءتته بقعب فيه ماء فشرب منه ثم مج فيه ثم ناوله فاطمة فشربت و اءخذ منه ففرض جبينها و بين كتفيها و صدرها ثم دفعه الى علي ، فقال : يا علي اشرب ! ثم اءخذ منه ففرض به جبينه و بين كتفيه ، ثم قال : اهل بيتي فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا! فخرج رسول الله صلى الله عليه و آله و ام ايمن و قال : يا علي اهلك . و في رواية قال : خطب علي رضى الله عنه فاطمة رضى الله عنها الى رسول الله صلى الله عليه و آله قال و ذكر الحديث . رواه البزار و فيه محمد بن ثابت بن اسم و هو ضعيف.

و عن ابن عباس قال : كانت فاطمة تذكر لرسول الله صلى الله عليه و آله فلا يذكرها احد الا صد عنه حتى يئسوا منها فلقى سعد بن معاذ عليا فقال : اني والله ما اءرى رسول الله صلى الله عليه و آله يحسبها الا عليك ، فقال له علي عليه السلام : فهل ترى ذلك ما انا باحد الرجلين ، ما اءنا بصاحب دنيا يلتمس ما عندى و قد علم مالي صفراء و لا بيضاء و ما اءنا بالكافر الذي يترفق بها عن دينه يعني بقاء لفة بها اني لا اول من اسلم . فقال سعد: اني اعزم عليك لتفرجنها عني فان لي في ذلك فرجا . قال : اءقول ماذا تقول : جئت خاطبا الى الله و الى رسوله فاطمة بنت محمد صلى الله عليه و آله . فقال النبي صلى الله عليه و آله : مرحبا، كلمة ضعيفة . ثم رجع الى سعد فقال له : قد فعلت الذي اءمرتني به فلم يزد علي ان رحب بي كلمة ضعيفة . فقال سعد: اءنكحت والذي بعثه بالحق انه لا خلف و لا كذب عنده اءعزم عليك لتاتينه الان فلتقولن يا نبي الله متي تبينى . فقال علي : هذه اءشد علي من الاولى او لا اءقول يا رسول الله حاجتي . قال نقل كما اءمرتك.

فانطلق علي . فقال : يا رسول الله متي تبينى . قال : الليلة ان شاء الله . ثم دعا بلالا، قال : يا بلال اني قد زوجت ابنتي ابن عمي و اءنا احب ان يكون من سنة امتي الطعام عند النكاح فانت الغنم فخذ شاة و اربعة اءمداد و اجعل لي قصعة اءجمع عليها المهاجرين و الانصار

فاذا فرغت فاذنى . فانطلق ففعل ما امره به ثم اءتاه بقصعة فوضعها بين يديه فطعن رسول الله صلى الله عليه و آله في رءسها و قال :  
 ادخل الناس على رفة زفة و لا تغادرن زفة الى غيرها يعنى اذا فرغت زفة فلا يعودون ثانية . فجعل الناس يردون كلما فرغت زفة  
 وردت اخرى حتى فرغ الناس ثم عمد النبي صلى الله عليه و آله الى ما فضل منها فتفل فيه و بارك و قال : يا بلال احملها الى امهاتك و  
 قل لهن : كلن و اطمعن من غشكين . ثم قام النبي صلى الله عليه و آله حتى دخل على النساء فقال : انى زوجت بنتى ابن عمى و قد  
 علمتن منزلتها منى و اءنا دافعها اليه فدونكن . فقمن النساء فغلفنها من طيبهن و اءلبسناها من ثيابهن و حليهن من حليهن ثم ان النبي  
 صلى الله عليه و آله دخل فلما رءينه النساء ذهبن و بين النبي صلى الله عليه و آله ستر و تخلفت اءسماء بنت عميس رضى الله عنها  
 فقال لها النبي صلى الله عليه و آله : على رسلك من اءنت ؟ قالت : اءنا التى اءحرس اءبنتك . ان الفتاة ليلة بناؤها لابد لها من اءمراة  
 قريبة منها ان عرضت لها حاجة او اءرادت اءمرا اءفضت بذلك اليها، قال : فانى اءساءل الهى اءن يحرسك من بين يديك و من خلفك  
 و عن يمينك و عن شمالك من الشيطان الرجيم . ثم صرخ بفاطمة فاءقبلت فلما رءت عليا جالسا الى النبي صلى الله عليه و آله بكت  
 فحشى النبي صلى الله عليه و آله ان يكون بكاؤها ان عليا لا مال له فقال النبي صلى الله عليه و آله : ما يبكيك ما الوتك فى نفسى و قد  
 اءصبت لك خير اءهلى والذى نفسى بيده لقد زوجتك سعيدا فى الدنيا و انه فى الاخرة لمن الصالحين فلان منها. فقال النبي صلى الله  
 عليه و آله : يا اسماء ايتينى بالمخضب فمخ النبي صلى الله عليه و آله فيه و مسح فى وجهه و قدميه ثم دعا فاطمة فاءخذ كفا من ماء  
 فضرب به على رءسها و كفا بين ثدييها ثم رش جلده و جلدها ثم التزمها، فقال : اللهم انها منى و انى منها. اللهم كما اذهدت عنى  
 الرجس و طهرتنى فطهرهما. ثم دعا بمخضب آخر ثم دعا عليا فصنع به كما صنع بها ثم دعا له كما دعا لها ثم قال لهما: قوما الى بيتكما  
 جمع الله بينكما فى سركما و اءصلح بالكما، ثم قام و اغلق عليهما بابهما بيده . قال ابن عباس : فاخبرتني اءسماء بنت عميس رضى الله  
 عنها انها رمقت رسول الله صلى الله عليه و آله لم يزل يدعو يدعو لهما خاصة لا يشركما فى دعائه احد حتى توارى فى حجرته صلى الله  
 عليه و آله . رواه الطبرانى و فيه يحيى بن يعلى و هو متروك

-نظم درالسمطين ، ص ١٨٧ و ١٨٨

-الاتحاف فى فضل الاشراف ، ص ٦٠

-ينابيع المودة ، ص ١٧٦.

-١٦٨ كشف الغمة ، ج ١ ص ٣٥٢ و ٣٥٣.

-١٦٩ مناقب خوارزمى ، ص ٣٤٠ و ٣٤١ شماره ٣٦٠ : انباءنى ابوالعلا الحافظ الهمدانى هذا، و الامام الاجل نجم الدين ابو منصور  
 محمد بن الحسين بن محمد البغدادى قالوا : اءنبا نورا الهدى ابوطالب الحسين بن محمد بن على الزينبى ، عن الامام محمد بن احمد بن  
 على بن الحسن بن شاذان ، حدثنى القاضى المعافى بن زكريا، عن الحسن بن على العاصمى ، عن صهيب بن عباد بن صهيب ، عن  
 جعفر بن محمد، عن اءبيه ، عن على بن الحسين ، عن اءبيه قال :... الخ  
 تذكر: سند اين روايت مرفوع است و معافى بن زكريا نيز ناشناخته مى باشد.

-مائة منقبة لابن شاذان ، ص ٣٥ شماره ١٥ : حدثنى القاضى المعافى بن زكريا قال : حدثنى الحسن بن على العاصمى قال : حدثنى

صهيب بن عباد، عن اءبيه عباد بن صهيب ... الخ

المختصر، ص ١٣٣ از امام حسن عليه السلام

-مناقب ابن مغازلى ، ص ٣٤٤ و ٣٤٥ شماره ٣٩٦ : حدثنا القاضى ابوالحسن محمد بن على المعروف بابن الراسبى الشافعى املاء فى  
 جامع واسط، حدثنا ابوالقاسم عبدالله بن تميم القاضى ، حدثنا ابواءحمد محمد بن الحسين حدثنا عمر بن الربيع حدثنى شيخ صالح من  
 اهل مكة حدثنا دينار بن عبدالله انصارى حدثنا محمد بن جنيد عن الاعمش عن ثابت عن اءنس قال : قال رسول الله صلى الله عليه و  
 آله : كنت ذات يوم فى المسجد اصلى اذ هبط على ملك له عشرون رءسا فوثبت لاقبل رءسه ، فقال : مه يا محمد اءنت اءكرم على

الله من اهل السموات و اهل الارضين اجمعين . و قبل راءسى و يدى فقلت : حبيبي جبرئيل ما هذه الصورة التى لم تهبط على فى مثلها قط؟ قال : ما انا بجبرئيل و لكن انا ملك يقال لى محمود، بين كتفى مكتوب ((لا اله الا الله محمد رسول الله )) بعثنى الله اءزوج النور. قلت : ما النور؟ قال : فاطمة من على ، و هذا جبرئيل و اسرافيل و اسماعيل صاحب السماء الدنيا و سبعون اءلف ملك من الملائكة قد حضروا.

فقال النبى صلى الله عليه و آله : يا على قد زوجتك على ما زوجك الله من فوق سبع سمواته . ثم التفت النبى صلى الله عليه و آله الى محمود فقال : مذكم كتب هذا بين كتفيك ؟ فقال : من قبل اءن يخلق الله آدم بالفى عام . و ناوله جبرئيل قدحا فيه خلوق من الجنة و قال : حبيبي مر فاطمة ان يلطخ راءسها و بدنها من هذا الخلوق . فكانت فاطمة عليها السلام اذا حكى راءسها شم اهل المدينة رائحة الخلوق

-مدينة المعاجز، ص ١٥٨ شماره ٤٣٦

-عوالم العلوم ، ج ١١ ص ١٨٤ شماره ٢٦، به نقل از كشف الغمة.

-١٧٠ مناقب خوارزمى ، ص ٣٤١ شماره ٣٦١: اءنبانى ابوالعلا الحافظ الهمدانى و نجم الدين ابومنصور محمد بن الحسين بن محمد البغدادى قال : اءبناءنا نورالهدى ابوطالب الحسين بن محمد بن على الزينبى ، عن الامام محمد بن احمد بن شاذان ، حدثنا ابراهيم بن محمد المذارى الخياط، عن احمد بن محمد بن محمد بن سعيد الرفاء البغدادى عن احمد بن عليل ، عن ابن داود بن عبدالله انصارى ، عن موسى بن على القرشى ، عن قنبر بن احمد، عن كعب بن نوفل ، عن بلال بن حمامة ... الخ

-مقتل الحسين ، ج ١ ص ٦٠

-تاريخ بغداد، ج ٤ ص ٢١٠ شماره ١٨٩٧، به سندش از داود بن قبيصه انصارى

-اسدالغابة ، ج ١ ص ٢٠٦: اءخرجه ابوموسى المدائنى

مائة منقبه ، ص ١٦٦ و ١٦٧ شماره ٩٢: حدثنى ابراهيم بن المذارى الخياط رحمه الله قال : حدثنى احمد بن محمد بن سعيد الرفاء البغدادى فى طريق مكة قال : حدثنى احمد بن عليل قال : حدثنى عبدالله بن داود انصارى ، عن موسى بن على القرشى ، حدثنى قنبر بن احمد بن قنبر، عن ابيه ، عن جده قنبر قال : حدثنى كعب بن نوفل ، عن بلال بن حمامة قال...:

-اصابة ، ج ٢ ص ٨١

-صواعق المحرقة ، ص ١٠٣

-كتاب الال ، به نقل كشف الغمة از آن.

-١٧١ الخرائج و الجرائح ، ص ٥٣٦ شماره ١١.

-١٧٢ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ٣ ص ١٢٣

-غاية المرام ، ص ٥٨٦ شماره ٨٥.

-١٧٣ كشف الغمة ، ج ١ ص ٣٥٣.

-١٧٤ مناقب خوارزمى ، ص ٣٤٢ و ٣٤٣ شماره ٣٦٢: اءخبرنا ابومنصور شهردار بن شيرويه الديلمى الهمدانى فيما كتب الى من همدان ، اءخبرنا ابوالفتح عبدوس بن عبدالله بن عبدوس الهمدانى كتابه ، حدثنا ابوطاهر، حدثنا ابوبكر محمد بن ابراهيم بن على العاصمى باصبهان ، حدثنا المفضل بن محمد ابن اخت عبدالرزاق ، اءخبرنا توبة بن علوان البصرى ، حدثنى شيعة ، عن اءبى حمزة ، عن ابن عباس قال :... الخ .

ابن حديث مكرر است و پيش از اين درباره آن سخن گفته ايم.

-١٧٥ كشف الغمة ، ج ١ ص ٣٥٣.

١٧٦- مناقب خوارزمي ، ص ٣٤٢ شماره ٣٦٣: اءخبرني الشيخ الثقة العدل الحافظ ابوبكر محمد بن عبيدالله بن نصر الزاغوني ، حدثنا ابوالحسن محمد بن اسحاق بن ابراهيم بن مخلد الباقرحي ، حدثنا ابوعبدالله الحسين بن الحسن بن علي بن بندار، حدثنا ابوبكر احمد بن ابراهيم بن الحسن بن محمد بن شاذان ، حدثنا ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن عامر الطائي ، حدثني اءبي احمد بن عامر بن سليمان ، حدثني ابوالحسن علي بن موسى الرضا، عن آباءه ، حدثني علي بن ابي طالب قال :... الخ  
اين حديث نيز پيش از اين آمده است و درباره آن گفتگو کرده ايم.

١٧٧- كشف الغمة ، ج ١ ص ٣٥٣ - ٣٦٣.

١٧٨- مناقب خوارزمي ، ص ٣٤٢ - ٣٥٤ شماره ٣٦٤: اءبناني مهذب الأئمة ابوالمظفر عبدالملك بن علي بن محمد الهمداني - نزيل بغداد، اءخبرنا محمد بن عبدالباقى بن محمد الانصارى و ابوالقاسم هبة الله بن عبدالواحد بن الحسين - الحسين : خ ل - قال: اءخبرنا ابوالقاسم علي بن المحسن التنوخي اءذنا، اءخبرنا ابوبكر احمد بن ابراهيم بن عبدالصمد بن الحسن بن محمد بن شاذان البزاز، حدثنا ابوبكر محمد بن الحسن بن الحسين بن الخطاب بن فرات بن حيان العجلي قراءة علينا من لفظه و من كتابه ، حدثنا الحسن محمد بن الصفار الضريير، حدثنا عبدالوهاب بن جابر، حدثنا محمد بن عمير، عن ايوب ، عن عاصم الاحول ، عن محمد بن ابن سيرين ، عن ام سلمه و سلمان الفارسي و علي بن ابي طالب عليه السلام قال :... الخ

- كفاية الطالب ، ص ٣٠٢ و ٣٠٣، به صورت مختصر و با تفاوتهاي در الفاظ و تعابير : اءخبرنا ابوالحسن بن ابي عبدالله البغدادي بدمشق عن المبارك بن الحسن بن احمد، اخبرنا ابوالقاسم بن البصري ، اخبرنا ابوعبدالله محمد، حدثنا محمد بن مخلد العطار، حدثنا احمد بن محمد بن انس القرطى ، اخبرنا معبد بن عمر البصرى ، حدثنا جعفر بن سليمان الضبعى ، اخبرني جعفر بن محمد عن اءبيه عن اءبائه عليهم السلام ، اءن ابابكر اتى النبي صلى الله عليه و آله فقال : يا رسول الله زوجني فاطمة . فاعرض عنه ، فاتاه عمر فقال : يا رسول الله زوجني فاطمة . فاعرض عنه فاتيها عبدالرحمن بن عوف فقالا: اءنت اكثر قريش مالا، فلو اتيت رسول الله فخطبت فاطمة زادك الله مالا الى مالك و شرفا الى شرفك ، فاءتى النبي صلى الله عليه و آله فقال : يا رسول الله زوجني فاطمة . فاعرض عنه رسول الله صلى الله عليه و آله فاءتاهما فقال قد نزل بي مثل الذى نزل بكما، فاءتيا علي بن ابي طالب و هو يسقى نخلات له فقالا: قد عرفنا قرابتك من رسول الله و قدمك فى الاسلام ، فلو اءتيت رسول الله فخطبت اليه فاطمة لزدك الله فضلا الى فضلك و شرفا الى شرفك ، فقال : لقد نهتمانى فانطلقا فتوضا ثم اغتسل و لبس كساء قطريا و صلى ركعتين ، ثم اءتى النبي عليهما السلام فقال : يا رسول الله زوجني فاطمة ، قال : اذا زوجتكها فاتصدقها؟ قال : اصدقها سيفى و فرسى و درعى و ناضحى ، فقال : اما ناضحك فلا غناء بك عنه ، و اءما سيفك و فرسك فلا غناء بك عنهما، تقاتل بهما المشركين ، و اءما درعك فشاءنك بها.

قال : فانطلق على عليه السلام فباع درعه باءربعمائة درهم و ثمانين درهما قطرية فصبها بين يدى النبي صلى الله عليه و آله فلم يساءله كم هي و لم يخبر رسول الله ما هي فاءخذ منها رسول الله صلى الله عليه و آله قبضة فءدفعها الى مقداد بن الاسود فقال : ابتع من هذا تجهز به فاطمة و اءكثر لها من الطيب ، فانطلق المقداد بن الاسود فاشتري لها رحي و قربة و وسادة من اءدم و حصيرا قطريا فجاء به فوضعه بين يدى النبي صلى الله عليه و آله و اءسما بنت عميس فقالت له : يا رسول الله خطب اليك ذووالانساب و الاموال من قريش فلم تزوجهم و تزوجتها من هذا الغلام ؟ فقال لها: يا اءسما اما انك ستزوجين بهذا الغلام و تلدين له غلاما . قال : فاما كان من الليل بعث رسول الله الى سلمان ، فقال : يا سلمان اءتتني ببغلتى الشهباء فاءتاه ببغلتى الشهباء فحمل عليهما فاطمة عليها السلام فكان سلمان رضى الله عنه يقود و رسول الله صلى الله عليه و آله يقوم فيينا هو كذلك اذ سمع حسا خلف ظهره فالتفت فاذا هو بجبرئيل و ميكائيل و اسرافيل فى جمع كثير من الملائكة ، قال جبرئيل : و ما انزلكم ؟ قالوا: نزلنا نرف فاطمة الى زوجها. فكبر جبرئيل ثم كبر ميكائيل ثم كبر اسرافيل ثم كبرت الملائكة ثم كبر النبي صلى الله عليه و آله ثم كبر سلمان الفارسي ، فصار التكبير خلف العرايس سنة من تلك الليلة فجاء بها فاءدخلها على عليه السلام فاجلسها الى جنبه على الحصير القطرى ، ثم قال : يا على هذه بنتى فمن اكرمها فقد اكرمنى و

من اهانها فقد اهانتني ثم قال : اللهم بارك فيهما و عليهما واجعل منهما ذرية طيبة انك سميع الدعاء.

ثم وثب فتعلقت به و بكت ، فقال لها: ما يبكيك فلقد زوجتك اعظمهم حلما و اكثرهم علما.

قلت : هذا سند مشهور عند اهل النقل و الحمد لله

-مناقب ابن مغازلي ، ص ۳۴۷ شماره ۳۹۹، به طور مختصر و تفاوتهاي در الفاظ و عبارات : اخبرنا احمد بن محمد بن عبد الوهاب

اجازة اخبرنا احمد بن علي جعفر الخيوطي حدثنا ابو عبد الله محمد بن الحسين الزعفراني حدثنا احمد بن ابي خيثمة حدثنا

الحسين بن حماد حدثنا يحيى بن يعلى الاسلمي عن سعيد بن ابي عروبة عن قتادة عن انس بن مالك قال : جاء ابو بكر الى النبي

صلى الله عليه و آله فقعد بين يديه ، فقال : رسول الله قد علمت مناصحتي (و قدمي في الاسلام و اني و اني ... قال : و ما ذاك ؟ قال )

تزوجني فاطمة ؟ قال : فسكت عنه اءو قال : فاعرض منه ، قال : فرجع ابو بكر الى عمر فقال : هلكت و اهلكت . قال : و ما ذاك ؟

قال : خطبت فاطمة الى النبي صلى الله عليه و آله فاعرض عني ، قال : مكانك حتى اتي النبي صلى الله عليه و آله فاطلب منه مثل

الذي طلبت.

فاتي عمر النبي صلى الله عليه و آله فقعد بين يديه فقال : يا رسول الله قد علمت مناصحتي و قدمي في الاسلام و اني و اني ... قال : و ما

ذاك ؟ قال : تزوجني فاطمة . قال : فاعرض عني . قال فرجع عمر الى ابي بكر فقال : انه ينتظر امر الله فيها. فانطلق بنا الى علي حتى

نامره يطلب الذي طلبنا.

قال علي : فاءتياني و انا اءعالج فسيلا. فقالا: اءلا اءتيت ابن عمك تخطب ابنته ؟ قال : فنبهاني لامر فقامت اجر رداي طرفا علي عاتقي

و طرفا علي الارض حتى اتيت النبي صلى الله عليه و آله فقعدت بين يديه ، فقلت : رسول الله قد علمت قدمي في الاسلام و مناصحتي و

اني و اني ... قال : و ما ذاك يا علي ؟ قال : تزوجني فاطمة قال : و ما عندك ؟ قال : قلت : عندى فرسي و درعي . قال : اءما فرسك

فلا بد لك منها، و اءما درعك فبعتها باربعمائة ، و ثمانين درهما.

فاتيته بها فوضعتها في حجره ، فقبض منها قبضة ، فقال : يا بلال اءبغنا بها طيبا! قال : و اءمرهم اءن يجهزونها، فجعل لها سريرا

مشروطا بالشرط، و وسادة من اءدم حشوها ليف و ملء البيت كثيبا يعني رملا و قال لي : اذا جاءتك فلا تحدث شيئا حتى اتيك.

قال : فجاءت مع ام ايمن حتى فعدت في ناحية البيت و اءنا في جانب البيت ، قال : و جاء النبي صلى الله عليه و آله فقال : ها هنا اءخي

؟ فقلت له : اءخوك و قد زوجته ابنتك ؟ (قال : نعم ) فدخل فقال لفاطمة : اءتني بماء. فقامت الى قعب في البيت فجعلت فيه ماء فاتته

به فمخ فيه ثم قال لها: قومي . فنضح على رءسها و بين ثدييها و قال : اللهم اني اءيذها و ذريتها من الشيطان الرجيم ، ثم قال لها:

اءدبري ، فاءدبرت فنضح بين كتفيها و قال : اللهم اني اءيذها بك و ذريتها من الشيطان الرجيم.

ثم قال : اءتني بماء. فعلمت الذي يريد فقامت فملات القعب ماء فاتيته به فاخذ منه بفيه ثم مجة فيه ثم صب على رءسي و بين ثديي ،

ثم قال : اللهم اني اءيذه بك و ذريته من الشيطان الرجيم ، ثم قال : اءدبر! فادبرت فصب بين كتفي ، ثم قال : اللهم اني اءيذه بك و

ذريته من الشيطان الرجيم (ثم قال : ادخل باهلك بسم الله و البركة

-عمل اليوم و الليلة : ابن سني ، ص ۱۶۳ به نقل از نسائي در عمل اليوم و الليلة ، به سندش از ابو غسان نهدى مثل آنچه كه از مناقب

ابن مغازلي آورديم

-عمل اليوم و الليلة : نسائي ، به نقل ابن سني از آن

-مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۹ - ۲۱۱، بخشهايي از روايت ، به نقل از بزاز و طبراني

-ذخائر العقبى ، ص ۳۳، بخشهايي از روايت

-الذرية الطاهرة : دولابي ، ص ۹۵ شماره ۸۷، بخشي از آن با تفاوت در الفاظ: حدثني ابو جعفر محمد بن عوف بن سفيان ، حدثنا

ابو غسان مالك بن اسماعيل النهدى ، حدثنا عبدالرحمن بن حميد الرواسي ، حدثنا عبدالكريم بن سليط، عن ابن بريده ، عن اءبيه

بریده قال : قال نفر من الانصار لعلى بن ابى طالب عليه السلام : اخطب فاطمة عليها السلام . فاءتى رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم عليه . فقال صلى الله عليه و آله له : ما حاجة على بن ابى طالب ؟ قال : يا رسول الله ! ذكرت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله . فقال : مرحبا و اهلا لم يزد عليها .

فخرج ... الخ

—۱۷۹— كشف الغمة ، ج ۱ ص ۳۶۳ - ۳۶۵ .

—۱۸۰— اذرية الطاهرة ، ص ۹۳ شماره ۸۳ : حدثنا احمد بن يحيى الصوفى ، حدثنا اسماعيل بن اءبان ، حدثنا ابومريم ، عن اءبى اسحاق ، عن الحارث ، عن على عليه السلام قال : ... الخ

— شرح نهج البلاغه : ابن ابى الحديد ، ج ۲ ص ۲۳۶ / مصر

— كنز العمال ، ج ۶ ص ۳۹۳

بخش اخير روايت را كه رسول خدا صلى الله عليه و آله در آن خطاب به حضرت فاطمه عليها السلام مى گويد:

فوالله لقد اءنكحتك اءكثرهم علما و اءفضلهم علما و اءولهم سلما

در بسيارى از مصادر شيعه و غير شيعه آمده است ؛ برخى از آنها عبارتند از:

— المصنف عبدالرزاق ، ج ۵ ص ۴۹۰ شماره ۹۷۸۳ : عن وكيع قال : اءخبرنى شريك عن اءبى اسحاق : ان عليا لما تزوج فاطمة قالت

للنبى صلى الله عليه و آله زوجتنيه اعيمش عظيم البطن ، فقال النبى صلى الله عليه و آله : لقد زوجتك و انه لاول اءصحابى سلما ، و

اكثرهم علما و اءعظمهم حلما

— انساب الاشراف ، ج ۱ ص ۱۵۷ شماره ۳۷ : حدثنا عبدالرحمن بن صالح الازدى ، حدثنا وكيع بن الجراح ، اءبنا شريك ، عن اءبى

اسحاق ... الخ

— المصنف : ابن ابى شيبه ، ج ۶ ص ۱۶۰ ، به نقل از فضل بن دكين ، از شريك

— تاريخ دمشق (ترجمه على ) ، ج ۱ ص ۲۴۲ - ۲۴۵ شماره هاى ۳۰۵ ، ۳۰۷ - ۳۱۰ : اءخبرنا ابوالقاسم هبة الله بن عبدالله ، اءبنا

ابوبكر الخطيب ، اءبنا ابوالحسن محمد بن عبدالواحد ، اءبنا ابوالحسن على بن عمر بن احمد الدارقطنى ، اءبنا احمد بن محمد

بن سعيد ، اءبنا الحسن على بن عفان ، اءبنا محمد بن الصلت ، اءبنا شداد بن رشيد الجعفى ، عن جابر بن يزيد الجعفى ، عن اءبى

بريده ، عن ابيه قال : قال لى النبى صلى الله عليه و آله : هل لك اءن نعوذ فاطمة . فاءتاها فدخل عليها فقال : كيف تجدينك ؟ فكشفت

اليه ، فقال صلى الله عليه و آله : ما الوتك اءن زوجتك اءقدمهم سلما و اءعلمهم علما و اءحلهم حلما

و روايت شماره ۳۰۶ نیز به سند متصل از سليمان بن بريده ، از بريده نقل شده است

و روايت شماره ۳۰۷ به سند متصل از انس بن مالك

و روايت شماره ۳۰۸ به سند متصل از عايشه

و روايت شماره ۳۰۹ نیز از عايشه

و روايت شماره ۳۱۰ به سند منفصل از اسماء بنت عميس نقل شده اند .

—۱۸۱— اذرية الطاهرة ، ص ۹۴ و ۹۵ شماره ۸۵ : حدثنا احمد بن عبدالجبار ، حدثنا يونس بن بكير ، عن اءبى اسحاق ، قال : حدثنى

عبدالله بن اءبى نجيح ، عن مجاهد ، عن على بن ابى طالب قال : ... الخ

— كشف الغمة ، ج ۱ ص ۳۴۸ ، به نقل از مناقب خوارزمى

— مناقب خوارزمى ، ص ۳۳۵ شماره ۳۵۶ : اءخبرنا ابوالحسن على بن احمد العاصمى ، اءخبرنا اسماعيل بن احمد الواعظ ، اءخبرنا

ابوبكر احمد بن الحسين بيهقي ، اءخبرنا ابو عبدالله الحافظ و ابوبكر احمد بن الحسن قالا: حدثنا ابو العباس محمد بن يعقوب ، حدثنا احمد بن عبد الجبار ، حدثنا يونس بن بكير ، عن ابي اسحاق قال : حدثني عبدالله بن ابي نجيح ، عن مجاهد ، عن علي عليه السلام قال :  
... الخ

— ١٨٢ كشف الغمة ، ج ١ ص ٣٣٦ و ٣٣٧ .

— ١٨٣ مسند احمد بن حنبل ، ج ٥ ص ٣٥٩

— طبقات الكبرى ، ج ٨ ص ٣٤

— ذرية الطاهرة ، ص ٩٦ ح ٨٧ و ٨٦ : (٨٦) حدثنا احمد بن عبد الجبار ، حدثنا يونس ، عن عباد بن منصور ، عن عطاء بن ابي رباح ، قال : لما خطب علي فاطمة ، اءتاها رسول الله صلى الله عليه و آله فقال : ان عليا قد ذكرت . فسكتت ، فخرج فزوجها .  
(٨٧) حدثني ابو جعفر محمد بن عوف بن سفيان الطائي ، حدثنا ابو غسان مالك بن اسماعيل النهدي ، حدثنا عبد الرحمن بن حميد الرواسي ، حدثنا عبدالكريم بن سليط ، عن ابن بريده ، عن ابييه ، قال : قال نفر من الانصار لعلي بن ابي طالب : عليك فاطمة . فاءتي رسول الله صلى الله عليه و آله فسلم عليه . فقال له : ما حاجة علي بن ابي طالب ؟ قال : يا رسول الله ذكرت فاطمة بنت رسول الله . فقال : مرحبا و اهلا . لم يزد عليها . فخرج علي على اولئك الرهط من الانصار - و كانوا ينتظرونه . قالوا : ما ورائك ؟ قال : ما اءدرى غير انه قال لي : مرحبا و اهلا . قالوا : يكفيك من رسول الله اءدهما ، اعطاك الاهل و اعطاك المرحب . فلما كان بعد ما زوجه قال : يا علي ، لابد للعرس من وليمة .

فقال سعد : عندى كبش . و جمع له رهط من الانصار اءصعا من ذرة . فلما كان ليلة البناء قال : لا تحدثن شيئا حتى تلقاني . فدعا رسول الله صلى الله عليه و آله بماء فتوضا منه ، ثم اءفرغه على علي و قال : اللهم بارك فيهما ، و بارك عليهما ، و بارك في شبليهما  
— عوالم العلوم ، ج ١١ ص ١٦٥

— ذخائر العقبى ، ص ٥٨ — ١٨٤ اسماء بنت عميس در زمان ازدواج فاطمه عليها السلام در حبشه بوده است و آنكه در جريان زفاف و ازدواج آن حضرت حاضر بوده خواهرش «سلمى بنت عميس» و اسماء بنت يزيد بن سكن انصاري بوده است.

— ١٨٥ ذخائر العقبى ، ص ٥٨ و ٥٩

— ذرية الطاهرة ، ص ٩٧ : ٨٨ و ٨٩ : (٨٨) حدثنا ابو خال يزيد بن سنان ، حدثنا صالح بن حاتم ، حدثني ايوب السختياني ، عن ابي يزيد المدني ، عن اسماء بنت عميس قالت : كنت في زفاف فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله ، فلما اصبحنا جاء النبي صلى الله عليه و آله الى الباب ، فقال : يا ام ايمن ادعى لي اءخي . قالت : هو اءخوك و تنكحه ابنتك ؟ اقال : نعم ام ايمن . قالت و سمعن النساء صوت النبي صلى الله عليه و آله ففتحان . قالت : و اختبات اءنا في ناحية ، فجاء علي ، فنضح النبي صلى الله عليه و آله عليه من الماء و دعا له ، ثم قال : ادعى لي فاطمة . فجاءت خرقة من الحياء ، فقال لها رسول الله صلى الله عليه و آله : اسكني فقد انكحتك اءحب اهل بيتي الي . ثم نضح النبي صلى الله عليه و آله (عليها) من الماء ، و دعا لها . قالت : ثم رجع رسول الله صلى الله عليه و آله فراءى سوادا بين يديه ، فقال : من هذا ؟ قلت : اءنا . قال : اسماء بنت عميس ؟ قلت : نعم . قال : جئت في زفاف فاطمة بنت رسول الله تكمينه ؟ قلت : نعم . قالت : فدعا لي .

(٨٩) حدثني النضر بن سلمة المروزي ، حدثنا محمد بن الحسن ، و يحيى بن المغيرة بن قزعة ، عن محمد بن موسى الفطري ، عن عون بن محمد ، عن امه ، عن جدتها اسماء بنت عميس قالت : لقد جهزت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله الي جدك علي بن ابي طالب و ما كان حشو فرشهما و وسائدهما الا ليفا . و لقد اولم علي لفاطمة ، فما كان وليمة ذلك الزمان اءفضل من وليمة ، رهن علي درعه عند يهودى بشر شعير ، و كانت وليمة اصعا من شعير و تمر و حيس

— طبقات الكبرى ، ج ٨ ص ٢٤



- فضائل الصحابة، ج ٢ ص ٥٦٨ و ٥٦٩ شماره ٩٥٨
- فضائل الصحابة، ج ٢ ص ٧٦٢ شماره ١٣٤٢
- المصنف : عبدالرزاق ، ج ٥ ص ٤٨٥
- المصنف : عبدالرزاق ، ج ١١ ص ٢٢٨
- مستدرک حاکم ، ج ٣ ص ١٧٣ و ١٧٤ شماره ٤٧٥٢ / ٣٥٠
- مسند ابن راهويه ، ل ١٢ ، شماره ١٤٣
- مجمع الزوائد، ج ٩ ص ٢٠٩ ، به چند طريق از طبرانی
- مطلب العالیة ، ج ٢ ص ٣١ ، به نقل از مسند ابن راهويه
- عوالم ، ج ١١ ص ١٦٦
- خصائص : نسائي ، ص ١١٤
- انساب الاشراف ، ج ١ ص ١٦١ (٢٢٤) به اختصار
- تاريخ دمشق (ترجمه علی) ، ج ١ ص ٢٤٥ و ٢٤٦ شماره ٣١١ .
- ١٨٦. برای اطلاع بیشتر درباره این حدیث به آنچه که از دولابی روایت کردم مراجعه کنید.
- ١٨٧. کشف الغمة ، ج ١ ص ٣٦٧ و ٣٦٨ .

- ١٨٨. کفاية الطالب ، ص ٢٩٩ - ٣٠١ : أخبرنا الاجل ابو غالب منصور بن احمد بن محمد بن السكن ، المعروف بابن المعوج المراتبي بها، أخبرنا ابن الحضير، أخبرنا علي بن احمد بن يوسف حدثنا عبدالله بن جابر، حدثنا عبدالمؤمن بن عبدالمحسن ، أخبرنا ابو القاسم بن محمد، حدثنا ابي و محمد بن حمزة ، قالا حدثنا سلامة بن علي ابو الفتح الموصلی حدثنا احمد بن عباس ، حدثنا ابراهيم بن محمد بن مهدي ، حدثنا احمد بن زو الاصبهاني عن عبيدالله بن موسى ، حدثنا اسرائيل عن سماك بن حرب عن جابر بن سمرة قال : قال : رسول الله صلى الله عليه و آله : (ايها الناس هذا علي بن ابي طالب انتم تزعمون اني انا زوجة ابنتي فاطمة ، و لقد خطبها الي اشراف قريش فلم اجب كل ذلك اتوقع الخبر من السماء حتى جاءني جبرئيل عليه السلام ليلة اربع و عشرين من شهر رمضان فقال : يا محمد! العلي الاعلى يقراء عليك السلام ، و قد جمع الروحانيين و الكروبيين في واد يقال له الافيح تحت شجرة طوبى ، و زوج فاطمة عليا و امرني فكنت الخاطب ، والله تعالى الولي و امر شجرة طوبى فحملت الحلي و الحلل و الدر و الياقوت ثم نثرته ، و امر الحور العين اجتماعين ، فلظنن فهن يتهاديته الي يوم القيامة و يقطن هذا نثار فاطمة.

قلت : و ما كتبناه الا من هذا الوجه.

أخبرنا محمد بن عبدالكريم بن محمد بن احمد السدي ، أخبرنا عبدالحق ابن عبدخالق البغدادي ، أخبرنا ابوسعيد محمد بن عبدالمالك بن اسد، أخبرنا ابو علي الحسن بن شاذان ، أخبرنا محمد بن الحسن بن يعقوب بن مقسم المقرئ ، حدثنا ابو عمرو احمد بن خالد بن عمرو بن ابي الاخيل الحمصي ، قال : حدثني ابي ، قال حدثنا عبيدالله بن موسى ، حدثنا سفيان الثوري عن الاعمش عن ابراهيم عن علقمة عن عبدالله ، قال : اصاب فاطمة عليها السلام صبيحة العرس رعدة فقال لها النبي صلى الله عليه و آله : يا فاطمة انما زوجتك سيدا في الدنيا، و انه في الاخرة لمن الصالحين ، يا فاطمة لما اردت ان املكك عليا امر الله تعالى جبرئيل فقام في السماء الرابعة فصف الملائكة صفوا، ثم خطب عليهم جبرئيل فزوجك من علي ، ثم امر شجر الجنان فحملت الحلي و الحلل ثم امرها فنثرته على الملائكة ، فمن اخذ منهم يومئذ اكثر مما اخذ صاحبه او احسن افتخر به علي صاحبه الي يوم القيامة.

قالت : ام سلمة : فلقد كانت فاطمة تفتخر على النساء، لان اول من خطب عليها جبرئيل عليه السلام.

قلت : هذا حديث حسن عال رزقناه عاليا.



رواه ابوعلی بن شاذان فی مشیخته الصغری و هو شیخ الائمة ، روى عنه الحفاظ كاءبی بكر الخطیب و البیهقی ، و فیہ مناقب كثيرة لعلى بن ابی طالب علیه السلام ، منها: ان الله عزوجل زوجه فی السماء و كان هو ولیه ، و منها: ان جبرئیل خطب لعقده نکاحه ، و منها: شهود الملائكة املاکه ، و منها: تخصیصه بنثار شجر الجنة علی عرسه ، و منها: شهادة النبی صلی الله علیه و آله له بالسیادة فی الدنيا و الاخرة ، و منها: انه فی الاخرة لمن الصالحین ، و مع الصالحین ، و هم الانبیاء و المرسلون ، و قد دعاء الانبیاء و الرسل بمثل ذلك ، كما اخبر الله عنهم بقوله عزوجل : ( و ادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین )

-حلیة الاولیاء، ج ۵ ص ۹۵

-تاریخ بغداد، ج ۴ ص ۱۲۸ و ۲۱۰

-اسدالغابة، ج ۱ ص ۲۰۶

-الریاض النضرة، ج ۲ ص ۱۸۴

-ذخائرالعقبی، ص ۳۲

-صواعق المحرقة، ص ۱۰۳.

-۱۸۹کشف الغمة، ج ۱ ص ۳۶۸ و ۳۶۹.

-۱۹۰کفاية الطالب، ص ۳۰۲ و ۳۰۳ در آخرش آمده است: ( و این سند مشهور است .)

و سند مذکور برای این روایت عبارت است از: اخبرنا ابوالحسن بن ابی عبدالله بغدادی بدمشق ، عن المبارک بن الحسن بن احمد، اخبرنا ابوالقاسم بن البسری ، اخبرنا ابوعبدالله محمد، حدثنا محمد بن مخلد العطار حدثنا احمد بن محمد بن انس القرطبی ، اخبرنا معبد بن عمر البصری ، حدثني جعفر بن سليمان الضبعی ، اخبرني جعفر بن محمد، عن ابیه ، عن آبائه علیهم السلام ... الخ

-الریاض النضرة، ج ۲ ص ۱۸۰ و ۱۸۱

-مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۲۰۹.

-۱۹۱این حدیث نیز تکرار احادیثی است که پیش از این مکرر ترجمه شده و لذا از ترجمه آن خودداری می شود.

-۱۹۲کشف الغمة، ج ۲ ص ۹۸.

-۱۹۳الفردوس، ج ۵ ص ۳۱۹ شماره ۸۳۱۰.

-۱۹۴ابن عراق کنانی (۹۶۳ هـ) در تنزیه الشریعة، ج ۱ ص ۴۱۱ این حدیث را از ابن عباس نقل کرده و گوید: (این حدیث از طریق ذراع و او از ابن عباس روایت شده و ذراع متهم به جعل این حدیث است ، اگر چه در سند این روایت راویان مشکوک و ضعیف دیگری نیز وجود دارند.)

-کتاب الموضوعات: ابن جوزی، ج ۱ ص ۴۱۶

-اللالی المصنوعة، ج ۱ ص ۳۹۶.

-۱۹۵کشف الغمة، ج ۲ ص ۹۸.

-۱۹۶این حدیث را به طور کامل پیش از این ترجمه کرده ایم ، لذا از تکرار آن خودداری می کنم.

-۱۹۷کشف الغمة، ج ۲ ص ۹۸ و ۹۹.

-۱۹۸این روایت نیز قبل از این ترجمه شده است.

-۱۹۹کشف الغمة، ج ۲ ص ۹۹.

-۲۰۰پیش از این ترجمه شده است.

-۲۰۱کشف الغمة، ج ۲ ص ۹۹.

- ۲۰۲ مکرراً ترجمه شده است.
- ۲۰۳ کشف الغمّة، ج ۲ ص ۹۹.
- ۲۰۴ کشف الغمّة، ج ۲ ص ۹۹.
- ۲۰۵ کافی، ج ۵ ص ۳۷۷ ح ۱.
- ۲۰۶ کافی، ج ۵ ص ۳۷۷ ح ۲ و ۴ به سند دیگر.
- ۲۰۷ کافی، ج ۵ ص ۳۷۷ ح ۳.
- ۲۰۸ طی شماره ۳۹/۲۸۶ ترجمه شده است.
- ۲۰۹ کافی، ج ۵ ص ۳۷۷ و ۳۷۸ ح ۵.
- ۲۱۰ کافی، ج ۵ ص ۳۷۸ شماره ۶.
- ۲۱۱ کافی، ج ۵ ص ۳۷۸ شماره ۷.
- ۲۱۲ کافی، ج ۵ ص ۵۳۷ شماره ۱
- وسائل الشیعه، ج ۱۴ ص ۱۷۶ شماره ۱.
- ۲۱۳ کافی، ج ۵ ص ۵۶۸ شماره ۵۲.
- ۲۱۴ کافی، ج ۵ ص ۵۶۸ شماره ۵۴
- من لا یحضره الفقیه، ج ۳ ص ۳۹۳ شماره ۴۳۸۲
- مقتل الحسین، ج ۱ ص ۸۰
- مکارم الاخلاق، ص ۲۰۹.
- ۲۱۵ تفسیر فرات کوفی، ص ۲۹۲ شماره ۳۹۴.
- ۲۱۶ سوره فرقان، ۵۴.
- ۲۱۷ سوره فرقان، ۵۴.
- ۲۱۸ مصباح الانوار، ص ۲۲۸.
- ۲۱۹ المحتضر، ص ۱۳۳.
- ۲۲۰ الفردوس، ج ۳ ص ۳۷۳ شماره ۵۱۳۰.
- ۲۲۱ الفردوس، ج ۵ ص ۳۱۹ شماره ۸۳۱۰.
- ۲۲۲ مکرر حدیث شماره ۳۷/۲۷۸ می باشد.
- ۲۲۳ علل الشرایع، ج ۱ ص ۱۵۵ ح ۱.
- ۲۲۴ علل الشرایع، ج ۱ ص ۱۵۶ شماره ۲.
- ۲۲۵ مصباح الانوار، ص ۲۲۵.
- ۲۲۶ علل الشرایع، ج ۱ ص ۱۶۳ شماره ۲.
- ۲۲۷ بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.
- ۲۲۸ بحار الانوار، ج ۳۹ ص ۲۰۷ و ۲۰۸ شماره ۲۶، به نقل از بشارة المصطفی
- حلیة الابرار، ص ۳۷۸
- غایة المرام، ص ۶۸۶

- برهان ، ج ۴ ص ۲۲۴ شماره ۸.
- ۲۲۹ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۲ ص ۵۰
- احتجاج ، ج ۱ ص ۱۴۵.
- تذکر: متن کامل خطبه حضرت فاطمه و توضیح نکاتی درباره آن به زودی خواهد آمد.
- ۲۳۰ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۱۲۲.
- ۲۳۱ فضائل ابن شاهین ، ص ۴۹ شماره ۳۵
- طبقات الکبری ، ج ۸ ص ۲۳
- کنز العمال ، ج ۱۱ ص ۳۰۶ شماره ۳۲۹۳۰
- تاریخ دمشق ، ج ۱ ص ۲۳۲ ذیل شماره ۲۹۶.
- ۲۳۲ کتاب الروضه فی الفضائل ، ص ۱۲۷ / خطی مرعشی.
- ۲۳۳ در کتاب فضائل ابن شاذان این روایت را پیدا نکردیم.
- ۲۳۴ کافی ، ج ۵ ص ۸۶ شماره ۱.
- ۲۳۵ امالی شیخ طوسی ، ج ۲ ص ۲۷۴
- من لا یحضره الفقیه ، ج ۳ ص ۱۶۹
- تنبيه الخواطر ، ج ۲ ص ۷۹.
- ۲۳۶ امالی طوسی ، ج ۲ ص ۲۸۰
- مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۲ ص ۲۹
- مصباح الانوار ، ص ۲۳۵.
- ۲۳۷ دیوان مذکور به هنگام تحقیق در دسترس نبود.
- ۲۳۸ دعوات ، ص ۴۷ شماره ۱۱۶
- نظم درالسمطی ، ص ۱۹۰
- بحار الانوار ، ج ۹۰ ص ۲۷۲ شماره ۳.
- ۲۳۹ مصباح الانوار ، ص ۲۳۵.
- ۲۴۰ امالی طوسی ، ج ۱ ص ۴۲
- المحتضر ، ص ۱۳۶.
- ۲۴۱ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۱۰۶.
- ۲۴۲ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۳ ص ۱۰۶.
- ۲۴۳ سوره تکویر ، ۷.
- ۲۴۴ سوره تکویر ، ۷.
- ۲۴۵ کتاب خصال ، ج ۱ ص ۲۷۲ و ۲۷۳ شماره ۱۵.
- ۲۴۶ محمد بن سهیل بحرانی ناشناخته است.
- ۲۴۷ تردید از جانب راوی است.
- ۲۴۸ امالی شیخ صدوق ، ص ۱۲۱ شماره ۵.

- ۲۴۹ مالی طوسی ، ج ۱ ص ۱۹۱
- بحار الانوار، ص ۲۸ ص ۴۱ شماره ۴
- اثبات الهداء، ج ۱ ص ۵۷۲ شماره ۲۱۷.
- ۲۵۰ قصص الانبياء: راوندی ، ص ۳۰۹ شماره ۴۱۱
- اثبات الهداء، ج ۲ ص ۱۳۰ شماره ۵۴۸.
- ۲۵۱ الخرائج و الجرائح ، ج ۲ ص ۵۲۶ ذیل شماره ۱
- کافی ، ج ۱ ص ۴۵۸ شماره ۱
- اثبات الهداء، ج ۴ ص ۴۴۱ شماره ۱۳
- مناقب ، ج ۳ ص ۱۱۶ .
- ۲۵۲ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۲ ص ۲۰۳.
- ۲۵۳ مترجم گوید: ما نیز به دلیل مغلوب بودن عبارات از ترجمه روایت خودداری کردیم گرچه متن کامل این گفتار به زودی می آید و ترجمه خواهد شد.
- ۲۵۴ مقتل الحسين ، ج ۱ ص ۷۷.
- ۲۵۵ من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ص ۱۳۷
- روضه الواعظین ، ص ۱۸۱
- ۲۵۶ معانی الاخبار، ج ۲ ص ۳۵۴ - ۳۵۶ شماره ۱ و در خاتمه می گوید: قال مصنف هذا الكتاب - رحمه الله -: ساءلت اءباء احمد الحسن بن عبدالله بن سعيد العسكري عن معنى هذا الحديث فقال : اءما قولها صلوات الله عليها: (عائفة) ((فالعائفة الكارهة يقال : عفت الشيء)) و ((القالية)) (المغضة ، يقال) : قلت فلانا)) اذا اءبغضته كما قال الله تبارك و تعالي : (ما ودعك ربك و ما قولي ) و قولها عليها السلام) : (لفظتم (( هو طرح الشيء من الفم كراهة له ، تقول) : (عضضت على الطعام ثم لفظته (( اذا رميت به من فمك . و قولها : ((قبل اءن عجمتم (( يقال) : (عجمت الشيء اذا عضضت عليه و عود معجوم (( اذا عض . و ((شئاتهم (( اءبغضتهم ، و الاسم منه ((الشان (( و قولها) : (سبرتهم (( اءى امتحتتهم ، يقال) : (سبرت الرجل (( اختبرته و خبرته . و قولها) : (فقبجا لفلول الحد)) يقال) : (سيف مفلول (( اذا انتمل حده . و ((الخور)) الضعف . و ((الخلط)) الاضطراب . و قولها) : (لقد قلدتهم ربقتها)) الربقه ما يكون فى عنق الغنم و غيرها من الخيوط و الجمع الربق ، و ((شنتت)) صببت ، يقال) : (شنتت الماء و شنتته (( اذا صببته) . و ((شتم)) شتم من جدع الانف . و ((عقرا)) من قولك) : (عقرت الشيء) . ((سحقا)) اءى بعدا. و ((زحزحوها)) اءى نحوها. و ((الرواسى)) الاصول الثابتة و كذلك ((القواعد)) و ((الطين)) العالمين . و ((ما نعموا من اءبى الحسن)) اءى ما الذى اءنكروا عليه . و ((الزام)) مثل فى هذا) . (لا عتلقه)) لاخذه بيده . و ((السجح)) السير السهل) . (لا يكلم)) لا يجرح و لا يدمى . و ((الخشاش)) ما يكون فى اءنف البعير من الخشب . و ((لا يتعتع)) اءى لا يكره و لا يقلق و ((المنهل)) مورد الماء و ((النمير)) الماء النامى فى الحشد و ((الفضفاض)) الكثير و ((الضفتان)) جانبى النهر . و ((البطان)) جمع ((بطين)) و هو الريان) . (غير متحل منه بطائل)) اءى كان لا ياءخذ من مالهم قليلا و لا كثيرا) : (الا بغمر الماء)) كان يشرب بالغمر، و هو يلى الذنب من الجناح . و ((القوادم)) ما تقدم منه و ((العجز)) معروف . و ((المعاطس)) : (الانوف . و قولها) : (فنظرة)) اءى انتظروا ((ريثما تنتجوا)) تقول : حتى تلد) . (ثم احتلبوا طلاع القلب)) اءى ملا القلب و القعب العس من الخشيب و ((الدم العبيط)) الطرى . و ((الزعاف)) السم (( و ((الممقر)) المر و ((الهرج)) القتل و ((الزهد)) القليل
- ۲۵۷ ترجمه آن را در حدیث بعد بخوانید.
- ۲۵۸ احتجاج ، ج ۱ ص ۲۸۶ - ۲۹۲ شماره ۵۰

- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶ ص ۲۳۳، به نقل از کتاب سقیفه تاءلیف جوهری
- بلاغات النساء، ص ۱۹، از عطیه عوفی
- معانی الاخبار، ص ۳۵۴، به دو سند
- امالی شیخ طوسی، ج ۱ ص ۲۳۸، از ابن عباس، به دو سند
- کشف الغمّة، ج ۲ ص ۱۱۴
- اعلام النساء، ج ۴ ص ۱۲۸
- دلائل الامامة، ص ۳۹ و ۴۰، به دو سند.
- ۲۵۹امالی طوسی، ج ۱ ص ۳۸۴، به بعد ۲۳۸
- کشف الغمّة، ج ۲ ص ۱۱۴
- بلاغات النساء، ص ۱۹
- مکرر دو حدیث قبل است، با شرحی بر الفاظ مشکل آن.
- ۲۶۰سوره الضحی، ۳.
- ۲۶۱سوره المائدة، ۸۰.
- ۲۶۲سوره الانفال، ۱.
- ۲۶۳سوره آل عمران، ۱۱۹.
- ۲۶۴سوره اسراء، ۶۲.
- ۲۶۵سوره اسراء، ۶۲.
- ۲۶۶امالی شیخ طوسی، خطبه حضرت فاطمه علیهاالسلام در بستر بیماری را از ابن عباس رحمه الله روایت کرده و بر کلمات و جملات آن شرحی نیز نگاشته که چون متن خطبه را قبل از این ترجمه کردیم، و شرح های شیخ طوسی نیز برای عموم مفید نمی باشد لذا از ترجمه هر دو بخش این روایت خودداری می کنیم.
- ۲۶۷دلائل الامامة، ص ۴۵ و ۴۶ و ۴۷.
- ۲۶۸امالی طوسی، ج ۲ ص ۴۱۳.
- ۲۶۹امالی شیخ صدوق، ص ۹۹
- ارشادالقلوب، ص ۲۹۵
- المحتضر، ص ۱۰۹
- فرائدالسمطین، ج ۲ ص ۳۴ شماره ۳۷۱
- غایة المرام، ص ۴۸ شماره ۱۰.
- ۲۷۰سوره آل عمران، ۴۲.
- ۲۷۱سوره آل عمران، ۴۳.
- ۲۷۲امالی الصدوق، ص ۱۱۷ شماره ۴.
- ۲۷۳مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۱۳۲ به بعد.
- ۲۷۴مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۴۱۴.
- ۲۷۵کشف الغمّة، ج ۲ ص ۱۲۵ - ۱۲۹.

- ۲۷۶ که قبلا ترجمه کردیم .
- ۲۷۷ کشف الغمّة ، ج ۲ ص ۱۲۸ - ۱۳۲ .
- ۲۷۸ الذریة الطاهرة ، ص ۱۵۱ - ۱۵۶ شماره ۱۹۵ - ۲۰۶ .
- ۲۷۹ روضة الواعظین ، ج ۱ ص ۱۸۱ .
- ۲۸۰ کافی ، ج ۱ ص ۴۵۸ شماره ۳ .
- ۲۸۱ کافی ، ج ۱ ص ۲۴۱ شماره ۵ .
- ۲۸۲ یک ذراع از آرنج دست انسان است تا سر انگشتان .
- ۲۸۳ کافی ، ج ۶ ص ۱۸ شماره ۲ .
- ۲۸۴ کافی ، ج ۳ ص ۲۲۸ شماره ۳ .
- ۲۸۵ کافی ، ج ۸ ص ۳۷۵ شماره ۵۶۴
- نثر الدر، ج ۴ ص ۱۱
- الفائق : زمخشری ، ج ۳ ص ۲۱۷
- الطرائف ، ص ۲۶۵ .
- ۲۸۶ اقبال الاعمال ، ص ۶۳۳ .
- ۲۸۷ احتجاج ، ج ۲ ص ۴۰ .
- ۲۸۸ کتاب سلیم بن قیس ، ص ۲۴۹
- عوالم ، ج ۱۱ ص ۲۲۰ - ۲۲۴ شماره ۱ .
- ۲۸۹ سوره مریم ، ۸۴ .
- ۲۹۰ سنگ خود را به سینه می زند و به نفع خود سخن می گوید .
- ۲۹۱ مصباح الانوار، ص ۲۵۹ به بعد .
- ۲۹۲ علل الشرایع ، ج ۱ ص ۱۸۵ شماره ۲ .
- ۲۹۳ معلوم می شود کسی که این خبر را به حضرت زهرا داده دروغ گفته است لذا حضرت صادق علیه السلام چنانکه در صدر حدیث خواندیم او را از افراد شقی معرفی کرده است .
- ۲۹۴ در فرض صحت این خبر این نکته بسیار مهم و قابل توجه است که گاهی برای روشن شدن مطلب مهمی ، واقعه ای اتفاق می افتد تا اهمیت و ارزش مطلب بر همگان واضح و برملا گردد. از جمله این واقعه است که برای نشان دادن مقام حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها باید این امر اتفاق افتد و در هنگام شب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابوبکر و عمر را طلب کنند و خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام که همسر فاطمه زهراست ، درباره رضایت و خوشنودی حضرت زهرا علیها السلام مطالبی بفرمایند که آن دو نفر حساب کار خود را بکنند و بدانند که رضایت فاطمه زهرا چقدر اهمیت دارد. و بعدها در هنگام عیادت حضرت زهرا علیها السلام ، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به آن شب اشاره کند و یادآوری نماید که به خاطر دارید در آن شب پدرم درباره من چه فرمود. ...
- ۲۹۵ علل الشرایع ، ج ۱ ص ۱۸۴ شماره ۱ .
- ۲۹۶ قرب الاسناد، ص ۸۸ شماره ۲۹۴
- دعائم الاسلام ، ج ۱ ص ۲۲۸

- کافی ، ج ۳ ص ۱۵۹ شماره ۱۳
- دلائل الامامة ، ص ۴۶
- بحار الانوار، ج ۷۸ ص ۲۹۹ شماره ۱۷.
- ۲۹۷ علل الشرايع ، ج ۱ ص ۱۸۵ ح ۱.
- ۲۹۸ سوره التوبة ، ۹۷.
- ۲۹۹ امالي صدوق ، ص ۳۹۷
- روضة الواعظين ، ص ۱۸۴
- الاخبار الموقفيات ، ص ۱۹۳
- كفاية الطالب ، ص ۳۷۰.
- ۳۰۰ دلائل الامامة ، ص ۴۳ و ۴۴.
- ۳۰۱ امالي صدوق ، ص ۵۲۴ ح ۹.
- ۳۰۲ امالي طوسي ، ج ۱ ص ۱۵۵ شماره ۱.
- ۳۰۳ اخصال ، ج ۲ ص ۳۶۰ و ۳۶۱ شماره ۵۰.
- ۳۰۴ امالي مفيد، ص ۲۸۱ شماره ۷.
- ۳۰۵ امالي طوسي ، ج ۱ ص ۱۰۷.
- ۳۰۶ سوره بقره ، ۱۵۶.
- ۳۰۷ زيارت معروف قبر رسول خدا صلى الله عليه و آله منسوب به اميرالمؤمنين على عليه السلام.
- ۳۰۸ تهذيب ، ج ۱ ص ۴۶۹ شماره ۱۸۴.
- ۳۰۹ تهذيب ، ج ۱ ص ۴۶۹
- طبقات ، ج ۸ ص ۲۸.
- ۳۱۰ تذهيب التهذيب ، ص ۱۳۴ به بعد.
- ۳۱۱ مقاتل الطالبين ، ص ۳۱.
- ۳۱۲ مصباح المتجهدين ، ص ۵۵۴.
- ۳۱۳ مصباح كفعمي ، ص ۵۱۱
- اقبال الاعمال ، ص ۶۳۳.
- ۳۱۴ مصباح المتجهدين ، ص ۵۶۶.
- ۳۱۵ مصباح الانوار، ص ۲۶۰ و ۲۶۲.
- ۳۱۶ دلائل الامامة ، ص ۴۲
- السنن الكبرى ، ج ۶ ص ۱۶۱ و ۲۸۲ به دو سند.



- ۱در شرحی که بر نهج البلاغه نوشته است : ۲۱۳ / ۱۶ ، با تغییراتی در الفاظ و معانی.
- ۲جاء فی شرح النهج : قال ابوبکر فحدثني محمد بن زكريا، قال : حدثني جعفر بن محمد بن عمارة الكندي ، قال : حدثني ابي عن الحسين بن صالح بن حي ، قال : حدثني رجلان من بني هاشم

- ٣- عجع لا توجد في المصدر: ابن عمارة حدثني ابن عن جعفر بن محمد عجع
- ٤- في شرح النهج : نجيح بن عمير.
- ٥- في المصدر: يزيد بدلا من : زيد.
- ٦- في المصدر: زيادة : ابن حسين بعد الله.
- ٧- في (س) : (لاتت و هو غلط.
- ٨- في شرح النهج : في ذيولها.
- ٩- في المصدر: فضررب بينها و بينهم.
- ١٠- جاء في حاشية (ك) ( ما يلي : في حديث فاطمة عليها السلام فاء جهشت ، و يروي : فجهشت ، و المعنى واحد. و الجهش : ان يفرغ الانسان الى غيره ، و هو مع ذلك يريد البكاء كالصبي يفزع الى امه و قد تهيا للبكاء، مجمع البحرين انظر: المجمع ١٣١/٤
- ١١- في المصدر: طويلة جيدة ، قالت. ...
- ١٢- حكاية العلامة الاميني في غديره ١٩٢/٧ و ما بعدها، باختلاف يسير.
- ١٣- كشف الغمة ١/٤٨٠. ٤٩٢
- ١٤- في المصدر: من كتاب السقيفة عن عمر بن شبه تاءليف ابي بكر احمد.
- ١٥- اوضع في (ك) ( على كلمة : قديمة رمز: خ ، اءى في نسخة.
- ١٦- امروج الذهب ٢/٣٠٤ - ١٧. الشافي ٤/٦٩ ٧٢، باختلاف يسير.
- ١٨- في (س) ( محمد بن ابي محمد، و هو غلط، اذ هو ابوطاهر محمد بن احمد بن محمد الكاتب ، من شيوخ ابن مندة ، كما ذكره ابن خلكان ١٩٦/٦
- ١٩- في المصدر: احمد بن عبيد بن ناصح النحوى
- ٢٠- في المصدر: الشرقى.
- ٢١- في المصدر: حدثنا ابوالعينا محمد بن القاسم السيامى.
- ٢٢- كذا في مطبوع البحار، و في نسخة على (ك) ( و المصدر: لاثت ، و هو الظاهر كما سياءتى في بيان المصنف رحمه الله
- ٢٣- علل الشرايع ، ٢٤٨ حديث ٢.
- ٢٤- علل الشرايع ، ٢٤٨، حديث ٣، باختلاف يسير.
- ٢٥- في المصدر، الباقلاني.
- ٢٦- اءى قاله في علل الشرائع ، ٢٤٨ حديث ٤.
- ٢٧- في المصدر، محمد بن ابي عمير.
- ٢٨- في العلل زيادة : الناشب ، بعد يحيى.
- ٢٩- في المصدر زيادة : بمثله ، قبل و زاد.
- ٣٠- اءورد ذلك في بحار الانوار ٦/١٠٧ ١٠٨ حديث ١.
- ٣١- الظاهر اءن المقصود هو الايات الواردة في حديث ٣٢ من الباب السابق الواردة في ضمن حديث امالى الشيخ المفيد
- ٣٢- الطرائف ، ٢٦٣ ٢٦٦ حديث ٣٦٨.
- ٣٣- في المصدر: سقروة (و الصحيح : الشقروة : محمد الروحاني).



- ٣٤ - فى طرائف زبادة : عن الاربعبن.
- ٣٥ - فى المصدر: قال : حدثنا احمد بن عببء بن ناصح النحوى ، قال : حدثنا الزببءى محمد بن زببء قال : حدثنا... بءلا من : عن
- ٣٦ - ععع الاءءءءء ٩٧ (١٠٨) (طبعة النءف ١/١٣١). ١٤٥ او ءءر ءملة من مصادر الءبءة شبءنا الالببى فى ءءبءه ، ١٩٢/٧ ععع
- ٣٧ - فى المصدر زببادة : و عمر.
- ٣٨ - فى المصدر: لاءء ، و ءءا فى نسخة ءاءء على ءاشبءة المءبوع من البءار، و هى الظاهر ءما سبءءره المءبف رءمه الله فى ببانه
- ٣٩ - فى المصدر رسوله.
- ٤٠ - فى المصدر: ءءولها، و هى الءى ءءرها المءبف رءمه الله فى ببانه الاءى
- ٤١ - فى المصدر: فى الءفءر.
- ٤٢ - لا ءوءء الواء فى المصدر.
- ٤٣ - فى المصدر: زببادة ، و هو الظاهر لما سببءى ، و فى طببعة من الاءءءءء ءما فى الاصل
- ٤٤ - فى المصدر: من بءلا من : عن.
- ٤٥ - فى المصدر: و ءبببءه لهم ، و فى طببعة النءف من الاءءءءء : و ءببببءه لهم.
- ٤٦ - لا ءوءء: انءءبه فى المصدر.
- ٤٧ - فى المصدر: اءءبائه . و هى نسخة بءل على مءبوع البءار.
- ٤٨ - فى طببعة النءف : بما بلى الاءور.
- ٤٩ - فى الاءءءءء : الاءور، بءلا من : المءءور.
- ٥٠ - لا ءوءء: ءعالى فى المصدر.
- ٥١ - فى نسخة من المصدر: رءمءه.
- ٥٢ - فى الاءءءءء : باءبى محمد صلى الله عليه و آله
- ٥٣ - فى المصدر: فاءنءءهم.
- ٥٤ - فى الاءءءءء : فمءمء، و فى نسخة على مءبوع البءار: مءمء، و فى ءوضبء المءبف رءمه الله الاءى بمءمء
- ٥٥ - فى الاءءءءء : من بءلا من : عن.
- ٥٦ - لا بوءء فى المصدر: على الوءى و صفبءه.
- ٥٧ - فى الاءءءءء : و صفبءه.
- ٥٨ - فى (س) : الءفء ، و هو ءلط.
- ٥٩ - فى الاءءءءءء : زعبم ءق له ، بءلا من : زعمءم ءق لءم لله.
- ٦٠ - فى المصدر: و عهد.
- ٦١ - فى طببعة النءف من الاءءءءءء : مبءلبءه.
- ٦٢ - فى (س) : مءءببء.
- ٦٣ - فى الاءءءءءء : اسءماعه.
- ٦٤ - فى الاءءءءءءء : للفرءة.
- ٦٥ - فى المصدر: منساءة فى العمر و منماءة...
- ٦٦ - فى طببعة النءف من الاءءءءءءء : بالءفاءة.

- ٦٧ آل عمران ، ١٠٢ .
- ٦٨ فاطر ، ٢٨ .
- ٦٩ في المصدر: و بدوا.
- ٧٠ التوبة ، ١٢٨ .
- ٧١ في المصدر: يجف.
- ٧٢ في المصدر: القد.
- ٧٣ المائدة ، ٦٤ ، و لا توجد في المصدر.
- ٧٤ في الاحتجاج : جناحها.
- ٧٥ لا توجد، الواو في المصدر.
- ٧٦ في المصدر، سيدا في اولياءالله.
- ٧٧ في الاحتجاج زيادة: لا تاءخذه في الله لومة لائم ، قبل كلمة ، و اءنتم.
- ٧٨ في المصدر: من ، بدلا من : عند.
- ٧٩ في الاحتجاج ، حسكة.
- ٨٠ في المصدر: و للعة.
- ٨١ في طبعه النجف من الاحتجاج : احشمكم ، و ما في المتن اءظهر
- ٨٢ في المصدر: و وردتم غير مشربكم.
- ٨٣ التوبة ، ٤٩ .
- ٨٤ في الاحتجاج : و قد.
- ٨٥ في (ك ) نسخة بدل : تدبرون.
- ٨٦ الكهف ، ٥٠ .
- ٨٧ آل عمران ، ٨٥ .
- ٨٨ لا توجد ثم في (ك).
- ٨٩ في المصدر: اهمال.
- ٩٠ في الاحتجاج : تشربون حسوا.
- ٩١ في المصدر: الخمره.
- ٩٢ في الاحتجاج : و يصير.
- ٩٣ في المصدر زيادة: الان.
- ٩٤ المائدة ، ٥٠ .
- ٩٥ في طبعه النجف من الاحتجاج : قد تجلى.
- ٩٦ في المصدر: ارثي.
- ٩٧ سورة مريم : ٢٧ .
- ٩٨ النمل ، ١٦ .
- ٩٩ في طبعه النجف من الاحتجاج : فهب لي بدلا من : رب هب.

- ١٠٠ مريم ، ٥.
- ١٠١ الانفال ، ٧٥.
- ١٠٢ النساء ، ١١.
- ١٠٣ البقرة ، ١٨٠.
- ١٠٤ فى المصدر: ان لا و المعنى واحد.
- ١٠٥ فى الاحتجاج : ابي صلى الله عليه و آله منها.
- ١٠٦ فى المصدر زيادة : ان قبل : اهل.
- ١٠٧ فى مطبوع البحار: و لست.
- ١٠٨ الظاهر انه: و دونكها بالهاء كما فى المصدر، حيث تعرض قدس سره مرجع الضمير فى هذه الكلمة يؤيده الفعل الذى بعدها،  
اءعنى : تلفاك ، و يحتمل صحة : دونكما، فيكون المخاطب بالثنىة : ابا بكر و عمر
- ١٠٩ فى (س) : محظومة.
- ١١٠ فى المصدر زيادة ان قبل : اهل.
- ١١١ الانعام ، ٦٧.
- ١١٢ الزمر ، ٤٠.
- ١١٣ فى المصدر: النقية.
- ١١٤ فى الاحتجاج : و حضنة الاسلام ، و فى طبعة النجف منه حصنة الاسلام
- ١١٥ كذا فى المصدر: و قد تقراء فى المطبوع من البحار: وهيه ، كما جاء فى بيانه قدس سره ، و الوهى : الشق فى الشىء كما نص  
عليه فى القاموس ٤/٢٠٢.
- ١١٦ فى المصدر زيادة ، الشمس و القمر و انتشرت النجوم.
- ١١٧ الخ . ل : رحمه ، جاءت على مطبوع البحار.
- ١١٨ فى (س) : الا.
- ١١٩ فى المصدر زيادة : بهتف فى افنيتم.
- ١٢٠ فى المصدر: و فى.
- ١٢١ فى طبعة النجف من الاحتجاج : يهتف فى افنيتم هتافا.
- ١٢٢ فى (س) : حلت.
- ١٢٣ آل عمران ، ١٤٤.
- ١٢٤ فى (ك) وضع على : اءبى رمز نسخة بدل . و فى (س) : ابيه ، بوصل هاء الوقف.
- ١٢٥ فى المصدر، منتدى.
- ١٢٦ فى الاحتجاج ، ذوو، و هو الصحيح.
- ١٢٧ فى المصدر: النخبة التى انتخبت.
- ١٢٨ فى المصدر زيادة : لنا اهل البيت.
- ١٢٩ فى الاحتجاج : لا نبرح ، و تقراء ما فى (س) : فلا تبرح ، و ما اثبتناه هو الظاهر
- ١٣٠ الا توجد: حرتم فى (س) و فى (ك) نسخة بدل : جرتم ، و قد تعرض لهما المصنف قدس سره فى ايضاحه . و فى المصدر:

حزتم .

١٣١- في الاحتجاج : بؤ سا لقوم ، بدلا من الاتقاتلون قوما، فلا تكون آية

١٣٢- في المصدر: من بعد عهدهم ، و لا تعد حينئذ من القرآن.

١٣٣- التوبة ، ١٣ .

١٣٤- في المصدر: اءلا و قد.

١٣٥- في المصدر: بالضيق من السعة.

١٣٦- ابراهيم ، ٨ .

١٣٧- في المصدر زيادة : هذا.

١٣٨- في الاحتجاج : بالجدلة.

١٣٩- في المصدر: القناة.

١٤٠- في الاحتجاج : الجبار، بدلا من لفظ الجلالة.

١٤١- الهمزة ، ٧. ٦ .

١٤٢- الشعراء ٢٢٧ .

١٤٣- هود، ١٢١ .

١٤٤- هود، ١٢٢ .

١٤٥- في المصدر: و قال : يا بنت.

١٤٦- في الاحتجاج ، ان.

١٤٧- ل . الفك و هي كذلك في المصدر.

١٤٨- ل : الاياء، جاءت على (ك).

١٤٩- الا توجد في المصدر: كل.

١٥٠- في الاحتجاج : شقى بعيد، بدلا من : كل شقى.

١٥١- الا توجد الواو في المصدر.

١٥٢- الا توجد: ان في المصدر.

١٥٣- في المصدر: الكتاب ، و كذا جاءت في نسخة على مطبوع البحار

١٥٤- في المصدر: بها بدلا من : به.

١٥٥- الا توجد: ثم في المصدر.

١٥٦- في الاحتجاج : لم انفرد به.

١٥٧- الا توجد: فيه ، في المصدر.

١٥٨- في المصدر: لا ندفع.

١٥٩- في الاحتجاج : و انك و انت سيده.

١٦٠- في المصدر: لا ندفع.

١٦١- في الاحتجاج : في بدلا من : من.

١٦٢- في المصدر زيادة : اءبى.

- ١٦٣ في الاحتجاج : صادفا، و هو الظاهر.
- ١٦٤ في (ك : ) و عدلا.
- ١٦٥ امريم ، ٦.
- ١٦٦ في المصدر زيادة : و بقول ، بعد: يعقوب.
- ١٦٧ النمل ، ١٦ .
- ١٦٨ في الاحتجاج : و بين.
- ١٦٩ الا توجد: عليه في المصدر.
- ١٧٠ في المصدر زيادة : به.
- ١٧١ يوسف ، ١٨ ، و لا توجد الاية في المصدر.
- ١٧٢ الا توجد: صدق في المصدر.
- ١٧٣ الا توجد: صدق في المصدر.
- ١٧٤ في (ك ) وضع على : الناس ، رمز نسخة بدل ، و في المصدر: الى الناس ، و هو الظاهر
- ١٧٥ توجد نسخة بدل في (ك ) هنا، و هي : المبتغية.
- ١٧٦ سورة محمد صلى الله عليه و آله ، ٢٤. و في الاصل : اءفلا تتدبرون ، و عليه فلا تكون آية
- ١٧٧ في المصدر: اغتصبتم.
- ١٧٨ في الاحتجاج : بادرائه.
- ١٧٩ اغافر ، ٧٨ .
- ١٨٠ في (ك : ) عطف ، و هو غلط.
- ١٨١ في المصدر: لم تكثر، و هو الظاهر.
- ١٨٢ في الاحتجاج : و لا تغب.
- ١٨٣ في (ك ) و منزلتي.
- ١٨٤ في طبعه النجف من الاحتجاج : ينزل.
- ١٨٥ الا يوجد البيت الا خير في المصدر.
- ١٨٦ الا يوجد: عليك السلام ، في المصدر، و هو الظاهر.
- ١٨٧ في المصدر: نحلة.
- ١٨٨ خ . ل : بليغة جاءت على مطبوع البحار.
- ١٨٩ في المصدر: اجهد.
- ١٩٠ في الاحتجاج : طائلا.
- ١٩١ في (ك ) نسخة بدل : هنتي : و لعله : هينتي ، كما جاءت لغه ، و ياءتي من المصنف طاب ثراه ذكرها، و سلف منا بيانها
- ١٩٢ في المصدر: ذلتى ، و هو الظاهر.
- ١٩٣ في الاحتجاج : منه.
- ١٩٤ هنا سقط جاء في المصدر: وبلای في كل غارب.
- ١٩٥ في المصدر: و وهن.

- ١٩٦ في الاحتجاج انك اءشد منهم.
- ١٩٧ في المصدر: و اشد، بدلا من : و اءحد.
- ١٩٨ في الاحتجاج : لك بل ، بدلا من : عليك.
- ١٩٩ في طبعة النجف : ثم نهني.
- ٢٠٠ بلاغات النساء ١٤ - ٢٠ ، باختلاف ذكرنا جلة.
- ٢٠١ في (س : ابن زيد، بين الحسين و علي ، و هي لا توجد في المصدر، و لعلي بن علي : عن علي ، كما سياء تي ، فراجع
- ٢٠٢ في (ك : وضع رمز (ز) زائد على كلمة علي ، و لا توجد في المصدر
- ٢٠٣ في المصدر: يذكره.
- ٢٠٤ في بلاغات النساء: فينكرونه و هم يرون.
- ٢٠٥ في المصدر: يتحققونه.
- ٢٠٦ في (س : لاتت).
- ٢٠٧ لا يوجد في المصدر: و نساء قومها.
- ٢٠٨ التوبة ، ١٢٨ .
- ٢٠٩ في المصدر: تعرفوه.
- ٢١٠ في بلاغات النساء: دون آباتكم.
- ٢١١ في المصدر: مائلا علي ، و الظاهر فيهما انه : عن بدلا من : علي.
- ٢١٢ في البلاغات : يهشم.
- ٢١٣ في (س : ينكت).
- ٢١٤ في المصدر: تغرى.
- ٢١٥ آل عمران ، ١٠٣ .
- ٢١٦ الانفال ، ٢٦ .
- ٢١٧ جاءت هنا زيادة في نسخة من بلاغات النساء: و مرده اهل الكتاب
- ٢١٨ في المصدر زيادة اءطفاها.
- ٢١٩ عرعع في بلاغات النساء: صماخها - بالصاد - و قد جاء في اللغة بالسين ، كما في الصحاح ١/٤٢٦ عرعع
- ٢٢٠ في (س : اءلهبها).
- ٢٢١ (ك : بجده).
- ٢٢٢ جاء في حاشية (ك : و اءتم في بلهنية من العيش ، اءى سعة ، صحاح.
- ٢٢٣ في المصدر: خلة النفاق ، و جاء في حاشية (ك ) و قوله : في صدره عليك حسيكة ... اءى ضغن و عداوة صحاح
- ٢٢٤ في (ك : شمل).
- ٢٢٥ في المصدر: الافلين.
- ٢٢٦ في بلاغات النساء فخطر.
- ٢٢٧ في (س : معرزه).
- ٢٢٨ في المصدر: و اجمشكم.

- ٢٢٩ في نسخة من بلاغات النساء: انما زعمتم.
- ٢٣٠ التوبة ٤٩.
- ٢٣١ في (ك) : وضع على : و اءنى بكم ... رمز نسخة بدل.
- ٢٣٢ الكهف ، ٥٠.
- ٢٣٣ آل عمران ، ٨٥.
- ٢٣٤ في (س) : لم تثرثوا، و هي نسخة في (ك) ، و لا معنى لها، و لا اثر لها في كتب اللغة التي باءيدينا. و لا توجد: اختها في المصدر
- ٢٣٥ في المصدر: نغرتها.
- ٢٣٦ جاءت الجملة في المصدر هكذا: تشربون حسوا و تسرون في ارتغا
- ٢٣٧ في مطبوع البحار: اللأئي.
- ٢٣٨ المائدة ، ٥٠.
- ٢٣٩ في المصدر: و بها معشر المهاجرين اءاءبتز.
- ٢٤٠ مريم ، ٢٧.
- ٢٤١ الجاثية ، ٢٧.
- ٢٤٢ الانعام ، ٦٧.
- ١٢٤٣ قول : قد وردت قطعة من خطبتها سلام الله عليها من قولها: اءنتم الان تزعمون ... الى : يخسر المبطلون في الغدير ١٩٢/٧
- حاكيا اياها عن اءكثر من مصدر
- ٢٤٤ بلاغات النساء ١٤ - ١٩.
- ٢٤٥ الرافقة : بلد متصل البناء بالرقعة ... و تسمى : الرقة . انظر: مراصد الاطلاع ٥٩٥/٢ ، و معجم البلدان ١٥/٣ - ١٦
- ٢٤٦ في (س) (لاتت).
- ٢٤٧ في المصدر: اذراعها.
- ٢٤٨ في (س) : مشيته.
- ٢٤٩ السجف : الستر، قاله في القاموس ١٥٠/٣ و غيره.
- ٢٥٠ كذا، و الصحيح : و له ، كما في المصدر.
- ٢٥١ خ . ل : اولها، جاءت على مطبوع البحار.
- ٢٥٢ في مطبوع البحار: و استثنى ، و لا معنى لها.
- ٢٥٣ في المصدر: و انى.
- ٢٥٤ جاءت على (ك) نسخة بدل : حل.
- ٢٥٥ في (ك) : وضع العقاب.
- ٢٥٦ كذا و الصحيح : زيادة - بالذال المعجمة - و هي بمعنى الدفع و الطرد و الابعاد كما سياءتى في بيان المصنف قدس سره
- ٢٥٧ في (س) : على ، بدلا من : الى ، و في المصدر: و جياشا لهم.
- ٢٥٨ في (س) : انبعثه ، و ما في المتن اظهر.
- ٢٥٩ في المصدر: تعالى عزوجل.
- ٢٦٠ لا توجد: لامره في مطبوع البحار.

- ٢٦١ في مطبوع البحار: عزت بدلا من : عن.
- ٢٦٢ في مطبوع البحار: و متحف.
- ٢٦٣ في (س : ملكه ، بدلا من لكم .
- ٢٦٤ في المصدر: الله ... فتصبح جملة استفهامية مستقلة.
- ٢٦٥ لا توجد في مطبوع البحار: نحن.
- ٢٦٦ جمع آية.
- ٢٦٧ في المصدر: البرية.
- ٢٦٨ في حاشية مطبوع البحار: فيه تنال ... و قد وضع عليها في (ك ( رمز النسخة (خ ص )
- ٢٦٩ في المصدر: و تبيانه.
- ٢٧٠ في (س : المرهوبة.
- ٢٧١ كذا، و الظاهر: تنسيكا... اءى تطهيرا و تطيبا، كما في القاموس ٣/٣٢١
- ٢٧٢ لا توجد في المصدر: للملة.
- ٢٧٣ في (ك : خط على كلمة : لما. و في المصدر: امنا.
- ٢٧٤ في المصدر: تعبيراً للنحسة.
- ٢٧٥ آل عمران ، ١٠٢ .
- ٢٧٦ فاطر، ٢٨ .
- ٢٧٧ في المصدر: اقولها عودا على بده.
- ٢٧٨ التوبة ، ١٢٨ .
- ٢٧٩ النمل ، ١٦ .
- ٢٨٠ في مطبوع البحار: اقتص.
- ٢٨١ مريم ٥، ٦ .
- ٢٨٢ الاحزاب ، ٦ .
- ٢٨٣ النساء، ١١ .
- ٢٨٤ البقرة ، ١٨٠ .
- ٢٨٥ في المصدر: ان لا حق لى ارث لى من ابى.
- ٢٨٦ لا توجد في المصدر: ام.
- ٢٨٧ المائدة ، ٥٠ . و في المصدر و المطبوع من البحار: تبغون ، و عليه فلا تكون آية
- ٢٨٨ في المصدر: جوزا و ظلما.
- ٢٨٩ الشعراء، ٢٢٧ .
- ٢٩٠ في بلاغات النساء: ذا اهانة تقولون.
- ٢٩١ في المصدر: و تلك نازل علينا بها.
- ٢٩٢ لا يوجد في مطبوع البحار: بها.
- ٢٩٣ في المصدر: و قبله حلت.



- ٢٩٤ آل عمران : ١٤٤ .
- ٢٩٥ فى بلاغات النساء: واءنتم الال نخبه الله.
- ٢٩٦ فى بلاغات النساء: واءنتم الال نخبه الله.
- ٢٩٧ فى المصدر: انتخب.
- ٢٩٨ فى بلاغات النساء: تاءمرون.
- ٢٩٩ فى مطبوع البحار: بنارها.
- ٣٠٠ خ . ل : استوسق ، جاءت على حاشية ( ك ) و هى كذلك فى المصدر.
- ٣٠١ فى المصدر: حرتم.
- ٣٠٢ التوبه ، ١٣ .
- ٣٠٣ فى المصدر: و بحجتم.
- ٣٠٤ فى بلاغات النساء: و دستعم.
- ٣٠٥ ابراهيم ، ٨ .
- ٣٠٦ فى المصدر: ناكبه الحق.
- ٣٠٧ الهمزة ، ٦ - ٧ .
- ٣٠٨ الشعراء ، ٢٢٧ .
- ٣٠٩ سباء ، ٤٦ .
- ٣١٠ هود ، ١٢١ و ١٢٢ .
- ٣١١ فى المصدر: رؤ وفا رحيمًا.
- ٣١٢ فى المصدر: المنتخبون.
- ٣١٣ فى بلاغات النساء لك ابوك.
- ٣١٤ فى (س) (و ما).
- ٣١٥ مريم ، ٦ .
- ٣١٦ النمل ، ١٦ .
- ٣١٧ فى (س) (و هذا بدلا من : فهذان).
- ٣١٨ فى المصدر: اله الخلق ، قال ابوالفضل - اءى صاحب بلاغات النساء.
- ٣١٩ الى هنا ما نقل عن بلاغات النساء.
- ٣٢٠ قاله فى لسان العرب ٥٧/٨ ، و قال فى تاج العروس ٣٠٧/٥ : الاجماع : العزم على الامر و الاحكام عليه
- ٣٢١ نص على المعنى الاول فى الصصحاح ٢٩١/١ ، و لسان العرب ١٨٦/٢ ، و على الثانى فى النهاية ٢٧٥/٤
- ٣٢٢ كما فى لسان العرب ١٨٦/٢ ، و النهاية ٢٧٥/٤ ، و تاج العروس ٦٤٤/١ .
- ٣٢٣ قاله فى مجمع البحرين ٢٣/٢ ، و الصصحاح ١٠١/١ ، و النهاية ٢٨٣/١ .
- ٣٢٤ نص على الاخير فى لسان العرب ٢٧٣/١ ، و صرح بالجميع فى النهاية لابن الاثير
- ٣٢٥ كما جاء فى القاموس ٤٧/١ ، و تاج العروس ١٨٦/١ و غيرهما .
- ٣٢٦ قاله فى مجمع البحرين ١٦٥/٥ ، و لسان العرب ٥٤٨/١٢ .

- ٣٢٧ لا توجد الواو في المصدر.
- ٣٢٨ الى هنا قاله الجوهرى في الصحاح ٢٠٢٦/٥.
- ٣٢٩ في المصدر: كسه.
- ٣٣٠ اى انتهى كلام النهاية ٢٧٣/٤ وانظر: لسان العرب ٥٤٨/١٢.
- ٣٣١ في القاموس ١٧٧/٤.
- ٣٣٢ وانظر: تاج العروس ٦٣/٩.
- ٣٣٣ كما في مجمع البحرين ٣٨/٣، و الصحاح ٤٦٦/٢.
- ٣٣٤ قال في لسان العرب ١٧٠/١٢ - ١٧١: الخارم: التارك، و نحوه في تاج العروس ٢٧٢/٨.
- ٣٣٥ نص عليهما في الصحاح ١٩١٢/٥، و لسان العرب ١٧٠/١٢ - ١٧١.
- ٣٣٦ كما في لسان العرب ٢٨١/١٥.
- ٣٣٧ النهاية: ٢٧/٢.
- ٣٣٨ كما في القاموس ٢٨٨/١، و لسان العرب ١٥٠/٣ و غيرهما.
- ٣٣٩ كشف الغمة ٤٠/٢ - ٤١ بنصه.
- ٣٤٠ نص عليه في الصحاح ٧٣/١، و القاموس ٢٩/١، و قال في لسان العرب ١٦٠/١: الملاء - بالضم و المد - جمع ملاءة، و هي الازار و الريطة، و نحوه في النهاية ٣٥٢/٤.
- ٣٤١ كما في مجمع البحرين ٢٧٧/٤، و الصحاح ١١٦٥/٣ و غيرهما.
- ٣٤٢ ذكره في لسان العرب ٣٠٧/٧، و مجمع البحرين ٢٥٠/٤، و قال في القاموس ٣٦٢/٢: الريطة: كل ملاءة غير ذات لفقين كلها نسج واحد و قطعة واحدة، او كل ثوب لين رقيق
- ٣٤٣ النهاية ٢٨٩/٤، و لسان العرب ٣٠٧/٧.
- ٣٤٤ كما في الصحاح ١١٥١/٣، و مثلها لسان العرب ٣٧٣/٧، الا انه ضبطه بالضم
- ٣٤٥ قاله في مجمع البحرين ١٣١/٤، و لسان العرب ٢٧٦/٦، و تاج العروس ٤/٢٩١
- ٣٤٦ جاء في القاموس ٢٦٦/٢، و تاج العروس ٢٩١/٤، و لسان العرب ٢٧٦/٦
- ٣٤٧ انظر مجمع البحرين ٣٠٣/٢، و الصحاح ٣١٧/١ و غيرهما.
- ٣٤٨ صرح به لسان العرب ٣٦٦/١، و مجمع البحرين ٤٧٩/١.
- ٣٤٩ ذكره في النهاية ٥٣/٥، و مجمع البحرين ٣٢٢/٢.
- ٣٥٠ نص عليه في القاموس ٣٣/١، و لسان العرب ١٨٠/١ و غيرهما.
- ٣٥١ ذكره في الصحاح ٧٨٣/٢ و لسان العرب ٦٧/٥.
- ٣٥٢ نص عليه في الصحاح ٧٨٣/٢، و لسان العرب ٦٧/٥.
- ٣٥٣ كما في لسان العرب ٤٣/١٤، و مجمع البحرين ٢٩/١ و غيرهما.
- ٣٥٤ قاله في النهاية ٣٦٥/٢، و لسان العرب ٣٧٦/١٤، و مجمع البحرين ١/٢١٥
- ٣٥٥ كذا في مجمع البحرين ٤٦٣/١، و الصحاح ٢٥٣٠/٦ و غيرهما.
- ٣٥٦ في (س: كسر، و هو غلط.
- ٣٥٧ كما في مجمع البحرين ٣٠/٦، و الصحاح ١٨٨٩/٥، و غيرهما.

- ٣٥٨- جاء في مجمع البحرين ٣٠/٦، و الصحاح ١٨٨٩/٥، و غيرهما.
- ٣٥٩- قاله في القاموس ٢٧٥/٥، و الصحاح ٤٤٢/٢، و مجمع البحرين ٨/٣.
- ٣٦٠- في المصدر: لخلافة.
- ٣٦١- انتهى كلام صاحب النهاية ٦٥/١.
- ٣٦٢- في القاموس ٢٧٥/١.
- ٣٦٣- الظاهر من القاموس اءن : الامدك : صاحب.
- ٣٦٤- و انظر ما جاء في تاج العروس ٢٩١/٢.
- ٣٦٥- قال في لسان العرب ٦٩/٢، و الصحاح ٢٦٠/١ و غيرهما، تفاوت : تباعد
- ٣٦٦- كذا في مجمع البحرين ٥/٣، و الصحاح ٤٣٩/٢، و غيرهما.
- ٣٦٧- ذكره في لسان العرب ٧٥٤/١، و مثله في مجمع البحرين ١٧٠/٢، و الصحاح ٢٢٣/١، و لم ترد فيهما لفظه : و اليه
- ٣٦٨- كما جاء في مجمع البحرين ٣٣٧/٥، و الصحاح ١٦٥٥/٤، و غيرهما.
- ٣٦٩- كذا في لسان العرب ١٥٧/٣ و النهاية ٤٣٧/١، و غيرهما.
- ٣٧٠- قاله في لسان العرب ١٥٧/٣، و في الصحاح ١٧/١ نحوه ، الا انه قال : اءى يمن
- ٣٧١- كما جاء في لسان العرب ٢٤٠/٥، و النهاية ١٢٥/٥، و غيرهما.
- ٣٧٢- في (ك : و يمكن).
- ٣٧٣- ذكره في القاموس : ٣١٦/٤، و لسان العرب ١٧٠/١٤، و غيرهما
- ٣٧٤- جاء في لسان العرب ١١٤/١١ و القاموس المحيط ٤٩/٤، و غيرهما
- ٣٧٥- كما في لسان العرب ١٦٧/٣، و القاموس ٢٩٣/١، و غيرهما.
- ٣٧٦- قاله في القاموس ٢٧٠/٢، و مثله في مجمع البحرين ١٣٥/٤ انه قال : عن الحباله ، و هو غلط ظاهرا
- ٣٧٧- نص عليه في لسان العرب ٩٨/١١، و نحوه في القاموس ٣٤٥/٣، و ليس فيه لفظه : عليه
- ٣٧٨- قاله في المصباح المنير ١٤٦/١، و الصحاح ١٦٦٥/٤، الا انه بدل : ( اخذه ) في الاول ، ( صاده ) ، و في الثاني ( اصطاده )
- ٣٧٩- جاء في لسان العرب ١٣٠/١٤، و الصحاح ٢٢٩٨/٦، و غيرهما.
- ٣٨٠- الاهاويل : جمع الاهوال ، و هو جمع الهول ، و هو الخوف و الامر الشديد، كما في النهاية ، ٢٨٣/٥
- ٣٨١- قال في المصباح ٣٨/١: آل الشىء يؤءولاءولا مالا: رجع و الايال - ككتاب - اسم منه ... و الموثل المرجع وزنا و معنى
- ٣٨٢- ذكره في القاموس ١٧٧/٣، و تاج العروس ٣٠٣/٦، و لسان العرب ٩/٢٥٥، و زاد في الاخير: عكف يعكف و يعكف ... لزم
- المكان
- ٣٨٣- كذا في مجمع البحرين ١٠٩/٦، و لسان العرب ٣٧/١٢.
- ٣٨٤- انظر: لسان العرب ٥٧/١٢، و النهاية ١٦٧/١، و غيرهما.
- ٣٨٥- كما في النهاية ٢٩٠/١، و لسان العرب ١٥٠/١٤.
- ٣٨٦- قاله في القاموس ١٥٧/٤، و الصحاح ١٩٩٨/٥، و غيرهما. و ذكر جمعه في مجمع البحرين ١٢٨/٦
- ٣٨٧- يونس ، ٧١.
- ٣٨٨- جاء في لسان العرب ٤٤٢/١٢، و الصحاح ١٢٨/٦.
- ٣٨٩- كما في النهاية ٣٨٨.٣، و الصحاح ١٩٩٨/٥، و مجمع البحرين ١٢٨/٦، و تاج العروس ٨/٥

- ٣٩٠ في القاموس ٣٦٦/٤، و قارون ب : لسان العرب ٩٧/١٥.
- ٣٩١ القاموس ١٣٢/١ - ١٣٣، و نحوه تاج العروس ٤٨٦/١ - ٤٧٨، و لسان العرب ٧٥٩/١ - ٧٦٠، و غيرهما
- ٣٩٢ في (ك : له ، بدلا من : لكم).
- ٣٩٣ في (ك : حولكم).
- ٣٩٤ كما في مجمع البحرين ١١٢/٣، و الصحاح : ٥١٥/٢، و غيرهما.
- ٣٩٥ كما في الصحاح ٥٩٢/٢، و تاج العروس ٤٨/٣، و غيرهما.
- ٣٩٦ جاء في لسان العرب ٣٥٩/٧ - ٣٦٠، و الصحاح ١١٤٦/٣، و انظر: مجمع البحرين ٢٦٢/٤
- ٣٩٧ في (ك : و الاعم).
- ٣٩٨ التوبة ، ١٠٣.
- ٣٩٩ الروم ، ٣٩.
- ٤٠٠ كما في التبيين للشيخ اللطوسي ٢٥٥/٨، و مجمع البيان للشيخ الطبرسي ٣٠٦/٤ و غيرهما
- ٤٠١ للعلامة المجلسي حاشية على اءصول الكافي ، لا نعلم بطبعها، ذكرها مفصلا شيخنا الطهراني في الذريعة ١٨١/٦
- ٤٠٢ بحار الانوار - كتاب الصوم - : ٢٥٥/٩٣ حديث ٣١. و ذكره في مرآة العقول ١٩٩/١٦ - ٢٠١ عند شرحه للحديث ٦ من الباب الاول من كتاب الصيام
- ٤٠٣ في (ك : و غيرها).
- ٤٠٤ كما في عيون الاخبار ٢٦٢/٢ حديث ٢٨، ٢٩، ٣٠، و علل الشرايع ٤٥٩ حديث ١ و ٢ و ٤، و انظر: جامع اءحاديث الشيعة
- ٤٠٥ كما قاله في مجمع البحرين ٢٢٣/١، و لسان العرب ٣٩٤/١٤، و غيرهما
- ٤٠٦ الظاهر: و، بدلا من : اءو.
- ٤٠٧ يقال : سنت النار: علا ضوءها و سناه ... اءى فتحه و سهله . و انظر ما ذكره الجوهري في الصحاح ٢٣٨٤/٦
- ٤٠٨ كما في لسان العرب ٣٥٣/١٠، و الصحاح ١٥٥٨/٤.
- ٤٠٩ الى هنا ما في القاموس ٣١٩/٣، و قارن بتاج العروس ١٧٧/٧.
- ٤١٠ ذكره في الصحاح ١٦١٢/٤، و لسان العرب ٤٩٨/١٠، و تاج العروس ٧/١٨٧
- ٤١١ يقال : مكان بلقع : خال ، و ارض بلاقع ، جمعوا لانهم جعلوا جل جزء منها بلقعا، قاله في لسان العرب ٢١/٨
- ٤١٢ كما في مجمع البحرين ٧٤/٤، و لسان العرب ٩٥/٦، و غيرهما.
- ٤١٣ النور، ٢٣.
- ٤١٤ كما نص عليه في القاموس ٨/١، و لسان العرب ٢٧/١.
- ٤١٥ جاء في مجمع البحرين ٢٥٨/٤، و النهاية ٤٧٥/٢، و غيرهما.
- ٤١٦ قال في الصحاح ١٣٨/٣ : الشطط: مجاوزة القدر في كل شي ء، و نحوه في تاج العروس ١٦٩/٥، و لسان العرب ٣٣٤/٧
- ٤١٧ يعد هذا من ضروريات المذهب ان لم يكن من ضروريات الدين ، و ما اءجل قول اءميرالمؤمنين عليه تناسختهم كرائم الاصلاب الى مطهرات الارحام . و قد جاءت روايات بهذا المضمون تجد منها في اصول الكافي ٤٤١/١ حديث ٩ و ١٠ (الاسلامية ٣٦٧/١ باب مولد النبي صلى الله عليه و آله ) و تفسير فرات الكوفي ٢٠٧، و بحار الانوار ٣/١٥، ٦ و ٧ و ١٢ و غيرها جملة من الروايات
- ٤١٨ حكاها و ما قبله في مجمع البيان ٨٦/٥ عن السدي و غيره.

- ٤١٩ كذا جاء معنى العزيز في مجمع البحرين ٢/٤، و الصحاح ٣/٨٨٥.
- ٤٢٠ قال في مجمع البحرين ٢/٢١١: العنت : الوقوع في الاثم ، و العنت : الفجور و الزنا، و العنت : الهلاك و اصله المشقة و الصعوبة و العنت : الوقوع في امر شاق ، و العنت : الخطا - و هو مصدر من باب تعب -... و العنت - ايضا - الضرر و الفساد
- ٤٢١ ذكره في الصحاح ٤/١٣٦٢، و القاموس ٣/١٤٢، و فيها بدل شدة الرحمة : اشد الرحمة
- ٤٢٢ كذا في لسان العرب ١٥/٥٢، و الصحاح ٦/٢٤٢٥ و غيرهما.
- ٤٢٣ كما جاء في الصحاح ٣/١٢٤، و لسان العرب ٨/١٩٦.
- ٤٢٤ الحجر، ٩٤.
- ٤٢٥ كذا في القاموس ٢/١٤٠، و تاج العروس ٣/٥٦١، و غيرهما.
- ٤٢٦ قاله في مجمع البحرين ٣/٤٩١، و في الصحاح ٢/٨٢٥: الانذار: الابلاغ ، و لا يكون الا في التخويف
- ٤٢٧ نص عليه في الصحاح ١/٣١٤، و لسان العرب ٢/٢٦٧.
- ٤٢٨ اى ما تلا.
- ٤٢٩ قال في لسان العرب ١١/٦١٤: مثل الشىء : قام منتصبا.
- ٤٣٠ صرح به فى النهاية ١/٢٠٦، و الصحاح ١/٣٠١، و القاموس ١/١٨٠ و تاج العروس ٢/١٣، و لسان العرب ٢/٢١٩
- ٤٣١ ذكره في مجمع البحرين ٦/١٥٤، و لسان العرب ١٢/٥٢٠، و غيرهما.
- ٤٣٢ النحل ، ١٢٥.
- ٤٣٣ فى (ك : التى).
- ٤٣٤ قال فى النهاية ٥/١١٤: فى حديث على : امرت بقتال الناكثين و القاسطين و المارقين : النكث : نقض العهد، و الاسم النكث - بالكسر - و قد نكث ينكث ، و اراد بهم اهل وقعة الجمل لانهم بايعوه ثم نقضوا بيعته و قاتلوه ، و اراد ب : القاسطين اهل الشام ، و ب : المارقين الخوارج ، و نحوه فى لسان العرب ١٩٧ - ٢/١٩٦، و تاج العروس ١/٦٥١، ٥/٢٠٦، و ٧/٦٧
- ٤٣٥ عجع قال فى الصحاح ٣/٩٨٦: نكست الشىء انكسه نكسا: قلبته على راءسه ، و ما ذكر المصنف رحمه الله هنا من المعنى لكمة : نكث - بالناء - يطابق نكس - بالسين - فتاء مل ، و سياءتى تعرض منه لها بالسين ، و انظر ما ذكره فى لسان العرب ٦/٣٤١ عجع
- ٤٣٦ كذا فى مجمع البحرين ٦/١٩٠، و الصحاح ٥/٢٠٦٣ و غيرهما.
- ٤٣٧ ذكره فى مجمع البحرين ٣/١٧٩ و الصحاح ٢/٥٦١، و غيرهما.
- ٤٣٨ الانبياء، ٥٨.
- ٤٣٩ قاله فى لسان العرب ١٥/١٥٣، و الصحاح ٢/٥٦١، و غيرهما.
- ٤٤٠ توجد فى (ك ) عبارة هنا فى : اى كشف الغطاء عن محضه و خالصه . و قد خط عليها فى (س )
- ٤٤١ كما جاء فى القاموس ٢/٤٩، و الصحاح ٢/٦٨٦ و غيرهما.
- ٤٤٢ صرح به فى لسان العرب ١٢/٢٦٦، و القاموس ٤/١٢٤ - ١٢٥.
- ٤٤٣ نص عليه فى الصحاح ٤/١٥٠٣، و لسان العرب ١٠/١٨٥ و غيرهما.
- ٤٤٤ قاله فى القاموس ١/٢٣٨، و تاج العروس ٢/١٩٣، و لسان العرب ٢/٥٣٥
- ٤٤٥ كما فى النهاية ٥/١٨٨، و لسان العرب ٢/٤٦٥، الا انه لم توجد فيهما: الرذل و
- ٤٤٦ عجع صرح به فى الصحاح ٣/١١٨١، و ذكره فى النهاية ٥/١٨٨ عن الجوهرى عجع
- ٤٤٧ جاء فى القاموس ٢/٣٩١، و الصحاح ٣/١١٨١ و غيرهما.

- ٤٤٨ نص عليه في مجمع البحرين ٣٥٧/٦، و الصحاح ٢٢٤٥/٦.
- ٤٤٩ جاء في لسان العرب ٢٩/٧ - ٣٠، و تاج العروس ٣٩٠/٤، و لاحظ :النهاية ٨٠/٢
- ٤٥٠ اشارة الى الاية ٣٣ من سورة الاحزاب.
- ٤٥١ في (ك : ) و لعفتهم.
- ٤٥٢ آل عمران ، ١٠٣ .
- ٤٥٣ كما جاء في مجمع البحرين ٢٤٧/٦، و النهاية ٤٨٩/٢.
- ٤٥٤ ذكره في لسان العرب ٣٤٠/١، و مجمع البحرين ٢٣٥/٥، و غيرها.
- ٤٥٥ كما اوردته في الصحاح ٩٠٠/٣، و مجمع البحرين ٣٩/٤.
- ٤٥٦ قاله في تاج العروس ٢١١/٤، و لسان العرب ١٦٧/٦، و هما قد ذكرا هذا المعنى في لفظة القبس ، لا: القبسة
- ٤٥٧ كذا و الظاهر: تفتتون . و كذا ما ياءتى قريبا.
- ٤٥٨ جاء في لسان العرب ٢١٦/١٠، و الصحاح ١٥١٣/٤.
- ٤٥٩ صرح به في مجمع البحرين ٢٤٦/٥، و لسان العرب ٣٧٤/١٠ و غيرها.
- ٤٦٠ كذا في الصحاح ٥٢٢/٢، و لسان العرب ٣٤٤/٣.
- ٤٦١ عرعع طعام جشب و مجشوب ... اءى غليظ خشن بين الجشوبة: اذا اسىء طحنه حتى يصير مفلقا، و قيل هو الذى لا ادم له ، قاله في لسان العرب ٢٦٥/١ عرعع
- ٤٦٢ كما جاء في مجمع البحرين ١٢١/١، و القاموس ١٣/١ و غيرها.
- ٤٦٣ جاء في القاموس ١٣٥/٣، و مجمع البحرين ٤٧/٥.
- ٤٦٤ الانفال ، ٢٦ .
- ٤٦٥ ذكره في الصحاح ٢٤٧٩/٦، و القاموس ٣٨٤/٤، و مجمع البحرين ٣٧٢/١.
- ٤٦٦ كما نص عليه في تاج العروس ٣٢٢/١٠، و القاموس ٣٨٤/٤، و غيرها.
- ٤٦٧ قال في مجمع الامثال ٩٢/١، و فرائد اللالى ٧٦/١، معا: هما الداهية الكبيرة و الصغيرة ، و كنى عن الكبيرة بلفظ التصغير تشبيها بالحية ، فانها اذا كثر سمها صغرت ، لان السم ياءكل جسدها !
- ٤٦٨ كما ورد في لسان العرب ٢٩٣/١٥، و القاموس ٣٩١/٤، و تاج العروس ١٠/٣٤٨
- ٤٦٩ جاء في الصحاح ١٨٧٥/٥، و القاموس ٨٢/٤، و غيرها.
- ٤٧٠ لاحظ القاموس ٦٧/١، و تاج العروس ٢٤٨/١ و لسان العرب ٣٧٨٣٧٧/١ - ، و النهاية ١٧١/٢
- ٤٧١ انظر: تاج العروس ٤٩٩/٢، و القاموس ٣٣٧/١، و لسان العرب ٤٠٠/٣.
- ٤٧٢ كذا، و الظاهر: و نجم.
- ٤٧٣ قاله في مجمع البحرين ١٧٣/٦، و الصحاح ٢٠٣٩/٥، و غيرها.
- ٤٧٤ كما في القاموس ٢٥٨/٤، و تاج العروس ٣٠٦/٩.
- ٤٧٥ صرح به في الصحاح ٧٨٢/٢، و القاموس ١١٠/٢.
- ٤٧٦ جاء في لسان العرب ٢٧٧/٩، و الصحاح ١٤١٤/٤، و ذكر في الاخير العصا بدلا من : الحصا، و الظاهر ما اءثبتناه
- ٤٧٧ اءورده في النهاية ٢٨٤/٤، و قريب منه في مجمع البحرين ٣٨٥/١، و القاموس ٣٨٨/٤، و تاج العروس ٣٣٥/١٠، و لسان

- ٤٧٨- الظاهر انها بالفتح ، كما في الصحاح و لسان العرب و النهاية.
- ٤٧٩- كما نص عليه ابن الاثير في النهاية ٢٨٥/٥.
- ٤٨٠- ذكره في مجمع البحرين ١/٤٨٤، و الصحاح ٦/٢٥٣٨، و لسان العرب ١٥/٣٧٠
- ٤٨١- صرح بذلك في الصحاح ٣/١٠٠١، و قارن بما جاء في لسان العرب ٦/٢٥٨، و غيره
- ٤٨٢- نص عليه في لسان العرب ١/١٤٣، و الصحاح ١/٦٧.
- ٤٨٣- قاله في الصحاح ١/٤٢١، و لسان العرب ٣/٣٤، و غيرهما.
- ٤٨٤- ورد في مجمع البحرين ٤/١٧٠، و القاموس ٢/٣٠٢.
- ٤٨٥- كما جاء في الصحاح ٢/٥٣٠، و النهاية ٤/١٥٥، و لسان العرب ٣/٣٧٨
- ٤٨٦- اداب في العمل : اذا جد و تعب قاله في مجمع البحرين ٢/٥٤.
- ٤٨٧- قاله في الصحاح ١/٤٢١، و لسان العرب ٣/٣٤، و غيرهما.
- ٤٨٨- ورد في مجمع البحرين ٤/١٧٠، و القاموس ٢/٣٠٢.
- ٤٨٩- كما جاء في الصحاح ٢/٥٣٠، و النهاية ٤/١٥٥، و لسان العرب ٣/٣٧٨
- ٤٩٠- اداب في العمل : اذا جد و تعب قاله في مجمع البحرين ٢/٥٤.
- ٤٩١- كذا في مجمع البحرين ٣/٣٥٤، و النهاية ٥٠٠ الا اءن فيهما: الاجتها بدلا من :الاهتمام ، و اضاف في الاخير: الهم
- ٤٩٢- ذكره في القاموس ١/٢٤٥، و مجمع البحرين ٢/٤٠٦.
- ٤٩٣- جاء في الصحاح ٣/١٢٩٦، و مجمع البحرين ٢/٤٠٦.
- ٤٩٤- لا توجد الواو في المصدر.
- ٤٩٥- الدخان ٢٦.
- ٤٩٦- كما ورد في الصحاح ٦/٢٢٤٣، و لسان العرب ١٣/٥٢٣ - ٥٢٤.
- ٤٩٧- الصحاح ٦/٢٠٨٠، و انظر: لسان العرب ١٣/٥٨، و القاموس ٤/٢٨١.
- ٤٩٨- كذا جاء في لسان العرب ، الا اءن في المصدر: لكثرة.
- ٤٩٩- كما في القاموس : ٢٢٨/٤.
- ٥٠٠- كذا في مجمع البحرين ٣/٣٠٤، و اضاف : التي تدور و تحيط بالانسان مرة بخير و مرة بشر، و تكون الدولة لكفار. و قال في لسان العرب ٤/٢٩٧: و دارت عليه الدوائر... اءى نزلت به الدواهي ، و الدائرة : الهزيمة و السوء، يقال : عليهم دائرة السوء و في الحديثه فيجعل الدائرة عليهم ... اءى الدولة بالغبلة و النصره ، و قوله عزوجل ((و يترص بكم الدوائر)) قبل : الموت اءو القتل
- ٥٠١- كما في الصحاح ٤/١٤٤١، و لسان العرب ٩/٣٦٤، و غيرهما.
- ٥٠٢- كذا جاء في لسان العرب ٩/٣٦٤، و القاموس ٣/٢٠٦.
- ٥٠٣- راجع مجمع البحرين ٤/١٨٩، و الصحاح ٣/١٠٦٠، و غيرهما.
- ٥٠٤- قاله في القاموس ٤/٥٦، و تاج العروس ٨/١٣٣، و لسان العرب ١١/٦٥٧
- ٥٠٥- الصحاح ٤/١٥٧٩، و قارن بمجمع البحرين ٥/٢٦٢.
- ٥٠٦- جاء في لسان العرب ١١/٣٤٥، و الصحاح ٥/١٧٢٣.
- ٥٠٧- كما ورد في النهاية ١/٢٨٣، و مجمع البحرين ٢/٢٣، و الصحاح ١/١٠١
- ٥٠٨- كذا قاله في تاج العروس ١/١٨٦، و القاموس ١/٤٧، و لسان العرب ٢/٢٧٢

- ٥٠٩- قوله في النهاية ٢٨٣/١.
- ٥١٠- نص عليه في الصحاح ٢٠٢٢/٥، ولسان العرب ٥٢٠/١٢.
- ٥١١- لا توجد اى ظهر، في (س)، و هي مثبتة في كتب اللغة.
- ٥١٢- صرح بذلك في الصحاح ١٣٢٧/٤، ولسان العرب ٤٥٣/٨، و انظر القاموس ١١٣/٣، بمعنى انه لم يكن الشاعر وارثا للشعر من آخر، بل قد قال الشعر و اءجاد فيه
- ٥١٣- ذكرة في القاموس ٣٧١/٣، و تاج العروس ٣١٠/٧، ولسان العرب ٨/٤٥٣، و انظر: القاموس ١١٣/٣، بمعنى انه لم يكن الشاعر وارثا للشعر من آخر، بل قد قال الشعر و اءجاد فيه
- ٥١٤- كما اءورده في مجمع البحرين ٥١٨/٣، و الصحاح ٨٥٣/٢، ولسان العرب ١١/٢٢١
- ٥١٥- كذا جاء في النهاية ٤٧٣/٣، ولسان العرب ٣١٣/١، و غيرهما.
- ٥١٦- قاله الجوهري في الصحاح ٦٤٨/٢، و ابن منظور في لسان العرب ٢٥٠/٤
- ٥١٧- هذا عجز لبيت قد سقط في (س) و كتب في حاشية (ك)، و كتب عليه (عجز) و لم يكتب بعد - (صح)، و صدره هو: اعددتها للمسجد العتيق
- ٥١٨- قال في تاج العروس ٦٤/٤: غرز الابرء في الشىء و غرزها: اءدخلها.
- اقول: فعليه يحتمل اءن يكون معرز اسم مكان، و يكون المعنى: ان الشيطان حيث كان لبعثه النبي صلى الله عليه و آله خرسا و داخلا في مدخله، لذا فقد اغتنم الفرصة برحلته و وفاته صلى الله عليه و آله فخرج من مدخله و هتف بالناس فوجدهم لدعوتهم مستجيبين ...
- ٥١٩- كذا اءورده في الصحاح ١٤٢٢/٤، و القاموس ٢٠٦/٣، و غيرهما
- ٥٢٠- ذكره في مجمع البحرين ٣٧٧/١، و القاموس ٣٨٦/٤.
- ٥٢١- كما ورد في مجمع البحرين ٤٢٢/٣، و النهاية ٣٥٥/٣.
- ٥٢٢- جاء في تاج العروس ٤٤٣/٣ - ٤٤٥، ولسان العرب ١٢/٥.
- ٥٢٣- قاله في القاموس ٣٩٨/٢، و الصحاح ١١٧٨/٣، و مجمع البحرين ٢٩٠/٤
- ٥٢٤- كذا، و الظاهر: خفاقا، كما سياءتى.
- ٥٢٥- اءورده في الصحاح ١١١١/٣، و مجمع البحرين ٢٣٣/٤، و القاموس ٣٤٧/٢ ٣٤٨ -
- ٥٢٦- كما جاء في النهاية ٤٤١/١، ولسان العرب ٢٨٨/٦، و غيرهما
- ٥٢٧- قاله في الصحاح ١٤٠٥/٤، و القاموس ١٧٦/٣.
- ٥٢٨- نص عليه في الصحاح ٥٤٩/٢، ولسان العرب ٤٥٧٣، و غيرهما
- ٥٢٩- كذا اءورده في الصحاح ٥٤٩/٢، ولسان العرب ٤٥٧/٣، و غيرهما
- ٥٣٠- جاء في مجمع البحرين ٨٧/٢، و الصحاح ١٥٣/١.
- ٥٣١- صرح به في الصحاح ٢٠٢٣/٥، و مجمع البحرين ١٥٧/٦.
- ٥٣٢- اءورده في مجمع البحرين ٦٨/٢، و الصحاح ١٣٤/١.
- ٥٣٣- ذكره في لسان العرب ٤٢٢/٢، و الصحاح ٣٥٨/١.
- ٥٣٤- قاله في القاموس ٣٧٧/٣، و مجمع البحرين ٣٧٢/٥، و غيرهما
- ٥٣٥- كذا ورد في مجمع البحرين ٤٤٦/٣، و القاموس ١١٣/٢.
- ٥٣٦- التوبة: ٤٩.



- ٥٣٧ قاله في المصباح المنير ٣٠٧/١، و تاج العروس ٣٢٤/٨، و غيرهما  
-٥٣٨ في (س) :الموافقة ، و ما اثبتناه هو الظاهر .  
-٥٣٩ كما جاء في مجمع البحرين ٣٦٨/٦، و النهاية ٢٩٠/٥، و لسان العرب ٥٥٣/١٣، و الصحاح ٢٢٥٨/٦  
-٥٤٠ في شرحه على الكافية ٦٤/٢.  
-٥٤١ و انظر: لسان العرب ٣١٢/٩، و المصباح المنير ٢٣٧/٢، و مجمع البحرين ٥/١١٨  
-٥٤٢ و قد تستعمل اني فيه و في الاستفهام معا، كما في قوله تعالى : (قال يا مريم اني لك هذا) ...  
-٥٤٣ صرح بذلك في القاموس ٢٩٢/٣، و لسان العرب ٣٩١/١٤، و مجمع البحرين ٢٥٦/٥  
-٥٤٤ نص عليه في مجمع البحرين ٣٩٢/٣، و لسان العرب.  
-٥٤٥ جاء في تاج العروس ٢٤٩/٣، و قال في مجمع البحرين ٣٢١/٣: و زهر السراج و القمر و الوجه - : كمنع - زهورا: تلالا، و نحوه  
في القاموس ٤٣/٢، و لسان العرب ٣٣٢/٤  
-٥٤٦ لا توجد في (س) : قدر.  
-٥٤٧ كما اوردته في النهاية ٢٨٧/٢، و لسان العرب ١٥٧/٢ - ١٥٨، و غيرهما  
-٥٤٨ هنا كلمة في مطبوع البحار لا تقراء تو لعلها:حتها.  
-٥٤٩ اى لم يبطنوا، و لعل مراده اءن كلمة: تريثوا اخت لم تبرحوا ريثا، في المعنى  
-٥٥٠ قال في مجمع البحرين ١٩٧/٢: من باب قتل: ازاله ، و في القاموس ١٤٥/١: حته ... اى فركه و قشره . و في لسان العرب  
:٢/٢٢ و الحت و الانحتات و التحتت: سقوط الورق عن الغصن و غيره و تحات الشىء ... اى تناثر  
-٥٥١ الظاهر اءنه : نفور، اءو: نفار.  
-٥٥٢ قال في مجمع البحرين ٥٠٠/٣: نفرت الدابة تنفر نفورا و نفارا: جزعت و تباعدت ، و نحوه في القاموس ١٤٦/٢، و في لسان  
العرب ٢٢٤/٥: نفر الظبي و غيره : شرد  
-٥٥٣ القاموس ٢٢٢/٢.  
-٥٥٤ المصباح المنير ٢٤٤/١.  
-٥٥٥ كما جاء في القاموس ٣٣١/١، و الصحاح ٥٢٩/٢، و غيرهما.  
-٥٥٦ كما جاء في القاموس ٣٣١/١، و الصحاح ٥٢٩/٢، و غيرهما.  
-٥٥٧ قال في الصحاح ٥٥٣/٢: الوقدة: اشد من الحر، و نحوه في القاموس ١٣٤٦/١ بحذف كلمة من ، و زاد عليه في تاج العروس  
٥٣٩/٢: و من المجاز: طبختهم و قدة الصيف  
-٥٥٨ قال في الصحاح ٥٥٣/٢: وقدت النار... و وقدا و قدة و وقدا: اءى توقدت ... و الاتقاد مثل التوقد. و قال في القاموس  
٣٤٦/١: الوقد - محركة -: النار، و اتقادها كالوقد  
-٥٥٩ قال في مجمع البحرين ٢٤٩/٣: جمرة النار: القطعة الملتهبة ، و الجمع جمر. و قال في القاموس ٣٩/٣/١: الجمرة: النار المتقدة  
، و الجمع : جمر  
-٥٦٠ كما اوردته في النهاية ٢٤٣/٥، و نحوه في لسان العرب ٣٤٤/٩، الا اءنه ضبط: الهتاف بضم الهاء  
-٥٦١ الى هنا جاء في مجمع البحرين ١٦٨/٣، و انظر: الصحاح ٥٥٦/٢ و غيره  
-٥٦٢ قاله في مجمع البحرين ٣٢٩/٣، و المصباح المنير ٣٣٠/١، و الصحاح ٢/٦٨٣  
-٥٦٣ كذا في القاموس ٣١٧/٤، و تاج العروس ٨٨/١، و لاحظ: لسان العرب ١٤/١٧٦

-٥٦٤ الصحاح ٢٣٦٠/٦.

-٥٦٥ لا توجد قال في المصدر.

-٥٦٦ مجمع الامثال ٤١٧/٢ و لاحظ: فرائد اللال ٣٦٦/٢، والمستقصى في امثال العرب ٤١٢/٢

-٥٦٧ كذا ورد في الصحاح ٦٥٠/٢، و لسان العرب ٢٥٦/٤، و غيرهما

-٥٦٨ قاله في مجمع الامثال ٤١٧/٢، و فرائد اللال ٣٦٦/٢، و الصحاح ٢٤٠٩/٦

-٥٦٩ مجمع الامثال ٤١٧/٢، و فرائد اللال ٣٦٦/٢.

-٥٧٠ ذكره في النهاية ٣٧٧/١، و لسان العرب ٣٣٤/٥، و غيرهما.

-٥٧١ صرح به في مجمع البحرين ٣٨٧/١، و النهاية ٣١٠/٤.

-٥٧٢ كما جاء في الصحاح ٩٠١/٣، و لسان العرب ٤٢٨/٥، و غيرهما.

-٥٧٣ الصحاح ٢٢٥٧/٦، و فيه : اذا غربت انسانا بشىء قلت...:

-٥٧٤ قال في الصحاح ٢٢٥٧/٦: وبه كلمة تقال في الاستحائى ، و انشد ابن السكيت:

و هو اذا قيل له ويها كل

فانه مواشك مستعجل

و هو اذا قيل له ويها قل

فانه احمر به ان ينكل

و قال في القاموس ٢٩٦/٤: وبه - و تكسر الهاء، و ويها: اغراء و يكون للواحد و الجمع و المذكر و المؤنث . و في لسان العرب

٥٦٣/١٣ عين ما ذكره الماتن هنا

-٥٧٥ كذا في مجمع البحرين ٢٣٣/٣ و الصحاح ٢٧٢/١.

-٥٧٦ الحاقة : ٢٥، ٢٦، ٢٨، ٢٩.

-٥٧٧ في (ك) اليه ، و ما في المتن اوفق سياقاً لقوله : فهو ايضا كذلك . الا ان تقراء: اليه

-٥٧٨ قاله في الصحاح ٢١٧/١٠، و تاج العروس ٢٤٠٧/٩، و غيرهما.

-٥٧٩ الى هنا ما ذكره في مجمع البحرين ٣٢٩/١، و الصحاح ٢٤٥/٦، و القاموس ، ٤/٣٧٤، و تاج العروس ٢٧٩/١٠، و لسان العرب

١٥٤/١٥

-٥٨٠ من قوله : امرأ عظيماً الى قوله : الكذب ، جاء بنصه في مجمع البيان ٦/٥١٢

-٥٨١ كذا.

-٥٨٢ كما في القاموس ٣١٨/٤، و نص عليه في لسان العرب ١٨٥/١٤، و مجمع البحرين ١٠٣/١

-٥٨٣ ذكره في مجمع البحرين ١٠٣/١، و النهاية ٤٠٥/١، و غيرهما.

-٥٨٤ المائدة ٥٠.

-٥٨٥ مريم : ٢٧.

-٥٨٦ في (س) : يؤخذ بدلا من : يوضع.

-٥٨٧ كما في القاموس ١٠٨/٤، و تاج العروس ٢٨٢/٨، و لسان العرب ٢/١٨٧

- ٥٨٨- ذكره في مجمع البحرين ٣٨١/٥، و لاحظ: الصحاح ١٧٠٧/٤، و تاج العروس ٢٤٠/٧
- ٥٨٩- كذا، و لعل هنا واو ساقطة قبل جملة في بعض الروايات.
- ٥٩٠- قال في القاموس ١٥٦/٤: الغريم: الداين و المديون، ضد و نحوه في مجمع البحرين ١٢٦/٦
- ٥٩١- جاء في الغدير ١٩٢/٧: و عند الساعة يخسر المبطلون.
- ٥٩٢- الانعام: ٦٧.
- ٥٩٣- كما في القاموس: ٢٩/١، و النهاية ٥/٣.
- ٥٩٤- قد تقرأ الكلمة: بناء.
- ٥٩٥- هود: ٣٨ و ٣٩.
- ٥٩٦- كما في الصباح المنير ٢/٢، و تاج العروس ١٨٠/٦، و غيرهما
- ٥٩٧- ذكره في مجمع البحرين ٨٩/٥، و القاموس ١٦٦/٣، و تاج العروس ١٧٦/٦
- ٥٩٨- قاله في القاموس ٩٠/٢، و مجمع البحرين ٤٠٤/٣.
- ٥٩٩- جاء في الصحاح ٢٤٥١/٦ - ٢٤٥٢، و تاج العروس ٢٧٥/١٠، و مجمع البحرين ٣٢٥/١
- ٦٠٠- صرح به في القاموس ٣١٤/١، و مجمع البحرين ١٠٢/٣، و تاج العروس ٢/٤٢٤
- ٦٠١- القاموس ١٨٥/٢.
- ٦٠٢- الصحاح ٨٨٩/٣.
- ٦٠٣- كتاب العين: ٣٨٤/٤.
- ٦٠٤- في المصدر: و تقول.
- ٦٠٥- قاله في النهاية ٣٨٤/٣، و لسان العرب ٣٠/٥.
- ٦٠٦- ذكره في مجمع البحرين ٤٣٣/٣، و القاموس ١٠٧/٢.
- ٦٠٧- قاله في لسان العرب ٤٤٩/١٣، و لاحظ: تاج العروس ٣٦١/٩.
- ٦٠٨- ذكره في مجمع البحرين ١١٠/٦، و الصحاح ١٩٧٧/٥.
- ٦٠٩- جاء في القاموس ٣٧/٣، و لم يذكر عجلان فيه و في كتب اللغة انها اسم فعل. قال في الصحاح ١٧٦٠/٤: و عجلان: بين العجلة و عجلان: اسم رجل، و ام عجلان: طائر، و ذكر في القاموس ١٢/٤ ان لها معنيين: الاول: بمعنى العاجل، و الثاني: الشعبان لسرعة مضيه و نفاذه. و انظر ايضا: مجمع البحرين ٣٤٥/٤، و الصحاح ١٢٢٨/٣
- ٦١٠- كما في مجمع البحرين ٢٢/٢، و القاموس ٤٤/١ و غيرهما.
- ٦١١- كذا في الصحاح ٢٤٧٢/٦، و مجمع البحرين ٣٥٧/١.
- ٦١٢- صرح به في المصباح المنير ٣٧/١، و الصحاح ١٦٢٩/٤.
- ٦١٣- كما في الصحاح ١٦١٣/٤، و المصباح المنير ٣٧٢/٢، و غيرهما.
- ٦١٤- القاموس ٣٧/٣.
- ٦١٥- في المصدر: اما سرعان، بدل: قولهم.
- ٦١٦- لا توجد: كانت في المصدر، و ذكر رغامها - بالمعجمة.
- ٦١٧- لا يوجد في المصدر: الذي يسيل.
- ٦١٨- في المصدر: ذلك بدلا من: سرعان اهالة.

- ١٩٦ في القاموس : اءى سرع هذا الرغام حال كونه اهالة ، بدلا من : و ذا اشارة الى الرعام
- ٢٠٦ لا يوجد في المصدر: و هو مثل.
- ٢١٦ كذا في لسان العرب ١٢/٢٤٥، و القاموس ٤/١٢١، و غيرهما.
- ٢٢٢ كذا في القاموس المحيط ١/٦٢، و تاج العروس ١/٢٣٧، و لسان العرب ١/٣٦٠
- ٢٢٣ ذكره في لسان العرب ١٥/١٧٤، و القاموس ٤/٤٠٢، الا ان فيهما: التخرق ، بدلا من : الخرق
- ٢٢٤ قاله في النهاية ٥/٢٣٤.
- ٢٢٥ كما في القاموس ٢/١٥٠، و لسان العرب ٥/٢٣٧.
- ٢٢٦ صرح به في لسان العرب ٥/٢٣٨، و ٨/٣٩٣، و الصحاح ٢/٨٤٠، و ٣/١٢٩٨
- ٢٢٧ ذكره في مجمع البحرين ٥/٢٢٣، و الصحاح ٤/١٥٣٩.
- ٢٢٨ جاء به في الصحاح ٤/١٤٨٠، و مجمع البحرين ٥/١٦٦، و غيرهما.
- ٢٢٩ نص عليه في لسان العرب ٩/٢٩٨، و مجمع البحرين ٥/١١١.
- ٢٣٠ جاء في مجمع البحرين ٢/١٥٠، و القاموس ١/١٢٠ و غيرهما.
- ٢٣١ ذكره في مجمع البحرين ٥/٣٧٤.
- ٢٣٢ كذا في لسان العرب ١٥/٢١٦، و القاموس ٤/٣٨٢، و تاج العروس ١٠/٢١٠
- ٢٣٣ جاء في مجمع البحرين ٦/٣٨، و النهاية ١/٣٧٣، و الصحاح ٥/١٨٩٥
- ٢٣٤ قاله في مجمع البحرين ٥/٤٨٣.
- ٢٣٥ كذا في مجمع البحرين ٥/١٤٢.
- ٢٣٦ نص عليه في القاموس ٣/٢٠٦، و الصحاح ٤/١٤٤٢، الا ان الاول ضبطه بالضم ، و هو الظاهر من الثاني
- ٢٣٧ نص عليه في القاموس ٣/٢٠٦، و الصحاح ٤/١٤٤٢، الا ان الاول ضبطه بالضم ، و هو الظاهر من الثاني
- ٢٣٨ جاء في القاموس ١/٢٦٣، و تاج العروس ٢/٢٦٦.
- ٢٣٩ ذكره في لسان العرب ١٤/١٠٤، و القاموس ٤/٣٠٦، و غيرهما.
- ٢٤٠ قاله في الصحاح ٦/٢١٩٤، و لسان العرب ١٣/٣٧٩، و القاموس ٤/٢٦٦
- ٢٤١ الصحاح ٦/٢١٩٣، و انظر: لسان العرب ١٣/٣٧٩.
- ٢٤٢ آل عمران : ١٤٤.
- ٢٤٣ نص عليه في لسان العرب ١١/٥٢١، و مجمع البحرين ٥/٤٤٠.
- ٢٤٤ كذا في مجمع البحرين ٦/٣٢، و الصحاح ٥/١٨٩٢.
- ٢٤٥ كما ورد في الصحاح ٦/٢٣٣٠، و مجمع البحرين ١/١٢٩، و غيرهما.
- ٢٤٦ ذكره في مجمع البيان ٢/٥١٤، و غيره من التفاسير.
- ٢٤٧ آل عمران : ١٤٤.
- ٢٤٨ لا توجد في (ك) كلمة : جواب.
- ٢٤٩ في (س) : للاخرى.
- ٢٥٠ كما في مجمع البحرين ٦/٣٤٢، و لسان العرب ١/٥٨٠.
- ٢٥١ جاء في النهاية ٤/١٣٤، و لسان العرب ١/٥٨٠.



- ٤٧٦/٣ في مجمع البحرين ٤٤٥/٣، و تاج العروس ٤٧٦/٣.
- ٤٧٦/٣ في القاموس ٢٩١/٣، و تاج العروس ٤٧٦/٣.
- ٤١٩/١ الصحاح ٤٨٣.
- ٨٢/١ و الصحاح ٨٢/١.
- ٣٣٦/١، و الصحاح ٣٥٠/١ و غيرهما.
- ٣٨٩/٢ في الصحاح ٣٥٠/١، و لسان العرب ٣٨٩/٢.
- ٢٤٦/٥ - ٢٤٧، و لسان العرب ٣٨١/١٠ - ٣٨١/١٠.
- ٢٢٢٦/٦ و الصحاح ٢٨٠/٤ في القاموس ٢٨٠/٤.
- ٢٥٤٥/٦، و لسان العرب ٤٣٧/١٥.
- ٢٥١/٣، و الصحاح ٦١٧/٢، و في (س) (بدلا من : عن
- ١٥٣/٤ كما في المتن.
- ١٥/٢ القاموس المحيط ١٥/٢.
- ٤٥٨/١، و انظر: مجمع البحرين ٢٧٩/٣.
- ١٠١/٧، و النهاية ١١٦/٥.
- ١٣: التوبة ١٣.
- ٢٦٦/٢، و الصحاح ٢٩٥/١، و غيرهما.
- ٢٢٢١/٦، و مجمع البحرين ٣٣٢/٢.
- ١١/٥ و غيره.
- ٩١/٢١ - ١٣٩، و ٤٦/٩ و ما بعدها
- ٧٠٠ في (س) : تخشونهم - بلا همزة.
- ١٧٠١ ابراهيم : ٨.
- ٦١/٢، و مجمع البحرين ٤٤/٣، و غيرهما.
- ٦١/٢، و مجمع البحرين ٤٤/٣، و غيرهما.
- ١٤٥/٧، و مجمع البحرين ٢٠٢/٤.
- ١٥: الفرقان : ١٥.
- ١٣١/١، و النهاية ٧٤/٢.
- ٢٣٣٠/٦، و مجمع البحرين ١٢٩/١، و غيرهما.
- ٤٠١/٤، و الصحاح ١٢٩٥/٣ - ١٢٩٦
- ٣٢٩/٢، و مجمع البحرين ٣٢٩/٢.
- ٤٤٤/١، و الصحاح ٢٥٣٥/٦.
- ١١٧/٢، و القاموس ٢/١٣، و غيرهما.
- ١٢٠٧/٣، و النهاية ١١٧/٢.
- ١٠٨/٣، و مجمع البحرين ١٢/٥، و الصحاح ١٣٢٢/٤، و لسان العرب ٤٣٥/٨

٧١٤- ابراهيم ٧ - ٨.

٧١٥- في المصدر: عن ، بدلا من : من ، و هو الظاهر. ...

٧١٦- صرح به في الصحاح ٣٣١/١، و قريب منه ما في لسان العرب ٣٣٣/٢

٧١٧- قاله في القاموس ٣٦٦/٣، و لسان العرب ٢٠٢/١١، و تاج العروس ٧/٣٠١، و في كل واحد : منها بدون التاء اءى الخذل

٧١٨- نص عليه في الصحاح ٦٥٠/٢، و القاموس ٢٤/٢.

٧١٩- كما جاء في لسان العرب ٨/٥، و القاموس ١٠٠٢.

٧٢٠- استشعره : اءى اضمره ، و هذا المعنى اءنسب هنا، فلاحظ

٧٢١- وورده في القاموس ٥٩/٢، و لسان العرب ٤١٢/٤ - ٤١٣.

٧٢٢- جاء في الصحاح ١٠٩٩/٣، و انظر: القاموس ٣٤١/٢، و مجمع البحرين ٤/٢٢٤

٧٢٣- جاء في الصحاح ١٠٩٩/٣، و انظر: القاموس ٣٤١/٢، و مجمع البحرين ٤/٢٢٤

٧٢٤- كما ورد في القاموس ٢٥/٢، و الصحاح ٦٥١/٢.

٧٢٥- كما ورد في مجمع البحرين ٣٥٠/١، و القاموس ٣٨٠/٤، و الصحاح ٦٢٤٦٨/٦، و لسان العرب ٢٠٣/١٥

٧٢٦- جاء في القاموس ٣٨٠/٤، و لسان العرب ٢٠٣/١٥.

٧٢٧- صرح به في مجمع البحرين ٢٣٤/٢، و الصحاح ٢٧٣/١، و القاموس ١/١٦١

٧٢٨- و قريب منه ما ذكره في مجمع البحرين ٢٣٤/٢، و النهاية ٩٥/١

٧٢٩- الاعراف : ١٧٢.

٧٣٠- الهمزة ٦ و ٧.

٧٣١- الشعراء ٢٢٧.

٧٣٢- كما في الصحاح ١١٤/١، و انظر: مجمع البحرين ٤٥٢/٢، و القاموس ٥٧/١

٧٣٣- عجع جاء في لسان العرب ٢٧٤/٤، و النهاية ١٩٧/٢، و مجمع البحرين ٣/٢٩٩ عجع

٧٣٤- ذكره في لسان العرب ٢٧٤/٤، و النهاية ١٩٧/٢، و مجمع البحرين ٣/٢٩٩

٧٣٥- قاله في الصحاح ٢٢٧/١، و القاموس ١٣٤/١، و مجمع البحرين ٢٧٦/٢

٧٣٦- كما في مجمع البحرين ١٨٣/٦، و الصحاح ٢٠٥١/٥.

٧٣٧- قاله في الصحاح ٧٠٤/٢، و مجمع البحرين ٣٥٤/٣، و غيرهما.

٧٣٨- نص عليه في مجمع البحرين ١٦١/٣، و الصحاح ٥٥٠/٢.

٧٣٩- القمر: ١٤.

٧٤٠- ذكره في لسان العرب ٦٨٦/١، و مجمع البحرين ١٤٦/٢ و ١٤٩.

٧٤١- كما اءورده في مجمع الامثال ٢٣٣/٢، و المستقصى ٢٧٤/٢، و فرائد اللال في الامثال ١٩٦/٢

٧٤٢- ذكره في مجمع البحرين ٥٦/٣، و لسان العرب ١٨٧/٣.

٧٤٣- اءورده في القاموس ٢٨٤/١، و مجمع البحرين ٢٦/٣، و غيرهما.

٧٤٤- قاله في الصحاح ٤٤٤/٢، و مجمع البحرين ١١/٣.

٧٤٥- صرح به في الصحاح ١٣٠٠/٣، و مجمع البحرين ٤٠٥/٤.

٧٤٦- جاء في القاموس ٣٣١/٤، و لسان العرب ٣٠١/١٤.

- ٧٤٧ءورده في مجمع البحرين ٧٨/٥، و القاموس ١٦١/٣.
- ٧٤٨كذا جاء في الصحاح ٢٤٦٦/٦، و لسان العرب ١٩٤/١٥.
- ٧٤٩كذا جاء في الصحاح ٢٤٦٦/٦، و لسان العرب ١٩٤/١٥.
- ٧٥٠ذكره في النهاية ٢/٢١٠، و انظر: مجمع البحرين ٣/٣٣٨، و لسان العرب ٤/٣٧٦
- ٧٥١في (س) : و يجمع - بالياء.
- ٧٥٢كما في الصحاح ٥/٦٩٠، و لسان العرب ٤/٣٧٦، و غيرهما.
- ٧٥٣كذا، و الظاهر: احتمالها.
- ٧٥٤قال في القاموس ٢٠/٤: تغلل بالامر: تشاغل اء و تجرا كاعتل ... و بالمراءة تلهى ... عل يعل و اعتل و اعتله : اعتاقه عن امر اء و تجنى عليه . و قال في الصحاح ٥/١٧٧٤: و اعتل اءى مرض فهو عليل ... و اعتل عليه بعلة و اعتلته : اذا اعتاقه عن امر، و اعتله : تجنى عليه. ...
- اقول : لا يخفى مناسبة اكثر المعانى المذكورة بالمقام ، فلاحظ
- ٧٥٥قاله في مجمع البحرين ٣/٣١٩، و لسان العرب ٤/٣٣٦.
- ٧٥٦صرح به في القاموس ٤/٣٠٤، و مجمع البحرين ١/٥٣٦.
- ٧٥٧نص عليه في لسان العرب ١١/٥٠٩، و النهاية ٣/٣٩٧، و غيرهما
- ٧٥٨جاء في القاموس ٤/٢٧، و المصباح المنير ٢/١٢٧.
- ٧٥٩انظر: بحار الانوار ١٨/١٨٧ - ١٨٨ و ٢٠٩، ٢٣٤ و ٢٣٥ و غيرها، و ١/١٩ و ٢ و ما بعدهما، و البحار ٢٨/٩٩ - ١١٠ و غيرهما
- ٧٦٠مريم : ٦.
- ٧٦١النمل : ١٦.
- ٧٦٢يوسف : ١٨.
- ٧٦٣ذكره في مجمع البحرين ٤/٤٠٢، و القاموس ٣/٩٣، و غيرهما.
- ٧٦٤قاله في الصحاح ٣/١١٥٢، و القاموس ٢/٣٧٩، و غيرهما.
- ٧٦٥كما جاء في مجمع البحرين ٢/٣٦٦، و القاموس ١/٢٢٦.
- ٧٦٦نص عليه في الصحاح ٦/٢١٦٠، و القاموس ٤/٢٤٥، و غيرهما.
- ٧٦٧صرح به في مجمع البحرين ٣/٤١٦، و الصحاح ٢/٧٦٥.
- ٧٦٨كما في الصحاح ٢/٧٦٥، و لسان العرب ٥/٣.
- ٧٦٩ذكره في مجمع البحرين ٥/٣٩٩، و النهاية ٢/٤٢٥، و لسان العرب ٥٠/٣١١
- ٧٧٠حكاها العلامة المجلسي رحمه الله عن مجمع البيان ٥/٢١٨.
- ٧٧١ما اءخذ - هنا - اءى اخذه ، و ما مصرية.
- ٧٧٢كما ورد في المصباح المنير ٢/٢٠٩، و النهاية ٤/١٤٢.
- ٧٧٣توجد واو قبل كلمة : الاستثثار، في (ك) و هو سهو.
- ٧٧٤نص عليه في مجمع البحرين ٣/١٩٩، و ٣/١١، و لسان العرب ٣/٨١، و ٤/٣، و النهاية ١/١٠٥ و ١/٢٢
- ٧٧٥في (س) : تتدبرون ، و عليه فلا يكون استشهادا بالاية الكريمة



- ٧٧٦ سورة محمد صلى الله عليه وآله ، ٢٤ .
- ٧٧٧ المطففين : ١٤ .
- ٧٧٨ قاله في النهاية ١٢٢/٤ ، و لسان العرب ٥٧٣/١١ .
- ٧٧٩ كما في القاموس ٤٢/٤ ، و لسان العرب ٥٧٣/١١ .
- ٧٨٠ ذكره في مجمع البحرين ٣١٨/١ ، و الصحاح ٢٤٤٧/٦ ، و القاموس ٣٧٠/٤ .
- ٧٨١ قاله في القاموس ٣٧٠/٤ ، و لسان العرب ١٢٨/١٥ .
- ٧٨٢ سورة النساء ، ٨٢ و سورة محمد صلى الله عليه وآله ، ٢٤ .
- ٧٨٣ حكاة عن مجمع البيان ١٠٤/٥ ، و عنه في تفسير الصافي ٢٨/٥ ، و الميزان ١٨/٢٤٥ ، و غيرهما
- ٧٨٤ نص عليه في النهاية ٢٩١/٢ ، و لسان العرب ١٩٣/١٣ ، و غيرهما
- ٧٨٥ كما جاء في مجمع البحرين ٢٥٩/٦ ، و الصحاح ٢١٢٩/٥ ، و لسان العرب ١٣/١٩٣ ، و غيرهما .
- ٧٨٦ ورد في لسان العرب ٣٣/١١ ، و النهاية ٨٠/١ ، الا انه ليس فيهما : نقل الشىء ، عن موضعه ، و قريب منهما ما في مجمع البحرين ٣١٢/١
- ٧٨٧ قال في مجمع البحرين ٣٥٦/٣ : اشار على بكذا... اءى اءرانى ما عنده من المصلحة ، و مثله في المصباح المنير ٣٩٥/١ .
- ٧٨٨ حكاة عن مجمع البحرين ٣٤٤/٣ ، و المصباح المنير ٣٧٢/١ .
- ٧٨٩ قاله في المصباح المنير ١٠٣/٢ ، و مجمع البحرين ٢١٧/٤ ، و غيرهما .
- ٧٩٠ كما ذكره في الصحاح ١٩٠/١ ، و مجمع البحرين ١٣٠/٢ ، و غيرهما .
- ٧٩١ قاله في النهاية ١٤٦/٥ ، و لسان العرب ٧٢٠/١١ .
- ٧٩٢ ورد في مجمع البحرين ٤٩٠/٥ ، و الصحاح ١٨٤٠/٥ .
- ٧٩٣ صرح به في مجمع البحرين ٢٧١/١ ، و الصحاح ٢٤٠٩/٦ ، و القاموس ٤/٣٥٥ ، و لسان العرب ٤٧٣/١٤
- ٧٩٤ كما جاء في الصحاح ٢٤٠٩/٦ ، و لسان العرب ٤٨٣/١٤ .
- ٧٩٥ كما ورد في القاموس ٣٩٩/٤ ، و الصحاح ٢٥٢٣/٦ ، و غيرهما .
- ٧٩٦ الكهف : ٧٩ .
- ٧٩٧ في قولها عليها السلام : و بان ما وراه الضراء .
- ٧٩٨ قاله في القاموس ٣٩٩/٤ ، و لسان العرب ٣٨٩/١٥ .
- ٧٩٩ جاء في مجمع البحرين ٤٤/١٠ ، و الصحاح ٢٢٧٨/٦ ، و غيرهما .
- ٨٠٠ كما جاء في مجمع البحرين ٣٢٢/٥ ، و المصباح المنير ٦٦/١ .
- ٨٠١ قد مرت مصادر الايات عن بلاغات النساء ١٢ ، و شرح نهج البلاغة لابن ابي الحديد ٩٣/٤ ، و اعلام النساء ١٢٠٨/٣ ، و غيرها ، و فيها اختلاف يسير عن ما هنا ، فلاحظ
- ٨٠٢ كذا ورد في النهاية ٢٧٨/٥ ، و مثله في لسان العرب ١٩٩/٢ .
- ٨٠٣ و قال بدل : لم تكبر ، لم يكتر و بدل : و اختل : فاختل .
- ٨٠٤ صرح به في النهاية ٢٧٧/٥ ، و نحوه في لسان العرب ١٩٩/٢ .
- ٨٠٥ ذكره في مجمع البحرين ٧٧/٣ ، و الصحاح ٤٩٤/٢ ، و غيرهما .
- ٨٠٦ قاله في النهاية ٤٥/٢ ، و مجمع البحرين ٥١/٢ .

- ٨٠٧ نص عليه في الصحاح ١٨٤٠/٥ ، و مجمع البحرين ٤٩٠/٥ .
- ٨٠٨ نص عليه في القاموس : ١٣٣٤/١ .
- ٨٠٩ ذكره في مجمع البحرين ١٧٦/٢ ، و المصباح المنير: ٣٣٣٤/٢ .
- ٨١٠ قاله في المصباح المنير: ١٧٥/٢ ، و الصحاح ١٩٩/١ ، و لا توجد فيهما كلمة : في الاصل
- ٨١١ كما في الصحاح ١٨٢٨/٥ ، و مجمع البحرين ٤٨٢/٥ .
- ٨١٢ كذا في القاموس ٥٦/٤ ، و انظر: الصحاح ١٨٢٨/٥ .
- ٨١٣ نص عليه في لسان العرب ٢٧٤/١٤ ، و مجمع البحرين ١٤٨/١ .
- ٨١٤ جاء في الصحاح ١٩٩/١ ، و مجمع البحرين ١٤٠/٢ ، و غيرهما .
- ٨١٥ مجمع البيان ١٨٥/٩ ، في بيان مفردات سورة القمر .
- ٨١٦ كذا في الصحاح ٢٢٧٨/٦ ، و لسان العرب ٦٥/١٤ .
- ٨١٧ قاله في القاموس ٣٩٣/٤ ، و الصحاح ٢٥٠٣/٦ ، و غيرهما .
- ٨١٨ جاء في مجمع البحرين ٣٢٧/١ ، و القاموس ٣٧٣/٤ .
- ٨١٩ في (س : سايرها ، و فيها طمس ، و في المصدر: لسائرها .
- ٨٢٠ المصباح المنير ٩١/١ ، و مثله في مجمع البحرين ١٣/٢ .
- ٨٢١ المصباح المنير ٩١/١ ، و مثله في مجمع البحرين ١٣/٢ .
- ٨٢٢ ذكره في النهاية ٤٦٢/١ ، و لسان العرب ١٨٩/١١ ، و غيرهما .
- ٨٢٣ قال في مجمع البحرين ٢٤٨/٦ : تقول هو دون ذلك ... اءى اقرب منه ، و مثله في القاموس ٢٢٤/٤ ، و الصحاح ٢١١٥/٥
- ٨٢٤ قال في القاموس ٩٢/٤ - في مادة الجهم - بتقديم الجيم على الهاء - : كمنعه و سمعه : استقبله بوجه كربه كتجهمه .
- اقول : لعله التبس عليه رحمه الله التهجيم : بالتجهم ، فتاء مل . و اما الهجم ... - بتقديم الهاء على الجيم - فقد مال في المصباح المنير
- ٣٤٧/٢ : هجمت عليه هجوما - من باب قعد - دخلت بغته على غفلة منه ، و هجمته على القوم جعلته يهجم عليهم ، يتعدى و لا يتعدى .
- و قال في الصحاح ١٨٨/٤ : ... و هجم فلانا: طرده ... و الهجوم : الريح الشديدة تقلع البيوت .
- اقول : المعنى المناسب هنا هو تشبيه دخول القوم بالريح الشديدة ، فهي تقلع البيوت و تذرى الاموال ، كناية عن هتك الحرمات و
- اباحة الاموال
- ٨٢٥ قال في القاموس ١١١/١ ، و الصحاح ١٩٤/١ : الغصب و الاغتصاب بمعنى
- ٨٢٦ كما اوردته في القاموس ١٦١/٣ ، و اقتصر في الصحاح ١٣٨٤/٤ على المعنى الاول
- ٨٢٧ قاله في لسان العرب ٧٠٢/١ ، و القاموس ١٢٢/١ ، و غيرهما .
- ٨٢٨ نص عليه في مجمع البحرين ١٨٣/١ ، و النهاية ٢١٨/٢ .
- ٨٢٩ كذا ورد في القاموس ٢٣٩/٤ ، و مجمع البحرين ٢٧١/٦ .
- ٨٣٠ اءى العجم .
- ٨٣١ القاموس ١٤٧/٤ ، و نحوه في الصحاح ١٩٨٠/٥ .
- ٨٣٢ كذا في الصحاح ٦٧/١ ، و القاموس ٢٦/١ .
- ٨٣٣ نص عليه في القاموس ٩٧/٣ ، و الصحاح ١٣٠٣/٣ ، و غيرهما .
- ٨٣٤ قاله في الصحاح ١٢٥٣/٣ ، و القاموس ٥٩/٣ ، و زاد في الاول : و تطلعت الى ورود كتابك ، و في الثاني : و تطلع الى ورده :

استشرف

- ٨٣٥ كما ذكره في مجمع البحرين ٤٥٧/٣، والقاموس ١١٥/٢.
- ٨٣٦ نص عليه في لسان العرب ٣٤٧/١٥، والصاح ٢٥١٧/٦، الا انه ليس فيهما جملة: و استقرت بهم النوى
- ٨٣٧ ذكره في لسان العرب ٣٨٦/١١، والقاموس ١١٥/٢.
- ٨٣٨ آل عمران: ٣٧، نوح: ١٧.
- ٨٣٩ كما جاء في مجمع البحرين ١٠١/٦، والقاموس ١٣٧/٤، والمصباح المنير ١/٣٩٩
- ٨٤٠ قاله في الصحاح ٢٠٩٤/٥، ومثله في المعنى ما في مجمع البحرين ٦/٢٣٠، والقاموس ٢١٠/٤
- ٨٤١ نص عليه في لسان العرب ١٦٨/٤، والصاح ٦٢٣/٢ وغيرهما.
- ٨٤٢ كذا جاء في مجمع البحرين ١٨٠/٦، والصاح ٢١٦٠/٦.
- ٨٤٣ النهاية ٣٤٤/١.
- ٨٤٤ القاموس ١٧١/٢ - ١٧٢.
- ٨٤٥ كما اوردته في الصحاح ٢٠٠٧/٥، ومجمع البحرين ١٣٦/٦، وغيرهما.
- ٨٤٦ نص عليه في لسان العرب ٤٦٩/١٢، والصاح ٢٠٠٧/٥.
- ٨٤٧ ذكره في مجمع البحرين ٣٣٧/٥، والصاح ١٧٦٣/٥، ومجمع البحرين ٥/٤٢٣
- ٨٤٨ كما جاء في الصحاح ١٧٦٣/٥، ومجمع البحرين ٤٢٣/٥.
- ٨٤٩ في المصدر: انقض على الصيد.
- ٨٥٠ ليس في المصدر لفظه: شاعر.
- ٨٥١ كما جاء في الصحاح ٢٤٨/١، ومثله في المعنى ما في لسان العرب ٣٢/٢
- ٨٥٢ نص عليه في القاموس ١٨٣/٣، و لسان العرب ٢٧٦/٩، وغيرهما.
- ٨٥٣ جاء في مجمع البحرين ٨/٤، والصاح ٨٦٥/٣.
- ٨٥٤ ذكره في القاموس ١٦٦/٢.
- ٨٥٥ اوردته في مجمع البحرين ٨/٤، والصاح ٨٦٥/٣.
- ٨٥٦ كما جاء في لسان العرب ٦٥٠/١١، ومجمع البحرين ٤٧٨/٥.
- ٨٥٧ قاله في الصحاح: ١٨٢٦/٥.
- ٨٥٨ كما ذكره في مجمع البحرين ٤٧٨/٥، و لسان العرب ٦٥٠/١١.
- ٨٥٩ نص عليه في الصحاح ٧٣٢/٢، والقاموس ٨٢/٢.
- ٨٦٠ اوردته في مجمع البحرين ٥٨/٦، والمصباح المنير ٢٠٨/١.
- ٨٦١ ذكره في القاموس ٣٨٦/٤، ومجمع البحرين ٣٧٧/١.
- ٨٦٢ كما جاء في المصباح المنير ٢٤٤/٢، ومجمع البحرين ١٤١/٣، وغيرهما
- ٨٦٣ والظاهر انه تصغير ابن للتحقير.
- ٨٦٤ كذا، والظاهر: قولها.
- ٨٦٥ في المصدر: اءى جد فيه و بالغ.
- ٨٦٦ النهاية ٣١٩/١ - ٣٢٠.

- ٨٦٧- جاء على حاشية (ك) : من الاوس و الخزرج.
- ٨٦٨- قاله في النهاية ١٣٤/٤، و قريب منه في الصحاح ١٨٠٨/٥، و القاموس ٤/٤٣
- ٨٦٩- كما جاء في مجمع البحرين ٨٩/٥، و الصحاح ١٣٩٣/٤.
- ٨٧٠- كذا في الصحاح ١٠٩٥/٣، و مجمع البحرين ٢١٨/٤، و الصحيح في املاء الكلمة : خفضه بالضاد
- ٨٧١- نص عليه في لسان العرب ٥٢٠/١٢، و النهاية ١٧٨/٤، و مجمع البحرين ٦/١٥٤
- ٨٧٢- صرح به في القاموس ١٢١/٤، و مجمع البحرين ٧٣/٦ - ٧٤.
- ٨٧٣- كما اوردته في الصحاح ١٩٣٥/٥، و لسان العرب ٢٤٦/١٢، و غيرهما.
- ٨٧٤- لا توجد الواو في (ك).
- ٨٧٥- كذا جاء في القاموس ٥٦/٣، و تاج العروس ٤٣٠/٥.
- ٨٧٦- كما ورد في الصحاح ١٢٤٩/٣، و لسان العرب ٢٢١/٨ - ٢٢٢.
- ٨٧٧- قاله في تاج العروس ٤٣٧/٥، و القاموس ٥٨/٣.
- ٨٧٨- ذكره في الصحاح ٤٦٣/١، و القاموس ٢٨٦/١، و فيه : و ما يعتريه من الغضب بعد ذكره : الباءس
- ٨٧٩- نص عليه في لسان العرب ١٦١/٦، و الصحاح ٩٨٥/٣.
- ٨٨٠- في (س) : اسدالله.
- ٨٨١- قاله في مجمع البحرين ٤٣٤/١.
- ٨٨٢- قاله في مجمع البحرين ٤٣٤/١.
- ٨٨٣- قال في لسان العرب ٣٦٦/١٥ - ٣٦٧: تكون هنات هنات ... اءى شرور و فساد... و تكون هنات هنات ... اءى شدايد و امور عظام ... هنات من قرظ... اءى قطع متفرقة . و قال في ٣٧٩/١٩: و الهنأة : الداهية ، و قال في الصحاح ٢٥٣٧/٦: و في فلان هنات ... اءى خصلات شر، و لا يقال ذلك في الخير.
- اقول : كاءنه قدس سره اءورد لازم المعن لا نفسه ، فتدبر
- ٨٨٤- جاء في المتن بالعين المهملة ، و الصحيح بالمعجمة ، لما مر منه سلفا، و عدم معنى مناسب على الاول
- ٨٨٥- ذكره في النهاية ٤٢/٥، و القاموس ١١٤/٣، و الصحاح ١٣٢٧/٣.
- ٨٨٦- قاله في مجمع البحرين ١١٣/٥، و القاموس ١٩١/٣.
- ٨٨٧- نص عليه في النهاية ٣٩٢/٣، و لسان العرب ١٣٨/١٥ - ١٣٩.
- ٨٨٨- الجائية : ١٩.
- ٨٨٩- الصحاح ١٧٥٤/٥ - ١٧٥٥.
- ٨٩٠- كذا في لسان العرب ١٣٨/١٥، و الصحاح ٢٤٤٩/٦، و غيرهما.
- ٨٩١- ذكره الطريحي في مجمع البحرين ٣٢٠/١.
- ٨٩٢- قاله في النهاية ٢٩٠/٥، و لسان العرب ٤٤٠/١٣.
- ٨٩٣- ذكره في الصحاح ٢٢١٨/٦، و فيه : على هينتك - بتقديم الباء على النون - و نحوه في القاموس ٢٧٨/٤، و مجمع البحرين ٣٣١/٦، و النهاية ٢٩٠/٥، و لسان العرب ٤٤٠/١٣، و الصحيح ما ذكرناه ، لا ما اثبتناه
- ٨٩٤- كما جاء في مجمع البحرين ٣٨٨/٥، و القاموس ٣٨٩/٣، و غيرهما.
- ٨٩٥- نص عليه في القاموس ٣٨٩/٣، و لسان العرب ٣٠٦/١١.

- ٨٩٦ كذا ءورده في تاج العروس ٣٥٨/٧، و غيرهه.
- ٨٩٧ لهف - كفرح -: حزن و تخسر... و يا لهفه : كلمه يتحسر بها على قاتت ... قاله في القاموس المحيط ١٩٧/٣، و مثله في الصحاح ١٤٢٨/٤ - ١٤٢٩
- ٨٩٨ كما في النهاية ١٩٧/٣.
- ٨٩٩ قاله في الصحاح ٧٤١/٢.
- ٩٠٠ نص عليه في مجمع البحرين ٢٨٦/١، و القاموس ٣٦٠/٤.
- ٩٠١ قاله في الصحاح ٢٣١٩/٦، و لسان العرب ١٩٨/١٤.
- ٩٠٢ ذكره في النهاية ١٩٧/٣، و تاج العروس ٣٨٦/٣ و غيرهما، و قد جاء في حاشية (ك) تعليقه غير معلمه ، و لعل محلها هنا و هي:
- قول الشاعر:

### اريد حباءه و يريد قتلى

#### عذيرك من خليلك من مراد

من يعذرك فيما تدم من خليلك الذي هو من مراد، و هو ابو قبيلة من اليمن ، و هو مراد بن مالك بن زيد بن كهلان بن سباء، و كان اسمه : حابر، فتمرد فيسمى : مرادا!!

مما ءفاد الميذاني في كتاب الهادي للشادي

اقول : الايات لعمر بن معدى كرب ، كما قاله الزمخشري في اساس البلاغة ٢٩٥، و جاء البيت في الارشاد للشيخ المفيد: هكذا:

اريد حباءه و يريد قتلى ... الى آخره.

و حكاه عنه في بحار الانوار ١٩٣/٤٣، و له بيان هناك صفحه : ١٩٤، و ءورده في كشف الغمة ١٢٨ (١/٥٨١) الا انه عكس صدر البيت الى ذيله . و جاء هكذا:

#### عذيري من خليلي من مراد

#### اريد حباه و يريد قتلى

يقول : ءريد الاحسان اليه و يريده (كذا) ضده الي ، ثم رجع عن الغيبة الى الخطاب

-٩٠٣ الصحاح ١٨٤٦/٥.

-٩٠٤ الصحاح ١٥٠٠/٤ - ١٥٠١، و قريب منه في لسان العرب ١٧٤/١٠.

-٩٠٥ قاله في مجمع البحرين ١٠٧/٣، و القاموس ٣١٧/١.

-٩٠٦ ذكره في الصحاح ٢٣٩٤/٦، و مجمع البحرين ٢٥٢/١، و غيرهما.

-٩٠٧ كما ءورده في الصحاح ٢٤١١/٦، و مثله في المعنى في مجمع البحرين ١/٢٨٧

-٩٠٨ نص عليه في لسان العرب ١٨٥/١١ و ١٨٩، و مجمع البحرين ٣٥٩/٥

-٩٠٩ صرح به في مجمع البحرين ٥٠/٤، و لسان العرب ٢٠/٦، و غيرهما

-٩١٠ في (ك) : انكالا و الظاهر ءنه اشتباة.

- ٩١١ءورده في النهاية ١١٧/٥، و لسان العرب ١١٧/١١.٦٧٧
- ٩١٢قال في القاموس ٤/٦٦: الويل : حلول الشر، و بهاء: الفضيحة، او هو تفجيع ... و كلمة عذاب ، و واد في جهنم ، اءو بئر، اءو باب لها، و قال في النهاية ٥/٢٣٦ الويل : الحزن و الهلاك و المشقة من العذاب و كل من وقع في هلكة دعا باويل ، و معنى النداء فيه : يا خزني ! و يا هلاكي ! و يا عذابي !حضر فهذا وقتك و اءوانك
- ٩١٣كذا في الصحاح ١/٥٧، و لسان العرب ١/١٠١ - ١٠٢، و غيرهما.
- ٩١٤ذكره في الصحاح ٦/٢٢٥٤، و مثله في المعنى اءورده الطريحي في مجمع البحرين ٦/٣٦٤
- ٩١٥كما جاء في مجمع البحرين ٣/١٥٥، و القاموس ٦/٣٦٤.
- ٩١٦قاله في القاموس ٤/٣٥٢، و الصحاح ١/٢٤٠، و غيرهما.
- ٩١٧صرح به في النهاية ٣/٤٠، و لسان العرب ١٤/٤٦٢.
- ٩١٨كذا جاء في لسان العرب ١٥/٤١٥، و الصحاح ٦/٢٥٣١.
- ٩١٩في (ك : ) بيتلغ ، و هو غلط.
- ٩٢٠كما اءورده في القاموس ٣/١٠٣، و الصحاح ٤/١٣١٧، و غيرهما.
- ٩٢١لا حظ النهاية ١/٣٨٢، و لسان العرب ١/٣١٥.
- ٩٢٢في (س : ) فقد مقدرتي ترى ، و وضع على : مقدرتي ، رمز (ظ.ل ) اءى الظاهر من نسخة ، و لعل : فقد ترى مقدرتي . و في (ك : ) مقدرتي فقد ترين ... و وضع ذلك الرمز على مقدرتي اءيضاً، فراجع
- ٩٢٣القاموس ١/١٦، و قارن ب : لسان العرب ١/٨٥.
- ٩٢٤ءمالى الشيخ الطوسي ٢/٢٩٥ - ٢٩٦.
- ٩٢٥في المصدر: ابوالحسن محمد.
- ٩٢٦في الامالى : قال حدثني ابوالحسين ، بدلا من : عن.
- ٩٢٧في المصدر: المفضل بن همام الكوفى.
- ٩٢٨في الامالى : معمر الكوفى ، و في (ك : ) معر.
- ٩٢٩في المصدر: الزييات الكوفى.
- ٩٣٠لم يرد في الامالى لفظ: عن ابان بن عثمان.
- ٩٣١لم يرد في المصدر: له.
- ٩٣٢خ . ل . ظلامى جاء على مطبوع البحار، و كذا في المصدر.
- ٩٣٣في المصدر: و لا خيار.
- ٩٣٤لم يرد في المصدر: ليتنى من قبل ذلك.
- ٩٣٥في الامالى : زلتى.
- ٩٣٦في (ك : ) عزبك.
- ٩٣٧بحار الانوار ١٣/١٩٥ - ٢٤٨.
- ٩٣٨في (ك : ) و الثانى.
- ٩٣٩في شرحه على نهج البلاغة ١٦/٢١٤ - ٢١٥، باختلاف كثير.
- ٩٤٠جاء في المصدر: فلما سمع اءبوبكر خطبتها شق عليه.

- ٩٤١ في المصدر: لكل.
- ٩٤٢ في شرح النهج: يستعينون ... يستنصرون.
- ٩٤٣ في المصدر: يا معشر، و هي نسخة جاءت في (س).
- ٩٤٤ في المصدر: و لا لسانا.
- ٩٤٥ في شرحه على نهج البلاغة ٢١٥/١٦ بتصرف.
- ٩٤٦ في المصدر: على النقيب ابي يحيى جعفر بن يحيى بن ابي زيد البصرى و قلت له ...:
- ٩٤٧ في شرح النهج: يقوله . قال.
- ٩٤٨ في المصدر: عليهم.
- ٩٤٩ في المصدر: اما الرعة.
- ٩٥٠ قال في النهاية ١٧٤/٥: الورع في الاصل: الكف عن المحارم و التحرج منه ، ثم قال: ثم استعير للكف عن المباح و الحلال
- ٩٥١ كما في النهاية ١٢٣/٤، و القاموس ٤٢/٤، و غيرهما.
- ٩٥٢ في شرح النهج: الثعلب.
- ٩٥٣ في المصدر: انه قد اءكل الشاة التي كنت قد اءعددتها لنفسك و كنت حاضرا، قال
- ٩٥٤ لا يوجد في المصدر: لازم.
- قال في النهاية ١٨١/٢: اءو فقر مرب اءو قال ملب ... اءى لازم غير مفارق ، من اءرب بالمكان و اءلب: اذا قام به و لزمه.
- و قال في القاموس ٧٠/١: رب: جمع و زاد و لزم و اءقام، كارب
- ٩٥٥ في المصدر: و يضرب بها المثل فيقال.
- ٩٥٦ تقدم ما استظهرناه قريبا، فراجع.
- ٩٥٧ كما في القاموس ٩٢/٣، و النهاية ١٦٦/٥، و غيرهما.
- ٩٥٨ في شرح نهج البلاغة لابن ابي الحديد ٢١٤/١٤، باختلاف يسير.
- ٩٥٩ في المصدر: الاحمر و الابيض.
- ٩٦٠ في شرح النهج: انما كان مالا من.
- ٩٦١ في المصدر: عباس - بدون الف و لام.
- ٩٦٢ صحيح مسلم ١٣٨١/٣ - ١٣٨٢ حديث ٥٤.
- ٩٦٣ صحيح ابي داود ١٤٢/٣ - ١٤٣ حديث ٢٩٧٠.
- ٩٦٤ جامع الاصول ٦٣٧/٩ حديث ٧٤٣٨، و في طبعة دار احياء التراث العربى ١٠/٣٨٦ حديث ٧٤١٧، و قد تكرر ذكر مصادر هذه
- الروايات
- ٩٦٥ في (ك): اءبوبكر الصديق.
- ٩٦٦ لا يوجد في المصدر: و فدك.
- ٩٦٧ في المصدر: من ذلك شيئا.
- ٩٦٨ في جامع الاصول: لحقوقه التي تعرفه.
- ٩٦٩ في المصدر: البخارى منه.
- ٩٧٠ صحيح البخارى ١٨٥/٨، جامع الاصول ٦٣٧/٩، و صحيح مسلم ٦/١، و انظر جملة من مصادر الحديث في الغدير ٢٢٨/٧

- ٩٧١ في المصدر: لم نعلم.
- ٩٧٢ خ. ل. تنبيه، في (ك).
- ٩٧٣ كما في كنز العمال، المجلد السادس، حديث ١٤٨٦٢ و ١٤٨٦٣ و ١٤٨٦٥ و ١٤٨٦٦، وانظر الغدير ١٠/١٢٦ عن جملة مصادر
- ٩٧٤ صحيح البخاري ٥٩/٩.
- ٩٧٥ صحيح مسلم ١٤٧٨/٣ حديث ٥٦، ومثله بنفس السند ١٤٧٧/٣ حديث ٥٥
- ٩٧٦ عرعع جامع الاصول ٤/٦٩ حديث ٢٠٥٢، وفي طبعة دار احياء التراث العربي ٤/٤٥٦ حديث ٢٠٥٣ عرعع
- ٩٧٧ في جامع الاصول: ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال: من.
- ٩٧٨ لا يوجد في المصدر: طاعة.
- ٩٧٩ لا توجد في جامع الاصول كلمة: اخرى.
- ٩٨٠ خ. ل. ميته، كما في (ك).
- ٩٨١ صحيح مسلم ١٤٧٨/٣ حديث ٥٨.
- ٩٨٢ في جامع الاصول ٧٨/٤ حديث ٢٠٦٤.
- ٩٨٣ في جامع الاصول: عبدالله بن مطيع.
- ٩٨٤ في جامع الاصول: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله.
- ٩٨٥ جامع الاصول: ٧٨/٤ حديث ٢٠٦٤.
- ٩٨٦ بحار الانوار ٥١/١٦٠، ١٤٢/٥٢، وقد سلف في ٨/٣٦٢ و ١٠/٣٥٣ و ٣٦١، وقد فصلها شيخنا الاميني رحمه الله في الغدير ١٠/٢٥٨ - ٣٦٢، فراجع
- ٩٨٧ في (س): روايتهم.
- ٩٨٨ في (س): و روايتهم.
- ٩٨٩ صحيح مسلم ١٣٨٠/٣، حديث ٥٢.
- ٩٩٠ في (ك): ذكره - بدون الواو.
- ٩٩١ جامع الاصول ١٠٣/٤ - ١٠٥، حديث ٢٠٧٨.
- ٩٩٢ النمل: ١٦.
- ٩٩٣ مريم: ٦.
- ٩٩٤ الانفال: ٧٤.
- ٩٩٥ النساء: ١١.
- ٩٩٦ البقرة: ١٨٠.
- ٩٩٧ البقرة: ١٤٣.
- ٩٩٨ مريم: ٦.
- ٩٩٩ النمل: ١٦.
- ١٠٠٠ امالي صدوق، ص ٢٥ شماره ٤.
- ١٠٠١ اعيون الاخبار، ج ٢ ص ٨ شماره ٢١.



- ١٠٠٢ عيون الاخبار: ج ٢ ص ٢٥ شماره ٦.
- ١٠٠٣ عيون الاخبار، ج ٢ ص ٣٢ شماره ٥٥.
- ١٠٠٤ صحيفه الرضا، ص ٦٣ شماره ١٠١.
- ١٠٠٥ عيون الاخبار، ج ٢ ص ٣٠ شماره ٣٨.
- ١٠٠٦ ثواب الاعمال ، ص ٢٥٧
- الايقاظ من الهجته ، ص ٢٥٠ شماره ٢٩.
- ١٠٠٧ ثواب الاعمال ، ص ٢٥٨ شماره ٥
- مثير الاحزان ، ص ٨١.
- ١٠٠٨ ثواب الاعمال ، ص ٢٦٠ شماره ١٠.
- ١٠٠٩ مناقب ابن شهر آشوب ، ج ٣ ص ١٠٧.
- ١١٠١ اين حديث مكرر ترجمه شده است.
- ١١٠١١ امالي مفيد، ص ١٣٠ شماره ٦.
- ١١٠١٢ تفسير فرات كوفي ، احاديث شماره ٣٦٢ و ٥٧٨.
- ١١٠١٣ الطور: ٢١.
- ١٠١٤ سورة طور، ٢١.
- ١٠١٥ تفسير فرات ، ص ٤٤٥ و ٤٤٦ شماره ٥٧.
- ١١٠١٦ الطور: ٢١.
- ١٠١٧ الانعام : ٨٤.
- ١٠١٨ آل عمران : ١٨٤.
- ١٠١٩ آل عمران : ١٨٤.
- ١٠٢٠ الانعام : ٨٤.
- ١٠٢١ الانعام : ٨٣.
- ١٠٢٢ الانعام : ٨٤.
- ١٠٢٣ آل عمران : ١٨٤.
- ١٠٢٤ آل عمران : ١٨٤.
- ١٠٢٥ آل عمران : ١٨٤.
- ١٠٢٦ الانعام : ٨٤.
- ١٠٢٧ المعاني الاخبار، ص ١٠٦ شماره ١.
- ١٠٢٨ هود ٤٦.
- ١٠٢٩ المعاني الاخبار، ص ١٠٦ شماره ٢.
- ١٠٣٠ المعاني الاخبار، ص ١٠٧ شماره ٣.
- ١٠٣١ به ترجمه حديث سوم مراجعه شود.
- ١٠٣٢ عيون الاخبار، ج ٢ ص ٦٣ شماره ٢٦٤.

- ۱۰۳۳ به ترجمه حدیث سوم مراجعه شود.
- ۱۰۳۴ عیون الاخبار، ج ۲ ص ۲۳۴ شماره ۴.
- ۱۰۳۵ هود: ۴۵.
- ۱۰۳۶ هود: ۴۶.
- ۱۰۳۷ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۱۰۷.
- ۱۰۳۸ تاریخ بغداد، ج ۳ ص ۵۴ شماره ۹۹۷.
- ۱۰۳۹ به ترجمه حدیث سوم مراجعه شود.
- ۱۰۴۰ احتجاج، ج ۲ ص ۵۸
- بحار الانوار، ج ۹۳ ص ۲۴۰ شماره ۳.
- ۱۰۴۱ الانعام: ۸۴.
- ۱۰۴۲ آل عمران: ۵۹.
- ۱۰۴۳ النساء: ۲۳.
- ۱۰۴۴ سوره الانعام: ۸۳.
- ۱۰۴۵ سوره الانعام، ۸۴.
- ۱۰۴۶ سوره آل عمران، ۶۱.
- ۱۰۴۷ سوره النساء، ۲۳.
- ۱۰۴۸ النساء ۲۳.
- ۱۰۴۹ تفسیر القمی، ج ۱ ص ۱۹۶.
- ۱۰۵۰ آل عمران: ۱۸۴.
- ۱۰۵۱ النساء ۲۳.
- ۱۰۵۲ کافی، ج ۸ ص ۳۱۷ شماره ۵۰۱
- بحار الانوار، ج ۹۳ ص ۲۳۹ شماره ۳.
- ۱۰۵۳ آل عمران: ۱۸۴.
- ۱۰۵۴ آل عمران: ۱۸۴.
- ۱۰۵۵ آل عمران: ۵۹.
- ۱۰۵۶ النساء: ۲۳.
- ۱۰۵۷ النساء ۲۳.
- ۱۰۵۸ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۱۳۲.
- ۱۰۵۹ آل عمران: ۵۹.
- ۱۰۶۰ الاحزاب: ۴۰.
- ۱۰۶۱ آل عمران: ۵۹.
- ۱۰۶۲ سوره احزاب، ۴۰.
- ۱۰۶۳ کافی، ج ۷ ص ۴۸ شماره ۴.

- ۱۰۶۴ کافی، ج ۷ ص ۴۸ شماره ۵.
- ۱۰۶۵ کافی، ج ۷ ص ۴۹ شماره ۶.
- ۱۰۶۶ به ترجمه حدیث قبل مراجعه شود.
- ۱۰۶۷ کافی، ج ۷ ص ۴۸ شماره ۳.
- ۱۰۶۸ از بستانها و مزرعه های هفت گانه حضرت فاطمه است که در احادیث قبلی ذکر گردید.
- ۱۰۶۹ کافی، ج ۷ ص ۴۷ و ۴۸ شماره ۱.
- ۱۰۷۰ الثاقب فی المناقب، ص ۲۹۱ شماره ۲۴۸
- مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۳۸۵
- دلائل الامامة، ص ۴۸
- الخرائج و الجرائح، ج ۲ ص ۵۳۱ شماره ۷
- اخبار فاطمة: ابوعلی صولی، به نقل آل ابی طالب از آن
- فضائل العشرة: ابوالسعادات، به نقل مناقب از آن
- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۹ شماره ۳۴
- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۴۶ ذیل شماره ۴۴
- عوالم العلوم و المعارف، ج ۱۱ ص ۱۱۶ شماره ۲.
- (-۱۰۷۱) امر ضروری ((در ادیان الهی عبارت از چیزی است که اعتقاد و پذیرفتن آن «واجب» و عدم قبول آن یا انکار آن موجب خروج از دین می گردد، برخی از ضروریات دین اسلام عبارتند از:
- ۱ اعتقاد به وجود خداوند
- ۲ اعتقاد به یگانگی خداوند
- ۳ اعتقاد به نبوت و انبیا
- ۴ اعتقاد به خاتمیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله
- ۵ اعتقاد به قرآن به عنوان کتاب دینی اسلام، و وجوب پیروی از آن
- ۶ اعتقاد به تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و آله و حرمت مخالفت با او
- ۷ اعتقاد به وجود قیامت، و بهشت و جهنم، وجود حسابرسی و ...
- اینها نمونه هایی از «ضروریات اعتقادی» دین اسلام است اما در ذیل پاره ای از «ضروریات عملی» را نیز یادآور می شویم:
- ۱ وجوب ترک محارم و انجام واجبات
- ۲ نماز
- ۳ روزه
- ۴ خمس
- ۵ زکات
- ۶ حج
- ۷ امر به معروف و نهی از منکر
- و ...

نکته قابل توجه درباره ضروریات دین آن است که همه فرق و مذاهب اسلامی بر ضروری و واجب یا حرام بودن آن اعتقاد دارند و در این باره بین آنها اختلافی وجود ندارد گرچه ممکن است درباره جزئیات مربوط به آنها اختلاف وجود داشته باشد.

-۱۰۷۲ تحف العقول ، ص ۲۷۶

-معانی الاخبار، ص ۱۸۰

-کنز العمال ، حدیث شماره ۱۱.

-۱۰۷۳ عیون اخبارالرضا، ج ۲ ص ۲۸ شماره ۱۷

-امالی شیخ صدوق ، ص ۲۲۱ شماره ۱۵

-خصال ، ج ۱ ص ۱۷۹ شماره ۲۴۲

-امالی شیخ طوسی ، ج ۱ ص ۲۹۰

-اعلام الدین ، ص ۷۵

-اخبار اصبهان ، ج ۱ ص ۱۳۸

-سنن ابن ماجه ، ج ۱ ص ۲۵

-تاریخ بغداد، ج ۹ ص ۳۸۵

-التدوین ، ج ۱ ص ۴۹۲

-اصول کافی ، ج ۲ ص ۲۷

-نزهة الناظر، ص ۲۳

-نهج البلاغه ، حکمت ۲۲۷.

-۱۰۷۴ اغررالحکم ، ج ۲ ص ۱۳۶ شماره ۲۰۹۴.

-۱۰۷۵ اصول کافی ، ج ۲ ص ۳۴.

-۱۰۷۶ اصول کافی ، ج ۲ ص ۳۴.

-۱۰۷۷ اصول کافی ، ج ۲ ص ۴۵.

-۱۰۷۸ اصول کافی ، ج ۲ ص ۳۴

-الفردوس ، ج ۱ ص ۱۱۰ شماره ۳۷۳.

-۱۰۷۹ دستور محالم الحكم ، فصل اول.

-۱۰۸۰ اشاره به حدیث: ( لا یثبت الا بالعمل الصالح )) از امام صادق علیه السلام است (اصول کافی ، ج ۲ ص ۳۸).

-۱۰۸۱ امالی شیخ صدوق ، ج ۱ ص ۲۹۲

-اختصاص ، ص ۳۴۲

-بحارالانوار، ج ۷۰ ص ۱۷۳.

-۱۰۸۲ نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۷ - بحارالانوار، ج ۷۵ ص ۶۲.

-۱۰۸۳ اغررالحکم ، ج ۵ ص ۱۴۷ شماره ۷۷۰۶.

-۱۰۸۴ اشاره به حدیث مشهور حسبک من نساء العالمین مریم و خدیجه و آسیه و فاطمه که برخی از مصادر آن عبارتند از:

-تفسیر طبری ، ج ۳ ص ۱۸۰

-اصابه ، ج ۴ ص ۳۶۶

- استيعاب ، ج ٢ ص ٧٢٠ و ٧٥٠
- البداية و النهاية ، ج ٢ ص ٦١
- مشكل الاثار، ج ١ ص ٤٨
- تفسير بغوى ، ج ١ ص ٢٩١
- كفاية الطالب ، ص ٢١٨
- مناقب ابن مغازلي ، ص ٣٦٣
- سير اعلام النبلاء، ج ٢ ص ١٢٧
- المعجم الكبير، ج ٢٣ ص ٧
- تاريخ ذهبى ، ج ٣ ص ٤٦
- مناقب آل ابى طالب ، ج ٣ ص ٣٢٢
- كشف الغمة ، ج ١ ص ٤٥٠
- مستدرک حاکم ، ج ٣ ص ١٨٥
- و-١٠٨٥...مولد فاطمة : شيخ صدوق ، به نقل كشف الغمة
- كشف الغمة ، ج ٢ ص ٩٢
- بحار الانوار، ج ٤٣ ص ٥٣.
- ١٠٨٦ الامالى طوسى ، ج ١ ص ٣٤٣
- روضه الواعظين ، ج ١ ص ١٨١
- شرح ابن ابى الحديد، ج ٢ ص ٥٩١
- مسند احمد، ج ٦ ص ٤٥٠
- انساب الاشراف ، ج ٢ ص ٥٥٢
- صحيح مسلم ، ج ٤ ص ١٩٠٤ شماره هاى ٩٨ و ٩٩
- صحيح بخارى ، ج ٤ ص ٢٤٧
- سنن ابن ماجه ، ج ١ ص ٥١٨ شماره ١٦٢١
- مسند ابوداود، ص ١٩٦ شماره ١٣٧٣
- طبقات الكبرى ، ج ٨ ص ٢٦
- حلية الاولياء، ج ٢ ص ٣٩
- صفة الصفوة ، ج ٢ ص ٥
- خصائص نسائي ، ص ١١٩
- تذكرة الخواص ، ص ٣٠٩
- اسدالغابة ، ج ٥ ص ٥٢٢.
- ١٠٨٧ المعانى الاخبار، ص ١٠٧
- دلائل الامامة ، ص ٥٤
- بشارة المصطفى صلى الله عليه و آله ، ص ٢١ و ٢١٨

- غاية المرام ، ج ١ ص ٥٢
- فرائد السمطين ، ج ٢ ص ٤١
- مقتل الحسين عليه السلام ، ج ١ ص ٥٤ و ٧٩
- مصابيح السنة ، ج ٢ ص ٢٠٤
- نظم درر السمطين ، ص ١٧٨
- مختصر تاريخ دمشق ، ج ١٧ ص ١٣٧
- الدر المنثور ، ج ٢ ص ٢٣
- تهذيب التهذيب ، ج ١٢ ص ٤٤١-١٠٨٨. امالي مفيد، ص ٩٥
- امالي صدوق ، ص ٣١٤
- امالي طوسي ، ج ٢ ص ٤١ (٤٣٩)
- عيون اخبار الرضا عليه السلام ، ج ٢ ص ٥٩
- اعلام الوري ، ص ١٤٩
- شرح الاخبار ، ج ٣ ص ٢٩
- مجمع البيان ، ج ١ ص ٤٥٣
- نفحات اللاهوت ، ص ٧٩
- صحيفة الرضا عليه السلام ، ص ٩٠
- كامل بهائي ، ج ١ ص ١٧٢
- كشف اليقين ، ج ١ ص ٣٥١
- مرآت العقول ، ج ٥ ص ٣١٧، و ج ٢٦ ص ١٩٣
- الدمعة الساكبة ، ج ٣ ص ٦٢
- الذرية الطاهرة ، ص ١٦٧ و ١٦٨ شماره ٢٢٦
- مجمع الزوائد ، ج ٩ ص ٢٠٣
- تقريب المعارف ، ص ١٤١
- ميزان الاعتدال ، ج ١ ص ٥٣٥ شماره ٢٠٠٢
- المدهش ، ص ١٢٩
- احتجاج ، ج ٢ ص ٢٥٥ شماره ٢٢٦
- مناقب ابن مغازلي ، ص ٣٥١ و ٣٥٢ شماره هاي ٤٠١ و ٤٠٢
- عوالي اللئالي ، ج ٤ ص ٩٣ شماره ١٣٢
- صواعق المحرقة ، ص ١٠٥
- مسند فاطمة الزهراء ، ص ٥٢
- الامامة و السياسة ، ص ١٢
- و ...
- ١٠٨٩ مقتل الحسين ، ج ١ ص ٨٠

- ربيع الابرار، ج ۲ ص ۱۰۴
- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۹
- المنتخب، ص ۳۳
- مجموع الغرائب، ص ۶۲
- جلاءالعيون، ص ۱۵۳
- عوامل العلوم، ج ۱۱ ص ۱۲۷
- بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۷۶ و ۸۴.
- ۱۰۹۰.علل الشرايع، ج ۱ ص ۱۸۱ و ۱۸۲
- دلائل الامامة، ص ۵۶
- مصباح الانوار، ص ۲۲۶
- كشف الغمة، ج ۲ ص ۹۴
- روضه الواعظين، ص ۲۲۷
- ضيافة الاخوان، ص ۲۶۵
- لثالی الاخبار، ج ۴ ص ۱۰۷
- وسائل الشيعة، ج ۴ ص ۱۱۵۱
- محجة البيضاء، ج ۴ ص ۲۰۸
- جلاءالعيون، ج ۱ ص ۱۳۵
- مستدرک الوسائل، ج ۵ ص ۲۴۴
- عوامل العلوم، ج ۱۱ ص ۲۲۵
- بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۸۱
- بحارلانوار، ج ۸۶ ص ۳۱۳.
- ۱۰۹۱.مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۳۵۶.
- ۱۰۹۲.احاديث مربوط به خلقت نوری حضرت فاطمه علیهاالسلام را در کتابهای زیر می خوانیم:
- معانی الاخبار، ص ۳۹۶ ح ۵۳
- عیون المعجزات، ص ۵۴
- بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۴ شماره ۳.
- ۱۰۹۳.احاديث مربوط به انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیهاالسلام را در منابع ذیل خواهيم يافت:
- منابع شيعه:
- علل الشرايع، ص ۱۸۴
- المحتضر، ص ۱۳۵ و ۱۳۶
- دلائل الامامة، ص ۵۳
- عوامل العلوم، ج ۱۱ ص ۷ و ۸ و ۱۰
- تفسير فرات کوفي، ص ۲۱۶ شماره ۲۹۰

- كتاب المعراج ، شيخ صدوق ، به نقل المحتضر از آن  
-الطرائف ، ص ٢٧  
-مناقب ابن شهر آشوب ، ج ٣ ص ٣٨٣  
-معاني الاخبار، ص ٣٩٦  
-تفسير قمى ، ج ١ ص ٣٦٥  
-مجمع البيان ، ج ٦ ص ٢٩١  
-تفسير نورالثقلين ، ج ٢ ص ٥٠٢  
-تفسير نورالثقلين ، ج ٣ ص ١٣١  
-تفسير برهان ، ج ٢ ص ٢٩٢  
-تاءويل الايات ، ج ١ ص ٢٣٦  
-تفسير عياشى ، ج ٢ ص ٢١٢  
-احتجاج ، ج ٢ ص ٣٨٢  
-امالى صدوق ، ص ٣٧٣  
-توحيد، ص ١١٨  
-عيون الاخبار، ج ١ ص ٩٣  
-مدينة المعاجز، ص ٢٣٣  
-مناقب اهل سنت : تاريخ بغداد، ج ١٢ ص ٣٣١  
-مناقب ابن مغازلى ، ص ٣٥٧ و ٣٥٨  
-ميزان الاعتدال ، ج ١ ص ٥٤١  
-لسان الميزان ، ج ٢ ص ٢٩٧  
-ذخائرالعقبى ، ص ٣٦  
-المعجم الكبير، ج ٢٢ ص ٤٠٠  
-مناقب ابن سليمان صنعانى ، ج ٢ ص ٢٠٦  
-مجمع الزوائد، ج ٩ ص ٢٠٥ و ٢٠٦  
-تاريخ الخميس ، ج ١ ص ٢٧٧  
-مقتل الحسين ، ج ١ ص ٦٣  
-نظم دررالسمطين ، ص ١٧٧  
-فيض القدير، ج ٥ ص ١٧٦  
-مستدرک حاکم ، ج ٣ ص ١٦٩.  
-١٠٩٤ ارشادالقلوب ، ج ١ ص ١٠٥ - اعلام الدين ، ص ٢٤٧ - عدة الداعى ، ص ١٣٩ (ص ١٥١ / ١٤٠٧ هـ - بحارالانوار، ج ٦٧ ص ٤٠٠ - بحارالانوار، ج ٨١ ص ٢٥٨.  
-١٠٩٥ كشف الغمة ، ج ٢ ص ٩٤  
-مصباح الانوار، ص ٢٢٦



- روضة الواعظين ، ص ٣٨٦
- علل الشرايع ، ج ١ ص ١٨٢
- كشف الغطاء، ص ٣٠٩
- مستدرک الوسائل ، ج ٥ ص ٢٤٤
- بحار الانوار، ج ٤٣ ص ٨٢
- بحار الانوار، ج ٩٠ ص ٣٨٨.
- ١٠٩٦ مقنعه ، ص ٢٨
- مبسوط، ج ١ ص ١٣٣
- شرايع الاسلام ، ج ١ ص ١١٠ و ١١١
- نهايه ، ص ١٤٠
- مختصر النافع ، ص ٤٢
- المراسم ، ص ٨٣
- اقتصاد، ص ٢٧٣
- وسيله ، ص ١١٧
- الانتصار، ص ٥٥
- مدارک الاحکام ، ج ٤ ص ٢٠٥
- اقبال الاعمال ، ج ١ ص ٥١، ٥٢
- تهذيب ، ج ٣ ص ٦٦
- استبصار، ج ١ ص ٤٦٦
- وسايل الشيعه ، ج ٥ ص ١٧٩.
- ١٠٩٧ اجمال الاسبوع ، ص ١٧٣
- مصباح المتهجد، ص ٢٦٦
- بحار الانوار، ج ٨٨ ص ١٨٤.
- ١٠٩٨ اجمال الاسبوع ، ص ١٧١ و ١٧٢
- مصباح المتهجد، ص ٢٦٥ و ٢٦٦
- شرايع الاسلام ، ج ١ ص ١١٠ و ١١١
- وسايل الشيعه ، ج ٥ ص ٢٤٤
- مدارک الاحکام ، ج ٤ ص ٢٠٣
- مستدرک الوسائل ، ج ٦ ص ٢٩٢ و ٢٩٣.
- ١٠٩٩ اجمال الاسبوع ، ص ٩٠ و ٩١
- بحار الانوار، ج ٨٦ ص ٣٦٥ و ٣٦٦.
- ١١٠٠ مصباح المتهجد، ص ٢٦٦ - ٢٦٨
- بحار الانوار، ج ٨٨ ص ١٨٤.

-۱۱۰۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۱ ص ۵۶۴

-تفسیر عیاشی، ج ۲ ص ۲۸۶

-کافی، ج ۳ ص ۴۶۸

-تفسیر برهان، ج ۲ ص ۴۱۴

-تفسیر نور الثقلین، ج ۳ ص ۱۵۳

-امالی صدوق، ص ۸۸

-فلاح السائل، ص ۲۴۷

-منتفی الجمان، ج ۲ ص ۶۸

-۱۱۰۲- مصباح المتعبد، ص ۲۶۶

-جمال الاسبوع، ص ۸۴ و ۸۵

-بحار الانوار، ج ۸۶ ص ۳۱۹

-بحار الانوار، ج ۸۸ ص ۱۸۴ و ۱۸۵

-۱۱۰۳- تحقیق، ترجمه و تعلیقاتی است از نگارنده، محمد روحانی علی آبادی (منوچهر).

مصادر و منابع تحقیق و تعلیق: یک صد و سی و دو عنوان

تاریخ شروع به کار: ۱۳۷۴ ش

تاریخ خاتمه تحقیق و تعلیق: ۱۳۷۵ ش

تعداد فصول: هفت فصل، به همراه یک ضمیمه و معرفی مصادر تحقیق و تعلیق.

-۱۱۰۴- جمال الاسبوع، ص ۱۳۲ و ۱۳۳

-مصباح المتعبد، ص ۲۲۲

-وسائل الشیعه، ج ۵ ص ۵۹

-بحار الانوار، ج ۸۶ ص ۳۶۸

-۱۱۰۵- جمال الاسبوع، ص ۷۰

-مستدرک الوسائل، ج ۶ ص ۳۷۰

-۱۱۰۶- ایضاح الفوائد، ج ۱ ص ۱۳۷

-اقبال الاعمال، ج ۱ ص ۴۷

-انتصار، ص ۵۶

-مقنعه، ص ۲۸

برای کسب اطلاعات بیشتر درباره اقسام و آثار نمازهای حضرت فاطمه علیهاالسلام و آشنایی هر چه بهتر با این بعد از شخصیت آن

حضرت مراجعه شود به کتاب صحیفه الزهراء تألیف جواد قیومی اصفهانی.

-۱۱۰۷- مقنعه، ص ۲۸

-۱۱۰۸- مبسوط، ج ۱ ص ۱۳۳

-شرايع الاسلام، ج ۱ ص ۱۱۰ و ۱۱۱

-مدارک الاحکام، ج ۴ ص ۲۰۵

-نهاية ، ص ١٤٠

-المهذب : ابن براج ، باب اعداد الصلاة و باب نوافل شهر رمضان

-مختصر النافع ، ص ٤٢

-الوسيلة الى نيل الفضيلة : ابن حمزه ، ١١٧

-انتصار، ص ٥٥

-اقتصاد: شيخ طوسي ، ص ٢٧٣

-المراسم ، ص ٨٣

-غنية النزوع ، فصل ((في كيفية الصلوات المسنونات ))

-جامع للشرايع ، باب ((نافلة شهر رمضان ))

١١٠٩ اقبال الاعمال ، ج ١ ص ٥١ و ٥٢ ، به نقل از امام صادق عليه السلام : روى على بن عبد الواحد النهدي في كتابه قال : حدثنا عبدالله بن محمد قال : اءخبرنا علي بن حاتم ، عن محمد بن جعفر بن بطة ، عن محمد بن الحسن الصفار ، عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب ، عن محمد بن سنان ، عن المفضل بن عمر ، عن ابي عبدالله عليه السلام : ... و قال النهدي : و اءخبرنا عبدالله بن محمد قال : اءخبرنا الحسين بن علي بن سفيان ، عن احمد بن ادريس ، عن محمد بن الحسن الصفار ، عن محمد بن الحسين ، عن ابن سنان ، عن المفضل ، عن ابي عبدالله عليه السلام قال : تصلي في كل يوم جمعة في شهر رمضان اربع ركعات لاميرالمؤمنين عليه السلام و تصلي ركعتين لابنة محمد صلى الله عليه و آله و تصلي ... ترجمه : امام صادق عليه السلام گوید: در تمام جمعه های ماه رمضان این نمازهای مستحب خوانده می شود: ١ - چهار ركعت نماز علي بن ابي طالب عليه السلام ، ٢ - دو ركعت نماز حضرت فاطمه عليها السلام و...

این روایت در مصادر ذیل آمده است:

-تهذيب ، ج ٣ ص ٦٦ شماره ٢١٨ به سند: علي بن حاتم ، عن محمد بن جعفر بن احمد بن بطة القمي ، عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب ، عن محمد بن سنان ؛

و ابومحمد هارون بن موسى قال : حدثنا محمد بن علي بن معمر ، عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب ، عن محمد بن سنان ، عن المفضل ، عن ابي عبدالله عليه السلام

-استبصار، ج ١ ص ٤٦٦ شماره ١٨٠٢

-مصباح المتجهد، ص ٢٦٥

-وسائل الشيعه ، ج ٥ ص ١٧٩ شماره ١٠٠٨٣.

١١١٠ جمال الاسبوع ، ص ١٧٣ : حدث محمد بن وهبان الديلمي قال : حدثنا عمر بن المفضل الوراق الطبري قال : حدثنا اسحاق بن محمد بن مروان الغزال ، قال : حدثنا ابي ، عن حماد بن عيسى ، عن ابراهيم بن عمر الصنعاني ، عن ابي عبدالله عليه السلام قال : للامر المخوف العظيم ... الخ

-مصباح المتجهد، ص ٢٦٦ ، از ابراهيم بن عمر ، از امام صادق عليه السلام

-وسائل الشيعه ، ج ٥ ص ٢٤٨ شماره ١٠٢١٨ به نقل از مصباح المتجهد

-بحارالانوار، ج ٨٨ ص ١٨٤ صدر شماره ١٠ به نقل از جمال الاسبوع.

١١١١ ازوائد الفوائد: سيد بن طاووس ، به نقل مستدرک الوسائل از آن ، به عنوان ((نماز مخصوص برای روز وفات حضرت فاطمه

عليها السلام - يعني روز سوم جمادى الثانى - پس از زيارت حضرت فاطمه عليها السلام ))

- مستدرک الوسائل ، ج ۶ ص ۲۹۴ شماره ۲۸۶۳: به نقل از زوائد الفوائد
- من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ص ۵۶۴ شماره ۱۵۵۸: فی روایة ابن ابي عمير، عن الصادق عليه السلام قال : من صلي ركعتين خفيفتين بقل هو الله احد في كل ركعة ستين مرة انفتل و ليس بينه و بين الله عزوجل ذنب ترجمه : امام صادق عليه السلام فرماید: هر کس به طور مخفی و دور از دیدگان مردم دو رکعت نماز بگزارد و در هر رکعتی پس از ((حمد)) شصت مرتبه سوره ((قل هو الله احد)) را بخواند، گناهان او در هم می پیچد و بخشوده می شود.
- منتفی الجمان ، ج ۲ ص ۲۶۸: محمد بن علی بن الحسین ، عن ابيه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبدالله ، الحمیری جميعا، عن ايوب بن نوح و ابراهيم بن هاشم و يعقوب بن يزيد و محمد بن عبدالجبار، عن محمد بن ابي عمير، عن الصادق عليه السلام - كافي ، ج ۳ ص ۴۶۸ شماره ۳، مثل آنچه از من لا يحضره الفقيه نقل کردیم : محمد بن يحيى باسناد رفعه عن ابي عبدالله عليه السلام.
- ۱۱۱۲ جمال الاسبوع ، ص ۱۷۱ و ۱۷۲: حدث محمد بن هارون التلعكبري قال : اءخبرنا محمد بن بشير قال : حدثنا حبشي قال : حدثنا العباس بن محمد بن الحسين قال : حدثنا ابي ، عن محمد بن سنان ، عن المفضل بن عمر، عن ابي عبدالله عليه السلام - بحارالانوار، ج ۸۸ ص ۱۸۱ شماره ۸، به نقل از جمال الاسبوع ؛ در نسخه ای که علامه مجلسی از جمال الاسبوع در اختیار داشته سند روایت به شرح ذیل ، با سند کتاب مطبوع تفاوت دارد: جمال الاسبوع : باسناده عن محمد بن هارون ، عن محمد بن بشير، عن علي بن حبشي ، عن العباس بن محمد، عن ابيه محمد بن سنان ، عن المفضل بن عمر، عن ابي عبدالله عليه السلام
- مستدرک الوسائل ، ج ۶ ص ۲۹۲ و ۲۹۳ شماره ۶۸۶۱
- مصباح المتهدد، ص ۲۶۵ و ۲۶۶
- مدارک الاحکام ، ج ۴ ص ۲۰۳
- وسایل الشیعه ، ج ۵ ص ۲۴۴ شماره ۱۰۲۰۵.
- ۱۱۱۳ مصباح المتهدد، ص ۲۶۷ و ۲۶۶: روی ابراهيم بن عمر الصنعاني ، عن ابي عبدالله عليه السلام
- جمال الاسبوع ، ص ۱۶۲: حدث به علي بن محمد بن العلوي الرازي ، و ابوالفرج محمد بن موسى القزويني ، و احمد بن محمد بن عبيدالله جميعا، عن محمد بن احمد بن سنان الزاهري ، عن ابيه ، عن جده محمد بن سنان ، عن المفضل بن عمر، عن ابي عبدالله...: و حدثنا محمد بن وهبان ، عن عمر بن المفضل ، عن اسحاق بن محمد بن مروان الغزال ، عن ابيه ، عن حماد بن عيسى ، عن ابراهيم بن عمر الصنعاني ، عن ابي عبدالله عليه السلام
- دعوات ، قطب الدين راوندي ، ص ۸۸
- بحارالانوار، ج ۸۸ ص ۱۸۰ و ۱۸۱ شماره ۷
- مستدرک الوسائل ، ج ۶ ص ۲۹۳ و ۲۹۴ شماره ۶۸۶۲.
- ۱۱۱۴ الحشر: ۲۱.
- ۱۱۱۵ جمال الاسبوع ، ص ۹۱ و ۹۰
- بحارالانوار، ج ۸۶ ص ۳۶۵ و ۳۶۶ شماره ۵۹.
- ۱۱۱۶ الحشر: ۲۱.
- ۱۱۱۷ الانبياء: ۶۷.
- ۱۱۱۸ مصباح المتهدد، ص ۲۶۶ الى ۲۶۸ (۲۱۰ و ۲۱۱)
- بحارالانوار، ج ۸۸ ص ۱۸۴ شماره ۹، به نقل از مصباح و غير از آن.

۱۱۱۹- اوایین به معنی توبه کنندگان متعبد و مخلص است.

۱۱۲۰- من لا يحضر الفقيه، ج ۱ ص ۵۶۴ شماره ۱۵۵۷؛ و اما محمد بن مسعود العیاشی؛ فقد روی فی کتابه عن عبدالله بن محمد، عن محمد بن اسماعیل بن سماک، عن ابن ابي عمیر، عن هشام بن سالم، عن ابي عبدالله عليه السلام قال: من صلی اربع ركعات... الخ و در انتهای روایت گوید: و كان شيخنا محمد بن الحسن بن الوليد يروى هذه الصلاة و ثوابها الا انه كان يقول: اني لا اعرفها بصلاة فاطمة عليها السلام و اما اهل الكوفة فانهم يعرفونها بصلاة فاطمة عليها السلام ترجمه: شيخ و استاد ما، محمد بن الحسن بن وليد این نماز و ثواب آن را روایت می کند ولی درباره آن می گوید: من این نماز را به عنوان نماز فاطمه عليها السلام نمی شناسم ولی اهل کوفه از آن به عنوان نماز حضرت فاطمه عليها السلام یاد می کنند.

شيخ صدوق پس از بیان این تذکر گوید: و قد روی هذه الصلاة و ثوابها ابوبصير عن ابي عبدالله عليه السلام ترجمه: این نماز و ثواب آن را ابوبصير از امام صادق عليه السلام روایت کرده است.

- تفسير عیاشی، ج ۲ ص ۲۸۶: عن هشام بن سالم و محمد بن حفص بن عمر، عن ابي عبدالله عليه السلام

- ثواب الاعمال، ج ۱ ص ۴۰: حدثني محمد بن الحسن بن الوليد قال: حدثني محمد بن الحسن الصغار، عن العباس بن معروف، عن سعدان بن مسلم، عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله عليه السلام قال: من صلی اربع ركعات يقرأ فی كل ركعة ب ((قل هو الله احد)) خمسين مرة، لم ينقتل بينه و بين الله عزوجل ذنب الا غفر له

ترجمه: امام صادق عليه السلام فرماید: هر که چهار ركعت نماز بگزارد و در هر ركعت آن يك بار سوره ((حمد)) و پنجاه مرتبه ((قل هو الله احد)) را بخواند خداوند گناهان او را می بخشد.

- كافي: محمد بن يعقوب كليني، ج ۳ ص ۴۶۸ شماره ۲: عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد، عن البرقي، عن سعدان، عن عبدالله بن سنان، عن ابي عبدالله عليه السلام

مقصود از ((عدة من اصحابنا)) در این سند اشخاص ذیل می باشند:

۱- اعلی بن ابراهیم قمی

۲- اعلی بن محمد بن عبدالله بن اذینته

۳- احمد بن عبدالله بن امیه

۴- اعلی بن الحسن سعدآبادی

- خلاصة الاقوال، ص ۲۷۱

- مستدرک الوسائل، ج ۳ ص ۵۴۱ / سنگی

- سماءالمقال، ج ۱ ص ۷۸

- تفسير برهان، ج ۲ ص ۴۱۴ شماره ۷

- تفسير نورالثقلين، ج ۳ ص ۱۵۳ شماره ۱۵۳

- وسائل الشیعه، ج ۵ ص ۲۴۳ شماره ۱۰۲۰۱

- مستدرک الوسائل، ج ۶ ص ۲۹۴ شماره ۶۸۶۳

- امالی شيخ صدوق، ص ۸۸ شماره ۳، مثل من لا يحضره الفقيه: حدثنا ابي علي بن الحسين بن بابويه؛ قال: حدثنا سعد بن عبدالله

، عن احمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن مثنى الحنات، عن ابي بصير، عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام

- فلاح السائل، ص ۲۴۷، به عنوان نافله نماز مغرب: و من الصلوات بين العشائين ما رواه محمد بن احمد القمي، عن احمد بن

محمد بن يحيى العطار، عن سعد بن عبدالله، عن احمد بن محمد بن عيسى الاشعري، عن الحسين بن سعيد رفعه الى ابي عبدالله

عليه السلام قال : من صلى بعد المغرب اربع ركعات ... الخ

-مصباح المتهدج، ص ٢٠٩، مثل فلاح السائل : رواه محمد بن احمد بن علي بن سعيد الكوفي البزاز، عن محمد بن يعقوب ... الخ

-بحار الانوار، ج ٨٤ ص ١٠٠ شماره ١٨

-منتقى الجمال ، ج ٢ ص ٦٨.

-١١٢١ الانبياء: ٦٧.

-١١٢٢ مصباح المتهدج، ص ٢٦٦

-جمال الاسبوع ، ص ٨٤ و ٨٥، به عنوان ((نماز حضرت فاطمه عليها السلام ))

-بحار الانوار، ج ٨٨ ص ١٨٤ و ١٨٥ شماره ١٠

-بحار الانوار، ج ٨٦ ص ٣١٩ شماره ٢٧، به عنوان ((نماز حضرت فاطمه عليها السلام )).

-١١٢٣ جمال الاسبوع ، ص ١٣٢ و ١٣٣

-مصباح المتهدج، ص ٢٢٢

-وسائل الشيعة ، ج ٥ ص ٥٩ شماره ٨

-بحار الانوار، ج ٨٦ ص ٣٦٨ شماره ٦٤.

-١١٢٤ سورة آل عمران ، ٢٦ و ٢٧.

-١١٢٥ جمال الاسبوع ، ص ٧٠

-مستدرک وسائل الشيعة ، ج ٦ ص ٣٧٠ شماره ٧٠١٥.

-١١٢٦ سورة آل عمران ، ٢٦ و ٢٧.

-١١٢٧ سورة آل عمران ، ٢٦ و ٢٧.

-١١٢٨ مقنعه ، ص ٢٨.

-١١٢٩ مبسوط، ج ١ ص ١٣٣

-انتصار، ص ٥٦

-مختصر النافع ، ص ٤٢

-نهايه ، ص ١٤٠

-ايضاح الفوائد، ج ١ ص ١٣٧

-غنية النزوع ، باب ((كيفية الصلوات المسنونات ))

-جامع الشرايع ، باب ((نافلة شهر رمضان ))

-جمل العلم و العمل ، باب ((في ذكر نوافل شهر رمضان ))

-اقبال الاعمال ، ج ١ ص ٤٧-١١٣٠. مكارم الاخلاق ، ج ٢ ص ١١٨ ضمن شماره ٢٣٢٣

-بلد الامين ، ص ١٥٩

-بحار الانوار، ج ٩٩ ص ٢٥٤ شماره ١٣.

-١١٣١ قبس المصباح ، به نقل بحار الانوار از آن

-بحار الانوار، ج ٩١ ص ٣٠ و ٣١ ضمن شماره ٢١.

-١١٣٢ كافي ، ج ٣ ص ٣٤٣

- تهذيب ، ج ۱ ص ۱۶۴
- مصباح المبتدی ، ص ۲۹۷
- مفتاح الفلاح ، ص ۴۹
- محجة البيضاء، ج ۲ ص ۳۴۸
- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۶۴.
- ۱۱۳۳ المعانی الاخبار، ص ۱۹۳
- تفسیر عیاشی ، ج ۱ ص ۶۸
- وسائل الشیعه ، ج ۴ ص ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳
- بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۳۳۱
- بحار الانوار، ج ۸۶ ص ۲۴
- بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۳۳۵، به نقل از امام باقر علیه السلام
- مکارم الاخلاق ، ص ۳۰۱، به نقل از امام باقر علیه السلام
- مجمع بیان ، ج ۴ ص ۳۶۲، به نقل از امام باقر علیه السلام
- تفسیر صافی ، ج ۴ ص ۵۷، به نقل از امام باقر علیه السلام
- هدایة الأمة ، ج ۳ ص ۱۸۶، به نقل از امام باقر علیه السلام
- تفسیر لاهیجی ، ج ۳ ص ۴۰۴، به نقل از امام باقر علیه السلام
- ترتیب التهذیب ، ج ۱ ص ۳۰۳، به نقل از امام باقر علیه السلام
- کنز الدقائق ، ج ۹ ص ۵۲۵، به نقل از امام باقر علیه السلام
- مرآة العقول ، ج ۱۲ ص ۱۲۹، به نقل از امام باقر علیه السلام
- مرآة الانوار، ج ۱ ص ۱۵۲، به نقل از امام باقر علیه السلام.
- ۱۱۳۴ تهذیب ، ج ۱ ص ۱۶۴
- کافی ، ج ۳ ص ۳۴۳
- امالی صدوق ، ص ۳۴۵
- ثواب الاعمال ، ص ۱۶۳
- مفتاح الفلاح ، ص ۴۸ و ۴۹
- بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۳۲۸.
- ۱۱۳۵ کامل الزیارات ، ص ۲۱۴
- مصباح کفعمی ، ص ۴۱۰
- جمال الاسبوع ، ص ۱۶۱
- مستدرک الوسائل ، ج ۶ ص ۲۹۳
- اقبال الاعمال ، ج ۲ ص ۳۲۲
- بحار الانوار، ج ۹۸ ص ۱۶۷.
- ۱۱۳۶ دعوات راوندی ، ص ۹۱

- بحار الانوار، ج ٨٩ ص ٣٦٥ و ٣٦٦
- بحار الانوار، ج ٩١ ص ٢٠٥.
- ١١٣٧ فلاح السائل، ص ٢٥٠
- بحار الانوار، ج ٨٦ ص ١١٥
- عوالم العلوم، ج ١١ ص ٢٥٥.
- ١١٣٨ فلاح السائل، ص ٢٠٢
- بحار الانوار، ج ٨٦ ص ٨٥.
- ١١٣٩ سنن ابى داود سجستانى، ج ٣ ص ٢٠٦
- حليّة الاولياء، ج ١ ص ٦٩
- صفه الصفوة، ج ٢ ص ٤
- الترغيب و الترهيب، ج ١ ص ٤١١
- نهايه، ج ١ ص ٢٤٧
- نظم درر السمطين، ص ١٩٢
- مسند الطياليسى، ص ١٥
- موضح اوهام الجمع و التفريق، ج ٢ ص ٣٨٩
- ذخائر العقبي، ص ٤٩ و ١٠٥
- تهذيب، ج ٣ ص ٦٦
- وسائل الشيعة، ج ٨ ص ٢٩
- مقنعه، ص ٢٨
- اقبال الاعمال، ج ١ ص ٥٢
- صحيح بخارى، ج ٤ ص ٨٤
- صحيح مسلم، ج ٨ ص ٧٠ و ٨٤
- صحيح مسلم، ج ٥ ص ١٩
- مشكاة المصابيح، ج ١ ص ٧٣٢
- سنن بيهقى، ج ٧ ص ٢٩٣
- مسند احمد، ج ١ ص ٩٥
- تاريخ بغداد، ج ٣ ص ٢٣
- تاريخ بغداد، ج ١٢ ص ٢٢
- صحيح ابن حبان، ج ٩ ص ٣٨
- مسند حميدى، ج ١ ص ٢٤
- مصنف ابن ابى شيبه، ج ١٠ ص ٢٦٣
- امالى شجرى، ج ١ ص ٢٤٧
- كافى، ج ٤ ص ٣١١



-محاسن ، ج ۴ ص ۳۱۱  
-سراثر، ص ۶۷۴ و ۶۷۵  
-مختلف ، ص ۱۰۴  
-فقه الرضا عليه السلام ، ص ۱۱۵  
-الموجز الحاوی لتحرير الفتاوى ، ص ۸۶  
-و در روایات متعدد آمده که حضرت فاطمه علیها السلام این تسبیح را بعد از تمام نمازهای واجب ، قبل از خواب ، در شب اول هر ماه ، عبد از نوافل ماه رمضان و در روزهای جمعه به جای می آورده و فرزندانش را نیز بر مداومت به این تسبیح تشویق می نموده است.

برای کسب اطلاعات بیشتر در این مورد مراجعه شود به:

-اسرار و آثار تسبیح حضرت زهرا علیها السلام : نوشته علی رضا رجالی تهرانی  
-تسبیحات حضرت فاطمه علیها السلام : تاءلیف نگارنده (محمد روحانی علی آبادی).

-۱۱۴۰ مصباح الانوار، به نقل بحار الانوار از آن

-مهج الدعوات ، ص ۵ و ۶

-مصباح کفعمی ، ص ۳۰۰ و ۳۰۲

-زوائد بزاز، به نقل مجمع الزوائد از آن

-مجمع الزوائد، ج ۱۰ ص ۱۱۷

-تاریخ بغداد، ج ۷ ص ۴۸

-مسند فاطمة الزهراء، ص ۲۴ شماره ۳ و ۴

-تحفة الاشراف ، ج ۷ ص ۳۸۲

-کتاب الادب : عباس العنبری ، ج ۳ ص ۱۰۹

-عمل الیوم و اللیله ، ص ۲۲۷

-جمع الجوامع ، ج ۱ ص ۹۷۵

-فردوس ، ج ۵ ص ۴۳۳

-الکامل : ابن عدی ، ج ۴ ص ۱۶۳۶

-اتحاف السائل ، ص ۶۷ ج ۲۰

-اتحاف السائل ، ص ۶۸ ج ۲۳.

-۱۱۴۱ مستدرک الوسائل ، ج ۲ ص ۱۳۴

-مصباح الانوار، به نقل بحار الانوار

-بحار الانوار، ج ۷۸ ص ۲۳۳.

-۱۱۴۲ ادعوات راوندی ، ص ۴۸ شماره ۱۱۷

-فردوس ، ج ۵ ص ۴۳۴

-زهر الفردوس ، ج ۴ ص ۳۷۵

-التدوین ، ج ۱ ص ۴۰۲

- نظم دررالسمطين ، ص ۱۹۰
- مسند فاطمة الزهراء: سيوطي ، ص ۲۵ و ۲۶ و ۳۸ و ۳۹ و شماره های ۶ و ۷ و ۳۳
- مسند علي عليه السلام : سيوطي ، ج ۱ ص ۲۴۰
- بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۱۵۲
- بحارالانوار، ج ۹۰ ص ۲۷۲.
- ۱۱۴۳ فلاح السائل ، ص ۲۰۴
- بحارالانوار، ج ۸۳ ص ۸۷.
- ۱۱۴۴ بلدالامين ، ص ۵۵.
- ۱۱۴۵ فلاح السائل ، ص ۲۵۳
- بحارالانوار، ج ۸۳ ص ۱۰۴
- برای اطلاع بیشتر درباره این حررها و تعویذهای حضرت فاطمه علیهاالسلام و سایر مواردی که برای خودداری از تطویل در کلام آنها را نقل نکرده ایم مراجعه شود به کتاب:
- ادعیه و اذکار حضرت فاطمه علیهاالسلام : تاءلیف نگارنده این سطور (محمد روحانی علی آبادی).
- ۱۱۴۶ بلدالامين ، ص ۱۰۱
- بحارالانوار، ج ۸۷ ص ۳۳۸ و ۳۳۹.
- ۱۱۴۷ مسند احمد، ج ۶ ص ۲۹۸
- فلاح السائل ، ص ۱۷۳ - ۱۷۶
- فلاح السائل ، ص ۲۰۲ - ۲۰۶
- فلاح السائل ، ص ۲۳۷ - ۲۳۸
- فلاح السائل ، ص ۲۵۱ - ۲۵۴
- بحارالانوار، ج ۸۳ ص ۶۶ - ۶۸
- بحارالانوار، ج ۸۳ ص ۸۵ - ۸۸
- بحارالانوار، ج ۸۳ ص ۱۰۲ - ۱۰۷
- بحارالانوار، ج ۹۲ ص ۲۰۵ - ۲۰۹
- مصباح المتهدج، ص ۱۹۴ - ۲۰۲
- بلدالامين ، ص ۵۵ - ۶۰
- مصباح کفعمی ، ص ۷۲ - ۷۶.
- ۱۱۴۸ مصنف عبدالرزاق ، ج ۱۰ ص ۴۴۲
- سنن نسائی ، ج ۳ ص ۵۴ و ۵۵
- صحیح ابن حبان ، ج ۳ ص ۲۱۲ و ۲۱۳
- مستدرک حاکم ، ج ۱ ص ۷۰۵ و ۷۰۶
- مسند احمد، ج ۴ ص ۲۶۴
- فردوس ، ج ۱ ص ۴۴۶

- بلدالامين ، ص ۱۱۸
- احياء علوم الدين ، ج ۱ ص ۳۲۰
- موارد الزمان الى زوائد ابن حبان ، ص ۱۳۶ شماره ۵۰۹-۱۱۴۹. مهج الدعوات ، ص ۱۷۵
- اللمعة البيضاء، ص ۱۳۲.
- ۱۱۵۰مهج الدعوات ، ص ۱۷۶
- ذخائرالعقبى ، ص ۴۹
- مصنف ابن ابى شيبه ، ج ۱۰ ص ۲۶۲
- مستدرک حاکم ، ج ۳ ص ۱۷۰
- مجمع الزوائد، ج ۱۰ ص ۱۲۱
- مسند احمد، ج ۲ ص ۴۰۴
- تفسير ابن كثير، ج ۴ ص ۳۲۴
- دعوات ترمذى ، ج ۲ ص ۴۲۰
- احياء علوم الدين ، ج ۱ ص ۳۲۷
- الدررالمثثور، ج ۶ ص ۱۷۱، به نقل از: صحيح مسلم ، مناقب ابن مردويه و سنن بيهقى
- معالم التنزيل معروف به تفسير بغوى ، ج ۴ ص ۲۹۳
- صحيح ابن حبان ، ج ۲ ص ۱۵۷
- صحيح ابن حبان ، ج ۷ ص ۴۲۶ و ۴۲۷
- سنن ترمذى ، ج ۵ ص ۱۸۱
- سنن ابن ماجه ، ج ۲ ص ۵۳۹
- بحارالانوار، ج ۹۲ ص ۴۰۶، به نقل از مهج الدعوات
- بحارالانوار، ج ۹۲ ص ۲۹۷، به نقل از مصباح الانوار
- مسند فاطمة الزهراء: سيوطى ، ص ۳۹ شماره ۳۴
- مسند فاطمة الزهراء: سيوطى ، ص ۹۶ و ۹۷ شماره ۲۵۶.
- ۱۱۵۱عمل اليوم و الليلة : ابن سنى ، ص ۱۹۶ - فردوس ، ج ۵ ص ۴۳۵ و ۴۳۶ - زهر الفردوس ، ج ۴ ص ۳۷۴ - مسند فاطمة الزهراء ص ۸۸ شماره ۲۳۲ - مسند فاطمة الزهراء ص ۹۷ شماره ۲۵۷ - كنز العمال ، ج ۱۵ شماره ۴۲۰۰۰.
- ۱۱۵۲افضائل شهر رمضان : شيخ صدوق ، ص ۹۹ ذيل شماره ۸۴.
- ۱۱۵۳مكارم الاخلاق ، ج ۲ ص ۲۶۲
- بحارالانوار، ج ۹۱ ص ۲۸۰.
- ۱۱۵۴مهج الدعوات ، ص ۱۷۵
- بحارالانوار، ج ۹۲ ص ۴۰۶ و ۴۰۷، به نقل از كتاب العتيق.
- ۱۱۵۵افلاح السائل ، ص ۲۸۹ و ۲۹۰
- بحارالانوار، ج ۷۳ ص ۲۱۸.
- ۱۱۵۶كتاب العتيق : غروى ، به نقل از بحارالانوار از آن

- بحار الانوار، ج ٩٢ ص ٢٠٥
- مصباح المتهدج، ص ١٩٤ - ٢٠٢
- بلد الامين ، ص ٥٥ - ٦٠.
- ١١٥٧ فلاح السائل ، ص ٢٨٤
- بحار الانوار، ج ٧٣ ص ١٩٧
- بحار الانوار، ج ٧٣ ص ٢١٣
- بحار الانوار، ج ٨٤ ص ١٧٧
- مصباح المتهدج، ص ٨٥.
- ١١٥٨ مصباح المتهدج، صص ٢٨٢ و ٢٨٣
- مصباح كفعمي ، ص ٤٣٥
- بلد الامين ، ص ٦٩
- دعائم الاسلام ، ج ١ ص ١٨٥
- اقبال الاعمال ، ص ٢٧٩ و ٢٨٠
- هدايه ، ص ٦٥
- جمال الاسبوع ، ص ١٦١
- بحار الانوار، ج ٨٦ ص ٢٩٤ و ٢٩٥
- بحار الانوار، ج ٨٧ ص ٣٧٣
- بحار الانوار، ج ٩٥ ص ٢٨٥ و ٢٨٦.
- ١١٥٩ دلائل الامامة ، ص ٥ و ٦
- مهج الدعوات ، ص ١٣٩
- امالي ابوالمفضل شيباني ، به نقل مهج الدعوات از آن
- مصباح ابن الباقي ، به نقل بحار الانوار از آن
- بحار الانوار، ج ٨٨ ص ١٨١ و ١٨٢
- بحار الانوار، ج ٩١ ص ٢١٨ - ٢٢٠
- بحار الانوار، ج ٩٢ ص ٤٠٥.
- ١١٦٠ كنز جامع الفوائد، ص ٢٥٣ و ٢٥٤ / خطي
- تاءويل الايات الظاهرة ، ج ٢ ص ٤٨٤ و ٤٨٥
- تفسير برهان ، ج ٣ ص ٣٦٥
- بحار الانوار، ج ٢٧ ص ١٣٩
- علل الشرايع ، ج ١ ص ١٧٩
- كشف الغمة ، ج ١ ص ٤٦٤
- بحار الانوار، ج ٨ ص ٥٠ و ٥١
- بحار الانوار، ج ٤٣ ص ٤ و ١٥

- امالی صدوق ، ص ۲۵ شماره ۴
- بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۲۱۹.
- ۱۱۶۱مقتل الحسين، ج ۱ ص ۷۱
- نزهة المجالس، ج ۱ ص ۲۲۴
- مستدرک الوسائل، ج ۶ ص ۳۱۰ و ۳۱۱
- عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۸۵
- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۱ ص ۴۶۳
- بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۶۹
- بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۷۵.
- ۱۱۶۲دلائل الامامة، ص ۲۸ و ۲۹ -الثاقب فی المناقب، ص ۲۹۹ و ۳۰۰ شماره - ۲۵۳ بلدالامین، ص ۵۱ و ۵۲۷ -الخرائج و الجرائح، ج ۲ ص ۵۳۴ - مصباح کفعمی، ص ۸۴ و ۱۶۱ - دعوات راوندی، ص ۲۰۸ شماره ۵۶۴ - معالم الزلفی، ص ۴۰۶ - مهج الدعوات، ص ۹ - عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۸۱ - بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۶۷ - بحارالانوار، ج ۸۳ ص ۳۲۳ - بحارالانوار، ج ۹۱ ص ۱۹۶ و ۲۲۷ - بحارالانوار، ج ۹۲ ص ۳۸ - ۱۱۶۳. مهج الدعوات، ص ۱۴۲
- مکارم الاخلاق، ج ۲ ص ۱۱۸.
- ۱۱۶۴بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۲۰۰ شماره ۳۰. به نقل از مصباح الانوار.
- ۱۱۶۵وفاة فاطمة الزهراء: بلادی بحرانی، ص ۷۸
- برای کسب اطلاعات بیشتر و کامل تر درباره دعاهای حضرت فاطمه علیهاالسلام مراجعه شود به:
- صحيفة الزهراء: جواد قیومی اصفهانی
- ادعیه و اذکار حضرت فاطمه علیهاالسلام : تالیف نگارنده این سطور (محمد روحانی علی آبادی).
- ۱۱۶۶مراجعه شود به:
- بحارالانوار، ج ۹۰ ص ۱۶۶ - ۱۷۵
- الترغیب و الترهیب، ج ۲ ص ۴۲۰ - ۴۴۳.
- ۱۱۶۷مراجعه شود به:
- بحارالانوار، ج ۹۰ ص ۱۸۴ - ۱۹۲
- الترغیب و الترهیب، ج ۲ ص ۴۴۳ - ۴۴۶.
- ۱۱۶۸مراجعه شود به:
- بحارالانوار، ج ۹۰ ص ۱۹۲ - ۲۰۸
- الترغیب و الترهیب، ج ۲ ص ۴۱۳ - ۴۲۰.
- ۱۱۶۹مراجعه شود به : بحارالانوار، ج ۹ ص ۲۰۹ - ۲۱۸.
- ۱۱۷۰مراجعه شود به : بحارالانوار، ج ۹۰ ص ۲۱۸ - ۲۱۹.
- ۱۱۷۱مراجعه شود به:
- بحارالانوار، ج ۹۱ ص ۱ - ۸۸
- الترغیب و الترهیب، ج ۲ ص ۴۹۴ - ۵۲۱.

- ١١٧٢ كافي، ج ٣ ص ٣٤٣  
 - تهذيب، ج ١ ص ١٦٤  
 - مصباح المبتدى، ص ٢٩٧  
 - وسائل الشيعة، ج ٤ ص ١٠٢٤ شماره ٨٣٩٩  
 - محجة البيضاء، ج ٢ ص ٣٤٨  
 -المعتبر، ج ٢ ص ٢٤٨  
 -مفتاح الفلاح، ص ٤٩  
 -بحار الانوار، ج ٤٣ ص ٦٤ شماره ٥٦.  
 - ١١٧٣ المعاني الاخبار، ص ١٩٣  
 - تفسير عياشى، ج ١ ص ٦٧  
 -مكارم الاخلاق، ص ٣٠١  
 -تفسير مجمع البيان، ج ٤ ص ٣٦٢  
 -تفسير صافى، ج ٤ ص ٥٧  
 -تفسير برهان، ج ٣ ص ٣٢٨  
 -تفسير نورالثقلين، ج ٤ ص ٧٣  
 -هداية الامة، ج ٣ ص ١٨٦  
 - وسائل الشيعة، ج ٤ ص ١٠٢٣ شماره ٨٣٩٨  
 -تفسير لاهيجى، ج ٣ ص ٤٠٤  
 -ترتيب التهذيب، ج ١ ص ٣٠٣  
 -كنزالدقائق، ج ٩٩ ص ٥٢٥  
 -مرآة العقول، ج ١٢ ص ١٢٩  
 -بحار الانوار، ج ١ ص ١٥٢  
 -بحار الانوار، ج ٨٢ ص ٣٣٥ شماره ٢٢.  
 - ١١٧٤ سورة احزاب، ٤١.  
 - ١١٧٥ المعاني الاخبار، ص ١٩٣  
 -تفسير عياشى، ج ١ ص ٦٨  
 -بحار الانوار، ج ٨٢ ص ٣٣١  
 -بحار الانوار، ج ٨٦ ص ٢٤  
 - وسائل الشيعة، ج ٤ ص ١٠٢٢ شماره ٨٣٩٣  
 - وسائل الشيعة، ج ٤ ص ١٠٢٣ شماره ٨٣٩٧.  
 - ١١٧٦ عدة الداعى، ص ٢٦١  
 - ثواب الاعمال، ص ١٢  
 -بحار الانوار، ج ٩٠ ص ٢ و ١٨١ شماره ١٥.

و شبيهه به آن را در منابع ذيل مى يابيم:

-قرب الاسناد، ص ۱۶۹ شماره ۶۲۱

-تهذيب ، ج ۲ ص ۱۰۷ شماره ۴۰۵

-بحارالانوار، ج ۸۶ ص ۲۴ شماره ۲۵.

-۱۱۷۷ ثواب الاعمال ، ص ۱۶۳ / ۱۳۶۴ ش : ابي علي بن الحسين قال : حدثني محمد بن يحيى ، عن محمد بن احمد، عن ابي

جعفر بن احمد بن سعيد البجلي ابن اخي صفوان بن يحيى ، عن علي بن اسباط، عن سيف بن عميرة ، عن ابي الصباح بن نعيم

العائذي ، عن محمد بن مسلم قال : قال : ابو جعفر الباقر عليه السلام : من سبح ...

-وسائل الشيعة ، ج ۴ ص ۱۰۲۳ شماره ۸۳۹۵

-هداية الامة ، ج ۳ ص ۱۸۶

-بحارالانوار، ج ۸۲ ص ۳۳۶ شماره ۲۶، به نقل از بلدالامين : قال الباقر: من سبح تسبيح فاطمة الزهراء ثم استغفر الله غفر له.

-۱۱۷۸ كافي ، ج ۳ ص ۳۴۲ شماره ۷: عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد بن خالد، عن يحيى بن محمد عن علي بن النعمان ،

عن ابن ابي نجران ، عن رجل ، عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال : من سبح ...

-محاسن ، ج ۱ ص ۳۶ شماره ۳۴: احمد بن محمد بن خالد البرقي ، عن يحيى بن محمد، عن علي بن النعمان ، عن ابن ابي نجران ،

عن بعض رجاله ، عن ابي عبدالله عليه السلام

-وسائل الشيعة ، ج ۴ ص ۱۰۲۱ شماره ۸۳۸۹

-بحارالانوار، ج ۸۲ ص ۳۳۵ شماره ۲۳

-تهذيب ، ج ۲ ص ۱۰۵ شماره ۳۹۶: محمد بن يعقوب ، عن عدة من اصحابنا... الخ.

-۱۱۷۹ كافي ، ج ۳ ص ۳۴۲ شماره ۶: الحسين بن محمد الاشعري ، عن عبدالله بن عامر، عن علي بن بن مهزيار، عن فضالة بن

ايوب ، عن عبدالله بن سنان قال : قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام ...

-قرب الاسناد، ص ۴ شماره ۱۱ : محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري ، عن ابيه ، عن هارون بن مسلم ، عن مسعدة بن صدقة قال :

قال ابو عبدالله عليه السلام ...

-ثواب الاعمال ، ص ۱۶۳ / ۱۳۶۴ ش : حدثني محمد بن الحسن بن الحسن بن ابيان ، عن الحسين بن سعيد،

عن فضالة بن ابي نجران ، عن سنان -ابي سنان صحيح است : محقق - قال : قال ابو عبدالله عليه السلام...

-مكارم الاخلاق ، ج ۲ ص ۲۹ شماره ۲۰۶۳: روى ابو خالد القماط قال : قال ابو عبدالله عليه السلام...

-تهذيب ، ج ۲ ص ۱۰۵ شماره ۳۹۵: محمد بن يعقوب ، عن محمد بن احمد بن يحيى ، عن احمد بن محمد بن خالد، عن ابيه ،

عن فضالة ، عن ابن سنان قال : قال ابو عبدالله عليه السلام...

-من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۲۱۰ شماره ۹۴۶: مرسلا

-المعتبر، ج ۲ ص ۲۵۰

-بحارالانوار، ج ۸ ص ۸۲ ص ۳۳۲ شماره ۱۱.

-۱۱۸۰ فلاح السائل ، ص ۱۶۵ / دفتر تبليغات اسلامي قم

-بحارالانوار، ج ۸۲ ص ۳۳۲ شماره ۱۳.

-۱۱۸۱ دعائم الاسلام ، ج ۱ ص ۱۶۸ / مصر: ۱۳۸۳ هـ

-البلدالامين ، ص ۹ (حاشيه )

-بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۳۳۵ شماره ۲۴

-کتاب احمد بن محمد بن ابي نصر بن زنی ( ۲۲۱ هـ ) به نقل علامه مجلسی از آن

-بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۳۳۴ شماره ۱۹، به نقل از جامع بن زنی.

-۱۱۸۲.سوره البقره، ۱۷۳.

-۱۱۸۳.سوره الانعام، ۵۴.

-۱۱۸۴.سوره الاعراف، ۱۵۳.

-۱۱۸۵.سوره الاعراف، ۱۵۳.

-۱۱۸۶.سوره طه ۷۹.

-۱۱۸۷.سوره الاعراف، ۱۵۳.

-۱۱۸۸.سوره طه، ۷۹.



-۱۱۸۹.کافی، ج ۳ ص ۳۴۳ شماره ۱۳: محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن اسماعیل بن بزیر، عن صالح بن

عقبه عن ابي هارون المكفوف، عن ابي عبدالله عليه السلام

تذکر: ابوهارون مکفوف، ضعیف الحدیث می باشد.

-امالی شیخ صدوق، ص ۴۶۴ شماره ۱۶: حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال: حدثنا الحسن بن محمد بن عامر، عن محمد عبدالله

بن عامر، عن محمد بن ابي عمير، عن ابي هارون المكفوف، عن ابي عبدالله عليه السلام ...

-ثواب الاعمال، ص ۱۶۳: حدثني محمد بن الحسن، عن محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن اسماعيل،

عن صالح بن عقبه، عن ابي هارون المكفوف، عن ابي عبدالله عليه السلام

-تهذيب: شيخ طوسي ( ۴۶۰ هـ )، ج ۲ ص ۱۰۵، از کتاب کافی

-محنة البيضاء، ج ۲ ص ۳۴۸

-مفتاح الفلاح، ص ۴۸ و ۴۹

-وسائل الشیعه، ج ۴ ص ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ شماره ۸۳۹، به نقل از کافی، امالی و ثواب الاعمال.

-۱۱۹۰.مکارم الاخلاق، ج ۲ ص ۷۲ شماره ۲۱۷۳ / ۱۴۱۴ هـ بدون ذکر سند

-بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۲۴۱ شماره ۳۳، و در آن آمده است: (شمارش تعداد ذکرها به وسیله انگشتان دست برای زمانی است که

انسان به تسبیح - وسیله شمارش ذکرها - دسترسی نداشته باشد، كما اینکه در دوران اولیه حضور مسلمانان در مدینه چنین بوده

است. گرچه از مجموع اخبار چنین به نظر می رسد که شمارش انگشتان دست برای زنان، بهتر از شمارش با ابراز دیگر باشد».

-۱۱۹۱.خصال: شیخ صدوق، ج ۲ ص ۹۷

-بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۳۲۸ شماره ۴ به نقل از خصال صدوق.

-۱۱۹۲.بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۳۴۱ شماره ۳۲، به نقل از کتاب مزار نوشته محمد بن محمد بن حسین بن معیه ( ۷۷۶ هـ )

-مکارم الاخلاق، ج ۲ ص ۳۰ شماره ۲۰۶۵: روی ابراهیم بن محمد الثقفی: اءن فاطمة بنت رسول الله كانت مسبحتها من خيط

صوف مقتل معقود عليه عدد التكبيرات، فكانت عليها السلام تديرها بيدها تكبر و تسبح الي اءن قتل حمزة بن عبدالمطلب

سیدالشهداء فاستعملت تربته و عملت المسابيح فاستعملها الناس، فلما قتل الحسين عليه السلام عدل بالامر اليه فاستعملوا تربته لما

فيها من الفضل و المزية



- وسائل الشيعة، ج ٤ ص ١٠٣٢ و ١٠٣٣ شماره ١، به نقل از مكارم الاخلاق، از ابراهيم بن محمد ثقفی
- بحارالانوار، ج ٨٢ ص ٣٤٠ شماره ٣٢، به نقل از كتاب مزار تاءليف ابن معيه: روى عن الصادق عليه السلام من اتخذ سبحةً من تربة الحسين عليه السلام، ان سبح بها، و الاسبحت في كفه، و اذا حركها و هو ساه كتب له تسبيحةً، و اذا حركها و هو ذاكر الله تعالى كتب له اربعين تسبيحةً ترجمه: از امام صادق عليه السلام روايت شده است: هر كس وسيله شمارش تسبيح و ذكرش را از تربت امام حسين برگیرد، فرقی نمی كند كه با آن به ذكر خداوند مشغول شود و يا آن را در دست گرفته باشد، پس اگر بدون ذكر گفتن آن را در دست بگیرد ثواب يك تسبيح كامل برای او نوشته می شود و اگر با آن ذكر بگوید، ثواب چهل تسبيح برای او نوشته می شود
- بحارالانوار، ج ٨٢ ص ٣٤٠ شماره ٢٨: به نقل از كتاب الذكرى تاءليف شهيد اول: من كانت معه سبحةً من طين قبر الحسين عليه السلام كتب مسبحا و ان لم يسبح بها ترجمه: هر كه به همراه خویش تسبيحی از تربت امام حسين عليه السلام داشته باشد، نام او جزء تسبيح كندگان نوشته می شود ولو كه با آن، تسبيح خداوند را نگفته باشد.
- بحارالانوار، ج ٨٢ ص ٣٣٤ شماره ١٨
- مصباح المتهدج: شيخ طوسى، ص ٥١٢: من اراد الحجر من تربة الحسين فاستغفر به مرة واحدة كتب الله له سبعين مرة، و ان اءمسك السبحة بيده و لم يسبح بها ففي كل حبة منها سبع مرات
- ١١٩٣ بحارالانوار، ج ٨٢ ص ٣٤٠ شماره ٣١، به نقل از رسالة السجود على التوبة للتربة
- بحارالانوار، ج ٨٢ ص ٣٣٤ شماره ١٧، به نقل از مصباح المتهدج
- مصباح المتهدج، ص ٥١٢: عن عبيدالله بن على الحلبي، عن ابي الحسن موسى عليه السلام قال: لا يخلوا المؤمن من خمسة: سواك و مشط، و سجادة، و سبحة فيها اربع و ثلاثون حبة، و خاتم عقيق
- مكارم الاخلاق، ج ٢ ص ٢٩ شماره ٢٠٦٤
- تهذيب، ج ٦ ص ٧٥ شماره ١٤٧ / ١٦: محمد بن احمد بن داود، عن ابيه، عن محمد بن جعفر المؤدب قال: حدثنا الحسن بن على بن شعيب الصائغ المعروف بابي الصالح، يرفعه الى بعض اصحاب ابي الحسن موسى عليه السلام قال:
- ١١٩٤ محجة البيضاء، ج ٢ ص ٣٤٩، و در آن آمده است: ينبغى ان يعد الاذكار و التسيحات بسبحة من التربة الحسينية على صاحبها السلام و سپس روايت مذکور نقل شده است
- تهذيب ج ٦ ص ٧٥ و ٧٦ شماره ١٤٨ / ١٧: محمد بن احمد بن داود، عن ابيه، عن محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري، عن القائم عجل الله تعالى فرجه الشريف ...:
- احتجاج، ص ٢٧٤
- بحارالانوار، ج ٨٢ ص ٣٢٧ شماره ١، به نقل از احتجاج طبرسي .
- ١١٩٥ كامل الزيارات، ص ٢١٤، به سند صحيح و معتبر: حدثني محمد بن جعفر، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن اسماعيل، عن صالح بن عقبه، عن ابي سعيد المدائني قال: دخلت على ابي عبدالله عليه السلام فقلت: جعلت فداك، علمني تسبيح علي و فاطمة عليهما السلام، قال عليه السلام: نعم يا اءباسعيد، تسبيح علي عليه السلام: سبحان الذى...؛ و تسبيح فاطمة عليها السلام: سبحان ذى الجلال ...
- اقبال الاعمال، ج ٢ ص ٣٢٢
- بحارالانوار، ج ٩٨ ص ١٦٧
- فلاح السائل، ص ١٧٣، با تفاوت

- جمال الاسبوع ، ص ۱۶۱
- کامل الزیارات ، ص ۲۳۸، با تفاوت اندک
- مصباح المتهجد، ص ۲۶۵ و ۲۶۶
- مصباح کفعمی ، ص ۴۱۰
- بحارالانوار، ج ۸۷ ص ۱۸۱
- بحارالانوار، ج ۹۸ ص ۱۸۵
- مستدرک الوسائل ، ج ۶ ص ۲۹۳.
- تذکر: این تسبیح به سه سند نیکو، دو سند در کامل الزیارات به نقل از ابوسعید مدائنی و ابوحمزه ثمالی ، و یک سند در جمال الاسبوع به نقل از فضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت شده است.
- ۱۱۹۶ دعوات : قطب الدین راوندی ، ص ۹۱ شماره ۲۲۸
- بحارالانوار، ج ۸۹ ص ۳۶۵ و ۳۶۶، به نقل از دعوات
- بحارالانوار، ج ۹۱ ص ۲۰۵ شماره ۳، به نقل از آن.
- ۱۱۹۷ فلاح السائل ، ص ۱۷۳.
- ۱۱۹۸ مسند احمد بن حنبل ( ۲۴۱ هـ )، ج ۱ ص ۱۰۶ و ۱۰۷ : حدیثنا عبدالله ، حدیثنا ابی ، حدیثنا عفان ، حدیثنا حماد، اءنباءنا عطاء بن السائب ، عن اءبیه ، عن علی علیه السلام ، عن رسول الله صلی الله علیه و آله ...:
- ۱۱۹۹ این روایت به ده ها سند، از ده ها منبع شیعه و غیرشیعه روایت شده که برخی از آنها عبارتند از:
- سنن ابی داود سجستانی ( ۲۷۵ هـ )، ج ۳ ص ۲۰۶ / بیروت
- مسند طیبالیسی ( ۲۵۹ هـ )، ص ۱۵ / حیدرآباد
- صحیح بخاری ( ۲۵۶ هـ )، ج ۴ ص ۸۴ - ج ۵ ص ۱۹ - ج ۸ ص ۷۰ / مصر
- صحیح مسلم ( ۲۶۱ هـ )، ج ۸ ص ۸۴ / مصر
- صحیح ابن حبان ( ۳۵۴ هـ )، ج ۷ ص ۴۴۲ - ج ۹ ص ۳۸ / بیروت
- المصنف ابن ابی شیبه ( ۲۳۵ هـ )، ج ۱ ص ۲۶۳ / بیروت
- الجامع الصحیح : ترمذی ( ۲ هـ )، ج ۵ ص ۱۴۲ / بیروت
- حلیة الاولیاء: ابونعیم اصفهانی ( ۴۳۰ هـ )، ج ۱ ص ۶۹ / بیروت
- موضح اوهام الجمع و التفریق : خطیب بغدادی ( ۴۶۳ هـ )، ج ۲ ص ۳۸۹ / مصر
- السنن الکبری : بیهقی ( ۴۵۸ هـ )، ج ۷ ص ۲۹۳ / حیدرآباد
- صفة الصفوة : ابن جوزی ( ۵۹۷ هـ )، ج ۲ ص ۴ / حیدرآباد
- ذخائرالعقبی : محب الدین طبری ( ۶۹۴ هـ )، ص ۴۹ و ۱۰۵ / مصر
- تذکرة الخواص : سبط ابن جوزی ( ۶۵۴ هـ )، ص ۳۲۱ / الغری
- الفائق : زمخشری ( ۵۳۸ هـ )، ج ۳ ص ۸ / مصر
- رسالة الاعتقاد: ابوبکر بن مؤ من شیرازی ( ۳۸۸ هـ ) ( به نقل مناقب کاشی ، ص ۱۴۴
- تاریخ بغداد: خطیب بغدادی ( ۴۶۳ هـ )، ج ۳ ص ۲۳ - ج ۱۲ ص ۲۲ / مصر
- عمل الیوم و اللیلة : ابن سنی ( ۳۶۴ هـ )، ص ۱۹۷ و ۱۹۸ / حیدرآباد

-شرح المسند: حسين بن مسعود فراء (٥١٦ هـ)، ج ٥ ص ١٠٨ / مصر

-غوامض الاسماء المبهمة: خلف بن عبدالملك قرطبي (٥٧٨ هـ)، ج ١ ص ٢٥٤ / مصر

-مسند حميدى، ج ١ ص ٢٤ / مصر

-مستدرک: حاکم نيشابورى (٤٠٥ هـ)، ج ٣ ص ١٦٤ / بيروت

-امالى ابن الشجرى (٤٩٩ هـ)، ج ١ ص ٢٤٧ / مصر

-كافى: محمد بن يعقوب كلينى (٣٢٨ / ٣٢٩ هـ)، ج ٣ ص ٩٥ / تهران

-تهذيب: شيخ طوسى (٤٦٠ هـ)، ج ٢ ص ٧٥ / تهران

-محاسن: احمد بن محمد بن خالد برقى (٢٧٤ هـ)، ص ٣٦ / تهران

-فقه الرضا عليه السلام، ص ١١٥ / مشهد

-من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق (٣٨١ هـ)، ج ١ ص ٣٢٠ / قم

-دعائم الاسلام: قاضى نعمان مغربى (٣٦٣ هـ)، ج ١ ص ١٦٨ / مصر

-قرب الاسناد: حميرى، ص ٤ / سنگى

-مستطرفات السرائر: محمد بن احمد بن ادريس حلى (٥٩٨ هـ)، ص ٨١ / قم

-ثواب الاعمال: شيخ صدوق، ص ١٩٦ / قم

-الترغيب و الترهيب: زكى الدين المنذرى (٦٥٦ هـ)، ج ١ ص ٤١١ / بيروت

-نظم درر السمطين: زرندى حنفى (٧٥٠ هـ)، ص ١٩٢ / مطبعة القضاء

-مقنعه: شيخ مفيد (٤١٣ هـ)، ص ٢٨ / سنگى

-الثغور الباسمة: سيوطى (٩١١ هـ)، ص ٢ / مصر

-الارشاد و النظير: عبدالله بن اسعد يافعى (٧٦٨ هـ)، ص ٢١٠ / مصر

-البدایة و النهایة: ابن كثير دمشقى (٧٧٤ هـ)، ج ٦ ص ٣٤٢ / مصر

-مجمع الزوائد: هيتمى (٨٠٧ هـ)، ج ١٠ ص ٣٢٧ / بيروت

-مشكاة المصابيح: خطيب تبريزى (٥٠٢ هـ)، ج ١ ص ٧٣٢ / دمشق

-نهاية اللغة: ابن اثير جوزى (٦٠٦ هـ)، ج ١ ص ٢٤٧ / مصر

-البركة فى فضل السعى و الحركة: وصابى (٧٨٢ هـ)، ص ٥١ / قم

-تذكرة الفقهاء: علامه حلى (٧٢٦ هـ)، ج ١ ص ١٢٩ / قم

-مختلف الشيعة: علامه حلى (٧٢٦ هـ)، ج ١ ص ٩٨ / قم

-نهاية الاحكام: علامه حلى (٧٢٩ هـ)، ج ١ ص ٥١١ / قم

-المعتبر: محقق حلى (٦٧٦ هـ)، ج ٢ ص ٢٤٩ / قم

-اقتصاد: شيخ طوسى (٤٦٠ هـ)، ص ٢٦٤ / قم

-الموجز الحاوى: ابن فهد حلى (٨٤١ هـ)، ص ٨٦ / قم

-عمل اليوم و الليلة: شيخ طوسى (٤٦٠ هـ)، ص ١٤٨ / قم

-السرائر: ابن ادريس حلى (٥٩٨ هـ)، ص ٦٧٤ و ٦٧٥ / قم

-وسائل الشيعة: شيخ حر عاملى (١١٠٤ هـ)، ج ٤ ص ١٠٢٤ / بيروت.

تذکر: درباره صحت انتساب این تسبیح به حضرت فاطمه علیها السلام هیچ تردیدی وجود ندارد. حضرت فاطمه علیها السلام تا آخر عمر شریفش بر به جای آوردن این تسبیح مداومت داشته و به همین سبب نیز این ذکر به عنوان تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام مشهور شده است.

۱۲۰۰-مختلف الشیعه، ج ۱ ص ۹۸، به نقل از نهائیه، مبسوط، مقنعه، اقتصاد و سلار دیلمی و ابن براج و علی بن بابویه و ابن جنید

-المعتبر، ج ۲ ص ۲۴۹

-کافی، ج ۳ ص ۹۵

-تهذیب، ج ۱ ص ۱۶۴

-وسائل الشیعه، ج ۴ ص ۱۰۲۵

-مفتاح الفلاح، ص ۴۸

-فقه الرضا، ص ۱۱۵

-سرائر، ص ۶۷۴ و ۶۷۵

-محاسن، ص ۳۶ شماره ۳۵

-بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۳۳۳ شماره ۱۴.

۱۲۰۱-محاسن، ج ۱ ص ۳۶ شماره ۳۴: عن یحیی بن محمد، عن علی بن نعمان، عن ابن ابی نجران، عن بعض رجاله، عن اءبی عبدالله علیه السلام:

-مکارم الاخلاق، ج ۲ ص ۲۹ شماره ۲۰۶۳

-کافی، ج ۳ ص ۳۴۲ شماره ۷: عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد بن خالد، عن یحیی بن محمد، عن علی بن نعمان، عن ابن ابی نجران، عن رجل، عن اءبی عبدالله علیه السلام ...

-کافی، ج ۳ ص ۳۴۲ شماره ۶: الحسين بن محمد الاشعری، عن عبدالله بن عامر، عن علی بن مهزیار، عن فضالة بن ایوب، عن عبدالله بن سنان، عن ابی عبدالله علیه السلام ...

-من لا یحضره الفقیه، ج ۱ ص ۳۲۰ شماره ۹۴۶: فانه روی عن الصادق علیه السلام ...

-تهذیب، ج ۲ ص ۱۰۵ شماره ۳۹۵: محمد بن احمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن اءیبه، عن فضالة، عن ابن سنان، عن الصادق علیه السلام ...

-تهذیب، ج ۲ ص ۱۰۵ شماره ۳۹۶

-ثواب الاعمال، ص ۱۶۴: حدثنی محمد بن الحسن بن الحسن بن ابان، عن الحسين بن سعید، عن فضالة بن ابی نجران، عن (ابن سنان) قال: قال ابو عبدالله علیه السلام ...

-قرب الاسناد، ص ۴ شماره ۱۱

-بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۳۳۵ و ۳۳۲

-مقنعه: شیخ مفید، ص ۱۴۰

-فلاح السائل، ص ۱۶۵

-مدارک الاحکام، ج ۳ ص ۴۵۳

-هدایة الامة، ج ۳ ص ۱۸۶

-روضه المتقین، ج ۲ ص ۳۶۴

- جامع البزنطي ، به نقل بحار الانوار، ج ٨٢ ص ٣٣٤
- البلد الامين ، ص ٩ / هامش
- دعائم الاسلام ، ج ١ ص ١٦٨
- هداية ، ص ٣٣
- مصباح المبتدى : ابن فهد، ص ٢٩٧
- المعتبر، ج ٢ ص ٢٥٠
- عوالي اللئالي ، ج ١ ص ٣٣٢
- تفسير لاهيجي ، ج ٣ ص ٤٠٤
- كشف الغمة ، ج ١ ص ٤٧١
- سرائر، ص ٤٧٣
- منتقى الجمال ، ج ٢ ص ٨٣
- بحار الانوار، ج ٨٣ ص ٥.
- ١٢٠٢الاقتصاد الهادي الى طريق الرشاد: شيخ طوسي (٤٦٠ هـ ،) ص ٢٦٤
- وسيلة : ابن حمزه علوي ، ص ٩٨
- فقه الرضا عليه السلام : ص ١١٥
- مصباح المبتدى و هداية المقتدى : ابن فهد، ص ٢٩٧
- المحرر في الفتوى : ص ١٥٩
- الموجز الحاوي لتحرير الفتاوى ، ص ٨٦
- الكافي في الفقه : ابن صلاح حلبى (٤٤٧ هـ ) ص ١٢٤
- مقنع : شيخ صدوق ، ص ٥٥
- هداية ، ص ٨١
- مقنعه ، ص ١٠٤ ، ١٠٧ ، ١٠٩ ، ١٢١ ، ١٣٢
- نهاية ، ص ٣٠٩
- المهذب ، ج ٣ ص ٤٢١ و ٤٢٢ (سلسلة الينايع )
- الغنية النزوع ، ص ٥٥٢
- عمل اليوم و الليلة ، ص ١٤٩
- امالى صدوق ، ص ٢١١
- مصباح المتهدد، ص ٦٥
- مختصر النافع ، ص ٣٣
- مجمع الفائدة و البرهان ، ج ٢ ص ٣١٠ و ٣١١
- فقه الرضا، ص ١٢٩.
- ١٢٠٣مفتاح الفلاح ، ص ٤٨.
- ١٢٠٤كافي ، ج ٣ ص ٣٤٣: محمد بن يحيى ، عن محمد بن الحسين ، عن محمد بن اسماعيل بن بزيع ، عن صالح بن عقبة ، عن ابي

خالد القمط، عن ابي عبدالله عليه السلام ...:

-تهذيب، ج ٢ ص ١٠٥ شماره ٣٩٩، به نقل از كافي، سنداً و متناً

-ثواب الاعمال، ص ١٦٣: حدثني محمد بن الحسن، عن محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسن، عن محمد بن اسماعيل، عن ابي خلف القمط، عن الصادق عليه السلام ...

-محنة البيضاء، ج ٢ ص ٣٤٨

-مصباح المبتدى، ص ٢٩٧

-بحار الانوار، ج ٨٢ ص ٣٣٢ شماره ٩

-وسائل الشيعه، ج ٤ ص ١٠٢٤ شماره ٨٤٠٠، به نقل از كافي و ثواب الاعمال

-المعتبر، ج ٢ ص ٢٤٨

-مفتاح الفلاح، ص ٤٩.

-١٢٠٥ من لا يحضره الفقيه، ج ١ ص ٣٢٠ و ٣٢١ شماره ٩٤٧، به صورت مرسل، با تعبير مجهول: و روى اءن اميرالمؤمنين عليه السلام قال لرجل من بنى سعد: (الا احدثك عنى و عن فاطمة الزهراء اءنها كانت عندى فاستقتت بالقربة حتى اءثر فى صدرها و طحنت بالرحى حتى مجلت يداها، و كسحت البيت، حت ياغبرت ثيابها، و اوقدت تحت القدر حتى دكنت ثيابها فاصابها من ذلك ضر شديد، فقلت لها: لو اتيت اءباك فسألتته خادما يكفيك حر ما اءنت فيه من هذا العمل. فأتت النبى صلى الله عليه و آله فوجدت عنده حدائا فاستحييت فانصرفت، فعلم صلى الله عليه و آله اءنها قد جاءت لحاجة فغدا علينا و نحن فى لحافنا فقال: السلام عليكم. فسكتنا و استحيينا لمكاننا، ثم قال: السلام عليكم.

فسكتنا، ثم قال: السلام عليكم. فخشينا ان لم ترد عليه اءن ينصرف و قد كان يفعل ذلك فيسلم ثلاثا فان اذن له و الا انصرف. فقلنا: و عليك السلام يا رسول الله ادخل. فدخل و جلس عند رؤ و سنا ثم قال: يا فاطمة ما كانت حاجتك اءمس عند محمد؟ فخشيت ان لم نجبه اءن يقوم، فاخرجت راسى فقلت: اءنا والله اءخبرك يا رسول الله. انها استمتت بالقربة حتى اءثر اغبرت ثيابها، و اوقدت تحت القدر حتى دكنت ثيابها فقلت بها: لو اتيت اءباك فسألتته خادما يكفيك حر ما اءنت فيه من هذا العمل. قال: اءفلا اعلمكما ما هو خير لكما من الخادم؟ اذا اءخذتما منامكما فكبرا اءربعا و ثلاثين تكبيره، و سبحا ثلاثا و ثلاثين تسبيحه، و احمد ثلاثا و ثلاثين تحميدة. فاخرجت فاطمة عليها السلام راءسها و قالت: رضيت عن الله و عن رسوله، رضيت عن الله و عن رسوله ((

-مسند احمد بن حنبل، ج ١ ص ١٠٦، به تلخيص: حدثنا عبدالله، حدثني اءبى، حدثنا عفان، حدثنا حماد، اءبنا عطاء بن السائب، عن اءبيه، عن على عليه السلام ...:

-مسند احمد، ج ١ ص ١٢٣، به تلخيص: حدثنا عبدالله، حدثني احمد بن محمد بن يحيى بن سعيد القطان، حدثنا زهير بن سعد، عن ابن عون، عن محمد بن عبيدة، عن على عليه السلام ...:

-مسند احمد، ج ١ ص ١٥٣، به تلخيص: حدثنا عبدالله، حدثني العباس بن الوليد النرسى، حدثنا عبدالواحد بن زياد، حدثنا سعيد الجريرى، عن اءبى الورد، عن ابن اءبى قال: قال لى على بن ابي طالب ...:

-تذكرة الفقهاء: علامه حلى، ج ١ ص ١٢٩، به نقل از من لا يحضره الفقيه

-مختلف الشيعه: علامه حلى، ج ١ ص ٩٨، به نقل از من لا يحضره الفقيه

-منتهى المطلب: علامه حلى، ج ١ ص ٣٠٢، به نقل از من لا يحضره الفقيه

-نهاية الاحكام: علامه حلى، ج ١ ص ٥١١، به نقل از من لا يحضره الفقيه

-حبل المتين: شيخ بهائى، ص ٢٦٠

- جامع المقاصد: محقق كركي ، ج ۲ ص ۳۳۸، به نقل از من لا يحضره الفقيه
- السنن الكبرى : بيهقي ، ج ۷ ص ۲۹۳، به نقل از صحيح بخارى ، به سند :ءخبرنا محمد بن عبدالله الحافظ، ءخبرنا ابوبكر بن اسحاق الفقيه ، ءخبرنا اسمعيل بن اسحاق القاضي ، اخبرنا سليمان بن حرب ، ءخبرنا شعبة ، عن الحكم بن ابي ليلى قال : قال سليمان : قال على عليه السلام ...
- مسند احمد، ج ۶ ص ۲۹۸ :ءحدثنا عبدالله ، ءحدثني ابي ، ءحدثنا ابوالنضر، ءحدثنا عبدالحميد، ءحدثني شهر بن حوشب ، عن ام سلمة ...
- سنن ابى داود سجستاني ، ج ۴ ص ۳۱۵، به تلخيص : ءحدثنا حفص بن عمر، ءحدثنا شعبة حيلولة ءحدثنا مسدد، ءحدثنا يحيى ، عن شعبة ، عن الحكم ، عن ابن ابي ليلى ، عن على عليه السلام ...
- سنن ابى داود، ج ۴ ص ۳۱۵ شماره ۵۰۶۳ :ءحدثنا مؤ مل بن هاشم اليشكرى ، ءحدثنا اسماعيل بن ابراهيم ، عن الجريرى ، عن ابي الورد بن ثماته قال : قال على عليه السلام لابن ابي عبد: ءلا ءحدثك ...
- سنن ابى داود، ج ۴ ص ۳۱۵ شماره ۵۰۶۴ :ءحدثنا عباس العنبرى ، ءحدثنا عبدالملك بن عمرو، ءحدثنا عبدالعزيز بن محمد، عن يزيد بن الهاد، عن محمد بن كعب القرظى ، عن شيبث بن ربعى ، عن على عليه السلام
- سنن ابى داود، ج ۴ ص ۳۱۶ شماره ۵۰۶۵ :ءحدثنا حفص بن عمر، ءحدثنا شعبة ، عن عطاء بن السائب ، عن ابيه ، عن عبدالله بن عمرو، عن النبى صلى الله عليه و آله
- سنن ابى داود، ج ۴ ص ۳۱۶ شماره ۵۰۶۶ :ءحدثنا احمد بن صالح ، ءحدثنا عبدالله بن وهب قال : ءحدثني عياش بن عقبه الحضرمى ، عن الفضل بن الحسن الضمرى ، عن ابن ام الحكم ءو ضباعه ابنتى الزبير ءحدث عن احدهما
- صحيح بخارى ، ج ۶ ص ۱۹۲ / مصر
- وسائل الشيعة ، ج ۴ ص ۱۰۲۶ شماره ۸۴۰۶، به نقل از علل الشرايع
- علل الشرايع ، ص ۳۶۶ :ءحدثنا احمد بن الحسن القطان قال : ءحدثنا ابوسعيد الحسن بن على بن الحسين السكرى قال : ءحدثنا الحكم بن اسلم قال : ءحدثنا ابن عليه ، عن الحريرى ، عن ابي الورد بن ثماته ، عن على عليه السلام ...
- ۱۲۰۶مفتاح الفلاح ، ص ۲۱۳.
- ۱۲۰۷مجمع البيان ، ج ۸ ص ۳۵۸.
- ۱۲۰۸دعائم الاسلام ، ج ۱ ص ۱۶۸
- مصباح الفقيه ، ج ۲ ص ۳۹۶
- بحارالانوار، ج ۸۲ ص ۳۳۶ شماره ۲۵.
- ۱۲۰۹امالى شيخ صدوق ، ص ۵۴ شماره ۴ :ءحدثنا ابي قال : ءحدثنا سعد بن عبدالله قال : ءحدثنا الهيثم بن ابي مسروق النهدى ، عن الحسين بن علوان ، عن عمرو بن ثابت ثابت قال : ءحدثني محمد بن حمران ، عن الصادق عليه السلام
- خصال ، ص ۵۰۴ شماره ۲ :ءحدثنا محمد بن على ماجيلويه قال : ءحدثنا عمى محمد بن ابي القاسم ، عن محمد بن على القرشى الكوفى قال : ءحدثنا ابوزياد محمد بن زياد البصرى قال : ءحدثنا عبدالله بن عبدالرحمن المدنى قال : ءحدثنا ثابت بن ابي صفية الثمانى ، عن ثور بن سعيد، عن ابيه سعيد بن علاقه قال : سمعت اميرالمؤمنين عن على بن ابى طالب عليه السلام يقول :... من سبح الله كل يوم ...
- بحارالانوار، ج ۹۰ ص ۱۷۸ شماره ۸، به نقل از امالى صدوق
- بحارالانوار، ج ۹۰ ص ۱۷۸ شماره ۹، به نقل از خصال ، در ذيل حديثى طولانى كه در آن به جاى ((ءدناها)) ءيسرها آمده است.

تذكر ١: در سند كتاب امالي ((حسين بن علوان كلبى)) ضعيف است و به غلو متهم مى باشد.  
تذكر ٢: در سند كتاب خصال ((سعید بن علاقہ)) مجهول مى باشد، و محمد بن زياد بصرى ناشناخته و محمد بن على قرشى كوفى نيز حكما و حالا مجهول است.

٢١٠-التاج الجامع للاصول، ج ١ ص ٢١٦

-المعتبر، ج ٢ ص ٢٤٩: روى ابوهريرة قال: (جاء الفقراء الى رسول الله صلى الله عليه وآله وقالوا: ذهب اهل الدبور من الاموال بالدرجات العلى و النعيم المقيم يصلون كما تصلى و يصومون كما تصوم و لهم فضول اموال يحجون بها و يعتمرون و يتصدقون فقال: الا احدتكم بحديث ان اخذتم به ادرتكم من سبقكم و لم يدرتكم احد بعدكم و كنتم خير من اءنتم بين ظهراينهم من عمله بمثله تسبحون و تحمدون و تكبرون خلف كل صلاة ثلاثا و ثلاثين . فاختلفنا بيننا فقال بعضنا تسبيح ثلاثا و ثلاثين و ثلاثين و تكبر اربعا و ثلاثين . فرجعت اليه فقال : تقول : سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر حتى يكون منهن كلهن ثلاثا و ثلاثين -٢١١محاسن، ج ٢ ص ٣٦٨ شماره ١٢٠: عن محمد بن على، عن عبدالرحمن بن ابي هاشم، عن ابي خديجه، عن ابي عبدالله عليه السلام قال: اءتى اخوان رسول الله فقالا: انا نريد الشام فى تجارة فعلمنا ما نقول؟ فقال: نعم اذا آويتما الى المنزل فصليا العشاء الاخرة، فاذا وضع احدكما جنبه على فراشه بعد الصلوة فليسبح تسبيح فاطمة الزهراء عليها السلام ثم ليقراء آية الكرسي فانه محفوظ من كل شىء حتى يصبح، و ان لصوصا تبعوهما حتى اذا نزلوا بعثوا غلاما لهم ينظر كيف حالهما، اما؟ ام مستيقظين؟ فانهى الغلام اليهما و قد وضع احدهما جنبه على فراشه و قراء آية الكرسي و سبح تسبيح فاطمة الزهراء (يقال: فاذا عليهما حائطان مبنيان، فجاء الغلام فطاف بهما، فلما دار لم ير الا الحائطين مبنيين، فقالوا له: اءخزاك الله لقد كذبت، بل ضعفت و جنت . فقاموا فنظروا، فلم يجدوا الا حائطين مبنيين، فداروا بالحائطين فلم يسمعا و لم يروا انسانا فانصرفوا الى منازلهم، فلما كان من الغد جاؤا اليهما فقالوا: اين كنتم؟ - فقالا: ما كنا الا ههنا و مابرحنا. فقالوا: والله لقد جئنا و ما راءينا الا حائطين مبنيين، فحدثونا ما قصتكم؟ - قالوا: اءتينا رسول الله صلى الله عليه وآله فساءلناه ان يعلمنا، فعلمنا آية الكرسي و تسبيح فاطمة الزهراء عليها السلام فقلنا. فقالوا: انطلقوا، لا والله مانتبعكم اءبدا، و لا يقدر عليكم لص اءبدا بعد هذا الكلام.

٢١٢-الامان، ص ٤١ و ١٠٦ و ١٣٧: روى انه اذا وقف على باب داره سبح تسبيح الزهراء و قراء الحمد و آية الكرسي ترجمه: امام صادق عليه السلام هرگاه قصد سفر مى کرد، بر در خانه مى ايستاد، تسبيح حضرت زهرا را به جاى مى آورد و حمد و آية الكرسي را قرائت مى کرد.

٢١٣-وسائل الشيعة، ج ٤ ص ١٠٢٥ شماره ٨٤٠٣ به نقل از تهذيب: و باسناده عن على بن حاتم، عن محمد بن جعفر بن احمد بن بطة، و باسناده عن ابي محمد هارون بن موسى، عن محمد بن على بن معمر، جميعا عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب، عن محمد بن سنان، عن مفضل بن عمر، عن ابي عبدالله عليه السلام ...:

-تهذيب، ج ٣ ص ٦٦ شماره ٢١٨ / ٢١

-اقبال الاعمال، ج ١ ص ٥١ و ٥٢

-مقنعه، ص ٢٨

-بحار الانوار، ج ٩٥ ص ١٢٣.

٢١٤-اقبال الاعمال، ج ١ ص ٨١، به نقل از شيخ طوسى

-بحار الانوار، ج ٩٤ ص ٣٥٩ شماره ١.

٢١٥-اقبال الاعمال، ج ١ ص ٤٩٦.

٢١٦-مشكاة الانوار، ص ٢٧٨: دخل رجل على ابي عبدالله و كلمه فلم يسمع كلام ابي عبدالله عليه السلام و شكى اليه ثقلا فى



ءذنيه فقال له : ما يمنعك ؟ و اءين اءنت من تسبيح فاطمة ؟ قال : جعلت فداك و ما تسبيح فاطمة ؟ فقال عليه السلام : تكبر الله اربعا و ثلاثين ، و تحمد الله ثلاثا و ثلاثين ، و تسبح الله ثلاثا و ثلاثين تمام المائة . قال : فما فعلت ذلك الا يسيرا حتى اءذهب عني ما كنت اءجده

-بحارالانوار، ج ۸۲ ص ۳۳۴ شماره ۲۰ به صورت مختصر

-بحارالانوار، ج ۸۲ ص ۳۳۴ شماره ۲۱.

-۱۲۱۷مسند احمد بن حنبل ، ج ۶ ص ۲۹۸: عن ابوالنضر، عن عبدالحميد، عن شهر بن حوشب ، عن ام سلمة.

-۱۲۱۸ترجمه : نيست معبودی جز خداوند يکتا، يکتاست و شريکی ندارد، حکومت مطلق از آن اوست و حمد مطلق برای او زنده می کند و می ميراند، خير و نيکی به دست اوست ، و او بر هر کاری قادر و تواناست.

-۲۱۹مصباح المتهدج، ص ۱۹۴ الی ۲۰۲

-مصباح كفعمی ، ص ۷۲ الی ۷۷

-بلدالامين ، ص ۵۵ (حاشيه )

-كتاب العتيق : غروي ، به نقل بحارالانوار از آن

-بحارالانوار، ج ۹۲ ص ۲۰۵ الی ۲۰۹ به نقل از كتاب العتيق ، تحت عنوان دعای ((تحرز از آفات و تعوذ از هلكات )):قال ابو محمد

عبدالله بن محمد المرزى : حدثني عمارة بن زيد قال : حدثني بن العلاء، عن جعفر بن محمد الصادق عليه السلام ، عن ابي محمد

الباقر عليه السلام

اين دعا تا زمان امام باقر عليه السلام به دعای ((حريق )) معروف نبوده | اينکه در زمان ايشان آتش سوزی بزرگی رخ داد و در اين آتش سوزی همه خانه ها سوختند مگر خانه امام سجاد عليه السلام ، وقتی فرزندشان امام باقر عليه السلام علت اين امر را جویا شد، امام سجاد عليه السلام فرمودند: من اين دعا را که سری از اسرار رسول الله صلى الله عليه و آله است قرائت کردم و خداوند خانه ما را از آتش محفوظ داشت.

و از آن تاريخ اين دعا به عنوان دعای حريق مشهور گرديد.

-۱۲۲۰درجه ای است خاص و بلندمرتبت در بهشت.

-۱۲۲۱فلاح السائل ، ص ۱۷۳ - ۱۷۶

-بحارالانوار، ج ۸۳ ص ۶۶ - ۶۸ شماره ۴.

-۱۲۲۲فلاح السائل ، ص ۲۰۲ الی ۲۰۶

-بحارالانوار، ج ۸۳ ص ۸۵ الی ۸۸ شماره ۱۱.

-۱۲۲۳فلاح السائل ، ص ۲۳۷ الی ۲۳۹

-بحارالانوار، ج ۸۳ ص ۱۰۲ الی ۱۰۷ شماره ۸.

-۱۲۲۴فلاح السائل ، ص ۲۵۱ الی ۲۵۴

-بحارالانوار، ج ۸۳ ص ۱۱۵ الی ۱۱۷ شماره ۲.

-۱۲۲۵بحارالانوار، ج ۸۷ ص ۳۳۸ شماره ۴۸، به نقل از بلدالامين

-بلدالامين ، ص ۱۰۱ (حاشيه صفحه )، بدون استناد و سند

-۱۲۲۶بحارالانوار، ج ۸۷ ص ۳۳۸ شماره ۴۸، به نقل از بلدالامين

-حاشيه بلدالامين ، ص ۱۱۰، بدون سند.

- ۲۲۷ بحار الانوار، ج ۸۷ ص ۳۳۸، ضمن شماره ۴۸، به نقل از بلدالامین  
-حاشیه بلدالامین، ص ۱۱۰.
- ۲۲۸ بحار الانوار، ج ۸۷ ص ۳۳۹ ضمن شماره ۴۸، به نقل از بلدالامین.  
-۲۲۹ بحار الانوار، ج ۸۷ ص ۳۳۹ ضمن شماره ۴۸، به نقل از بلدالامین.  
-۲۳۰ بحار الانوار، ج ۸۷ ص ۳۳۹ ضمن شماره ۴۸، به نقل از بلدالامین.  
-۲۳۱ بحار الانوار، ج ۸۷ ص ۳۳۹ ضمن شماره ۴۸، به نقل از بلدالامین.
- ۲۳۲ بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۱۷ شماره ۴۹، به نقل از مصباح الانوار، از امام باقر علیه السلام، از حضرت فاطمه علیها السلام  
-بحار الانوار، ج ۷۸ ص ۲۳۳ شماره ۸، به نقل از مصباح الانوار  
-بحار الانوار، ج ۹۱ ص ۲۱۰ شماره ۲، به نقل از مهج الدعوات  
-بحار الانوار، ج ۹۱ ص ۲۲۴ شماره ۲۰، به نقل از مهج الدعوات  
-مهج الدعوات، ص ۵ و ۶  
-مصباح کفعمی، ص ۳۰۰ و ۳۰۲  
-کتاب الیوم و اللیله، ص ۲۲۷  
-تاریخ بغداد، ج ۸ ص ۴۸
- مسند فاطمة الزهراء، ص ۲۴ شماره ۳ و ۴ به نقل از تاریخ بغداد از ابوهریره، و کامل تالیف ابن عدی از انس، و شعب الایمان  
بیهقی از انس بن مالک، از حضرت فاطمه علیها السلام  
-مجمع الزوائد، ج ۱۰ ص ۱۱۷، به نقل از زوائد بزاز، از انس، از حضرت فاطمه علیها السلام  
-تحفة الاشراف، ج ۷ ص ۳۸۲، به نقل از کتاب الادب  
-جمع الجوامع، ج ۱ ص ۹۷۵، از ابوهریره، از رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به فاطمه علیها السلام  
-فردوس، ج ۵ ص ۴۳۳ شماره ۸۶۵۳، به نقل از انس  
-اتحاف السائل ص ۶۷ و ۶۸ شماره ۲۰ و ۲۳، از تاریخ بغداد، شعب الایمان و الکامل.  
-۲۳۳ بحار الانوار، ج ۷۸ ص ۲۳۳ شماره ۸، به نقل از مصباح الانوار  
-مستدرک الوسائل، ج ۲ ص ۱۳۴.
- ۲۳۴ بحار الانوار، ج ۸۳ ص ۸۷، به نقل از فلاح السائل  
-فلاح السائل، ص ۲۰۴
- ۲۳۵ بحار الانوار، ج ۷۲ ص ۱۹۷ ذیل شماره ۱۲، به نقل از مکارم الاخلاق  
-بحار الانوار، ج ۷۳ ص ۲۱۳ ضمن شماره ۲۳، به نقل از فلاح السائل  
-بحار الانوار، ج ۸۴ ص ۱۷۷ ضمن شماره ۶، به نقل از مصباح المتبجد
- فلاح السائل، ص ۲۸۴: فی زوال الارق و استجلاب النوم: حدث ابوالفضل محمد بن عبدالله قال: كتب الي محمد بن محمد بن  
ايشعث الكوفي من مصر يقول: حدثنا موسى بن اسمعيل بن موسى بن جعفر قال: حدثنا ابي، عن ابيه، عن علي عليه السلام قال:  
ان فاطمة عليها السلام شكت الي رسول الله الارق فقال: قولي يا بنية: يا مشيع البطون... الخ؛ و قال: فقالت فذهب عنها ما كانت تجده  
-مصباح المتبجد، ص ۸۵، بدون انتساب دعا به حضرت فاطمه علیها السلام.
- ۲۳۶ بحار الانوار، ج ۲۷ ص ۱۳۹ شماره ۱۴۴، به نقل از كنز جامع الفوائد

-تأويل الايات الظاهرة ، ج ٢ ص ٤٨٤ و ٤٨٥ شماره ١٢، به نقل از شيخ صدوق

-كنز جامع الفوائد، ص ٢٥٣ و ٢٥٤ / خطي آستان قدس

-تفسير برهان ، ج ٣ ص ٣٦٥ شماره ١، در تفسير آيه ٣٥ از سوره فاطر :حدثنا عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب ، عن ابي الحسن احمد بن محمد الشعرائي ، عن ابي محمد عبدالباقى ، عن عمر بن سنان المنيحي ، عن حاجب بن سليمان ، عن وكيع بن الجراح ، عن سليمان الاعمش ، عن ابن ظبيان ، عن ابي ذر رحمه الله عليه قال : راءيت سلمان و بلال يقبلان الى النبي صلى الله عليه و آله اذ انكب سلمان على قدم رسول الله صلى الله عليه و آله يقبلها فزجره النبي صلى الله عليه و آله عن ذلك . ثم قال له : يا سلمان لا تصنع الاعاجم بملوكها، انا عبد من عبيدالله ، آكل مما ياكل العبيد، و اقعده كما يقعد العبيد، فقال له سلمان : يا مولاي ساءلتك بالله الا اءخبرتني بفرائض فاطمة يوم القيامة ؟ قال : فاقبل النبي صلى الله عليه و آله ضاحكا مستبشرا، ثم قال : والذى نفسي بيده انها الجارية التي تجوز في عرسه القيامة على ناقه راسها من خشية الله ، و عينها من نورالله ، و خطامها من جلال الله ، و عنقها من بهاء الله و سنامها من رضوان الله ، و ذنبها من قدس الله ، و قوائمها من مجد الله ، ان مشيت سبحت و ان رغت قدست ، عليها هودج من نور فيه جارية انسية حورية عزيزة جمعت فخلقت و صنعت و مثلت (من ) ثلاثة اصناف : فاءولها من مسك اءذفر، و اءوسطها من العنبر الاشهب ، و آخرها من الزعفران الاحمر، عجت بماء الحيوان ، لو تفلت تفلت في سبعة اءبحر مالحه لعذبت و لو اءخرجت ظفر خنصرها الى دار الدنيا لغشى الشمس و القمر، جبرئيل عن يمينها و ميكايل عن شمالها، و على اءمامها و الحسن و الحسين و راءها، والله يكلاها و يحفظها. فيجوزون في عرسه القيامة فاذا النداء من قبل الله جل جلاله) : (معاشر الخلائق غضوا اءبصاركم و نكسوا رؤوسكم ، هذه فاطمة بنت محمد صلى الله عليه و آله نيكم ، زوجة على امامكم ، ام الحسن و ام الحسين (( فيجوز الصراط و عليها ريطتان بيضاوان فاذا دخلت الجنة و نظرت الى ما اءعدالله لها من الكرامة قراءت) : (بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي اءذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شكور الذي اءحلنا دار المقامة من فضله لا يمسننا فيها نصب و لا يمسننا فيها لغوب .))

قال : فيوحى الله عزوجل اليها: يا فاطمة سليني اعطك ، و تمنى على ارضك . فتقول : الهى اءنت المنى و فوق المنى ، اءساءلك اءن لا نعذب محبى و محب عترتى بالنار. فيوحى الله اليها: يا فاطمة و عزتى و جلالى و ارتفاع مكانى لقد آليت على نفسى من قبل اءن اءخلق السماوات و الارض بالفى عام اءن لا اءعذب محبيك و محبى عترتك بالنار

-١٢٣٧ انبياء ٦٩.

-١٢٣٨ دلائل الامامة ، ص ٥ و ٦ :حدثنى ابوالمفضل محمد بن عبدالله قال : حدثنى ابوعبدالله جعفر بن محمد بن جعفر العلوى

الحسنى قال : حدثنى موسى بن عبدالله بن موسى ، عن اءبيه ، عن جده موسى بن عبدالله بن الحسن ، عن عبدالله بن الحسن ، عن اءبيه ، عن جده الحسن بن على بن ابي طالب ، عن امه فاطمة عليهم السلام بنت رسول الله صلى الله عليه و آله قالت : قال لى رسول الله صلى الله عليه و آله : يا فاطمه ! اءلا اءعلمت دعاء لا يدعو فيه اءحد الا استجيب له ، و لا يحيك فى صاحبه سم و لا سحر و لا يعرض له شيطان بسوء، و لا ترد له دعوة ، و تقضى حوائجه التي يرغب فيها الى الله تعالى كلها عاجلها و اءجلها؟ قلت : اءجل يا اءبه ، هذا والله اءحب الى من الدنيا و ما فيها . قال صلى الله عليه و آله : تقولين : يا الله ، يا اعز مذكور... الخ

-مهج الدعوات ، ص ١٣٩، به نقل از امالى ابوالفضل شيبانى

-بحارالانوار، ج ٨٨ ص ١٨١ و ١٨٢ شماره ٨، به نقل از مصباح ابن الباقي

-بحارالانوار، ج ٩١ ص ٢١٨ - ٢٢٠ شماره ١٨، به نقل از دلائل الامامة : يا الله ، يا اعز مذكور و اءقدمه قدما فى العزة و الجبروت ، يا الله ، يا رحيم كل مسترحم و مفزع كل ملهوف ، يا الله يا راحم كل حزين يشكو بته و حزنه اليه ، يا الله يا خير من طلب المعروف منه و اسر فى العطاء يا الله يا من تخاف الملائكة المتوقدة بالنور منه اءساءلك بالاسماء التي تدعو بها حملة عرشك و من حول عرشك يسبحون بها شفقة من خوف عذابك و بالاسماء التي يدعوك بها جبرئيل و ميكايل و اسرافيل الا اجبتنى و كشفت يا الهى كرتبى و

سترت ذنوبی ، یا من یأمر بالصیحة فی خلقه فاذا هم بالساهرة ، اءساءلک بذلک الاسم الذی تحیی به العظام و هی رمیم ، اءن تحیی قلبی و تشرح صدری و تصلح شاءنی . یا منخص نفسه بالبقاء ، و خلق لبريته الموت و الحیاة ، یا من فعله قول ، و قوله اءمر و اءمره ماض علی ما یشاء ، اءساءلک بالاسم الذی دعاک به خلیک حین القی فی النار ، فاستجب له و قلت : (ینار کونی بردا و سلما علی ابراهیم ،) و بالاسم الذی دعاک به موسی من جانب الطور الایمن فاستجب له و بالاسم الذی کشفت به عن ایوب الضر و ثبت به علی داود و سخرت به لسلیمان الریح تجری بامرہ و الشیاطین و علمته و منطق الطیر ، و بالاسم الذی وهبت به لזکریا یحیی و خلقت عیسی من روح القدس من غیر اءب ، و بالاسم الذی خلقت به العرش و الكرسي و بالاسم الذی خلقت به الروحانیین و بالاسم الذی خلقت به الجن و الانس ، و بالاسم الذی خلقت به جمیع الخلق و جمیع ما اردت من شیء ، و بالاسم الذی قدرت به علی کل شیء اءساءلک بهذه الاسماء لما اعطیتنی سؤلی و قضیت بها حوائجی

-بحار الانوار، ج ۹۲ ص ۴۰۵ شماره ۳۵، به نقل از مهج الدعوات

-امالی ابوالفضل شیبانی ، به نقل سید بن طاووس در مهج الدعوات

-مصباح ابن الباقي ، به نقل علامه مجلسی از آن.

-۱۲۳۹ بحار الانوار، ج ۹۲ ص ۱۹۶ شماره ۲۹، به نقل از دعوات راوندی (۵۷۱ هـ) (و در آن آمده است) : (امام زین العابدین علیه السلام گفته است : پدرم در روز عاشورا به من فرمود: ای فرزندم دعایی را به تو یاد می دهم که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را از جبرئیل آموخته و به دخترش فاطمه علیها السلام تعلیم نمود، پس این دعا را در وقت حاجت ، هم و غم ، و نزول بلاها بخوان و سپس حوائج خود را در انتهای آن بیان نما، آن دعا این است : بحق یاسین ... الخ .))

-۱۲۴۰ الاختیار، تالیف ابن الباقي به نقل علامه مجلسی از آن

-بحار الانوار، ج ۹۱ ص ۲۲۵، باب احراز مولاتنا فاطمة الزهرا علیها السلام ، ح ۱

-مصنف عبدالرزاق ، ج ۱۰ ص ۴۴۲ شماره ۱۹۶۴۷ : اءخبرنا عبدالرزاق ، عن معمر بن راشد قال : سمعت رجلا یحدث اءن النبی صلی الله علیه و آله کان یقول : اللهم زینا بزینة الایمان ، و اجعلنا هداة مهتدین ، اللهم اهدنا و اهد بنا ، و انصرنا و انصر بنا! اللهم یا مقلب القلوب ! ثبت قلوبنا علی دینک : اللهم و اءساءلک نعیمًا لا ینفد ، و قرءة عین لا تنقطع ، و اءساءلک لذة النظر الی وجهک ، و شوقا الی لقائک فی ضراء مضرة ، و لا فتنة ؛ اللهم انی اءساءلک الرضا بعد القضاء و برد العیش بعد الموت

-سنن نسائی ، ج ۳ ص ۵۴ شماره ۱۳۰۵ : اءخبرنا یحیی بن حبیب بن عربی قال : حدثنا حماد قال : حدثنا عطاء بن السائب ، عن اءبيه قال...:

صلی بنا عمار بن یاسر رحمه الله صلاة فاءوجز فیها ، فقال له بعض القوم : لقد خفت اءو اءوجزت الصلاة . فقال : اءما علی ذلک فقد دعوت فیها بدعوات سمعتهن من رسول الله صلی الله علیه و آله ، فلما فام تبعه رجل من القوم فساءله عن الدعاء ثم جاء فاخبر به القوم : اللهم بعلمک الغیب ، و قدرتک علی الخلق ... و متن دعا مثل آن است که ما از بحار الانوار نقل کردیم ، جز آنکه به جای ((ءساءلک النظر الی وجهک )) (ءساءلک لذة النظر الی وجهک )) آمده است

-سنن نسائی ، ج ۳ ص ۵۵ شماره ۱۳۰۶ : اءخبرنا عبیدالله بن سعد بن ابراهیم بن سعد قال : حدثنا عمی قال : حدثنا شریک ، عن اءبی هاشم الواسطی ، عن اءبی مجلز ، عن قیس بن عباد قال : صلی عمار بن یاسر بالقوم صلاة ، اءخفها فکانهم انکروها فقال : اءلم اءتم الركوع و السجود؟ قالوا: بلی . قال : اما انی دعوت فیها بدعاء کان النبی صلی الله علیه و آله يدعو به) : (اللهم بعلمک الغیب ... الخ .))

-مستدرک حاکم ، ج ۱ ص ۷۰۵ و ۷۰۶ شماره ۱۹۲۳ مثل آن را از عمار بن یاسر به سند ذیل روایت نموده است : اءخبرنا ابن خزیمة قال : حدثنا حمید بن عبدة قال : حدثنا حماد بن زید ، عن عطاء بن السائب ، عن اءبيه ، عن عمار

-مسند احمد، ج ۴ ص ۲۶۴ نیز آن را از عمار بن یاسر و او از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده است: حدثنا عبدالله، حدثني ابي، حدثنا اسحاق اعزرق، عن شريك عن ابي هاشم، عن ابي مجلز قال ... الخ

-مواردالظمان الی زوائد ابن حبان، ص ۱۳۶ شماره ۵۰۹ به نقل از عمار

-احياء علوم الدين، ج ۱ ص ۳۲۰، به نقل از عمار بن یاسر

-فردوس، ج ۱ ص ۴۴۶ شماره ۱۸۱۷، فراز اول دعا را به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورده است.

تذکر مهم: تذکر این نکته ضروری است که هیچ منافاتی میان دو دسته روایت مربوط به این دعا وجود ندارد وجه جمع بین آن دو به این است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله این دعا را به اصحاب خود تعلیم فرموده و حضرت فاطمه علیهاالسلام نیز آن را از پدر بزرگوارش آموخته و می خوانده است کما اینکه عمار بن یاسر چنین می کرده. والله العالم.

-در بلدالامین، این دعا را به عنوان دعای امام کاظم علیهاالسلام در روزهای دوشنبه هر هفته وارد شده است لکن فاقد فراز ((اللهم زینا بزینة الایمان، و اجعلنا هداة مهديين )) می باشد.

-۱۲۴۱ مهج الدعوات، ص ۱۷۵

-اللمعة البيضاء، ص ۱۳۲

-بحارالانوار، ج ۹۲ ص ۴۰۶ ح ۳۶، به نقل از مهج الدعوات.

-۱۲۴۲ مهج الدعوات، ص ۱۷۶

-ذخائرالعقبی، ص ۴۹، به نقل از صحیح مسلم و ترمذی

-مصباح الانوار، به نقل علامه مجلسی از آن

-بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۹۷، ح ۱۳، به نقل از مصباح الانوار و آن بدین صورت است: عن ابي جعفر الباقر علیهماالسلام قال: زارت فاطمة علیهاالسلام رسول الله صلی الله علیه و آله ذات يوم فقال: يا بنية! اءلا ازودك؟ قالت: بلی یا رسول الله! فقال: قولي: الله ربنا و رب كل شیء، منزل التوراة و الانجیل و الزبور و الفرقان، فالحب و النوی، اءعوذ بك ...اقض عنا الدين و اءغنی من الفقر ترجمه: امام باقر علیه السلام فرمود: روزی حضرت فاطمه علیهاالسلام به دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله رفت، ایشان فرمودند: دخترم! آیا می خواهی چیزی به تو بیاموزم که به آن، در زندگانی فزونی و گشایش بینی؟ حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود: بله ای رسول خدا. و پیامبر فرمود: این دعا را بخوان...)):

-بحارالانوار، ج ۹۲ ص ۴۰۶ ح ۳۷، به نقل از مهج الدعوات، مثل آنچه که از مصباح الانوار روایت شده است، با این تفاوت که متن دعا در مهج الدعوات به صورتی است که ما نقل کرده ایم

-مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۱۰ ص ۲۶۲، این دعا را به سند متصل از محمد بن عبیده، از اعمش، از ابوصالح، از ابوهریره، و او از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده است و در صدر آن این عبارت اضافه شده: ((اللهم رب السماوات السبع، و رب العرش العظيم)) و بقیه دعا مثل آن است که ما آورده ایم؛ و صدر روایت مثل آن است که از مستدرک خواهیم آورد

-مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۷۰ شماره ۴۷۴۱: اءخبرنا ابوبکر احمد بن سلمان الفقيه بغداد، حدثنا هلال بن العلاء الرقي، حدثنا حسين بن عیاش، حدثنا زهير، عن سليمان، عن ابي صالح، عن ابي هريرة قال: اءتت فاطمة علیهاالسلام رسول الله صلی الله علیه و آله و آله تسأله خادما فقال لها: الذی جئت تطليين اءحب الیک ام خیر منه؟ قال: فحسب انها سألت علیا. قال صلی الله علیه و آله: قولي: ((اللهم رب السماوات السبع ... الخ)) ترجمه: ابوهریره گفت: حضرت فاطمه علیهاالسلام نزد پیامبر آمد و از ایشان خادمی برای کمک در کارهای خانه تقاضا کرد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا تو را چیزی نیاموزم که از خادم محبوبتر و بهتر باشد؟ و این دعا را به ایشان تعلیم داد

-مجمع الزوائد، ج ۱۰ ص ۱۲۱، به نقل از طبرانی در معجم الاوسط: و عن عائشة اءنها قالت: كان رسول الله يامر بفرشه فيفرش له، فيستقبل القبلة، فاذا اوى اليه توسد كفه اليمنى، ثم همس لا ندري ما يقول، فاذا كان في آخر ذلك رفع صوته فقال: اللهم رب السموات السبع... الخ ترجمه: عايشه گفته است: روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله خواستند که زیراندازی برای ایشان بگسترانم، پس چون چنین کردم به روی آن قرار گرفت و اذکاری به جای آورد که نفهمیدم چیست و سپس به صدای بلندتری این دعا را به جای آورد که: اللهم...

-تفسیر القرآن العظیم، ج ۴ ص ۳۲۴ به نقل از:

الف: مسند احمد، که آن را نقل کردیم

ب: صحیح مسلم: حدثني زهير بن حرب، حدثنا جرير، عن سهل قال: كان ابوصالح يامرنا: اذا اراد احدنا ان ينام ان يضطجع على شقه الايمن ثم يقول: اللهم رب السموات السبع...

ج: مسند ابويعلی الموصلی: حدثنا عقبه، حدثنا يونس، حدثنا السري بن اسماعيل، عن الشعبي، عن مسروق، عن عائشة و روایت عايشه را از مجمع الزوائد نقل کردیم

-مسند فاطمة الزهراء عليها السلام: ص ۹۶ و ۹۷ شماره ۲۵۶ به نقل از ابوهريرة: جاءت فاطمة عليها السلام الى النبي صلى الله عليه و آله تساله خادما فقال: اءلا اءلك على ما هو خير لك من خادم: تسبحين الله ثلاثا و ثلاثين تسبيحة و تكبر اءربعا و ثلاثين تكبيرة و تحمدين ثلاثا و ثلاثين تحميدة و تقولين: اللهم رب السموات السبع...

-مسند مذکور: ص ۳۹ شماره ۳۴ به نقل از ابوهريرة فقط متن دعا را روایت کرده است

-دعوات: ترمذی، ج ۲ ص ۴۲۰: حدثنا عبدالله بن عبدالرحمن، حدثنا عمرو بن عوف، اءبناءنا خالد بن عبدالله، عن سهيل، عن ابيه، عن اءبي هريرة قال: كان رسول الله صلى الله عليه و آله يامرنا اذا اءخذنا مضجعنا ان نقول: (اللهم رب السموات و رب الارضين، و رب كل شيء فالحب و النوى و...)...

-و مثل آنچه را که ترمذی در دعوات خود نقل کرده، امام غزالی در احیاء علوم الدین، ج ۱ ص ۳۲۷ / ب، نقل کرده است

-معالم التنزيل، ج ۴ ص ۲۹۳ از ابوهريرة، مثل کتاب دعوات

-تفسیر الدر المنثور، ج ۶ ص ۱۷۱ به نقل از ابوهريرة در مصادر ذیل:

الف: مصنف ابن ابی شيبه

ب: مسند احمد

ج: صحیح مسلم

د: مناقب ابی مردويه

ه: سنن بيهقي

-فردوس، ج ۱ ص ۴۴۷ شماره ۱۸۲۱ به نقل از ابوهريرة

-صحیح ابن حبان (الاحسان)، ج ۲ ص ۱۵۷ شماره ۹۶۲: اءخبرنا محمد بن الحسن بن الخليل قال: حدثنا اءبو كريب قال: حدثنا

ابواساقه قال: حدثنا الاعمش، عن اءبي صالح، عن اءبي هريرة... الخ

-صحیح مذکور، ج ۷ ص ۴۲۶ شماره ۵۵۱۴۲: اءخبرنا اءبويعلی قال: حدثنا اءبوخيثمة قال: حدثنا جرير، عن سهيل قال: كان

ابوصالح... الخ مثل آنچه که از صحیح مسلم روایت کردیم

-بحار الانوار، ج ۹۲ ص ۴۰۶ به نقل از مهج الدعوات.

-۲۴۳ فضائل شهر رمضان: شيخ صدوق، ص ۹۹ ذ ۸۴: حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق قال: حدثنا احمد بن محمد الكوفي

قال : اءخبرنا المنذر بن محمد قال : حدثنا الحسن بن علي الخزاز، عن اءبي الحسن علي بن موسى الرضا عليهما السلام قال : معاشر شيعتي اذا طلع هلال شهر رمضان فلا تشيروا اليه بالاصابع ، و لكن استقبلوا القبلة ، و ارفعوا ايديكما الي السماء و خاطبوا الهلال و قولوا: ربنا و ربك ... الخ ، و لقد كانت فاطمة سيدة نساء العالمين تقول ذلك  
حديث فوق طولاني تر از آن است كه ما آورديم زيرا قسمت اول آن حاوي ساير آداب ماه رمضان مانند استقبال و ممارست با قرآن و غيره است و بخش ديگر آن حاوي اموري ديگر مي باشد و لذا از نقل آن خودداري كرديم.

-۱۲۴۴ عمل اليوم و الليلة : ابن السني ، ص ۱۹۶ : اءخبرني محمد بن اءحمد بن الحسن بن سلام ، حدثنا اءبوسهل بن داود بن اءسعر، حدثنا مجاشع بن عمرو بن حسان بن كعب الاسدي ، حدثنا سليمان بن محمد النخعي ، حدثنا عبدالله بن الحسن و الحسن بن السحن ، عن فاطمة بنت الحسين ، عن فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله مرفوعا قالت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله : علمني رسول الله صلى الله عليه و آله كلمات و قال : اذا اءخذت مضجعا فقولي : الحمد لله الكافي ... الخ

-مسند فاطمة الزهراء، ص ۸۸ شماره ۲۳۲

-مسند فاطمة الزهراء، ص ۹۷ شماره ۲۵۷ به نقل از ديلمي و او از حضرت فاطمه عليها السلام كه ايشان فرموده اند:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله (لى : يا فاطمة ! اذا اءخذت مضجعا فقولي : الحمد لله الكافي ... الخ

كنز العمال ، ج ۱۵ ص شماره ۴۲۰۰۰ به نقل از ديلمي

-فردوس ، ج ۵ ص ۴۳۵ و ۴۳۶ شماره ۸۶۶۰ م

-زهرا الفردوس ، ج ۴ ص ۳۷۴، از كتاب ابن سني.

-۱۲۴۵ مكارم الاخلاق ، ج ۲ ص ۲۶۲: حرز النبي لفاطمة عليها السلام خاصة لها و لكل مؤ من مقر بالحق

-بحار الانوار، ج ۹۱ ص ۲۸۰ شماره ۱، به نقل از مكارم الاخلاق.

-۱۲۴۶ بحار الانوار، ج ۹۲ ص ۲۰۳ شماره ۳۶، به نقل از مهج الدعوات

-مهج الدعوات ، ص ۱۷۶: روى اءن رجلا كان محبوبا بالشام مدة طويلة مضيقا عليه ، فرآى فى منامه كاءن الزهراء عليها السلام

اءتته فقالت : له : ادع لنا بهذا الدعاء، فتعلمه ، و دعا به فتخلص و رجع الى منزله ترجمه : روايت شده كه مردى به مدت طولانى و

تحت اعمال شاقه ، در شام زندانى بود، پس در خواب حضرت فاطمه عليها السلام را ديد كه نزد او آمده و فرمود: اين دعا را بخوان !

و آن مرد اين دعا را خواند و اسباب آزادى او فراهم شد و به منزلش بازگشت

-مصباح كفعمى ، ص ۱۷۹

-مفاتيح الجنان ، ص ۱۱۲.

-۱۲۴۷ مهج الدعوات ، ص ۱۷۵

-بحار الانوار، ج ۹۲ ص ۴۰۶ و ۴۰۷ شماره ۳۸، به نقل از كتاب العتيق تاءليف محقق غروى

-كتاب العتيق غروى ، به نقل علامه مجلسى از آن.

-۱۲۴۸ مصباح المتجهد، ص ۲۸۲ و ۲۸۳، به نقل از صفوان ، از محمد بن علي الحلبي ، از امام صادق عليه السلام به عنوان بهترين

اعمال در روز جمعه ، كه رسول اكرم صلى الله عليه و آله به حضرت فاطمه عليها السلام آموخت ، و از آن جمله است اين دعا كه بعد

از نماز مخصوص حضرت فاطمه عليها السلام در روز جمعه خوانده مى شود

-مثل آن با تغييراتي جزئى در: جنه الامان ، ص ۴۳۵

-البلد الامين ، ص ۶۹: مستحب است كه اين دعا در شب جمعه ، روز جمعه ، شب عرفه ، و روز عرفه خوانده مى شود

-بحار الانوار، ج ۸۶ ص ۲۹۴ و ۲۹۵ شماره ۶ به نقل از مصباح المتجهد، و جنه الامان ، و جمال الاسبوع ، و بلد الامين

- دعائم الاسلام ، ج ۱ ص ۱۸۵ ، بدون انتساب به حضرت فاطمه علیهاالسلام و در آن دعای مذکور به امام باقر علیه السلام نسبت داده شده است
- بحارالانوار، ج ۸۷ ص ۳۷۳ شماره ۲۷
- اقبال الاعمال ، ص ۲۷۹ و ۲۸۰: ادع عند التهیؤ للخروج الی صلاة الفطر فقل ما رویناه باسنادنا الی هارون بن موسی التلعکبری ، باسناده الی ابي حمزة الثمالي ، عن ابي جعفر علیه السلام قال : ادع فی الجمعة و العیدین اذا تهيأت للخروج : اللهم من تهيأ فی هذا الیوم اءو تعباً اءو استعداد لوفاده. ...
- فراز اول از دعای مذکور می باشد
- اقبال الاعمال ، ص ۱۲۱ به عنوان قسمتی از دعای روز دوم از ماه رمضان : اللهم من تهيأ و تعباً و اءعد و استعداد لوفاده الی مخلوق رجاء رفته ، و طلب نائله و جائزته ، ... الخ
- بحارالانوار، ج ۸۸ ص ۱۹ شماره ۵، به نقل از مصباح المتعجد، و بلدالامين ، و جنه الامان : اذا توجهت الی المصلی - فی یوم الفطر - فادع بهذا الدعاء...:
- بحارالانوار، ج ۹۵ ص ۲۸۵ و ۲۸۶، از اقبال الاعمال ، و او از کتابی بسیار قدیمی متعلق به سال ۲۷۰ هجری -هدایه ، ص ۶۵، حاوی خلاصه این دعا به عنوان تعقیب دو رکعت نماز وداع از خانه کعبه در اتمام حج



**Filename:** Zendegani -Fat eheh- Zahra.docx  
**Directory:** E  
**Template:** C:\Users\Hbonan-Del I\AppData\Roaming\Microsoft\Templates\Normal.dotm  
**Title:**  
**Subject:**  
**Author:** Hbonan-Del I  
**Keywords:**  
**Comments:**  
**Creation Date:** ۱۵:۰۰:۰۰ ۱۶/۰۳/۲۰۱۴  
**Change Number:** ۱۴۶  
**Last Saved On:** ۰۴:۰۷:۰۰ ۰۴/۰۴/۲۰۱۴  
**Last Saved By:** Hbonan-Del I  
**Total Editing Time:** ۴۵۶ Minutes  
**Last Printed On:** ۰۴:۰۸:۰۰ ۰۴/۰۴/۲۰۱۴  
**As of Last Complete Printing**  
**Number of Pages:** ۳۶۷  
**Number of Words:** ۱۳۳,۹۲۱ (approx.)  
**Number of Characters:** ۷۶۳,۳۵۴ (approx.)